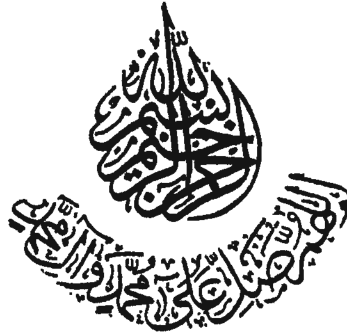
جلد اول

فضائل عترت طاهره در تأویل آیات ظاهره

تالیف: مفسر کبیر، محدث خبیر
علامه سید شرف الدین علی حسینی
استر آبادی (قدس سره)
از علمای قرن دهم هجری
شاگرد برجسته علامه محقق کرکی (قدس سره)

ترجمه: استاد محمد ظریف



از روز ازل به فاطمه(س) دل بستیم
با آل علی(ع) رشته جان پیوستیم

آنجا که خدا مدح آل علی(ع) می گوید
ما حلقه به گوش اهل بیتش هستیم

فضائل عترت طاهره
در تأویل آیات ظاهره

جلد اول

تألیف

مفسر کبیر، محدث خبیر

علامه سید شرف الدین علی حسینی استرآبادی قدس سره

از علمای قرن دهم هجری

شاگرد برجسته علامه محقق کرکی قدس سره

ترجمه: محمد ظریف

۱۳۹۶

سرشناسه : استرآبادی ، سید علی ،-۰۴۹۰ ق.
عنوان قراردادی : تاویل الایات الظاهره فق فضایل العتره طاهره . فارسی عنوان
و نام پدید آور : فضایل عترت طاهره در تاویل آیات ظاهره / سید شرف الدین علی
حسینی استرآبادی ، ترجمه : محمد ظریف مشخصات نشر : تهران: راه نیکان
۶۹۳۱
مشخصات ظاهری : ۲ جلد
شابک دوره :۸۷۹-۰۰۶-۷۹۲۷-۰۴-۷
شابک جلد۱ :۸۷۹-۰۰۶-۷۹۲۷-۸۳-۴
وضعیت فهرستنویسی : فیپا
موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۰۱ ق
موضوع : تاویل
شناسه افزوده : ظریف ، محمد۵۳۳۱ - مترجم
رده بندی کنگره : ۵۹۳۱ ۱۴۰۲ ت ۵ الف ۶۹ BP
رده بندی دیویی : ۹۷۱/۷۹۲
شماره کتابشناسی ملی : ۲۲۳۹۱۴



نشر راه نیکان

بخش : عقائد امامیه

فضایل عترت طاهره در تاویل آیات ظاهره

تالیف : سید شرف الدین علی حسینی استرآبادی

ترجمه : محمد ظریف

جلد اول چاپ اول : ۱۳۹۶ شمارگان : ۲۰۰۰ دوره

شابک جلد ۱: ۴-۳۸-۷۲۹۷-۶۰۰-۹۷۸ ISBN: 978-600-7297-38-4
شابک دوره : ۷-۴۰-۷۲۹۷-۶۰۰-۹۷۸

شماره ثبت مجوز : ۱۴۱۳۶۵۱ قیمت دوره دوجلدی :۷۵۰۰۰ تومان

www.rahenikan.com www.instageram.com/rahenikan

سخن ناشر

با توجه به این‌که بیان **احکام** و فضائل، **اصول** دین و **فروع** آن در قرآن مجید و فرقان حمید موجود است و تفصیل همه‌ی اشیاء خصوصاً **فضائل حضرات ائمه معصومین** علیهم‌السلام در آن مبسوط و تفریط و اهمال نشده است. به اعتراف دانشمندان برجسته ذکر چیزی علی‌الخصوص مهمات **ارکان دین** و امهات احکام شریعت سیدالمرسلین که خاتم‌النبیین است به موجب شهادت نص **آیات محکمات** و صریح منزلات واضحات مثل **«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَاناً لِكُلِّ شَيْءٍ»**[1] و **«كُلَّ شَيْءٍ فَصَّلْنَاهُ تَفْصِيلاً»**[2]، **«وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ»**[3]، **«وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدىً وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»**[4]، **«وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»**[5] و غیر از این‌ها که مضمون همهٔ آن‌ها بیان‌کنندهٔ این واقعیت است تفصیل **و بیان هرچیز از ارکان دین و احکام شریت در قرآن** موجود است

---

۱. سورهٔ نحل: آیهٔ ۸۹.
۲. سورهٔ اسراء: آیهٔ ۱۲.
۳. سورهٔ یس: آیهٔ ۱۲.
۴. سورهٔ یوسف: آیهٔ ۱۱۱.
۵. سورهٔ انعام: آیهٔ ۳۸.

و در حکم چیزی فروگذاری نشده است. ولی حضرت خواجه کائنات **محمد مصطفی** صلی الله علیه و آله با توجه به این جامعیتی که انسان را الی‌الابد کفایت می‌کند باز در حدیث شریق «**ثقلین**» که مورد اتفاق شیعه و سنی است. **عترت طاهره** علیهم السلام را لازمهٔ قرآن و متقابلاً **قرآن** مجید را لازمهٔ عترت علیهم السلام دانسته‌اند.

برای اینکه تفسیری برای چنین مهمی داشته باشیم کلام **امام صادق** علیه السلام را می‌آوریم که فرموده‌اند: «من پسر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله هستم و من می‌دانم **کتاب خداوند** را، در این کتاب ابتدا خلق آمده است و در آن است چه خواهد شد و تا روز قیامت چه به وجود خواهد آمد. در قرآن خبر آسمان، خبر زمین، خبر جنّت، خبر دوزخ و خبر آن‌چه بوده و آنچه خواهد شد. **من می‌دانم همهٔ این‌ها را** چنان که به کف دست خود نگاه می‌کنم و به درستی که خداوند تعالی می‌فرماید «**فیه تبیان کل شیء**»[1] در روایتی دیگر فرموده‌اند «ما ائمه آن را می‌دانیم.»[2]

اما علاوه بر این خصوصیت استثنائی ائمهٔ طاهرین علیهم السلام در ارتباط با فهم قرآن، باید به مهمّی دیگر که بهترین شرح‌دهندهٔ علت همراهی **عترت** علیهم السلام با قرآن است و ربط باکتاب دارد اشاره کنیم. تا پیش از آنچه دربارهٔ حدیث شریف «ثقلین» در اصل **قرآن و عترت** فرموده‌اند به علت نص نبوی پیرامون «ثقلین» پی ببریم. حضرت امام باقر علیه السلام فرموده‌اند: «قرآن بر چهار ربع نازل شده است، یک ربع آن **در حق ما** و یک ربع آن دربارهٔ دشمنان ما و **ربع ثالث** طریقه‌ها و امثال است و ربع چهارم فرایض

---

۱. کافی ۵۰/۱، ج ۸.	۲. کافی ۶۱/۱، ج ۹.

و احکام می‌باشد[۱] از این نوع روایات به دست می آید **تمام خوبی‌هاکه در قرآن مذکور** است مربوط به حضرات ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام می‌باشد و جمع بدی‌ها دربارهٔ دشمنان ایشان است. ولی متأسفانه بعضی از مغرضین مارک‌دار که وابسته به **شیعه ستیزان** بوده‌اند و در همیشهٔ تاریخ حضور داشته و دارند، همان‌هایی که برای **برخورد ناجوانمردانه با امامان شیعه** حقایق را به سلیقه بازگو کرده و می‌کنند از این که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بنابر ارادهٔ خدای متعال **عترت** علیهم‌السلام را در کنار **قرآن** داده رنج می‌کشند، حتی بعضاً بدون اختیار در **جداسازی عترت از قرآن** حتی آیات و احادیث نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله را انکار یا **تحریف** کرده‌اند کوشیده‌اند. درصورتی که قرآن به اعتبار کلام امام باقر علیه‌السلام[۲] و علی امیرالمؤمنین[۳] در شأن ایشان و دشمنان آنان و دیگر سنن، آداب، امثال، فرائض و احکام نازل شده است. پس بنابراین جمیع قرآن در تعریف ائمه علیهم‌السلام و دوستان ایشان یا در ذم و تقبیح **مخالفان** و دشمنان ائمه علیهم‌السلام است. زیرا دوست خداوند عالم و پیامبران دوست **ائمه** علیهم‌السلام است و دشمنان خداوند و پیغمبران دشمنان ایشان است. در اینصورت قرآن و تمامی دلیل خداوند رحمان در مدح و تعریف آل‌محمد علیهم‌السلام می‌باشد.

چنان که علامه **فیض کاشانی** فرموده است: «اخبار بسیار از اهل بیت علیهم‌السلام در تأویل بسیاری از آیات قرآن در حق حضرات ائمه علیهم‌السلام و دوستان ایشان و دربارهٔ ذشمنان بر این نحو تصنیف کرده‌اند آنچه راکه از

---

۱. کافی ۶۲۸/۱، باب ۱۳ ج ۴ + تفسیر عیاشی: ۹/۱ ج ۳ + تفسیر صافی ۶۰/۱.

۲. تفسیر عیاشی: ۱۰/۱ ج ۷ + تفسیر صافی ۶۰/۱.

۳. کافی ۶۷۲/۲، باب‌النوادر + تفسیر صافی ۵۹/۱.

ائمهعلیهم‌السلام وارد شده در تأویل آیه به آیه یا در شأن آن ذوات مقدسه است و یا دربارهٔ شیعیان ایشان و یا در ذم دشمنان ایشان. سپس به کتاب‌هایی نظیر «تفسیر عیاشی، تفسیر قمی، تفسیر امام حسن عسکری علیه‌السلام اشاره می‌کند.»[1]

کتاب «فضائل عترت طاهره در تأویل آیات ظاهره» ترجمهٔ اثر کم‌نظیر، بل بی‌نظیر «**تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العترة الطاهره**» تألیف علامه بلند آوازه، شخصیت عالی رتبه مفسر و محدث **سیدشرف‌الدین علی حسینی استرآبادی** شاگرد برجسته علامه محقق کرکی است که در ادامه تحقیقات گذشتگان تألیف شده است.

نشر راه نیکان به پیشنهاد آیةالله زاده معظم حجةالاسلام آقا سید محمدحسین فقیه ایمانی، فرزند حضرت **آیةالله حاج آقا کمال فقیه ایمانی** که از نوادر روزگارند از جناب استادِ محقق مدقق **آقای محمد ظریف** ـ که خداوند عمرشان را به بلندای آفتاب فرماید، تقاضای قبول زحمت نموده این میراث بزرگ را ترجمه نمودند.

باشد مورد استفاده آنانی قرارگیرد که از جمله مصادیق پند

به گیتی مزن جز به نیکی نفس　　قدم زن تو در راه نیکان و بس

سالروز ظهور جسمانی حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام

مدیر

نشر راه نیکان

۲۹ دی ۱۳۹۴

---

۱. تفسیر صافی ۶۱/۱.

مقدّمه مترجم

قرآن کریم یکی از دو وزنهٔ وزین و یکی از دو ثقل گرانبهایی است که رسول خدا ﷺ از خود به یادگار گذاشت و فرمود:

انّی سأملکم حین تردون علیّ عن الثقلین، فانظروا کیف تخلفونی فیها.[1]

هنگامی که در کنار حوض بر من وارد شوید از شما درباره این دو امانت سؤال می‌کنم، ببینید با آن دو چگونه رفتارکردید؟

آیا حرمت پیامبر ﷺ را در مورد آن دو رعایت کردید؟ آیا حق آن حضرت را دربارهٔ آن دو ادا نمودید؟ آیا به آن دو تمسک کردید و آن دو را امام و پیشوای خود قرار دادید؟ یا به آن دو بی‌اعتنائی نمودید؟

رسول خدا ﷺ کتاب خدا و عترت را در کنار هم قرار داد و فرمود: این دو همواره با هم هستند و هرگز از یکدیگر جدایی ندارند و تا مادامی که امت به این دو تمسّک نمایند هرگزگمراه نمی‌شوند، یکی کتاب صامت است و دیگری کتاب ناطق.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود:

أنا کلام الله الناطق و هدا کلام الله الصامت.

من کلام گویای خداوند و این قرآن کلام خاموش حضرت حق است.[1]

---

۱. تفسیر عیاشی، ج۱، ص۴؛ تفسر برهان، ج۱، ص۲۰.

یکی بیان است و دیگری بیان کننده،

در سورهٔ آل‌عمران، آیه ۱۳۸ می‌فرماید:

﴿هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِينَ﴾.

«این بیان است برای مردم و هدایت و اندرزی است برای پرهیزگاران».

و در سوره نحل آیه ۴۴ می‌فرماید:

﴿وَ أَنزَلْنَآ إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾

«ما کتاب را به سوی تو نازل کردیم تا تو برای مردم آن را بیان کنی».

امام صادق عليه السلام فرموده‌اند:

نحن تراجم وحی الله.

ما اهل بیت مترجم وحی الهی و بیان کننده آن هستیم.[2]

حدیث ثقلین که از احادیث متواتر و مورد اتفاق فریقین است مطالب فراوانی دربر دارد و از جهات مختلف قابل بحث و بررسی است اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله قرآن و عترت را قرین یکدیگر و هر کدام را عدل دیگری قرار داده[3] و فرموده: «میان آن دو هرگز افتراق و جدائی نیست» لازمه‌اش این است که میان آن دو کاملاً هماهنگی باشد و همواره هم‌سو باشند و در اوصاف با یکدیگر مطابقت داشته باشند

امیرالمؤمنین عليه السلام در یکی از خطب نهج‌البلاغه بیش از چهل وصف برای قرآن ذکر کرده‌اند و اهل بیت علیهم السلام تمام آن اوصاف را دارا می‌باشند در اولین توصیف و در اولین فراز می‌فرماید:

---

۱. بحارالأنوار، ج۵۳، ص۴۶.

۲. بصائر الدرجات، ص۱۲۴، باب ۱۹؛ بحارالأنوار، ج۲۶، ص۱۰۵، ح۴.

۳. شیعه و سنی از ام‌سلمه روایت کرده‌اند که گفت: از رسول خدا شنیدم که فرمودند: «علی مع القرآن و القرآن مع علیّ، لا یفترقان حتی یردا علی الحوض». امالی طوسی، ص۴۶۰، ح۱۰۲۸؛ المعجم الصغیر، ج۱، ص۲۵۵؛ الجامع الصغیر، ج۲، ص۱۷۷؛ کنزالعمّال، ج۱۱، ص۶۰۳، ح۳۲۹۱۲؛ فیض القدیر، ج۴، ص۴۷۰؛ تایخ الخلفا، ص۱۹۱؛ مناقب خوارزمی، ص۱۷۶.

ثمّ انزل علیه الکتاب، نوراً لا یطفا مصابیحه.

خداوند کتاب را بر پیامبرش نازل فرمود و آن نوری است که خاموشی ندارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

انّ هذا القرآن هو النور المبین و الحبل المتین.[1]

خداوند تبارک و تعالی نیز در قرآن می‌فرماید:

﴿یَآ أَیُّهَا النَّاسُ قَدْ جَآءَکُم بُرْهَانٌ مِن رَبِّکُمْ وَ أَنزَلْنَآ إِلَیْکُمْ نُوراً مُبِیناً﴾.[2]

«ای مردم، از سوی پروردگارتان برای شما برهان و دلیلی (چون پیامبر و معجزاتش) آمد و نور روشنگری (مانند قرآن) به سوی شما نازل کردیم».

قرآن نور است، اهل بیت علیهم السلام نیز نورند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

أنا عین الله فی أرضه، أنا لسان الله الناطق فی خلقه، أنا نورالله الذی لا یطفا.

من چشم بینای پروردگار در زمین و زبان گویای او در میان خلق و نور تابان او هستم که برایش خاموشی نمی‌باشد».[3]

حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام در توصیف امام علیه السلام می‌فرماید:

الامام البدر المنیر و السراج الزاهر و النور الساطع.

امام ماه تابان، چراغ فروزان و نور درخشان است.

و در قسمت دیگری از آن می‌فرماید:

الامام کالشمس الطالعة المجلّلة بنورها للعالم.[4]

امام مانند خورشید فروزان و تابناکی است که همهٔ عالم را به نور خود روشن می‌سازد.

---

۱. بحارالأنوار، ج۹۲، ص۳۱.

۲. سوره نساء، آیه ۱۷۴.

۳. بحارالأنوار، ج۲۷، ص۳۴.

٤. کافی، ج۱، ص۴۹۳؛ بحارالأنوار، ج۲۵، ص۱۲۳.

نور امام علیه السلام است که به دل‌های مؤمنان روشنی می‌بخشد.

امام باقر علیه السلام به ابوخالد کابلی فرمود:

والله یا اباخالد، لنور الامام فی قلوب الؤمنین أنور من الشمس المضیئة بالنهار، وهم و الله ینوّرون قلوب المؤمنین.

به خدا قسم نور امام در دل‌های مؤمنان تابناک‌تر از خورشید فروزان در روز است و به خدا قسم آنها دل‌های مؤمنان را روشن می‌کنند.[1]

- قرآن نور است برای کسانی که از آن پیروی کنند.

امام سجاد علیه السلام در چهل و دومین دعای صحیفه می‌فرماید:

وجعلته نوراً نهتدی من ظُلِمَ الضلالة و الجهالة باتّباعه

و آن را نور و روشنایی قرار دادی که با پیروی از آن از ظلمت ضلالت و جهالت رهایی یابیم.

ائمه طاهرین علیهم السلام نیز نورند برای کسی که از آنها پیروی کند.

در روایتی حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرموده‌اند:

نحن نور لمن تبعنا، و نور لمن اقتدی بنا.

ما نوریم برای کسانی که از ما پیروی کند و نوریم برای کسی که به ما اقتدا نماید.[2]

امام عسکری علیه السلام فرموده‌اند:

نحت کهف لمن التجأ الینا، و نور لمن استضاء بنا.

ما پناهگاهیم برای کسی که به ما پناه آورد، و نوریم برای کسی که بخواهد از ما کسب نور کند.[3]

هر کسی که در راه آنها قدم بردارد بدون تردید راه را برای او روشن می‌کنند و اجازه

---

۱. کافی، ج۱، ص۴۷۸؛ بحارالأنوار، ج۲۳، ص۳۰۸.

۲. بحارالأنوار، ج۲۳، ص۳۱۳.

۳. بحارالأنوار، ج۵۰، ص۲۹۹.

نمی‌دهند که در تاریکی‌ها دچار حیرت و سرگردانی شود. هرچه انسان‌ها ظرفیت و قابلیت و استعداد بیشتری داشته باشند بیشتر می‌توانند از نور امام علیه‌السلام استفاده کنند. و لذا در زمان ظهور تابش نور امام علیه‌السلام به حدی است که مردم به برکت آن، از آفتاب و ماه بی‌نیاز می‌گردند.

مفضّل می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که فرمود:

انّ قائمنا اذا قام أشرقت الأرض بنور ربّها، و استغنی العباد عن ضوء الشمس و ذهبت الظله.[1]

هنگامی که قیام کننده ما قیام کند زمین با نور مربی خود روشن گردد و مردم از نور خورشید بی‌نیاز گردند و تاریکی زائل شود.

در آن دوران باشکوه نور جایگزین ظلمت شود، نور علام و دانش جایگزین تاریکی جهل و نادانی شود، نور عدل و داد جایگزین ظلمت بیداد و ستم شود، و از ظلمت اثری باقی نماند.

- قرآن کتاب هدایت است.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در بیان ویژگی‌های قرآن می‌فرماید:

هُدیً لمن ائتمّ به.

قرآن هدایت کننده و راهنمای کسانی است که از رهنمودهای آن تبعیت کنند.

و در ضمن خطبه‌ای در توصیف قرآن می‌فرماید:

فاعلموا أن هذا القرآن هو الناصح الّذی لا یغش و الهادی الّذی لا یضلّ و المحدّث الّذی لا یکذب.

بدانید این قرآن نصیحت‌کننده و خیرخواهی است که فریب نمی‌دهد، و هدایتگر و راهنمایی است که گمراه نمی‌کند و خبر دهنده‌ای است که

---

۱. بحارالأنوار، ج۵۲، ص۳۳۰.

دروغ نمی‌گوید.

از باارزش‌ترین نعمت‌های معنوی نعمت هدایت است و سایر نعمت‌ها فرع این نعمت بزرگ است.

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً ثُمَّ اهْتَدَى﴾.[1]

«من آمرزنده‌ام کسی را که توبه کرده، ایمان آورده، عمل صالح انجام داده و در جاده هدایت قرار گرفته است».

در این آیه شریفه دقت کنید، توبه، ایمان و عمل صالح نمی‌توانند انسان را به آمرزش الهی برسانند، لازمه آمرزش «ثمّ اهتدی» است. تا مادامی که انسان در مسیر صحیح حرکت نکند و در صراط مستقیم قدم ننهد، یعنی هدایت نشده باشد هیچ چیزی نصیب او نخواهد شد.

و هدایت در پرتو قرآن و اهل بیت علیهم السلام حاصل می‌شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد قرآن می‌فرماید:

القرآن هُدى من الضلالة و تبيان من العمى.

قرآن کتاب هدایت است که بشر را از گمراهی می‌رهاند و آن روشنگری است که آدمی را از کوری و نا آگاهی بازمی‌دارد.[2]

و نیز فرموده است:

من آثره على ما سواه هداه الله و من طلب الهدى فى غيره أضلّه الله.

کسی که آن را بر غیر آن برگزیند خداوند او را هدایت نماید و کسی که خواهان هدایت از غیر آن باشد خدا او را گمراه سازد.[3]

---

۱. سوره طه، آیه ۸۲.

۲. عیاشی، ج۱، ص۵.

۳. بحارالأنوار، ج۹۲، ص۳۱.

اهل بیت علیهم‌السلام نیز سرچشمه هدایتند و هر کسی که خواهان هدایت است باید هدایت را از آنان بجوید.

امام باقر علیه‌السلام فرموده‌اند:

جعلهم الله ارکان الأرض... لا یتهدی هاد الا بهداهم.

خداوند اهل بیت علیهم‌السلام را ارکان زمین قرار داد... هیچ کس جز به هدایت آنان هدایت نمی‌شود.[1]

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

الا و قد جعلت علیّاً علماً للناس، فمن تبعه کان هادیاً و من ترکه کان ضالاً.

آگاه باشید و بدانید من علی علیه‌السلام را علامت و نشانه برای مردم قرار دادم، کسی که از او پیروی کند هدایت شود و راه را بیابد و کسی که او را رها کند گمراه است.[2]

راه هدایت منحصر است به راه امیرالمؤمنین علیه‌السلام و هر راهی جز راه او بیراهه است.

امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند:

کان امیرالمؤمنین علیه‌السلام باب الله الّذی لا یؤتی الا منه، و سبیله الّذی من سلک بغیره هلک.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام آن دری است که جز از آن در نمی‌توان به درگاه ربوبی راه یافت و راهی است که هر کس غیر آن را بپوید هلاک می‌گردد.[3]

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به عمار فرمود:

یا عمار، ان رأیت علیّاً قد سلک وادیاً و سلک الناس کلّهم وادیاً فاسلک مع علی علیه‌السلام.[4]

---

۱. بحارالأنوار، ج۲۵، ص۳۵۴.

۲. بحارالأنوار، ج۳۹، ص۲۵۳.

۳. بحارالأنوار، ج۳۹، ص۳۴۴، ح۴۶.

٤. بحارالأنوار، ج۳۸، ص۳۹، سطر۱.

اگر حضرت علی علیه‌السلام را دیدی که در راهی قدم نهاده و همهٔ مردم را دیدی در راه دیگری می‌روند، تو راه علی علیه‌السلام را اختیار کن که تنها راه او راه هدایت است.

علی علیه‌السلام رایت هدایت و مشعل هدایت و باب هدایت است، او معیار، میزان و صراط مستقیم است.

هرکه هدایت را از غیر او بجوید گمراه است.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

اعلموا أنّ الله عزّوجلّ منّ علی أهل الدین اذا هداهم بی، و أنا امنّ علی أهل الدین اذا اهدیهم بعلی بن أبیطالب ابن عمّی و أبی ذرّیتی، ألا و من اهتدی بهم نجی، و من تخلّف عنهم ضلّ و غوی.

بدانید خداوند تبارک و تعالی بر اهل دین و دیانت منت نهاده، زیرا آنها را به وسیله من هدایت فرموده است، و من بر اهل دین و دیانت منّت می‌نهم زیرا آنان را به وسیله علی بن ابیطالب، پسرعمو و پدر و ذرّیه‌ام هدایت می‌نمایم. آگاه باشید و بدانید، کسی که به وسیله اینان هدایت شود اهل نجات است و کسی که از آنان تخلف کند گمراه و فریب خورده است.[1]

فهم دین و معارف قرآن نیز به هدایت آنان نیازمند است.

در مورد دین حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام فرموده‌اند:

انّ دین الله لا یصاب بالعقول الناقصة و الآراء الباطلة و المقابیس الفاسدة، و لا یحاب الا بالتسلیم، فمن سلّم لنا سلم، و من اهتدی بنا هدی

به دین پروردگار با این عقل‌های ناقص و آراء باطل و مقیاس‌های فاسد نمی‌تواند رسید، و تنها راه رسیدن به آن تسلیم است، کسی که بر آستان ما سر نهد و تسلیم ما گردد سلامت می‌ماند و کسی که به وسیله ما هدایت

---

۱. بحارالأنوار، ج۲۳، ص۱۴۳، ح۹۷.

شود او راه را یافته و هدایت شده است.[1]

و در مورد قرآن امام باقر علیه السلام فرموده‌اند:

لیس شیء أبعد من عقول الرجال من تفسیر القرآن.

چیزی به اندازه تفسیر قرآن از عقول مردان دورتر نیست.[2]

یعنی قرآن، این کتاب آسمانی را نمی‌توان با این عقل‌های نقص و محجوب و مغلوب تفسیر کرد تنها اهل بیت علیهم السلام که خزانه‌دار علم الهی و معدن علم او هستند با تمام رموز، اسرار، علوم و حقایق قرآن آشنایند و کسانی که بخواهند با قرآن و علوم آن آشنا شوند باید به آنها مراجعه کنند و از هرگونه اظهارنظری خودداری کنند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

من تکلّم فی القرآن برأیه فقد أخطأ.

کسی که درباره قرآن به رأی خود سخن بگوید همانا اشتباه کرده است.[3]

و امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:

ایّاک أن تفسّر القرآن برأیک.

از اینکه بخواهی قرآن را به رأی خود تفسیر کنی جدّاً پرهیز کن.

قرآن را اگر هر کسی به دلخواه خود تفسیر کند پرواضح است که نمی‌تواند مردم را هدایت کند، بلکه آنها را به این سو و آن سو و انحراف می‌کشاند. فرقه‌ها و مذاهب مختلف هر کدام بر مبنای میل و سلیقه و نظر خود به نفع خود از آیات این قرآن دلیل می‌آورند.

منصور بن حازم در محضر امام صادق علیه السلام عرض کرد: به این مردم عوام یعنی مخالفین گفتم: «فحین مضی رسول الله صلی الله علیه و آله من کان الحجّة علی خلقه؟» پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله حجت بر خلق کیست؟

---

۱. بحارالأنوار، ج۲، ص۳۰۳.

۲. بحارالأنوار، ج۹۲، ص۱۱۰، ح۱۰.

۳. بحارالأنوار، ج۹۲، ص۱۱۱.

گفتند: قرآن، دیدم با این قرآن فرقه‌های مختلف یعنی مرجئه و قدریه و زندیقی که به آن ایمان ندارد مخاصمه می‌کنند و طرف مقابل را محکوم می‌نماید (هر کدام آیات قرآن را به گونه‌ای تفسیر می‌کنند که به نفع او باشد و عقیده و فکر او را اثبات کند، زیرا قرآن ذو وجوه است) از اینجا دانستم که قرآن نمی‌تواند حجت باشد مگر آنکه قیّم داشته باشد و او در کنار قرآن بیان‌کننده وجه صحیح و تفسیر صحیح آن باشد.

به آنها گفتم: قیّم قرآن کیست؟ یعنی چه کسی است که می‌تواند پرده از حقایق قرآن بردارد و در موارد اختلاف حق را بیان کند؟

گفتند: ابن‌مسعود می‌داند، عمر می‌داند، خدیفه می‌داند.

گفتم: آیا آنها تمام قرآن را می‌دانند؟ گفتند: نه، و جز علی بن ابیطالب کسی را نیافتم که گفته شود: تمام قرآن را می‌داند،[1] هنگامی که مشکلی در میان قوم پیش می‌آمد، هر کدام از اینها می‌گفتند: نمی‌دانیم، و تنها علی بن ابیطالب علیه‌السلام بود که می‌گفت: می‌دانم و مشکل را حل می‌کرد پس باید گفت و گواهی داد که علی علیه‌السلام قیّم قرآن بوده و آنچه او درباره قرآن بگوید حق است.[2]

آری، راسخون در علم که تأویل قرآن را می‌دانند تنها اهل بیت علیهم‌السلام هستند و تمام رموز و اسرار و علوم و معارف قرآن در سینه مبارک آنان است و هیچ کس بدون همراهی آنان نمی‌تواند از این دریای بی‌کران الهی بهره‌مند شود، بلکه بدون تردید دچار حیرت و سرگردانی می‌شود و به ساحل نمی‌رسد و لذا برما است که برای فهم معانی دقیق قرآن و معرفت تفسیر و تأویل آن به کسانی مراجعه کنیم که علم آن به آنها داده شده، و آنها جز

---

۱. امام باقر علیه‌السلام فرموده‌اند: «ما يستطيع أحد أن يدّعي انّ عنده جميع القرآن كلّه ظاهره و باطنه غير الأوصياء». کسی جز اوصیاء نمی‌تواند ادعا کند که تمام قرآن ظاهر و باطن آن نزد او است. (اصول کافی: ج۱، ص۲۲۸).

و در ضمن حدیث فرموده‌اند: «و نحن فعلمه فليس يعلمه غيرنا» تنها ما هستیم که می‌دانیم و غیر ما آن را نمی‌داند. (بحارالأنوار، ج۲۴، ص۷۱، ح۵)

۲. کافی: ج۱، ص۱۶۸، ح۲.

اهل بیت علیهم السلام نیستند.

امام صادق علیه السلام در ذیل این آیه شریفه ﴿فَسۡـَٔلُوٓاْ أَهۡلَ ٱلذِّكۡرِ إِن كُنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ﴾[1] فرمودند:

کتاب الله الذکر، و أهله آل محمّد الّذین أمر الله بسؤالهم، و لم یؤمروا بسؤال الجهّال.

مقصود از «ذکر» کتاب خدا است و اهل آن آل‌محمّد علیهم السلام هستند که خداوند تبارک و تعالی به سؤال کردن از ایشان امر فرموده است و آنها هرگز به سؤال کردن از جاهلان امر نشده‌اند.[2]

کتاب که پیش رو دارید شرح این اجمال است که بیان گردید، مؤلّف محترم رحمه الله سیّد فاضل و علامه زکی شرف‌الدین علی حسینی استرآبادی، که شیخ حرّعاملی در توصیف او فرموده: «کان فاضلاً محدّثاً صالحاً»[3] با فحص و بررسی و با دقت لازم روایاتی را در تأویل آیاتی که متضمن مدح اهل بیت و اولیاء ایشان و ذمّ دشمنانش می‌باشد جمع‌آوری نموده و در معرض استفاده عموم قرار داده است.

مؤسّسهٔ الامام المهدی علیه السلام با سابقهٔ درخشانی که در تحقیق و نشر آثار اهل بیت علیهم السلام دارد این کتاب ارزشمند را مورد بررسی و تحقیق خود قرار داده و با مقابلهٔ دقیق با چهار نسخهٔ خطّی که در اختیار داشته و سایر مصادر موجود متن صحیحی را ارائه نموده و ما در ترجمهٔ خود از آن استفاده کرده‌ایم.

خداوند روح ملکوتی مؤسس محترم آن مؤسسه یعنی علامهٔ محقّق حضرت آیة الله سید محمّد باقر موحّد ابطحی را از عمل ما خشنود و با ارواح طیّبهٔ نیاکانش محشور فرماید.

---

۱. سوره نحل، آیه ۴۳.

۲. کافی، ج۱، ص۲۹۵، ح۳؛ بصائر الدرجات، ج۱، ص۹۳، ح۱۹؛ بحارالأنوار، ج۲۳، ص۱۸۱، ح۳۳.

۳. أمل الآمال، ج۲، ص۱۳۱.

مدیر محترم نشر راه نیکان که همواره توفیق نشر معارف اهل بیت علیهم‌السلام را داشته‌اند و در این زمینه خدمات شایانی انجام داده‌اند برای استفاده فارسی‌زبانان عزیز دستور ترجمه این کتاب ارزشمند را صادر نمودند و ما با عدم بضاعت امتثال امر نموده و سعی خود را در این راه مبذول داشته‌ایم، توفیق روزافزون ایشان و همکاران محترم ایشان را در خدمت بیشتر به مکتب نورانی قرآن و اهل بیت و ترویج و اشاعه فرهنگ تشیّع را خواهانیم.

و این سعی ناقابل را به عنوان ران ملخی به درگاه پرحشمت سلیمان زمان، فرمانروای جهان و قطب عالم امکان حضرت صاحب الزّمان ارواحنا له‌الفداء تقدیم می‌نماییم، امیدواریم که آن رحمة للعالمین و خزینه و معدن علم، با قبول آن بر ما منت گذارند و ما را از موران درگاه خود قرار دهند.

﴿يا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ وَ جِئْنا بِبِضاعَةٍ مُزْجاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنا إِنَّ اللّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ﴾

اقلّ خدمة اهل البيت علیهم‌السلام

محمّد ظریف

مقدّمه مؤلّف

بدون تردید بهترینِ آنچه همچون تاجی بر سر الفاظ کلمات نهاده می‌شود و قلم‌های فرشتگان در صحیفه اعمال بندگان ثبت می‌کنند حمد و ستایش کسی است که با گسترانیدن ابرهای جود وجودش بر موجودات سزاوار حمد و ستایش است و شکر کسی است که با سرازیر نمودن نعمت‌های فراوان و الطاف بی نهایتش شایسته شکر است.

سپس درود بر پیامبر او، أشرف کائنات و برترین افراد بشر حضرت محمّد بن عبدالله صلی‌الله‌علیه‌وآله که جامع جمیع کمالات است، و درود بر خاندان پاك او، درود خدا بر او و بر آنان، درودی دائمی و همیشگی تا مادامی که آسمان و زمین برپا است و تا مادامی که شکوفه گیاهی شکفته می‌گردد.

امّا بعد، چون بعضی از آیات قرآن و تأویل آن را مشاهده کردم که در مدح اهل بیت علیهم‌السلام و مدح اولیاء ایشان و نیز ذمّ دشمنانشان می‌باشد و آن‌ها به طور پراکنده در بسیاری از کتب تفسیر و حدیث نقل شده و دسترسی به آن برای جستجوگر دشوار است دوست داشتم آن‌ها را در کتاب مستقلی گردآوری نمایم تا دسترسی به آن آسان‌تر و برای آنکه راغب است راحت‌تر و برای تحقیق واضح‌تر و برای نگاه کننده روشن‌تر و به سوی راه راست هدایت کننده‌تر باشد و تمام این تأویل را از راسخین در علم که آگاه و خبیر به همه علوم و رموز و اسرار قرآن هستند و جز خدا و آنان کسی تأویل آیات را نمی‌داند گرفته‌ام، و هر آیه را به سوره آن ملحق نمودم تا برای اهلش به صورت زیبایی جلوه کند، و نامیدم آن را به «**تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة**»، و آن را خالص برای خداوند کریم و وسیله تقرب به پیامبر و اهل بیت طاهرین او قرار دادم.

و پیش از شروع در تأویل و معنای آن مقدمه‌ای را که شایسته ذکر است ذکر می‌کنیم:

بدان ـ که خدا تو را به طریق ولایت هدایت کند و از فتنه‌های گمراه کننده دور بدارد ـ ما مدح اولیاء و ذمّ اعداء را ذکر کردیم تا اولیاء بدانند آنچه بر اثر موالات و دوستی برای آنان آماده گردیده و آنچه برای دشمنان به خاطر دشمنی ایشان آماده گردیده چیست و به این وسیله ولایت آنان نسبت به اولیاء و تبری ایشان نسبت به اعداء تقویت شود.

۱ـ بدان ـ خدا تو را تأیید فرماید ـ از طریق عامه و خاصه از عبدالله بن عباس روایت شده است که گفت: امیرالمؤمنین علیه‌السلام به من فرمود:

قرآن پیرامون چهار موضوع نازل شده است: یك چهارم آن درباره ما، یك چهارم آن درباره دشمنان ما، یك چهارم آن سنت‌ها و مثل‌ها، و یك چهارم آن فرائض و احکام است، و کرائم قرآن به ما اختصاص دارد.[1]

و مقصود از «کرائم قرآن»، محاسن و بهترین‌های آن است به خاطر این کلام خداوند تبارك و تعالی:

﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾[2]

«کسانی که گفتار را می‌شنوند و بهترین آن را پیروی می‌کنند».

و مقصود از «قول» در آیه شریفه قرآن است.

۲ ـ و تأیید می‌کند آن را حدیثی که شیخ طوسی به سند خود از فضل بن شاذان و او از داود بن کثیر روایت کرده است که گفت: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: آیا مقصود از نماز، زکات و حج در کتاب خداوند تبارك و تعالی شما هستید؟ فرمود:

نَحْنُ الصَّلَاةُ فِي كِتَابِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ نَحْنُ الزَّكَاةُ وَ نَحْنُ الصِّيَامُ وَ نَحْنُ الْحَجُّ وَ نَحْنُ الشَّهْرُ الْحَرَامُ وَ نَحْنُ الْبَلَدُ الْحَرَامُ وَ نَحْنُ كَعْبَةُ اللهِ وَ نَحْنُ قِبْلَةُ اللهِ وَ نَحْنُ وَجْهُ

---

۱. تفسیر فرات: ص۴۶ ح۲؛ بحار الانوار: ج۲۴، ص۳۰۵ ح۱ و ج۳۶ ص۱۱۷ ح۶۴؛ کشف الغمّه: ج۱، ص۳۱۴؛ عوالم العلوم: ج۱۵/۲ ص۹ ح۳.

۲. سوره زمر، آیه۸.

اللهِ، قَالَ اللهُ تَعَالَى: ﴿فَأَيْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللهِ﴾ وَ نَحْنُ الْآيَاتُ وَ نَحْنُ الْبَيِّنَاتُ، وَ عَدُوُّنَا فِي كِتَابِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَ: الْفَحْشاءُ وَ الْمُنْكَرُ وَ الْبَغْيُ وَ الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصابُ وَ الْأَزْلَامُ وَ الْأَصْنامُ وَ الْأَوْثانُ وَ الْجِبْتُ وَ الطَّاغُوتُ وَ الْمَيْتَةُ ....

مقصود از نماز، زکات، روزه، حج، مکّه، کعبه و قبله در کتاب خداوند ما هستیم، وجه خداوند . یعنی آنچه باعث شناخت خداوند می‌شود . ما هستیم که فرموده است: «به هر کجا روی آورید آنجا وجه خداوند است» و مراد از آیات و بیّنات یعنی نشانه‌ها و دلائل ما هستیم.

و مقصود از زشتی و بدی و ستم و شراب و قمار و آنچه برای پرستش غیر خداوند برافراشته کنند، و تیرهای قمار و انواع بت‌ها و مردار و خون و گوشت خوك در کتاب خداوند دشمن ما است.

يَا دَاوُدُ إِنَّ اللهَ خَلَقَنَا فَأَكْرَمَ خَلْقَنَا وَ فَضَّلَنَا وَ جَعَلَنَا أُمَنَاءَهُ وَ حَفَظَتَهُ وَ خُزَّانَهُ عَلَى مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ لَنَا أَضْدَاداً وَ أَعْدَاءً فَسَمَّانَا فِي كِتَابِهِ وَ كَنَّى عَنْ أَسْمَائِنَا بِأَحْسَنِ الْأَسْمَاءِ وَ أَحَبِّهَا إِلَيْهِ تَكْنِيَةً عَنِ الْعَدُوِّ وَ سَمَّى أَضْدَادَنَا وَ أَعْدَاءَنَا فِي كِتَابِهِ وَ كَنَّى عَنْ أَسْمَائِهِمْ وَ ضَرَبَ لَهُمُ الْأَمْثَالَ فِي كِتَابِهِ فِي أَبْغَضِ الْأَسْمَاءِ إِلَيْهِ وَ إِلَى عِبَادِهِ الْمُتَّقِينَ.

خداوند تبارك و تعالی ما را آفرید و خلقت ما را نیکو و گرامی گردانید، و ما را بر دیگران برتری بخشید و امین و خزانه دار خودش بر آنچه در آسمانها و زمین است قرار داد، و برای ما مخالفین و دشمنانی نیز قرار داد خداوند تبارك و تعالی در کتاب خود از ما نام برده و به صورت کنایه در قالب محبوب‌ترین نام‌ها در نزد خودش ذکر کرده است، از مخالفین و دشمنان ما نیز در کتاب خود نام برده و نام‌های آنان را به صورت کنایه در قالب مبغوض‌ترین نام‌ها در نزد خود و بندگان پرهیزکارش ذکر کرده است.[1]

---

۱. بحارالأنوار: ج۲۴، ص۳۰۳، ح۱۴.

۳. و نیز آن را تأیید می‌کند حدیثی که از فضل بن شاذان مسندا از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

نَحْنُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ وَ مِنْ فُرُوعِنَا كُلُّ بِرٍّ وَ مِنَ الْبِرِّ التَّوْحِيدُ وَ الصَّلَاةُ وَ الصِّيَامُ وَ كَظْمُ الْغَيْظِ وَ الْعَفْوُ عَنِ الْمُسِيءِ، وَ رَحْمَةُ الْفَقِيرِ، وَ تَعَاهُدُ الْجَارِ، وَ الْإِقْرَارُ بِالْفَضْلِ لِأَهْلِهِ؛

وَ عَدُوُّنَا أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ وَ مِنْ فُرُوعِهِمْ كُلُّ قَبِيحٍ وَ فَاحِشَةٍ فَمِنْهُمُ الْكَذِبُ وَ النَّمِيمَةُ وَ الْبُخْلُ وَ الْقَطِيعَةُ وَ أَكْلُ الرِّبَا وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ بِغَيْرِ حَقِّهِ وَ تَعَدِّي الْحُدُودِ الَّتِي أَمَرَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رُكُوبُ الْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَنَ مِنَ الزِّنَاءِ وَ السَّرِقَةِ وَ كُلُّ مَا وَافَقَ ذَلِكَ مِنَ الْقَبِيحِ؛

وَ كَذَبَ مَنْ قَالَ إِنَّهُ مَعَنَا وَ هُوَ مُتَعَلِّقٌ بِفَرْعِ غَيْرِنَا.

ما اصل و اساس و ریشه هر خیر هستیم، از فروع ما و شاخ و برگ ما همه خوبی‌ها است و از خوبی‌ها توحید است، نماز، روزه، فرو نشاندن خشم، گذشت از گنه کار، رحم کردن به فقیر، مواظبت از همسایه و اقرار کردن به فضیلت برای اهل فضیلت است.

و دشمن ما اصل و اساس و ریشه هر بدی است، از فروع آن‌ها و شاخ و برگشان هر پلیدی و زشتی و ناپاکی است پس از ایشان است دروغ، سخن چینی، بخل، قطع رحم، خوردن ربا، خوردن مال یتیم به ناحق، تجاوز از حدودی که خداوند به آن امر فرموده، ارتکاب زشتی‌ها آنچه از آن‌ها ظاهر و آشکار است وآنچه باطن وپنهان است مانندزنا و دزدی و پلیدی‌های دیگر.

و دروغ می‌گوید آنکه می‌گوید با ما است در حالی که به شاخ و برگ دشمن ما آویخته است.[1]

---

۱. بحارالأنوار: ج۲۴، ص۳۰۳، ح۱۵.

۴ـ و از آن جمله حدیثی است که شیخ صدوق رحمه‌الله آن را در کتاب اعتقادات ذکر کرده، پس از ذکر مقداری از تأویل قرآن گفته است: امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند:

وَ مَا مِنْ آيَةٍ فِي الْقُرْآنِ أَوَّلُهَا ﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ إِلَّا وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام أَمِيرُهَا وَ قَائِدُهَا وَ شَرِيفُهَا وَ أَوَّلُهَا؛

وَ مَا مِنْ آيَةٍ تَسُوقُ إِلَى الْجَنَّةِ إِلَّا وَ هِيَ فِي النَّبِيِّ صلى‌الله‌عليه‌وآله وَ الْأَئِمَّةِ عليهم‌السلام وَ أَشْيَاعِهِمْ وَ أَتْبَاعِهِمْ؛

وَ مَا مِنْ آيَةٍ تَسُوقُ إِلَى النَّارِ إِلَّا وَ هِيَ فِي أَعْدَائِهِمْ وَ الْمُخَالِفِينَ لَهُمْ؛

وَ إِنْ كَانَتِ الْآيَاتُ فِي ذِكْرِ الْأَوَّلِينَ فَمَا كَانَ مِنْهَا مِنْ خَيْرٍ فَهُوَ جَارٍ فِي أَهْلِ الْخَيْرِ وَ مَا كَانَ مِنْهَا مِنْ شَرٍّ فَهُوَ جَارٍ فِي أَهْلِ الشَّرِّ؛

هر کجا در قرآن «یا ایها الذین آمنوا» نازل شده و اهل ایمان مورد خطاب قرار گرفته‌اند، امیر آنان و زمامدار آنان و شریف آنان و رئیس آنان علی بن ابی طالب علیه‌السلام است.

آیه‌ای نیست در قرآن که اشاره به بهشت داشته باشد و به آن تشویق کند مگر آنکه در شأن پیامبر و ائمه طاهرین علیهم‌السلام و شیعیان و پیروان ایشان است.

و آیه‌ای نیست که اشاره به جهنّم داشته باشد مگر آنکه در شأن دشمنان و مخالفین ایشان است.

آیاتی که در ذکر پیشینیان است، اگر خیر و خوبی آنان باشد در اهل خیر نیز جاری است و اگر شرّ و بدی آنان باشد درباره اهل شرّ نیز جاری است.[۱]

و در میان خوبان خوب‌تر از شخص نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نیست، و در میان اوصیاء برتر از اوصیاء آن حضرت نیست و در میان امت‌ها برتر از این امت نمی‌باشد و آن‌ها در حقیقت شیعیان اهل بیت علیهم‌السلام هستند نه دیگران، و در میان اشرار بدتر از دشمنان و مخالفان آن‌ها کسی نیست.

---

۱. اعتقادات: ص۹۴؛ بحارالأنوار: ج۲۴، ص۳۱۶، ح۲۰.

بدان .خدا ما و شما را از اهل ولایت اهل بیت و از اهل برائت از دشمنان ایشان قرار دهد .تأویلی از اهل بیت ممکن است بیاید و برای آن باطنی و ظاهری باشد، پس هرگاه مطلبی باطنی از آن را شنیدی آن را انکار نکن، زیرا که آنان به تنزیل قرآن و تأویل آن داناترو آگاهترند.

گاهی ممکن است برای یك آیه دو تأویل باشد، بخاطر علمی که آن‌ها دارند به آنچه صلاح و مصلحت سؤال کننده و شنونده است.

۵.از جابربن یزید روایت شده است که گفت: از امام باقر علیه السلام درباره چیزی از تفسیر قرآن سؤال کردم، به من پاسخ آن را مرحمت فرمود، دوباره در مورد آن سؤال کردم جواب دیگری مرحمت فرمودند، عرض کردم: فدای شما شوم، پیش از این درباره این مسأله جوابی غیراز این مرحمت نمودید، فرمود:

يَا جَابِرُ إِنَّ لِلْقُرْآنِ بَطْناً وَ لِلْبَطْنِ بَطْناً وَ لَهُ ظَهْراً وَ لِلظَّهْرِ ظَهْراً وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَبْعَدَ مِنْ عُقُولِ الرِّجَالِ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ وَ إِنَّ الْآيَةَ يَنْزِلُ أَوَّلُهَا فِي شَيْءٍ وَ آخِرُهَا فِي شَيْءٍ وَ هُوَ كَلَامٌ مُتَّصِلٌ يَتَصَرَّفُ عَنْ وُجُوهٍ.

ای جابر، همانا برای قرآن باطنی و برای آن باطن باطنی است و برای آن ظاهری و برای آن ظاهر ظاهری است، و چیزی دورتر از عقول رجال از تفسیر قرآن نیست، ابتدای یك آیه درباره مطلبی، وسط آن درباره مطلبی و آخر آن درباره مطلب دیگری است و آن کلام متصلی است که به وجوه مختلفی گردانیده می‌شود.[1]

و چون این مطلب را دانستید شروع می‌کنیم در تأویل آیات. و خدا ما را بس است و او خوب یار و پشتیبانی است.

---

۱. تفسیرعیاشی: ج۱، ص۱۲، ح۸۷؛ محاسن: ج۲، ص۷ ح۵؛ بحارالأنوار: ج۹۲، ص۹۵، ح۴۸.

در انجام

وظیفـهٔ احیـاء

آثـار بـزرگان تشیـع

حضرت آیةالله الکبری امام

خامنه‌ای مدظله‌العالی

فرموده‌اند:

«من

این طور

تصور می‌کنم که بایستی

تولیدکتابمان به مراتب از

آن مقدار که هست، بیشتر باشد

هم به معنای تولیدکتاب...که تألیف

و ترجمه و این طور چیزهاست هم به معنای

احیای آثارکهن و قدیمی، خیلی ازکتابها

هست که در قدیم چاپ شده، ولی

مـا از آنهـا هیـچ نشـانه‌ای

نمی‌بینیم، و در دست

مردم نیست

این

را باید احیاء

کنند. البته مواردی

که خوب و مناسب است.»

«مصاحبه معظم‌له پس از بازدید

یـازدهمیـن نمـایشگاه

بیـن‌المللـی کتـاب

در ۵ خرداد

۱۳۷۷

سُورَةُ الفاتِحَة

خداوند شنوای دانا فرموده است:

بسم الله الرحمن الرحیم

فضل سوره فاتحه

۱ـ در تفسیر حضرت ابا محمد امام حسن عسکری علیه السلام آمده است[1] که آن حضرت فرمودند:

هر کس آن را قرائت کند در حالی که معتقد به ولایت پیغمبر اکرم و اهل بیت آن حضرت و مطیع و فرمانبردار اوامر ایشان و مؤمن به مقامات ظاهری و باطنی آنان باشد خداوند به هر حرفی از آن حسنه‌ای به او عطا فرماید.

هر حسنه‌ای از آن برای او بهتر باشد از دنیا و آنچه در آن است از اموال گوناگون و

---

۱. در یکی از نسخه‌های تفسیر امام عسکری علیه السلام این گونه آمده است: آن حضرت از پدر بزرگوارش، از پدرانش، از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده‌اند که فرمود: از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «خداوند تبارک و تعالی به من فرمود: «ما به تو سوره فاتحه و قرآن عظیم را عطا کردیم، پس بر من به فاتحة الکتاب منت گذاشته و آن را به ازاء قرآن عظیم قرار داده است و اینکه فاتحة الکتاب ارزنده‌ترین چیزی است که در گنج‌های عرش می‌باشد، و اینکه خداوند عزیز با جلالت به حضرت محمّد صلی الله علیه و آله آن را اختصاص داده و به آن او را شرافت بخشیده و هیچ یك از پیامبران را با آن حضرت در این فضیلت شریك نگردانیده جز حضرت سلیمان، که به او تنها «بسم الله الرحمن الرحیم» را عطا فرموده، آیا نمی‌بینی او را که از بلقیس (ملکه سبا) حکایت می‌کند که گفت: نامه ارزشمندی به سوی من افکنده شده، این نامه از سلیمان است و چنین است: به نام خداوند بخشنده مهربان، پس هر کس آن را قرائت کند...» تا آخر حدیث که در متن آمده است.

خیرات مختلف آن و هر کس به خواننده‌ای که آن را می‌خواند گوش فرا دهد به اندازه یک سوم ثواب خواننده به او داده شود، پس هر یک از شما باید از این خیری که برای او عرضه شد زیاد بهره ببرد، که آن غنیمت است و اجازه ندهد که زمان آن بگذرد و حسرت آن در دلش باقی بماند.[1]

تأویل سوره

۲ـ شیخ صدوق رحمه‌الله در کتاب توحید به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که از آن حضرت در مورد آیه شریفه ﴿**بسم الله الرحمن الرحیم**﴾ سؤال شد، فرمودند:

حرف «باء» اشاره به «بهاء الله ؛ یعنی شکوه و عظمت خداوند» دارد.

حرف «سین» اشاره به «سناء الله یعنی مرتبه والای خداوند» دارد.

حرف «میم» اشاره به «ملک الله یعنی سلطنت و پادشاهی خداوند» دارد.

راوی عرض کرد: در مورد ﴿**الله**﴾ برای ما توضیح دهید، امام علیه‌السلام فرمودند:

«الف» اشاره به «آلاء الله» یعنی الطاف الهی نسبت به خلق دارد که در رأس آن نعمت ولایت ما اهل بیت است.

«لام» اشاره دارد به الزام خداوند خلقش را به ولایت ما اهل بیت.

«هاء» اشاره دارد به «هوان» یعنی خواری و پستی مخالفین محمّد و آل محمّد علیهم‌السلام.

سپس در مورد ﴿**الرحمن**﴾ و ﴿**الرحیم**﴾ سؤال کرد، امام علیه‌السلام فرمودند:

«رحمان» به رحمت عام الهی اشاره دارد که شامل همه موجودات عالم می‌شود.

«رحیم» به رحمت خاص پروردگار اشاره دارد که تنها شامل حال مؤمنین می‌گردد و آن‌ها تنها شیعیان آل محمّد علیهم‌السلام هستند.[2]

---

۱. تفسیر امام عسکری علیه‌السلام : ص۴۴ ح۱۰؛ بحارالأنوار: ج۹۲، ص۲۲۷، ح۵؛ عیون أخبار الرضا علیه‌السلام : ج۱، ص۳۰۱، ح۶۰؛ أمالی صدوق: ص۲۴۰، ح۳ ؛ وسائل الشیعه: ج۴، ص۸۲۳ ح۱۳ وص۷۴۶ ح۹.

۲. توحید: ص۲۳۰، ح۳؛ معانی الأخبار: ص۳، ح۲؛ بحار الانوار: ج۹۲، ص۲۳۱، ح.

۳ـ در تفسیر امام عسکری علیه‌السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿الرحمن﴾ آمده است: همانا «رحمان» از رحمت مشتق گشته است.

و فرمودند: امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرموده‌اند: از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که فرمودند: خداوند تبارک و تعالی فرموده است:

من «رحمان» هستم و آن از «رحم» است برای آن اسمی از اسماء خودم مشتق نموده‌ام، هر که با آن بپیوندد با او می‌پیوندم، و هر که با او قطع کند، با او قطع می‌نمایم.

سپس امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند:

إِنَّ الرَّحِمَ الَّتِي اشْتَقَّهَا اللهُ تَعَالَى مِنَ اسْمِهِ بِقَوْلِهِ أَنَا الرَّحْمَنُ هِيَ الرَّحِمُ، رَحِمُ مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله ، وَ إِنَّ مِنْ إِعْظَامِ اللهِ إِعْظَامَ مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ إِنَّ مِنْ إِعْظَامِ مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله إِعْظَامَ رَحِمِ مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ إِنَّ كُلَّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ مِنْ شِيعَتِنَا هُوَ مِنْ رَحِمِ مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ إِنَّ إِعْظَامَهُمْ مِنْ إِعْظَامِ مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَالْوَيْلُ لِمَنِ اسْتَخَفَّ بِشَيْءٍ مِنْ حُرْمَةِ رَحِمِ مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ طُوبَى لِمَنْ عَظَّمَ حُرْمَتَهُ وَ أَكْرَمَ رَحِمَهُ وَ وَصَلَهَا.

همانا رحمی که خداوند تبارک و تعالی آن را از اسم خود مشتق نموده به کلامش «أنا الرحمن» مقصود رحمِ محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله (یعنی خویشاوندان آن حضرت) است، و همانا از بزرگداشت خداوند بزرگداشت حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله است و همانا از بزرگداشت حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله بزرگداشت رحم آن حضرت است، و بدون تردید هرزن و مرد مؤمنی از شیعیان ما از رحم حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند و همانا بزرگداشت آن‌ها بزرگداشت حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

پس وای به حال کسی که نسبت به حرمت رحم حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله کوتاهی کند و استخفاف نماید، و خوشا به حال کسی که حرمت آن را بزرگ بدارد و رحم او را گرامی بدارد و با آن بپیوندد.[1]

۴ـ امام عسکری علیه‌السلام در تفسیر ﴿الرحیم﴾ از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت نموده‌اند که

---

۱. تفسیر امام عسکری علیه‌السلام : ص۴۸ ح۱۲؛ بحارالانوار: ج۲۳، ص۲۶۶، ح۱۲.

فرموده‌اند:

او به بندگان مؤمنش بسيار مهربان است، و از رحمت او اين است که صد رحمت آفريده است يکی از آن صد رحمت را در ميان همه خلق قرار داده است، تمام مهر و محبت‌هايی که در ميان مردم است يا ميان مادر و فرزندش می‌باشد از آن رحمت سرچشمه گرفته است، هنگامی که روز قيامت فرا رسد اين يک رحمت را به نود و نه رحمت ديگر می‌افزايد و با آن به امّت خاتم الانبياء حضرت محمّد صلی الله عليه و آله رحم می‌کند، يعنی آن‌ها را تحت پوشش آن رحمت قرار می‌دهد، آنگاه آن‌ها را شفيع می‌گرداند در مورد کسانی که دوست دارند برای او شفاعت کنند از اهل دين و آئين.

و آن قدر اين شفاعت دايره‌اش گسترده است که شخصی می‌آيد نزد يکی از شيعيان و به او می‌گويد: برای من شفاعت کن می‌گويد: تو چه حقی بر من داری؟ می‌گويد: روزی به تو آب برای آشاميدن دادم، او به ياد می‌آورد و شفاعت می‌کند و شفاعت او پذيرفته می‌شود، ديگری می‌آيد و می‌گويد: من هم بر تو حقی دارم، می‌پرسد حقّ تو چيست؟ می‌گويد روزی در هوای گرم از سايه ديوار من استفاده کردی، برای او نيز شفاعت می‌کند و شفاعتش پذيرفته می‌شود و پيوسته شفاعت می‌کند تا در مورد همسايگان، همنشينان و آشنايانش شفاعت می‌نمايد.

و همانا مؤمن نزد خداوند از آنچه گمان می‌کنيد گرامی‌تر است.[1]

﴿الْحَمْدُ لله رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (٢)

ثنا و ستايش سزاوار خداوندی است که پروردگار جهانيان است.

۵ـ حضرت ابا محمد امام عسکری عليه السلام فرموده‌اند: پدرم از جدّم، از امام باقر عليه السلام، از حضرت زين العابدين روايت کرده‌اند که: شخصی خدمت اميرالمؤمنين عليه السلام شرفياب شد و عرض کرد: به من از تفسير آيه شريفه **﴿الْحَمْدُ لله رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾** خبر

---

۱. تفسير امام عسکری عليه السلام: ص۵۱ ح۱۳؛ بحار الانوار: ج۸، ص۴۴، ح۴۴ و ج۹۲ ص۲۵۰ ضمن ح۴۸.

دهید؟ حضرت فرمودند:

خداوند تبارک و تعالی بعضی از نعمت‌های خود را اجمالاً به بندگانش تعریف نمود، چون آن‌ها بر معرفت همه آن‌ها به تفصیل توانایی ندارند زیرا آن‌ها بیشتر از آن هستند که تعریف شوند و شمارش گردند، آنگاه به آن‌ها فرمود: بگویید: ﴿الْحَمْدُ لله رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ «حمد و ستایش شایسته خداوندی است که پروردگار جهانیان است» برآنچه به سبب آن برما نعمت بخشیده و از ما در کتاب‌های پیشینیان پیش از آنکه ما باشیم به خیر و خوبی یاد فرموده است، و این واجب می‌سازد بر محمد و آل محمد عليهم السلام و بر شیعیان ایشان، که او را شکر نمایند بخاطر برتری و فضیلتی که به آن‌ها مرحمت فرموده است.[1]

﴿الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ * مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ ۳ و ۴

مهربان و رحم کننده بر همه و بر مؤمنین است * مالك و فرمانروای روز جزاست

رحمان و رحیم دو صفت خداوند تبارک و تعالی است و بیان آن در تفسیر ﴿بسم الله الرحمن الرحيم﴾ گذشت.

۶ـ امام عسکری عليه السلام از امیرالمؤمنین عليه السلام روایت کرده‌اند که فرموده‌اند:

مقصود از «یوم الدین» در آیه شریفه ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ روز حساب است.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: آیا به شما از باهوش‌ترین افراد و احمق‌ترین آنان خبردهم؟ عرض کردند: آری ای رسول خدا. پس ایشان فرمود:

أَكْيَسُ الْكَيِّسِينَ مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ وَ عَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ وَ إِنَّ أَحْمَقَ الْحَمْقَ مَنِ اتَّبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهَا وَ تَمَنَّى عَلَى اللهِ تَعَالَى الْأَمَانِيَّ.

زیرک‌ترین افراد کسی است که محاسبه نفس کند و برای بعد از مرگ خود کار کند، و احمق‌ترین افراد کسی است که پیروی از هواهای نفسانی خود کنید و آرزوهای دراز در سر

---

۱. تفسیر امام عسکری عليه السلام : ص۴۴؛ بحارالانوار: ج۲۶، ص۲۷۴، ح۱۷ ؛ عیون اخبار الرضا عليه السلام : ج۱، ص۲۸۲، ح۳۰ ؛ علل الشرائع: ص۴۱۶، ح۳.

بپروراند.

شخصی سؤال کرد: ای امیرالمؤمنین انسان چگونه به حساب خود رسیدگی کند؟ امام علیه السلام فرمودند:

صبح را که به شب رسانید به خودش مراجعه کند و بگوید: ای نفس، این روزی بود که بر تو گذشت و هرگز باز نمی‌گردد و خداوند تبارک و تعالی از تو در مورد آن سؤال می‌کند که چگونه آن را سپری کردی و چه عملی در آن انجام دادی؟ آیا به یاد خدا بودی؟ آیا او را حمد و ثنا نمودی، آیا حق برادر مؤمن خود را ادا کردی؟ آیا گرفتاری و اندوهی از او برطرف نمودی؟ آیا در غیاب او رعایت حال اهل و عیال او را نمودی، آیا بعد از مرگ او در مورد بازماندگانش حرمت او را حفظ کردی؟ آیا با آبروی خود از غیبت برادر مؤمن جلوگیری کردی؟ آیا مسلمانی را یاری نمودی؟ در این روزی که گذشت چه کردی؟

فَيَذْكُرُ مَا كَانَ مِنْهُ فَإِنْ ذَكَرَ أَنَّهُ جَرَى مِنْهُ خَيْرٌ، حَمِدَ اللهَ تَعَالَى وَ شَكَرَهُ عَلَى تَوْفِيقِهِ؛ وَ إِنْ ذَكَرَ مَعْصِيَةً أَوْ تَقْصِيراً اسْتَغْفَرَ اللهَ تَعَالَى وَ عَزَمَ عَلَى تَرْكِ مُعَاوَدَتِهِ، وَ مَحَا ذَلِكَ عَنْ نَفْسِهِ بِتَجْدِيدِ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ عليهم السلام وَ عَرَضَ بَيْعَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَلَى نَفْسِهِ وَ قَبُولَهُ لَهَا وَ إِعَادَةَ لَعْنِ أَعْدَائِهِ وَ شَانِئِيهِ وَ دَافِعِيهِ عَنْ حُقُوقِهِ، فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ، قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: لَسْتُ أُنَاقِشُكَ فِي شَيْءٍ مِنَ الذُّنُوبِ مَعَ مُوَالاتِكَ أَوْلِيَائِي وَ مُعَادَاتِكَ أَعْدَائِي.

فکر می‌کند و کارهایش را به یاد می‌آورد پس اگر کار خیری را به یاد آورد که به دست او جاری گشته خدا را حمد و ثنا می‌گوید و بر این که به او توفیق مرحمت کرده شکر می‌نماید و اگر معصیت و تقصیری را به یاد آورد، از خدا آمرزش می‌طلبد و تصمیم جدّی بر ترک آن و عدم تکرار آن می‌گیرد،

و این گناه را با تجدید صلوات بر محمد و خاندان پاکش و عرضه نمودن بیعت امیرالمؤمنین را بر خود و پذیرش آن و با لعن بر دشمنان و مخالفان آن حضرت و کسانی که او را از حقش باز داشتند محو می‌کند و از بین می‌برد.

و چون چنین کرد خدای تعالی می‌فرماید: با تو در مورد هیچ یک از گناهان مناقشه

نمی‌کنم با ولایتی که نسبت به اولیاء من و عداوتی که نسبت به دشمنان من داری.[۱]

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ ۝

«تنها تو را پرستش می‌کنیم و تنها از تو یاری می‌طلبیم»

۷ـ امام عسکری علیه السلام در مورد آیه شریفه ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ فرمودند: خداوند تبارک و تعالی فرموده است:

ای خلقی که بر آنان نعمت داده شده، بگویید: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾ تنها تو را عبادت و بندگی می‌نماییم ای خدایی که بر ما نعمت بخشیدی و تو را با اخلاص و با خضوع و خشوع بدون اینکه بخواهیم به کسی نشان دهیم یا به گوش کسی برسانیم اطاعت می‌کنیم ﴿وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ و تنها از تو یاری می‌جوییم، از تو یاری می‌طلبیم بر اطاعت تو تا آنکه آن گونه که امر فرموده‌ای بجا آوریم، و از دنیا آنچه ما را از آن نهی فرموده‌ای پرهیز کنیم، و از شیطان و لشکریان انس او که گمراهند و آزار دهنده و ستمگر، در پناه تو پناهنده می‌شویم.[۲]

﴿اهدِنَا الصِّرَاطَ المُستَقِيمَ﴾ ۝

«ما را به راه راست هدایت کن»

۸ـ امام عسکری علیه السلام فرمودند: امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه فرموده‌اند: ما را به راه راست، آن راهی که به محبت تو و بهشت تو منتهی می‌شود و مانع می‌گردد از این که هواها و خواهش‌های نفسانی خود را پیروی کنیم که گرفتار رنج و زحمت شویم یا به آراء و نظرات خود عمل کنیم که گرفتار هلاکت گردیم، راهنمایی فرما.[۳]

---

۱. تفسیر امام عسکری علیه السلام: ص۵۲، ح۱۴؛ بحار الانوار: ج۷۰، ص۶۹، ح۱۶؛ تنبیه الخواطر: ج۲، ص۹۴.

۲. تفسیر امام عسکری علیه السلام: ص۵۳ ح۱۵؛ بحار الانوار: ج۷۰، ص۲۱۶ وج۹۲، ص۲۵۱، ضمن ح۴۸؛ تنبیه الخواطر: ج۲، ص۹۵.

۳. تفسیر امام عسکری علیه السلام: ص۵۷، ح۱۵؛ بحار الانوار: ج۴۷، ص۲۳۸، ح۲۳، احتجاج: ج۲، ص۱۲۹؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام: ج۱، ص۳۰۵ ح۶۵؛ معانی الاخبار: ص۳۳.

۹ـ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله از جبرئیل، از خداوند تبارک و تعالی روایت نموده‌اند که فرمود:

يَا عِبَادِي كُلُّكُمْ ضَالٌّ إِلَّا مَنْ هَدَيْتُهُ فَسَلُونِي الْهُدَى أَهْدِكُمْ.

ای بندگان من، همه شما گمراهید جز کسی که او را هدایت کنم، پس از من هدایت بخواهید تا شما را هدایت کنم.

۱۰ـ وَ مِنْهُ:

ای بندگان من به برترین اطاعت‌ها و اعظم آنان عمل کنید تا اگر در غیر آن کوتاهی کردید نسبت به شما مسامحه کنم، بزرگترین معاصی و زشت‌ترین آن‌ها را ترک کنید تا اگر غیرآن را انجام دادید با شما مناقشه نکنم.

فَإِنَّ أَعْظَمَ الطَّاعَاتِ تَوْحِيدِي وَ تَصْدِيقُ نَبِيِّي وَ التَّسْلِيمُ لِمَنْ نَصَبْتُهُ بَعْدَهُ وَ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ الْأَئِمَّةُ الطَّاهِرُونَ مِنْ نَسْلِهِ...

بدانید برترین اطاعت و بزرگترین فرمانبرداری توحید من و تصدیق پیامبر من و تسلیم بودن در برابر کسی است که او را بعد از خود نصب فرموده یعنی علی بن ابی طالب و ائمه طاهرین از نسل پاک آن حضرت.

و همانا بزرگترین معصیت نزد من کفر به من و به پیامبرم و مخالفت کردن با ولیّ او بعد از او یعنی علی بن ابی طالب و اولیاء علی بن ابی طالب بعد از او یعنی ائمه طاهرین علیهم السلام است، پس اگر می‌خواهید نزد من در مرتبه والا و مقام ارزنده‌ای باشید باید هیچ یک از بندگانم نزد شما برتر از حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و بعد از او برادرش علی بن ابی طالب و بعد از آن دو، فرزندان معصوم ایشان ـ که قیام کننده به امور بندگان من بعد از ایشان هستند ـ نباشد، پس کسی که عقیده‌اش چنین باشد او را از اشراف فرمانروایان بهشتم قرار می‌دهم.

بدانید مبغوض‌ترین خلق نزد من کسی است که به من خود را مثال زند و ادعای ربوبیت من را بنماید، و بعد از او مبغوض‌ترین خلق نزد من کسی است که به حضرت محمّد صلی الله علیه و آله خود را مثال زند و ادعای نبوت او را داشته باشد و در این مقام با او منازعه

کند، و بعد از او مبغوض‌ترین خلق کسی است که خود را مثال وصی حضرت محمّد ﷺ تصور کند و نسبت به جایگاه او با او منازعه کند و ادعای آن مقام را داشته باشد، و بعد از این مدعیان دروغین مبغوض‌ترین خلق که دچار خشم و غضب من گردیده کسی است که این مدعیان را یاری رساند، و بعد از اینها مبغوض‌ترین خلق نزد من کسی است که به فعل آن‌ها راضی باشد اگرچه آن‌ها را یاری ننموده باشد.

محبوب‌تر از همه خلق نزد من قیام کنندگان به حق من هستند، و برترین آنان نزد من و گرامی‌ترین آنان بر من حضرت محمّد ﷺ است که سرور همه خلق است، و گرامی‌ترین آنان و برترین آنان بعد از او حضرت علی علیه‌السلام برادر مصطفی است سپس بعد از آن دو قیام کنندگان به قسط و پیشوایان حقّ هستند، و برترین مردم بعد از ایشان کسانی هستند که آن‌ها را بر حقّشان یاری نمایند، و بعد از آنان کسانی هستند که آنان را دوست و دشمنان آنان را دشمن بدارند اگرچه یاری نمودن آنان برای ایشان ممکن نباشد.[1]

۱۱ـ و معنی این تأویل این است که پیامبر اکرم ﷺ و ائمّه طاهرین ـ که درود خدا بر آنان باد ـ صراط مستقیم هستند به خاطر آنچه بیان آن می‌آید، از طریق عامه، از ابن عباس روایت شده است که در تفسیر ﴿اهدِنَا الصِّرَاطَ المُستَقِيمَ﴾ گفته است:

یعنی ما را به ولایت حضرت محمّد ﷺ و اهل بیت آن حضرت ـ که درود خدا بر آنان باد ـ هدایت کن.[2]

۱۲ـ و علی بن ابراهیم رحمه‌الله به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر «صراط مستقیم» فرمودند: مقصود امیرالمؤمنین علیه‌السلام و معرفت آن حضرت است.

و دلیل بر آن، این آیه شریفه است: ﴿وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ﴾ «و همانا او در «اُمّ الکتاب» نزد ما علی حکیم است».[3]

---

۱. تفسیر امام عسکری علیه‌السلام: ص۵۵ ح۱۹؛ جواهر السنیّه: ص۱۷۱؛ مستدرك الوسائل: ج۵، ص۱۶۳.
۲. شواهد التنزیل: ج۱، ص۵۸، ح۸۷؛ مناقب ابن شهرآشوب: ج۳، ص۷۳؛ بحارالأنوار: ج۲۴، ص۱۶.
۳. تفسیر قمی: ج۱، ص۴۱؛ بحارالأنوار: ج۲۴، ص۱۱، وج۳۵، ص۳۷۳؛ معانی الاخبار: ص۳۲، ح۳.

۱۳ـ و تأیید می‌کند آن را، آنچه از ایشان علیهم‌السلام روایت شده که فرمودند:

همانا «صراط» دو صراط است، یکی در دنیا و دیگری در آخرت صراطی که در دنیا است امیرالمؤمنین علیه‌السلام است، هر کس در دنیا به ولایت آن حضرت رهنمون گردید بر صراطی که در آخرت است عبور می‌کند، و کسی که در دنیا به ولایت او راه نیافت بر صراطی که در آخرت است عبور نخواهد کرد و از آن نمی‌تواند بگذرد[1] [2].

﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنعَمتَ عَلَيهِمْ﴾ ﴿۷﴾

«راه کسانی که بر آنان نعمت بخشیدی»

هنگامی که صراط مستقیم را ذکر کرد در مقام تعریف آن و معرفی اهل آن فرمود: ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنعَمتَ عَلَيهِمْ﴾، اکنون کلام درباره کسانی است که بر آنان نعمت داده شده و راه آنان راه مستقیم است.

طبرسی رحمه‌الله در تفسیرش فرموده است:

آن‌ها پیامبر اکرم و ائمه طاهرین علیهم‌السلام هستند به دلیل این آیه شریفه: ﴿فَأُوْلَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللهُ عَلَيْهِم مِّنَ النَّبِيِّينَ﴾[3] [4].

---

۱. شیخ صدوق رحمه‌الله از مفضل روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه‌السلام در مورد صراط سؤال کردم، حضرت فرمودند: صراط راهی است که آدمی را به معرفت و شناخت پروردگار رهنمون گردد، و آن دو تا است، یکی در دنیا و دیگری در آخرت، صراطی که در دنیا است مقصود امامی است که اطاعت و فرمان‌برداری از دستوراتش بر همگان واجب است، هرکه او را در دنیا شناخت و راه هدایت او را پیمود بر پل صراط که روی جهنم کشیده شده عبور کند، و کسی که او را در دنیا نشناخت و از معرفت او بی‌بهره ماند بر صراط آخرت دچار لغزش شود و در آتش دوزخ سقوط کند. معانی الأخبار: ص۳۱.

۲. بحار الانوار: ج۲۴، ص۱۱، ح۳ ؛ غاية المرام: ج۳، ص۴۶، ح۱۱ ؛ المحجّة البيضاء: ج۱، ص۲۵۰ ؛ اثبات الهداة: ج۱، ص۲۰۱، ح۱۰۷.

۳. سوره نساء: آیه۶۹.

٤. مجمع البيان: ج۱، ص۲۸.

۱۴ـ و آن را تأیید می‌کند آنچه در تفسیر امام عسکری علیه‌السلام آمده است، آن حضرت در تفسیر آیه شریفه ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنعَمتَ عَلَيهِمْ﴾ فرموده‌اند:

یعنی بگویید: ما را به راه کسانی که به آنان با توفیق دینداری و اطاعتت نعمت بخشیدی هدایت کن. و آن‌ها کسانی هستند که خداوند تبارک و تعالی درباره آن‌ها فرموده است: ﴿وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُوْلَـٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِم مِّنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَـٰئِكَ رَفِيقًا﴾ «کسی که خدا و رسول را اطاعت کند با کسانی است که خداوند به آن‌ها نعمت مرحمت فرموده و آن‌ها پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان هستند و آن‌ها رفیقانی نیکو می‌باشند».

و مراد از نعمتی که به آن‌ها داده شده مال و ثروت و صحت بدن نیست اگر چه هر یک از این‌ها نعمتی از نعمت‌های ظاهریه الهیه است، ولی این گونه نعمت‌ها به آن‌ها اختصاص ندارد، آیا نمی‌بینید در میان کسانی که از چنین نعمت‌هایی برخوردارند گاهی کافر یا فاسق نیز دیده می‌شود، به شما دستور داده نشده که دعا کنید تا به راه آنان هدایت شوید، بلکه دستور داده شده که دعا کنید تا به راه کسانی هدایت شوید که به آن‌ها ایمان به خدا و تصدیق رسول گرامی او و ولایت حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان پاک و اصحاب نیکوکار برگزیده‌اش داده شده و نیز به آن‌ها تقیه‌ای عنایت شده که به وسیله آن از شرّ بندگان خدا مصون بمانند و مانع زیاد شدن جرم و گناه دشمنان خدا و کفر آنان شوند به اینکه با آن‌ها مدارا کنند و آن‌ها را به اذیت و آزار مؤمنین وادار نکنند و نیز معرفت به حقوق برادران دینی به آن‌ها عطا شده است، پس بدون تردید هر مرد و زنی که ولایت محمد و آل محمد علیهم‌السلام و اصحاب راستین آن حضرت را دارا باشد و با دشمنان آنان دشمن باشد حصار بازدارنده و سپر محکمی در برابر عذاب الهی اتخاذ کرده است.[1]

۱. تفسیر امام عسکری علیه‌السلام: ص۶۰ ح۲۲؛ بحار الانوار: ج۶۸، ص۷۸، ح۱۴؛ تنبیه الخواطر: ج۲، ص۹۸.

﴿غَیرِ المَغضُوبِ عَلَیهِمْ وَلاَ الضَّالِّینَ﴾ ۞

«نه آن‌هایی که بر آنان غضب شده و نه گمراهان»

۱۵ ـ امام عسکری علیه السلام روایت کرده‌اند که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:

خداوند تبارک و تعالی به بندگانش امر فرموده است که راه کسانی را که به آن‌ها نعمت داده شده، یعنی راه پیامبران، صدیقین، شهداء و صالحین را بخواهند و درخواست کنند.

و به او پناه ببرند از راه «کسانی که بر آن‌ها غضب شده است»، یعنی یهود، خداوند تبارک و تعالی فرموده است: ﴿قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللهِ مَنْ لَعَنَهُ اللهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ﴾[1] «بگو: آیا شما را به کسانی که پاداش ایشان نزد خدا بدتر از این است با خبر کنم؟ کسانی که خداوند آن‌ها را لعنت نموده و مورد خشم خود قرار داده است»، و آن‌ها یهود هستند.

و نیز به او پناه ببرند از راه «گمراهان»، و آن‌ها کسانی هستند که خداوند تبارک و تعالی درباره آن‌ها فرموده است: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لاَ تَغْلُواْ فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلاَ تَتَّبِعُواْ أَهْوَاء قَوْمٍ قَدْ ضَلُّواْ مِن قَبْلُ وَأَضَلُّواْ كَثِيرًا وَضَلُّواْ عَن سَوَاء السَّبِيلِ﴾[2] «بگو: ای اهل کتاب در دین خود غلوّ نکنید و غیر از حق نگویید و از خواسته‌های گروهی که پیش از این گمراه شدند و دیگران را گمراه کردند و از راه راست منحرف گشتند پیروی ننمایید» و آن‌ها نصاری هستند.[3]

۱۶ ـ علی بن ابراهیم رحمه الله به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه شریفه ﴿غَیرِ المَغضُوبِ عَلَیهِمْ وَلاَ الضَّالِّینَ﴾ فرمودند:

مقصود از «کسانی که بر آن‌ها غضب شده» ناصبی‌ها هستند و مقصود از «گمراهان» شکاکی هستند که امام علیه السلام را نشناخته‌اند.[4]

---

۱. سورهٔ مائده، آیه ۶۰. ۲. سورهٔ مائده، آیه ۷۷.

۳. تفسیر امام عسکری علیه السلام: ص۶۲، ح۳۳؛ بحار الانوار: ج۲۵، ص۲۷۳؛ اثبات الهداة: ج۷، ص۴۷۱ ح۶۳.

٤. تفسیر قمی: ج۱، ص۴۲؛ بحارالأنوار: ج۹۲، ص۲۳۰، ح۱۱.

سُورَةُ البَقَرَة

بسم الله الرحمن الرحیم

﴿الم * ذَلِكَ الْكِتَابُ لاَ رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾ ۱ ـ ۳

«الم از حروف مقطعه است، این کتاب تردیدی در آن نیست هدایتگر متقین است، کسانی که به غیب ایمان می‌آورند و نماز را به پا می‌دارند و از آنچه خدا به آن‌ها روزی فرموده انفاق می‌کنند»

۱ ـ علی بن ابراهیم رحمه الله به سند خود از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمودند: «الم» و هر حرف مقطعه‌ای در قرآن از حروف اسم اعظم خداوند است که آن را رسول صلی الله علیه و آله و امام علیهم السلام گردآوری نموده و به آن دعا می‌کنند و به اجابت می‌رسد.

جابر می‌گوید: عرض کردم تفسیر آیه شریفه ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لاَ رَيْبَ فِيهِ﴾ چیست؟ امام علیه السلام فرمودند:

مقصود از «کتاب» امیرالمؤمنین علیه السلام است و هیچ گونه تردیدی در او نیست که او امام است،

و مقصود از «متقین» در آیه شریفه ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ شیعیان ما هستند،

و مقصود از «غیب» در آیه شریفه ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾ برانگیخته شدن، رستاخیز، قیام امام قائم علیه السلام و رجعت است.

و مقصود از ﴿وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾ يعنی از آنچه از قرآن می‌آموزند تلاوت می‌کنند.[1]

۲ـ و تأييد می‌کند آن را حديثی که شيخ صدوق رحمه‌الله به سند خود از يحيی بن ابی القاسم روايت کرده است، او از امام صادق عليه‌السلام تفسير اين آيات را سؤال کرد، امام عليه‌السلام فرمودند:

«المتقون» هم شيعة عليّ عليه‌السلام و «الغيب» هو الحجّة الغائب.

مقصود از متّقين، شيعيان اميرالمؤمنين علی بن ابی طالب عليهماالسلام و مقصود از غيب حجّت غائب پروردگار است.[2]

۳ـ و در تفسير امام عسكری عليه‌السلام آمده است كه فرمودند:

انّ الله لمـّا بعث موسى بن عمران ومن بعده إلى بني اسرائيل لم يكن فيهم أحد الاّ أخذوا عليه العهود والمواثيق ليؤمننّ بمحمّد العربي الأمّي.

خداوند تبارک و تعالی هنگامی که موسی بن عمران و پيامبران بعد از او را برانگيخت، از هر كدام از آن‌ها عهد و پيمان گرفت كه به حضرت محمّد صلی‌الله‌عليه‌وآله عربی نژاد امّی که به مکه مبعوث می‌شود و به مدينه مهاجرت می‌کند ايمان آورند. او كتابی می‌آورد كه ابتدای بعضی از سوره‌های آن حروف مقطّعه است، امّت او آن‌ها را حفظ می‌کنند و ايستاده و نشسته و در حال راه رفتن و در هر حالی آن‌ها را می‌خوانند، خداوند حفظ آن را بر آن‌ها آسان می‌گرداند به بركت حضرت محمّد صلی‌الله‌عليه‌وآله و برادر و وصی او حضرت علی بن ابی طالب عليهماالسلام كسی كه علوم او را فرا گرفته و امانت‌های او را كه به عهده گرفته از طرف او رد كرده، و با شمشير برنده‌اش هر كسی را كه با حضرت محمّد صلی‌الله‌عليه‌وآله عناد ورزيده به خاک مذلّت نشانده و با دليل قاطعش هر كسی را كه با او به جدال و خصومت پرداخته به سكوت وا داشته، و بر تنزيل كتاب حضرت محمّد صلی‌الله‌عليه‌وآله با بندگان خدا جنگيده تا آنان

---

۱. بحارالأنوار: ج۲۴، ص۳۵۱، ح۶۹، وج۹۲، ص۳۷۶ ح۳.

۲. كمال الدين: ج۲، ص۳۴۰، ح۲۰؛ بحارالانوار: ج۵۱، ص۵۲، ح۲۹ وج۵۲، ص۱۲۴ ح۱۰ ؛ اثبات الهداة: ج۶، ص۳۸۵ ح۹۴.

را خواه ناخواه به قبول آن رهنمون گشته است.

سپس زمانی که حضرت محمّد ﷺ دنیا را وداع نمود، و به رضوان پروردگار شتافت و بسیاری از کسانی که ایمانی ظاهری داشتند مرتد شدند، و تأویلات کتاب را دگرگون ساختند و معانی آن را تغییر دادند و آن‌ها را بر خلاف صورتش وضع نمودند با آن‌ها بر تأویل قرآن مبارزه نمود تا ابلیس اغواگر و منحرف کننده آنان زیانکار، ذلیل، رانده شده و مغلوب باشد.

خداوند تبارک و تعالی فرموده است: ﴿لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ و آن همان طور است که حضرت محمّد ﷺ فرموده و وصی او از قول آن حضرت، و آن حضرت از قول پروردگار جهانیان فرموده‌اند.

سپس فرموده: ﴿هُدًى لِلْمُتَّقِينَ﴾ یعنی بیان است و شفا است برای اهل تقوا از شیعیان حضرت محمّد و علی علیهما السلام که نسبت به انواع کفر تقوا پیشه نمودند و آن‌ها را ترک کردند و نسبت به گناهان هلاکت بار تقوا پیشه نمودند و آن‌ها را رها کردند، و نسبت به آشکار نمودن اسرار الهی و اسرار بندگان پاک خداوند اوصیاء بعد از حضرت محمّد ﷺ تقوا پیشه نمودند و آن‌ها را کتمان نمودند، و نسبت به پنهان کردن علوم از اهلش و کسانی که سزاوار و شایسته آن هستند تقوا پیشه نمودند و در میان آنان نشر دادند.[1]

﴿وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾ ④

«و کسانی که به آنچه به سوی تو و پیشینیان تو نازل شده ایمان می‌آورند و به آخرت یقین دارند»

۴ـ حضرت ابا محمّد امام عسکری علیه السلام فرموده‌اند:

---

۱. تفسیر امام عسکری علیه السلام: ص۷۶ ح۳۳؛ بحارالأنوار: ج۹۲، ص۳۷۷، ح۱۰ وج۱۰ ص۱۴ ح۷؛ معانی الاخبار: ص۲۴، ح۴.

سپس این اشخاصی را که نماز را به پا می‌دارند، توصیف نموده و فرموده است:

و کسانی که به آنچه به سوی تو ای محمّد ﷺ نازل شده ایمان می‌آورند، و بر آنچه پیش از تو نازل شده بر پیامبران گذشته مثل تورات و انجیل و زبور و صحف ابراهیم و سایر کتاب‌های آسمانی که خداوند بر پیامبرانش نازل فرموده نیز ایمان می‌آورند به اینکه حقّ است و به راستی از نزد پروردگار ارجمند صادق حکیم می‌باشد.

﴿وَبِالآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾ یعنی به سرای آخرت بعد از این دنیا یقین دارند و هرگز در آن تردیدی ندارند، سرایی است که پاداش کارهای شایسته و نیکو به برتر از آنچه عمل کرده‌اند و کیفرهای ناشایسته و زشت مطابق آنچه مرتکب شده‌اند به آن‌ها داده می‌شود.[1]

امام عسکری علیه‌السلام از امام مجتبی علیه‌السلام روایت کرده‌اند که فرمودند:

کسی که فضیلت و برتری امیرالمؤمنین علیه‌السلام را رد کند در واقع تورات و انجیل و زبور و صحف ابراهیم و سائر کتب آسمانی را که خداوند نازل فرموده تکذیب کرده است، زیرا هیچ یک از آن‌ها نازل نشده مگر آنکه مهم‌ترین چیزی که بعد از امر به توحید پروردگار و اقرار به نبوت در آن آمده اعتراف به ولایت علی بن ابی طالب علیهما‌السلام و خاندان پاک آن حضرت است.[2]

﴿أُوْلَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُوْلَـئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ ۵

«آنان را بر طریق هدایت پروردگارشانند و آنان رستگاران هستند.

۵ـ امام عسکری علیه‌السلام فرموده‌اند:

هنگامی که خداوند سبحان از جلالت و مرتبه والای موصوفین به این صفات خبر داد، یادآور شد که آن‌ها بر هدایت و روشنی و حق و حقیقت از طرف پروردگارشان و علم و آگاهی به آنچه ایشان را امر فرموده هستند ﴿هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ آن‌ها از آنچه کافران در آن

---

۱. تفسیر امام عسکری علیه‌السلام: ص۹۷ ح۴۵؛ بحار الانوار: ج۶۷، ص۱۸، وج۶۸، ص۲۸۵، ح۴۳.

۲. تفسیر امام عسکری علیه‌السلام: ص۹۸، ح۴۶؛ بحار الانوار: ج۶۸، ص۲۸۶.

گرفتارند رهایی یافته‌اند.[۱]

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لاَ يُؤْمِنُونَ﴾ ۞٦

«همانا نسبت به کسانی که کافر گشته‌اند فرق نمی‌کنند آنان را بیم دهی یا بیم ندهی ایمان نمی‌آورند».

۶ـ امام عسکری علیه‌السلام فرموده‌اند:

هنگامی که مؤمنان را یاد نمود و آن‌ها را مدح و ثنا فرمود کافرانی را که با آنان مخالفند یاد کرد و فرمود:

همانا کسانی که به خدا و به آنچه مؤمنان ایمان آورده‌اند، یعنی به توحید پروردگار و به نبوّت رسول خدا حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و به وصایت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب وصیّ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و به ائمّه طاهرین علیهم‌السلام بهترین بندگان او که وجودشان منشأ خیر و برکت است و آن‌ها به مصالح خلق خداوند تبارک و تعالی قیام کننده‌اند، کافر گشته‌اند «نسبت به آن‌ها فرق نمی‌کند آن‌ها را بترسانی یا نترسانی، ایمان نمی‌آورند» درباره آن‌ها از روی علم و آگاهی خبر داده است که آن‌ها ایمان نمی‌آورند.[۲]

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللهِ وَبِالْيَوْمِ الآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾ ۞٨

«بعضی از مردم به گونه‌ای هستند که می‌گویند به خدا و روز قیامت ایمان آورده‌ایم در حالی که مؤمن نیستند»

۷ـ امام عسکری علیه‌السلام روایت کرده‌اند که حضرت موسی بن جعفر علیهماالسلام فرمودند:

هنگامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در روز غدیر، امیرالمؤمنین علیه‌السلام را در جایگاه معروف و مشهورش قرار داد، رو کرد به جمعیت انبوه حاضرین؛ و به آنها فرمود: ای بندگان خدا،

---

۱. تفسیر امام عسکری علیه‌السلام: ص۹۹، ح۴۹؛ بحار الانوار: ج۶۸، ص۲۸۶، ح۴۳.

۲. تفسیر امام عسکری علیه‌السلام: ص۱۰۰، ح۵۱؛ بحار الانوار: ج۹، ص۱۷۳، ح۲، وج۶۸، ص۲۸۶.

نسب و نژاد مرا بیان کنید. عرض کردند: شما محمد پسر عبدالله، پسر عبدالمطّلب، پسر هاشم، پسر عبد مناف هستید.

فرمود: ای مردم! آیا من نسبت به شما از خود شما اولی و سزاوارتر نیستم؟ عرض کردند: سزاوارترید ای رسول خدا.

فرمود: آیا من مولای شما و سزاوارتر به شما از خود شما به شما هستم؟ عرض کردند: آری! ای رسول خدا.

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله نگاهی به سوی آسمان کرد و فرمود: خدایا تو گواه باش، و سه مرتبه آن را تکرار نمود، مردم هم سه مرتبه آن را تکرار کردند.

سپس فرمود: آگاه باشید! هر که من مولای او و سزاوارتر نسبت به او هستم، این علی مولای او و سزاوارتر نسبت به او است، سپس دعا کرد و فرمود: خدایا! دوست او را دوست و دشمنش را دشمن بدار، یار او را یار و خوار کننده او را خوار کننده باش.

سپس فرمود: ای ابوبکر، برخیز و با آن حضرت به عنوان امیر و فرمانروای مؤمنان بیعت کن، ابوبکر برخاست و بیعت کرد.

پس از آن فرمود: ای عمر برخیز و با او به عنوان امیر و فرمانروای مؤمنان بیعت کن، او از جا برخواست وهمان گونه عمل کرد.

سپس به تمام آن نه نفر و پس از آن به رؤسای مهاجرین و انصار، آن دستور را داد و آنها همگی طبق دستور پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کردند.

در این هنگام عمر از میان جمعیت برخاست. و گفت: «بخّ بخّ لک یابن أبی طالب، أصبحت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنة» ؛ «به به! آفرین، گوارایت باد ای پسر ابو طالب، مولای من و مولای هر مرد و زن با ایمان گردیدی» .

سپس پراکنده شدند در حالی که عهد و پیمان را با آنها محکم ساخته بود.

سپس گروهی از سرکشان و زورگویان آنها در میان خود قرار گذاشتند و توافق کردند که اگر برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله حادثه‌ای پیش آید و از دنیا رود، این امر را از علی علیه السلام دور بداریم و اجازه ندهیم که او بر این منصب باشد، و خداوند تبارک و تعالی از قلوب آنها

آگاه بود، آنها نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می آمدند و می‌گفتند: علی را که محبوبترین خلق خدا نزد خدا و شما و ما است به این منصب گماشتی و به وسیله او زحمت ظالمین و ستمگران را در اداره مملکت از ما کفایت فرمودی، آنها به زبان چنین می‌گفتند و خدا که می دانست در قلوب آنها چیز دیگری است و با هم قرار بسته‌اند که با علی دشمنی کنند و این امر را از او که سزاوار و شایسته این منصب است دور نمایند، به پیامبر خود از حال آنها خبر داد و فرمود:

ای محمّد! ﴿وَ مِنَ النّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنّا بِاللّٰهِ﴾ «از مردم کسانی هستند که می‌گویند ایمان آوردیم به خدا» ، که تو را امر کرد علی علیه‌السلام را به عنوان امام و پیشوا و اداره کننده امور امّت نصب نمایی ﴿وَ ما هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾ «درحالی که مؤمن نیستند و به آنچه می گویند ایمان واقعی ندارند» ، بلکه به خون تو و علی علیه‌السلام تشنه‌اند و نقشه برای از بین بردن تو و علی علیه‌السلام کشیده‌اند و خود را برای سرپیچی نمودن از فرمان علی علیه‌السلام آماده کرده‌اند، اگر حادثه‌ای پیش آید و تو از دنیا روی.[1]

﴿يُخَادِعُونَ اللّٰهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلاَّ أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ﴾ ﴿٩﴾

«با خدا و مؤمنان خدعه می‌کنند امّا جز به خودشان خدعه نمی‌کنند و نمی‌فهمند»

۸ـ امام عسکری علیه‌السلام از حضرت موسی بن جعفر علیهماالسلام روایت کرده‌اند که فرمود: این توطئه و برنامه ریزی و گفتارشان در مورد حضرت علی علیه‌السلام و نقشه سوء آنان به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید، آنها را احضار کرد و توبیخ و سرزنش نمود و آنها کوشیدند که خود را مؤمن نشان دهند.

اوّلی گفت: ای رسول خدا! به چیزی، مانند این بیعت اهمیت نمی‌دهم و مورد توجه من نیست، امیدم این است که خدا به خاطر آن درب قصرهای بهشت را به روی من

---

۱. تفسیر امام عسکری علیه‌السلام : ص۱۱۷، ح۵۸ ؛ بحارالأنوار: ج۶، ص۵۱، ح۲ و ج۳۷، ص۱۴۱، ح۳۶ ؛ اثبات الهداة: ج۳، ص۵۷۳، ح۶۵۸.

بگشاید و مرا از بهترین ساکنان آن قرار دهد.

دوّمی گفت: پدر و مادرم فدای شما ای رسول خدا، برای وارد شدن در بهشت و رهائی از دوزخ به چیزی مانند این بیعت اطمینان ندارم، به خدا سوگند اگر در برابر نقض این بیعت یا شکستن آن، میان زمین تا عرش را برای من پر از جواهر گرانبها نمایند مرا خشنود نمی‌سازد.

سوّمی گفت: به خدا سوگند ای رسول خدا، مرا این بیعت به قدری شادمان ساخته و به قدری به رضوان و خشنودی خدا نزدیک نموده که یقین دارم اگر گناه اهل زمین را داشته باشم، به برکت آن همه‌اش از بین خواهد رفت و بر گفته خویش سوگند یاد کرد و بر کسی که خلاف آن را به رسول خدا صلی الله علیه و آله گزارش داده لعنت نمود. سپس سرکشان و زورگویان دیگر با گفتن مطالبی شبیه گفتار آنها، از ایشان پیروی کردند.

خداوند تبارک و تعالی به حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمود: اینها به دروغ و برخلاف آنچه در باطن دارند اظهار ایمان می کنند و با این وسیله با رسول خدا صلی الله علیه و آله و مؤمنان که سرور و سالار ایشان علی بن ابی طالب علیه السلام است خدعه می نمایند.

سپس فرمود: ﴿**وما يخدعون إلا أنفسهم**﴾؛ «با این خدعه و نیرنگ جز به خودشان ضرر نمی‌زنند»، خدا از آنها و از یاری آنها بی‌نیاز است و اگر مهلت الهی نبود هرگز قدرت نداشتند این گونه طغیان و سرکشی نمایند.

﴿**وما يشعرون**﴾ یعنی «آنها نمی‌دانند» که قصه چنین است و خدا پیامبرش را از نفاق باطنی و کفر و دروغ ایشان آگاه می‌سازد و آن حضرت را به لعن ایشان، در ضمن لعن ستمگران پیمان شکن دستور می‌دهد و این لعن هرگز در دنیا از ایشان جدائی ندارد و بندگان خوب خدا آنها را لعنت خواهند نمود و در آخرت به سخت ترین عذاب الهی مبتلا خواهند شد.[1]

---

۱. تفسیر امام عسکری علیه السلام: ص۱۱۹ ضمن ح۵۹؛ بحارالأنوار: ج۳۷، ص۱۴۳.

﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللهُ مَرَضًا وَلَهُم عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ﴾ ۱۰

«در دل‌های آنان مرض و بیماری است و خدا مرض دل‌های آنان را افزون گرداند و برای آن‌ها عذاب دردناکی است»

۹- در تأویل این آیه شریفه منقبتی عظیم و فضیلتی بزرگ برای مولای ما امیرالمؤمنین علیه‌السلام است، امام عسکری علیه‌السلام از حضرت موسی بن جعفر علیهما‌السلام روایت کرده‌اند که فرمودند:

هنگامی که منافقین با گفته‌های دروغین خود عذر آوردند و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بزرگواری کرد و گفتار ظاهری آنان را پذیرفت و باطن ایشان را به خدای بزرگ واگذار نمود، جبرئیل نازل شد و عرض کرد: ای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله پروردگار بلند مرتبه برای شما سلام می رساند و می‌فرماید: به سرکشانی که خبرشان در مورد پیمان شکنی و مخالفت با علی علیه‌السلام به شما رسیده دستور بده بیرون روند تا عجائبی که خداوند به وسیله آنها علی علیه‌السلام را گرامی داشته و او را جانشین و قائم مقام تو قرار داده، از اطاعت زمین و کوه و آسمان و سایر مخلوقات برای آن حضرت را مشاهده کنند تا بدانند که ولی خدا علی علیه‌السلام از آنها بی‌نیاز است، و از انتقام گرفتن از آنان جز به امر و فرمان الهی - که آن هم بر اساس تدبیر و حکمتی است که آن را به انجام خواهند رسانید - خودداری نکرده است.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آن گروه را دستور داد که بیرون روند، و به علی علیه‌السلام فرمود:

علی جان، خداوند تبارک و تعالی اینان را به یاری و مساعدت و خدمتگزاری و کوشش در اطاعت و فرمانبرداریت دستور داده است، اگر تو را اطاعت کنند برای خود ایشان خیر و خوبی است، در بهشت الهی برای همیشه فرمانروائی می‌کنند و در ناز و نعمت به سر می برند، و اگر با تو مخالفت کنند، برای آنان بد خواهد بود و برای همیشه در دوزخ گرفتار عذاب می‌گردند.

سپس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به آن گروه فرمود: بدانید اگر علی علیه‌السلام را اطاعت نمودید

سعادت یار شما گشته و اگر با او مخالفت کنید خداوند او را به وسیله کسانی و چیزهائی که خواهید دید و به زودی مشاهده خواهید کرد از شما بی‌نیاز می‌گرداند.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: علی جان، از پروردگارت به آبروی محمّد و خاندان پاک او ـ که تو بعد از محمّد سرور و سالار آنان هستی ـ بخواه که این کوه‌ها را به آنچه می‌خواهی تبدیل کند، علی علیه السلام از پروردگارش درخواست نمود و کوه ها به نقره تبدیل شدند و ندا سر دادند: ای علی، ای وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله ، همانا خداوند تبارک و تعالی ما را برای شما آماده ساخته که اگر خواستی در امر خویش انفاق فرمائی، پس هرگاه ما را بخوانی تو را اجابت خواهیم کرد تا در مورد ما حکم خویش را اجرا کنی و خواسته‌ات را عملی سازي، سپس همه آنها به طلای سرخ تبدیل شدند و همان گفتار نقره را بازگو نمودند، پس از آن به مشک و عنبر و یاقوت و گوهر تبدیل شدند و هر یک از آنها علی علیه السلام را مخاطب قرار می داد و می‌گفت: ای أبا الحسن، ای برادر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله ما همگی مسخر تو و تحت فرمان تو هستیم، هر زمان خواستی ما را در جائی انفاق کنی، دستور بده تا تو را اجابت کنیم و برای تو به هر شکلی که بخواهی دگرگون شویم.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا نمی‌اندیشید که خداوند تبارک و تعالی علی علیه السلام را به آنچه مشاهده کردید از اموال شما بی نیاز می‌گرداند؟

پس از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: علی جان، از خداوند به حق محمد و خاندان پاک او ـ که تو بعد از محمّد که رسول خدا است، سرور و سالار آنان هستی ـ بخواه که تمام درخت‌های اینجا را مردانی مسلّح و سنگ‌های آن را به صورت گرگ و شیر و افعی درآورد، حضرت علی علیه السلام آنگونه دعا کرد، سپس آن کوه‌ها و دشت‌ها و روی زمین پر از مردان مسلّح ـ که ده هزار از مردان آن گروه با یکی از اینها برابری نمی‌کنند ـ و پر از گرگ و شیر و افعی گردید، به گونه‌ای که آن کوه‌ها و زمین و صحرا به وجود آنها پر شد و هر یک از آنها فریاد می‌زد: ای علی، ای وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله ، ما را خداوند تحت فرمان شما قرار داده و دستور داده است که هرگاه ما را بخوانی برای نابودی کسی، تو را اجابت کنیم؛ پس هر زمانی خواستی ما را بخوان تا تو را اجابت کنیم و دستور بده تا تو را اطاعت

نمائیم. ای علی، ای وصی رسول خدا، تو نزد خدا از مقام و مرتبه والائی برخوردار هستی که اگر از او بخواهی تمام اطراف زمین و جوانب آن را برایت به شکل واحدی مانند یک کیسه بگرداند، این کار را خواهد کرد.

یا اگر بخواهی آسمان را به زمین فرود آورد و یا زمین را به آسمان بالا ببرد، انجام خواهد داد؛ یا آب تلخ دریا را آب شیرین و گوارا یا زنبق و یا بان[۱] بگرداند؛ یا آنچه بخواهی از انواع آشامیدنی‌ها و روغن‌ها، انجام خواهد داد.

اگر بخواهی آب دریا را منجمد سازد یا سایر زمین‌ها را مثل دریا قرار دهد، این کار را خواهد کرد. سرکشی این سرکشان و نافرمانی این مخالفین تو را محزون نسازد، گویا دنیا سپری شده و آنها نبوده‌اند یا به آخرت وارد شده اند به گونه ای که گویا دائما آنجا بوده‌اند.

ای علی، آنچه ایشان را با فسق و کفرشان و نافرمانی از اطاعت تو مهلت داده همان چیزی است که فرعون و نمرود و مدعیان الوهیت و طغیانگران و در رأس همه آنها ابلیس را مهلت داده است، تو و آنها برای دنیا که دار فنا و از بین رفتن است آفریده نشده‌اید، بلکه برای آخرت که سرای همیشگی است خلق شده‌اید و از خانه‌ای به خانه دیگری منتقل خواهید شد و پروردگارت نیازی ندارد به کسی که آنها را سرپرستی و اداره کند ولی خواسته است که شرافت شما و فضیلت شما را بر آنان بیان کند و اگر می خواست، آنها را هدایت می‌کرد. پس دل‌های آن گروه با دیدن آن عجائب دچار مرضی گردید، افزون بر مرض حسدی که نسبت به آن حضرت و امیرالمؤمنین علیه‌السلام داشتند و خداوند تبارک و تعالی در این هنگام فرمود:

﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾ دل‌های آن سرکشان پیمان شکن با بیعتی که برای علی علیه‌السلام از آنها گرفته شد، دچار مرض گردید.

---

۱. بان: گیاهی از تیره بانها که در مناطق استوائی رشد می‌کند، نرم و انعطاف پذیر است، میوه‌ای همانند لوبیا دارد که از دانه‌های آن روغنی خوش بو گرفته می شود.

﴿فَزادَهُمُ اللهُ مَرَضًا﴾؛ «و خداوند بر مرض آن افزود» به گونه ای که دل‌های آنان سرگردان شد، و این جزای آنان بود که آیات و معجزات به آنها نشان داده شد.

﴿وَلَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ بِما كانُوا يَكْذِبُونَ﴾ «و برای ایشان عذاب دردناکی است به خاطر دروغی که گفتند که ما بر عهد و پیمان خویش استواریم».[1]

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لاَ تُفْسِدُواْ فِي الأَرْضِ قَالُواْ إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ﴾ ﴿۱۱﴾

«و زمانی که به آن‌ها گفته شود در روی زمین فساد نکنید گویند: ما اصلاحگریم ، آگاه باشید به راستی آن‌ها مفسدند ولی نمی‌فهمند»

۱۰ ـ امام عسکری علیه‌السلام از حضرت موسی بن جعفر علیهما‌السلام روایت کرده‌اند که فرمودند: زمانی که به آن بیعت شکنان غدیر گفته شود: در روی زمین با آشکار نمودن بیعت شکنی برای بندگان مستضعف خداوند فساد نکنید، که آنها در دینشان دچار تشویش و نگرانی و در مذهبشان گرفتار تحیر و سرگردانی شوند.

﴿قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ﴾ ؛ «بگویند ما مصلح هستیم» زیرا که ما نه به دین محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله معتقدیم و نه به دین غیراو و ما در دین متحیریم.

پس ما در ظاهر به محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله با اظهار پذیرفتن دین و آئین او رضایت داده‌ایم ولی در باطن براساس شهوات و خواسته‌های خویش حکم می‌کنیم و زندگی گوارا و مرفهی داریم و خود را از دین محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و از اطاعت پسر عمویش علی علیه‌السلام رها می‌سازیم تا در دنیا در صورت پیروزی آن حضرت مغلوب نشویم و اگر امر او نابود گردید و از هم پاشید از اسیری دشمنانش سالم بمانیم.

خداوند تبارک و تعالی فرمود: ﴿أَلاَ إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ﴾ ؛ «آگاه باشید همانا اینها همان مفسدان هستند» به سبب آنچه در مورد کار خویش انجام می‌دهند، زیرا خداوند تبارک و تعالی پیامبرش را از نفاق درونی ایشان با خبر می‌سازد پس آن حضرت اینان را

---

۱. تفسیر امام عسکری علیه‌السلام : ص۱۲۰ ضمن ح۶۰ ؛ بحار الانوار: ج۳۷ ص۱۴۴ ضمن ح۳۶.

لعنت می‌کند و به مسلمانان دستور می‌دهد که ایشان را لعنت کنند. از آن طرف دشمنان مؤمنین هم به اینها اطمینان ندارند زیرا آنها هم می‌پندارند که اینها از درِ نفاق وارد شده و منافقانه عمل می‌کنند همانطور که با اصحاب و یاران حضرت محمد صلی الله علیه و آله منافقانه عمل می‌کند پس نزد آنان هم منزلت اینان بالا نمی‌رود و جایگاه اهل اطمینان را ندارند.[1]

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُواْ كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُواْ أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاء أَلا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاء وَلَـكِن لاَّ يَعْلَمُونَ﴾ ﴿۱۳﴾

«زمانی که به آن‌ها گفته شد ایمان آورید همان طور که مردم ایمان آورده‌اند، گفتند: آیا ایمان آوریم همان طور که سفیهان و نابخردان ایمان آوردند»

۱۱ـ امام عسکری از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام روایت کرده‌اند که فرمودند:

زمانی که به آن بیعت شکنان گفته شد: به رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام که او را در جایگاه خویش و قائم مقامش قرار داده و همه مصالح دین و دنیا را به او مربوط ساخته ایمان آورید، به این پیامبر ایمان آورید و نسبت به این امام در ظاهر و باطن امر تسلیم باشید، همانطور که مردم با ایمان مانند سلمان و مقداد و ابوذر و عمار ایمان آوردند؛ در جواب کسانی که برای آنها این مطلب را گزارش دهند (نه برای آن مؤمنان زیرا نسبت به آنها چنین جرأت و جسارتی ندارند، ولی به گروهی از منافقین یا مردم مستضعف و یا مؤمنینی که به کتمان کردن آنها مطمئن هستند) می‌گویند:

﴿أَنُؤْمِنُ كَما آمَنَ السُّفَهاءُ﴾ ؛ «آیا ایمان آوریم همانطور که سفیهان ایمان آورده‌اند» و مقصودشان از سفیهان، سلمان و یاران او هستند که دوستی خالصانه و اطاعت محض نسبت به امیرمؤمنان علیه السلام از خود نشان داده‌اند و سرهای خود را برای دوستی با دوستانش و دشمنی با دشمنانش برهنه کردند، اینها اگر امر محمد صلی الله علیه و آله دچار نابودی و از هم پاشیدگی شود به وسیله دشمنان آن حضرت شکسته می‌شوند و پراکنده می‌گردند و به

---

۱. تفسیر امام عسکری علیه السلام : ص۱۲۳ ح۶۱ ؛ بحارالانوار: ج۹، ص۱۸۲ ح۱۱، وج۳۷ ص۱۴۶ ضمن ح۳۶.

وسیله سایر فرمانروایان و مخالفان آن حضرت هلاک و نابود خواهند شد یعنی آنها به این گرفتاری احتمالی نادان و سفیه هستند.

خداوند تبارک و تعالی فرمود: ﴿أَلاَ إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهاءُ﴾ «در واقع اینها سفیه و بی‌خردند» و نظرات و آراء آنها از روی بی‌خردی است که در امر محمد صلی الله علیه و آله دقت لازم را ننموده‌اند تا به نبوت او شناخت لازم را پیدا کنند و به درستی آنچه به علی علیه السلام تعلق دارد و مربوط است از امر دین و دنیا آگاه شوند و لذا با ترک این تأمل و اندیشه جاهل باقی ماندند و از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و طرفداران او و مخالفینش ترسناک و بیمناک گردیدند، نمی‌دانند کدامیک مغلوب می‌شوند و با او هلاک می‌گردند.

پس آنها سفیه و بی‌خردند که با داشتن نفاق نه محبت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و مؤمنین و نه محبت یهود و سایر کافران برای ایشان سالم می ماند و آنها برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله دوستی و ارادت خود را نسبت به او و برادرش حضرت علی علیه السلام و دشمنی دشمنانشان یعنی یهود و نصارا و نواصب را اظهار می‌کردند همانطور که برای آنها دشمنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام را اظهار می‌داشتند.[1]

﴿وَ إِذا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قالُوا آمَنَّا ـ إلى قوله ـ إِنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾

«هنگامی که اهل ایمان را ملاقات کنند به آن‌ها بگویند: ما ایمان آورده‌ایم... همانا خداوند بر هر چیز تواناست» (۱۴-۲۰)

۱۲ـ تأویل این آیه شریفه در تفسیر امام عسکری علیه السلام ذکر شده و فرموده‌اند:

این آیه درباره قوم سرکشی است که بیعت خود را با امیرالمؤمنین علیه السلام شکستند، و آن مفصّل و طولانی است.[2] [3]

---

۱. تفسیر امام عسکری علیه السلام: ص۱۲۳، ضمن ح۶۱.

۲. تفسیر امام عسکری علیه السلام: ص۱۲۴ ح۶۲؛ بحار الانوار: ج۳۰، ص۲۲۳، ح۹۲.

۳. خوارزمی از ابن عباس روایت کرده است که فرمود: عبدالله بن اُبَی رئیس منافقین مدینه با عده‌ای از ←

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُواْ رَبَّكُمُ الَّذِى خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ ﴿۲۱﴾

«ای مردم پروردگارتان را که شما و پیشینیان شما را آفریده بندگی و پرستش نمایید، شاید پرهیزکار شوید»

۱۳ - امام عسکری علیه السلام روایت کرده‌اند که حضرت علی بن الحسین علیهما السلام در تأویل این آیه شریفه فرمودند:

این آیه همه مکلفین از فرزندان آدم علیه السلام را مخاطب قرار داده و فرموده است: به ندای پروردگارتان لبیک بگویید که امر فرموده معتقد شوید که خدایی جز او نیست، او یکتا است و شریکی و شبیهی و مثل و مانندی برایش نیست، او عدل است ستم نمی‌کند، جواد و بخشنده است، بخل نمی‌ورزد، بردبار است، عجله و شتاب نمی‌نماید، حکیم است و خطا نمی‌نماید.

و اینکه حضرت محمّد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده او است و اینکه آل محمّد علیهم السلام در میان آل پیامبران برترین آن‌ها هستند، و اینکه حضرت علی علیه السلام در میان آل محمّد علیهم السلام برترین آن‌ها است، و اینکه مؤمنان از اصحاب حضرت محمّد صلی الله علیه و آله در میان أصحاب رسولان

اصحاب و یارانش خارج شده بودند، در بین راه با عده‌ای از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله برخورد کردند عبدالله به همراهانش گفت: نگاه کنید ببینید چگونه این سفیهان را از شما رد می‌کنم. آنگاه نزد علی بن ابی طالب علیه السلام آمد و عرض کرد: مرحبا یابن عمّ رسول الله، مرحبا خوش آمدی ای پسر عموی رسول خدا، ای سرور بنی هاشم، ای نفس رسول خدا. امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمودند: ای عبدالله، از خدا بترس، تقوا پیشه کن و دست از نفاق بردار، که منافق بدترین مخلوق خداوند است. عبدالله عرض کرد: قدری آهسته ای ابا الحسن، به خدا قسم ما هم مثل شما مؤمن هستیم و همانند شما ایمان داریم سپس پراکنده شده و از یکدیگر جدا شدند. عبدالله پس از اینکه از حضرت علی علیه السلام و یاران آن حضرت فاصله گرفت به رفقای خودش گفت: چگونه بود کار من؟ آن‌ها کارش را ستودند و تعریف کردند و هم زمان بر رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیه نازل گردید: «وَإِذَا لَقُواْ الَّذِينَ آمَنُواْ قَالُواْ آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْاْ إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُواْ إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِءُونَ» (مناقب خوارزمی: ص۲۷۸، ح۲۶۶).

برترین آن‌ها هستند، و اینکه امّت حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله در میان امت‌های پیامبران برترین آن‌ها هستند ـ سلام خدا بر او و بر آنان باد ـ.[1]

﴿الَّذِى جَعَلَ لَكُمُ الأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاء بِنَاء وَأَنزَلَ مِنَ السَّمَاء مَاء فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ فَلاَ تَجْعَلُواْ لله أَندَاداً وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (۲۲)

«کسی که زمین را برای شما گسترانید، و آسمان را همچون سقفی بالای سر شما قرار داد و از آسمان آبی فرو فرستاد و به وسیله آن میوه‌ها را پرورش داد تا روزی شما باشد، پس برای خدا همتایانی قرار ندهید در حالی که می‌دانید»

۱۴ ـ امام عسکری علیه‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده‌اند که فرمودند:

﴿جَعَلَ لَكُمُ الأَرْضَ فِرَاشًا﴾ زمین را برای خوابیدن خود فرش می‌کنید.

﴿وَالسَّمَاء بِنَاء﴾ سقف محفوظی که از زمین فاصله گرفته، خورشید و ماه و ستارگانش مسخّر فرمان اویند و برای منافع بندگانش در جریان هستند.

سپس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به اصحابش فرمود: از اینکه آسمان را از فرود آمدن و سقوط کردن بر زمین حفظ کرده تعجب نکنید، خداوند آنچه را که از آن عظیم‌تر است حفظ می‌کند. عرض کردند: آن عظیم‌تر چیست؟ فرمود: ثواب اطاعت دوستان محمد و آل محمّد علیهم‌السلام.

سپس فرمود: ﴿وَأَنزَلَ مِنَ السَّمَاء مَاء﴾ یعنی «از آسمان باران را نازل می‌کند»، با هر قطره از آن فرشته‌ای است که آن را در همان محلّی که خداوند امر فرموده قرار می‌دهد.

اصحاب از شنیدن این مطلب تعجب کردند، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: آیا از تعداد این فرشتگان تعجب می‌کنید و آن را زیاد می‌شمارید؟ تعداد فرشتگانی که برای دوستان علی بن ابی طالب علیه‌السلام استغفار می‌کنند از تعداد آن‌ها زیادتر است و تعداد فرشتگانی که بر دشمنان آن حضرت لعن و نفرین می‌کنند از آن تعداد نیز زیادتر هستند.

---

۱. تفسیر امام عسکری علیه‌السلام: ص۱۳۷ ح۶۸؛ بحارالأنوار: ج۶۸، ص۲۸۶، ح۴۴.

سپس خداوند تبارک و تعالی فرمود: ﴿فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ﴾ آیا کثرت این برگها و دانه‌ها و علف‌ها را می‌بینید؟

عرض کردند: آری ای رسول خدا، چه قدر تعداد آن‌ها زیاد است!

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از این تعداد بیشتر فرشتگانی هستند که در بهشت طبق‌های نور برای آل محمّد علیهم السلام حمل می‌کنند که بر آن‌ها تحف و هدایای پروردگارشان می‌باشد و بالای آن‌ها پارچه‌های نور است، این فرشتگان خدمت می‌کنند و آنچه را بخواهند آل محمّد علیهم السلام به شیعیان و دوستانشان برسانند بر می‌دارند و می‌رسانند. و همانا یک طبق از آن طبق‌ها خیراتی را در بر دارد که جمیع اموال دنیا با کمترین جزء آن برابری نمی‌کند.[1]

﴿وَإِنْ كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُم مِّنْ دُونِ اللهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (۲۳)

«اگر در تردید هستید از آنچه بر بنده خود نازل کردیم سوره‌ای به مانند آن بیاورید و گواهان خود را بخوانید اگر راستگو هستید»

۱۵ ـ امام عسکری علیه السلام از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام روایت کرده‌اند که در تفسیر آیه مذکور فرمودند:

خداوند به مشرکین و یهود و سایر دشمنان و مخالفانی که گفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در مورد برتری امیرالمؤمنین علیه السلام ـ آنکه در میان اهل فضیلت ممتاز است و بر تمامی مجاهدان برتری دارد و برایش در یاری مؤمنان و نابودی فاسقان و به هلاکت رسانیدن کافران و استوار ساختن دین پروردگار جهانیان نظیری نیست ـ تکذیب می‌کردند، خطاب کرده و فرموده است:

اگر در شک و تردید هستید، نسبت به آنچه بر بنده خویش نازل کردیم، من جمله باطل ساختن عبادت بتها، بازداشتن از دوستی نمودن با دشمنان خدا و دشمنی کردن با

---

۱. تفسیر امام عسکری علیه السلام: ص۱۴۹ ضمن ح۷۵؛ بحارالأنوار: ج۵۹، ص۳۷۹، ح۱۸.

دوستان خدا، و واداشتن به فرمانبرداری از برادر رسول خدا و او را امام و پیشوای خویش گرفتن و به فضیلت و برتری او اعتقاد داشتن و اینکه خداوند ایمانی و اطاعتی را بدون ولایت او و از کسی نمی‌پذیرد، و گمان می‌کنید که حضرت محمّد صلی الله علیه و آله این مطالب را از جانب خود می‌گوید و آن‌ها را به پروردگارش نسبت می‌دهد، اگر آن طور است که شما گمان می‌کنید، ﴿فَأْتُواْ بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ﴾ یعنی مثل و مانند محمّد صلی الله علیه و آله را، که درس نخوانده و هرگز نزد صاحبان کتاب و علم رفت و آمد نکرده و نزد هیچ کس تلمّذ ننموده و از کسی چیزی نیاموخته، بیاورید.

﴿وَادْعُواْ شُهَدَاءَكُم مِّن دُونِ اللهِ﴾ و بخوانید کسانی را که به زعم شما گواهی می‌دهند که حق با شما است و آنچه آورده‌اید نظیر آن است که محمّد صلی الله علیه و آله آورده است،

﴿إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ﴾ اگر در این ادعا که می‌گویید محمّد صلی الله علیه و آله آن‌ها را از جانب خود آورده صادق هستید.[1]

۱۶ - کلینی رحمه الله از علی بن ابراهیم، و او به سند خود از جابر و او از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

جبرئیل آیه مذکور را این گونه بر حضرت محمّد صلی الله علیه و آله نازل کرد: ﴿وَإِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَى عَبْدِنَا فِي عليٍّ فَأْتُواْ بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ﴾ اگر در شک و تردید هستید از آنچه بر بنده خویش درباره حضرت علی علیه السلام نازل کردیم سوره‌ای مانند آن را بیاورید.[2]

۱۷ - امام عسکری علیه السلام فرموده‌اند: سپس خداوند تبارک و تعالی فرموده است:

﴿فان لم تفعلوا﴾ «اگر انجام ندادید» آنچه را که شما را به آن تحدّی نمودم (به مبارزه طلبیدم) ﴿ولن تفعلوا﴾ یعنی هرگز این کار از شما ساخته نیست و قدرت بر انجام آن را ندارید»، پس بدانید که شما باطل هستید، و باید محمّد صادق امین صلی الله علیه و آله را که به رسالت پروردگار جهانیان اختصاص یافته و به وسیله روح الامین و برادرش امیرالمؤمنین و سرور و

---

۱. تفسیر امام عسکری علیه السلام: ص۱۹۰ ح۹۲؛ بحارالأنوار: ج۹۲، ص۳۰، وج۱۷ ص۲۱۶ ضمن ح۲۰.

۲. کافی: ج۱، ص۴۱۷، ح۲۶؛ بحار الانوار: ج۲۳، ص۳۷۳، ذح۵۱.

سالار متّقین علیه‌السلام ، تأیید شده، تصدیق کنید، در آنچه به شما از خداوند خبر می‌دهد در اوامر و نواهی او و در آنچه از فضل و فضیلت وصی و برادرش علی بن ابی طالب علیهما‌السلام یادآور می‌شود، و بدین وسیله از عذاب دوزخی که آتش گیره و هیزم آن مردم هستند و سنگ کبریت که از همه چیز حرارتش بیشتر است پرهیز کنید، آتشی که برای کافران و شک کنندگان به نبوت حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و رد کنندگان حق برادرش علی بن ابی طالب علیهما‌السلام و منکران امامت او آماده شده است.

سپس خداوند می‌فرماید: ﴿وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ «و بشارت بده کسانی را که ایمان آورده‌اند» یعنی به خداوند ایمان آوردند و تو را در نبوتت تصدیق کرده و به عنوان پیامبر خویش برگزیدند، و برادرت حضرت علی علیه‌السلام را بعد از تو امام و پیشوای خود و وصی و جانشین پسندیده تو قرار دادند و به آنچه ایشان را امر فرمود فرمانبرداری نمودند و به سوی آنچه ایشان را رهنمون گردید رفتند و برای آن حضرت تمام آنچه را که برای شما قائلند جز نبوت که شما به آن منفرد و ممتاز هستید قائل هستند.[۱]

و اینکه بهشت فراهم نمی‌گردد برای آنان مگر به موالات و دوستی کسانی که به آن‌ها تصریح نموده از ذریه‌اش و موالات و دوستی اهل ولایتش و دشمنی اهل مخالفت و عداوتش. و اینکه آتش دوزخ نسبت به آنان آرام نمی‌گیرد و از عذاب آن رهایی نمی‌یابند مگر به دوری نمودن از موالات و دوستی مخالفان آنان و یاری ننمودن دشمنانشان.

﴿وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ﴾ «و اعمال صالح انجام دهند» یعنی واجبات را بجا آورند و محرمات را ترک کنند و مثل آن کافران نسبت به مقام تو نباشند،

﴿أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهَارُ...﴾ «آن‌ها را بشارت بده که باغ‌هایی از بهشت برای آن‌ها است که نهرها از زیر درختان و منازلش جاری است، هر زمان که میوه‌ای از آن به

---

۱. امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند: «أدنی معرفة الامام انّه عدل النبيّ الاّ درجة النبوّة...» کمترین حدّ معرفت امام علیه‌السلام این است که بدانی امام علیه‌السلام عدل و همتای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است و جزمرتبه نبوت همه مراتب او را دارا است... بحارالأنوار: ج۴، ص۵۴.

آنان داده شود می‌گویند: «این همان است که قبلاً به ما روزی داده شده بود. و میوه‌هایی که برای آن‌ها آورده می‌شود همه (از نظر خوبی) یکسانند و برای آنان در آنجا همسرانی پاک از هر گونه آلودگی است و آن‌ها برای همیشه در آنجا خواهند بود».[1]

﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الأَسْمَاء كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلاَئِكَةِ فَقَالَ أَنبِئُونِي بِأَسْمَاء هَـؤُلاء إِنْ كُنتُمْ صَادِقِينَ﴾ (۳)

«و به آدم اسماء را آموخت، سپس آن‌ها را بر فرشتگان عرضه نمود و فرمود: اسماء اینها را به من خبر دهید اگر راست می‌گویید»

۱۸ - در تفسیر امام عسکری علیه السلام آمده است:

امام حسین علیه السلام در کربلا به اصحابش فرمود: آیا پیرامون ابتدای امر خود و امر شما برایتان بگویم تا تحمّل آنچه برای آن اعراض کرده‌اید برای شما آسان گردد؟ عرض کردند: آری ای فرزند رسول خدا.

فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی هنگامی که آدم را آفرید و او را استوار و متناسب گردانید و اسماء هر چیز را به او آموخت و او آن‌ها را بر فرشتگان عرضه نمود، حضرت محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را به صورت پنج شبح در پشت آدم قرار داد، در حالی که انوار مبارک آن‌ها در همه آفاق از آسمان‌ها و حجاب‌ها و بهشت و کرسی و عرش نورافشانی می‌نمود، سپس خداوند فرشتگان را امر فرمود که بر آدم سجده کنند، برای تعظیم آدم و نیز اینکه او را فضیلت بخشیده و ظرف آن اشباحی که نورشان همه آفاق را فراگرفته، قرار داده است.

آن‌ها همگی جز ابلیس سجده کردند، او امتناع ورزید که برای جلال عظمت الهی فروتنی نماید، و برای انوار ما اهل بیت تواضع نشان دهد، فرشتگان همگی در برابر آن عظمت و آن انوار سر فرود آوردند، اما او استکبار نمود و با امتناع ورزیدن از سجده تکبر

---

۱. تفسیر امام عسکری علیه السلام: ص۱۹۰ ح۹۲؛ بحارالأنوار: ج۶۸، ص۳۴، ح۷۱.

نمود و از کافران گردید.[1]

۱۹ ـ حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام از پدر بزرگوارش امام حسین علیه‌السلام و آن حضرت از پدر والا مقامش امیرالمؤمنین علیه‌السلام و آن حضرت از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده است که فرمودند:

ای بندگان خدا، همانا حضرت آدم هنگامی که نور را در صلب خود درخشنده دید. چون خداوند اشباح ما را از بالای عرش به پشت او منتقل کرده بود. نور را دید و اشباح را تشخیص نداد، عرض کرد: پروردگارا اینها چه انواری است؟

خداوند تبارک و تعالی فرمود: اینها انوار اشباحی است که از بالاترین بقعه‌های عرشم به پشت تو منتقل نموده‌ام و بخاطر آن ملائکه را امر کردم که برای تو سجده کنند، چون تو ظرف برای آن اشباح بودی. حضرت آدم عرض کرد: پروردگارا اگر آن‌ها را برای من بیان کنی (لطف کرده‌ای)، خداوند تبارک و تعالی فرمود:

ای آدم به بالای عرش نگاه کن، آدم نگاه کرد و نور اشباح ما از پشت آدم به بالای عرش بالا رفت، و صورت آن انوار در بالای عرش منعکس گردید همان طور که صورت انسان در آینه صاف منعکس می‌گردد، آنگاه آدم اشباح ما را دید عرض کرد: پروردگارا این اشباح کیست؟ خداوند تبارک و تعالی فرمود: ای آدم، اینها اشباح برترین مخلوقات و موجودات من است، این شبح، محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله است و من حمید و ستوده شده در کارهایم هستم، برای او نامی از نام‌های خود مشتق نموده‌ام. این شبح، علی علیه‌السلام و من علی عظیم هستم، نامی از نام‌های خود برای او برگرفته‌ام. این شبح، فاطمه علیهاالسلام است و من فاطر و پدید آورنده آسمان‌ها و زمینم، دشمنانم را از رحمتم در روزی که حکم قطعی صادر می‌شود بریده و دوستانم را از آنچه آنان را زشت و ناپسند گرداند جدا کننده است، برای او نامی از نام‌های خود مشتق نموده و برگرفته‌ام.

این شبح، حسن، و این دیگری حسین علیهماالسلام است و من محسن و مجمل یعنی احسان

---

۱. تفسیر امام عسکری علیه‌السلام: ص ۲۰۴، ح ۱۰۱؛ بحارالأنوار: ج ۲۶، ص ۳۲۶، ح ۱۰.

کننده و نیکوکارم، نام آندو را از نام خود مشتق نموده‌ام. اینها بهترین خلق من و گرامی‌ترین آفریدگان من هستند، به سبب ایشان می‌گیرم و به سبب ایشان عطا می‌کنم، به سبب ایشان کیفر می‌دهم و به سبب ایشان ثواب و پاداش می‌دهم.

ای آدم وقتی دچار بلای سخت و دشوار شدی به ایشان متوسّل شو و آنان را به درگاه من شفیع خود قرار بده، همانا من سوگند یاد کرده‌ام سوگند حق و ثابتی که هیچ آرزومندی را به وسیله ایشان محروم نگردانم و هیچ سائلی را به وسیله ایشان رد ننمایم، و به همین خاطر هنگامی که آن لغزش از او صادر شد خداوند تبارک و تعالی را با واسطه ایشان خواند و خداوند توبه‌اش را پذیرفت و او را آمرزید.[1]

﴿وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلاَ مِنْهَا رَغَداً حَيْثُ شِئْتُمَا وَلاَ تَقْرَبَا هَـذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الْظَّالِمِينَ﴾ ﴿٣٥﴾

«و گفتیم: ای آدم تو و همسرت در بهشت ساکن شو، و از نعمت‌های آن هر چه خواستید بخورید و نزدیك این درخت نشوید که از ستمگران خواهید شد»

۲۰ ـ امام عسکری علیه‌السلام در تفسیر این آیه شریفه فرموده‌اند:

هنگامی که خداوند تبارک و تعالی ابلیس را به خاطر نافرمانی‌اش لعن و طرد فرمود و فرشتگان را به خاطر فرمانبرداری و سجودشان برای حضرت آدم اکرام نمود به حضرت آدم و حوّا فرمود: وارد بهشت شوید و از این رحمت واسعه الهی بدون هیچ گونه تعب و رنجی استفاده کنید ولی نزدیک این درخت نشوید مقصود از این شجره، شجره علم محمّد و آل محمّد علیهم‌السلام بوده است که اختصاص به این بزرگواران داشته و خداوند این امتیاز و ویژگی را به آنان مرحمت فرموده و دیگران نمی‌توانند از آن برخوردار شوند.

و آن درختی است که در میان درختان بهشت ممتاز است، همانا سائر درختان بهشت هر نوعی از آن نوعی میوه و خوراکی را در بر دارد و این درخت گندم، انگور، انجیر، عنّاب

---

۱. تفسیر امام عسکری علیه‌السلام: ص ۲۰۶ ح ۱۰۲؛ بحارالأنوار: ج ۲۶، ص ۳۲۷، ح ۱۰.

و سائر انوع میوه و خوراکی را در بر دارد، و لذا کسانی که از این درخت یاد نموده‌اند گوناگون حکایت کرده‌اند، بعضی از آنان گفته‌اند: که آن گندم بوده، برخی گفته‌اند: انگور بوده، گروهی گفته‌اند: انجیر و گروهی گفته‌اند عنّاب بوده است.

خداوند تبارک و تعالی فرموده است: «نزدیک این شجره نشوید» که بدین وسیله بخواهید درجه و مرتبه محمد و آل محمد علیهم‌السلام را تمنّا کنید زیرا خداوند آن مرتبه را مخصوص آنان قرار داده نه غیر آنان، و آن درختی است که هر کس از آن به اذن و فرمان پروردگار برخوردار شود علم اولین و آخرین بدون آموختن و فراگرفتن به او الهام می‌شود، و هر کس بخواهد بدون اذن و فرمان الهی از آن برخوردار گردد به مقصود نمی‌رسد و معصیت پروردگار نموده است.

﴿فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ شما از ستمگران خواهید شد به واسطه نافرمانی و درخواست درجه و مرتبه‌ای که آن به غیر شما اختصاص دارد سپس خداوند تبارک و تعالی فرموده است: ﴿فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ﴾ پس شیطان باعث لغزش آن‌ها و خروجشان از بهشت شد و آنان را از آنچه در آن بودند بیرون کرد.[1]

﴿فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ ﴿۳۷﴾

«آدم از پروردگارش کلماتی دریافت کرد، و خدا توبهٔ او را پذیرفت»

تأویل آیه: معنای «فتلقّی» قبول کردن و گرفتن و برخوردار شدن بر طریق اطاعت پروردگار است.

مقصود از «کلمات» نام‌های مبارک اهل بیت علیهم‌السلام است همان طور که از ایشان نقل شده است:

حضرت آدم علیه‌السلام بر عرش الهی نام‌هایی مقدس و گرامی را مشاهده کرد، در مورد آن‌ها سؤال کرد، به او گفته شد: این نام‌های ارزشمند از آنِ کسانی است که در میان خلق

۱. تفسیر امام عسکری علیه‌السلام: ص۲۰۷ ح۱۰۳؛ بحارالأنوار: ج۱۱، ص۱۸۹، ح۴۷.

والاترین مرتبه را نزد خداوند تبارک و تعالی دارند و آن‌ها عبارتند از: محمّد صلی الله علیه و آله، علی، فاطمه، حسن و حسین ـ درود و رحمت خداوند بر آنان باد ـ آدم علیه السلام به وسیله ایشان به درگاه ربوبی متوسل شد تا خدا توبه‌اش را بپذیرد و منزلت وجایگاهش را بالا برد، و خداوند توبه او را پذیرفت.[1]

۲۱ ـ و این تأویل را تأیید می‌کند آنچه در مورد این آیه شریفه ﴿فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ در تفسیر امام عسکری علیه السلام روایت شده است، آن حضرت فرموده‌اند:

﴿التوّاب﴾ یعنی قبول کننده توبه‌ها ﴿الرحیم﴾ یعنی رحم کننده و مهربان نسبت به توبه کنندگان.

هنگامی که آن خطا از آدم صادر شد نزد پروردگارش معذرت خواهی نمود و عرض کرد: پروردگارا توبه مرا قبول کن و عذر مرا بپذیر و مرا به مرتبه‌ام بازگردان و درجه‌ام را بدین وسیله بالا ببر، به راستی که آثار ذلّت آن خطا در اعضاء وجودم ظاهر گشته است.

خداوند تبارک و تعالی فرمود: آیا امری که به تو نمودم که در سختی‌ها و بلاها و حوادث ناگوار مرا به محمّد صلی الله علیه و آله و خاندان پاکش بخوانی به یاد نداری؟ آدم عرض کرد: آری به یاد دارم ای پروردگار من.

خداوند تبارک و تعالی فرمود: آن‌ها محمّد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام هستند، مرا به وسیله آنان بخوان تا به تو در مورد خواسته ات جواب دهم و زیادتر از آنچه اراده کرده‌ای عطا کنم.

آدم عرض کرد: پروردگارا، جایگاه آنان نزد تو در این حد است که با توسل به آنان توبه مرا می‌پذیری و خطای مرا می‌بخشی در حالی که من کسی هستم که فرشتگانت را برای او به سجده وا داشتی و بهشت را برایش مباح ساختی و حوا را به او تزویج نمودی و ملائکه بزرگوارت را در خدمت او قرار دادی؟!

---

۱. مجمع البیان: ج۱، ص۸۸ و۸۹.

خداوند تبارک و تعالی فرمود: ای آدم، من ملائکه را دستور دادم که با سجود خود تو را تعظیم نمایند چون ظرف برای آن انوار مقدسه بودی و اگر پیش از ارتکاب خطا به وسیله آنان از من درخواست می‌نمودی که تو را از آن خطا حفظ کنم و نسبت به مکر دشمنت ابلیس آگاهی دهم تا از آن دوری گزینی چنین کاری می‌نمودم، اکنون به وسیله آنان مرا بخوان تا اجابت کنم.

آدم علیه‌السلام در این هنگام گفت: خداوندا به محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان پاکش، به آبروی محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و علی و فاطمه و حسن و حسین و خاندان پاک ایشان علیهم‌السلام بر من با قبول توبه‌ام و آمرزش لغزشم لطف کن و به کرمت مرا به مرتبه باز گردان.

خداوند تبارک و تعالی فرمود: توبه ات را قبول کردم و به رضوان و خوشنودی ام بر تو روی آوردم، و الطاف و نعمت‌های خویش را متوجه تو ساختم و از روی کرم تو را به مرتبه ات باز گردانیده و نصیب تو را از رحمت خود فراوان گردانیدم.

و این است مضمون فرمایش خداوند تبارک و تعالی که فرمود: ﴿فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ «پس آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت نمود و با آن‌ها توبه کرد و خداوند توبه او را پذیرفت، که او بسیار توبه‌پذیر و مهربان است».[1]

۲۲ ـ و این را تأیید می‌کند روایتی که شیخ طوسی رحمه‌الله به سند خود از ابن عباس رضی‌الله‌عنه نقل کرده است که گفت:

هنگامی که خداوند تبارک و تعالی آدم را آفرید و از روح خود در او دمید، آدم عطسه‌ای کرد، و به الهام خداوند گفت: «الحمد لله ربّ العالمین» خداوند تبارک و تعالی فرمود: پروردگارت به تو رحمت فرستد، هنگامی که ملائکه را وا داشت که او را سجده کنند عُجب او را گرفت، عرض کرد: پروردگارا آیا مخلوقی را آفریده‌ای که نزد تو محبوب‌تر از من باشد؟ به او پاسخی نداد، بار دوم عرض کرد پاسخی نشنید، بار سوّم عرض کرد باز هم پاسخی به او داده نشد.

---

۱. تفسیر امام عسکری علیه‌السلام: ص۲۱۰، ح۱۰۵.

سپس خداوند سبحان فرمود: ای آدم خلقی را آفریده‌ام که اگر آن‌ها نبودند تو را نمی‌آفریدم. عرض کرد: پروردگارا آن‌ها را به من نشان بده. خداوند به فرشتگان حجب وحی نمود که حجاب‌ها را بالا بزنید.

چون آن‌ها را بالا زدند، آدم پنج شبح را در مقابل عرش مشاهده نمود، عرض کرد: پروردگارا اینها کیستند؟

فرمود: ای آدم، این شبح، محمّد ﷺ پیامبر من، این یکی علی علیه‌السلام پسر عمو و وصی او است، این یکی فاطمه علیهاالسلام دختر پیامبر من، و این دو حسن و حسین علیهماالسلام دو فرزند آن‌ها هستند.

سپس فرمود: ای آدم، اینها فرزندان تو هستند، و آدم از شنیدن آن شادمان گردید.

و هنگامی که مرتکب آن خطا شد عرض کرد: پروردگارا از تو درخواست می‌کنم به محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام که مرا بیامرزی و خداوند او را آمرزید، و به همین مطلب اشاره نموده است این آیه شریفه: ﴿**فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ**﴾.[1]

---

۱. مصباح الأنوار: ص۲۴۱ (مخطوط)؛ بحارالأنوار: ج۲۶، ص۳۲۵، ح۸، وج۱۱ ص۱۷۵ ح۲۰، مستدرك الوسائل: ج۵، ص۲۳۲، ح۸. و نظیر آن روایتی است که ابن عباس از رسول خدا ﷺ نقل کرده است که فرمودند: هنگامی که خداوند تبارك و تعالی آدم را آفرید او را در پیشگاه خود نگه داشت، حضرت آدم عطسه‌ای نمود خداوند به او الهام فرمود که او را حمد و ثنا نماید (و او حمد و ستایش پروردگار نمود). خداوند فرمود: مرا حمد و ثنا گفتی، به عزّت و جلالم سوگند اگر نبودند دو نفر از بندگانم که می‌خواهم در آخرالزمان آن‌ها را بیافرینم هرگز تو را نمی‌آفریدم. حضرت آدم عرض کرد: به مقام و مرتبه آنان نزد تو به من بگو اسم آن‌ها چیست؟ خداوند تبارك و تعالی فرمود: به طرف عرش نگاه کن، آدم علیه‌السلام نگاه کرد و دو سطر از نور دید، سطر اول نوشته شده بود: «لا اله الاّ الله، محمّد نبيّ الرحمة، وعليّ مفتاح الجنّة ؛ معبودی جز خدا نیست محمّد ﷺ پیامبر رحمت و علی علیه‌السلام مفتاح بهشت یعنی رمز وارد شدن در بهشت است»، در سطر دوّم نوشته شده بود: «آليت على نفسي أن ارحم من والاهما وأُعذّب من عاداهما ؛ بر خودم لازم نموده‌ام و سوگند یاد کرده‌ام که هر که ولایت آندو را داشته باشد به او رحم کنم و هر که با آن دو دشمنی نماید او را عذاب نمایم». بحارالأنوار: ج۱۱، ص۱۱۴، ح۳۹ و ج۲۷، ص۶، ح۱۲؛ القطره، ح۷۴۱.

و همچنین تأیید می‌کند آن را آنچه وارده شده است که: آدم و غیر او از پیامبران اولواالعزم از خدا به وسیله محمّد و آل محمّد علیهم‌السلام درخواست نمودند و خداوند دعای آنان را مستجاب نمود و آن‌ها را از بلا و گرفتاری نجات داد.

و این دلالت می‌کند که آنان از نظر فضیلت یکسان نیستند بلکه از آن استفاده می‌شود که آنکه به وسیله و واسطه او از خداوند درخواست می‌شود، افضل است از خود درخواست کننده، و این دلالت از واضح‌ترین دلالت‌ها است.

۲۳ ـ و مؤید آن حدیثی است که شیخ صدوق رحمه‌الله به سند خود از معمر بن راشد روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که فرمودند:

یک یهودی خدمت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید و در پیش روی حضرت ایستاد و خیره خیره به ایشان نگاه کرد. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به او فرمودند: ای یهودی چه سؤالی داری؟ عرض کرد: شما افضل هستید یا موسی بن عمران؟ پیامبری که خدا با او تکلّم کرد و تورات را بر او نازل نمود و عصا به او مرحمت فرمود و دریا را برایش شکافت و دستور داد ابرها بر او سایه افکنند.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: شایسته نیست کسی از خودش تعریف کند ولی در پاسخ تو (برای بیان حق) می‌گویم:

حضرت آدم هنگامی که آن خطا را مرتکب شد برای توبه کردن چنین گفت: اللّهم انّي أسألک بحقّ محمّد وآل محمّد لمّا غفرت لي ؛ خداوندا از تو می‌خواهم که به حق محمد و آل محمّد علیهم‌السلام مرا بیامرزی، و خدا او را آمرزید.

و نوح هنگامی که در کشتی نشست و از غرق شدن ترسید عرض کرد: اللّهم انّي أسألک بحقّ محمّد وآل محمّد لمّا أنجيتني من الغرق؛ خداوندا از تو درخواست می‌کنم به حق محمد و آل محمد علیهم‌السلام که مرا از غرق شدن نجات دهی، و خداوند او را نجات داد.

حضرت ابراهیم هنگامی که در آتش افکنده شد عرض کرد: اللّهم انّي أسألک بحقّ محمّد وآل محمّد علیهم‌السلام لمّا أنجيتني منها ؛ خداوندا از تو مسألت دارم که به حق محمد و

آل محمد عليهم السلام مرا از آتش نجات دهی، و خداوند آتش را بر او سرد و سلامت قرار داد.

حضرت موسی علیه السلام هنگامی که عصا را بر زمین افکند در وجود خود ترسی احساس نمود و عرض کرد: اللّهم انّي أسألک بحقّ محمّد وآل محمّد عليهم السلام لمّا أمنتني؛ خداوندا از تو می‌خواهم که به حق محمد و آل محمّد عليهم السلام مرا ایمنی بخشی و از وحشت رها سازی. خداوند تبارک و تعالی فرمود: ﴿لاَ تَخَفْ إِنَّكَ أَنتَ الأَعْلَى﴾ «نترس، زیرا تو برتر هستی».

ای یهودی، اگر موسی مرا درک کند سپس به من و نبوت من ایمان نیاورد ایمان او و نبوتش به او سودی نخواهد بخشید.

یا یهودي، ومن ذرّيّتي المهدي علیه السلام إذا خرج نزل عيسى بن مريم لنصرته وقدّمه وصلّى خلفه.

ای یهودی، و از ذریه من حضرت مهدی علیه السلام است، هنگامی که ظهور نماید عیسی بن مریم برای یاری او از آسمان فرود آید و هنگام نماز او را مقدم دارد و پشت سرش نماز خواند.[1]

و این اقتدای او دلالت می‌کند بر اینکه حضرت مهدی علیه السلام مقامی برتر از عیسی بن مریم علیهما السلام دارد.

﴿وَالَّذينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآياتِنا أُولئِكَ أَصْحابُ النّارِ هُمْ فيها خالِدُونَ﴾(۸۱)

۲۴ـ امام عسکری علیه السلام فرموده‌اند:

خداوند تبارک و تعالی فرمود: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرواْ وَكَذَّبُواْ بِآيَاتِنَا﴾ «کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند»، (منظور از «آیاتنا») آیاتی (است) که دلالت کننده است بر: صدق و راستی حضرت محمّد صلی الله علیه وآله، و آنچه ایشان از اخبار قرن‌های پیشین آورده، و آنچه از ذکر فضیلت و برتری علی علیه السلام و خاندان پاک او، که بعد از سرور و سالار همه موجودات، حضرت محمّد صلی الله علیه وآله، از همه برترند، به سوی بندگان خدا رساند.

---

۱. امالی صدوق: ص۲۸۷، ح۴، مجلس ۳۹؛ بحارالأنوار: ج۱۶، ص۳۶۶، ح۷۲ و ج۲۶، ص۳۱۹، ح۱؛ جامع الاخبار: ص۴۴، ح۴۸؛ احتجاج: ج۱، ص۵۴.

﴿أُولئِكَ﴾ (و منظور از «والذین کفروا») کسانی(اند) که صدق و راستی حضرت محمّد صلى الله عليه وآله را در اخباری که خبر می‌داد رد کردند و تصدیق او را نسبت به سرور اوصیاء، امیرالمؤمنین علی علیه السلام و افراد برگزیده از ذریه پاکش، تکذیب کردند ﴿أَصْحابُ النّارِ هُمْ فیها خالِدُونَ﴾ «آن‌ها اهل آتش هستند و در آن برای همیشه خواهند ماند».[1]

تنبیه: بدان که در این سوره آیاتی است که خطاب در آن‌ها به بنی اسرائیل است ولی تأویل آن ذکر محمد و آل محمد علیهم السلام را در بردارد، پس حال اقتضا می‌کند که ما همان قسمت ذکر ایشان را اخذ کنیم و بقیه را رها کنیم تا از طولانی شدن خودداری کرده باشیم و اگر مختصر است تمام آن را ذکر کنیم به مقداری که وضع کتاب اقتضا می‌کند.

﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُواْ نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُواْ بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ﴾ ﴿۴۰﴾

«ای فرزندان اسرائیل نعمت مرا که به شما ارزانی داشتم به یاد آورید و به پیمانی که با من بسته‌اید وفا کنید تا من نیز به عهد شما وفا کنم و تنها از من بترسید»

۲۵ ـ امام عسکری علیه السلام فرموده‌اند:

خداوند تبارک و تعالی فرمود: «ای بنی اسرائیل نعمت مرا که بر شما ارزانی داشتم به یاد آورید» هنگامی که محمّد صلى الله عليه وآله را مبعوث نمودم و در شهر شما او را قرار دادم و کوچ کردن به سوی او را پر مشقت نگردانیدم، و نشانه‌ها و دلائل صدق او را واضح و روشن ساختم تا امر او بر شما مشتبه نشود.

﴿وَأَوْفُواْ بِعَهْدِي﴾[2] «و وفا کنید به آن عهد و پیمان من» که با پیشینیان شما بسته‌ام، (و

---

۱. تفسیر امام عسکری علیه السلام : ص۲۱۱، ح۱۰۶؛ بحار الانوار: ج۱۱، ص۱۹۲، ح۴۷.

۲. عیّاشی رحمه‌الله به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه «وَأَوْفُواْ بِعَهْدِي» فرمودند: مقصود عهد و پیمانی است که با خدا در مورد ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام بسته‌اید «أُوفِ بِعَهْدِكُمْ» یعنی در برابر وفای شما به آن عهد، من هم به عهد خود در مورد بهشت شما وفا خواهم کرد (تفسیر عیّاشی: ج۱، ص۶۰، ح۳۰؛ تفسیر برهان: ج۱، ص۲۰۲، ح۷)

آن این) که پیامبران ایشان، آن‌ها را امر نمودند که به جانشینان خود برسانند که:

به پیامبر عربی‌نژاد قریشی، محمّد صلی الله علیه و آله، که با آیات و نشانه‌ها جدا شده و ممتاز گردیده است؛ ایمان آورید، همو که با معجزات گوناگون، من جمله: تکلّم کردن ذراع سمّی، سخن گفتن گرگ، کج شدن چوب منبر به سوی او، زیاد شدن غذای کم، نرم شدن سنگ‌های سخت و سخت شدن آب‌های روان، تأیید شده است، و هیچ پیامبری از پیامبرانش به دلالتی تأیید نشد، مگر آنکه خداوند مانند آن و یا برتر از آن را برای آن حضرت صلی الله علیه و آله قرار داد.

همان پیامبری که بزرگترین آیتش را، علی بن ابی طالب علیه السلام، که همتا و همراه اوست، قرار داد، و عقل آن حضرت از عقل او، و علم آن حضرت از علم او، و حلم و بردباری آن حضرت از حلم و بردباری او است. او که دین پیامبر را با شمشیر برّانش یاری نمود، بعد از آنکه با دلیل چیره شونده و علم برتر و فضل کاملش عذر معاندین را قطع کرد.

﴿أُوفِ بِعَهْدِكُمْ﴾ «به عهد و پیمانی که با شما نمودم» که نعمت جاوید را در سرای کرامت و جایگاه رحمت نصیب شما گردانم «وفا کنم».

﴿وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ﴾ «و از من بترسید» در مخالفت کردن با حضرت محمّد صلی الله علیه و آله، زیرا من قدرت و توانایی دارم بلایی را که از دشمنان بخاطر موافقت با دستور من به شما می‌رسد بگردانم ولی آن‌ها قدرت ندارند که انتقام مرا در صورتی که مخالفت مرا ترجیح دهید از شما بگردانند.[1]

---

۱. تفسیر امام عسکری علیه السلام: ص۱۲۲، ذح۱۰۷؛ بحار الانوار: ج۹، ص۱۷۸؛ وج۲۶، ص۲۸۷ ح۴۷.

﴿وَآمِنُواْ بِمَا أَنزَلْتُ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ وَلاَ تَكُونُواْ أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ وَلاَ تَشْتَرُواْ بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلاً وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ﴾ ﴿۴۱﴾

«و ایمان آورید به آنچه نازل کردم که تصدیق کننده کتابی است که نزد شما است و نخستین کافر به آن نباشید و آیات مرا به بهای ناچیزی نفروشید و تنها از من بترسید و از مخالفت با من پرهیز کنید»

۲۶ ـ امام عسکری علیه‌السلام فرمود:

خداوند عزیز ارجمند به یهود فرمود: ای یهود، ایمان آورید به آنچه نازل کردم بر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله پیامبرم از یادآوری نبوت او و اخبار امامت برادرش علی علیه‌السلام و عترت طاهرین او، ﴿**مُصَدِّقًا لِما مَعَكُمْ**﴾ «که تصدیق کننده است آنچه را که با شما است»، یعنی در کتاب شما هم مثل آنچه در قرآن ذکر شده، آمده است که: محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله پیامبر و سرور اولین و آخرین است و او به سرور اوصیاء، جانشین فرستاده پروردگار عالمیان، جدا کننده این امت، درِ ورودی شهر حکمت و وصی رسول رحمت، یعنی امیر المؤمنین، تأیید شده است.

﴿**وَ لاَ تَشْتَرُوا بِآيَاتِي**﴾ آیاتی را که نازل شده برای نبوت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامت حضرت علی علیه‌السلام و عترت پاک او به بهای کمی نفروشید، به اینکه نبوت پیامبر اکرم حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و واولاد طاهرین او را انکار کنید و به عوض آن بهره ناچیز دنیوی ببرید، زیرا آن بهره دنیوی اگرچه زیاد هم باشد در معرض فنا و نابودی است و از بین می‌رود.

سپس خداوند عزیز ارجمند فرمود:

﴿**وَ إِيّايَ فَاتَّقُونِ**﴾ ؛ و از من بترسید و بپرهیزید از کتمان کردن امر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و امر وصی او، همانا اگر شما تقوا پیشه کنید و بترسید اشکال تراشی در نبوت پیامبر و وصایت وصی او نمی‌کنید، بلکه حجت‌ها و دلائل الهی استوار و براهین او بر این مطلب روشن است و عذر شما و بهانه‌گیری شما را از بین برده و درهم آمیختگی را که باطل خود را حق

جلوه دهید باطل کرده است.

آن یهودیان مدینه نبوت حضرت محمد را انکار کردند و خیانت نمودند و گفتند: ما می‌دانیم که محمد صلی الله علیه وآله پیامبر و علی علیه السلام وصی او است، ولی نه تو آن محمد هستی و نه او آن علی است. خداوند آن لباسی را که به تن پوشیده بودند و کفش‌هایی که در پا داشتند به سخن درآورد و قدرت تکلم به آنها بخشید و به صاحب خود گفتند: دروغ گفتی ای دشمن خدا، بلکه پیامبر همین محمد صلی الله علیه وآله و وصی او همین علی علیه السلام است و اگر خدا به ما اذن و فرمان می داد شما را فشار می‌دادیم و زخمی می‌نمودیم و از حرکت باز می‌داشتیم.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی آنها را مهلت داده است بخاطر اینکه می‌داند از صلب آنها ذریه‌ای پاک و مؤمن به دنیا خواهد آمد و اگر آنها بیرون آیند خدا آنها را عذاب دردناکی خواهد نمود و همانا کسی نسبت به چیزی عجله و شتاب می‌کند که می‌ترسد از دستش برود.[1]

﴿وَلاَ تَلْبِسُواْ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُواْ الْحَقَّ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ ﴿٤٢﴾

«حق را با باطل نیامیزید و به باطل لباس حق نپوشانید و حق را کتمان نکنید در حالی که می‌دانید»

۲۷ ـ امام عسکری علیه السلام فرموده است:

خداوند تبارک و تعالی گروهی از یهود را که حق و باطل را در هم آمیخته کردند مورد خطاب قرار داده است، آنهایی که پنداشته بودند که محمد صلی الله علیه وآله پیامبر و حضرت علی علیه السلام وصی است، ولی آن دو بزرگوار بعد از پانصد سال دیگر خواهند آمد.

رسول خدا صلی الله علیه وآله به آنها فرمود: آیا راضی هستید که تورات بین ما و شما حکم کند؟ عرض کردند: آری، آن را آوردند و شروع کردند به خواندن، ولی بر خلاف آنچه در آن

---

۱. تفسیر امام عسکری علیه السلام: ص۲۱۳ ذح۱۰۸؛ بحار الانوار: ج۲۴، ص۳۹۳، ح۱۳.

بود می‌خواندند، خداوند آن طومار و ورقی را که در دست قاریان بود و از روی آن می‌خواندند و اول آن در دست یکی و آخر آن در دست دیگری بود، دگرگون ساخت و آن را به اژدهایی مبدل ساخت که دارای دو سر بود، هر کدام از آن دو سر دست آن قاری را چسبید و شروع کرد به تکه تکه کردن و ریز کردن آن و آن دو مرد فریاد می‌زدند و شیون می‌کردند. در آنجا طومارها و ورقه های دیگری بود، آنها به سخن آمدند و گفتند: شما پیوسته در عذابید تا آنکه آنچه در آن است از صفت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و نبوتش و صفت حضرت علی علیه السلام و امامتش همانطور که خداوند نازل فرموده بخوانید آنگاه آن دو به طور صحیح نوشته ها را خواندند و به رسول خدا ایمان آوردند. و به امامت وصی رسول خدا حضرت علی علیه السلام معتقد گشتند. پس خداوند تبارک و تعالی فرمود:

﴿وَ لاَ تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ﴾ ؛ «حق و باطل را در هم آمیخته نسازید» به اینکه برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام از جهتی اقرار کنید و از جهت دیگری انکار نمایید و حق را که نبوت این محمد صلی الله علیه و آله و امامت این علی علیه السلام است پنهان سازید ﴿وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ ؛ «در حالی که شما می دانید».[1]

﴿وَأَقِيمُواْ الصَّلاَةَ وَآتُواْ الزَّكَاةَ وَارْكَعُواْ مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾ ﴿۴۳﴾

«و نماز را به پا دارید و زکات را بپردازید و با رکوع کنندگان رکوع نمایید».

۲۸ - سپس خداوند تبارک و تعالی به آنان فرمود:

«ونماز را برپا دارید، و زکات بپردازید، و همراه رکوع کنندگان رکوع کنید» ،

﴿وَ أَقِيمُوا الصَّلاَةَ﴾ ؛ نمازهای واجب را که حضرت محمد صلی الله علیه و آله به آنها دستور داده بجا آورید و بر محمد و خاندان پاک او که سرور آنان و برترآنان علی علیه السلام است درود فرستید .

﴿وَ آتُوا الزَّكَاةَ﴾ ؛ زکات را از اموالتان، هنگامی که واجب گردد، و از جسم و جانتان ،زمانی که لازم باشد، و از یاری رساندن خویش، هنگامی که درخواست شود ؛ بپردازید.

---

۱. تفسیر امام عسری علیه السلام : ص۲۱۵، ذح۱۰۹ ؛ بحار الانوار: ج۹، ص۳۰۷، ضمن ح۱۰.

﴿وَ ارْكَعُوا مَعَ الرّاكِعينَ﴾ ؛ «در برابر عظمت پروردگار همراه فروتنان فروتنی کنید»، و برای اولیاء خداوند، حضرت محمد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و حضرت علی ولی خدا علیه السلام و ائمه طاهرین بعد از آن دو بزرگوار که سرور برگزیدگان الهی هستند فرمانبردار باشید.[1]

۲۹ـ ابن مردویه و ابونعیم در تفسیر ﴿وَارْكَعُواْ مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾ نقل کرده‌اند که:

این آیه شریفه تنها در مورد رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده است، زیرا آن دو نفر اولین کسانی هستند که نماز خواندند و رکوع نمودند.[2]

﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنسَوْنَ أَنفُسَكُمْ وَأَنتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلاَ تَعْقِلُونَ﴾ (۴۴)

«آیا مردم را به نیکی دستور می‌دهید و خودتان را فراموش می‌کنید در حالی که شما کتاب می‌خوانید، آیا اندیشه نمی‌کنید»

۳۰ـ در تفسیر امام عسکری علیه السلام آمده است:

سران یهود اموال ضعفاء و ناتوانان خویش را به عنوان صدقات و مواریث می‌گرفتند تا آن را بخورند،.... و گفتند: ما محمّد صلی الله علیه و آله را به قتل می‌رسانیم، هنگامی که آمدند خداوند این خطر را از وجود شریف پیامبرش دفع کرد.... رسول خدا صلی الله علیه و آله به سران آن‌ها فرمود: شما چنین و چنان کرده‌اید، اموال این مردم ضعیف را گرفته‌اید و آن‌ها هم اکنون نزد شما موجود است آن‌ها این مطلب را انکار کردند، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله ملائکه را امر فرمود تا اموال را حاضر سازند، و چون آن‌ها را حاضر کردند، سران یهود به گناه خویش اعتراف نمودند و بعضی از آنان اسلام آوردند و بعضی به همان دین خود باقی ماندند.[3]

---

۱. تفسیر امام عسکری علیه السلام : ص۲۱۶، ح۱۰۰ ؛ بحار الانوار: ج۲۴، ص۳۹۵، ح۱۱۴.

۲. مناقب خوارزمی: ص۲۸۰، ح۲۷۴؛ شواهد التنزیل: ج۱، ص۱۱۱، ح۱۲۴ ؛ مناقب ابن شهر آشوب: ج۲، ص۱۳ ؛ بحار الانوار: ج۳۵، ص۳۴۷، ذح۲۴.

۳. اصل این حدیث، طولانی‌تر و مفصل‌تر است و مؤلف محترم رحمه الله این قسمت را خلاصه کرده است.

امام علیه‌السلام در ادامه فرموده‌اند:

آن قسمت از سران که اسلام را پذیرفتند گفتند: ای محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله شهادت می‌دهیم که تو پیامبر و برتر و این برادرت وصیّ والا مرتبه و کامل‌تر است، خدا ما را به گناهانمان رسوا ساخت، به نظر مبارک شما اگر توبه کنیم نسبت به آنچه از اموال مردم برای خود گرفته‌ایم (یعنی آن‌ها را به صاحبانش رد کنیم) حال ما چگونه خواهد بود؟

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: در این حال شما در بهشت رفقای ما و در دنیا برادران دینی ما خواهید بود، و خدا روزی شما را وسیع می‌گرداند و به جای اموالی که از شما گرفته شده چند برابر آن را می‌یابید، و این مردم رسوایی شما را فراموش می‌کنند به گونه‌ای که احدی از آن‌ها آن را به یاد نیاورد. آن‌ها که این کلام نورانی را شنیدند گفتند: شهادت می‌دهیم که معبودی جز خدای یکتا نیست و شریکی برای او نمی‌باشد و اینکه محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله بنده و فرستاده و برگزیده و خلیل او است، و اینکه حضرت علی علیه‌السلام برادر، وزیر، و به پا دارنده دینت و نائبت و مبارزه کننده در پیش روی تو است و جایگاه او نسبت به شما مانند هارون نسبت به موسی است با این تفاوت که بعد از شما پیامبری نیست رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: در این هنگام شما سعادتمند و رستگار هستید.[1]

﴿وَاسْتَعِينُواْ بِالصَّبْرِ وَالصَّلاَةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلاَّ عَلَى الْخَاشِعِينَ﴾ ﴿٤٥﴾

«از صبر و نماز یاری بجویید و بدانید که آن جز بر اهل خشوع سنگین و گران است»

۳۱ـ امام عسکری علیه‌السلام فرموده‌اند:

سپس خداوند تبارک و تعالی به سائر کافران و یهود و مشرکان فرمود: ﴿وَاسْتَعِينُواْ بِالصَّبْرِ وَالصَّلاَةِ﴾ «یاری بجویید از صبر و نماز» یعنی در برابر حرام و در ادای امانت‌ها و بر ریاست‌های باطل و بر اعتراف به نبوت حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و وصایت حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیهماالسلام پایداری نمایید،

---

۱. تفسیر امام عسکری علیه‌السلام: ص۲۱۸، ح۱۱۴؛ بحار الانوار: ج۴۹، ص۲۸۸، ح۴۱ و ج۷۲، ص۲۲۳.

«و یاری بجویید از صبر» به استقامت و پایداری در خدمت آن دو بزرگوار و خدمت هر کس که شما را به آن امر کنند، تا شایستگی رضوان و آمرزش و غفران و نعمت‌های همیشگی بهشت در جوار رحمت خدای رحمان، و همراهی و همنشینی با مؤمنان و بهره‌مند شدن از دیدار چهره نورانی و ملکوتی سرور و سالار اولین و آخرین حضرت محمّد صلی الله علیه وآله ، و سرور و سالار اوصیاء، و خوبان برگزیده را پیدا کنید که آن دیدگان شما را روشن‌تر و سرور شما را تمام‌تر و هدایت شما را کامل‌تر از سائر نعمت‌های بهشت خواهد نمود. و نیز یاری بجویید به وسیله نمازهای پنجگانه و صلوات فرستادن بر حضرت محمّد و خاندان پاکش بر اینکه زودتر و راحت‌تر به بهشت سرشار از نعمت الهی برسید،

و «این کار» یعنی انجام نمازهای پنجگانه و صلوات فرستادن بر حضرت محمّد و خاندان پاکش و فرمانبرداری از دستورات ایشان و ایمان داشتن به مقامات باطنی و ظاهری آنان و ترک چون و چرا کردن و اعتراض ننمودن، «گران و دشوار است جز بر خاشعین» یعنی کسانی که از کیفر الهی در مخالفت کردن با او و در واجباتش بیمناک و خائف‌اند.[1]

﴿وَاتَّقُواْ يَوْمًا لاَّ تَجْزِى نَفْسٌ عَنْ نَّفْسٍ شَيْئًا وَلاَ يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلاَ يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلاَ هُمْ يُنصَرُونَ﴾ ﴿٤٨﴾

«و از روزی بترسید که کسی مجازات دیگری را نمی‌پذیرد و نه از او شفاعت پذیرفته می‌شود و نه غرامت از او قبول خواهد شد و نه یاری می‌شوند»

۳۲ـ امام عسکری علیه السلام فرموده‌اند:

خداوند تبارک و تعالی فرمود: ﴿وَاتَّقُواْ يَوْمًا لاَّ تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَّفْسٍ شَيْئًا﴾ یعنی کسی عذابی را که مستحق گشته در هنگام جان دادن از او دفع نمی‌کند.

﴿وَلاَ يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ﴾ یعنی شفاعت کسی که بخواهد مرگ را از او به تأخیر اندازد

۱. تفسیر امام عسکری علیه السلام : ص۲۲۱، ح۱۱۵ ؛ بحار الانوار: ج۲۴، ص۲۶، ح۴، وج۸۲، ص۱۹۲.

پذیرفته نمی‌شود.

﴿وَلاَ يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ﴾ یعنی از او فداء پذیرفته نمی‌شود، کسی اگر بخواهد خود را جای او و عوض او قرار دهد که او بمیرد و آن شخص را رها کنند چنین چیزی پذیرفته نمی‌شود.

امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند: این روزی که توصیف شد روز مرگ است که شفاعت و فداء به او سودی نمی‌بخشد، امّا روز قیامت ما از شیعیان خود کاملاً دستگیری خواهیم نمود، بر روی اعراف که میان بهشت و دوزخ است وجود مقدس پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرالمؤمنین و حضرت زهرا و امام حسن و امام حسین و خاندان پاک ایشان حضور دارند، شیعیانمان را در آن عرصات می‌بینیم، اگر از آنان کسی گرفتار سختی‌ها باشد، شیعیان برگزیده خود مثل سلمان و اباذر و مقداد و عمار و نظائر آنان را، که در دوران بعد از ایشان و در دوران‌های بعد تا روز قیامت زیسته‌اند، می‌فرستیم و آن‌ها همانند باز شکاری با سرعت بر آن شیعیان فرود می‌آیند و آن‌ها را بر می‌گیرند، همان طور که باز شکاری صید خود را در چنگ می‌گیرد، سپس با شادی و با شتاب به سوی بهشت می‌روند، و بر دوستان دیگرمان شیعیان برگزیده خود را می‌فرستیم و این‌ها نیز، مانند کبوتر شیعیان گناهکار ما را از صحرای محشر بر می‌چینند همان‌طور که پرنده دانه را از زمین می‌چیند، و در محضر ما آن‌ها را به بهشت منتقل می‌کنند.

در برابر یکی از شیعیان ما که در اعمالش تقصیر داشته و کوتاهی نموده بعد از آنکه ولایت را حفظ کرده و تقیه را رعایت نموده و حقوق برادران دینی را پرداخته است، صد نفر تا صد هزار نفر (به اختلاف موارد) ناصبی آورده می‌شود، به آن شیعه مقصّر گفته می‌شود اینها فِدای تو از آتش هستند یعنی اینها را به عوض تو و در برابر رهایی تو می‌گیریم، پس آن مؤمنان وارد بهشت می‌شوند و آن ناصبی‌ها به دوزخ افکنده می‌شوند،

و این فرمایش خداوند تبارک و تعالی است که فرموده: ﴿رُّبَمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُواْ﴾ یعني

بالولاية ﴿لَوْ كَانُواْ مُسْلِمِينَ﴾[1] کافران به ولایت چه بسا آن روز آرزو می‌کنند که کاش مسلمان بودند در دنیا و در برابر امامت مطیع و منقاد می‌شدند تا مخالفانشان را فِدای ایشان از آتش قرار می‌دادند.[2]

و معنای عبارت این است که آن‌ها ـ سلام و درود خدا بر آنان باد ـ شفعاء هستند و به ولایت ایشان گرفته می‌شود عدل از فسق و این فِداء است، یعنی آن قدر از فسق می‌گیرند تا عدل رهایی یابد، پس بر آنان در هر صبح و شام از طرف خداوند درود و تحیّت باد.

﴿وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ فَأَنجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنتُمْ تَنظُرُونَ﴾ (۵۰)

«به یاد آورید هنگامی که دریا را شکافتیم و شما را نجات بخشیدیم و وابستگان فرعون را غرق نمودیم در حالی که شما نگاه می‌کردید»

۳۳ـ امام عسکری علیه‌السلام فرموده‌اند:

هنگامی که حضرت موسی علیه‌السلام کنار دریا رسید خداوند تبارک و تعالی به او وحی فرستاد: به بنی اسرائیل بگو:

جَدِّدُوا تَوْحِيدِي وَأَمِرُّوا بِقُلُوبِكُمْ ذِكْرَ مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله، سَيِّدِ عَبِيدِي وَإِمَائِي، وَ أَعِيدُوا عَلَى أَنْفُسِكُمُ الْوَلَايَةَ لِعَلِيٍّ علیه‌السلام أَخِي مُحَمَّدٍ، وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ قُولُوا: اللَّهُمَّ بِجَاهِهِمْ جَوِّزْنَا عَلَى مَتْنِ هَذَا الْمَاءِ، فَإِنَّ الْمَاءَ يَتَحَوَّلُ لَكُمْ أَرْضاً.

توحید مرا تجدید کنید و به دل‌های خود یاد حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله سرور بندگانم را اقرار و اعتراف نمایید و بر خود ولایت برادرش علی بن ابی طالب علیهماالسلام و خاندان پاک او را اعاده نمایید و بگویید: خداوندا به آبروی آنان ما را بر روی این آب عبور بده، اگر چنین کردید آب دریا برای شما همانند زمین خواهد شد.

---

۱. سوره حجر، آیه۲.

۲. تفسیر امام عسکری علیه‌السلام: ص۲۲۴، ح۱۱۹؛ بحارالانوار: ج۸، ص۴۴، ح۴۵.

حضرت موسی علیه‌السلام این دستور الهی را به آن‌ها فرمود و آن‌ها امتناع ورزیدند و گفتند: ما جز بر روی زمین راه نمی‌رویم.

فَأَوْحَى اللهُ عَزَّ وَ جَلَ إِلى مُوسى: ﴿أَنِ اضْرِبْ بِعَصاكَ الْبَحْرَ﴾ وَ قُلِ: اللَّهُمَّ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ لَمَّا فَلَقْتَهُ لَنَا.

خداوند تبارک و تعالی به حضرت موسی علیه‌السلام فرمود: «عصای خود را به دریا بزن» و بگو: خداوندا به آبروی حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان پاک او، این دریا را برای ما بشکاف.

پس دریا شکافته شد و زمین تا انتهای خلیج ظاهر گردید و حضرت موسی علیه‌السلام به آن‌ها فرمود: اکنون داخل شوید. آن‌ها گفتند: زمین آن مرطوب و لغزنده است می‌ترسیم که در آن فرو رویم.

فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: يَا مُوسَى قُلْ: اللَّهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ جَفِّفْهَا.

خداوند تبارک و تعالی فرمود: ای موسی بگو: خداوندا به حق حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان پاک او، زمین دریا را خشک گردان. پس حضرت موسی علیه‌السلام این کلمات را گفت و خداوند باد صبا را بر آن زمین فرستاد و آن را خشک کرد.

پس از آن موسی علیه‌السلام به آن‌ها فرمود: داخل شوید. آن‌ها گفتند: ای پیامبر خدا ما دوازده قبیله و فرزندان دوازده پدر هستیم و وقتی داخل دریا شدیم هر گروهی از ما می‌خواهد از دیگری سبقت بگیرد و ممکن است حادثه بدی پیش آید، اگر هر فرقه‌ای از ما راه مخصوصی داشته باشد ما از این وحشتی که داریم در امان خواهیم بود.

فَأَمَرَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ مُوسَى أَنْ يَضْرِبَ الْبَحْرَ بِعَدَدِهِمْ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ ضَرْبَةً فِي اثْنَيْ عَشَرَ مَوْضِعاً وَ يَقُولَ: اللَّهُمَّ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ بَيِّنِ الْأَرْضَ لَنَا وَ أَمِطِ الْمَاءَ عَنَّا، فَصَارَ فِيهِ تَمَامُ اثْنَي عَشَرَ طَرِيقاً.

خداوند تبارک و تعالی به حضرت موسی علیه‌السلام امر فرمود: با عصایت به عدد آن‌ها، یعنی دوازده مرتبه در دوازده موضع بر زمین بزن و بگو: «خداوندا به آبروی حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان پاک او، زمین را برای ما ظاهر کن و آب را دور گردان».

آنگاه دوازده راه پیدا شد، حضرت موسی علیه السلام فرمود: اکنون وارد شوید، آن‌ها گفتند: وقتی هر گروه از ما وارد یکی از این راه‌ها شد نمی‌داند بر سر دیگران چه می‌آید؟

فَقَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: فَاضْرِبْ كُلَّ طَوْدٍ مِنَ الْمَاءِ بَيْنَ هَذِهِ السِّكَكِ وَ قُلِ: اللَّهُمَّ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ لَمَّا جَعَلْتَ فِي هَذِهِ الْمَاءِ طَبَقَاتٍ وَاسِعَةً يَرَى بَعْضُهُمْ بَعْضاً مِنْهَا، فَحَدَثَتْ طَبَقَاتٌ وَاسِعَةٌ يَرَى بَعْضُهُمْ بَعْضاً مِنْهَا.

خداوند تبارک و تعالی فرمود: در بین این راه‌ها هر انباشته‌ای از آب را با عصا بزن و بگو: خداوندا به آبروی حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و خاندان پاک او در میان این آب طوق‌ها و کمان‌هایی بزرگ قرار بده که افراد این گروه بتوانند افراد گروه دیگر را ببینند.

بنی اسرائیل بعد از این پیشنهادها بالأخره داخل شدند و چون به آخر دریا رسیدند، فرعون و لشکر او از راه رسیدند و چون آن‌ها همه وارد دریا شدند خداوند عزوجل به دریا دستور داد که بر آن‌ها منطبق گردید، یعنی پاره‌ای از آن به پاره دیگری از آن پیوست و آن‌ها همه غرق شدند در حالی که اصحاب حضرت موسی علیه السلام به آن‌ها می‌نگریستند.

خداوند تبارک و تعالی به بنی اسرائیلی که در زمان حضرت محمّد صلی الله علیه و آله بودند فرمود:

فَإِذَا كَانَ اللهُ فَعَلَ هَذَا كُلَّهُ بِأَسْلَافِكُمْ لِكَرَامَةِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ علیهم السلام وَ دَعَا مُوسَى بِهِمْ دُعَاءً يُقَرِّبُ إِلَى اللهِ أَ فَلا تَعْقِلُونَ أَنَّ عَلَيْكُمُ الْإِيمَانَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ إِذْ قَدْ شَاهَدْتُمُوهُ الْآنَ.

وقتی خداوند با پیشینیان شما بخاطر کرامت و بزرگداشت محمد و آل محمد علیهم السلام که موسی آن‌ها را در دعایش وسیله قرار داد چنین رفتار کرد سزاوار است اکنون که شما آن حضرت را مشاهده می‌کنید به او و خاندان او ایمان آورید.[1]

۱. تفسیر امام عسکری علیه السلام: ص۲۲۷، ح۱۲۱؛ بحار الانوار: ج۱۳ ص۱۳۸ ح۵۳، وج۹۴، ص۶ ح۸.

﴿وَإِذْ وَاعَدْنَا مُوسَى أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنتُمْ ظَالِمُونَ﴾ ﴿۵۱﴾

«به یاد آورید هنگامی که چهل شب با موسی وعده کردیم، سپس شما گوساله را بعد از او به عنوان معبود خود گرفتید و شما ستمکار بودید»

۳۴ـ امام عسکری علیه‌السلام فرموده‌اند:

خداوند تبارک و تعالی به حضرت موسی علیه‌السلام وحی فرمود: ای موسی بن عمران اینها به عبادتشان و اینکه معبودی غیر از من را برگزیدند خوار و ذلیل نشدند مگر بخاطر اینکه صلوات فرستادن بر محمّد و آل محمد علیهم‌السلام را سبک شمردند و موالات و دوستی ایشان را انکار کردند و به نبوت نبی اکرم و وصایت وصی او اعتراف ننمودند تا آنکه کارشان به آنجا کشید که گوساله را معبود خویش گرفتند.

پس اگر خداوند آن گوساله پرستان را به خاطر سبک شمردن صلوات فرستادن بر حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و وصی او علی بن ابی طالب علیهماالسلام گرفتار چنین خواری و ذلت فرمود، شما لازم و سزاوار است که بترسید از اینکه گرفتار خواری و ذلت بیشتری شوید با عناد و لجاجی که نسبت به آن دو بزرگوار یعنی حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و علی بن ابی طالب علیهماالسلام دارید در حالی که آن دو را مشاهده نموده‌اید و آیات و دلائل ایشان را به وضوح و روشنی دیده‌اید.

سپس خداوند تبارک و تعالی فرمود: ﴿ثُمَّ عَفَوْنَا عَنكُم مِّنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ سپس آن پیشینیان شما را عفو نمودیم، شاید شما که از بنی اسرائیل هستید در دوران حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله آن نعمت را که بر پیشینیان شما ارزانی داشتیم شکرگزاری نمایید.

امام علیه‌السلام فرمودند: همانا خداوند تبارک و تعالی آنان را عفو نمود زیرا خداوند عزیز و با جلالت را به وسیله محمد و آل محمد علیهم‌السلام خواندند و بر خودشان ولایت حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و علی بن ابی طالب و خاندان پاک ایشان علیهم‌السلام را تجدید نمودند، و این

باعث شد که خداوند به آن‌ها رحم کند و گناه آنان را عفو نماید.[1]

﴿وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ ﴿٥٣﴾

«به یاد آورید هنگامی را که به موسی علیه السلام کتاب و وسیله تشخیص (حق از باطل) را عطا نمودیم تا هدایت شوید»

۳۵ـ امام عسکری علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه فرموده‌اند:

به یاد آورید زمانی را که به موسی علیه السلام کتاب دادیم، و آن تورات است که بر بنی اسرائیل لازم بود به آن ایمان آورند و به آنچه واجب می‌کند ملتزم باشند، و نیز به او فرقان مرحمت کردیم و آن وسیله‌ای است که حق و باطل و اهل حق و اهل باطل را از یکدیگر جدا می‌سازد.

چون خداوند تبارک و تعالی آنان را به کتاب و ایمان به آن و ملتزم بودن به احکامش گرامی داشت، بعد از آن به حضرت موسی علیه السلام وحی نمود: ای موسی، این کتاب است که به آن اقرار نموده‌اند، باقی مانده است فرقان که میان مؤمنان و کافران فرق می‌گذارد و اهل حق و باطل را از یکدیگر جدا می‌سازد، عهد و پیمان به آن را بر آنان تجدید فرما، همانا من بر خود قسم یاد کرده‌ام که از هیچ کس ایمان او و اعمالش را نپذیرم مگر در صورتی که به آن ایمان داشته باشد.

حضرت موسی علیه السلام عرض کرد: پروردگارا فرقان چیست؟

قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: يَا مُوسَى تَأْخُذُ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّ مُحَمَّداً خَيْرُ الْبَشَرِ وَ سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ وَ أَنَّ أَخَاهُ وَ وَصِيَّهُ خَيْرُ الْوَصِيِّينَ وَ أَنَّ أَوْلِيَاءَهُ الَّذِينَ يُقِيمُهُمْ سَادَةُ الْخَلْقِ وَ أَنَّ شِيعَتَهُ الْمُنْقَادِينَ لَهُ الْمُسَلِّمِينَ لَهُ وَ لِأَوَامِرِهِ وَ نَوَاهِيهِ وَ لِخُلَفَائِهِ نُجُومُ الْفِرْدَوْسِ الْأَعْلَى وَ مُلُوكُ جِنَانِ عَدْنٍ.

خداوند تبارک و تعالی فرمود: ای موسی عهد و پیمان می‌گیری بر بنی اسرائیل که

---

۱. تفسیر امام عسکری علیه السلام: ص۲۲۹، ح۱۲۲؛ بحارالانوار: ج۱۳، ص۲۳۱، ح۴۲.

حضرت محمّد صلی الله علیه و آله بهترین افراد بشر و سرور همه رسولان است و اینکه برادر او و وصی او بهترین اوصیاء است، و اینکه اولیاء او که آن‌ها را جانشین خویش قرار می‌دهد، سروران خلق هستند، و شیعیان او که فرمان‌بردار بی‌چون و چرای او و تسلیم او و دستوراتش هستند و نیز تسلیم جانشینان او، ستارگان فردوس اعلی و فرمانروایان بهشت عدن خواهند بود.

حضرت موسی علیه السلام این پیمان را از آن‌ها گرفت، برخی از آنان به حق معتقد شدند، برخی دیگر به زبان پذیرفتند و قلب آن‌ها اقرار نکرد، گروه اوّل که به حقیقت معتقد گشتند بر پیشانی آن‌ها نور آشکاری طلوع کرد، امّا گروه دوم فاقد این نور بودند. و این «فرقان» است که خداوند عزوجل به حضرت موسی علیه السلام عطا نمود، و این وسیله فرق گذاشتن بین اهل حق و باطل بوده است.

سپس خداوند تبارک و تعالی فرمود: ﴿لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ یعنی شاید بدانید که آنچه بنده را نزد خدا شرافت می‌بخشد اعتقاد به ولایت است، همان طور که پیشینیان شما به وسیله آن شرافت یافتند.[1]

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنفُسَكُم بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِندَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ (۵۴)

«به یاد آورید زمانی را که حضرت موسی به قوم خود فرمود: ای قوم من شما با انتخاب گوساله (برای پرستش) به خود ستم کردید، پس توبه کنید و به سوی خالق خود بازگردید و خود را (یکدیگر را) به قتل برسانید، این کار برای شما در پیشگاه پروردگارتان بهتر است، سپس خداوند توبه شما را پذیرفت، و او توبه‌پذیر و مهربان است».

معنی تاویل:

---

۱. تفسیر امام عسکری علیه السلام: ص۲۳۳ ذح۱۲۳؛ بحارالأنوار: ج۱۳، ص۲۳۲، ح۴۳.

قوم حضرت موسی علیه‌السلام هنگامی که گوساله پرستیدند و آن گناهی است بزرگ کفّاره‌اش این بود که کسی که گوساله نپرستیده آن را که پرستیده به قتل برساند، این کار بر بنی اسرائیل خیلی سخت و دشوار بود که یکی پدر خود یا برادر و یا فرزندش را به قتل رساند، به حضرت موسی علیه‌السلام این مطلب را گفتند، خداوند تبارک و تعالی به او وحی فرمود که به آن‌ها بگو: هر کس خدا را به وسیله محمّد و آل اطهار او بخواند و بخواهد که خدا این کار را بر او آسان گرداند برای او آسان خواهد شد، آن‌ها گفتند و اجرای دستور پروردگار بر آن‌ها آسان گردید و برای آن درد و ناراحتی احساس نکردند.

۳۶ـ امام عسکری علیه‌السلام فرموده‌اند:

خداوند بعضی از آنان را موفق گردانید، به بعضی دیگر، در حالی که هنوز حکم قتل صادر نگشته بود، گفتند: آیا خداوند توسّل به حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان پاک او را، امری که با آن هیچ خواسته‌ای ناکام نمی‌ماند و هیچ درخواستی رد نمی‌شود، قرار نداده است؟ مگر پیامبران و رسولان به آن‌ها متوسّل نشده‌اند؟ پس چرا ما دست به دامان آن‌ها نشویم.

آن‌ها پس از این گفتگو اجتماع کردند و ضجه و فریاد زدند و عرض کردند: پروردگارا به آبروی حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله که گرامی‌ترین خلق تو است و به آبروی علی بن ابی طالب علیه‌السلام و فاطمه زهرا علیهاالسلام که برترین خلق تو هستند و به آبروی امام حسن و امام حسین علیهماالسلام دو سبط سرور انبیاء و دو سرور جوانان اهل بهشت و به آبروی ذریّه پاک و پاکیزه از آل طه و یس تو را قسم می‌دهیم که گناهان ما را بیامرزی و از لغزش‌های ما درگذری و این قتل را از ما زائل نمایی،

در این هنگام به حضرت موسی علیه‌السلام از آسمان ندا شد که نسبت به حکم قتل خودداری کن، بعضی از آنان از من درخواست نموده‌اند درخواستی و قَسم داده‌اند مرا قَسمی که اگر آن پرستش کنندگان گوساله مرا به آن قسم می‌دادند و می‌خواستند که آن را پرستش نکنند به آن‌ها پاسخ می‌دادم و اگر ابلیس لعین مرا به آن قَسم می‌داد او را هدایت می‌نمودم، و اگر نمرود و فرعون مرا به آن قسم می‌دادند آن‌ها را نجات می‌بخشیدم، پس

قتل از آن‌ها برداشته شد، و می‌گفتند: جای بسی تأسّف چرا خدا را به محمّد و آل محمّد نخواندیم تا خدا ما را از شرّ آن فتنه حفظ کند و به بهترین وجهی ما را مصون بدارد.[1]

﴿وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَن نُّؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنتُمْ تَنظُرُونَ * ثُمَّ بَعَثْنَاكُم مِّنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ ﴿۵۵﴾ و ﴿۵۶﴾

«به یاد آورید زمانی را که گفتید: «ای موسی، ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم تا آنکه خدا را آشکارا ببینیم پس صاعقه شما را گرفت در حالی که تماشا می‌کردید * سپس شما را پس از مرگ حیات بخشیدیم، شاید شکرگزاری کنید»

۳۷ـ امام عسکری علیه السلام فرموده‌اند:

حضرت موسی علیه السلام هنگامی که اراده کرد تا از آن‌ها عهد فرقان بگیرد تا بین اهل حق و باطل فرق گذاشته شود، یعنی برای نبوت حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و امامت علی بن ابی طالب علیه السلام و ائمه طاهرین علیهم السلام از آن‌ها عهد و پیمان بگیرد.

آن‌ها گفتند: ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم که این امرِ پروردگار تو است، تا آنکه او را آشکارا ببینیم و خودش به ما از آن خبر دهد. بر اثر این درخواست غلط و ناروا، صاعقه آن‌ها را گرفت و در حالی که نگاه می‌کردند صاعقه بر آن‌ها نازل شد.

خداوند تبارک و تعالی فرمود: ای موسی، من اولیاء خود را که برگزیدگان مرا تصدیق نمایند گرامی می‌دارم و باکی ندارم، و نیز دشمنانم را که حقوق برگزیدگان مرا نادیده بگیرند عذاب می‌کنم و باکی ندارم.

حضرت موسی علیه السلام به آن افراد باقیمانده که دچار صاعقه نشدند فرمود: شما چه می‌گویید؟ آیا می‌پذیرید و اعتراف می‌کنید، و یا می‌خواهید به آن‌ها ملحق شوید؟

---

۱. تفسیر امام عسکری علیه السلام: ص۲۳۴، ذح۱۲۴؛ بحارالأنوار: ج۱۳، ص۲۳۵، ح۴۳.

آن‌ها گفتند: ای موسی، می‌دانی آن‌ها چرا دچار صاعقه شدند؟ آن‌ها نه بخاطر تو گرفتار صاعقه شدند، بلکه این یک حادثه طبیعی است که خوب و بد را در بر می‌گیرد، اگر می‌گویی آن‌ها بخاطر رد کلام تو در مورد حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب و خاندان ایشان بوده، از پروردگارت به وسیله آنان بخواه که صاعقه زدگان را زنده گرداند و ما از آن‌ها علّت این امر را سؤال کنیم.

حضرت موسی علیه السلام خدا را خواند و خدا آن‌ها را زنده نمود، موسی علیه السلام به قوم خود فرمود: از آن‌ها سؤال کنید چرا مبتلا به صاعقه شدند و آن‌ها سؤال کردند. در پاسخ گفتند: ای بنی اسرائیل دچار این گرفتاری نشدیم مگر به خاطر اینکه نسبت به اعتقاد به امامت علی بن ابی طالب علیهما السلام بعد از اعتقاد به نبوت حضرت محمّد صلی الله علیه و آله امتناع ورزیدیم. ما بعد از مرگ، ممالک پروردگارمان از آسمان‌ها و حجب و کرسی و عرش و بهشت و دوزخ او را دیدیم، و در تمام آن ممالک امر کسی را نافذتر و سلطنت کسی را عظیم‌تر از حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام ندیدیم. هنگامی که بر اثر صاعقه مردیم ما را به طرف دوزخ بردند، حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب علیهما السلام آن‌ها را صدا زدند و فرمودند: عذابتان را از اینها باز بدارید، اینها دوباره به درخواست سائلی که خدا را به وسیله ما و خاندان پاک ما خوانده است، زنده می‌شوند. لذا ما را در دوزخ نیفکندند و تأخیر نمودند تا به دعای تو، ای پیامبر خدا، که محمد و آل محمّد علیهم السلام را وسیله قرار دادی ما را برانگیختند.

خداوند عزّوجلّ به اهل زمان حضرت محمّد صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که ظلمت پیشینیان شما که با ظلمشان گرفتار صاعقه شدند با دعا و وسیله قرار دادن محمد و آل محمّد علیهم السلام برطرف شده است، آیا بر شما واجب نیست از آنچه باعث هلاکت و نابودی آن‌ها گردید اجتناب کنید و به مثل آن متعرّض نشوید.[1]

---

۱. تفسیر امام عسکری علیه السلام: ص۲۳۶ ح۱۲۵؛ بحار الانوار: ج۱۳، ص۲۳۵ ذح۴۳، وج۲۶ ص۳۲۸ ح۱.

﴿وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَى كُلُواْ مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَـكِن كَانُواْ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ ﴿۵۷﴾

«ابر را بر شما سایبان قرار دادیم و بر شما منّ (شیره مخصوص درختان) و سلوی (پرنده‌ای شبیه بلدرچین) را بر شما فرستادیم و گفتیم از نعمت‌های پاکیزه‌ای که به شما روزی داده‌ایم بخورید (ولی شما کفران نمودید) آن‌ها به ما ستم نکردند بلکه به خود ستم نمودند»

۳۸ـ امام عسکری علیه السلام فرموده‌اند:

خداوند تبارک و تعالی فرمود: به یاد آورید ای بنی اسرائیل هنگامی را که ابرها را بر شما سایبان قرار دادیم، وقتی در بیابان سرگشته بودید، تا شما را از حرارت خورشید و سردی ماه حفظ کند، و بر شما منّ، یعنی ترنجبین، و سلوی، که نوعی پرنده است، نازل کردیم. از نعمت‌های پاکیزه‌ای که به شما روزی نمودیم بخورید، و نعمت مرا شکر کنید و کسانی که من بزرگ داشتم را بزرگ بدارید و تعظیم کنید و کسانی که من محترم داشتم از کسانی که برای ایشان از شما عهد و پیمان گرفتم، یعنی حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و خاندان پاک او، را احترام نمایید.

سپس امام علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کردند که آن حضرت فرموده‌اند:

بندگان خدا، بر شما باد به اعتقاد ولایت ما اهل بیت و میان ما فرق نگذارید، نگاه کنید خدا چگونه بر شما توسعه داده، چرا که حجت را برای شما واضح ساخته است تا شما شناخت حق برای شما آسان باشد. سپس برای شما توسعه داده و اجازه فرموده در تقیّه تا از شرور خلق سالم بمانید، سپس اگر دگرگون نمودید و تغییر دادید توبه را بر شما عرضه می‌دارد و از شما می‌پذیرد، پس برای نعمت‌های خداوند شاکر باشید.[1]

---

۱. تفسیر امام عسکری علیه السلام: ص۲۳۷، ح۱۲۶؛ بحارالأنوار: ج۱۳، ص۱۸۲، ح۱۹.

﴿وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُواْ هَـذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُواْ مِنهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَداً وَادْخُلُواْ الْبَابَ سُجَّداً وَقُولُواْ حِطَّةٌ نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ﴾ ﴿٥٨﴾

«و به یاد آورید زمانی که گفتیم در این شهر وارد شوید و از نعمت‌های فراوان از هر جا که می‌خواهید بخورید، و از در (معبد بیت المقدس) با خشوع وارد شوید و بگویید: خداوندا گناهان ما را بریز، تا گناهان شما را ببخشم و به زودی به نیکوکاران پاداش بیشتری خواهیم داد»

۳۹ـ امام عسکری علیه‌السلام فرموده‌اند:

خداوند تبارک و تعالی فرمود: ای بنی اسرائیل، به یاد آورید هنگامی را که به پیشینیان شما گفتیم: «وارد این قریه شوید» که مقصود اریحا از شهرهای شام بود، و این هنگامی بود که از بیابان و سرگشته بودن، خارج شدند،

﴿فَكُلُواْ مِنهَا﴾ پس بخورید از نعمت‌های فراوان آن قریه،

﴿حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَداً﴾ هر جا که بخواهید بدون زحمت و رنج،

﴿وَ ادْخُلُوا الْبابَ﴾ بَابَ الْقَرْيَةِ ﴿سُجَّداً﴾. مَثَّلَ اللهُ عَلَى الْبَابِ مِثَالَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ أَمَرَهُمْ أَنْ يَسْجُدُوا لِلّهِ تَعْظِيماً لِذَلِكَ الْمِثَالِ وَ يُجَدِّدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ بَيْعَتَهُمَا وَ ذِكْرَ مُوَالاتِهِمَا وَ يَذْكُرُوا الْعَهْدَ وَ الْمِيثَاقَ الْمَأْخُوذِينَ عَلَيْهِمْ لَهُمَا ﴿وَقُولُوا حِطَّةٌ﴾ أَيْ قُولُوا إِنَّ سُجُودَنَا لِلّهِ تَعْظِيماً لِمِثَالِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ اعْتِقَادُنَا لِوَلَايَتِهِمَا حِطَّةٌ لِذُنُوبِنَا وَ مَحْوٌ لِسَيِّئَاتِنَا.

«و سجده کنان از در قریه وارد شوید»، خداوند تبارک و تعالی بر در قریه تمثال مبارک حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و علی بن ابی طالب علیهما‌السلام را زد و آن‌ها را امر فرمود: برای خداوند، به احترام این دو تمثال سجده کنند و بیعت با آن دو بزرگوار و موالات و دوستی با ایشان را بر خودشان تجدید کنند و تازه نمایند، و به یاد آورند آن عهد و پیمانی که برای آن دو بزرگوار از آن‌ها گرفته شده است،

﴿وَقُولُواْ حِطَّةٌ﴾ یعنی بگویید: همانا سجده ما برای خداوند به خاطر تعظیم در برابر

تمثال حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب علیهما السلام و اعتقاد ما به ولایت آن‌ها باعث ریزش گناهان ما و از بین رفتن آن‌ها است.

خداوند تبارک و تعالی فرمود: ﴿نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ﴾ ما با این کار گناهان گذشته شما را می‌آمرزیم و آثار آن‌ها را از بین می‌بریم.

﴿وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ﴾ و به زودی به نیکوکاران پاداش بیشتری خواهیم داد، یعنی کسی که از شما گناهانی را که مخالفین ولایت انجام می‌دهند مرتکب نشود و بر پیمانی که نسبت به ولایت بسته ثابت و استوار بماند ما به چنین افرادی به خاطر این عمل به درجات و پاداش‌های آن‌ها می‌افزاییم، و این است معنای گفتار خداوند تبارک و تعالی که فرموده است: ﴿وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ﴾[1]

﴿فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُواْ قَوْلاً غَيْرَ الَّذِى قِيلَ لَهُمْ فَأَنزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُواْ رِجْزاً مِّنَ السَّمَاء بِمَا كَانُواْ يَفْسُقُونَ﴾ ﴿۵۹﴾

«پس تبدیل کردند ظالمین آن حرف را به غیر آن حرفی که به آن‌ها گفته شده بود، پس بر آن‌ها در برابر این نافرمانی عذابی از آسمان فرستادیم»

۴۰ـ امام عسکری علیه السلام فرموده‌اند:

آن‌ها سجده نکردند آن گونه که امر شدند و نگفتند آنچه را که به آن دستور داده شدند و با عقب خود وارد شدند و به جای «حطّه» گفتند: «حنطة حمراء ينقّونها أحبّ الينا من هذا الفعل؛ گندم سرخی که آن را پاک کرده باشند نزد ما از این کار بهتر است»، خداوند بر آنان که ظلم کردند و آنچه به آن‌ها گفته شده بود تبدیل نمودند و تغییر دادند و سر تسلیم در برابر ولایت محمّد و آل محمد علیهم السلام فرود نیاوردند عذابی نازل فرمود.

خداوند تبارک و تعالی فرموده است: ﴿فَأَنزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُواْ رِجْزاً مِّنَ السَّمَاء بِمَا كَانُواْ يَفْسُقُونَ﴾ «رجزی از آسمان بر آن ظالمان نازل کردیم به خاطر فسق آن‌ها و مخالفتشان با

---

۱. تفسیر امام عسکری علیه السلام: ص۲۳۹، ح۱۲۷؛ بحارالأنوار: ج۱۳، ص۱۸۳، ضمن ح۱۹.

امر خداوند»، و رجزی که مبتلا شدند این بود که در پاره‌ای از روز صد و بیست هزار نفر از آنان مردند و در علم الهی بود که آن‌ها ایمان نمی‌آورند و توبه نمی‌کنند، و نسبت به کسانی که می‌دانست توبه می‌کنند یا از نسل آن‌ها ذریه پاکی که موحد باشند و ایمان به نبوّت حضرت محمّد و ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام داشته باشند به دنیا می‌آیند آن رجز را نازل ننمود.[1]

۴۱ ـ کلینی رحمه الله به سند خود از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که در تأویل این آیه شریفه فرمودند:

«فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُواْ .آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ .قَوْلاً غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُواْ .آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ .رِجْزاً مِّنَ السَّمَاء بِمَا كَانُواْ يَفْسُقُونَ»

پس دگرگون نمودند آن حرف را که به گفتن آن مأمور بودند کسانی که در حق آل محمّد علیهم السلام ظلم کردند و ما بر کسانی که در حق آل محمّد علیهم السلام ظلم کردند به خاطر این کار عذابی از آسمان نازل کردیم.[2]

﴿وَإِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِب بِّعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ﴾ (۶۰)

«و به یاد آورید زمانی را که موسی برای قوم خود آب طلبید، به او دستور دادیم: عصای خود را بر آن سنگ مخصوص بزن. ناگاه دوازده چشمه آب از آن جوشید، آن گونه که هر یک از طوایف دوازده گانه بنی اسرائیل چشمه مخصوص خود را می‌شناختند»

۴۲ ـ امام عسکری علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه فرموده‌اند:

ای بنی اسرائیل به یاد آورید زمانی را که حضرت موسی برای قوم خود آب طلب کرد و آن وقتی بود که آن‌ها در صحرا دچار تشنگی شدند و صدای ضجه و فریادشان بلند شد و

---

۱. تفسیر امام عسکری علیه السلام : ص۸۷؛ بحارالأنوار: ج۱۳، ص۱۸۳.

۲. کافی: ج۱، ص۴۲۳، ح۵۸؛ بحارالأنوار: ج۲۴، ص۲۲۴، ح۱۵؛ اثبات الهداة: ج۲، ص۲۷۸، ح۵۹.

به موسی علیه السلام گفتند: ما به خاطر تشنگی‌مان رو به نابودی هستیم. حضرت موسی علیه السلام عرض کرد: خدایا به حق حضرت محمّد سرور انبیاء و به حق حضرت علی بن ابی طالب سرور اوصیاء و به حق حضرت فاطمه سرور همه زنان، و به حقّ امام حسن سرور اولیاء، و به حق امام حسین سرور و سالار همه شهیدان، و به حق خاندان ایشان و جانشینان پاکشان، این بندگانت را از آب سیراب کن.

خداوند تبارک و تعالی در پاسخ به درخواست موسی علیه السلام به او وحی فرمود: ای موسی ﴿اضْرِب بِّعَصَاكَ الْحَجَرَ﴾ با عصایت بر سنگ بزن. حضرت موسی علیه السلام به دستور پروردگار عمل کرد و دوازده چشمه آب از آن جوشید، و هر قبیله‌ای از اولاد یعقوب محلّ آشامیدن خود را می‌دانست.

خداوند تبارک و تعالی فرمود: ﴿كُلُواْ وَاشْرَبُواْ مِن رِّزْقِ اللهِ﴾ از رزق و روزی خدا که به شما عطا فرموده، بخورید و بیاشامید ﴿وَلاَ تَعْثَوْاْ فِي الأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾ راه نروید و تلاش نکنید در روی زمین در حالی که فساد می‌کنید و نافرمانی می‌نمایید.

سپس امام علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

کسی که قیام کند بر موالات و دوستی ما اهل بیت خداوند جامی از محبت خود را به او بچشاند که هرگز حاضر نباشد آن را با چیز دیگری عوض کند و غیر او را به عنوان حافظ و یار و پشتیبان نخواهد.

و کسی که خود را آماده و وادارد نماید بر تحمل سختی‌ها در راه دوستی و ولایت ما، خداوند او را در عرصات روز قیامت به گونه‌ای قرار می‌دهد که چشم هر کسی که آن‌جا حضور دارد، از آنچه از درجات او مشاهده می‌کند، خسته و ناتوان گردد، اگر چه هر یک از آن‌ها احاطه داشته باشد به آنچه برای او از درجات است به مانند احاطه او در دنیا به آنچه پیش روی خود می‌بیند.

سپس به او گفته شود: خود را وا داشتی بر تحمّل سختی‌ها و ناگواری‌ها در راه ولایت و دوستی محمّد و آل محمّد، اکنون خدا این امکانات را به تو مرحمت کرده و این اختیار را به تو داده که بتوانی در این سرزمین هر گرفتاری را که بخواهی از گرفتاری رهایی بخشی.

او چشم خود را به صحرای قیامت می‌افکند، سپس هر کس را که به او نیکی یا احسانی به دست یا زبان نموده یا غیبتی را از او دور ساخته یا برخورد خوبی با او نموده یا ارفاقی به او کرده جدا می‌کند همان طور که شخص درهم صحیح را از شکسته جدا می‌کند.

سپس به او گفته می‌شود: این‌ها را در هر جای بهشت که خواهی قرار بده، و او آن‌ها را در بهشت ساکن گرداند.

سپس به او گفته می‌شود: و نیز این اختیار به تو داده شده که اهل دوزخ را دیدار کنی و هر که را بخواهی از دوزخ نجات دهی. او آن‌ها را نگاهی می‌کند و از میان آن‌ها افرادی را جدا می‌کند همان طور که شخص دینار را از تکه‌های بریده شده بی ارزش جدا می‌کند. سپس به او گفته می‌شود: آن‌ها را هر کجا که بخواهی از میان آتش ببر، و او این کار را می‌کند.

خداوند تبارک و تعالی به بنی اسرائیل که در عصر حضرت محمّد صلی الله علیه و آله بودند فرمود: وقتی نیاکان شما به موالات و دوستی حضرت محمد و خاندان پاک او فرا خوانده شدند، شما که آن حضرت را مشاهده می‌کنید سزاوارتر است که به موالات و دوستی او روی آورید، به هوش باشید و با تقرّب به ما به سوی خداوند تبارک و تعالی تقرّب پیدا کنید و با دوری از ما به سخط و خشم خدا خود را نزدیک نکنید و از رحمت او خود را دور ننمایید.[1]

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُواْ مَا آتَيْنَاكُم بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُواْ مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ ﴿٦٣﴾

«به یاد آورید زمانی را که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بالای سر شما قرار دادیم (و به شما گفتیم:) آنچه به شما عطا کردیم (از آیات و دستورهای خداوند) با قدرت بگیرید و آنچه را در آن است به یاد داشته باشید شاید پرهیزکار شوید»

۴۳ـ امام عسکری علیه السلام فرمودند: خداوند تبارک و تعالی به آنان فرمود:

به یاد آورید هنگامی را که از شما عهد و پیمان گرفتیم که عمل کنید به آنچه در

---

۱. تفسیر امام عسکری علیه السلام: ص۲۴۰ ح۱۲۹؛ بحار الانوار: ج۹۴، ص۹، ح۱۰.

تورات و آنچه در فرقان است، که آن را به موسی علیه‌السلام عطا کردیم با کتابی که اختصاص دارد به ذکر حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و علی بن ابی طالب علیهماالسلام و خاندان پاک آنان که آن‌ها از همه خلق برتر و قیام کننده به حق هستند، و عهد و پیمان گرفتیم از شما که به آن اقرار کنید و به جانشینان خود آن را برسانید و به آنان نیز امر کنید که به آیندگان بگویند که: به حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله پیامبر خدا ایمان آورند و نسبت به آنچه او از طرف خداوند در مورد علی بن ابی طالب علیهماالسلام ولی خدا، به آن‌ها امر می‌کند، و نیز به آنچه خبر می‌دهد به ایشان از احوال جانشینان بعد از او، که قیام کنندگان به حق هستند، تسلیم باشند، ولی شما از قبول آن عهد امتناع ورزیدید و روش استکبار را پیشه نمودید، پس کوه طور را بالای سر شما بالا بردیم، به جبرئیل دستور دادیم که قطعه‌ای از آن را که به قدر لشگرگاه پیشینیان شما بود جدا کند. پس آن را آورد و بالای سر شما قرار دادیم، پس حضرت موسی علیه‌السلام به آنان فرمود: یا به دستوراتی که به شما داده شده ملتزم می‌شوید و یا این کوه بر شما افکنده می‌شود آن‌ها مجبور شدند و از روی اکراه پذیرفتند مگر کسانی که خداوند آن‌ها را از عناد و لجاج حفظ کرد که آن‌ها از روی میل و با اختیار قبول کردند.

سپس هنگامی که آن را پذیرفتند سجده کردند و صورت بر خاک نهادند و بسیاری از آن‌ها چهره بر خاک نهادنشان نه به خاطر فروتنی و خضوع در برابر خدا بلکه از ترس فرودآمدن کوه بود، ولی گروهی از روی اختیار و برای اطاعت پروردگار سجده کردند.

سپس امام علیه‌السلام فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند:

ای گروه شیعه خدا را بر این توفیق ثنا و ستایش کنید که در سجود خود پیشانی بر خاک می‌نهید نه آن گونه که کافران بنی اسرائیل نهادند بلکه آن گونه که خوبان آنان نهادند.

و خداوند تبارک و تعالی فرمود: ﴿خُذُواْ مَا آتَيْنَاكُم﴾ یعنی آنچه به شما دستور داده شده از اوامر و نواهی در پیرامون این امر مهّم، یعنی ذکر محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و علی و خاندان پاک ایشان علیهم‌السلام، با قوّت تمام بگیرید و آنچه در آن است به یاد داشته باشید از ثواب‌ها و پاداش‌های فراوان به خاطر به پا داشتن آن و کیفرهای شدید به خاطر امتناع ورزیدن از

آن، تا شاید از مخالفتی که موجب کیفر است پرهیز کنید و بدین وسیله ثواب بسیار را سزاوار شوید.[1]

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً...﴾ ﴿٦٧﴾

«به یاد آورید زمانی را که حضرت موسی علیه‌السلام به قوم خود فرمود: خداوند تبارک وتعالی به شما امر می‌کند که گاوی را بکشید»

این آیه شریفه اشاره دارد به قصه‌ای که مجمل آن چنین است: در بنی اسرائیل زن نیکو خصال و صاحب جمال و مالی بود و سه پسر عمو داشت هر سه نفر از او خواستگاری نمودند و او یکی از آنان را که از نظر علم و شرافت برتر بود برگزید، آن دو نفر دیگر حسد ورزیدند و برادر را به قتل رساندند، بنی اسرائیل درباره این قتل از موسی علیه‌السلام سؤال کردند.

۴۴ـ امام عسکری علیه‌السلام فرمودند:

حضرت موسی علیه‌السلام اهل قبیله را به امر خداوند ملتزم ساخت که پنجاه نفر از بزرگان آنان سوگند یاد کنند و بگویند: «بالله القویّ الشدید اله بني اسرائيل، مفضّل محمّد وآله الطيّبين الطاهرين على البرايا أجمعين انّا ما قتلناه ولا علمنا له قاتلاً» به خداوند نیرومند بسیار توانا، معبود بنی اسرائیل، او که برتری دهنده حضرت محمد و خاندان پاک او بر همه موجودات است، ما او را نکشته‌ایم و قاتل او را هرگز نمی‌شناسیم.

سپس بعد از آن بنی اسرائیل به اتفاق به حضرت موسی علیه‌السلام پیشنهاد نمودند که از خداوند بخواهد مقتول را زنده گرداند تا از او درباره قتل او سؤال کنند.

امام علیه‌السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی به او وحی نمود: ای موسی، به پیشنهاد آن‌ها پاسخ مثبت بده و از من بخواه تا برای آن‌ها قاتل را بیان کنم تا به سزای عملش برسد و دیگران از تهمت و غرامت رهایی یابند، و من با اجابت پیشنهاد آنان می‌خواهم در رزق و

---

۱. تفسیر امام عسکری علیه‌السلام: ص۲۴۴، ح۱۳۴؛ بحار الانوار: ج۲۶، ص۲۸۸ ح۴۸.

روزیِ شخصی از خوبان امت تو، که دین و روش او، صلوات فرستادن بر محمّد و آل محمّد علیهم السلام و برتری دادن حضرت محمّد و علی بن ابی طالب علیهما السلام بر سایر مخلوقات است، توسعه داده و او را در دنیا غنی و بی‌نیاز گردانم تا مقداری از اجر و پاداش او به خاطر تعظیم او در برابر محمّد و آل محمّد علیهم السلام باشد.

حضرت موسی علیه السلام عرض کرد: پروردگارا قاتل او را برای ما بیان کن، خداوند تبارک و تعالی به او وحی نمود: به بنی اسرائیل بگو: خداوند آن را برای شما روشن می‌گرداند به اینکه گاوی را ذبح کنید و بعضی از اجزاء گاو را به مقتول بزنید تا او به اذن پروردگار زنده شود.

سپس امام علیه السلام فرمود: هنگامی که امر مستقر گردید یعنی تصمیم آن‌ها جدّی شد به جستجوی گاو پرداختند و آن را جز نزد جوانی از بنی اسرائیل نیافتند، که خداوند حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام را در رؤیا به او نشان داده بود که به او فرموده بودند: تو محبّ ما و برتری دهنده ما بر دیگران هستی ما می‌خواهیم بعضی از پاداش تو را در دنیا به تو برسانیم، زمانی که برای خریدن گاو نزد تو آمدند جز به امر مادرت این کار را انجام نده.

امام علیه السلام فرمود: پیوسته بنی اسرائیل می‌خواستند به نیمی از قیمتی که مادرش می‌گوید خریداری کنند و جوان نزد مادر باز می‌گشت و او قیمت را دو برابر می‌نمود تا آنکه قیمت آن رسید به اینکه شکم گاو بزرگی را پر از دینار کنند، بیع انجام شد، آن را ذبح کردند و قطعه‌ای از آن را گرفتند و به مقتول زدند و گفتند:

اللّهم بجاه محمّد وآله الطيبين لمّا أحييت هذا الميت وأنطقته ليخبرنا عن قاتله

خداوندا به آبروی حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و خاندان پاک او این میّت را زنده گردان و او را گویا گردان تا از قاتلش به ما خبر دهد.

با گفتن این جمله مقتول از جا برخاست و عرض کرد: ای پیامبر خدا، مرا این دو پسر عمویم به قتل رسانده‌اند، اینها به من به خاطر دختر عمویم حسد ورزیدند و مرا به قتل رساندند.

بعضی از افراد بنی اسرائیل به حضرت موسی علیه‌السلام عرض کردند: نمی‌دانیم کدام یک از این دو عجیب‌تر است: زنده گرداندن خدا این مقتول را و به سخن درآوردن او، یا ثروتمند ساختن این جوان را با آن مال عظیم که به او رسید.

خداوند تبارک و تعالی به او وحی نمود: ای موسی، به بنی اسرائیل بگو: هر کدام از شما دوست دارد در دنیا زندگی گوارایی داشته باشد و در بهشت جایگاه او عظیم باشد و با محمّد و آل محمّد علیهم‌السلام همنشین گردد کاری را که این جوان می‌کرد انجام دهد.

این جوان از موسی بن عمران علیه‌السلام ذکر محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و علی بن ابی طالب علیهما‌السلام و خاندان پاک ایشان را شنیده بود، همواره بر آنان صلوات می‌فرستاد و آن‌ها را بر همه خلایق از ملائکه و جن و انس فضیلت و برتری می‌داد و به همین خاطر این مال عظیم را متوجه او ساختم و نصیب او نمودم.

سپس امام علیه‌السلام فرمود: آن جوان به حضرت موسی علیه‌السلام عرض کرد: ای پیامبر خدا، چگونه این اموال را نگهداری کنم و چگونه نترسم از دشمنی کسانی که در مورد آن با من دشمنی می‌کنند و از حسودانی که به خاطر آن با من حسد می‌ورزند، حضرت فرمودند: در این موارد نیز صلوات بفرست بر حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان پاک او همان طور که پیش از بدست آوردن آن صلوات می‌فرستادی، جوان به دستور آن حضرت عمل کرد و هیچ حسود یا غاصب و یا دزدی قصد سوء نسبت به او نکرد مگر آنکه خداوند تبارک و تعالی به لطف خود آن را دفع نمود.

هنگامی که حضرت موسی علیه‌السلام به جوان این مطلب را فرمود، مقتولی که زنده گردیده عرض کرد: «اللّهم انّي أسألک بما سألک به هذا الفتى من الصلاة على محمد وآله الطيبين والتوسّل بهم أن تبقيني في الدنيا متمتعا بابنة عمّي وتخزي أعدائي وحسّادي وترزقني منها أولادا كثيرا طيّبا».

خداوندا از تو درخواست می‌کنم به آنچه این جوان به وسیله آن از تو درخواست نمود. صلوات بر حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان پاک او و توسّل به آنان. که مرا در دنیا بهره‌مند از دختر عمویم باقی بداری و دشمنان و حاسدان مرا خوار و ذلیل گردانی و از او اولاد پاک

زیادی به من روزی نمایی.

خداوند تبارک و تعالی به حضرت موسی علیه‌السلام وحی فرمود: ای موسی، این جوانی که بعد از قتل زنده شده شصت سال عمر کرده است هفتاد سال دیگر به خاطر درخواست او و توسّلش به محمّد و آل محمّد علیهم‌السلام به او بخشیدم تا صحیح و سالم از نظر حواس و عقل و قدرت و شهوت با همسرش زندگی کند و از حلال این دنیا بهره برداری نماید و هنگامی که مدّت عمرشان در دنیا به پایان رسید هر دو بمیرند و رهسپار بهشت گردند و در آنجا نیز زوج یکدیگر باشند و از نعمت‌های آن برخوردار گردند.

امام علیه‌السلام فرمود: آن قبیله پس از این جریان نزد حضرت موسی علیه‌السلام ضجّه زدند و فریاد برآوردند و عرض کردند: ما دچار فقر و فلاکت شدیم و در معرض هلاکت قرار گرفتیم از خدا برای ما وسعت رزق درخواست کن.

حضرت موسی علیه‌السلام فرمود: وای بر شما، چه قدر شما کور دل هستید! آیا دعای آن جوان صاحب گاو را نشنیدید و ندیدید خدا چگونه مال و ثروت به او مرحمت فرمود، آیا دعای آن مقتولی که زنده شد نشنیدید و ندیدید چگونه بر اثر آن دعا عمر طولانی و سعادت و نعمت و سلامت جسم و جان یافت، چرا به مانند آن دو نفر دعا نمی‌کنید و به آن وسیله که آن دو متوسل شدند شما به درگاه الهی متوسّل نمی‌شوید تا فقر و ناداری شما را برطرف کند و ورشکستگی شما را جبران نماید؟

آن‌ها عرض کردند:

اللّهم الیک التجأنا وعلی فضلک اعتمدنا، فأزل فقرنا وسدّ خلّتنا بجاه محمّد وعليّ وفاطمة والحسن والحسين والطيّبين من آلهم.

خداوندا به تو پناه آوردیم و به فضل تو تکیه نمودیم، به آبروی حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و علی بن ابی طالب و فاطمه و حسن و حسین و خاندان پاک ایشان، فقر ما را از بین ببر و بی‌نیازی به ما مرحمت کن.

خداوند به حضرت موسی علیه‌السلام وحی نمود: ای موسی، به آن‌ها بگو: سرانشان به فلان خرابه بروند و از فلان محلّ آن، مقداری از خاک روی زمین بردارند و آنچه آنجا نهفته

شده استخراج کنند و آن ده هزار هزار دینار است، به هر کس آن مقداری که برای قیمت گاو پرداخته بپردازند تا وضع آن‌ها به حال اوّل بازگردد، سپس باقیمانده آن را که پنج هزار هزار دینار و معادل همان مقداری است که آن‌ها برای حلّ آن مشکل پرداخت کردند، میان خودشان تقسیم کنند تا اموالشان دو برابر گردد و این پاداش توسّل آن‌ها به محمّد و آل محمّد علیهم‌السلام و اعتقاد داشتن به برتری آن بزرگواران است.

سپس خداوند تبارک و تعالی فرموده است:

﴿وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ «و به شما نشان می‌دهد سائر آیات و نشانه‌های خود را» غیر از این‌ها که دلالت می‌کرد بر توحید و یکتایی او و نبوّت حضرت موسی پیامبرش و برتری حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله بر همه خلایق و فضیلت و برتری خاندان پاک او بر سائر خلایق، ﴿لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ «شاید اندیشه کنید و بفهمید» کسی که این عجائب و شگفتی‌ها را انجام می‌دهد جز از روی حکمت امر نمی‌کند و حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان او را گزینش نفرموده مگر به خاطر آنکه آن‌ها برترین افراد در میان صاحبان عقل و خرد هستند.[۱]

﴿ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُم مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَّقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاء وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللهِ وَمَا اللهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾ ﴿۷۴﴾

«سپس دل‌های شما بعد از آن سخت شد، همچون سنگ، یا سخت‌تر، چرا که پاره‌ای از سنگ‌ها می‌شکافد و از آن نهرها جاری می‌شود و برخی از آن‌ها شکاف بر می‌دارد و آب از آن خارج می‌شود، و پاره‌ای از خوف خدا (از فراز کوه) به زیر می‌افتد، امّا دل‌های شما نه از خوف خدا می‌تپد و نه سرچشمه علم و دانش است، و خداوند از اعمال شما هرگز غافل نیست».

---

۱. تفسیر امام عسکری علیه‌السلام، ص۹۱؛ بحارالأنوار، ج۱۳، ص۲۶۶، ح۷.

خداوند سبحان هنگامی که نعمت‌های خود را بر بنی اسرائیل شماره نمود و به آن‌ها یادآوری کرد، از آن جمله قصه گاو و آنچه در پیرامون آن از آیات ظاهر شد و زنده نمودن مقتول را تذکر داد، ایمان آوردند و حضرت موسی علیه‌السلام را در آنچه به آن‌ها فرموده بود تصدیق کردند سپس بعد از آن دگرگون شدند، خداوند آن‌ها را بر این کار توبیخ نمود و فرمود: ﴿ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُم مِّنۢ بَعْدِ ذَٰلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً﴾ «سپس دل‌های آن‌ها بعد از آن جریان قسی و سخت گردید همچون سنگ یا سخت‌تر»، زیرا سنگ همان گونه است که خداوند سبحان آن را توصیف نموده و از آن جایی که دل‌های آن‌ها به خدا و رسول او ایمان نیاورد و برای ذکر خداوند سبحان نرم نگردید، از سنگ سخت‌تر است.

۴۵ـ امام عسکری علیه‌السلام در تأویل آیه مذکور فرمودند:

از دل‌های آنان خیر و خوبی نمی‌جوشد و شکافته نمی‌شود تا مقدار کمی از آن خیر و خوبی بیرون آید.

سپس خداوند تبارک و تعالی فرمود: ﴿وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ﴾ و پاره‌ای از آن‌ها از ترس خدا فرود آیند، زمانی که آن‌ها را به اسم خداوند تبارک و تعالی و به نام‌های اولیائش: حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و علی بن ابی طالب و فاطمه و حسن و حسین و پاکان از خاندان ایشان علیهم‌السلام قسم دهی، ولی در دل‌های شما ذره‌ای از این خیر و خوبی‌ها نیست.

سپس امام علیه‌السلام فرمود: این عیب گرفتن خداوند و خفیف ساختن او نسبت به یهود و نواصب است. و یهود دو امر را جمع کردند و دو خطا را مرتکب شدند پس بر یهود دشوار آمد، آنچه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ایشان را به آن توبیخ فرمود.

جمعی از سران آن‌ها گفتند: ای محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت به دل‌های ما ادّعا می‌کنی آنچه را که خدا خلاف آن را می‌داند و همانا در آن خیر فراوانی است، روزه می‌گیریم، صدقه می‌دهیم، با فقرا مواسات می‌نماییم، تو می‌پنداری که در دل‌های ما چیزی از مواسات با فقراء و یاری نمودن ناتوانان نیست و سنگ‌ها نرم ترند از دل‌های ما و برای خدا فرمانبردارتر هستند، ما را نزد بعضی از این کوه‌ها، که در حضور شما هستند، ببر و از آن‌ها بر تصدیق خودت و تکذیب ما گواهی بخواه.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آری، بیایید نزد هر کدام که می‌خواهید برویم تا از او گواهی بخواهم تا به نفع من و علیه شما گواهی دهد.

آنگاه به سوی دشوارترین کوهی که دیدند، رفتند و گفتند: ای محمّد صلی الله علیه و آله از این کوه گواهی بخواه. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای کوه، به آبروی محمّد و خاندان پاک او که خداوند عرش را بر دوش هشت فرشته، وقتی نام آن‌ها را ذکر کردند، سبک گردانید، بعد از آنکه تعداد بسیار زیادی از آن‌ها، که تعداد آن‌ها را جز خدا نمی‌دانست، قدرت حرکت دادن آن را نداشتند؛ و به حقّ محمّد و خاندان پاک او که با ذکر نام آنان خداوند توبه آدم را پذیرفت و خطای او را آمرزید و او را به مقام و مرتبه‌اش بازگردانید؛ و به حقّ محمّد و خاندان پاک او که با ذکر نام آنان و درخواست از خدا به وسیله آنان ادریس را به مکانی والا در بهشت بالا برد؛ از تو می‌خواهم که، به آنچه خدا در تو به ودیعه نهاده، برای محمّد صلی الله علیه و آله شهادت دهی به تصدیق او و علیه این یهود که دل‌هایشان قساوت دارد، و به تکذیب آنان که گفتار محمّد رسول خدا صلی الله علیه و آله را انکار کردند.

با تمام شدن فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله کوه حرکتی از خود نشان داد و به لرزه افتاد و آب همچون سیل از آن روان گردید و فریاد برآورد: ای محمّد صلی الله علیه و آله شهادت می‌دهم که تو رسول خدا و فرستاده پروردگار جهانیان و سرور همه خلایق هستی، و گواهی می‌دهم که دل‌های این یهودیان همان گونه که شما توصیف نمودید سخت‌تر از سنگ است و از آن‌ها هیچ خیری صادر نمی‌گردد، در حالی که چه بسا از سنگ، آب به صورت سیل و یا به شکل جوشیدن و فوران خارج می‌شود. و گواهی می‌دهم که این‌ها بر تو دروغ گفتند با نسبت دروغی که به خداوند عالم دادند که گفتند: خدا خلاف آنچه را تو ادعا می‌کنی می‌داند.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: و ای کوه از تو می‌خواهم به آبروی محمّد و خاندان پاک او، که به وسیله ایشان خداوند تبارک و تعالی نوح را از اندوه عظیم نجات داد؛ و به وسیله ایشان آتش را بر ابراهیم سرد و سلامت قرار داد و او را در دل آتش بر تخت راحت و فرش نرم جای داد و اطراف او درختان سبز و خرّم و پر شکوفه رویانید، و به انواع آنچه جز در فصول چهارگانه سال یافت نمی‌شود آباد نمود؛ بگویی آیا خدا تو را امر فرموده است به

اطاعت من در آنچه از تو می‌خواهم؟

از کوه فریادی بر آمد که: آری ای محمّد صلی الله علیه و آله برای تو گواهی می‌دهم به این مطالب و گواهی می‌دهم که اگر تو بر خدایت پیشنهاد نمایی که تمام مردان دنیا را میمون و خوک بگرداند و یا همه را فرشته قرار دهد، آتش را گلستان و گلستان را آتش نماید، آسمان را به زمین فرود آورد و یا زمین را به آسمان بالا برد، یا کرانه‌های مشرق و مغرب و درّه‌ها همه را کیسه‌ای قرار دهد انجام خواهد داد، و به راستی زمین و آسمان مطیع و فرمانبردار تو قرار داده شده، کوه‌ها و دریاها به امر تو دگرگون می‌گردند، و سائر آنچه خدا آفریده از باد و صاعقه و اعضاء و جوارح انسان و حیوان همه تحت فرمان تو هستند و هر امری که نسبت به آن‌ها بفرمایی بدون چون و چرا انجام خواهند داد.

یهودیان گفتند: تو امر را بر ما مشتبه می‌سازی و خلاف واقع را واقع می‌نمایانی. سپس چیزهایی را پیشنهاد نمودند تا آن کوه انجام دهد و رسول خدا صلی الله علیه و آله پذیرفت.

امام عسکری علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله مقداری فاصله گرفت و به فضای وسیعی دورتر از محلّ آن‌ها رفت و کوه را مخاطب قرار داد و فرمود: ای کوه، به حقّ محمّد و خاندان پاک او، همان‌ها که خداوند به آبروی آنان و به وسیله ایشان، با درخواست بندگانش، بر قوم عاد تندباد وحشتناک سردی را فرستاد که مردم را همچون تنه‌های نخلِ ریشه کن شده از جا برکند[1]؛ و جبرئیل را امر فرمود که صیحه‌ای در قوم صالح بزند به گونه‌ای که همه به صورت گیاه خشکی در آمدند[2]؛ به اذن خداوند از جای خود کنده شو و به حضور من بیا.

کوه از جا تکان خورد و به لرزه در آمد و مانند مرکبی تندرو خود را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رسانید و ایستاد، آنگاه ندایی از او بر آمد که: ای رسول خدا در خدمت شما و گوش به فرمان شما هستم، و اگر بخواهی بینی این معاندین را به خاک بمالم، به امر خود مرا مأمور گردان.

---

۱. اقتباس از آیه ۱۹ و ۲۰ سوره قمر «إِنَّا أَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ * تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ».

۲. اقتباس از آیه ۳۱ سوره قمر «إِنَّا أَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً واحِدَةً فَكانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ».

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: این معاندین به من پیشنهاد کرده‌اند که تو را امر کنم از اصل خود قطع شوی و دو نیم گردی، سپس قسمت بالای تو به پایین و قسمت پایین تو به بالا رود، کوه عرض کرد: ای رسول خداق آیا مرا به چنین دستوری امر می‌فرمایید؟ فرمود: آری. آنگاه کوه دو نیم گردید و قسمت بالای آن روی زمین و قسمت پایین آن در بالا قرار گرفت، فرع آن اصل و اصل آن فرع گردید.

سپس کوه فریاد برآورد: ای یهودیان، آیا آنچه را مشاهده کردید کمتر از معجزات حضرت موسی علیه‌السلام است که می‌پندارید به او ایمان دارید. یهودیان برخی از آن‌ها به برخی دیگر نگاه کردند و بعضی از آن‌ها گفتند: راه گریزی از آن نیست، دیگران گفتند: این شخص خوش شانس است، عجائب برای او فراهم می‌گردد، از آنچه مشاهده کردید فریب نخورید. کوه فریاد بر آورد که: ای دشمنان خدا با آنچه گفتید نبوّت حضرت موسی علیه‌السلام را نیز باطل نمودید، چرا در مورد حضرت موسی علیه‌السلام هنگامی که عصایش تبدیل به اژدها شد، دریا برایش شکافته گردید و کوه بالای سرتان همچون ابری سایه افکند، به او نگفتید: تو آدم خوش شانسی هستی، عجائب برایت آماده و فراهم می‌گردد و آنچه از تو مشاهده کرده‌ایم ما را فریب نمی‌دهد؟ پس کوه با این گفتار زور که یهود گفتند، آن‌ها را در خود فرو برد و حجّت پروردگار جهانیان گریبانگیر آنان شد.[1]

﴿بَلَى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَـٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ ﴿٨١﴾

«آری کسی که مرتکب گناه شود و گناه او را احاطه نماید، این گونه اشخاص اهل آتش هستند و در آن همیشه خواهند ماند».

۴۶ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از امام باقر یا امام صادق علیهماالسلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه فرمودند:

۱. تفسیر امام عسکری علیه‌السلام، ص۹۵؛ بحارالأنوار، ج۹، ص۳۱۲، ح۱۱.

آن گناه انکار امامت امیرالمؤمنین علیه السلام است، و کسی که چنین گناهی مرتکب شد اهل آتش است و برای همیشه در آتش خواهد بود.[۱]

﴿وَإِذْ أَخَذْنا میثاقَ بَنی إِسْرائیلَ لاتَعْبُدُونَ إِلاَّ اللهَ وَبِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً وَذِی الْقُرْبی...﴾ (۸۳)

«و هنگامی که از بنی اسرائیل میثاق گرفتیم که جز خدا را نپرستید و نسبت به «پدر و مادر» و «ذی القربی» و... احسان کنید».

۴۷ ـ امام عسکری علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

أفضل والدیکم وأحقّهما بشکرکم محمّد وعليّ علیهما السلام .

برترین و ارزشمندترین پدران شما و آن‌ها که سزاوارترند به شکرگزاری و سپاس حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام می‌باشند.

و امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند:

أنا وعليّ أبوا هذه الاُمّة...

من و علی دو پدر مهربان این امت هستیم و حقّ ما بر آنان عظیم‌تر از حق پدری است که در ولادت او نقش داشته، ما آن‌ها را در صورتی که از ما اطاعت کنند، از آتش نجات می‌دهیم و به دارالقرار و سرای رحمت پایدار می‌رسانیم و از بندگی‌های ناروا و ناشایسته به حرّیت واقعی می‌کشانیم.

سپس امام علیه السلام در تفسیر ﴿**ذي القربی**﴾ فرمودند:

---

۱. امام عسکری علیه السلام در تفسیر آیه مذکور فرموده‌اند: گناهی که به شخص احاطه می‌کند آن است که او را از دین خدا خارج سازد و از ولایت پروردگار بیرون آورد و از خشم الهی ایمن دارد و بی‌خیال نماید و آن شرك به خدا و کفر به او و به نبوت حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و جانشینان بعد از آن حضرت است، هر یك از این‌ها گناهی است که به شخص احاطه می‌کند یعنی به اعمال او احاطه می‌کند و همه آن‌ها را باطل می‌گرداند و از بین می‌برد. تفسیر امام عسکری علیه السلام ، ص۳۰۳ ح۱۴۶.

آن‌ها اقوام و خویشان پدری و مادری تو هستند، به تو گفته شده: حق آنان را بشناس، همان طور که از بنی اسرائیل عهد و پیمان گرفت، و از شما عهد و پیمان گرفت به شناخت حق خویشاوندان حضرت محمّد صلی الله علیه و آله که آنان امامان بعد از او هستند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: کسی که حق خویشاوندان پدری و مادری خود را رعایت کند در بهشت به او هزار هزار درجه عطا شود، سپس درجات را تفسیر نمود. سپس فرمود: و کسی که حق خویشاوندان حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب علیهما السلام را رعایت کند، به او درجات و ثواب زیادتری داده شود به قدر زیادتر بودن فضل و برتری حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب علیهما السلام بر پدر نسبی خودش.

۴۸ - و نیز در تفسیر ادامه آیه: ﴿والیتامی والمساکین﴾ فرمود:

و سخت‌تر از تنهایی یتیمی که پدر از دست داده، تنهایی یتیمی است که از امام خود جدا افتاده و در آنچه مبتلا می‌شود به آن از شرایع دینش حکم آن را نمی‌داند.

آگاه باشید، اگر کسی از شیعیان ما که عالم به علوم ماست، فردی را که جاهل به شریعت ماست و از مشاهده ما محروم مانده و در دوری از امامش همچون یتیم است، هدایت و راهنمایی نماید و شریعت ما را به او یاد دهد، در جایگاه والای بهشت با ما خواهد بود. پدرم این حدیث را از پدران بزرگوارش، از رسول خدا صلی الله علیه و آله برای من روایت فرموده‌اند.[1]

۴۹ - امام عسکری علیه السلام فرموده‌اند:

همانا از دوستان حضرت محمّد صلی الله علیه و آله مساکین معنوی هستند، مواسات با آنان بهتر و برتر از مواسات با مساکین مادی است، و مقصود از مساکین معنوی کسانی هستند که قوای آنان از نبرد با دشمنان خدا، که آن‌ها را به خاطر دین سرزنش می‌کنند و نادان و سفیه می‌خوانند، ناتوان است.

آگاه باشید کسی که با تفقّه، آگاهی و علم خود، مساکین معنوی را تقویت نماید، تا

---

۱. تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص۱۱۴؛ بحارالأنوار، ج۵۲، ص۱۰۲.

ضعف و مسکنت آنان زایل گردد، سپس آن‌ها را بر دشمنان ظاهری ـ نواصب ـ و دشمنان باطنی ـ ابلیس و لشکریانش ـ مسلّط نماید، و این دشمنان را از دین خدا و دوستان اهل بیت علیهم‌السلام دور گردانده و فراری دهد؛ خداوند این مسکنت و ناتوانی را به شیاطین ایشان منتقل می‌کند و آن‌ها را از گمراه کردن ایشان عاجز و ناتوان می‌سازد.

خداوند تبارک و تعالی بر زبان رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله بدان حکم فرموده است و آن حکم قطعی و ثابت است.[1]

۵۰ ـ امام عسکری علیه‌السلام در تفسیر این قسمت از آیه شریفه ﴿وأقیموا الصلاة﴾ فرموده‌اند:

یعنی نماز را با رکوع و سجود کامل به پا دارید و اوقات آن را رعایت کنید و حقوق آن را ادا کنید. همان حقوقی که بدون ادای آن، پروردگار خلائق، نماز را نمی‌پذیرد، و آن صلوات فرستادن بر پیامبر و امیرالمؤمنین و خاندان ایشان علیهم‌السلام بعد از آن است، همراه با اعتقاد به این که آنان برترین برگزیده خدا و به پا دارندگان حقّ خدا و یاوران دین خدا هستند.[2]

۵۱ ـ امام عسکری علیه‌السلام فرموده‌اند:

صلوات فرستادن بر محمّد و آل محمّد علیهم‌السلام را در هر حالی، در هنگام غضب و خشنودی و سختی و بلا و در رفاه و آسایش و در اندوه دل‌هایتان رها نکنید و در مورد آن پایداری نمایید.[3]

۵۲ ـ و در تفسیر آیات شریفه ﴿وَإِذْ أَخَذْنا میثاقَکُمْ... فَلا یُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذابُ وَلا هُمْ یُنْصَرُونَ﴾ فرموده‌اند:

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: این آیه درباره یهودیانی نازل شد که عهد خدا را شکستند، فرستادگان خدا را تکذیب نمودند و اولیاء خدا را به شهادت رساندند.

---

۱. تفسیر امام عسکری علیه‌السلام، ص۳۱۲ ح۲۲۷؛ بحارالأنوار، ج۲، ص۷، ذ ح۱۳.
۲. تفسیر امام عسکری علیه‌السلام، ص۳۲۷ ح۲۵۳؛ بحارالأنوار، ج۸۵، ص۲۸۵، ح۱۲.
۳. تفسیر امام عسکری علیه‌السلام: ص۲۹۵، ضمن ح۱۷۴.

(سپس فرمود:) آیا به شما خبر دهم به مشابه آنان از یهود این امت؟ عرض کردند: آری ای رسول خدا. فرمود: گروهی از امت من، به خود می‌بندند که از اهل آیین من هستند، اما دانشمندان ذریه من و پاکان خاندان مرا به قتل می‌رسانند، شریعت و سنت مرا دگرگون می‌سازند، دو میوه دلم امام حسن و امام حسین علیهما السلام را می‌کشند همان طور که پیشینیان یهود، زکریا و یحیی علیهما السلام را کشتند.

آگاه باشید و بدانید که خدا اینان را لعنت می‌کند، همان طور که آنان را لعنت فرمود؛ و پیش از فرارسیدن قیامت، بر باقی ماندگان از نسل اینان، هدایتگر و هدایت شده‌ای از فرزندان حسین مظلوم علیه السلام (یعنی امام زمان علیه السلام) را بر می‌انگیزاند و با شمشیر دوستان آن حضرت، آنان را به سوی آتش دوزخ روانه خواهد ساخت.[1]

﴿أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لاَ تَهْوَى أَنفُسُكُمُ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقاً تَقْتُلُونَ﴾ ﴿٨٧﴾

«هرگاه فرستاده‌ای از طرف خداوند دستوری آورد که مطابق میل نفسانی شما نبود، تکبر ورزیدید پس گروهی را تکذیب نمودید و گروهی را به قتل رسانیدید».

۵۳ـ تأویل این آیه شریفه حدیثی است که کلینی رحمه الله به سند خود از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

«أَفَكُلَّمَا جَاءكمْ محمّد بِمَا لاَ تَهْوَى أَنفُسُكُمُ بموالاة عليّ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا من آل محمّد كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُون»

هرگاه حضرت محمّد صلی الله علیه و آله مطلبی در مورد ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام آورد که مطابق با میل نفسانی شما نیست، گروهی از آل محمّد علیهم السلام را تکذیب می‌کنید و گروهی از ایشان را به قتل می‌رسانید.[2]

---

۱. تفسیر امام عسکری علیه السلام: ۳۳۱، ح۲۵۸.

۲. کافی، ج۱، ص۴۱۸، ح۳۱؛ بحارالأنوار، ج۲۳، ص۳۷۴، ح۵۴ و ج۲۴، ص۳۰۷، ح۷.

﴿بِئْسَمَا اشْتَرَوْاْ بِهِ أَنفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُواْ بِمَا أَنْزَلَ اللهُ بَغْيًا...﴾ ﴿۹۰﴾

«آن‌ها بد معامله‌ای با خود کردند که به ناروا به آنچه خداوند نازل فرموده بود کافر گشتند».

۵۴ـ کلینی رحمه الله در تأویل آیه مذکور به سند خود از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

جبرئیل این آیه شریفه را بر رسول خدا صلی الله علیه و آله این گونه نازل نموده است: «**بِئْسَمَا اشْتَرَوْاْ بِهِ أَنفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُواْ بِمَا أَنْزَلَ اللهُ ـ في عليّ ـ بَغْيًا**» «آن‌ها بد معامله‌ای با خود کردند که به ناروا به آنچه خداوند در مورد حضرت علی علیه السلام نازل فرموده بود کافر گشتند».[1]

﴿وَاللّٰهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ ﴿۱۰۵﴾

«خداوند هر کس را بخواهد به رحمت خویش مخصوص می‌گرداند و خداوند دارای فضل و احسان عظیم است».

۵۵ـ دیلمی رحمه الله در تأویل این آیه از حضرت رضا علیه السلام و آن بزرگوار از پدرش و ایشان از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که فرمودند:

المختصّون بالرحمة نبيّ الله ووصيّه وعترتهما علیهم السلام.

مراد از آنانکه به رحمت خدا مخصوص گردیده‌اند پیامبر اکرم و وصی آن حضرت و عترت طاهرین آن‌ها هستند، خداوند تبارک و تعالی صد رحمت آفرید، نود و نه رحمت را برای حضرت محمّد و علی و عترت ایشان ذخیره نمود و اختصاص داد، و یک رحمت را میان سائر مخلوقاتش گسترش داده است.[2]

---

۱. کافی، ج۱، ص۴۱۷، ح۲۵؛ بحارالأنوار، ج۲۳، ص۳۷۲، ح۵۱.

۲. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۶۱، ح۴۴.

﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُوْلَـئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ﴾ ﴿١٢١﴾

«کسانی که کتاب آسمانی به آن‌ها دادیم آن را آن گونه که شایسته است تلاوت می‌کنند آن‌ها به او ایمان می‌آورند».

۵۶ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از ابو ولّاد نقل کرده است که گفت: از امام صادق علیه‌السلام در مورد آیه مذکور سؤال کردم، فرمودند:

مقصود از کسانی که قرآن را آنگونه که سزاوار است تلاوت می‌کنند ائمّه طاهرین علیهم‌السلام هستند[1].

و مراد از «کتاب»، قرآن مجید است، و اگر آن عزیزان تلاوت کنندگان شایسته قرآن نباشند غیر آن‌ها چه کسی خواهد بود؟[2]

﴿وَإِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لاَ يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ ﴿١٢٤﴾

«به یاد آورید، زمانی که پروردگار متعال ابراهیم را به کلماتی آزمود، پس آن‌ها را کامل گردانید، فرمود: من تو را امام برای مردم قرار دادم عرض کرد: و از ذریّه و دودمان من؟ خداوند فرمود: عهد من به ستمکاران نمی‌رسد».

۵۷ـ صدوق رحمه‌الله به سند خود از مفضّل روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه‌السلام درباره «کلمات» در این آیه شریفه **﴿وَإِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ﴾** سؤال کردم، فرمودند:

هي الكلمات الّتي تلقّاها آدم من ربّه فتاب عليه، وهو أن قال: «يا ربّ بحقّ

---

۱. و امروز تالی قرآن کما هو حقّه امام زمان سلام الله علیه است، او خود کتاب الله ناطق است و آنگونه که سزاوار و شایسته است کتاب صامت الهی را تلاوت می‌کند، در زیارت آل یس در یکی از سلام‌ها به پیشگاه مقدس حضرت ولی عصر علیه‌السلام عرض می‌کنیم: «السلام عليك يا تالي كتاب الله وترجمانه».

۲. کافی، ج۱، ص۲۱۵، ح۴؛ بحارالأنوار، ج۲۳، ص۱۹۰، ذ ح۶.

محمّد وعليّ وفاطمة والحسن والحسين الاّ تبت عليّ» فتاب عليه «انّه هو التوّاب الرحيم».

مقصود همان کلماتی است که آدم از پروردگارش دریافت نمود، عرض کرد: «پروردگارا به حقّ محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام توبه مرا بپذیر»، و خداوند توبه‌اش را پذیرفت، زیرا که او بسیار توبه‌پذیر و مهربان است.

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، معنای این فرمایش پروردگار ﴿**فَأَتَمَّهُنَّ**﴾ چیست؟ فرمود:

آن را به وجود مقدس امام قائم علیه السلام کامل کرد، دوازده امام هستند، حضرت علی علیه السلام، امام حسن مجتبی علیه السلام، امام حسین علیه السلام و نُه نفر از فرزندان امام حسین علیهم السلام.[1]

و امّا این قسمت از آیه شریفه ﴿**إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا**﴾ «من تو را برای مردم امام قرار دادم» یعنی امام و پیشوایی که در گفتار و رفتارش به او اقتدا شود و به تدبیر امت و سیاست آن، یعنی اداره امور آنان، قیام کند.

هنگامی که خداوند به حضرت ابراهیم این بشارت را مرحمت فرمود، از خوشحالی و شادمانی عرض کرد: ﴿**وَمِنْ ذُرِّيَّتِي**﴾ «آیا در ذریه و نسل من هم این امامت خواهد بود»؟ خداوند فرمود: ﴿**لاَ يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ**﴾ «عهد من به ظالمین نمی‌رسد»، مقصود از «عهد» مسأله امامت و مقصود از «ظالم» کافر است که خداوند تبارک و تعالی فرموده است ﴿**وَ الْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ**﴾[2] «کافران همان ظالمان هستند»، و لذا ظالم هرگز امام نمی‌باشد.

و به این آیه استدلال می‌شود بر اینکه امام جز کسی که از هر گونه زشت و قبیح معصوم است نمی‌باشد، و ظالم زشت و قبیح انجام می‌دهد و خداوند سبحان نفی نموده که عهد او به ظالم برسد، اعمّ از اینکه ظلم به خود کند و یا ظلم به غیر خود نماید.

---

۱. معانی الأخبار، ص۱۲۶، ح۱؛ کمال الدین، ج۲، ص۳۵۸، ح۵۷؛ بحار، ج۲۴، ص۱۷۷.

۲. سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۵۴.

۵۸ـ ابن مغازلی به سند خود از عبدالله بن مسعود روایت کرده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

من دعای پدرم ابراهیم هستم.

عرض کردم: شما چگونه دعای پدرتان حضرت ابراهیم هستید؟ فرمود:

خداوند تبارک و تعالی به ابراهیم وحی فرمود: ﴿**إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا**﴾ «من تو را امام برای مردم قرار می‌دهم»، شادمانی باعث شد آن را سبک شمارد، عرض کرد: پروردگارا از دودمان من امامانی مانند من هستند؟ خداوند تبارک و تعالی به او وحی نمود: ای ابراهیم من عهدی را به تو عطا نمی‌کنم که به آن وفا نکنم، عرض کرد: پروردگارا آن عهد چیست؟ فرمود: برای ظالم از ذریه تو عهدی را عطا نمی‌کنم.

ابراهیم علیه السلام در این هنگام عرض کرد: ﴿**وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الأَصْنَامَ رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ**﴾ «من و فرزندانم را باز بدار که بت‌ها را پرستش نماییم، پروردگارا آن‌ها بسیاری از مردم را گمراه نمودند».

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

این دعا به من و علی بن ابی طالب علیهما السلام منتهی گردید، که هرگز در مقابل بتی سجده نکردیم، پس خداوند مرا پیامبر، و علی علیه السلام را وصیّ قرار داد.[1]

و در همین راستا است فرمایش پروردگار که حکایت از قول ابراهیم می‌نماید: ﴿**رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولاً مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ**﴾ «پروردگارا در میان ایشان رسولی را از خود ایشان بفرست تا آیات تو را برای آنان تلاوت کند و کتاب و حکمت را تعلیم نماید و آن‌ها را پاکیزه گرداند، زیرا تو توانا و حکیمی».

---

۱. مناقب ابن مغازلی، ص۲۷۶، ح۳۲۲؛ امالی طوسی، ج۱، ص۳۷۸؛ بحارالأنوار، ج۲۵، ص۲۰۰.

﴿وَوَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللّٰهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلاَ تَمُوتُنَّ إِلاَّ وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ﴾ ﴿۱۳۲﴾

«حضرت ابراهیم و یعقوب فرزندان خود را به آن آیین پاك وصیت نمود و فرمود: خداوند برای شما این دین و آیین را برگزیده است، پس از دنیا نروید مگر آنکه تسلیم باشید».

۵۹ـ صاحب کتاب نهج الایمان از صاحب کتاب شرح الأخبار نقل کرده است که حضرت باقر العلوم علیه‌السلام در تفسیر آیه مذکور فرمودند:

حضرت ابراهیم و یعقوب به فرزندان خود سفارش کردند و گفتند: خداوند این دین و آیین را برای شما برگزیده، پس از دنیا نروید مگر آنکه تسلیم باشید نسبت به ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیهماالسلام.[1]

۶۰ـ و تأیید می‌کند آن را، آنچه کلینی رحمه‌الله به سند خود از حضرت علی بن موسی الرضا علیهماالسلام روایت کرده است که فرمودند:

ولاية عليّ علیه‌السلام مكتوبة في جميع صحف الأنبياء، ولم يبعث الله نبيّا إلاّ بنبوّة محمّد ووصية عليّ صلوات الله عليهما وآلهما.

ولایت حضرت علی بن ابی طالب علیهماالسلام در تمام کتاب‌های آسمانی پیامبران نوشته شده و خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نفرموده مگر به نبوّت حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و وصایت وصیّ او حضرت علی بن ابی طالب علیهماالسلام.[2]

۱. مناقب ابن شهرآشوب، ج۲، ص۹۱؛ بحار، ج۲۳، ص۳۷۱، ح۴۸ و ج۳۵، ص۳۴۱.

۲. کافی، ج۱، ص۴۳۷، ح۶؛ بصائر الدرجات، ج۱، ص۱۴۹، ح۱؛ بحار، ج۲۶، ص۲۸۰، ح۲۴.

﴿قُولُواْ آمَنَّا بِاللهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَقَ وَيَعْقُوبَ وَالأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لاَ نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ * فَإِنْ آمَنُواْ بِمِثْلِ مَا آمَنتُم بِهِ فَقَدِ اهْتَدَواْ وَّإِن تَوَلَّوْاْ فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ ﴿١٣٦﴾و﴿١٣٧﴾

«بگویید: ما به خدا و آنچه بر ما نازل شد و آنچه بر پیامبران گذشته چون ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب و فرزندان او و موسی و عیسی نازل شده و به همه آنچه پیامبران از جانب خدا آورده‌اند ایمان آورده‌ایم... * اگر مردم هم به آنچه شما ایمان آورده‌اید ایمان بیاورند هدایت یافته‌اند و اگر از آیین شما سرپیچی کنند قطعا دچار بدبختی شده و به باطل گرویده‌اند...»

۶۱ـ کلینی رحمه الله به سند خود از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه شریفه ﴿قُولُواْ آمَنَّا بِاللهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْنَا﴾ فرمودند:

انّما عنى بذلك عليّا وفاطمة والحسن والحسين عليهم السلام وجرت بعدهم في الأئمّة عليهم السلام

مقصود امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین علیهم السلام می‌باشند، و آن‌ها هستند که به خدا و به آنچه به سوی آن‌ها نازل شده و بر پیامبران پیشین فرستاده شده ایمان آورده‌اند، و بعد از ایشان مفاد آیه در مورد امامان دیگر جاری گشته است.

پس از آن، کلام خدا متوجه مردم می‌شود و می‌فرماید: ﴿فَإِنْ آمَنُوا﴾ یعنی اگر مردم به آن چه شما ـ یعنی امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین و سایر امامان علیهم السلام ـ ایمان آورده‌اید، ایمان آورند، به طور حتم هدایت گشته‌اند و اگر از شما روی بگردانند قطعا گرفتار بدبختی و در باطل خواهند بود.[1]

و معنایش این است که خداوند سبحان ائمّه طاهرین علیهم السلام را امر فرمود که بگویند: ﴿آمَنَّا بِاللهِ﴾ زیرا که آن‌ها مؤمن واقعی و حقیقی و راستین هستند به آنچه به آن امر شده‌اند.

۱. کافی، ج۱، ص۴۱۵، ح۱۹؛ بحارالأنوار، ج۲۳، ص۳۵۵، ح۶.

سپس مردم را مخاطب قرار داده و فرموده است: «اگر ایمان آورند به آنچه شما بدان ایمان آورده‌اید، هدایت یافته‌اند» به شما و به آنچه شما ایمان دارید «و اگر روی بگردانند قطعا دچار بدبختی» و گرفتار نزاع و کشمکش و جنگ و درگیری با تو «گشته‌اند» ﴿فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾.

﴿صِبْغَةَ اللهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدونَ﴾ ﴿١٣٨﴾

«رنگ خدایی و چه رنگی نیکوتر از رنگ خدایی و ما تنها او را عبادت کننده‌ایم».

آنچه ائمه طاهرین علیهم‌السلام و مؤمنان به آن ایمان آورده‌اند **﴿صبغة الله﴾** است و آن علامتی است که به وسیله آن، مؤمنان از غیرآنان شناخته می‌شوند، و آن ایمان است؛ یعنی چیزی نیکوتر از آن از نظر ابتدا و انتها نیست.

﴿وَنَحْنُ لَهُ عَابِدونَ﴾ یعنی ما اطاعت کننده و پیروی کننده از اوامر و نواهی او هستیم.

در بعضی از روایات فرموده‌اند: مراد از «صبغة» ولایت است:

۶۲ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در مورد **﴿صبغة الله﴾** در آیه شریفه **﴿صِبْغَةَ اللهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللهِ صِبْغَةً﴾** فرمودند:

مقصود معرفت به ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام است در عالم میثاق.[1]

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِّتَكُونُواْ شُهَدَاء عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ ﴿١٤٣﴾

«شما را امتی وسط و میانه گردانیدیم تا گواه بر مردمان باشید و پیامبر گواه بر شما باشد».

خطاب این آیه شریفه متوجه ائمه طاهرین علیهم‌السلام است که قائم مقام رسول خدا بعد از

۱. کافی، ج۱، ص۴۲۲، ح۵۳؛ بحارالأنوار، ج۲۳، ص۳۷۹، ح۶۵.

او هستند، در هر زمانی از آنان امامی است که بر اهل زمان خود گواه است، و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله گواه برآن امام می‌باشد.

۶۳ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از برید عجلی روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه‌السلام از تفسیر آیه مذکور سؤال کردم، فرمودند:

نحن الامّة الوسط، ونحن شهداء الله علی خلقه وحججه في أرضه.

مقصود از امت وسط ـ که دور از افراط و تفریطند و به چپ و راست انحراف ندارند ـ ما هستیم و ما از طرف خداوند برمردمان گواه هستیم و حجت او در روی زمین می‌باشیم.[1]

۶۴ـ حسکانی به سند خود از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت کرده است که فرمودند:

انّ الله تعالی ایّانا عنی بقوله ﴿لِّتَكُونُواْ شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾

خداوند تبارک و تعالی در این فرمایش خود ما را اراده فرموده است، پس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله گواه برما و ما گواه بر مردم و حجت حق بر روی زمین هستیم.[2]

﴿وَلِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهَا فَاسْتَبِقُواْ الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُواْ يَأْتِ بِكُمُ اللهُ جَمِيعًا إِنَّ اللهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ ﴿۱۴۸﴾

«هر طایفه‌ای قبله‌ای دارد که خداوند آن را تعیین فرموده است، پس در نیکی‌ها و اعمال خیر بر یکدیگر سبقت بگیرید، هر جا باشید خداوند همه شما را حاضر می‌گرداند، همانا خداوند بر هر کاری توانا است».

۶۵ـ همانا برای هر امتی و اهل هر آیینی وجهه یعنی طریقه‌ای است، خداوند تبارک و تعالی آن را برای آنان اختیار فرموده و به سوی آن هدایتشان نموده است و آن اسلام و ولایت است،

---

۱. کافی، ج۱، ص۱۹۰، ح۲؛ بحارالأنوار، ج۲۳، ص۳۳۶، ح۲.

۲. شواهد التنزیل، ج۱، ص۹۲، ح۱۲۹؛ بحارالأنوار، ج۲۳، ص۳۳۴؛ احقاق الحق: ج۱۴، ص۵۵۳.

﴿فَاسْتَبِقُواْ الْخَيْرَاتِ﴾ یعنی به سوی ولایت از یکدیگر سبقت بگیرید.

مقصود از «الخیرات» ولایت است.

بنابرآنچه نعمانی به سند خود از امام باقر علیه السلام روایت کرده است.[1]

۶۶ـ و در مورد این قسمت از آیه ﴿أَيْنَ مَا تَكُونُواْ يَأْتِ بِكُمُ اللّهُ جَمِيعًا﴾ به سند خود از جابر بن یزید و او از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

مخاطب در این آیه شریفه اصحاب امام قائم علیه السلام هستند.

و بعد از ذکر علامات ظهور آن حضرت فرموده‌اند:

ثمّ يجمع الله له أصحابه، وهم ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلاً عدّة أهل بدر، يجمعهم الله (له) على غير ميعاد قزعا كقزع الخريف...

سپس خدای تعالی اصحاب آن حضرت را برای او جمع‌آوری می‌نماید، و آن‌ها سیصد و سیزده نفر هستند، به تعداد اهل بدر. خداوند آن‌ها را بدون وعده پیشین و به طور ناگهانی جمع می‌نماید، مثل ابرهای خزان که پراکنده‌اند و به یکباره جمع می‌شوند.

ای جابر، و آن آیه‌ای است که خداوند در کتابش ذکر فرموده: ﴿أَيْنَ مَا تَكُونُواْ يَأْتِ بِكُمُ اللّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾.[2]

﴿وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُم مُّصِيبَةٌ قَالُواْ إِنَّا لِلّهِ وَإِنَّـا إِلَيْهِ رَاجِعونَ﴾ ۱۵۵ و ۱۵۶

«بشارت بده شکیبایان را * کسانی که چون گرفتار مصیبتی شوند بگویند: ما از خدا هستیم و بازگشت ما به سوی او است * درود و رحمت خدا بر آنان است و آن‌ها هدایت یافتگان می‌باشند».

۶۷ـ ابن مردویه از طریق عامه به سند خود از ابن عباس روایت کرده که گفت:

---

۱. غیبت نعمانی، ص۳۱۴، ح۶.

۲. غیبت نعمانی، ص۳۱۴، ح۶؛ بحارالأنوار، ج۵۲، ص۲۳۹، ضمن ح۱۰۵.

هنگامی که به امیرالمؤمنین علیه السلام خبر شهادت عمویش حمزه علیه السلام رسید، فرمود: «انّا لله وانّا إليه راجعون» پس این آیه نازل شد. و مراد از «**صابرین**» در آیه شریفه امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است.[1]

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللهِ أَندَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللهِ وَالَّذِينَ آمَنُواْ أَشَدُّ حُبًّا لِّلّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُواْ إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ للهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ * إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتُّبِعُواْ مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُواْ وَرَأَوُاْ الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الأَسْبَابُ﴾ ١٦٥ و ١٦٦

«برخی از مردم غیر خداوند را برای خود انتخاب می‌کنند و آنان را همانند خداوند دوست می‌دارند، ولی اهل ایمان کمال محبت را به خدای یکتا دارند. و آن‌ها که ستم کردند (و معبودی غیر خدا برگزیدند) هنگامی که عذاب الهی را مشاهده کنند، خواهند دانست که تمام قدرت از آن خداست و خدا دارای مجازات شدید است، در آن هنگام رهبران گمراه از پیروان خود بیزاری می جویند».

۶۸ـ کلینی رحمه الله به سند خود از جابر روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه السلام در مورد آیه شریفه **﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللهِ أَندَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللهِ﴾** سؤال کردم، حضرت فرمودند:

آن‌ها پیروان فلانی و فلانی هستند، آن‌ها را برای خویش امام و پیشوا قرار دادند و آن امامی را که خداوند برای مردم امام و پیشوا قرار داده، رها کردند.

و به این خاطر خداوند فرموده است: «هنگامی که عذاب الهی را مشاهده کنند خواهند دانست که تمام قدرت از آنِ خدا است و خدا دارای مجازات شدید است، در آن هنگام رهبران گمراه که متابعت شدند از پیروان خود بیزاری می‌جویند، و کیفر خدا را

۱. علامه مجلسی رحمه‌الله مشابه این حدیث را در بحارالأنوار، ج۳۶، ص۱۹۱ به نقل از مشارق الأنوار، ص۱۷۵ نقل کرده است.

مشاهده می‌کنند و دستشان از همه جا کوتاه است».

سپس امام باقر علیه‌السلام فرمودند: ای جابر، آن‌ها پیشوایان ضلالت و گمراهی و پیروان آن‌ها هستند.[1]

۶۹ـ شیخ طوسی رحمه‌الله در کتاب امالی به سند خود از امام صادق، حضرت جعفر بن محمّد علیهماالسلام روایت کرده است که فرمودند:

روز قیامت که فرارسد منادی از میان عرش فریاد می‌زند: خلیفه خدا در زمین کجا است؟ حضرت داود علیه‌السلام با شنیدن این ندا از جا بر خیزد که از جانب پروردگار ندایی آید که ما تو را اراده نکرده‌ایم اگر چه تو هم خلیفه خدا بوده‌ای.

سپس برای بار دوم ندایی بلند شود: خلیفه خدا در زمین کجا است؟ این بار امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه‌السلام از جا برخیزد.

در این هنگام از جانب پروردگار متعال ندا می‌آید: ای مردم! این علی بن ابی طالب، خلیفه خدا در روی زمین و حجت او بر بندگانش می‌باشد، هر که در دنیا به ریسمان ولایت او چنگ زده، امروز نیز به آن چنگ بزند و از نور او روشنایی گیرد و در رفتن به سوی درجات عالی بهشت از او پیروی کند.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: در این هنگام کسانی که به ریسمان ولایت او در دنیا چنگ زده بودند بر می‌خیزند و به دنبال آن حضرت به سوی بهشت روانه می‌گردند. سپس از جانب پروردگار یکتا ندایی رسد: آگاه باشید هر که در دنیا پیرو هر امامی بوده هر کجا آن امام را می‌برند، به دنبال او حرکت می‌کند.

پس در این هنگام ﴿تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتُّبِعُواْ مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُواْ وَرَأَوُاْ الْعَذَابَ...﴾ «رهبران گمراه با مشاهده عذاب و از بین رفتن همه اسباب، وقتی دست خود را از همه جا کوتاه می‌بینند، از پیروان خود بیزاری می‌جویند، پیروان آن‌ها هم بگویند: ما اگر بار دیگر به دنیا بازگردیم از

---

۱. کافی: ج۱، ص۳۷۴، ح۱۱؛ اختصاص: ص۳۲۹؛ غیبت نعمانی: ص۱۳۱، ح۱۲؛ بحار الانوار: ج۲۳، ص۳۵۹، ح۱۶، وج۷۲، ص۱۳۷، ح۲۳.

آن‌ها بیزاری می‌جوییم، همان طور که آن‌ها امروز از ما بیزاری می‌جویند، خداوند این چنین اعمالشان را که مایه حسرت و افسوس آن‌ها است به آنان نشان دهد و آن‌ها هرگز از آتش دوزخ خارج نخواهند شد و رهایی ندارند».[1]

بیان: معنای این تأویل آن است که: برخی از مردم برای خود ولی و سرپرست غیر از ولی خدا انتخاب می‌کنند «من دون الله» در واقع «من دون ولی الله» بوده مضاف یعنی «ولی» حذف شده و مضاف الیه، یعنی «الله»، جای آن قرار گرفته است، پس یعنی برای ولی خدا همتایانی قرار داده و آن‌ها را ولی خود می‌دانند،

﴿يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللهِ﴾ یعنی آن‌ها غیر ولی خدا را، که مقصود فلانی و فلانی است، دوست می‌دارند همان‌طور که خدا را دوست می‌دارند و به دوستی آنان به خدا تقرّب می‌جویند، ولی کسانی که به خدا و رسول او و امامی که از طرف خداوند است ایمان دارند محبت بیشتری به ولی خدا یعنی امام علیه السلام دارند، یعنی محبت آنان به ولی خدا بیش از محبتی است که پیروان فلانی و فلانی به پیشوایان خود دارند.

﴿وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ﴾ کسانی که ظلم کردند در حق آل محمّد علیهم السلام هنگامی که عذاب را ببینند و با چشم مشاهده کنند می‌فهمند که ﴿أَنَّ الْقُوَّةَ لله جَمِيعًا﴾ تمام قدرت از آن خداست و برای آنان هیچ قدرتی نیست و خدا دارای مجازات شدید است.

﴿إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتُّبِعُواْ﴾ در آن هنگام بیزاری می‌جویند کسانی که متابعت شدند یعنی فلانی و فلانی و سران ضلالت و گمراهی؛

﴿مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُواْ﴾ از کسانی که از آن‌ها پیروی کرده‌اند یعنی پیروان و دوستانشان؛ ﴿وَرَأَوُاْ الْعَذَابَ﴾ و عذاب را بالعیان ببینند؛ ﴿وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الأَسْبَابُ﴾ همه سبب‌ها و راه‌ها و دوستی‌هایی که بین آنان در دنیا بوده قطع شود و چاره‌ای برای آن‌ها نماند و کیفر و عقوبت دردناک به آنان برسد.

---

۱. امالی طوسی: ص۶۳، ح۱؛ امالی مفید، ۲۸۵، ح۳، بحار الانوار: ج۸، ص۱۰، ح۳.

﴿لَّيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّواْ وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَـكِنَّ الْبِرَّ مَنْ
آمَنَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَالْمَلآئِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ
ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّآئِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ
الصَّلاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُواْ وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاء
والضَّرَّاء وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَـئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَـئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ ﴿۱۷۷﴾

«خیر و خوبی و فضیلت به این نیست که روی خود به طرف مشرق و مغرب بگردانید، بلکه صاحب فضیلت کسی است که به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب و پیامبران ایمان دارد و مال و ثروت خود را با همه علاقه‌ای که به آن دارد به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه و سائلان و بردگان انفاق می‌کند، نماز را برپا می‌دارد و زکات را می‌پردازد و نیز کسانی که به عهد خود. هنگامی که عهد و پیمانی بستند .وفا می‌کنند و در سختی‌ها و دشواری‌ها و ناملائمات و در میدان نبرد و مبارزه صبر و پایداری می‌نمایند، آن‌ها کسانی هستند که راست می‌گویند، و آن‌ها هستند پرهیزکاران».

۷۰ـ علی بن ابراهیم رحمه‌الله در تفسیر خود فرموده است:

این آیه در شأن امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه‌السلام نازل شده است. زیرا این شروط، شروط ایمان و صفات کمالیه است و جز در وجود مقدس حضرت علی علیه‌السلام و اولاد طاهرین آن حضرت در کسی یافت نمی‌شود.[۱]

بیان مطلب: امّا در مورد ایمان به خدا و روز قیامت و ملائکه و کتاب و پیامبران که روشن است و همه قبول دارند که امیر المؤمنین علیه‌السلام اوّل مؤمن است و پیش از هر کسی ایمان به خدا و رسول خدا آورده است بلکه او مؤمن بوده در حالی که هنوز آدم بین آب و گل بوده است.

---

۱. تفسیر قمی، ص۵۸.

در مورد بخشش مال به خویشاوندان و ایتام و مساکین، او کسی است که خداوند سبحان درباره او و همسر و دو فرزند گرامی‌اش فرموده است: ﴿وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾[1]

در مورد «سائلین» او کسی است که نگین خود را به سائل عطا کرد در حالی که در محراب عبادت بود.

در مورد ﴿وفي الرقاب﴾ از خود آن حضرت صلوات الله علیه روایت شده است که فرمود: «هزار رقبه» یعنی برده را پس از مالک شدن آزاد کردن.[2]

در مورد «اقامه نماز و پرداخت زکات» آن حضرت کسی است که خداوند تبارک و تعالی درباره‌اش این آیه شریفه را نازل فرموده است: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُواْ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاَةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾[3] «همانا ولی و سرپرست شما خدا و رسول او و مؤمنینی هستند که نماز به پا می‌دارند و زکات می‌دهند».

در مورد «وفای به عهد» آن حضرت کسی است که خدا در شأن او فرموده است: ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَى نَحْبَهُ﴾ «از اهل ایمان مردانی هستند که بر عهد خود با خداوند وفا نمودند»، و آن‌ها حضرت حمزه و جعفر بن ابی طالب علیهما السلام بودند ﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنتَظِرُ﴾[4] «از آنان کسانی هستند که انتظار می‌کشند»، و آن امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام می‌باشد.

---

۱. بی‌مناسبت نیست ذکر چند بیت در این زمینه:

ای که هستی به همه خلق امیر — نظر مرحمتی کن به فقیر

چه کسی جز تو سه شب داده غذا — به یتیم و به فقیر و به اسیر

چه کسی غیر تو در عرصه جنگ — داده از لطف به دشمن شمشیر

۲. کافی: ج۸، ص۱۶۳، ح۱۷۳؛ ارشاد مفید: ج۲، ص۱۴۲؛ بحار الانوار: ج۴۱، ص۱۱۰، ح۱۹.

۳. سوره مائده: آیه۵۵.

٤. سوره احزاب: آیه۲۳.

در مورد صبر و پایداری در برابر سختی‌ها و دشواری‌ها، آن حضرت گوینده این کلام جانسوز است:

فصبرت وفي العين قذى وفي الحلق شجى.

صبر کردم همچون کسی که استخوان در گلو و خار در چشم او رفته باشد، من ارث خود را غارت رفته دیدم.

در مورد صبر در میدان نبرد، او کسی است که دارنده مدال «**لا فتى الاّ علي ولا سيف الاّ ذوالفقار**» از جبرئیل است، و دارنده نشان پر افتخار «**لأعطينّ الراية غدا رجلاً كرّار غير فرّار**» از رسول خدا ﷺ است.

در مورد ﴿**أُولَـٰئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا**﴾ او صدّیق اکبر است.

در مورد ﴿**وَأُولَـٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ**﴾ باید گفت: او امام و پیشوای متقین است.

پس حمد و سپاس خدا را که پروردگار جهانیان است، بر ولایت آن حضرت و ولایت ذریه پاک آن حضرت، که والاترین و پربهاترین نعمت الهی است.

﴿وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوْا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَـٰكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأْتُواْ الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُواْ اللهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ ۱۸۹

«نیکی و نیکوکاری به این نیست که از پشت دیوار وارد خانه شوید، بلکه همه خوبی به این است که تقوا پیشه کنید و از درب خانه وارد شوید».

۷۱ ـ طبرسی رحمه‌الله در کتاب احتجاج از اصبغ بن نباته روایت کرده است که گفت: در محضر امیرالمؤمنین علیه‌السلام نشسته بودم که ابن کوّا وارد شد، ابن کوّا از امام علیه‌السلام پرسید مقصود از بیوت در آیه شریفه: ﴿**لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُواْ الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا...**﴾ چیست؟

امام علیه‌السلام فرمود:

مقصود از «بیوت» ما هستیم، ما آن بیوت و خانه‌هایی هستیم که خداوند امر فرموده از در آن خانه‌ها وارد شوید، ما درِ خانه و خانه‌ای هستیم که باید از آن وارد شد، هر که با ما

بیعت کند (و بنابر نسخه‌ای هر که از ما متابعت کند) و بر ولایت ما اقرار و اعتراف داشته باشد از راه صحیح وارد شده (یعنی از درِ خانه وارد خانه شده) است و هر کس که با ما مخالفت کند و غیر ما را بر ما برتری و ترجیح دهد از راه غیر صحیح رفته، از در خانه وارد نشده بلکه از پشت دیوار وارد خانه شده است، یعنی دچار بیراهه شده و از راه صحیح دور افتاده است.[1]

۷۲ـ و این حدیث را تأیید می‌کند روایتی که کلینی رحمه‌الله به سند خود نقل کرده که امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

الاوصياء هم أبواب الله عزّوجلّ الّتي يؤتى منها، ولولا هم ما عرف الله عزّوجلّ، وبهم احتجّ على خلقه.

اوصیاء ابواب الهی هستند که از آن‌ها باید به درگاه ربوبی وارد شد، و اگر آن‌ها نبودند خداوند تبارک و تعالی شناخته نمی‌شد و خدا به وجود ایشان بر خلق خود احتجاج می‌کند.[2]

۷۳ـ در ذیل معنی «کسی که از غیر در خانه وارد شود» ابوعمر زاهد در کتابش به سند خود از محمد بن مسلم و او از امام باقر علیه‌السلام یا امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که گفت: به امام علیه‌السلام عرض کردم:

بعضی از مخالفین شما را می‌بینیم که دارای عبادت و اجتهاد و خشوع است، آیا این‌ها به او سودی می‌بخشد؟ حضرت فرمودند:

همانا مَثَل آنان مَثَل اهل بیتی است که در بنی‌اسرائیل بودند و در میان آن‌ها رسم چنین بود که اگر یکی از آنان چهل شب به عبادت می‌پرداخت و آنگاه دعا می‌کرد دعای او به اجابت می‌رسید.

یک نفر از آنان به همین رسم عمل کرد و دعا نمود ولی دعایش مستجاب نشد. نزد

---

۱. احتجاج، ج۱، ص۳۳۷، بحارالانوار، ج۲۳، ص۳۲۸، تفسیر برهان، ج۲، ص۱۰۳، ح۴.

۲. کافی، ج۱، ص۱۹۳، ح۲.

حضرت عیسی بن مریم علیه السلام آمد و از وضع خود شکایت نمود و از آن حضرت خواست که برایش دعا کند. حضرت عیسی علیه السلام وضو گرفت و نماز خواند، سپس برای او دعا کرد.

پس خداوند تبارک و تعالی به او وحی نمود: ای عیسی، اشکال کار این بنده‌ام این است که از غیر آن دری که باید وارد شود وارد شده، او مرا خوانده است در حالی که در قلبش درباره تو شک و تردید دارد، اگر آن قدر دعا کند که گردنش قطع شود و انگشتانش از هم بگسلد، هرگز دعایش را به اجابت نمی‌رسانم.

حضرت عیسی رو به آن شخص کرد و به او فرمود: پروردگارت را می‌خوانی در حالی که در دل خود نسبت به پیامبر او شک داری؟! عرض کرد: همان طور است که شما می‌فرمایید، از خدا بخواه که این مرض از من زایل شود.

پس حضرت عیسی علیه السلام برایش دعا کرد و خدا از او پذیرفت و آن شخص هم مانند سائر اهل بیتش گردید.

وكذلك نحن اهل البيت، لا يقبل الله عمل عبد وهو يشكّ فينا.

قصه ما اهل بیت نیز چنین است، خداوند عمل بنده‌ای را که درباره ما شک و تردید داشته باشد هرگز نمی‌پذیرد.[1]

﴿ثُمَّ أَفِيضُواْ مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُواْ اللهَ إِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ ﴿۱۹۹﴾

«سپس به راهی که مردم می‌روند شما هم روانه شوید و از خدا آمرزش بخواهید که خداوند آمرزنده و مهربان است».

۷۴ ـ کلینی رحمه الله به سند خود از سعید بن مسیّب روایت کرده است که گفت: از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام شنیدم که فرمودند:

شخصی خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام شرفیاب شد و عرض کرد: شما اگر عالم و دانشمند هستید به سؤالات من پاسخ دهید: ناس کیست؟ اشباه ناس و نسناس چه کسانی

۱. بحارالأنوار، ج۲۷، ص۱۹۲، ح۴۸.

هستند؟ اميرالمؤمنين عليه‌السلام به فرزند بزرگوارشان امام حسین عليه‌السلام فرمودند: سؤالات این شخص را جواب بده. امام حسین عليه‌السلام فرمود:

امّا این که پرسیدی «ناس» کیست، (پس بدان) «ناس یعنی مردم»، ما هستیم، و لذا خداوند تبارک و تعالی در قرآنش فرموده است: ﴿ثُمَّ أَفِيضُواْ مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ﴾ مراد از «ناس» در این آیه رسول خدا است، به مردم امر می‌فرماید از آن‌جا که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله کوچ می‌کند شما هم کوچ کنید و روانه شوید.

و امّا «أشباه الناس» شیعیان و ارادتمندان ما هستند و آن‌ها از ما می‌باشند همان گونه که ابراهیم عليه‌السلام فرمود: ﴿فَمَن تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي﴾[1] «هر کس از من پیروی کند بدون تردید او از من است».

و امّا «نسناس» بقیه مردم هستند که حیران و سرگردان و گمراهند و اکثریت مردم را تشکیل می‌دهند. و با دست مبارکش اشاره به جمعیت مردم نمود، سپس فرمود: ﴿إِنْ هُمْ إِلاَّ كَالأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلاً﴾ «آنان همچون چهار پایان هستند بلکه از آنان گمراه‌ترند».[2]

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاء مَرْضَاتِ اللّهِ وَاللّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾ (۲۰۷)

«برخی از مردم جان خود را در راه رضای خدا بذل می‌کنند و خداوند نسبت به بندگانش رئوف و بسیار مهربان است».

این آیه اشاره به فداکاری بی‌نظیر امیرالمؤمنین عليه‌السلام دارد، هنگامی که حاضر شدند در بستر پیامبر بخوابند تا جان آن حضرت را حفظ کنند، در شب للیلة المبیت که چهل نفر از چهل قبیله عرب، شمشیر به دست، خانه پیامبر خدا را محاصره کرده بودند و می‌خواستند ایشان را به قتل رسانند.

---

۱. سوره ابراهیم، آیه ۳۶.

۲. کافی، ج۸، ص۲۴۴، ح۳۳۹؛ بحارالأنوار، ج۲۴، ص۹۵، ح۲؛ تفسیر فرات، ص۶۴، ح۳۰.

﴿وَمِنَ النَّاسِ﴾ یعنی «برخی از مردم» و مقصود امیرالمؤمنین علیه السلام است بنابر آنچه بیان آن گذشت و نیز خواهد آمد.

﴿مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ﴾ یعنی «جان خود را می‌فروشد».

﴿ابْتِغَاء مَرْضَاتِ اللهِ﴾ «در طلب رضای خدا»، زیرا که او خریدار است، همان طور که می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ﴾[1] «خداوند است که از مؤمنین جان آنان را می‌خرد».

و هر بیعی احتیاج به ایجاب و قبول دارد، ایجاب از طرف خداوند، و قبول از امیرالمؤمنین علیه السلام؛ به خاطر اینکه به صدق وعده پروردگارش علم دارد.

بدان هنگامی که خداوند سبحان دشمن خود را در آیات پیشین یاد نمود و فرمود: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهِدُ اللهَ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ * وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللهُ لاَ يُحِبُّ الفَسَادَ﴾ «از مردم کسی هست که گفتارش مایه اعجاب تو می‌شود در زندگی دنیا، و خدا را بر آنچه در دل دار گواه می‌گیر، در حالیکه از بدترین و سرسخت‌ترین دشمنان است * چون قدرت پیدا کند در روی زمین فتنه و فساد به پا کند، زراعت‌ها و چهارپایان را نابود سازد»

خداوند عز وجل بعد از ذکر این آیات و بیان فساد دشمنان، به ذکر حال امیر المؤمنین علیه السلام و بیان منزلت رفیع آن حضرت، که هرگز کسی به آن مرتبه راه پیدا نخواهد کرد؛ پرداخته است، و آن فضیلت، خوابیدن در بستر رسول خدا برای حفظ جان آن حضرت است، شبی که پیامبر خواستند از بیم کفّار از شهر به سوی غار خارج شوند.

۷۵ ـ درباره این قصه اخبار فراوانی وارد شده، از جمله روایتی است که احمد بن حنبل از عمر بن میمون در ذیل این آیه شریفه نقل کرده است، او گفته است:

مقصود از ﴿مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاء مَرْضَاتِ اللهِ﴾ علی بن ابی طالب علیهما السلام است، او جان خود را در طبق اخلاص نهاد هنگامی که در بستر رسول خدا قرار گرفت،

---

۱. سوره توبه، آیه ۱۱۱.

پیامبر لباس خود را به او پوشانید و او را در جای خویش قرار داد و مشرکان خیال کردند که او شخص رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است.[1]

۷۶ـ ثعلبی در تفسیر این آیه شریفه روایت کرده است:

هنگامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خواستند از مکه مهاجرت کنند، علی علیه‌السلام را برای پرداخت بدهی‌های خود و بازگرداندن امانت‌هایی که نزدشان بود، به جای خویش قرار دادند. و در آن شبی که به سوی غار خارج شدند و مشرکان اطراف خانه ایشان را محاصره کرده بودند به امیرالمؤمنین امر نمودند که در بستر آن حضرت قرار گیرد و فرمودند: لباس من، یعنی آن بُرد حضرمی را بپوش و در بستر من بخواب و بدان که هیچ گونه مکروهی از ایشان به تو نخواهد رسید. امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز دستور پیامبر را اجرا نمود.

پس خداوند تبارک و تعالی به جبرئیل و میکائیل وحی فرستاد که من میان شما پیمان برادری برقرار نمودم و عمر یکی را بیش از دیگری قرار دادم کدام یک حاضرید ایثار کنید و برادر خود را بر خود ترجیح دهید؟ هیچ کدام نپذیرفتند و حاضر نشدند از عمر زیادتر چشم‌پوشی نمایند.

آنگاه به آن‌ها فرمود: چرا نمی‌توانید مثل علی بن ابی طالب علیه‌السلام باشید، بین او و حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله پیمان برادری برقرار نمودم و او اکنون در بستر محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله خوابیده و حاضر شده جان خود را فدای او نماید، هر دو فرود آیید و او را از خطر حمله دشمن حفظ کنید.

هر دو به فرمان پروردگار فرود آمدند. میکائیل پایین پای وی قرار گرفت و جبرئیل بالای سر آن حضرت، و عرض کرد:

بخّ بخّ من مثلك يابن أبي طالب، يباهي الله بك ملائكته.

به به، ای پسر رشید ابوطالب، کیست همانند تو، خداوند به این کار تو بر فرشتگانش مباهات نمود.

---

۱. مسند احمد، ج۱، ص۳۳۱؛ بحارالأنوار، ج۱۹، ص۸۶، ح۳۷.

و آنگاه که رسول خدا صلی الله علیه و آله به سوی مدینه در حرکت بود خداوند این آیه شریفه را در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام نازل فرمود: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ...﴾[1]

۷۷ـ خوارزمی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایتی را نقل کرده است که فرمودند:

بامداد روزی که در غار به سر می‌بردم، جبرئیل بر من نازل شد، به او گفتم: حبیب من تو را شادمان می‌بینم! عرض کرد: چگونه شادمان نباشم در حالی که دیدگان من روشن گشته به آنچه خداوند وصیّ تو و برادرت و پیشوای امتت را بدان گرامی داشته است.

به او گفتم: خداوند به چه چیزی او را گرامی داشته؟ عرض کرد: خداوند با عبادت دیشب او بر همه فرشتگانش مباهات نمود و فرمود: فرشتگان من، به حجت من بعد از پیامبرم در زمین بنگرید، او جان خود را بذل نموده و در برابر عظمت من صورت بر خاک نهاده شما را گواه می‌گیرم که او پیشوای خلق من و مولای بندگان من است.[2]

بدان این که خداوند جلیل به جبرئیل و میکائیل وحی نمود که کدام یک از شما برادر خود را به عمر طولانی‌تر ترجیح می‌دهد در حالی که او به شأن آن دو اجمالاً و تفصیلاً آگاه است، برای این بوده که فضیلت و برتری امیرالمؤمنین علیه السلام را بر فرشتگان مقرب خود بیان کند و این فضلی روشن و آشکار است که از اولین و آخرین کسی به آن دست نیافته است.

۷۸ـ امام عسکری علیه السلام در تفسیر خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که فرمودند:

معاشر عباد الله عليكم بخدمة من أكرمه الله بالإرتضاء، وحباه بالإصطفاء، وجعله أفضل أهل الارض والسماء بعد محمّد سيّد الأنبياء عليّ بن أبي طالب عليه السلام، وبموالاة أوليائه ومعاداة أعدائه.

---

۱. تفسیر ثعلبی، ج۲، ص۱۲۵؛ شواهد التنزیل، ج۱، ص۹۶، ح۱۳۳؛ فرائد السمطین، ج۱، ص۳۳۰؛ أسد الغابة، ج۳، ص۵۹۹؛ کفایة الطالب، ص۲۳۹، باب ۶۲؛ امالی طوسی: ص۴۴۸، ح۱۰۰۰؛ ارشاد القلوب: ج۲، ص۳۳؛ تنبیه الخواطر: ج۱، ص۱۷۳.

۲. مناقب خوارزمی، ص۲۸۸؛ بحارالأنوار، ج۱۹، ص۸۷، ح۳۷.

ای بندگان خدا، بر شما باد به خدمت کردن کسی که خدا او را اکرام کرد و گرامی داشت، به اینکه او را پسندید و از میان خلق خود برگزید و به او رتبه اصطفاء عطا کرد، و او را بهترین اهل آسمان‌ها و زمین بعد از محمّد صلی الله علیه و آله که سرور انبیاء است قرار داد، و بر شما باد به دوستی کردن با دوستان آن حضرت یعنی علیّ بن ابی طالب علیه السلام و دشمنی کردن با دشمنان او.

و کلام خود را ادامه داد تا اینکه فرمود:

فردای قیامت یکی از شیعیان او را می آورند در حالیکه خداوند در کفّه گناهان او گناهانی بزرگتر و سنگین‌تر از کوه‌های استوار و دریاهای موّاج قرار داده است، مردمی که آن را نظاره می‌کنند می‌گویند: این بنده خدا هلاک شد، و شکی ندارند که از نابودشدگان است و در عذاب الهی برای همیشه باید گرفتار باشد.

آنگاه از پیشگاه پروردگار ندایی رسد: ای بنده خطاکار، این‌ها گناهانی است که ترا به هلاکت افکنده است، آیا در مقابل آن حسنات و خوبی‌هایی داری که تو را به آن‌ها پاداش دهم و به رحمت خود وارد بهشت کنم؟ آن بنده خدا با سرافکندگی گوید: خدایا نمی‌دانم.

دوباره منادی پروردگار گوید: خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: در این صحنه پهناور قیامت فریاد بزن و بگو: من فلانی پسر فلانی و اهل فلان شهر هستم، اسیر گناهان خود که مانند کوه‌ها و دریاها سنگین است شده ام و کارهای خوبی درمقابل آن‌ها ندارم، کدامیک از شما در میان این محشر هستید که من به او احسانی یا بخششی کرده باشم، به پاداش آن اکنون به فریاد من برسد، زیرا الآن وقت احتیاج من به آن است.

آن بنده خدا هم طبق فرمان الهی چنین فریادی در آنجا می‌زند، اوّل کسی که در میان اهل محشر به او جواب دهد علیّ بن‌ابی طالب علیه السلام است، می‌فرماید:

لبّيك لبّيك أيّها الممتحن في محبّتي، المظلوم بعداوتي.

لبیّک لبیّک‌اش ای کسی که در محبّت و دوستی من امتحان شدی و به خاطر دشمنی با من مورد ظلم و ستم دشمنانم واقع شدی.

سپس امام علیه السلام با عدّه زیادی به فریاد او می‌رسند گرچه عدّه آن‌ها از طلبکاران او کمتر است. آنگاه آن گروهی که همراه علی علیه السلام آمده‌اند به آن حضرت می‌گویند: ما برادران ایمانی این شخص هستیم، او به ما نیکی می‌کرد و ما را اکرام واحترام می‌نمود و در معاشرت و برخوردهایش با ما با همه احسان و بخششی که داشت تواضع می‌کرد، ما از همه طاعت‌ها وثواب‌های خود گذشتیم و آن‌ها را به او بخشیدیم. علی علیه السلام گوید: پس شما خودتان چگونه و به چه عملی وارد بهشت می‌شوید؟ عرض می‌کنند: ما به رحمت بی‌نهایت الهی که هر کس شما را دوست داشته باشد شامل حال او می‌گردد.

مرتبه دیگر از ناحیه پروردگار ندا می‌رسد: ای برادر رسول خدا، این‌ها برادران مؤمن او بودند و به او چنین بخششی کردند تو چه احسانی به او می‌کنی؟ من که بین او و گناهانش حاکم هستم گناهان او را که بین من و او بوده به خاطر دوستی‌اش با تو بخشیدم، امّا گناهانی که بین او و بندگانم صورت گرفته و ستمی که به آن‌ها کرده و بدهکاریش به آن‌ها باید بررسی شود و محاکمه گردد و تا از آن‌ها خلاص نشود نجات پیدا نمی‌کند. علی علیه السلام گوید: خداوندا، آنچه مرا دستور دهی انجام خواهم داد.

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: برای آن‌ها که طرف دعوا هستند و با او نزاع دارند ضمانت کن که ستمی که به آن‌ها شده جبران کنی. علی علیه السلام نیز چنین کند و به آن‌ها بفرماید: آنچه از ثواب و پاداش در مقابل ستمی که به شما شده از من بخواهید عطا کنم. آن‌ها می‌گویند:

یا أخا رسول الله، تجعل لنا بإزاء ظلاماتنا قبله ثواب نفس من أنفاسك ليلة بيتوتتك على فراش محمّد صلی الله علیه و آله .

ای برادر رسول خدا، فقط ثواب یک نفس کشیدن تو را در آن شبی که در جایگاه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خوابیدی تا جان او را حفظ کنی از تو درخواست می‌کنیم.

امیرالموءمنین علیه السلام آن را می‌پذیرد و ثواب یک نفس کشیدن خود را در آن شب به آن‌ها می‌بخشد.

آنگاه خداوند تبارک وتعالی به آن‌ها می‌فرماید: اکنون ای بندگان من، نگاه کنید به

آن مقاماتی که نائل شدید از ناحیه علی علیه‌السلام در مقابل آن ستمی که به شما شده بود، و قصرهای بهشتی را به ایشان نشان دهد، و چون آن‌ها مراتب و منازل خودرا که نه چشمی آن‌ها را دیده و نه گوشی اوصافش را شنیده و نه به قلب بشری خطور کرده ببینند عرض کنند: خداوندا، آیا از بهشت تو چیزی باقی مانده است؟ و بعد از این بخششی که به ما کردی و قصرها و جایگاه‌هایی که در اختیار ما قرار دادی بقیّه بندگان مؤمن و انبیا و صدّیقین و شهدا و صلحا کجا وارد می‌شوند؟ وآن‌ها خیال می‌کنند که بهشت به طور کامل در تصرّف آن‌ها درآمده است.

سپس ندایی از ناحیه پروردگار به گوش آن‌ها رسد که: ای بندگان من، آنچه مشاهده کردید ثواب یک نفَس از نفَس‌های علی علیه‌السلام است که شما از او درخواست کردید و او به شما بخشید، اکنون به برکت آن وارد بهشت شوید و آن‌ها را در تصرّف خود درآورید، آنگاه در آنجا می‌بینند مقداری که خداوند به ممالک علی علیه‌السلام افزوده و آن چندین برابر آن است که علی علیه‌السلام از طرف آن به طلبکاران او بخشیده است و اندازه‌اش را جز خداوند کسی نمی‌داند.

سپس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

﴿أذلكَ خَيْرٌ نُزُلاً أَمْ شَجَرَةُ الزقُّوم﴾، آیا این مقام عالی بهتر است یا شجره زقّوم که برای مخالفین برادر و جانشینم علی بن ابی طالب علیهماالسلام آماده شده است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ ادْخُلُواْ فِي السِّلْمِ كَآفَّةً وَلاَ تَتَّبِعُواْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ ﴿٢٠٨﴾

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید همگی در سِلْم (یعنی آنچه باعث صلح و سازش است) وارد شوید و از گام‌های شیطان پیروی نکنید که او دشمنی روشن و آشکار است».

هنگامی که خداوند تبارک و تعالی فضیلت امیرالمؤمنین علیه‌السلام را بیان کرد که او در راه رضای خدا از بذل جان دریغ ننموده است به مؤمنین دستور داده است که همگی

در «سِلم» وارد شوند، و مقصود از «سلم» ولایت آن حضرت است و بیان آن خواهد آمد و از پیروی کردن از گام‌های شیطان نهی فرمود و آن دشمنی است که ذکر آن گذشت در ذیل آیه شریفه ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ...﴾.

تأویل آیه شریفه:

۷۹ـ علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر خود در ذیل این آیه شریفه فرموده است:

«نزلت في الولاية؛ این آیه در مورد ولایت نازل شده است».[1]

۸۰ـ شیخ طوسی رحمه الله در کتاب امالی از محمد بن ابراهیم روایت کرده که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که در تفسیر این قسمت از آیه شریفه ﴿ادْخُلُواْ فِي السِّلْمِ كَآفَّةً﴾ فرمودند:

ادخلوا في ولاية عليّ بن أبي طالب علیه السلام.

همگی در ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شوید.

و در تفسیر ﴿وَلاَ تَتَّبِعُواْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ﴾ فرمودند:

یعنی از غیر آن حضرت متابعت نکنید.[2][3]

۸۱ـ کلینی رحمه الله به سند خود از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ ادْخُلُواْ فِي السِّلْمِ كَآفَّةً﴾ فرمودند:

یعنی در ولایت ما وارد شوید.[4]

۸۲ـ دیلمی رحمه الله به سند خود از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه مذکور فرمودند:

---

۱. تفسیر قمی، ج۱، ص۷۹؛ بحارالأنوار، ج۳۵، ص۳۴۲، ح۱۲.

۲. از این فرمایش امام علیه السلام استفاده می‌شود که هر راهی جز راه امیرالمؤمنین علیه السلام در حقیقت راه شیطان است و پیمودن هر راهی جز راه امیرالمؤمنین علیه السلام پیمودن راه شیطان است، او صراط مستقیم است و صراط مستقیم جز یك راه نمی‌باشد.

۳. امالی طوسی، ص۲۹۹، ح۵۹۱؛ بحارالأنوار، ج۳۵، ص۳۴۲، ح۱۳.

٤. کافی، ج۱، ص۴۱۷، ح۲۹؛ بحارالانوار، ج۲۴، ص۱۶۰، ح۶.

«السلم» ولاية أميرالمؤمنين عليه السلام وولاية أولاده صلوات الله عليهم أجمعين.

مقصود از «سلم» پذیرفتن ولایت و سرپرستی امیرالمؤمنین عليه السلام و اولاد طاهرین آن حضرت است.[1]

مؤلّف رحمه الله گوید: با دیده دقت و اعتبار به این کلام نورانی پروردگار یکتا بنگر که چگونه امیرالمؤمنین عليه السلام را به این افتخار اختصاص داده و ولایت آن حضرت را «سلم» قرار داده، که هر کس در آن وارد شود در دنیا و آخرت ایمن است و کسی که در آن وارد نشود با خدا و رسول او در حال جنگ و ستیز است و در دنیا و آخرت ایمن نیست و اهل آتش خواهد بود.

۸۳ـ شیخ صدوق رحمه الله به سند خود از حضرت رضا عليه السلام از حضرت موسی بن جعفر، از اجداد طاهرینش عليهم السلام از پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله ، از جبرئیل، از میکائیل، از اسرافیل، از لوح، از قلم روایت کرده‌اند که خداوند تبارک و تعالی فرمود:

ولاية عليّ بن ابی طالب عليه السلام حصني ومن دخل حصني أمن من ناري.

ولایت حضرت علی بن ابی طالب عليه السلام دژ محکم و حصار من است و هر کس در حصار من وارد شود از عذاب من ایمن است.[2]

﴿وَلَوْلاَ دَفْعُ اللهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَّفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَـكِنَّ اللهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ (٢٥١)

«و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دفع نمی‌کرد، زمین را فساد فرا می‌گرفت، ولی خداوند بر جهانیان دارای لطف و احسان است».

۸۴ـ کلینی رحمه الله به سند خود از امام صادق عليه السلام روایت کرده است که فرمودند:

إنّ الله عزّوجلّ يدفع بمن يصلّي من شيعتنا عمّن لا يصلّي من شيعتنا فلو

---

۱. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۱۶۰، ح۷.

۲. امالی صدوق، ص۳۰۶، ح۹؛ بحار، ج۳۹، ص۲۴۶، ح۱.

اجتمعوا على ترك الصلاة لهلكوا.

همانا خداوند تبارک و تعالی به واسطه شیعیانی که نماز می‌خوانند، از شیعیانی که نماز نمی‌خوانند (بلا را) دفع می‌کند، و اگر همه اجتماع کرده بودند بر ترک نماز بدون تردید هلاک می‌شدند.

و همانا خداوند تبارک و تعالی به وسیله کسانی که زکات می‌پردازند از شیعیان ما، از کسانی که زکات نمی‌پردازند (بلا را) دفع می‌کند، و اگر همه اجتماع کرده بودند بر ترک زکات، بدون تردید هلاک می‌شدند.

و همانا خداوند تبارک و تعالی به وسیله آنانکه حج می‌روند از شیعیان ما، از کسانی که حج نمی‌روند (بلا را) دفع می‌کند، و اگر همه اجتماع کرده بودند بر ترک حج، بدون تردید هلاک می‌شدند، و این فرمایش خداوند تبارک و تعالی است ﴿وَلَوْلاَ دَفْعُ اللهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَّفَسَدَتِ الأَرْضُ وَلَـكِنَّ اللهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ به خدا قسم این آیه جز در مورد شما نازل نشده و غیر شما به آن قصد نشده است.[1]

پس مقصود از «ناس» در این آیه شیعیان هستند که خدا از آنان خشنود و آنان از خدا خشنود هستند، خدا از آن‌ها اعمالشان را پذیرفته و آن‌ها دستور او را پذیرفته‌اند، خدا آن‌ها را برای جلب رضا و رضوانش موفق بدارد و در میان بهشتش ساکن گرداند، به حق محمد و آل محمّد و یاوران و یاران ایشان.

---

۱. کافی: ج۲، ص۴۵۱؛ تفسیر عیّاشی: ج۱، ص۲۵۵؛ بحار الانوار: ج۷۳، ص۳۸۳.

﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِّنْهُم مَّنْ كَلَّمَ اللهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِم مِّنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَلَـٰكِنِ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُم مَّنْ آمَنَ وَمِنْهُم مَّن كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللهُ مَا اقْتَتَلُوا وَلَـٰكِنَّ اللهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ﴾ ﴿٢٥٣﴾

«این پیامبران، برخی از ایشان را بر برخی دیگر فضیلت و برتری دادیم، برخی از آن‌ها خدا با آن‌ها سخن گفت و بعضی را درجاتی برتر داد.... این امّت‌ها بودند که با هم اختلاف کردند، بعضی ایمان آوردند و بعضی کافر شدند و اگر خدا می‌خواست با هم پیکار نمی‌کردند».

۸۵ـ شیخ طوسی رحمه‌الله از اصبغ بن نباته روایت کرده است که گفت:

شخصی محضر امیرالمؤمنین علیه‌السلام شرفیاب شد و عرض کرد: ای امیر مؤمنان، این گروهی که با آن‌ها می‌جنگیم با ما در رسول و نماز و حج مشترکند، اگر آن‌ها مسلمان نیستند پس آنان را چه بنامیم؟ امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند:

آنان را به آنچه خدا در کتابش نامیده است بنامید.

آن شخص عرض کرد: همه آنچه در کتاب خدا است که من نمی‌دانم.

حضرت فرمودند: آیا این آیه را نشنیده‌ای که فرموده است: ﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ... وَلَـٰكِنِ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُم مَّنْ آمَنَ وَمِنْهُم مَّن كَفَرَ﴾ و چون هنگامی که میان امت اختلاف افتاد، ما به خدا و پیامبر خدا و کتاب خدا و حق سزاوارتر و آشناتریم، پس ما کسانی هستیم که ایمان آورده‌ایم، بنابراین آن‌ها که در مقابل ما صف‌آرایی کرده‌اند، کسانی هستند که کافر گشته‌اند، و خدا به اراده و مشیت خود جنگ کردن با آنان را از ما خواسته است.[1]

---

۱. امالی طوسی، ص۱۹۷، ح۳۳۷؛ مؤلّف رحمه‌الله این حدیث را از شیخ طبرسی و کتاب احتجاج او (ج۱، ←

﴿لاَ إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَد تَّبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لاَ انفِصَامَ لَهَا وَاللهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ ﴿۲۵۶﴾

«در دین اکراهی نیست، راه رشد و کمال از راه گمراهی روشن گشته است، کسی که به طاغوت (آنکه بر خلاف خداوند حکم می‌کند) کافر شود و به خدا ایمان آورد به دست‌آویز محکمی چنگ زده که گسستن برای آن نیست، و خداوند شنوا و دانا است».

۸۶ـ صاحب کتاب نهج الایمان در تأویل این آیه گفته است: حسین بن جبیر رحمه‌الله در کتاب «نخب المناقب لآل أبي طالب» حدیثی را مسندا از حضرت رضا علیه‌السلام روایت کرده است که فرمودند: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌اند:

من أحبّ أن يتمسّك بالعروة الوثق فليتمسّك بحبّ عليّ بن أبيطالب.

کسی که دوست دارد به دست آویز محکم و مطمئنی چنگ بزند باید به محبت امیرالمؤمنین علیه‌السلام چنگ بزند.[1]

مؤلّف رحمه‌الله گوید: وقتی این مطلب را فهمیدی بدان که در صدر کتاب گذشت که طاغوت کنایه از دشمن آل محمّد علیهم‌السلام است، پس کسی که به طاغوت، یعنی دشمن آشکار اهل بیت علیهم‌السلام ، کافر، و به خدا ایمان داشته باشد به دست‌آویز محکم و مورد اطمینان که محبت امیرالمؤمنین علیه‌السلام است چنگ زده است.

ص۲۴۹) نقل کرده است که کمی با هم اختلاف دارند.

۱. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۸۳، ح۱.

﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِياؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُماتِ أُولٰئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ﴾ ﴿٢٥٧﴾

۸۷ـ نعمانی رحمه‌الله در کتاب غیبت به سند خود از عبدالله بن ابی یعفور روایت کرده است که گفت: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم:

من با مردم معاشرت دارم و خیلی تعجب می‌کنم از عدّه‌ای که اهل ولایت و محبت شما نیستند و ولایت فلانی و فلانی را پذیرفته‌اند ولی امانتدار و راستگو هستند و به عهد و پیمان خود وفا دارند. ولی بعضی از کسانی که ولایت شما را قبول دارند این امانتداری و راستگویی و وفا را ندارند.

ابن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه‌السلام در برابر من در حالی که نشسته بودند قرار گرفتند و مانند کسی که خشمگین باشد رو به من کرده و فرمودند:

لَا دِينَ لِمَنْ دَانَ بِوِلَايَةِ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللهِ وَ لَا عَتْبَ عَلَى مَنْ دَانَ بِوِلَايَةِ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللهِ.

کسی که معتقد به ولایت پیشوای ستمگری باشد که از طرف خدا نیست دین ندارد، و کسی که معتقد به ولایت امام عادلی باشد که از طرف خدا برگزیده شده، بر او هیچگونه ملامت و سرزنشی نیست.

می‌گوید: عرض کردم: آن گروه دین ندارند، و این گروه را سرزنشی نیست؟

امام علیه‌السلام فرمود: آری، آن‌ها دین ندارند، و اینها را سرزنشی نیست، آیا فرمایش پروردگار را نشنیده‌ای که در کتابش فرموده است:

﴿اللهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ يُخْرِجُهُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الذُّنُوبِ إِلَى نُورِ التَّوْبَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ لِوَلَايَتِهِمْ كُلَّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللهِ ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ﴾ فَأَيُّ نُورٍ يَكُونُ لِلْكَافِرِينَ فَيَخْرُجُ مِنْهُ؟ إِنَّمَا عَنَى بِهَذَا أَنَّهُمْ كَانُوا عَلَى نُورِ الْإِسْلَامِ، فَلَمَّا تَوَلَّوْا

كُلَّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللهِ، خَرَجُوا بِوَلَايَتِهِمْ إِيَّاهُمْ مِنْ نُورِ الْإِسْلَامِ إِلَى ظُلُمَاتِ الْكُفْرِ، فَأَوْجَبَ لَهُمُ النَّارَ مَعَ الْكُفَّارِ، فَقَالَ: ﴿أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾.

«خدا ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند. آن‌ها را از تاریکی‌ها به نور و روشنایی خارج می‌کند»، یعنی آن‌ها را از تاریکی‌های گناه به سوی روشنایی توبه و آمرزش خارج می‌کند به خاطر ولایتی که نسبت به امام عادل برگزیده شده خداوند دارند.

بعد از آن خداوند تبارک و تعالی فرموده است: «کسانی که کافر شدند سرپرست ایشان طاغوت است و آن‌ها را از روشنایی به تاریکی بیرون می‌برد».

می‌گوید: عرض کردم اینکه فرموده است: **﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا﴾** آیا مقصودش کافران نیست؟ امام علیه السلام فرمود:

برای کافر در حال کفر چه نوری است تا او را از آن خارج کند و به طرف تاریکی بکشاند؟ پس مقصود از کافران کسانی هستند که مشمول نور اسلام و نورانیت آن بودند ولی چون از حق پیروی نکردند و سرپرستی پیشوای ظالم غاصب را که منصوب از طرف پروردگار نبود، پذیرفتند، با این ولایت ناروا از نور اسلام به تاریکی کفر کشیده شدند و سزاوار داخل شدن در آتش به همراه کافران گشتند که خداوند در آخر آیه فرموده است: «آن‌ها اهل دوزخند و برای همیشه در آن خواهند بود».

و نیز کلینی رحمه الله به سند خود از عبدالله بن ابی یعفور این حدیث را روایت کرده است.[1]

و این فرمایش که فرمود: «آن‌ها را از تاریکی‌های گناه به سوی روشنایی توبه و آمرزش خارج می‌کند»، معنایش این است که: خیانت، دروغ‌گویی و بی‌فایی و غیر این‌ها گناه است، ولی خداوند سبحان شیعیانی که این‌گونه‌اند آن‌ها را از ظلمات گناه به نور توبه

---

۱. غیبت نعمانی: ص۱۳۱، ح۱۴؛ کافی: ج۱، ص۳۷۵، ح۳؛ بحارالانوار: ج۲۳، ص۳۲۳، ح۱۸ ؛ وج۶۸، ص۱۰۴، ح۱۸.

از آن‌ها و مغفرت خارج می‌نماید، که او آمرزنده و مهربان است، به خاطر قبول ولایت امام عادلی که از طرف خدا منصوب است، بهترین درود وسلام برآن‌ها باد.

﴿يُوءتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاء وَمَنْ يُوءتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾ ٢٦٩

«خداوند به هر که خواهد حکمت عطا می‌کند و به هر که حکمت داده شود خیر فراوانی داده شده و جز صاحبان عقل و خرد متذکر نمی‌شوند».

۸۸ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه فرمود:

مقصود از «حکمت» در این آیه اطاعت و فرمانبرداری خدا و معرفت و شناخت امام علیه‌السلام است.[1]

﴿الَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلاَنِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَلاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ ٢٧٤

«آنانکه اموال خود را در شب و روز، پنهان و آشکار در راه خدا انفاق می‌کنند اجر و پاداش ایشان نزد پروردگارشان محفوظ است، هیچگونه بیمی بر آن‌ها نیست و هرگز دچار غم و غصه نمی‌شوند».

۸۹ـ طبرسی رحمه‌الله در شأن نزول این آیه شریفه از ابن عباس روایت کرده که گفت:

نزلت هذه الآية في علي بن أبي طالب عليه‌السلام كانت معه أربعة دراهم فتصدّق بواحد ليلاً، وبواحد نهارا، وبواحد سرّا وبواحد علانيةً.

این آیه درباره علی بن ابی طالب علیه‌السلام نازل شده است، آن زمانی که ایشان چهار درهم داشتند، و یک درهم را در روز، یک درهم را شب، یک درهم را پنهانی و درهم

۱. کافی: ج۱، ص۱۸۵، ح۱۱؛ بحارالانوار: ج۲۴، ص۸۶، ح۲.

دیگر را آشکارا در راه خدا صدقه دادند.

طبرسی رحمه‌الله گوید: این حدیث از امام باقر و امام صادق علیهماالسلام روایت شده، عامه نیز آن را روایت کرده‌اند[1].[2]

﴿آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَّبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾ (۲۸۵)

«پیامبر اکرم به آن چه از سوی پروردگارش به او نازل شده ایمان آورده و مؤمنان...»

۹۰ـ مقلد بن غالب به سند خود از ابوسلمی روایت کرده است که گفت: از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که فرمودند:

شبی که به آسمان‌ها مرا بالا بردند، خداوند تبارک و تعالی فرمود: ﴿آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِن رَّبِّهِ﴾ عرض کردم: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ﴾، خداوند تبارک و تعالی فرمود: راست گفتی.

(سپس فرمود:) ای محمّد، بگو چه کسی را در میان امّتت جانشین خود قرار دادی؟ عرض کردم: بهترین فرد امت را. خداوند تبارک و تعالی فرمود: مقصودت علی بن ابی طالب علیه‌السلام است؟ عرض کردم: آری.

فرمود: ای محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله، بر زمین و اهل آن توجهی کردم و تو را از میان آنان برگزیدم، برای تو نامی از نام‌های خود برگرفتم در هر جا که من یاد شوم تو نیز همراه من یاد می‌شوی، من محمود و ستوده‌ام، و تو محمّدی، سپس برای بار دوم توجهی بر زمین نمودم و از میان اهل آن علی علیه‌السلام را اختیار نمودم و نامی از نام‌های خود برای او برگرفتم، من اعلی و برترینم و او علی است.

---

۱. مجمع البیان: ج۲، ص۳۸۸؛ بحارالأنوار: ج۳۶، ص۶۱، ح۶، وج۶۴، ص۱۷۵.

۲. زمخشری نیز در کتاب تفسیرش در ذیل این آیه می‌گوید: گفته شده است که این آیه در مورد علی بن ابی طالب علیه‌السلام نازل شده است، جز چهار درهم دارا نبود، درهمی را روز، درهمی را شب، درهمی را پنهانی و درهم دیگر را علنی و آشکار در راه خدا انفاق کرد. تفسیر کشاف: ج۱، ص۳۱۹؛ اسد الغابة: ج۳، ص۶۰۰؛ مناقب ابن المغازلی: ص۲۸۰، ح۳۲۵؛ مناقب خوارزمی: ص۱۹۸.

ای محمّد، تو و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان دیگر از فرزندان حسین علیهم السلام را از نور خود آفریدم، پس ولایت شما را بر اهل آسمان‌ها و زمین عرضه نمودم، هر کس آن را پذیرفت نزد من از مؤمنین به حساب می‌آید و هر کس آن را انکار کرد نزد من از گمراهان است. ای محمّد، اگر بنده‌ای از بندگانم مرا عبادت کند تا دوران عمرش سپری شود و یا پوست خشکی گردد، سپس در پیشگاه من حضور پیدا کند در حالی که منکر ولایت شما باشد او را نمی‌آمرزم تا به ولایت شما اقرار کند.

ای محمّد صلی الله علیه و آله آیا دوست داری آن‌ها را ببینی؟ عرض کردم: آری ای پروردگار من. فرمود: نگاه کن، به طرف راست عرش نگاه کردم، نام خودم را به همراه نام علی، فاطمه، حسن، حسین، علی، محمّد، جعفر، موسی، علی، محمّد، علی، حسن و مهدی علیهم السلام که در وسط آنان همچون ستاره‌ای درخشان بود یافتم.

خداوند تبارک و تعالی فرمود: ای محمّد، این‌ها حجت من بر خلق می‌باشند، و این که در وسط بود قیام کننده از فرزندان تو با شمشیر و انتقام گیرنده از دشمنان تو است.[1]

مؤلّف رحمه الله گوید: در این سوره مشاهده کردی و برایت روشن گردید فضائلی که اختصاص به وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام و اولاد طاهرین آن حضرت دارد، پس به ولایت آنان متمسک باش تا از رستگاران باشی و در کشتی آنان قرار بگیر تا از نجات یافتگان گردی، و روزی که وحشت عظیم همه را می‌گیرد تو در امن و امان به سر بری. درود و رحمت خدا بر آنان باد، درودی دائمی در دنیا و آخرت، و درودی پیوسته و پاینده در هر عصر و زمان.

---

۱. غیبت طوسی، ص۱۴۷، ح۹؛ غیبت نعمانی، ص۱۰۱، ح۳۱؛ تفسیر فرات، ص۷۳، ح۴۷؛ فرائد السمطین، ج۲، ص۳۱۹، ح۵۷۱؛ مقتل خوارزمی، ص۹۵ ؛ الطرائف: ۴۳؛ منتخب الاثر: ص۱۱۶، ح۵؛ احقاق الحق: ج۵، ص۴۶ ؛ بحار الانوار: ج۳۶، ص۲۶۱، ح۸۲.

سُورَةُ آلِ عِمْرَان

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿هُوَ الَّذِیَ أَنزَلَ عَلَیْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آیَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِینَ فی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاء الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاء تَأْوِیلِهِ وَمَا یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلاَّ اللّه وَالرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ....﴾ ۷

«او کسی است که کتاب را بر تو نازل کرد، برخی از آن آیات محکم (صریح و روشن) است که اساس این کتاب می‌باشد، و برخی از آن «متشابه» است (احتمالات مختلفی در آن داده می‌شود) امّا آن‌ها که در دل‌هایشان انحراف است به دنبال متشابهاتند تا فتنه انگیزی کنند و تفسیر (نادرستی) برای آن می‌جویند در حالی که تأویل آن را جز خدا و راسخون در علم نمی‌دانند».

۱ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه شریفه ﴿هُوَ الَّذِیَ أَنزَلَ عَلَیْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آیَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ﴾ فرمودند:

مقصود از «آیات محکمات» که اصل و اساس کتاب هستند، امیرالمؤمنین و سایر ائمّه طاهرین علیهم‌السلام می‌باشند.

و در تفسیر ﴿وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ﴾ فرمودند:

مقصود از «متشابهات» فلانی و فلانی هستند.

﴿فَأَمَّا الَّذِینَ فِي قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ﴾ مقصود از «کسانی که در قلوب آن‌ها انحراف است»، اصحاب آن‌ها و اهل ولایتشان هستند، ﴿فَیَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاء الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاء تَأْوِیلِهِ﴾ اصحاب آن‌ها از آن‌ها پیروی می‌کنند و به دنبال فتنه و تأویل آن هستند.

﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلاَّ اللهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ در حالی که تأویل آن را جز «راسخون در علم» یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام و سایر ائمه طاهرین علیهم السلام نمی‌دانند.[1]

۲ـ و نیز به سند خود از ابوبصیر و او از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند:

نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَ نَحْنُ نَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ.

ما راسخون در علم هستیم که علم و دانش در دل‌های ما ریشه دارد و تأویل آیات قرآن را ما می‌دانیم.[2]

۳ـ و نیز تأیید می‌کند آن را روایتی که برید بن معاویه از یکی از امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام در تفسیر این آیه شریفه نقل کرده است که فرمودند:

رسول خدا صلی الله علیه و آله افضل افراد راسخون در علم است، خداوند تبارک و تعالی به او علم تمام آنچه نازل فرموده، تنزیل آن و تأویل آن را آموخته، و خداوند چنین نیست که چیزی را بر او نازل نماید که تأویل آن را به او نیاموخته است، و اوصیاء آن حضرت بعد از او تمام آن را می‌دانند، و چگونه آن را نمی‌دانند در حالی که آن‌ها معدن علم و سرای آن و جایگاه آن و مبدء آن می‌باشند و علم به آن‌ها منتهی می‌گردد.[3]

بیان این مطلب روایتی است که ذیلاً به آن اشاره می‌نماییم.

۴ـ کلینی رحمه الله به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

جبرئیل دو انار برای رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله یکی از آن دو را میل فرمودند و دیگری را دو نیم کردند، نیمی از آن را نیز میل فرمودند و نیم دیگر آن را به امیرالمؤمنین علیه السلام مرحمت نمودند.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمودند: برادرم، آیا می‌دانی این دو انار چه بود؟ امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کردند: نه.

---

۱. کافی: ج۱، ص۴۱۴، ح۱۴؛ بحار: ج۲۳، ص۲۰۸، ح۱۲؛ تفسیر برهان: ج۲، ص۳۶۴.

۲. کافی: ج۱، ص۲۱۳، ح۱؛ وسائل الشیعه: ج۱۸، ص۱۳۲، ح۵؛ بحار الانوار: ج۲۳، ص۱۹۸، ح۳۱.

۳. کافی: ج۱، ص۲۱۳، ح۲؛ بحار: ج۱۷، ص۱۳۰، ح۱؛ وسائل الشیعه: ج۱۸، ص۱۳۲.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: اوّلی نبوت بود که شما را در آن بهره‌ای نیست، امّا انار دیگر علم بود که شما در آن با من شریک هستید.

راوی یعنی حمران بن اعین به امام صادق علیه‌السلام عرض کرد: خدا امور شما را اصلاح فرماید، چگونه علی علیه‌السلام با آن حضرت در علم شریک است؟ امام علیه‌السلام فرمودند:

خداوند به پیامبر علمی نیاموخت مگر آنکه امر فرمود آن را به حضرت علی علیه‌السلام بیاموزد.[1]

۵ـ و تأیید می‌کند آن را روایتی که کلینی رحمه‌الله به سند خود از محمد بن مسلم و او از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده است که فرمودند:

جبرئیل دو انار بهشتی خدمت رسول خدا تقدیم نمود، امیرالمؤمنین علیه‌السلام آن حضرت را دیدار نمود و عرض کرد: این دو اناری که در دست مبارک شما قرار دارند چیست؟ فرمود: یکی از آن دو نبوت است که تو را در آن حظّ و بهره‌ای نیست، دیگری علم است،.

آنگاه آن را دو نیم کرد، نیمی از آن را به علی علیه‌السلام مرحمت نمود و نیم دیگرش را رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله گرفت، سپس فرمود: تو در آن با من شریکی و من با تو در آن شریکم. پس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله حرفی را خداوند به او نیاموخت، مگر آنکه آن را به حضرت علی علیه‌السلام آموخت، سپس آن علم به ما منتهی گردید و دست مبارکش را بر روی سینه نهاد.[2]

۶ـ واضح‌تر از این حدیث از جهت بیان، حدیثی است که کلینی رحمه‌الله به سند خود از ابو بصیر روایت کرده است که گفت:

خدمت امام صادق علیه‌السلام رسیدم و عرض کردم: می‌خواهم از محضرتان مسأله‌ای را سؤال کنم، آیا اینجا کسی است که صدای مرا بشنود؟ امام علیه‌السلام پرده‌ای را که میان اطاق و اطاق دیگر بود بالا زدند و نگاهی کردند، سپس فرمودند: آنچه می‌خواهی سؤال کن.

---

۱. کافی: ج۱، ص۲۶۳، ح۱؛ بصائر الدرجات: ج۱، ص۵۲۲؛ بحارالأنوار: ج۴۰، ص۲۱۰، ح۶.

۲. کافی: ج۱، ص۲۶۳، ح۳؛ وافی: ج۳، ص۶۰۵، ح۳؛ بحار: ج۲۶، ص۱۷۳، ح۴۴.

عرض کردم: فدای شما شوم، شیعیان شما نقل می‌کنند که رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام بابی از علم آموخته بود که از آن هزار باب گشوده می‌شود.

امام علیه السلام فرمودند: **ای ابا محمّد، رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام هزار باب آموخته بود که از هر باب، هزار باب گشوده می‌شود.**

عرض کردم: این به خدا قسم علم است، امام علیه السلام سر مبارک را به زیر انداختند، سپس فرمودند: **آری این علم است ولی تمام علم نیست.**

سپس فرمودند: **ای ابا محمّد، نزد ما جامعه است و آن‌ها نمی‌دانند جامعه چیست؟**

عرض کردم: فدای شما شوم، جامعه چیست؟

فرمودند: **جامعه کتابی است که طول آن هفتاد ذراع به ذراع رسول خدا است و آن حضرت به زبان مبارک خود آن را املاء فرموده و امیرالمؤمنین علیه السلام با دست مبارکش نوشته است، در آن هر حلال و حرامی و هر چه مردم تا روز قیامت به آن احتیاج دارند حتّی جریمه خراش آمده است.**

آنگاه با دست به من اشاره کردند وفرمودند: **آیا اجازه می‌دهی به تو نمونه آن را نشان دهم؟** عرض کردم: فدای شما شوم من مملوک شما و شما اختیاردار من هستید. آنگاه امام علیه السلام دست مرا فشردند و فرمودند: **حتّی جریمه این نیز در آن ثبت گردیده است.**

عرض کردم: این به خدا قسم علم است، امام علیه السلام فرمودند: **آری این علم است ولی آن علم مورد نظر نیست.**

سپس مدتی سکوت کردند و آنگاه فرمودند: **و همانا نزد ما جفر است و آن‌ها چه می‌دانند که جفر چیست؟** عرض کردم: جفر چیست؟ امام علیه السلام فرمودند: **ظرفی است از پوست، در آن علم تمام پیامبران و اوصیاء و علماء گذشته از بنی اسرائیل است.**[1]

---

۱. امام صادق علیه السلام در ضمن حدیث دیگری فرموده‌اند: وانّ عندنا الجفر الأحمر والجفر الأبیض ومصحف فاطمه علیها السلام و در تفسیر و توضیح آن فرمودند: جفر أحمر ظرفی است که در آن سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله ←

عرض کردم: به راستی این علم است، امام ﷷ فرمودند: علم است، نه آن علمی که مورد نظر است.

سپس سکوتی کردند و سپس فرمودند: و نزد ما مصحف فاطمه ﷺ است و آن‌ها چه می‌دانند که مصحف فاطمه ﷺ چیست؟

عرض کردم: مصحف فاطمه ﷺ چیست؟ امام ﷷ فرمودند: مصحفی است که در آن سه برابر مثل قرآن شما است و به خدا قسم در آن حرفی از قرآن شما نیست.

عرض کردم: این به خدا قسم علم است، امام ﷷ فرمودند: علم است نه آن علمی که مورد نظر است. سپس سکوتی کردند و آنگاه فرمودند:

انّ عندنا علم ما کان وعلم ما هو کائن إلى أن تقوم الساعة.

همانا نزد ما علم به آنچه بوده و علم به آنچه تا برپایی قیامت خواهد بود، می‌باشد.

عرض کردم: فدای شما شوم، این به خدا قسم علم است. امام ﷷ فرمودند: علم است ولی نه آن علمی که مورد نظر است.

عرض کردم: فدای شما شوم، پس علم مورد نظر شما چیست؟ امام ﷷ فرمودند:

ما يحدث بالليل والنهار، الأمر بعد الأمر، والشيء بعد الشيء إلى يوم القيامة.

آنچه به طور پیوسته حادث می‌شود در شب و روز، امری بعد از امری، و چیزی بعد از چیزی تا روز قیامت.[1]

۷ـ و از آنچه درباره علم نامحدود ایشان صلوات الله علیهم وارد شده روایتی است که کلینی ﷺ به سند خود از عدّه‌ای از اصحاب نقل کرده است که آن‌ها از امام صادق ﷷ شنیدند که فرمود:

است و از آن بیرون نمی‌آید تا قائم ما اهل بیت ﷷ قیام کند؛ جفر أبیض، ظرفی است که در آن تورات موسی، انجیل عیسی، زبور داود و همه کتاب‌های آسمانی گذشته است و مصحف فاطمه ﷺ شامل حوادثی است که رخ می‌دهد و در آن اسامی کسانی که تا روز قیامت حکومت می‌کنند، آمده است. بحارالأنوار: ج۲۶، ص۱۸، ح۱.

۱. کافی: ج۱، ص۲۳۸، ح۱؛ بحارالانوار: ج۲۶، ص۳۸، ح۷۰؛ وافی: ج۳، ص۵۷۸، ح۱.

انّي لأعلم ما في السماوات وما في الأرض، وأعلم ما في الجنّة وأعلم ما في النار، وأعلم ما كان وما يكون.

همانا من به آنچه در آسمان‌ها و زمین است آگاهم و از آنچه در بهشت و دوزخ است با خبرم و آنچه بوده و خواهد بود می‌دانم.

سپس مدت کمی سکوت کردند و دیدند که این مطلب گویا بر شنوندگان سنگین آمده و لذا فرمودند: من آنچه را گفتم از کتاب خدا می‌دانم، فرموده است: ﴿**فيه تبيان كلّ شيء**﴾[1] «در آن بیان هر چیزی هست».[2]

۸- و از آنچه درباره فراوانی علم ایشان صلوات الله علیهم وارد شده روایتی است که کلینی رحمه‌الله به سند خود از سیف تمّار نقل کرده است که گفت:

با عدّه‌ای از شیعیان در حجر در خدمت امام صادق علیه‌السلام بودیم، حضرت فرمودند: آیا در اطراف، بیگانه و جاسوسی نیست که نظاره‌گر ما باشد؟ ما به طرف راست و چپ نگاه کردیم و کسی را ندیدیم، عرض کردیم: کسی نیست، امام علیه‌السلام سه مرتبه به خدای کعبه سوگند یاد نمودند و فرمودند:

لو كنت بين موسى والخضر لأخبرتهما انّي أعلم منهما ولأنبأتهما بما ليس في أيديهما.

اگر من نزد موسی و خضر بودم به آن‌ها خبر می‌دادم که داناتر از آن‌ها هستم و آن‌ها را آگاه می‌نمودم به آنچه در دست آن‌ها و در توان آن‌ها نیست[3]، زیرا به موسی و خضر تنها

---

۱. سوره نحل، آیه ۸۹.

۲. کافی: ج۱، ص۲۶۱، ح۲؛ بحارالانوار: ج۲۶، ص۱۱۱، ح۸ ؛ وج۹۲، ص۸۶، ح۲۱.

۳. صفّار رحمه‌الله در بصائر الدرجات به سند خود از ابو عمران روایت کرده است که گفت: امام باقر علیه‌السلام فرمودند: حضرت موسی علیه‌السلام از حضرت خضر سؤالی پرسید که پاسخ آن را نمی‌دانست و حضرت خضر علیه‌السلام هم از حضرت موسی علیه‌السلام سؤالی پرسید که او نیز پاسخ آن را نمی‌دانست، اگر من در آنجا بودم پاسخ سؤال هر یک از آن دو را می‌گفتم و از آنان سؤالی می‌پرسیدم که هیچ کدام پاسخش را نمی‌دانستند. بصائر الدرجات: ص۲۲۹، ح۱؛ القطره: ج۲، ص۳۶۶، ح۱۰۱۶.

علم به آنچه بوده داده شده و علم به آنچه می‌باشد و تا برپایی قیامت خواهد بود داده نشده، ولی ما آن را به صورت وراثت از رسول خدا صلی الله علیه و آله به ارث برده‌ایم.[۱]

۹ـ و آن را تأیید می‌کند آنچه راویان حدیث از کتاب اربعین از عبدالملک بن سلیمان نقل کرده‌اند که گفت:

در مخزن و گنجینه یکی از حواریون حضرت عیسی علیه السلام ورقی یافت شد که در آن با قلم سریانی از تورات این چنین نقل شده بود:

بعد از ملاقاتی که حضرت موسی علیه السلام با خضر داشت و آن قصه‌ای که برایش پیش آمد و به سوی قوم خود برگشت، برادرش هارون از او سؤال کرد چه چیزی از خضر آموختی و از عجائب دریا چه چیزی مشاهده کردی؟

موسی علیه السلام فرمود: من و خضر در کنار دریا ایستاده بودیم که پرنده‌ای ظاهر شد و با منقار خود قطره‌ای از آب دریا را برداشت و آن را به طرف مشرق انداخت، قطره دیگری برداشت و به طرف مغرب رها کرد، قطره سوم را برداشت به طرف آسمان و قطره چهارم را به طرف زمین افکند، سپس قطره پنجم را برداشت و به خود دریا برگردانید.

ما از کار او متحیر مانده بودیم ناگهان صیادی را دیدیم که در دریا مشغول صید بود، نگاهی به ما کرد و گفت: چه شده، شما را در مورد کار این پرنده در فکر می‌بینم؟ به او گفتیم: همین طور است. گفت: من یک شخص صیّادم به اشاره او پی بردم و شما پیامبر هستید و نمی‌دانید؟ گفتیم: ما جز آنچه را که خدا به ما بیاموزد نمی‌دانیم.

گفت: این پرنده‌ای است در دریا که «مسلم» نامیده می‌شود، زیرا در فریادش می‌گوید: «مسلم، مسلم» او با این کارش که قطره آب را به مشرق و مغرب و آسمان و زمین و دریا رها کرد به این مطلب اشاره نمود که:

إِنَّهُ يَأْتِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ نَبِيٌّ يَكُونُ عِلْمُ أَهْلِ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَأَهْلِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ عِنْدَ عِلْمِهِ مِثْلَ هَذِهِ الْقَطْرَةِ الْمُلْقَاةِ فِي الْبَحْرِ وَ يَرِثُ عِلْمَهُ ابْنُ عَمِّهِ وَ وَصِيُّهُ.

---

۱. کافی: ج۱، ص۲۶۰، ح۱؛ بحارالانوار: ج۱۳، ص۳۰۰، ح۲۰.

در آخر الزمان پیامبری می‌آید که علم اهل مشرق و مغرب و همه اهل آسمان و زمین نزد علم او و در مقایسه با علم او مانند قطره‌ای است که در دریا افکنده شد، و علم او را وصی او و پسرعمویش علی بن ابی طالب علیه‌السلام به ارث خواهد برد.

با شنیدن کلام او آرام گرفتیم چرا که هر کدام از ما علم خود را اندک و کم شمردیم بعد از آنکه به خود مُعجب بودیم، سپس آن شخص از ما غایب گردید، و آنگاه فهمیدیم که او فرشته‌ای بوده و خدا او را به سوی ما فرستاده که به ما نقصمان را بفهماند تا ادعای کمال نکنیم.[1]

۱۰ـ و از آنچه ذکر شده درباره علم ایشان صلوات الله علیهم روایتی است که شیخ طوسی رحمه‌الله در مصباح الأنوار به سند خود از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده است که فرمودند:

أَنَا مِيزَانُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ عليه‌السلام كَفَّتَاهُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عليهما‌السلام حِبَالُهُ وَ فَاطِمَةُ عليها‌السلام عِلَاقَتُهُ وَالْأَئِمَّةُ مِنْ بَعْدِهِمْ يَزِنُونَ الْمُحِبِّينَ وَالْمُبْغِضِينَ.

من میزان علم، علی علیه‌السلام دو کفه آن، حسن و حسین علیهما‌السلام بُری آن و سنگینی آن، و فاطمه علیها‌السلام شاهین آن است و امامان بعد از ایشان دوستان و دشمنان ناصبی را ـ که لعنت خدا و لعنت لعن کنندگان بر آن‌ها باد ـ می‌سنجند.[2]

و حمد و سپاس خدا را که ما را از اهل محبت و اخلاص قرار داده و از دشمنان ناصبی ـ که لعنت خدا و لعنت لعن کنندگان بر آن‌ها باد ـ قرار نداده است.

﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ ٣٣

«همانا خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزیده است».

طبرسی رحمه‌الله در تأویل این آیه شریفه فرموده است:

---

۱. بحار: ج۱۳، ص۳۱۲، ح۵۲ و ج۲۶، ص۱۹۹، ح۱۲.

۲. مصباح الانوار: ص۱۹۱ (مخطوط)؛ بحارالانوار: ج۲۳، ص۱۰۶، ح۶.

مقصود از آل ابراهیم، آل محمّد علیهم‌السلام است، که معصومند، زیرا اصطفاء تعلق نمی‌گیرد مگر بر معصوم، و او کسی است که باطن او مانند ظاهرش غرق در طهارت و عصمت است و آل محمّد علیهم‌السلام این گونه‌اند و بدون هیچ شک و تردید از این قبیل هستند.[۱]

۱۱ - در تفسیر قمی رحمه‌الله آمده است:

در خبر مأثور (یعنی خبری که از ائمه طاهرین علیهم‌السلام رسیده باشد) روایت شده که آیه شریفه این گونه نازل شده است: «إِنَّ اللهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ وَآلَ محمّد عَلَى الْعَالَمِينَ» ولی از عناد و کینه‌ای که به حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله داشتند، آل محمد علیهم‌السلام را از آن ساقط نمودند.[۲]

۱۲ - از آنچه در معنای «اصطفاء» آمده روایتی است که شیخ طوسی رحمه‌الله به سند خود از امام باقر علیه‌السلام، از پدرش، از جدّش، از علی بن ابی طالب علیهم‌السلام، از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده است که فرمودند:

چه شده، چرا گروهی هنگامی که آل ابراهیم و آل عمران را یاد می‌کنند شادمان می‌شوند و چون آل محمد علیهم‌السلام را یاد می‌نمایند دل‌هایشان می‌رمد و آن را ناخوش دارند؟

سوگند به کسی که جان محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله در قبضه قدرت او است اگر یکی از آنان با عمل هفتاد پیامبر در قیامت وارد شود، خداوند تبارک و تعالی از او نمی‌پذیرد مگر آنکه ولایت من و ولایت علی بن ابی طالب علیهماالسلام را با خود آورده باشد.[۳]

۱۳ - و نیز از ابن عباس روایت کرده است که گفت:

خدمت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه‌السلام رسیدم و عرض کردم: ای اباالحسن به من از آنچه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به شما وصیت نموده خبر دهید، فرمود: به تو خبر خواهم

---

۱. مجمع البیان: ج۲، ص۴۳۳؛ تفسیر برهان: ج۲، ص۳۸۵، ح۳.

۲. تفسیر قمی: ج۱، ص۱۰۸؛ بحار الانوار: ج۱۱، ص۲۴، ح۲، وج۲۳، ص۲۲۲، ح۲۵؛ تفسیر برهان: ج۲، ص۳۸۵، ح۲.

۳. مصباح الأنوار: ص۱۵۸ (مخطوط)؛ بحارالانوار: ج۲۳، ص۲۲۱، ح۲۳؛ تفسیر برهان: ج۲، ص۳۹۰، ح۱۵.

داد، همانا خداوند دین را برای شما برگزید و آن را پسندید و بر شما نعمت خود را تمام کرد و شما اهل آن و از هر کس به آن شایسته‌تر بودید.

خداوند به پیامبرش وحی نمود که به من وصیت نماید، پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

علی جان، وصیت مرا حفظ کن و پیمان مرا در نظر داشته باش: به عهد من وفا کن، به وعده‌های من جامه عمل بپوشان، دَین مرا ادا نما، سنت مرا احیاء گردان و به پا بدار و به آیین من مردم را فرا خوان، زیرا خداوند مرا برگزید و اختیار فرمود، و من دعای برادرم موسی را به یاد آوردم و گفتم: خداوندا برای من یار و مددکاری از اهل من قرار بده همان طور که هارون را برای موسی قرار دادی. خداوند تبارک و تعالی به من وحی فرمود: همانا علی علیه السلام یار و یاور تو و جانشین بعد از تو است.

علی جان تو از امامان هدایتگر هستی و اولاد تو از تو هستند، پس شما پیشوایان هدایت و تقوا و شجره‌ای هستید که من اصل، اساس و ریشه آن و شما فرع و شاخه آن هستید، هر کس به آن تمسک کند اهل نجات و هر کس از آن تخلّف نماید هلاک گشته و سقوط کرده است.

و شما هستید که خدا محبت و ولایت شما را بر همگان واجب فرموده و در کتابش یاد نموده و برای بندگانش توصیف کرده و فرموده: «همانا خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید، ذریه‌ای هستند که برخی از آنان از برخی دیگر (فضائل و کمالات را) گرفته‌اند و خداوند شنوا و دانا است». پس شما برگزیده خدا هستید از آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران، سلاله پاک هستید از اسماعیل، و عترت طاهره هستید از حضرت محمّد صلی الله علیه و آله.[1]

۱۴ ـ و به همین مضمون روایتی است که شیخ طوسی رحمه الله در کتاب امالی به سند خود از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

به من نُه چیز (و در نسخه‌ای هفت آمده) عطا شده که به هیچ کس پیش از من جز

۱. مصباح الانوار: ۱۵۶ (مخطوط)؛ بحارالانوار: ج ۲۳، ص ۲۲۱؛ تفسیر برهان: ج ۲، ص ۳۹۰، ح ۱۶.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عطا نشده است: برای من راه‌ها گشوده شد، علم منایا (مرگ و میرها) و بلایا و انساب و فصل الخطاب (حکم قاطعی که بین خصومت‌ها فیصله می‌دهد) به من داده شده است، من به اذن و فرمان پروردگار به ملکوت نظر کردم و چیزی از آنچه پیش از من بوده و بعد از من خواهد آمد از من پنهان نماند، خداوند به ولایت من برای این امت دینشان را کامل و نعمت را تمام نمود و از اسلام آنان راضی گردید، زیرا در روز ولایت به حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ای محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله به آن‌ها خبر بده که من امروز برای آنان دینشان را کامل و نعمتم را تمام نمودم و از اسلام آنان راضی گشتم، تمام این‌ها منّت الهی بر من و لطف او می‌باشد، پس حمد و ثنا شایسته و سزاوار او است.[1]

﴿كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَـذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللهِ إِنَّ اللهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ ۳۷

«هر زمان زکریّا وارد محراب او می‌شد غذایی در آنجا نزد او می‌یافت، به او گفت: ای مریم، این از کجا برایت آمده پاسخ داد: این از سوی خدا است، خداوند به هر کس بخواهد بی‌حساب روزی می‌دهد».

مؤلّف رحمه‌الله گوید: در تأویل این آیه شریفه منقبتی بزرگ و ارزشمند از مناقب مولای ما امیرالمؤمنین علیه‌السلام و حضرت زهرای اطهر علیهاالسلام است، درود خدا بر آن دو بزرگوار و ذریه پاک آنان، درودی پیوسته و پایدار تا روز قیامت:

۱۵ ـ و آن حدیثی است که شیخ طوسی رحمه‌الله در مصباح الأنوار از ابوسعید خدری نقل کرده است که گفت:

روزی امیرالمؤمنین علیه‌السلام صبح کرد و به فاطمه علیهاالسلام فرمود: آیا نزد شما از خوراکی چیزی هست که صبحانه بخوریم؟ حضرت زهرا علیهاالسلام عرض کردند: نه، به حقّ کسی که پدرم را به نبوت و شما را به وصایت گرامی داشت دو روز است که نزد من چیزی از

۱. امالی طوسی: ص۲۰۵، ح۳۵۱؛ بحار: ج۲۶، ص۱۴۱، ح۱۴.

خوراکی نیست جزآنچه شما را برخودم و فرزندانم به آن ترجیح دادم.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: فاطمه، چرا مرا آگاه نکردی تا چیزی برای شما بجویم؟ حضرت زهرا علیها السلام عرض کردند: ای ابا الحسن، من از خدای خود حیا می‌کنم که شما را به کاری وابدارم که برآن توانایی ندارید.

امیرالمؤمنین علیه السلام از نزد آن حضرت با توکل و اطمینان به خدا و گمان نیکو به او خارج شد، دیناری قرض کرد و رفت تا برای آنان چیزی خریداری کند، در بین راه به مقداد رحمه الله برخورد نمودند، و آن روز، روز بسیار گرمی بود و حرارت خورشید بر او اثر گذاشته و آزار می‌داد، همین که امیرالمؤمنین علیه السلام او را دیدند ناراحتی خود را پنهان داشت و خود را عادی نشان داد، حضرت به او فرمودند: مقداد، چه چیز تو را در این ساعت از خانه به بیرون کشانیده است؟ عرض کرد: ای اباالحسن مرا رها کنید و از آنچه برایم پیش آمده سؤال نفرمایید. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: برادر، برای من جایز نیست که از من بگذری و من از حال تو با خبر نشوم. عرض کرد: از شما درخواست می‌کنم که مرا به حال خود واگذارید و نخواهید که از گرفتاری خود پرده بردارم. حضرت فرمودند: برادر، تو نباید حال خود را از من کتمان کنی. عرض کرد: حالا که اصرار می‌نمایید به شما عرض می‌کنم: سوگند به خدایی که حضرت محمّد صلی الله علیه و آله را به نبوت و شما را به وصایت گرامی داشته مرا از خانه بیرون نرانده جز بی‌نوایی، زن و بچه‌ام را گرسنه رها کرده و بیرون آمده‌ام زیرا تاب شنیدن گریه آنان را نداشتم این شرح حال من و قصه من.

امیرالمؤمنین علیه السلام با شنیدن این گزارش اشک از چشمان مبارکش روان گردید و فرمود: سوگند به کسی که تو به او سوگند یاد نمودی مرا از خانه بیرون نرانده جزآنچه تو را بیرون رانده است، من دیناری را قرض کرده‌ام و اکنون تو را به آن برخودم ترجیح می‌دهم، آنگاه دینار را به او مرحمت فرمود.

سپس امیر المؤمنین از آن جا برگشت، داخل مسجد شد، نماز ظهر و عصر و مغرب را در آنجا با رسول خدا صلی الله علیه و آله به جای آورد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از ادای فریضه مغرب در هنگام ترک مسجد از کنار حضرت

علی ﷺ عبور کردند در حالی که آن حضرت در صف آخر بودند، با پای مبارک اشاره کردند و حضرت علی ﷺ از جا برخاستند و به دنبال رسول خدا ﷺ به راه افتادند تا این که در کنار درب مسجد خدمت پیامبر ﷺ رسیده و سلام کردند، رسول خدا ﷺ پاسخ سلام آن حضرت را داده و فرمودند: **ای ابا الحسن، آیا غذایی دارید که همراه شما بیاییم و با شما شام بخوریم؟** امیرالمؤمنین ﷺ در پاسخ درنگ کرد و سر را به زیر انداخته و از رسول خدا ﷺ حیا می‌کرد که پاسخ منفی دهد ـ و خدا از طریق وحی رسول خود را از همه داستان او و قصه دینار آگاه کرده بود و به او امر فرموده بود که شام را امشب نزد علی ﷺ میل نماید ـ رسول خدا ﷺ چون سکوت حضرت علی ﷺ را مشاهده کرد فرمود: **ای اباالحسن چرا نمی‌گویی: «نه» تا منصرف شویم، و یا بگو: «آری» تا به همراه شما بیاییم.** امیرالمؤمنین ﷺ عرض کردند: **محبت می‌کنید و بزرگواری می‌نمایید، قدم رنجه فرمایید.**

رسول خدا ﷺ به همراه امیرالمؤمنین ﷺ به راه افتادند تا وارد خانه حضرت زهرا ﷺ شدند، فاطمه ﷺ در محراب عبادت بود و نماز خود را به جای آورده بود، در پشت سر آن حضرت ظرف غذایی بود که از آن بخار برمی‌خاست.

فاطمه ﷺ هنگامی که کلام رسول خدا ﷺ را شنید از مصلّای خود بیرون آمد و بر آن حضرت سلام کرد ـ و او عزیزترین مردم نزد فاطمه ﷺ بود ـ رسول خدا ﷺ پاسخ سلام او را داد و دست نوازش بر سر او کشید و فرمود: **دخترم، خدا تو را رحمت کند چگونه روز را شام کردی؟** عرض کرد: به خیر و نیکی، فرمود: شام را بیاور، خدا تو را غرق رحمت خویش سازد و ساخته است.

فاطمه ﷺ ظرف غذا را در مقابل رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ قرار داد. تا چشم مبارک امیرالمؤمنین ﷺ به غذا افتاد و بوی آن را استشمام نمود فرمود: این طعام از کجا است که من هرگز مانند این رنگ ندیده و مثل این بو استشمام نکرده و دل پذیرتر از آن نخورده‌ام (در حالی که در خانه غذایی نداشتیم)؟ پیامبر اکرم ﷺ دست مبارک بر شانه امیرالمؤمنین ﷺ نهادند و حرکتی دادند، سپس فرمودند: **علی جان، این به**

جای دینار تو و اجر و پاداش آن است «و خداوند هر که را بخواهد بدون حساب روزی می‌دهد»...

سپس اشک از دیدگان جاری نمود و فرمود: خدا را حمد و سپاس که نخواست شما از دنیا بروید تا آنکه تو را جاری مجرای زکریا و فاطمه علیهاالسلام را جاری مجرای مریم دختر عمران قرار دهد، (یعنی کاری که نسبت به آنان انجام داد نسبت به شما نیز انجام داد و لطفی که در حق آنان فرمود در حق شما نیز فرمود)، و این قول خدای بزرگ است که فرموده: «هر زمان زکریّا وارد محراب او می‌شد غذایی در آنجا نزد او می‌یافت، به او گفت: ای مریم، این از کجا برایت آمده پاسخ داد: این از سوی خدا است، خداوند به هر کس بخواهد بی‌حساب روزی می‌دهد».[1]

۱۶ ـ عیّاشی رحمه‌الله در تفسیر خود از سیف بن عمیره و او از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که در ضمن حدیثی که نزول مائده آسمانی را برای حضرت زهرا علیهاالسلام بیان می‌کنند فرموده‌اند:

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: ای فاطمه، این غذا از کجا آمده است؟ حضرت زهرا علیهاالسلام عرض کردند: از سوی خداوند و او به هر کس که بخواهد بدون حساب روزی می‌دهد، آنگاه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله قصه مریم را برای آن حضرت ذکر نمود و آیه را تلاوت فرمود.

سپس امام علیه‌السلام فرمود: از آن غذا یک ماه خوردند و آن ظرف پر از نان وگوشت بود.

و فرمودند: و آن ظرفی است که مهدی موعود علیه‌السلام از آن خواهد خورد.[2]

۱۷ ـ صدوق رحمه‌الله به سند خود از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده است که در ضمن حدیثی فرمودند:

---

۱. مصباح الأنوار: ص۲۲۶ (مخطوط)؛ بحارالانوار: ج۹۶، ص۱۴۷، ح۲۵.

۲. تفسیر عیّاشی: ج۱، ص۳۰۴، ضمن ح۴۲؛ بحارالأنوار: ج۱۴، ص۱۹۷، ح۴ ؛ ابن طاووس رحمه‌الله در کتاب سعد السعود (ص۹۱) به شش طریق از محمد بن عباس، و زمحشری در کشاف (ج۱، ص۲۷۵) حدیثی به همین مضمون روایت کرده‌اند. واز آن نقل کرده است: بحار: ج۴۳، ص۱۲۹. در امالی صدوق یافت نشد ولی در امالی طوسی: ص۶۱۵، ضمن ح۱۲۷۱ نقل شده است.

هنگامی که فاطمه علیها السلام در محراب عبادت می‌ایستد هفتاد هزار فرشته از فرشتگان مقرب الهی بر او سلام و درود می‌فرستند و او را مخاطب ساخته و عرض می‌کنند:

یا فاطِمة، ﴿إِنَّ اللّهَ اصْطَفاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفاكِ عَلى نِساءِ الْعالَمينَ﴾

ای فاطمه، «خداوند تو را برگزیده و پاک گردانیده و بر همه زنان عالم برگزیده و برتری داده است».[1]

۱۸ ـ و نیز به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

حضرت فاطمه علیها السلام «محدّثه» نامیده شد، زیرا فرشتگان از آسمان فرود می‌آمدند و به محضر او شرفیاب می‌شدند و او را مخاطب قرار می‌دادند و می‌گفتند آنچه را که درباره مریم می‌گفتند: یا فاطمة، **﴿إِنَّ اللّهَ اصْطَفاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفاكِ عَلى نِساءِ الْعالَمينَ * يا مَرْيَمُ اقْنُتي لِرَبِّكِ وَاسْجُدي وَارْكَعي مَعَ الرّاكِعينَ﴾**

ای فاطمه، «خداوند تو را برگزیده و پاک گردانیده و بر همه زنان عالم برگزیده و برتری داده است. ای فاطمه خدا را اطاعت و عبادت کن، او را سجده نما و همراه نماز گزاران نماز بخوان».

آن‌ها با آن حضرت سخن می‌گفتند و آن حضرت با آن‌ها سخن می‌گفت، شبی به آن‌ها فرمود: آیا کسی که بر همه زن‌های عالم برتری داده شده مریم نیست؟

عرض کردند: مریم سرور زنان عالم در دوران خودش بود، امّا خداوند تو را سرور زنان عالم در دوران خودت و دوران او و همه عصرها و نسل‌ها قرار داده است، و تو سرور زنان عالم هستی از ابتدای خلقت تا انقراض آن و بر همه آن‌ها برتری داری.[2]

---

۱. امالی صدوق: ص۵۷۴، ح۱۸؛ بحارالانوار: ج۴۳، ص۲۴، ذ ح۲۰.

۲. علل الشرایع: ص۱۸۲، ح۱؛ بحارالانوار: ج۱۴، ص۲۰۶، ح۲۳ و ج۴۳، ص۷۸، ح۶۵.

﴿فَمَنْ حَآجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَاءنَا وَأَبْنَاءكُمْ وَنِسَاءنَا وَنِسَاءكُمْ وَأَنفُسَنَا وأَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَةُ اللهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾ ﴿٦١﴾

«هر کس با تو محاجه کند و به ستیز برخیزد بعد از علم و دانشی که به تو رسیده به آن‌ها بگو: «بیایید ما فرزندان خود را فرا بخوانیم شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت نماییم شما هم زنان خود را، ما از نفس خود دعوت کنیم، شما هم از نفس خود آنگاه مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم»».

تأویل آیه مبارکه و سبب نزول آن

۱۹ ـ عدّه‌ای از نصارای نجران به مدینه آمده بودند تا درباره اسلام و مسیحیت با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفتگو کنند، به آن حضرت عرض کردند: آیا فرزندی را بدون پدر دیده‌اید؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن‌ها پاسخ نداد تا این آیه شریفه نازل شد: **﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِندَ اللهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِن تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُن فَيَكُونُ * الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلاَ تَكُن مِّنَ الْمُمْتَرِينَ...﴾** «همانا مَثَل عیسی نزد خدا همچون آدم است که او را از خاك آفرید، سپس به او فرمود: «موجود باش» او هم فورا موجود شد * این‌ها حقایقی است از جانب پروردگار، بنابراین از تردید کنندگان مباش * هرگاه بعد از علم و دانشی که به تو رسیده، کسانی با تو به بحث و گفتگو بپردازند به آن‌ها بگو:....»

نصارای نجران وقتی در برابر منطق رسول خدا صلی الله علیه و آله عاجز شدند و حق آشکار شد باز نپذیرفتند. رسول خدا صلی الله علیه و آله آن‌ها را به مباهله فرا خواند، آن‌ها پذیرفتند.

سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای مباهله بیرون آمدند در حالی که دست حضرت علی علیه السلام را گرفته بود امام حسن و امام حسین علیهما السلام پیشاپیش آن حضرت و حضرت فاطمه علیها السلام از پشت سر آنان حرکت می‌کردند.

اسقف، رئیس نصاری، هنگامی که از دور آنان را مشاهده کرد، از کسانی که با او بودند سؤال کرد این‌ها کیستند؟ به او گفتند: یکی از آنان حضرت علی بن ابی

طالب علیه‌السلام پسر عمو و داماد آن بزرگوار، دیگری دختر او فاطمه علیهاالسلام و آن دو فرزندان آن دو هستند.

اسقف به اطرافیان خود گفت: چهره‌هایی را مشاهده می‌کنم که اگر از خدا بخواهند کوهی را از جایش برکند، برخواهد کند پس مباهله نکنید که هلاک می‌شوید و بر روی زمین تا روز قیامت یک نصرانی نخواهد ماند.

آنگاه اسقف به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض کرد: ای اباالقاسم ما مباهله نه، بلکه مصالحه می‌کنیم، پس با ما بر آنچه ما توان انجام آن را داریم مصالحه کن. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با آن‌ها بر پرداخت دو هزار لباس، سی سرنیزه، سی زره و سی اسب مصالحه نمود و نوشته‌ای برای آنان نوشت و آن‌ها به شهر و دیار خود بازگشتند.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پس از این جریان فرمودند:

به حق کسی که جان من در ید قدرت او است اگر مباهله کرده بودند همگی به شکل میمون و خوک مسخ می‌شدند و همه این وادی علیه آنان پر از آتش می‌شد و پیش از آنکه یکسال بگذرد همه نصاری هلاک می‌شدند.[1]

مؤلّف رحمه‌الله گوید: بدان فرمایش پروردگار در این آیه شریفه «أبناءنا» به وضوح دلالت می‌کند که امام حسن و امام حسین علیهماالسلام فرزندان پیامبرند اگر چه از طریق دختر هستند.

«نساءنا» مقصود فاطمه علیهاالسلام است نه غیر آن حضرت، زیرا کسی دیگر غیر از آن حضرت از زن‌ها نبود.

«أنفسنا» مقصود علیّ بن ابی طالب علیه‌السلام است، زیرا انسان جایز نیست خودش را دعوت کند و ناگزیر باید غیر خودش را دعوت کند و غیر خودش به اجماع و اتفاق فریقین کسی جز علی بن ابی طالب علیه‌السلام نبود، پس علی علیه‌السلام نَفْس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد.

---

۱. مجمع البیان: ج۲، ص۴۵۱؛ بحارالانوار: ج۲۱، ص۲۷۷.

۲۰ ـ سید بن طاووس رحمه‌الله حدیث مباهله را از محمد بن عباس از پنجاه و یک طریق نقل کرده و یکایک راویان را برشمرده است هر کس خواهان اطلاع بیشتر است به کتاب ارزشمند سعد السعود مراجعه نماید.[1]

۲۱ ـ و تأیید می‌کند آن را روایت صحیحی که از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده:

شخصی از آن حضرت در مورد اصحاب ایشان سؤال کرد، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هر یک از آن‌ها را با ذکر اوصافش نام بردند ـ و ذکری از امیرالمؤمنین علیه‌السلام به میان نیاوردند ـ. سؤال کننده عرض کرد: پس چرا نامی از علی بن ابی طالب علیه‌السلام نبردید و از آن حضرت یاد نفرمودید؟ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند:

إنما سألتني عن الناس و لم تسألني عن نفسي.

تو از اصحاب سؤال کردی نه از نَفْس من، علی علیه‌السلام نَفْس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است.[2]

مؤلّف رحمه‌الله گوید: اگر با دیده بصیرت نظر کنی خواهی دید که امیرالمؤمنین علیه‌السلام در بردارنده تمام فضائل مباهله است زیرا «ابناء» فرزندان او، «نساء» همسر او، «أنفس» نفس پاک آن حضرت است که بر همه نفوس بشری فضیلت و برتری داده شده، زیرا نَفْس محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله است که او افضل مخلوقات است، درود خدا بر آن حضرت و بر کسی که خداوند او را نفس آن حضرت خوانده (یعنی به منزله خود او است و همه فضائل و کمالات او را دارا است) درودی که بینی ناصبی‌های پست و زیدی مسلکان را به خاک مالد و باعث پاکی نفوس محبّین از شیعیان امیرالمؤمنین علیه‌السلام گردد.

---

۱. سعد السعود: ص۹۱؛ بحارالانوار: ج۲۱، ص۳۵۰، ح۲۱.

۲. مجمع البیان: ج۲، ص۴۵۳؛ بحارالانوار: ج۲۱، ص۲۷۹.

﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَـذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُواْ وَاللّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ﴾ ﴿۶۸﴾

«همانا سزاوارترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی می‌کنند و نیز این پیامبر و کسانی که به او ایمان آورده‌اند و خداوند ولیّ مؤمنان است».

تأویل آیه و معنای آن

﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ﴾ «همانا سزاوارترین افراد به ابراهیم»، سپس بیان کرده که او چه کسی است و فرموده:

﴿لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ﴾ «کسانی هستند که از او متابعت می‌کنند» در زمان او و بعد از او، که با کمک و یاری نمودن او، او را تأیید می‌نمایند، علیه کسانی که از او متابعت نمی‌کنند،

﴿وَهَـذَا النَّبِيُّ﴾ «و این پیامبر» یعنی حضرت محمّد صلی الله علیه و آله،

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾ «و کسانی که به او ایمان آورده‌اند» و او را کمک و یاری نموده‌اند نزدیکترین و سزاوارترین افراد به او هستند.

و مقصود از مؤمنین در آیه شریفه حضرت علی علیه السلام و ائمه طاهرین علیهم السلام هستند.

۲۲ـ از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که فرمودند:

سزاوارترین افراد به ابراهیم کسانی هستند که به آنچه او آورده داناتر از بقیّه هستند.

سپس آیه مذکور را تلاوت نموده و فرمود:

انّ وليّ محمّد صلی الله علیه و آله من أطاع الله وان بعدت لحمته، وانّ عدوّ محمّد صلی الله علیه و آله من عصى الله وان قربت قرابته.

همانا ولی حضرت محمّد صلی الله علیه و آله کسی است که خدا را اطاعت کند اگرچه از نظر نسبی از آن حضرت دور باشد، و دشمن حضرت محمّد صلی الله علیه و آله کسی است که خدا را معصیت ونافرمانی کند اگرچه از نظر قرابت و خویشاوندی نزدیک باشد.[1]

---

۱. ربیع الابرار: ج۳، ص۵۶۰؛ تفسیر برهان: ج۲، ص۴۲۷، ح۹.

۲۳ ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه مذکور فرمودند:

مقصود از کسانی که ایمان آورده‌اند ائمه طاهرین علیهم‌السلام و پیروان آن‌ها هستند که بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نزدیک‌ترین افراد به ابراهیم علیه‌السلام می‌باشند.[1]

۲۴ ـ و تأیید می‌کند آن را، آنچه طبرسی رحمه‌الله از عمر بن یزید روایت کرده است که گفت: امام صادق علیه‌السلام به من فرمودند:

به خدا قسم شما از آل محمّد علیهم‌السلام هستید.

عرض کردم: از خود آنان فدای شما شوم؟

فرمودند: آری، به خدا قسم، از خود آنان ـ و آن را سه مرتبه تکرار نمودند ـ سپس نگاهی به من کردند و فرمودند: خداوند تبارک و تعالی در کتابش فرموده است: ﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَـٰذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُواْ وَاللهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ﴾.[2]

۲۵ ـ علی بن ابراهیم رحمه‌الله این روایت را در تفسیرش از پدرش روایت کرده است.[3]

﴿أُوْلَـٰئِكَ لاَ خَلاَقَ لَهُمْ فِي الآخِرَةِ وَلاَ يُكَلِّمُهُمُ اللهُ وَلاَ يَنظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلاَ يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ ۝٧٧

«آن‌ها بهره‌ای در آخرت نخواهند داشت و خداوند با آن‌ها سخن نمی‌گوید و در قیامت به آن‌ها نظر نمی‌نماید و آن‌ها را از گناه پاک نمی‌سازد و برای آن‌ها عذابی دردناک است».

۲۶ ـ شیخ طوسی رحمه‌الله در مصباح الأنوار به سند خود از حضرت علی بن موسی

---

۱. کافی: ج۱، ص۴۱۶، ح۲۰؛ بحارالأنوار: ج۲۳، ص۲۲۵، ح۴۲؛ تفسیر برهان: ج۲، ص۴۲۵، ح۳.

۲. مجمع البیان: ج۲، ص۴۵۸؛ بحارالأنوار: ج۲۳، ص۲۲۵، ح۴۳؛ تفسیر عیاشی: ج۱، ص۳۱۲، ح۶۱؛ تفسیر برهان: ج۲، ص۴۲۶، ح۵.

۳. تفسیر قمی: ج۱، ص۱۱۳؛ بحارالأنوار: ج۶۸، ص۸۴؛ تفسیر برهان: ج۲، ص۴۲۵.

الرضا، و آن حضرت از پدر بزرگوارش علیهم‌السلام ـ و با همین سلسله سند تا از علی بن ابی طالب علیهم‌السلام روایت کرده‌اند که فرمودند: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌اند:

حَرَّمَ اللهُ الْجَنَّةَ عَلَى ظَالِمِ أَهْلِ بَيْتِي وَ قَاتِلِهِمْ وَ شَانِيهِمْ وَ الْمُعِينِ عَلَيْهِمْ...

خداوند بهشت را حرام کرده بر کسانی که نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام ستم روادارند و یا قاتل آنان باشند و یا بر آن‌ها دشنام دهند و یا مددکار دشمنان باشند، سپس این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿أُوْلَئِكَ لاَ خَلاَقَ لَهُمْ فِي الآخِرَةِ....﴾[1]

۲۷ ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمودند:

سه طایفه‌اند که خداوند با آن‌ها سخن نگوید و روز قیامت به آن‌ها نظر نکند و آن‌ها را از گناه پاک نگرداند و برای آنان عذاب دردناکی خواهد بود:

مَنِ ادَّعَى إِمَامَةً لَيْسَتْ لَهُ مِنَ اللهِ؛ وَ مَنْ جَحَدَ إِمَاماً مِنَ اللهِ؛ وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ لَهُمَا فِي الْإِسْلَامِ نَصِيباً.

کسی که ادعای امامت کند و از طرف خداوند تعیین نشده باشد، کسی که امامت کسی را که از طرف خداوند تعیین شده انکار کند، و کسی که بپندارد برای آن دو (خلیفه غاصب) در اسلام بهره‌ای است.[2]

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّيْنَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنصُرُنَّهُ﴾ ﴿٨١﴾

«(و به خاطر آورید) هنگامی را که خداوند از پیامبران پیمان مؤکد گرفت که هرگاه کتاب و حکمت به شما دادم سپس پیامبری به سوی شما آمد که آنچه را با شما است تصدیق می‌کند، به او ایمان آورید و او را یاری کنید».

۲۸ ـ تأویل آن حدیثی است که از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت شده است، آن

۱. مصباح الأنوار: ص۳۰ (مخطوط)؛ بحارالانوار: ج۲۴، ص۲۲۴، ح۱۴ و ج۲۷، ص۲۰۲، ح۱.

۲. کافی: ج۱، ص۳۷۳، ح۴؛ بحار: ج۷، ص۲۱۲، ح۱۱۳.

حضرت فرموده‌اند:

همانا خداوند از پیامبران عهد و پیمان گرفته است که امت خود را از بعثت رسول گرامی اسلام، حضرت محمّد ﷺ، و صفات و ویژگی‌های او آگاه نمایند و به آن‌ها بشارت آمدن او را بدهند و آن‌ها را به تصدیق نمودن او فرمان دهند.[1]

و بگویند: **﴿هو مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ﴾** او تصدیق کننده آنچه با شما از کتاب و حکمت است، می‌باشد و خداوند از انبیاء پیمان گرفته که به او ایمان آورند و کتاب و حکمت او را تصدیق نمایند؛ همان طور که او کتاب و حکمت ایشان را تصدیق کرده است.

﴿وَلَتَنصُرُنَّهُ﴾ یعنی وصیّ آن حضرت را یاری نمایند، چرا که:

۲۹ـ دیلمی رحمه الله به سند خود از فرج بن ابی شیبه روایت کرده است که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که آیه **﴿وَإِذْ أَخَذَ اللهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِّنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنصُرُنَّهُ﴾** را تلاوت نمود و فرمود:

﴿لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ﴾ یعنی به رسول خدا ﷺ ایمان آورند؛

﴿وَلَتَنصُرُنَّهُ﴾ یعنی وصی او امیرالمؤمنین علیه السلام را یاری نمایند؛

و خداوند پیامبری را مبعوث نفرموده مگر آنکه از او درباره نبوت حضرت محمد ﷺ و امامت علی بن ابي طالب علیه السلام عهد و پیمان گرفته است.[2]

۳۰ـ صاحب کتاب «الواحدة» به سند خود از امام باقر علیه السلام و آن حضرت از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده‌اند که فرمود:

خداوند تبارک و تعالی یکتا و بی‌همتا است و در وحدانیت و یگانگی خود بی‌نظیر است، و (چون اراده خلق نمود) به کلمه‌ای تکلم فرمود[3] که آن نور گشت، آنگاه از آن نور محمّد ﷺ و من و ذریه مرا آفرید.

---

۱. مجمع البیان: ج۲، ص۴۶۸؛ بحارالانوار: ج۱۵، ص۱۷۶.

۲. تأویل الایات: ج۱، ص۱۱۶، ح۲۹، تفسیر برهان: ج۲، ص۴۳۵، ح۵.

۳. مقصود از تکلّم، خلق کلام است.

سپس به کلمه‌ای دیگر تکلّم کرد و آن روح گردید، پس آن را در آن نور ساکن و در ابدان ما مستقر گردانید، پس ما روح خدا و کلمات او[1] هستیم و به وسیله ما برآفریدگانش احتجاج فرمود. و ما پیوسته در کنف او بودیم در حالی که نه خورشیدی بود و نه ماهی، نه روزی بود و نه شبی او را عبادت می‌کردیم و تسبیح و تقدیس می‌نمودیم پیش از آن‌که خلق و خلقت را بیافریند.

سپس از پیامبران به ایمان و نصرت ما میثاق گرفت و این فرمایش خداوند تبارک و تعالی است: ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ﴾؛ «یعنی به حضرت محمد ﷺ ایمان آورند و وصی او را یاری کنند، آن‌ها به حضرت محمد ﷺ ایمان آوردند و وصی او را یاری ننمودند و به زودی همه او را یاری خواهند نمود».

و همانا خداوند از من و حضرت محمد ﷺ میثاق گرفت که بعضی از ما بعضی دیگر را یاری نماید، من آن حضرت را یاری نمودم و پیشاپیش او جهاد کردم و دشمن او را به قتل رساندم و وفا کردم به آنچه خداوند از من میثاق گرفت و مرا هیچ کدام از پیامبران و رسولان یاری ننمود و این به خاطر نبودن آن‌ها بود تا مرا یاری نمایند ولی به زودی مرا یاری خواهند نمود.[2]

حدیث طولانی است وآن دلالت بر رجعت می‌کند، ما این‌مقدار از حدیث را ذکرکردیم.

﴿وَاعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللهِ جَمِيعًا وَلاَ تَفَرَّقُواْ﴾ ﴿۱۰۳﴾

«همگی به ریسمان محکم الهی چنگ بزنید و پراکنده نشوید».

تأویل آیه شریفه:

---

۱. مقصود روح و کلمه‌ای است که خدا آفریده.

۲. تأویل الایات: ج۱، ص۱۱۶، ح۳۰، تفسیر برهان: ج۲، ص۴۳۴، ح۴.

﴿وَاعْتَصِمُواْ﴾ یعنی چنگ بزنید و ملازم آن باشید.

﴿بِحَبْلِ اللّهِ﴾ مقصود از «حبل الله» کتاب عزیزاو یعنی قرآن و عترت پاک پیامبراو ـ درود خداوند برآنان باد ـ است.

﴿جَمِيعًا﴾ یعنی به آن هردو.

﴿وَلاَ تَفَرَّقُواْ﴾ یعنی میان آن دو جدایی نیفکنید.

۳۱ـ و برآن دلالت می‌کند حدیثی که طبرسی؛ در تفسیرش از ابوسعید خدری و او از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمودند:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ حَبْلَيْنِ إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا مِنْ بَعْدِي، أَحَدِهِمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ: كِتَابُ اللهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَ عِتْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي أَلَا وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ.

مردم، من در میان شما دو ریسمان محکم به یادگار می‌گذارم، اگر به آن دو چنگ زدید هرگز بعد از من دچار گمراهی نمی‌شوید یکی از آن دو بزرگتراز دیگری است و آن دو عبارتند از کتاب خدا، ریسمانی است که از آسمان به سوی زمین کشیده شده و عترت من یعنی اهل بیتم، آگاه باشید آن دو هرگز از یکدیگر جدایی ندارند تا در کنار حوض بر من وارد شوند.[1]

۳۲ـ شیخ مفید در کتاب غیبت تأویل این آیه را راویت کرده و آن از زیباترین تأویل‌ها است، او به سند خود از حضرت علی بن الحسین علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد نشسته بودند و اصحاب در اطراف آن حضرت حضور داشتند، رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن‌ها فرمود:

هم اکنون مردی از اهل بهشت برشما وارد می‌شود و سؤالی که در نظر دارد می‌پرسد.

پس از فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله مردی شبیه مردان مصر وارد شد. بر رسول خدا صلی الله علیه و آله

---

۱. مجمع البیان: ج۲، ص۴۸۲؛ اثبات الهداة: ج۳، ص۱۵، ح۶۱۴.

سلام کرد و نشست و عرض کرد: ای رسول خدا، شنیده‌ام که خداوند تبارک و تعالی فرموده است: ﴿وَاعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللهِ جَمِيعًا وَلاَ تَفَرَّقُواْ﴾ مقصود از حبل الهی که خداوند ما را امر فرموده به آن تمسک کنیم و از آن پراکنده نشویم چیست؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله مدتی سر را به زیر انداختند، سپس سر را بلند کردند و در حالی که به حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام اشاره کردند، فرمودند:

هَذَا حَبْلُ اللهِ الَّذِي مَنْ تَمَسَّكَ بِهِ عُصِمَ فِي دُنْيَاهُ وَلَمْ يَضِلَّ فِي أُخْرَاهُ.

این علی حبل الله است که هر کس به آن چنگ بزند در دنیایش مصون و محفوظ می‌ماند و در امر آخرت دچار گمراهی نمی‌شود.

آن مرد با شنیدن فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله از جا برخاست و دامن امیرالمؤمنین علیه السلام را گرفت، در حالی‌که می‌گفت: به حبل خدا و رسول او چنگ زده‌ام، سپس از مسجد بیرون رفت. یکی از مردم عرض کرد: ای رسول خدا، اجازه می‌دهید به دنبال او روم و از او بخواهم که برایم استغفار کند؟ حضرت فرمودند: اگر چنین کنی او را موفّق می‌یابی.

آن مرد در پی او به راه افتاد و چون به او رسید از او خواست که برایش استغفار کند، آن شخص در پاسخ او گفت: آیا نفهمیدی رسول خدا صلی الله علیه و آله به من چه فرمود و من به حضرت چه عرض کردم؟ گفت: آری، فهمیدم گفت:

«إن كنت متمسّكا بذلک الحبل فغفر الله لک، وإلاّ فلا غفر الله لک؛ اگر به آن حبل الهی که رسول خدا او را معرفی نمود و او واسطه بین خدا و خلق است تمسک نمودی خدا تو را بیامرزد و اگر غیر از این راه رفتی خدا تو را نیامرزد و نخواهد آمرزید». این کلام زیبا را گفت و او را رها کرد و رفت.[۱]

---

۱. در کتاب غیبت مفید که مؤلف اشاره نموده یافت نشد بلکه در غیبت نعمانی: ص۴۸، ح۲ می‌باشد.

﴿وَلْتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَأُوْلَـئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ ﴿١٠٤﴾

«باید از شما گروهی باشند که مردم را به خیر دعوت کنند، به کارهای پسندیده دستور دهند و از کارهای زشت باز دارند و آن‌ها اهل فلاح و رستگاری هستند».

شیخ طبرسی رحمه‌الله آیه شریفه را این گونه معنا کرده است:

﴿وَلْتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ﴾ یعنی باید از شما جماعتی باشند.

﴿يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ﴾ یعنی به دین دعوت کنند.

﴿وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ﴾ به اطاعت خدا دستور دهند.

﴿وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ﴾ و آن‌ها را از معصیت و نافرمانی خدا باز دارند.

﴿وَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ و آن‌ها پیروز و رستگارند.[1]

۳۳ـ و از امام صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمودند:

وَلْتَكُن مِّنكُمْ أَئِمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.

یعنی «امّت» را به «ائمّه» تأویل فرمودند و در این صورت معنای آیه چنین است: **باید از شما امامان و پیشوایانی باشند که دعوت به خیر نمایند امر به معروف و نهی از منکر کنند و آن‌ها رستگارند.**[2]

مؤلّف رحمه‌الله گوید: خدا و رسول او راست گفته‌اند، زیرا این صفات از صفات ائمّه طاهرین علیهم‌السلام است، آن‌ها معصومند و معصوم به اطاعتی امر نمی‌کند مگر آنکه خودش عامل به آن است و از معصیتی نهی نمی‌کند مگر آنکه خودش تارک آن است و از آن خودداری می‌کند.

۳۴ـ همان طور که مولای موحدین امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرموده‌اند:

---

۱. مجمع البیان: ج۲، ص۴۸۳.

۲. مجمع البیان: ج۲، ص۴۸۴؛ بحارالانوار: ج۲۴، ص۱۵۳، ح۵.

وَ اللهِ مَا أَمَرْتُكُمْ بِطَاعَةٍ إِلَّا وَ قَدْ ائْتَمَرْتُ بِهَا وَ لَا نَهَيْتُكُمْ عَنْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا وَ قَدِ انْتَهَيْتُ عَنْهَا.

به خدا قسم شما را به اطاعتی امر نکردم مگر آنکه خودم به آن عمل کردم و از معصیتی باز نداشتم مگر آنکه از آن خودداری نمودم.[1]

شاعر گفته است:

ابدأ بنفسک فَانْهَها عن غيّها — فاذا انْتَهَتْ عَنها فأنت حكيم

فهناک يُسمع ما تقول ويُقتدى — بالفعل منک ويُقبل التعليم

لا تَنْهَ عَن خُلُق وتأتي بمثله — عارٌ عليک اذا فعلت عظيم

از خودت شروع کن ابتدا نفس خود را از بد رفتاری باز بدار، اگر نفس تو باز داشته شد تو آدم حکیمی هستی.

آنچه می‌گویی شنیده می‌شود و به آن اقتدا می‌نمایند، اگر خودت به آن عامل باشی، و تعلیم و آموزش تو پذیرفته گردد.

از رفتار و روشی دیگران را نهی نکن که خودت مانند آن را انجام می‌دهی، که چنین کاری بر تو عیب بزرگی است.

﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكَفَرْتُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُواْ الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ * وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ ۱۰۶ و ۱۰۷

«روزی که گروهی سفید رو و گروه دیگری سیاه رو باشند، به آن سیاه رویان گفته می‌شود: آیا بعد از ایمانتان کافر شدید؟ پس عذاب را بچشید به خاطر آنچه کفر می‌ورزیدید * و امّا رو سفیدان در رحمت خدا هستند و در آن برای همیشه خواهند بود».

---

۱. نهج البلاغه: ص۲۵۰، خطبه ۱۷۵؛ بحارالانوار: ج۳۴، ص۲۱۷.

همانا این کسانی که رو سیاه معرفی شده‌اند این‌ها مؤمن بودند، سپس مرتد شدند و به آیین پیشینیان خود بازگشتند، و به همین دلیل روز قیامت به آن‌ها به شکل توبیخ گفته می‌شود: ﴿أَكَفَرْتُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُواْ الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ﴾ «آیا بعد از ایمان، کافر شدید، اکنون عذاب را بچشید به سبب آنچه کفر می‌ورزیدید».

امّا کسانی که رو سفیدند آن‌ها مؤمنان هستند و در رحمت خدا یعنی پاداش الهی و بهشت پروردگارند و در آنجا جاودانه‌اند و برای همیشه خواهند بود.

۳۵ـ علی بن ابراهیم رحمه‌الله به سند خود از ابوذر غفاری روایت کرده است که گفت: هنگامی که این آیه شریفه ﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ﴾ نازل شد، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند:

امّت من در روز قیامت با پنج پرچم بر من وارد خواهند شد:

نخستین پرچم از آن گوساله این امّت است، از آن‌ها سؤال می‌کنم: با قرآن و عترت من بعد از من چگونه رفتار کردید؟ می‌گویند: ثقل اکبر یعنی قرآن را تحریف کردیم و آن را پشت سر انداختیم، با ثقل اصغر یعنی عترت دشمنی نمودیم و کینه ورزیدیم و او را به قتل رساندیم. به آن‌ها می‌گویم: بروید تشنه و با روی سیاه وارد آتش شوید.

سپس فرعون این امّت با پرچمی وارد می‌گردد، به آن‌ها می‌گویم: بعد از من با قرآن و عترت من چه کردید؟ می‌گویند: قرآن را تحریف نمودیم و پاره کردیم و با آن مخالفت نمودیم، با عترت دشمنی نمودیم و او را به قتل رساندیم. به آن‌ها می‌گویم: بروید تشنه و با روی سیاه وارد آتش شوید.

پس از او سامری این امت با پرچمی وارد می‌شود، به آن‌ها می‌گویم: شما بعد از من با ثقلین یعنی قرآن و عترت من چگونه رفتار نمودید؟ می‌گویند: قرآن را نافرمانی نمودیم و آن را رها کردیم، عترت را خوار ساختیم و ضایع گردانیدیم. به آن‌ها می‌گویم: بروید تشنه و با روی سیاه وارد آتش شوید.

سپس ذو الثدیه با پرچمی به همراه خوارج وارد می‌شوند، به آن‌ها می‌گویم: شما با قرآن و عترت چه کردید؟ می‌گویند: قرآن را پاره پاره نمودیم و از آن بیزاری جستیم، با عترت به

مبارزه و نبرد پرداختیم. به آن‌ها می‌گویم: بروید تشنه و با روی سیاه وارد آتش شوید.

آنگاه پرچمی با پیشوای پرهیزکاران و سرور اوصیاء و رهبر رو سفیدان و وصی رسول پروردگار جهانیان بر من وارد می‌شود، از آن‌ها سؤال می‌کنم، شما با قرآن وعترت بعد از من چگونه رفتارکردید؟ می‌گویند: قرآن را پیروی نمودیم و از آن اطاعت نمودیم، نسبت به عترت، به ندایش لبیک گفتیم، ولایتش را پذیرفتیم، او را کمک کردیم و یاری نمودیم تا آنکه در راه آن‌ها خون ما ریخته شد. به آن‌ها می‌گویم: بروید در حالی که از این حوض سیراب می‌شوید با روی سفید وارد بهشت شوید.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیه شریفه را تلاوت فرمود: **﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكَفَرْتُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ....﴾**[1]

۳۶ـ سید بن طاووس رحمه الله از طریق عامه از کتب ایشان در بعضی از کتاب‌های خود مانند «الیقین» و «سعد السعود» از احمد بن محمد طبری با سند متصل به ابی‌ذر روایت کرده است که گفت:

هنگامی که این آیه شریفه **﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ....﴾** نازل شد.... تا آخر حدیث.[2]

﴿كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللهِ﴾ (۱۱۰)

«شما بهترین امتی بودید که به نفع مردم قیام کردید، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید».

مؤلّف رحمه الله گوید: بدان که این شروط در تمام افراد امت جمع نمی‌شود بلکه در بعضی از آن‌ها است اگرچه تمام امّت مخاطب این آیه شریفه‌اند، ولی به گونه‌ای که به آن امر شده‌اند آن را انجام نمی‌دهند، و امّا آن بعضی که شرائط را دارا هستند چه

---

۱. تفسیر قمی: ج۱، ص۱۱۷؛ بحارالانوار: ج۳۷، ص۳۶۴؛ اثبات الهداة: ج۳، ص۵۵۱.

۲. الیقین: ص۳۲۹، باب ۱۲۴.

کسانی هستند؟ در آیه گذشته در مورد آن بحث شد و گفتیم که این شروط جز در معصوم عليه‌السلام جمع نمی‌شود.

۳۷ـ علی بن ابراهیم رحمه‌الله به سند خود از ابن سنان نقل کرده است که گفت: نزد امام صادق عليه‌السلام این آیه شریفه قرائت شد، امام عليه‌السلام فرمودند:

چطور این امت بهترین امت است که امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب عليه‌السلام و دو فرزند عزیزش، امام حسن و امام حسین عليهما‌السلام ، را می‌کشند؟!

قرائت کننده آیه عرض کرد: فدای شما شوم پس آیه چگونه نازل شده است؟

امام عليه‌السلام فرمودند: «کنتُم خَیرَ أئمّة أخرِجَت لِلنّاسِ» «شما بهترین پیشوایانی هستید که به نفع مردم قیام کردید». مگر نمی‌بینی خداوند چگونه بعد از آن، ایشان را مدح نموده و فرموده: ﴿تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ﴾ «به خوبی‌ها دستور می‌دهید و از کارهای ناپسند باز می‌دارید و به خدا ایمان دارید».[1]

این فرمایش امام عليه‌السلام دلالت می‌کند بر آنچه ما گفتیم، که این شروط جز در معصوم نمی‌باشد و از خطاب ﴿كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ﴾ آن‌ها قصد شده و مخاطب قرار گرفته‌اند، و چه کسی همانند آن بزرگواران به این امور قیام کردند، آمر به معروف و ناهی از منکر و مؤمن به خداوند بدون تردید به معنای واقعی کلمه، آن‌ها هستند، صلوات و درود بی‌پایان خداوند بر روان پاک آنان باد.

﴿ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ أَيْنَ مَا ثُقِفُوا إِلاَّ بِحَبْلٍ مِّنْ اللّٰهِ وَحَبْلٍ مِّنَ النَّاسِ﴾ ﴿۱۱۲﴾

«بر آنان مُهر خواری و ذلت زده شده هر کجا یافت شوند مگر آنکه به ریسمانی از خدا و ریسمانی از مردم بپیوندند».

۳۸ـ علی بن ابراهیم رحمه‌الله در تفسیر این کلام پروردگار **﴿ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ أَيْنَ مَا ثُقِفُوا﴾** گفته است:

---

۱. تفسیر قمی: ج۱، ص۱۱۸؛ بحارالانوار: ج۲۴، ص۱۵۴، ح۶.

این قسمت از آیه شریفه در مورد کسانی که حقوق آل محمّد علیهم السلام را غصب کردند، نازل شده است.

﴿إِلاَّ بِحَبْلٍ مِّنَ اللَّهِ وَحَبْلٍ مِّنَ النَّاسِ﴾ یعنی بر تمام غصب کنندگان، در دنیا و آخرت، هر کجا یافت شوند، «ذلّت» یعنی پستی و خواری، زده شده است؛ مگر کسانی که به ریسمانی از خدا و ریسمانی از مردم چنگ زده باشند، که آن‌ها استثناء شده‌اند.

۳۹ـ حسین بن جبیر صاحب کتاب «النخب» در تأویل «دو حبل»، حدیثی را مسندا از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

﴿حَبْلٍ مِّنَ اللَّهِ﴾ کتاب خدا، و ﴿حَبْلٍ مِّنَ النَّاسِ﴾ امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام است.[1]

۴۰ـ و آن را تأیید می‌کند آنچه در تأویل آیه شریفه ﴿وَاعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا﴾ گذشت و آن فرمایش نبیّ مکرم اسلام صلی الله علیه و آله بود که فرموده‌اند:

إنّي قد تركت فيكم حبلين: كتاب الله وعترتي اهل بيتي، فهما الحبلان المتّصلان إلى يوم القيامة.

من در میان شما دو حبل محکم به یادگار گذاشتم، یکی کتاب خدا یعنی قرآن و دیگری عترت یعنی اهل بیتم، آن دو دو حبل بهم پیوسته‌اند و هرگز جدایی ندارند تا روز قیامت.[2]

۴۱ـ کلینی رحمه الله به سند خود از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

كان النّاس أهل ردّة بعد رسول الله صلی الله علیه و آله إلاّ ثلاثة.

مردم بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله همگی جز سه نفر به قهقرا بازگشتند.

راوی عرض کرد: آن سه نفر چه کسانی بودند؟ امام علیه السلام فرمودند:

مقداد و ابوذر و سلمان فارسی که رحمت خدا بر آنان باد، و پس از اندک زمانی برخی دیگر از مردم این امر را شناختند، و آن‌ها هستند که محورند و چرخ دین بر آن‌ها

---

۱. بحارالانوار: ج۲۴، ص۸۴، ح۲.

۲. به ح۳۱ مراجعه فرمایید.

می‌چرخد. آن‌ها از بیعت (با خلیفه اوّل غاصب) امتناع ورزیدند، تا هنگامی که به زور امیر المؤمنین علیه السلام را آوردند و از آن حضرت بیعت گرفتند، و این است معنای فرمایش پروردگار که فرموده است: ﴿وَ ما مُحَمَّدٌ إِلاّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ ماتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلى أَعْقابِكُمْ﴾.[1]

۴۲ـ سید بن طاووس رحمه الله به سند خود از شعبی روایت کرده است که گفت:

امیر المؤمنین علیه السلام از جنگ اُحد بازگشت در حالی که هشتاد جراحت بر پیکر نازنین او وارد شده بود، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر آن حضرت وارد شدند و امیر المؤمنین علیه السلام بر روی بساط چرمی بودند، رسول خدا صلی الله علیه و آله با مشاهده امیر المؤمنین علیه السلام و حال آن حضرت گریستند و فرمودند:

به راستی کسی که در راه خدا این مصائب را ببیند سزاوار است که خداوند نسبت به او لطف فراوان نماید و می‌نماید.

امیر المؤمنین علیه السلام گریه کنان پاسخ داد:

پدر و مادرم به فدای شما، ای رسول خدا، حمد و سپاس خداوندی را که مرا روی گردان از شما ندید و توفیق داد که از دشمن فرار نکنم، ولی چگونه شد که از شهادت محروم ماندم؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: شهادت را اگر خدا بخواهد در پیش رو خواهی داشت.

سپس فرمود: ابوسفیان کسی را فرستاده و تهدید کرده و برای من پیغام داده که وعده ما و شما حمراء الأسد و آن محلّی است در هشت میلی مدینه.

امیر المؤمنین علیه السلام عرض کردند: پدر و مادرم فدای شما، ای رسول خدا، هرگز از آن‌ها روبرنگردانم (یعنی میدان را خالی نکنم و از یاری شما دست برندارم)، اگر چه جنازه‌ام بر روی دست‌ها بالا رود.

و خداوند این آیه شریفه را نازل نمود: ﴿وَ كَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَما وَهَنُوا

---

۱. کافی: ج۸، ص۲۴۵، ح۳۴۱؛ بحار الانوار: ج۲۸، ص۲۳۶، ح۲۲.

لِما أَصابَهُمْ فِي سَبيلِ اللهِ وَ ما ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَكانُوا وَ اللهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾[۱] «چه بسیار پیامری که همراه او خداپرستان زیادی با دشمن نبرد کردند و در برابر آن چه به آن‌ها اصابت کرد، در راه خدا سست و ناتوان نشدند و خداوند اشخاص پایدار و مقاوم را دوست دارد».[۲]

بدان به علم یقین که آن دو (خلیفه غاصب) اهل دگرگونی و ارتداد و اهل کجروی و انحراف و فساد بودند، شاهد آن روایتی است که کلینی رحمه‌الله نقل کرده است:

۴۳ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از حنان بن سدیر و او از پدرش روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه‌السلام در مورد آن دو نفر (غاصب حقّ امیر المؤمنین علیه‌السلام) سؤال کردم، حضرت فرمودند:

ای ابا الفضل (کنیه سدیر است) از من راجع به آن دو چه می‌پرسی؟

به خدا قسم، کسی از ما نمرده است مگر آنکه بر آن دو خشمگین بوده و امروز از ما کسی نیست مگر آنکه بر آن دو خشمگین است و این مطلب را بزرگ‌ترهای ما به کم سنّ و سال‌ها سفارش می‌کنند، زیرا که آن دو در حقّ ما ستم نمودند و فَیء که از آنِ ما بود، غصب کردند، نخستین کسانی بودند که بر گردن ما سوار شدند (و مردم را از اطراف ما پراکنده ساختند) و رخنه‌ای در اسلام ایجاد کردند که هرگز جز با قیام قائم ما علیه‌السلام و سخن گفتن سخنگوی ما اصلاح نشود و رخنه برطرف نگردد.

سپس فرمود: آگاه باشید، به خدا قسم، اگر قائم ما علیه‌السلام قیام کند یا سخنگوی ما لب بگشاید، از جنایات آن دو چیزهایی را که تا آن زمان مکتوم مانده افشا و آشکار سازد و از امور آن دو آنچه را ظاهر شده، مکتوم نماید (یعنی پرده از نفاق درون آن دو بردارد و کفر آن‌ها را که پنهان ساخته بودند، آشکار نماید).

به خدا قسم هر بلا و مصیبتی و هر حادثه ناگواری که برای ما پیش آمد، آن دو اساسش را پایه گذاری نمودند، پس لعنت خدا و فرشتگان و همه مردمان بر آن دو خبیث باد.[۳]

---

۱. سوره آل عمران: آیه ۱۴۶.

۲. سعد السعود: ص۱۲ ؛ بحار الانوار: ج۳۶، ص۲۶، ح۱۳.

۳. کافی: ج۸، ص۲۴۵، ح۳۴۰؛ بحار الانوار: ج۳۰، ص۲۸۶، ح۳۸.

﴿أَفَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَ اللهِ كَمَنْ باءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللهِ وَ مَأْواهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصيرُ * هُمْ دَرَجاتٌ عِنْدَ اللهِ﴾ (١٦٢) و(١٦٣)

«آیا کسی که در مقام جلب رضایت و خشنودی خداوند است مانند کسی است که خود را در معرض خشم الهی قرار داده و جایگاه او دوزخ و سرانجام او بسیار بد است * هر یک از آنان، درجه و مقامی در پیشگاه خدا دارند...»

۴۴ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از عمّار ساباطی روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه‌السلام در مورد این آیه شریفه سؤال کردم، حضرت فرمودند:

مقصود از ﴿الذین اتّبعوا رضوان الله﴾ «آنانکه در پی رضا و خشنودی پروردگارند» ائمّه طاهرین علیهم‌السلام هستند. به خدا قسم ای عمار، آن‌ها باعث درجات مؤمنین هستند، و خداوند به خاطر ولایت و معرفتی که نسبت به ما دارند پاداش اعمال ایشان را دو چندان می‌گرداند و درجات ایشان را بالا می‌برد.[1]

مؤلّف رحمه‌الله گوید: معنای فرمایش امام علیه‌السلام، این است: کسانی که دنبال رضا و خشنودی خداوند هستند ـ یعنی ائمّه طاهرین علیهم‌السلام ـ مانند کسانی نیستند که خود را در معرض خشم خداوند قرار داده‌اند ـ یعنی دشمنان اهل بیت ـ و جایگاه آنان دوزخ است و بد سرانجامی دارند.

﴿هُمْ دَرَجاتٌ عِنْدَ اللهِ﴾ «آن‌ها دارای درجات نزد خداوند می‌باشند»، یعنی ائمّه طاهرین علیهم‌السلام. یعنی این گروه هرگز همانند آن گروه نزد خداوند نیستند، بلکه ائمّه طاهرین علیهم‌السلام در بالاترین درجات و دشمنان ایشان در پست‌ترین مرتبه‌اند.

پس بر ائمّه اطهار از طرف پروردگارشان سلام و درود و بر دشمنان ایشان لعنت و نفرین همیشگی باد.

---

۱. کافی: ج۱، ص۴۳۰ ح۸۴؛ بحار الانوار: ج۲۴، ص۹۲، ح۱.

﴿الَّذينَ اسْتَجابُوا لِلّهِ وَ الرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ ما أَصابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَ اتَّقَوْا أَجْرٌ عَظيمٌ * الَّذينَ قالَ لَهُمُ النّاسُ إِنَّ النّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزادَهُمْ إيمانًا وَ قالُوا حَسْبُنَا اللّهُ وَ نِعْمَ الْوَكيلُ﴾ ﴿۱۷۲﴾ و ﴿۱۷۳﴾

«کسانی که به ندای خدا و رسول پاسخ مثبت دادند بعد از آن که دچار جراحت شدند، برای نیکوکاران و پرهیزکاران ایشان پاداش بزرگی است * کسانی که بعضی از مردم به آنان گفتند: مردم (یعنی لشکر دشمن) برای (حمله به شما) اجتماع کرده‌اند از آن‌ها بترسید، (امّا) این سخن بر ایمان آنان افزود و گفتند: خدا ما را بس است و او بهترین حامی ما است».

هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جنگ احد فارغ گشت و قصّه آن مشهور است، ابوسفیان و مشرکین با تعدادی از افراد خود بازگشتند، چون به محلّی به نام «روحاء» رسیدند از بازگشت خود پشیمان شدند و تصمیم گرفتند که دوباره به احد برگردند.

پس از رسیدن این مطلب به رسول خدا صلی الله علیه و آله آن حضرت به اصحاب خود فرمودند: آیا کسی هست که خبری از این گروه برای ما بیاورد؟ هیچ کس جوابی به رسول خدا صلی الله علیه و آله نداد، جز امیرالمؤمنین علیه السلام که از جای خود برخاست و عرض کرد: أنا یا رسول الله، من هستم و آماده اجرای فرمان شمایم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: علی جان، برو و دقت کن، اگر آن‌ها را دیدی که بر اسب سوار شده و شتر را کنار گذاشته‌اند، بدان که اراده مدینه نموده‌اند، و اگر بر شتر سوار شده و اسب را کنار گذاشته‌اند، اراده مکه کرده‌اند.

امیرالمؤمنین علیه السلام بازگشتند و رسول خدا صلی الله علیه و آله را از قصّه آگاه نمودند، فرمودند: آن‌ها اراده مکه نموده‌اند.

پس امیر المؤمنین علیه السلام مخاطب و مشار الیه هستند به این کلام نورانی **﴿الَّذينَ اسْتَجابُوا لِلّهِ﴾** و به این کلام نورانی دیگر: **﴿الَّذينَ قالَ لَهُمُ النّاسُ﴾**.

۴۵ ـ ابن مردویه از ابورافع نقل کرده است که گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام را به همراه چند نفر دیگر به دنبال ابوسفیان و در

تعقیب او روانه ساخت، یک نفر از اهل خزاعه ایشان را دید و عرض کرد: ﴿إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ﴾ «همانا مردم ـ یعنی ابو سفیان ویاران او ـ برای حمله به شما اجتماع کرده‌اند، از آن‌ها بترسید»، آن‌ها ـ یعنی امیر المؤمنین عليه السلام و یاران آن حضرت گفتند: ﴿حَسْبُنَا اللّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾«خدا ما را کفایت می‌کند واو خوب حامی و مدافعی است»، پس این آیات تا ﴿وَاللهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ﴾ نازل شد.[1]

﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ ... وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوابِ﴾ ١٩١ و ١٩٥

آنانکه خدا را ایستاده و نشسته و آنگاه که بر پهلو خوابیده‌اند یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند (و می‌گویند) بارالها این‌ها را بیهوده نیافریده‌ای، منزّهی تو، ما را از عذاب دوزخ حفظ کن * پروردگارا همانا ما صدای منادی تو را شنیدیم که به ایمان دعوت می‌کرد و می‌گفت: به پروردگارتان ایمان آورید و ما ایمان آوردیم، پروردگارا پس گناهان ما را بیامرز و از بدی‌های ما چشم پوشی نما و ما را با نیکان بمیران * پروردگارا آن چه به وسیله پیامبرانت به ما وعده فرموده‌ای به ما عطا کن و در قیامت ما را رسوا مگردان که تو هیچ گاه از وعده خود تخلّف نمی‌کنی * پس پروردگارشان درخواست آنان را اجابت نمود و فرمود: من عمل هیچ عمل کننده‌ای از شمارا مرد باشد یا زن ضایع نمی‌گردانم. کسانی که هجرت کردند و از دیارشان آواره گردیدند و در راه من اذیّت و آزار دیدند و جنگ کردند و کشته شدند بدون تردید از بدی‌های آن‌ها چشم پوشی می‌کنم و آنان را در بهشتی وارد می‌نمایم که از زیر درختانش نهرها جاری است و این پاداشی است از طرف خداوند، و نزد خداوند بهترین ثواب‌ها و پاداش‌ها است.

۴۶ـ علی بن عیسی رحمه الله در کتاب کشف الغمّه ذکر نموده است که:

---

۱. تفسیر برهان: ج۲، ص۵۲۸، ح۳؛ کشف الغمّه: ج۱، ص۳۱۷.

این آیات در شأن امیر المؤمنین علیه السلام نازل شده است آنگاه که رو به مدینه نمود و آن پس از خارج شدن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از مکه بود، به حضرت علی علیه السلام دستور داده بودند که در بستر آن حضرت به جای ایشان قرار گیرد و بدهی‌های او را بپردازد و امانت‌ها را به صاحبانش برگرداند و پس از آن با اهل و عیالش از مکه به مدینه رود، هنگامی که امیر المؤمنین از مکه خارج شدند به همراه ایشان حضرت فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و مادر بزرگوارشان حضرت فاطمه بنت اسد و فاطمه دختر زبیر بن عبد المطّلب و آن‌هایی که از عیال آن حضرت مانده بودند و امّ ایمن و فرزندش ایمن و عدّه‌ای از مؤمنین ناتوان بودند، به هر منزلی که فرود می‌آمدند خداوند تبارک و تعالی را یاد می‌نمودند، همان طور که فرموده: **﴿قِيامًا وَ قُعُودًا﴾** یعنی در حال نماز و غیر نماز **﴿وَ عَلى جُنُوبِهِمْ﴾** یعنی در حال اضطجاع و وقتی به پهلو قرار گرفته‌اند.

﴿فَاسْتَجابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ﴾ یعنی دعای ایشان را اجابت نمود.

﴿أَنِّي لا أُضِيعُ عَمَلَ عامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى﴾ «همانا من عمل عمل کننده‌ای را ضایع نمی‌سازم، مرد باشد یا زن» مقصود از مرد، امیر المؤمنین علیه السلام و مقصود از زن، سه فاطمه در آن جمع هستند.

﴿فَالَّذِينَ هاجَرُوا وَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيارِهِمْ وَ أُوذُوا فِي سَبِيلِي وَ قاتَلُوا وَ قُتِلُوا﴾ «کسانی که مهاجرت کردند و از دیار خود آواره شدند» مقصود امیر المؤمنین علیه السلام است، زیرا او به این صفات توصیف شده و به سبب آن بر همه مخلوقات برتری یافته است.

و هنگامی که به شهر مدینه رسیدند، رسول خدا صلی الله علیه و آله شادمان گشتند وبه آن حضرت فرمودند:

یا عليّ، أنت أوّل هذه الامّة ایماناً بالله ورسوله، و أوّلهم هجرة إلى الله ورسوله، و آخرهم عهداً برسوله، لا يحبّك .و الذّي نفسي بيده .الاّ مؤمن قد امتحن الله قلبه للايمان، و لا يبغضك الاّ منافق أو كافر.

علی جان، تو از میان این امّت اوّلین کسی هستی که به خدا و رسول او ایمان آورده‌ای، و اوّلین کسی هستی که به سوی خدا و رسول او هجرت نموده‌ای و آخرین

دیدارها را با رسول خدا داشته‌ای. به حق کسی که جانم در قبضه قدرت اوست تو را دوست نمی‌دارد جز مؤمنی که خدا قلب او را برای ایمان آزموده باشد و دشمن نمی‌دارد جز کسی که منافق یا کافر باشد.[1]

﴿یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا وَ اتَّقُوا اللّه لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ﴾ ﴿٢٠٠﴾

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شکیبا باشید و یکدیگر را به شکیبایی و پایداری سفارش کنید و رابطه داشته باشید و تقوای الهی پیشه خود سازید، شاید به فلاح و رستگاری نائل گردید».

۴۷ـ شیخ مفید رحمه‌الله در تأویل این آیه شریفه به سند خود از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که فرمودند:

﴿اصْبِرُوا﴾ یعنی بر اداء فرایض پایداری نمایید و در انجام واجبات، اگر سختی‌هایی دارد، شکیبا باشید و آن را تحمّل کنید.

﴿وَ صابِرُوا﴾ یعنی در برابر دشمن از خود مقاومت نشان دهید و ضعف و ناتوانی به خود راه ندهید.

﴿وَ رابِطُوا﴾ یعنی با امام منتظر ـ درود خدا بر او و پدران بزرگوار او باد ـ مرتبط باشید.[2]

مؤلّف رحمه‌الله گوید: بنابراین تأویل، مقصود از ﴿الَّذینَ آمَنُوا﴾ در این آیه شریفه اصحاب امام منتظر علیه‌السلام هستند.

پس ای بیننده محترم، ببین این سوره چه فضائل ارزشمندی را برای ائمّه طاهرین علیهم‌السلام بیان کرده، فضائلی که باعث فضل و برتری آنان بر همه گذشتگان و آیندگان بوده و خواهد بود. درود خدا بر آنان، درودی پیوسته و متّصل که همه زمان‌ها را دربرگیرد.

---

۱. کشف الغمّة: ج۱، ص۴۰۶.

۲. غیبت نعمانی: ص۱۹۹، ح۱۳؛ بحار الانوار: ج۲۴، ص۲۱۹، ح۱۴.

سُورَةُ النِّسَاءِ

بسم الله الرحمن الرحیم

﴿وَ لِكُلٍّ جَعَلْنا مَوالِيَ مِمّا تَرَكَ الْوالِدانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ الَّذينَ عَقَدَتْ أَيْمانُكُمْ فَآتُوهُمْ نَصيبَهُمْ إِنَّ اللهَ كانَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ شَهيدًا﴾ ﴿۳۳﴾

«برای هر کس از آن چه پدر و مادر و خویشان به ارث می‌نهند وارثانی قرار دادیم * و نیز کسانی که با آن‌ها پیمان بسته‌اید نصیبشان را بپردازید، خداوند بر هر چیز شاهد و گواه است».

۱ ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از حسن بن محبوب روایت کرده است که گفت: از حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام در مورد این آیه شریفه سؤال کردم، حضرت فرمودند: **مقصود از کسانی که با آن‌ها عهد و پیمان بسته‌اید، ائمّه طاهرین علیهم‌السلام می‌باشند.**[1]

توجیه این تأویل: این که فرموده است: ﴿وَلِكُلٍّ جَعَلْنا مَوالِيَ﴾ یعنی ما برای هر امّتی اولیاء و سرپرستانی از انبیاء و اوصیاء قرار دادیم، که شاهدش فرمایش رسول خدا است که فرموده: «**ألست أولى بكم من أنفسكم؛ آیا من به شما از خود شما اولی نیستم؟**» عرض کردند: آری. فرمود: «**من كنت مولاه فعليّ مولاه؛ هرکه من مولای اویم، علی مولای اوست**»

﴿مِمّا تَرَكَ الْوالِدانِ﴾ «آن چه «والدان» از علوم و شریعت از خود به جای می‌گذارند» و مقصود از «والدان» نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و وصیّ آن حضرت هستند، به دلیل فرمایش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که به حضرت علی علیه‌السلام فرمود:

۱. کافی: ج۱، ص۲۱۶، ح۱؛ تفسیر کنز الدقائق: ج۲، ص۴۲۰؛ وسائل الشیعه: ج۱۷، ص۵۴۸، ح۲.

يا علي، أنا و أنت أبوا هذه الامّة.

علی جان، من و تو دو پدر این امّت هستیم.

﴿**وَ الْأَقْرَبُونَ**﴾ یعنی کسانی که از نظر نسب و علم و عصمت به آن دو بزرگوار نزدیک هستند.

﴿**وَ الَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمانُكُمْ**﴾ یعنی «کسانی که با آن‌ها پیمان بسته‌اید»، و آن‌ها ائمّه طاهرین علیهم السلام هستند، که خدا نسبت به ولایت ایشان از شما عهد و پیمان گرفته است. و مقصود از ﴿**أَيْمان**﴾ جمع یمین نیست، تا آن که تأویل صحیح باشد.

﴿**فَآتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ**﴾ یعنی نصیب ایشان از ولایت و اطاعت که بر مردم فرض و واجب گردیده است.

﴿**إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيداً**﴾ یعنی خداوند بر هر عملی از اعمال شما شاهد، ناظر و پاداش دهنده می‌باشد، اگر عمل شما عملی نیکو باشد پاداش نیکو و اگر عملی بد باشد پاداش بد دریافت خواهید نمود.

﴿**فَكَيْفَ إِذا جِئْنا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنا بِكَ عَلى هؤُلاءِ شَهِيداً**﴾ (۴۱)

پس چگونه است زمانی که از هر امّتی گواهی بیاوریم و تو را گواه بر آنان آوریم.

۲ـ کلینی رحمه الله به سند خود از سماعه و او از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه فرمودند:

این آیه تنها در مورد امّت حضرت محمّد صلی الله علیه و آله نازل شده است، در هر مدّتی و دوره‌ای امامی از ما شاهد بر آنان می‌باشد و حضرت محمّد صلی الله علیه و آله شاهد بر ما می‌باشد.[1]

۱. کافی: ج۱، ص۱۹۰، ح۱؛ بحار الانوار: ج۷، ص۲۸۳، ح۷؛ و ج۲۳، ص۳۳۵، ح۱.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتابِ... وَكَفى بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا﴾ ﴿۵۱ـ۵۵﴾

«آیا ندیدی کسانی را که بهره‌ای از کتاب به آن‌ها داده شده به جبت و طاغوت (بت پرستان) ایمان می‌آورند و درباره کافران می‌گویند: آن‌ها از کسانی که ایمان آورده‌اند هدایت یافته‌ترند * آن‌ها هستند که خداوند آنان را لعنت فرموده و هر کس را که خدا لعنت کند یاوری برایش نخواهد بود».

۳ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از برید عجلی روایت کرده است که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام در مورد این آیه شریفه ﴿أَطِيعُوا اللهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾[1] سؤال کردم، پاسخ حضرت این آیه شریفه بود:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَ الطّاغُوتِ وَ يَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هؤُلاءِ أَهْدى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلاً﴾ نسبت به پیشوایان ضلالت و کسانی که دعوت کننده مردم به سوی آتش‌اند می‌گویند: این‌ها هدایت کننده‌تر هستند و راه را بهتر از آل محمّد علیهم‌السلام نشان می‌دهند.

﴿أُولئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللهُ وَ مَنْ يَلْعَنِ اللهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا﴾ «آن‌ها که چنین حرفی را می‌زنند مورد لعنت خدا هستند و کسی که خدا او را لعنت کند هرگز یاوری نخواهد یافت».

﴿أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ﴾ آیا برای آن‌ها بهره‌ای از ملک یعنی امامت و خلافت است؟ ﴿فَإِذًا لا يُؤْتُونَ النّاسَ نَقِيرًا﴾ «که در این هنگام کمترین حق را به مردم نمی‌دهند»، مقصود خدا از «مردم» در این آیه شریفه ما هستیم. و «نقیر» آن نقطه‌ای است که در وسط هسته می‌باشد.

﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النّاسَ عَلى ما آتاهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ «آیا نسبت به مردم به آنچه خدا از فضل و احسان خود به آنان عطا کرده حسد می‌ورزند» مقصود از «مردم» در این آیه شریفه که خدا به آن‌ها از فضل و کردم خود امامت را عطا کرده و مورد حسد قرار گرفته‌اند، ما هستیم.

---

۱. سوره نساء، آیه۵۹.

﴿فَقَدْ آتَيْنا آلَ إِبْراهيمَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْناهُمْ مُلْكاً عَظيماً﴾ «ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت عطا کردیم و ملك عظیمی بخشیدم» یعنی خداوند از میان آن‌ها کسانی را پیامبر و رسول و امام قرار داد، پس چگونه است که این مردم در مورد آل ابراهیم آن را می‌پذیرند و اعتراف می‌کنند، امّا نسبت به آل محمّد علیهم‌السلام انکار؟!

﴿فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفى بِجَهَنَّمَ سَعيراً﴾ «بعضی از آنان به آن ایمان آوردند و بعضی راه مردم را بستند و شعلهٔ برافروختهٔ جهنّم برای آنان کافی است».[1]

این که فرموده است: ﴿فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ﴾ «بعضی به آن ایمان آوردند» یعنی به فضل و برتری ایشان که بر آن حسد ورزیدند بعضی از مردم ایمان آوردند و آن‌ها شیعیان و پیروان آنان هستند.

﴿وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ﴾ «برخی دیگر راه را بر مردم بستند» و آن‌ها مخالفان و دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام هستند.

﴿وَكَفى بِجَهَنَّمَ سَعيراً﴾ «و شعله برافروخته دوزخ از نظر جزا و سرانجام کار برای آن‌ها کافی است».

۴ـ کلینی رحمه‌الله به سند دیگری از محمد بن فضیل و او از حضرت موسی بن جعفر علیهماالسلام روایت کرده است که در تفسیر آیه شریفه ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النّاسَ عَلى ما آتاهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ فرمودند:

مقصود از «محسودون» یعنی کسانی که مورد حسد قرار گرفته‌اند، ما هستیم.[2]

۵ـ و نیز به سند دیگری از حمران بن أعین روایت کرده است که گفت: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: مقصود از کتاب و حکمت و ملک عظیم در این آیه ﴿فَقَدْ آتَيْنا آلَ إِبْراهيمَ الْكِتابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْناهُمْ مُلْكاً عَظيماً﴾ چیست؟ حضرت فرمودند:

---

۱. کافی: ج۱، ص۲۰۵، ح۱ ؛ بحار الانوار: ج۲۳، ص۲۸۹، ح۱۷ ؛ تفسیر عیّاشی: ج۱، ص۴۰۳، ح۱۵۴؛ تفسیر برهان: ج۲، ص۱۲۴، ح۱۹.

۲. کافی: ج۱، ص۲۰۶، ح۲ ؛ تفسیر برهان: ج۳، ص۱۱۹، ح۳ ؛ شواهد التنزیل: ج۱، ص۱۴۳، ۱۹۵.

مقصود از «کتاب» نبوّت و مقصود از «حکمت» نیروی فهم و داوری، و مقصود از «ملک عظیم» اطاعت است.[۱]

۶ـ و نیز به سند خود از بُرید عجلی و او از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه ﴿فَقَدْ آتَيْنا آلَ إِبْراهِيمَ الْكِتابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْناهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾ فرمودند:

از آنان پیامبران و رسولان و امامان قرار داد، پس چگونه است که در مورد آل ابراهیم آن را می‌پذیرند و به آن اقرار می‌کنند، ولی در مورد خاندان پاک حضرت محمّد صلی الله علیه و آله نمی‌پذیرند و آن را انکار می‌کنند؟

عرض کردم: مقصود از «ملک عظیم» در آیه ﴿وَآتَيْناهُمْ مُلْكًا عَظِيماً﴾ چیست؟ امام علیه السلام فرمودند: «مُلک عظیم» این است که امامت را در میان آنان قرار داد. هر که از ایشان اطاعت نماید، اطاعت خدا نموده، و کسی که نافرمانی ایشان کند، خدا را نافرمانی کرده است، و این مُلک عظیم و فرمانروایی بزرگ و ارزشمند است.[۲]

۷ـ علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آیه شریفه «آیا ندیدی کسانی که بهره‌ای از کتاب به آن‌ها داده شده به جبت و طاغوت ایمان می‌آورند و نسبت به کافران می‌گویند: این‌ها از کسانی که ایمان آورده‌اند هدایت یافته ترند» گفته است:

روایت شده است که این آیه شریفه درباره کسانی است که حقّ آل محمّد علیهم السلام را غصب نموده‌اند.[۳]

و دلیل بر آن فرمایش خداوند تبارک و تعالی است: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النّاسَ﴾ «آیا حسد می‌ورزند نسبت به مردم» یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمّه طاهرین علیهم السلام، ﴿عَلى ما آتاهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنا آلَ إِبْراهِيمَ الْكِتابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْناهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾ «بر آن چه خداوند

---

۱. کافی: ج۱، ص۲۰۶، ح۲ ؛ تفسیر برهان: ج۳، ص۱۲۳، ح۱۴ ؛ بحار الانوار: ج۲۳، ص۲۹۲، ح۲۳ ؛ تفسیر عیّاشی: ج۱، ص۲۰۴، ح۱۶۱.

۲. کافی: ج۱، ص۲۰۶، ح۵ ؛ تفسیر برهان: ج۳، ص۱۲۰، ح۵.

۳. تفسیر قمی: ج۱، ص۱۴۸؛ بحار الانوار: ج۲۳، ص۳۷۰، ضمن ح۴۵.

از فضل خود به آن‌ها عطا فرموده، ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و مُلک عظیم بخشیدیم» و مقصود از «ملک عظیم» خلافت است.

سپس فرمود: «بعضی از آنان به آن ایمان آوردند و برخی مردم را از آن باز داشتند و شعله برافروخته جهنّم برای آنان کافی است».

پس از آن دشمنان ایشان را ذکر نموده و فرموده: **﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نارًا كُلَّما نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْناهُمْ جُلُودًا غَيْرَها لِيَذُوقُوا الْعَذابَ إِنَّ اللهَ كانَ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾** «همانا کسانی که به آیات ما کافر گردیدند به زودی آن‌ها را در آتش می‌افکنیم هرگاه پوست ایشان بریان گردد پوست دیگری به جای آن قرار می‌دهیم تا عذاب را بچشند، خداوند شکست‌ناپذیر و حکیم است»

سپس اولیاء ایشان را ذکر نموده و فرموده است: **﴿وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها أَبَدًا﴾** «کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند به زودی آن‌ها را وارد بهشت می‌نماییم که نهرها از زیر (درختانش) جاری است و برای همیشه در آنجا خواهند ماند، برای آن‌ها در آنجا همسرانی پاك است و آنان را در سایه‌های گسترده جای می‌دهیم».

سپس خداوند سبحان ائمّه طاهرین علیهم السلام را مخاطب قرار داده و فرموده است: **﴿إِنَّ اللهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلى أَهْلِها﴾** «خداوند به شما امر می‌فرماید که امانت‌ها را به اهل آن‌ها دهید» مقصود از «امانت» امامت است، خداوند بر امام فرض و واجب نموده که امر امامت را به کسی که خدا امر فرموده بعد از او امام باشد، بدهد.

سپس به آن‌ها فرموده: **﴿وَ إِذا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللهَ نِعِمّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللهَ كانَ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾** «هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید به عدالت داوری کنید، خداوند اندرزهای خوبی به شما می‌دهد، خداوند شنوا و بینا است».

سپس مردم را مخاطب قرار داده و فرموده: **﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾** «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا و رسول و اولو الامر - یعنی ائمّه طاهرین علیهم السلام - اطاعت کنید و فرمانبرداری نمایید».

﴿فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ «پس اگر در چیزی نزاع نمودید آن را به خدا و رسول بازگردانید اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید».

سپس فرموده است: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِما أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَما أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحاكَمُوا إِلَى الطّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلالاً بَعِيدًا * وَإِذا قِيلَ لَهُمْ تَعالَوْا إِلى ما أَنْزَلَ اللهُ وَإِلَى الرَّسُولِ - في الامامة - رَأَيْتَ الْمُنافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا»[1] «آیا ندیدی کسانی را که می‌پندارند به آن چه بر تو و پیش از تو نازل شده ایمان آورده‌اند ولی می‌خواهند داوری را به سوی طاغوت بکشانند در حالی که امر شده‌اند که به آن کافر شوند و شیطان می‌خواهد آن‌ها را گمراه کند و به بیراهه‌های دوری بیفکند * و هنگامی که گفته شود به سوی آن چه خدا نازل فرموده و به سوی پیامبر - در امر امامت - بیایید منافقان را می‌بینی که راه را بر تو می‌بندند و از تو اعراض می‌کنند».

سپس فرموده است: ﴿فَكَيْفَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ بِما قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جاؤُكَ يَحْلِفُونَ بِاللهِ إِنْ أَرَدْنا إِلاّ إِحْسانًا وَتَوْفِيقًا * أُولئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللهُ ما فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلاً بَلِيغًا﴾[2] «پس چگونه است که چون گرفتار مصیبتی به خاطر اعمالشان می‌شوند و نزد تو می‌آیند سوگند به خدا یاد می‌کنند که ما (از بردن داوری نزد دیگران) جز احسان و توافق (میان طرفین نزاع) اراده نکردیم».

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: **این آیات درباره امیر المؤمنین علیه السلام و دشمنان آن حضرت نازل شده است.**

سپس به آن حضرت فرموده است: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُكَ - يا عليّ - فَاسْتَغْفَرُوا اللهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ» «و اگر مخالفان هنگامی که به خود ستم کردند به نزد تو - ای علی - می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آن‌ها استغفار

---

۱. سوره نساء: آیه۶۰ و۶۱.

۲. سوره نساء: آیه ۶۲ و۶۳.

می‌کرد». آیه چنین نازل شده است.

و دلیل براینکه خطاب آیه متوجّه امیرالمؤمنین علیه السلام است فرمایش خداوند تبارک و تعالی است که فرموده است:

﴿جاوءُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ﴾ «نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز برای آن‌ها استغفار می‌کرد»

سپس فرموده است: **﴿فَلا وَ رَبِّكَ لا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فيما شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لا يَجِدُوا في أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمّا قَضَيْتَ﴾** «نه به پروردگارت سوگند، ایمان نیاورده‌اند تا آنکه تو را در نزاع و خصومت خویش حاکم قرار دهند، آنگاه هیچ گونه اعتراض و ناخرسندی در خاطر خویش نسبت به حکمی که بر زبان تو جاری گشته در مورد ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام نداشته باشند».[1]

و حدیثی که محمد بن یعقوب رحمه الله آن را روایت کرده است، این تأویل را که خداوند سبحان، امیرالمؤمنین علیه السلام را مخاطب قرار داده، تأیید می‌کند:

۸ـ کلینی رحمه الله به سند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

خداوند تبارک و تعالی امیرالمؤمنین علیه السلام را در کتابش مخاطب قرار داده است.

راوی ـ زراره یا بریده ـ گفت: عرض کردم: در کجا ایشان را مخاطب قرار داده است؟ امام علیه السلام فرمود:

در این آیه شریفه: **«وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاوءُكَ ـ یا عليّ ـ فَاسْتَغْفَرُوا اللهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللهَ تَوّاباً رَحيماً فَلا وَ رَبِّكَ لا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فيما شَجَرَ بَيْنَهُمْ﴾**

«اگر مخالفین پس از آنکه به خود ستم روا داشتند نزد تو می‌آمدند ـ ای علی ـ آنگاه از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر برای آن‌ها استغفار می‌نمود، خدا را توبه‌پذیر و بسیار مهربان می‌یافتند * به پروردگارت سوگند، ایمان نیاورده‌اند تا آنکه تو را حاکم قرار دهند میان خودشان در آن چه بر سر آن نزاع دارند» در رابطه با پیمانی که با هم بسته‌اند که اگر

۱. تفسیر قمی: ج۱، ص۱۴۸ ـ۱۵۰.

محمّد ﷺ از دنیا رود اجازه نخواهیم داد این امر در بنی هاشم مستقر گردد ﴿ثُمَّ لا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ﴾ «سپس در نفس خود و خاطر خویش هیچ گونه احساس ناراحتی و ناخرسندی نکنند در آن چه تو حکم کنی» درباره آنان از قتل یا عفو ﴿وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ «و کاملاً در بیشگاه تو تسلیم باشند».

۹ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از عبد الله بن نجاشی روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که در تفسیر آیه شریفه: ﴿أُولَـئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُل لَّهُمْ فِي أَنفُسِهِمْ قَوْلاً بَلِيغًا﴾[1]؛ «آن‌ها کسانی هستند که خدا آنچه را در دل دارند می‌داند، پس از آنان صرف نظر کن و آن‌ها را اندرز بده و با بیانی رسا به آن‌ها گوشزد کن» فرمود:

به خدا قسم مقصود از «آن‌ها» فلانی و فلانی است.

و «اگر آن‌ها که به خود ستم کردند» یعنی مخالفت با پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علیه‌السلام نمودند «نزد تو بیایند» ای علی، «و از خدا نسبت به آنچه انجام داده‌اند طلب آمرزش کنند و پیامبر برای آن‌ها استغفار نماید، خدا را توبه‌پذیر و بسیار مهربان می‌یابند»؛

و در مورد آیه: ﴿فَلاَ وَرَبِّكَ لاَ يُؤْمِنُونَ حَتَّىَ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ﴾؛ «به پروردگارت سوگند ایمان نیاورده‌اند تا آنکه در آنچه بین خودشان اختلاف کرده‌اند، تو را حَکَم و داور قرار دهند» امام صادق علیه‌السلام فرمود:

به خدا قسم مقصود علی علیه‌السلام است، یعنی او را حاکم قرار دهند.

﴿ثُمَّ لاَ يَجِدُواْ فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ﴾ یعنی از آنچه تو حکم کردی ای رسول خدا در مورد ولایت علی علیه‌السلام در نفس خود هیچ‌گونه سختی و ناراحتی نیابند.

﴿وَيُسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا﴾ و کاملا تسلیم امیر المؤمنین علیه‌السلام باشند.[2]

---

۱. سوره نساء، آیه۶۳.

۲. کافی: ج۸، ص۳۳۴، ح۵۲۶؛ تفسیر برهان: ج۳، ص۱۵۷، ح۵.

﴿إِنَّ اللّه يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُوءَدُّوا الْأَماناتِ إِلى أَهْلِها وَ إِذا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللّه نِعِمّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللّه كانَ سَميعًا بَصيرًا * يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا أَطيعُوا اللّه وَ أَطيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فى شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللّه وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُوءْمِنُونَ بِاللّه وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْويلاً﴾ (۵۸) و (۵۹)

«همانا خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبان آن‌ها بازگردانید و هنگامی که در میان مردم داوری کردید، به عدل داوری کنید خداوند اندرزهای خوبی به شما می‌دهد، خداوند شنوا و بینا است * ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا و رسول و اولو الأمر اطاعت کنید، و هرگاه در مورد چیزی نزاع داشتید آن را به خدا و رسول صلی الله علیه و آله بازگردانید اگر به خدا و قیامت ایمان دارید، این کار برای شما بهتر و عاقبت آن نیکوتر است».

۱۰ ـ کلینی رحمه الله به سند خود از احمد بن عمر روایت کرده است که گفت: از حضرت رضا علیه السلام در مورد این آیه شریفه: ﴿إِنَّ اللّه يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُوءدُّواْ الأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا﴾ سؤال کردم، امام علیه السلام فرمود:

خطاب متوجه امامان از آل محمد علیهم السلام است، خداوند امر فرموده که هر امامی امامت را به امام بعد از خود بسپارد و به غیر او اختصاص نداده و دور نسازد.[1]

۱۱ ـ و به سند خود از معلّی بن خنیس روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره این آیه شریفه ﴿إِنَّ اللّه يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُوءدُّواْ الأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا﴾ سؤال کردم، حضرت فرمودند:

خداوند امام پیشین را امر فرموده که آن چه نزد او است به امام بعد از خود تحویل دهد.[2]

۱. کافی: ج۱، ص۲۷۶، ح۲ ؛ تفسیر برهان: ج۳، ص۱۳۰، ح۲.

۲. کافی: ج۱، ص۲۷۷، ح۴ ؛ تفسیر برهان: ج۳، ص۱۳۱، ح۴ ؛ بحار الانوار: ج۲۳، ص۲۷۶، ح۶.

۱۲ـ و نیز به سند خود از برید عجلی روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه السلام درباره این فرمایش پروردگار ﴿إِنَّ اللهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا﴾ سؤال کردم، فرمود:

خطاب آیه متوجّه ما است و مقصود این است که امام پیشین کتب و علم و سلاحی که نزد او است به امام بعد از خود بسپارد.

و فرموده است: ﴿وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾ «و چون در میان مردم حکم کردید به عدالت حکم کنید» عدالتی که در قدرت و توان شما است.

سپس به مردم فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا و رسول و صاحبان امرتان اطاعت کنید» که مقصود از «اولی الامر» فقط ما اهل بیت هستیم.

سپس همه مؤمنان را تا روز قیامت به اطاعت ما امر نموده زیرا می‌فرماید: «فإن خفتم تنازعا في أمر فردّوه إلى الله وإلى الرسول وإلى اولي الأمر منكم» «پس اگر از نزاع و خصومت در امری ترسیدید آن را به سوی خدا و رسول و صاحبان امرتان ارجاع دهید»، این چنین نازل شده است. و چگونه خداوند آنان را به اطاعت صاحبان امر دستور داده در نزاع با ایشان رخصت و اجازه فرموده؟ همانا این دستوری است برای مأمورینی که به آن‌ها گفته شده: از خدا و رسول و صاحبان امرتان اطاعت کنید.[۱]

۱۳ـ از آنچه در مورد سرپرستان امور بعد از پیامبر وارد شده که ائمّه اثنا عشر هستند روایتی است که طبرسی رحمه الله به سند خود از جابر جعفی روایت کرده که گفت: از جابر بن عبدالله انصاری شنیدم که گفت:

هنگامی که خداوند تبارک و تعالی این آیه شریفه را بر پیامبرش حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل فرمود، عرض کردم: ای رسول خدا، ما، خدا و رسول او را شناختیم «اولوالأمر» که خدا اطاعت آنان را قرین اطاعت شما قرار داده چه کسانی هستند؟

---

۱. کافی: ج۱، ص۲۷۶، ح۱؛ الزام الناصب: ج۱، ص۲۱؛ تفسیر عیّاشی: ج۱، ص۴۰۳، ح۱۳.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای جابر، آنان جانشینان من و پیشوایان مسلمین بعد از من هستند، اول ایشان علی بن ابی طالب علیه السلام است، سپس حسن، حسین و علی بن الحسین و بعد از آن محمد بن علی علیهما السلام است که در تورات به باقر معروف است و تو ایشان را درک می‌کنی، هنگامی که آن حضرت را ملاقات کردی به او از طرف من سلام برسان. سپس به ترتیب جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد و حسن بن علی علیهم السلام می‌باشند، و بعد از ایشان هم نام و هم کنیه من، حجت خدا بر روی زمین و باقی مانده حجت‌های پروردگار در میان بندگان، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است و او کسی است که خداوند به دست توانای او شرق و غرب عالم را فتح می‌کند، و او کسی است که از نظر شیعیان و دوستانش غایب می‌گردد، غیبتی که در آن بر امامت او ثابت نمی‌ماند مگر کسی که قلب او را برای ایمان آزموده باشند.

جابر عرض کرد: ای رسول خدا، آیا برای شیعیان او نفعی به وسیله او در غیبت او می‌رسد؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

آری، به حق کسی که مرا به نبوت مبعوث فرمود، آن‌ها به نور او استضائه (یعنی کسب نور) می‌کنند و به ولایت او در غیبتش متنفع می‌گردند مانند انتفاعی که مردم به وسیله خورشید می‌برند هنگامی که ابر آن را پنهان نموده باشد.

ای جابر، آنچه گفته شد از اسرار پنهانی پروردگار از گنجینه علم اوست، آن را جز از اهلش پوشیده مدار.[1]

مؤلّف گوید: بدان، خدا به تو توفیق اطاعت از ائمّه طاهرین علیهم السلام را مرحمت کند، همانا خداوند اطاعت اولوا الأمر را به همراه اطاعت رسول صلی الله علیه و آله واجب فرموده، زیرا آن‌ها همانند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معصوم هستند. و اطاعت از غیر معصوم واجب نیست، به دلیل فرمایش پروردگار که فرموده: ﴿لا يَنالُ عَهْدِي الظّالِمِينَ﴾ «عهد من یعنی امامت به

---

۱. کافی: ج۱، ص۲۸۶، ح۱؛ کمال الدین: ج۱، ص۲۵۳، ح۳ ؛ تفسیر برهان: ج۳، ص۱۳۴، ح۱؛ تفسیر عیاشی: ج۱، ص۲۷۶، ح۱۶۹ ؛ شواهد التنزیل: ج۱، ص۱۹۰، ح۲۰۳.

ظالمین نمی‌رسد». و آنانکه با فرمان «اطیعوا: اطاعت کنید» خطاب شده‌اند، غیر «اولوا الأمر» هستند چرا که اگر غیر از این باشد، لازم می‌آید که انسان مخاطب به اطاعت خودش شود و این معقول نیست.

و اطاعت آن بزرگواران بر تمام خلق واجب گشته و دلیل آن روایات فراوانی است که از آنان وارد شده است:

۱۴ ـ در دعای روز عرفه امام سجّاد با اشاره به ائمّه طاهرین علیهم السلام فرموده است:

وَجَعَلْتَهُمْ حُجَجاً عَلَى خَلْقِكَ وَأَمَرْتَ بِطَاعَتِهِمْ وَلَمْ تُرَخِّصْ لِأَحَدٍ فِي مَعْصِيَتِهِمْ.

آنان را حجّت بر خلق خود قرار دادی و به اطاعت آنان دستور دادی و به هیچ کسی رخصت در نافرمانی ایشان ندادی و اطاعتشان را بر همه آفریدگانت واجب فرمودی.[۱]

و این به وضوح دلالت می‌کند که ائمّه طاهرین علیهم السلام برتر از همه خلق از اوّلین و آخرین هستند و حمد سپاس خداوندی را که تربیت کننده جهانیان است.

﴿وَ لَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا ما يُوعَظُونَ بِهِ لَكانَ خَيْرًا لَهُمْ وَ أَشَدَّ تَثْبيتًا * وَ إِذًا لَآتَيْناهُمْ مِنْ لَدُنّا أَجْرًا عَظيمًا * وَ لَهَدَيْناهُمْ صِراطًا مُسْتَقيمًا﴾ ٦٦ ـ ٦٨

«اگر آن‌ها به آنچه پند داده شدند عمل می‌کردند، برای آن‌ها بهتر و کاری اساسی‌تر و استوارتر بود * و از ناحیه خود اجر و پاداش عظیم به آن‌ها مرحمت می‌کردیم و آن‌ها را به راه راست هدایت می‌نمودیم».

۱۵ ـ کلینی رحمه الله به سند خود از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

آیه این گونه نازل شده است: «**وَ لَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا ما يُوعَظُونَ بِهِ ـ في عليٍّ ـ لَكانَ خَيْرًا لَهُمْ وَ أَشَدَّ تَثْبيتًا**»؛ «اگر مردم به آن چه در مورد حضرت *علی* علیه السلام پند داده شدند عمل می‌کردند، برای آن‌ها بهتر و باعث ثبات قدم و استواری بیشتر برای آن‌ها بود».[۲]

---

۱. اقبال: ۳۶۲؛ بحار الانوار: ج۹۸، ص۲۳۲؛ صحیفه سجادیه جامعه: ص۳۳۷ دعای۱۴۹.

۲. کافی: ج۱، ص۴۲۴، ح۶۰؛ بحار الانوار: ج۲۳، ص۳۷۳، ح۵۲؛ وافی: ج۳، ص۹۲۱، ح۱۴.

و هنگامی که آنچه برای آن‌ها بهتر است و آنچه در آن صلاح دنیا و آخرت آن‌ها است، و این که آن جز به اطاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله حاصل نمی‌شود را به آن‌ها شناسانید، حال و منزلت اطاعت کننده و این که با چه کسانی می‌باشد و رفقای او چه کسانی هستند را بیان کرده و فرمود:

﴿وَ مَنْ يُطِعِ اللّٰهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولٰئِكَ رَفِيقًا﴾ ﴿٦٩﴾

«کسانی که از خدا و رسول فرمان‌برداری کنند در زمره کسانی هستند که خداوند آن‌ها را گرامی داشته و نعمت بخشیده که پیامبران و صدیقان و شهداء و صالحان هستند و آنان همراهان و همنشینان خوبی هستند».

۱۶ـ شیخ طوسی رحمه الله از انس بن مالک روایت کرده است که گفت:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز صبح را با ما خواندند، سپس رو به ما نمودند، من عرض کردم: ای رسول خدا، اگر ممکن است این آیه شریفه را برای ما تفسیر نمایید: ﴿**فَأُولٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولٰئِكَ رَفِيقًا**﴾. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«نبیّین» من هستم؛ «صدّیقین» برادرم علی بن ابی طالب علیه السلام است. «شهداء» عمویم حمزه است، و «صالحون» دخترم فاطمه علیها السلام و فرزندان آن حضرت، حسن و حسین علیهما السلام می‌باشند.

عبّاس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله حضور داشت، با شنیدن این مطلب یک مرتبه از جا برخاست و پیش روی پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفت و عرض کرد: آیا من و شما و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام همگی از یک چشمه و اصل نیستیم؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: مگر چه شده است ای عمو؟ عبّاس عرض کرد: شما حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را معرّفی کردید و از ما چیزی نگفتید!

رسول خدا صلی الله علیه و آله تبسّمی کردند و فرمودند: امّا این که گفتی: آیا ما همگی از چشمه و اصل واحدی نیستیم؟ چرا، گفته‌ات را تصدیق می‌کنم، ولی ای عمو، خداوند مرا و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را آفرید، پیش از آنکه آدم را بیافریند، هنگامی که نه آسمانی بر افراشته بود و نه زمینی گسترده، نه نوری بود و نه ظلمتی، نه خورشیدی و نه ماهی، نه بهشتی بود و نه دوزخی.

عبّاس عرض کرد: ای رسول خدا، بدو خلقت شما چگونه بوده است؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

هنگامی که خداوند اراده فرمود ما را بیافریند به کلمه‌ای تکلّم فرمود و از آن نوری آفرید، سپس به کلمه‌ای دیگر تکلّم نمود و از آن روحی خلق کرد، آن روح را با نور درآمیخت و آنگاه مرا و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را آفرید، ما خدا را تسبیح می‌گفتیم زمانی که هیچ تسبیحی نبود، و تقدیس می‌نمودیم هنگامی که تقدیسی نبود.

و چون خداوند اراده نمود خلقت را ایجاد کند، نور مرا شکافت و از نور من عرش را پدید آورد، پس عرش از نور من است و نور من از نور خداوند است و نور من برتر از عرش می‌باشد.

سپس نور برادرم علی علیه السلام را شکافت و از آن ملائکه را آفرید، پس ملائکه از نور علی علیه السلام هستند و نور علی علیه السلام از نور خدا است و علی علیه السلام از ملائکه افضل می‌باشد.

آنگاه نور دخترم فاطمه علیها السلام را شکافت و از آن آسمان‌ها و زمین را آفرید، پس آسمان‌ها و زمین از نور دخترم فاطمه علیها السلام و نور دخترم فاطمه علیها السلام از نور خدا است، و دخترم فاطمه علیها السلام برتر از آسمان‌ها و زمین می‌باشد.

سپس نور فرزندم حسن علیه السلام را شکافت و از آن خورشید و ماه را آفرید، پس خورشید و ماه از نور فرزندم حسن علیه السلام و نور فرزندم حسن از نور خدا است و حسن علیه السلام برتر از ماه و خورشید می‌باشد.

آنگاه نور فرزندم حسین علیه السلام را شکافت و از آن بهشت و حور العین را آفرید، پس بهشت و حور العین از نور فرزندم حسین علیه السلام و نور فرزندم حسین علیه السلام از نور خدا است و حسین علیه السلام برتر از بهشت و حور العین می‌باشد.

سپس ظلمات را امر فرمود که بر ابرها عبور کنند، در نتیجه ظلمت و تاریکی آسمان‌ها و ملائکه را در بر گرفت، ملائکه با تسبیح و تقدیس پروردگار به درگاه او ضجّه زدند و گفتند: پروردگارا، ای سرور ما، از روزی که ما را آفریده‌ای و این اشباح را به ما معرّفی نموده‌ای ما هیچ گونه بدی ندیده‌ایم، به حقّ این اشباح نورانی تو را قسم می‌دهیم که این ظلمت را از ما برطرف کنی. در این هنگام خداوند از نور دخترم فاطمه علیها السلام قندیل هایی از نور ایجاد کرد و آن‌ها را در وسط عرش آویزان نمود و بر اثر آن آسمان‌ها و زمین روشن شد، و به همین جهت آن حضرت، «زهرا» نامیده شد.

ملائکه عرض کردند: پروردگارا، ای سرور ما، این نور تابان که به آن آسمان و زمین را روشن نمودی از کجا و از کیست؟ خداوند تبارک و تعالی وحی فرمود: این نوری است که از نور جلال خود برای دختر حبیبم رسول خدا و همسر ولیّم علی بن ابی طالب علیه السلام او که برادر پیامبرم و پدر حجت‌های من بر بندگانم می‌باشد، آفریده‌ام.

ای ملائکه شما را گواه می‌گیرم که ثواب تسبیح و تقدیس شما را برای آن حضرت و شیعیان و دوستان او تا روز قیامت قرار دادم.

عباس که این سخنان را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنید از جا برخاست و پیشانی علی بن ابی طالب علیه السلام را بوسید و گفت: یا علی، به خدا قسم تو حجت بالغه و رسا و کامل هستی برای هر کسانی که به خدا و روز قیامت ایمان آورده‌اند.[1]

۱۷ ـ علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر خود فرموده است:

مراد و مقصود از «نبییّن» رسول خدا صلی الله علیه و آله، از «صدّیقین» حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، از «شهداء» امام حسن و امام حسین علیهما السلام، از «صالحین» ائمّه طاهرین علیهم السلام، از «رفیقان و همنشینان نیکو» قیام کننده از آل محمّد علیهم السلام می‌باشد.[2]

---

۱. مصباح الانوار: ۶۹ (مخطوط)؛ تفسیر برهان: ج ۳، ص۱۶۵، ح۵؛ بحار الانوار: ج۳۷، ص۸۲، ح۵۱؛ حلیة الابرار: ج ۳، ص۹۷؛ مدینة المعاجز: ج ۳، ص۴۱۹، ح۹۴۹.

۲. تفسیر قمی: ج۱، ص۱۵۱؛ بحار الانوار: ج۲۴، ص۳۱، ح۱ و ج۶۷، ص۱۹۲ وج۸۶، ص۴ ؛ منتخب الاثر: ص۷۴ ح۲۴؛ الزام الناصب: ج۱، ص۵۵.

۱۸ ـ بدان ـ خدا ما و شما را با کسانی قرار دهد که به آن‌ها نعمت بخشیده است ـ آنچه انس روایت کرده از تأویل‌های نیکو است، واز فضائل اهل بیت علیهم السلام جز اندکی جمع نشده، زیرا فضائل آنان به حدّی محدود نمی‌شود و به عددی شماره نمی‌گردد، و آن‌ها را جز خدا و خود ایشان نمی‌دانند، همان طور که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیر المؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:

يا علي، ما عرف الله الاّ أنا و أنت، و لا عرّفني إلاّ الله و أنت، و لا عرفك الاّ الله و أنا.

علی جان، خدا را کسی جز من و تو نشناخت، مرا جز خدا و تو نشناخت، و تو را جز خدا و من نشناخت.[1]

پس برای شنیدن فضائل ایشان، گیرنده و حفظ کننده؛ و نسبت به آنان پیرو و ولایت‌پذیر؛ و در برابر فرمان ایشان گوش کننده و مطیع باش، اگر می‌خواهی از کسانی باشی که خداوند تبارک و تعالی فرموده است: «کسانی که خدا و رسول را اطاعت کنند با کسانی هستند که خداوند به آن‌ها نعمت بخشیده است....»

و روایت شده که آن‌ها مقصود از این آیه شریفه‌اند که خداوند فرموده است: ﴿**أُولئِكَ هُمُ الْمُؤمِنُونَ حَقًّا**﴾ «آن‌ها هستند که مؤمن حقیقی و شایسته‌اند» زیرا آن‌ها هستند که خدا و رسول را اطاعت نموده و از ائمّه طاهرین علیهم السلام متابعت و پیروی کرده‌اند.

۱۹ ـ کلینی رحمه الله به سند خود از اسماعیل بن جابر روایت کرده است که گفت: امام صادق علیه السلام فرمودند:

کسی که دوست دارد خدا را ملاقات کند در حالی که به حقیقت مؤمن باشد، باید خدا و رسول و آنان را که ایمان آورده‌اند دوست بدارد و به درگاه خدا از دشمنان ایشان بیزاری جوید، و در برابر آنچه از فضایل آن‌ها که به او رسیده تسلیم گردد، زیرا درک فضائل آن‌ها را نه فرشته مقرّب و نه پیامبر مرسل و نه غیر آن‌ها نتوانند نمود، آیا

۱. مشارق انوار الیقین: ص۱۱۲.

نشنیده‌اید آنچه را خداوند در فضیلت پیروان با ایمان ائمّه طاهرین علیهم‌السلام فرموده: ﴿وَمَنْ يُطِعِ اللهَ وَالرَّسُولَ فَأُولٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللهُ عَلَيْهِمْ...﴾ «کسانی که خدا و رسول را اطاعت نمایند با کسانی هستند که خدا نعمت بر آنان بخشیده از پیامبران و صدّیقین و شهداء و صالحین و چه نیکو رفیقان و همراهانی هستند».[1]

۲۰ـ برقی در کتاب محاسن، از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در ضمن رساله خود درباره قرآن فرمودند:

و إنّما أراد الله بتعميته في ذلك، أن ينتهوا إلى بابه وصراطه.

همانا مقصود خداوند از این که قرآن را خیلی واضح و روشن قرار نداده، این است که مردم به سوی باب او و راه او بروند و او را با اطاعت از کسانی که زبان گویا و عهده‌دار کتاب او هستند، بندگی نمایند؛ و آنچه را نیاز دارند در مورد علوم آن، از چشمه علم آن‌ها بجویند نه از رأی و نظر خودشان.

سپس فرمود: ﴿وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَىٰ أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ﴾ «و اگر آن را به پیامبر یا صاحبان امر خود عرضه می‌کردند از ریشه‌های آن آگاه می‌شدند» و **امّا غیر آنان هرگز آن را نمی‌دانند...**

طبرسی رحمه‌الله در کتاب احتجاج از حضرت امیر المؤمنین مثل این حدیث و همین مضمون را روایت کرده است.

ابن شهرآشوب نیز در کتاب مناقب خود مثل این حدیث را روایت کرده است.[2]

و این گوشه‌ای از فضیلت پیروان ائمّه طاهرین علیهم‌السلام است، پس چگونه است حال خود آنان و فضیلت و برتری ایشان.

بدانید هیچ کس از خلق خدا به رضا و خشنودی پروردگار نائل نمی‌گردد مگر به

---

۱. کافی: ج۸، ص۱۰، ضمن ح۱؛ بحار الانوار: ج۶۸، ص۳؛ اثبات الهداة: ج۱، ص۱۸۴، ح۸۷.

۲. محاسن: ج۱، ص۴۱۷، ح۹۶۰؛ بحار الانوار: ج۹۲، ص۱۰۰، ح۷۲؛ وسائل: ج۱۸، ص۱۴۱، ح۳۸. احتجاج: ج۱، ص۳۶۹؛ مناقب ابن شهرآشوب: ج۴، ص۶۷.

سبب اطاعت او واطاعت رسول او و اطاعت صاحبان امر از آل محمّد ﷺ، زیرا معصیت آنان معصیت خداوند است.

خداوند ما و شما را از کسانی قرار دهد که خدا و رسول و صاحبان امر از آل محمّد ﷺ را اطاعت و از آثار ایشان پیروی می‌نمایند و از انوار آنان در دنیا و آخرت روشنایی می‌جویند و کسب نور می‌کنند، زیرا که آنان فرقه ناجیه و عترت طاهره‌اند.

﴿وَ إِذا جاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذاعُوا بِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ﴾ ﴿۸۳﴾

«و چون خبری که مایه آرامش یا نگرانی است به آن‌ها برسد آن را فاش می‌سازند، و اگر آن را به پیامبر یا صاحبان امر عرضه می‌کردند از ریشه مسائل آگاه می‌شدند.»

تأویل آیه: منافقین چون خبری از اخبار پیامبر ﷺ را می‌شنیدند، از جهت امن و یا از جهت خوف آن را شایعه می‌کردند و آرامش را در مدینه سلب می‌نمودند در حالی که راست بودن یا دروغ بودن آن را نمی‌دانستند، پس خداوند آن‌ها را از چنین کاری نهی نمود و فرمان داد که آن مسأله را به رسول خدا و اولوا الامر ـ که طبق احادیث بیان شده، یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام ـ رد نمایند، که در این صورت آنچه یقینی و قطعی است از آن‌ها می‌فهمند و آگاهی پیدا می‌کنند.

﴿وَ لَوْ لا فَضْلُ اللهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطانَ إِلاَّ قَليلاً﴾ ﴿۸۳﴾

«و اگر فضل خدا و رحمتش بر شما نبود جز اندکی همگی از شیطان پیروی می‌کردید»

۲۱ ـ طبرسی رحمه الله می‌گوید: از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایت شده است که در تفسیر این آیه شریفه فرمودند: مقصود از «فضل خدا» و «رحمت او» پیامبر اکرم ﷺ و امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام است.[1]

---

۱. مجمع البیان: ج۳، ص۸۲؛ بحار الانوار: ج۳۵، ص۴۲۳، ح۳؛ تفسیر عیاشی: ج۱، ص۴۲۲، ح۲۱۰.

۲۲ـ از مولای ما حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام از پدر بزرگوارش حسین بن علی علیه‌السلام از پدر گرانقدرش امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت شده که فرموده‌اند:

مؤمن در هر حالی بمیرد و در هر ساعتی قبض روح شود شهید است، از حبیبم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که فرمودند: اگر مؤمن از دنیا برود در حالی که مثل گناه اهل زمین را به دوش داشته باشد، مرگ کفّاره گناهان او است.

سپس فرمودند: کسی که «لا اله الاّ الله» را به اخلاص بگوید، از شرک بری و پاک است، و کسی که از دنیا برود در حالی که برای خدا شریک قرار نداده باشد وارد بهشت خواهد شد. سپس این آیه را تلاوت فرمود:

﴿إِنَّ اللهَ لا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ ما دُونَ ذٰلِكَ لِمَنْ يَشاءُ﴾ «خداوند شرك را نمی‌آمرزد ولی گناهان کمتر از آن را می‌آمرزد البته نسبت به هر کس که بخواهد» و آن‌ها شیعیان و دوستان شما هستند.

عرض کردم: ای رسول خدا، این فضیلت از آن شیعیان من است؟

فرمود: آری، قسم به پروردگارم تنها مربوط به شیعیان و دوستان شما است. آن‌ها از قبرهای خود خارج می‌شوند در حالی که می‌گویند: «لا إله إلاّ الله، محمّد رسول الله، عليّ ولي الله».

برای آن‌ها جامه‌های سبز رنگ و افسرها و تاج هایی از بهشت آورده می‌شود، هر یک از آنان جامه‌ای سبز به تن و تاجی همچون تاج شاهان و افسر کرامت بر سر می‌نهند، سپس بر مرکب‌ها و یا ابرها سوار می‌شوند و به سوی بهشت پرواز می‌کنند و ﴿لا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَ تَتَلَقّاهُمُ الْمَلائِكَةُ هذا يَوْمُكُمُ الَّذي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾[۱] «وحشت بزرگ آن‌ها را اندوهگین نمی‌سازد و ملائکه به دیدار آن‌ها می‌آیند و می‌گویند: این همان روزی است که به شما وعده داده شده بود».[۲]

---

۱. سوره انبیاء: آیه۱۰۳.

۲. بحارالانوار: ج۶۸، ص۱۴۰، ح۸۲.

۲۳ ـ شیخ طوسی رحمه‌الله در همین زمینه به سند خود از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده است که فرمود:

مرگ کفّاره گناهان مؤمنین است.[۱]

﴿وَ إِنْ تَلْوُوا أَوْ تُعْرِضُوا فَإِنَّ اللهَ كانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبيرًا﴾ ﴿۱۳۵﴾

«اگر حق را تحریف کنید و یا از اظهار آن اعراض نمایید، خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است».

۲۴ ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه فرمودند:

«وَ إِنْ تَلْوُوا ـ الْأَمْرَ ـ أَوْ تُعْرِضُوا ـ عَمَّا أُمِرْتُمْ بِهِ فِي وَلَايَةِ عَلِيٍّ ـ فَإِنَّ اللَّهَ كانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيراً» اگر «امر» را تحریف، یا از آنچه در مورد ولایت علی بن ابی طالب علیهماالسلام به آن امر شده‌اید، اعراض نمایید، خداوند به آنچه عمل کنید آگاه است.[۲]

﴿إِنَّ الَّذينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ازْدادُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَ لا لِيَهْدِيَهُمْ سَبيلاً﴾ ﴿۱۳۷﴾

«کسانی که ایمان آوردند سپس کافر شدند، بار دیگر ایمان آوردند سپس کافر گردیدند، و پس از آن به کفر خود افزودند، خداوند آن‌ها را نخواهد آمرزید و آن‌ها را به راه مستقیم هدایت نخواهد کرد».

۲۵ ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه فرمودند:

---

۱. امالی طوسی: ص۱۱۰، ح۱۶۷ ؛ امالی مفید: ص۲۸۳، ح۸ ؛ بحار الانوار: ج۶، ص۱۵۱، ح۳ و ج۸۲، ص۱۷۸، ح۲۱.

۲. کافی: ج۱، ص۴۲۱، ح۴۵ ؛ بحار الانوار: ج۲۳، ص۳۷۸، ح۶۰.

این آیه در شأن فلانی و فلانی و فلانی نازل شده است، ابتدا به پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آوردند، ولی هنگامی که ولایت برآن‌ها عرضه شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من كنت مولاه فهذا عليّ مولاه؛ هر که من مولای اویم این علی مولای او است» کافر شدند. پس از آن با بیعت با امیرالمؤمنین علیه السلام ایمان آوردند، و چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رحلت فرمود، با نقض بیعت و انکار آن کافر شدند، سپس با این عمل که دیگران را به بیعت کردن با خود واداشتند، به کفر خود افزودند، پس در وجودشان چیزی از ایمان باقی نماند.[1]

یعنی در وجود بیعت کننده و کسی که با او بیعت شده، ایمانی نماند، و به همین خاطر خداوند سبحان هرگز آن‌ها را نخواهد آمرزید و هرگز آن‌ها را به راه هدایت راهنمایی نخواهد کرد. نفاق آن‌ها در دین عظیم بود، پس خداوند سبحان به پیامبرش فرمود: ﴿بَشِّرِ الْمُنافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذاباً أَلِيماً﴾ «به منافقین بشارت بده که برای آنان عذابی دردناك است» خداوند آن را همیشگی و دائمی برآنان قرار داد.

إِنَّ الَّذينَ كَفَرُوا وَ ظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَ لا لِيَهْدِيَهُمْ طَريقًا * إِلاَّ طَريقَ جَهَنَّمَ خالِدينَ فيها أَبَدًا وَ كانَ ذلِكَ عَلَى اللهِ يَسيرًا * يا أَيُّهَا النّاسُ قَدْ جاءَكُمُ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَ إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ للهِ ما فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ كانَ اللهُ عَليمًا حَكيمًا﴾ (۱۶۷-۱۷۰)

«کسانی که کافر شدند و ستم کردند، هرگز خداوند آن‌ها را نخواهد آمرزید و به راهی هدایت نخواهد فرمود * جز راه جهنّم که در آن برای همیشه خواهند ماند، و این کار برای خدا آسان است * ای مردم، رسول خدا حق را از طرف پروردگارتان آورد، به او ایمان آورید که برای شما بهتر است، و اگر کافر شوید، آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آنِ خداوند است و خداوند دانا و حکیم است».

۲۶ـ کلینی رحمه الله به سند خود از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

---

۱. کافی: ج۱، ص۴۲۰ ح۴۲. بحار الانوار: ج۲۳، ص۳۷۵، ح۵۷.

جبرئيل علیه‌السلام آيه مذكور را اين گونه نازل نموده است: «**إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ وَظَلَمُواْ** ـ آل محمّد حقّهم ـ **لَمْ يَكُنِ اللهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ** ...» «كسانى كه كفر ورزيدند وظلم كردند ـ در حق آل محمّد علیهم‌السلام ـ خداوند هرگز آن‌ها را نخواهد آمرزيد....».

«**يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءكُمُ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِن رَّبِّكُمْ** ـ في ولاية عليّ ـ **فَآمِنُواْ خَيْرًا لَّكُمْ وَإِن تَكْفُرُواْ** ـ بولاية عليّ ـ **فَإِنَّ لله مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ**» «اى مردم پيامبر از جانب پروردگارتان حق را آورده است ـ در مورد ولايت حضرت على علیه‌السلام ـ پس ايمان آوريد كه براى شما بهتر است، و اگر كافر شويد ـ به ولايت حضرت على علیه‌السلام ـ آنچه در آسمان‌ها و زمين است از آنِ خدا است».[1]

﴿يا أَيُّهَا النّاسُ قَدْ جاءَكُمْ بُرْهانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا﴾ ﴿۱۷۴﴾

«اى مردم، براى شما دليل و برهان از طرف پروردگارتان آمده است و نورى آشكار به سوى شما فرستاديم».

۲۷ ـ عياشى رحمه‌الله از عبدالله بن سليمان نقل كرده است كه گفت: به امام صادق علیه‌السلام عرض كردم: مقصود از برهان و نور در آيه شريفه **﴿قَدْ جَاءكُم بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا﴾** چيست؟ امام علیه‌السلام فرمود:

مقصود از «برهان» وجود مبارک حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله است و مقصود از «نور» اميرالمؤمنين على بن ابى طالب علیهماالسلام مى‌باشد.

عرض كردم: مقصود از **﴿صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا﴾** در ادامه آيه چيست؟ فرمود:

«صراط مستقيم» **على بن ابى طالب علیهماالسلام است.**[2]

يعنى او معيار و ملاک و مصداق بارز راه راست و مستقيم است.

---

۱. كافى: ج۱، ص۴۲۴، ح۵۹؛ بحار الانوار: ج۲۴، ص۲۲۴ ذح۱۵.

۲. تفسير عياشى: ج۱، ص۲۸۵، ح۳۰۸؛ بحار الانوار: ج۱۶، ص۳۵۷، ح۴۶.

پس ای برادر رشید به این سوره و به آنچه از آیات جلی که در بردارد و معانی محکم و استواری که در آن فضیلت و برتری اهل بیت علیهم‌السلام بر غیر ایشان بیان گردیده، دقت کن، بر آن بزرگواران از خداوندی که به آنان برتری بخشیده، درود و رحمت نامتناهی و همیشگی و پیوسته باد که او استوار و با شکوه و عظمت است و او بر هر چیز گواه است.

سُورَةُ المَائِدَة

بسم الله الرحمن الرحیم

﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ ①

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید به عهد و پیمان خود وفا کنید».

۲۸ ـ علی بن ابراهیم رحمه الله به سند خود از امام جواد علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه فرمودند:

رسول خدا صلی الله علیه و آله در ده موضع برای خلافت علی علیه السلام از مردم عهد و پیمان گرفت، سپس خداوند تبارک و تعالی این آیه را نازل فرمود:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید به عهد و پیمانی که در مورد خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام بسته‌اید وفادار باشید».[1]

سید بن طاووس در کتاب سعد السعود مثل این حدیث را روایت کرده است.[2]

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتى وَ رَضيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دينًا﴾ ③

«امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت را بر شما تمام نمودم و راضی گردیدم که اسلام دین شما باشد».

---

۱. تفسیر قمی: ج۱، ص۱۶۰؛ بحارالانوار: ج۳۶، ص۹۲، ح۲۰.

۲. سعد السعود: ص۱۲۱؛ بحار الانوار: ج۳۶، ص۱۹۰، ح۱۹۹.

۲۹ـ طبرسی رحمه الله از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

این آیه شریفه پس از آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله در بازگشت از مکه معظمه در غدیر خم امیر المؤمنین علیه السلام را به عنوان امام و پیشوای خلق و هادی و راهنمای آنان بعد از خودش معرّفی نمود، نازل شد و این آخرین فریضه‌ای است که خداوند تبارک و تعالی نازل فرموده است.[1]

مؤلّف گوید: خداوند تبارک و تعالی که فرموده است: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ﴾ یعنی همه فرائض و حدود و حلال و حرام را به وسیله قرآنی که نازل کردم برای شما کامل نمودم، و بعد از امروز هیچ گونه کم و زیادی در آن صورت نخواهد گرفت، و آن روز غدیر بود.

۳۰ـ از طریق عامه موفق بن احمّد به سند خود از ابوسعید خدری روایت کرده است که گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مردم را به غدیر خم فراخواند و دستور داد تا خارهای زیر آن درخت کهن را کندند و آنجا را جارو کردند (تا منبری در آن محل نصب کنند) آنگاه مردم را به ولایت علی علیه السلام دعوت کرد و دست آن حضرت را گرفت و بالا برد به گونه‌ای که کاملاً او را ببینند (و جای هیچ گونه شبهه‌ای نماند) و فرمود:

من كنت مولاه فعليّ مولاه، اللهمّ والِ من والاه، وعاد من عاداه، وانصر من نصره، واخذل من خذله.

هر که من مولای اویم، پس از من علی علیه السلام مولای او است، خداوندا دوستان او را دوست بدار و با دشمنان او دشمن باش، هر که او را یاری کند، یاریش نما و هر که او را رها کند، خوار گردان.

و پیش از آنکه متفرّق شوند این آیه شریفه نازل گردید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

الله اکبر بر کامل شدن دین و تمامی نعمت و رضایت پروردگار به رسالت من و ولایت

---

۱. مجمع البیان: ج۳، ص۱۵۹.

علی بن ابی طالب بعد از من.[1]

﴿یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّه وَ ابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسیلَةَ﴾ ۳۵

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوا پیشه کنید و به سوی او وسیله‌ای بجویید.

۳۱ـ طبرسی رحمه الله در تفسیر این آیه شریفه از حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

در بهشت دو مروارید گران‌بها است که تا وسط عرش امتداد یافته و مربوط گردیده است، یکی از آن دو سفید و دیگری زرد رنگ است، در هر یک از آن دو هفتاد هزار غرفه است. آن سفید رنگ که نامش وسیله است، مخصوص حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن حضرت، و آن زرد رنگ از آنِ ابراهیم و اهل بیت ایشان است.[2]

۳۲ـ صدوق رحمه الله و غیر او از علمای ما و غیر آنان در معنای «وسیله» که در آیه شریفه: ﴿یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّه وَ ابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسیلَةَ﴾ ذکر شده، احادیث متعدّدی روایت کرده‌اند، و در خطبه‌ای طولانی که به «وسیله» معروف است و در کتاب روضه کافی نقل شده مطالبی است که کفایت می‌کند.[3]

۳۳ـ راویان حدیث در معنای «وسیله» همگی حدیثی را از ابوسعید خدری روایت کرده‌اند که گفته است: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

إذا سألتم اللّهَ لي، فاسألوه الوسيلة.

وقتی برای من، از خداوند، چیزی می‌خواهید، «وسیله» را درخواست کنید.

و وقتی از معنای «وسیله» از آن حضرت سؤال کردند، فرمود:

---

۱. مناقب خوارزمی: ص۸۰ ؛ مقتل خوارزمی: ج۱، ص۴۷ ؛ فرائد السمطین: ج۱، ص۷۲، ح۳۹ ؛ غایة المرام: ج۳، ص۳۲۸، ح۱ ؛ احقاق الحق: ج۶، ص۳۵۵ ؛ طرائف: ج۱، ص۲۱۹، ح۲۲۱.

۲. مجمع البیان: ج۳، ص۱۸۹.

۳. امالی صدوق: ص۴۳۵ ضمن ح۲ ؛ توحید: ص۴۷۹ ، ح۲۷ ؛ کافی: ج۸، ص۲۴، ضمن ح۴ ؛ بحار الانوار: ج۲۴، ص۱۹، ضمن ح۱۹.

«وسیله» درجه من در بهشت است و آن هزار مرتبه دارد، بین هر مرتبه تا مرتبه دیگر مسافتی است به اندازه‌ای که یک اسب تندرو در طول یک‌ماه با دویدن طی کند، و هر مرتبه‌ای به نوعی جواهرآلات مزیّن است.

آن را فردای قیامت که می‌آورند و در کنار درجه پیامبران دیگر نصب می‌کنند همانند ماه نسبت به ستارگان می‌درخشد،هر پیغمبری و صدیقی و شهیدی در آن روز می‌گوید، خوشا به حال کسی که این درجه او است.

ناگهان ندایی از ناحیه پروردگار بلند شود که تمام پیامبران و همه مردمان بشنوند، و آواز دهد که این درجه محمّد صلی الله علیه و آله است. پس من وارد شوم در حالی که جامه‌ای از نور پوشیده و تاج پادشاهی و کرامت بر سر نهاده‌ام، و علی بن ابی طالب علیه السلام پیشاپیش من است در حالی که پرچم من که لواء حمد است در دست او است و بر آن نوشته شده است: «لا إله إلّا الله المفلحون هم الفائزون بالله». معبودی جز خداوند یکتا نیست، اهل سعادت و رستگاری کسانی هستند که خدا آن‌ها را پیروز گرداند.

وقتی ما از کنار پیامبران عبور کنیم، می‌گویند: این‌ها دو فرشته بزرگوار و مقرّبند که آن‌ها را ندیده ایم و نمی‌شناسیم، و وقتی‌به فرشتگان عبور کنیم می‌گویند این‌ها دو پیامبر مرسل‌اند، تا اینکه به آن درجه که جایگاه من است بالا روم، و علی علیه السلام یک‌مرتبه پایین‌تر از من قرار بگیرد، هر پیغمبر و صدیق و شهیدی در آن هنگام گوید: خوشا به حال این دو بنده، چقدر نزد خداوند گرامی هستند.

پس ندایی که تمام پیامبران، صدّیقین، شهداء و مؤمنین آنرا بشنوند بلندشود که:

هذا حبيبي محمّد صلی الله علیه و آله وهذاوليّي عليّ علیه السلام طوبى لمن أحبّه، وويل لمن أبغضه وكذب عليه.

یکی از این دو حبیب من محمّد صلی الله علیه و آله و دیگری ولیّ من علی علیه السلام است، خوشا به حال کسی که او را دوست دارد، و بدا به حال آن‌کس که با او دشمنی کند و او را تکذیب نماید.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ای علی، همه آن‌هایی که تو را دوست داشته اند با شنیدن این صدا آرامش

می‌یابند،صورت‌های آن‌ها سفید و دل‌هایشان خشنود می‌گردد، و تمام کسانی که با تو دشمنی کرده اند یا با تو جنگ کرده اند و یاحقّی از حقوق تو را انکار کرده اند با شنیدن این صدا چهره‌های آن‌ها سیاه و قدمهایشان به لرزه درمی‌آید.

در همین هنگام دو فرشته به طرف من می‌آیند که یکی خزانه‌دار بهشت به نام «رضوان» و دیگری خزانه‌دار دوزخ به نام «مالک» است، وقتی نزدیک می‌شوند ابتدا رضوان جلو می‌آید و سلام می‌کند، من بعد از پاسخ گفتن به سلام او می‌گویم: توکیستی؟ چقدر خوش‌بو و نیکو چهره‌ای؟ می‌گوید: من «رضوان» خزانه‌دار بهشت هستم و این‌ها کلیدهای بهشت است که خداوند برای شما فرستاده است از من بگیرید.

در جواب او می‌گویم: آن‌ها را از طرف پروردگارم قبول کردم و او را بر این برتری که به من بخشیده سپاسگزارم، و آن‌ها را به علی علیه‌السلام تحویل می‌دهم.

سپس «رضوان» برمی‌گردد و مالک جلو می‌آید و بر من سلام می‌کند، من بعد از پاسخ او می‌گویم: ای فرشته چقدر زشت‌منظری و چقدر دیدن تو ناخوش‌آیند است، می‌گوید: من «مالک» خزانه‌دار دوزخ هستم و این‌ها کلیدهای جهنّم است، خداوند نزد شما فرستاده است آن‌ها را از من بگیرید.

در جواب او می‌گویم: آن‌ها را از جانب پروردگارم پذیرفتم و او را بر این فضیلتی که به من بخشیده سپاس گویم، و آن‌ها را به علی علیه‌السلام تحویل می‌دهم، و مالک برمی‌گردد.

سپس علی علیه‌السلام که کلیدهای بهشت و جهنّم را در اختیار دارد به راه می‌افتد تا بر قسمت نهایی جهنّم می‌ایستد در حالی که آتش آن زبانه می‌کشد و می‌خروشد و حرارتش شدید است و زمام آن را علی علیه‌السلام به دست گرفته است. جهنّم آن حضرت را مخاطب ساخته می‌گوید: ای علی، از کنار من عبور کن، به راستی نور تو شعله‌های مرا به خاموشی کشیده است.

امیرالموءمنین علیه‌السلام به او می‌فرماید: آرام باش ای جهنّم، این را که دشمن من است بگیر، و این دیگری را که از دوستان من‌است رها کن. در آن روز فرمان‌برداری جهنّم از فرمان علی علیه‌السلام به مراتب شدیدتر از اطاعت یک غلام نسبت به صاحبش می‌باشد، اگر

بخواهد او را به طرف راست و اگر بخواهد به طرف چپ می‌کشاند.

ولجهنّم يومئذٍ أشدّ مطاوعة لعليّ عليه السلام فيما يأمرها به من جميع الخلائق.

و جهنّم در آن زمان آنچه را علی عليه السلام به او دستور دهد شديداً اجرا می‌کند، و فرمانبرداری او از دستورات آن حضرت بيشتر از همه آفريدگان است.

﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَنْ دينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكافِرينَ يُجاهِدُونَ في سَبيلِ اللهِ وَلا يَخافُونَ لَوْمَةَ لائِمٍ ذلِكَ فَضْلُ اللهِ يُؤْتيهِ مَنْ يَشاءُ وَاللهُ واسِعٌ عَليمٌ﴾ ﴿٥٤﴾

ای کسانی که ايمان آورده‌ايد، هر يک از شما از آيين خود بازگردد، خداوند به زودی گروهی را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان نيز او را دوست می‌دارند، در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران سرسخت و نيرومندند، آن‌ها در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش سرزنش کنندگان بيمی ندارند، اين فضل خدا و لطف او است، به هر کس بخواهد مرحمت می‌کند، و خدا (لطفش) واسع و گسترده و او دانا است.

تأويل آيه: هر کس از شما مرتدد شود، يعنی از آيين جديدش که ايمان به خدا است به آيين قديم خود که کفر است، بازگردد، (بداند) خداوند سبحان دينش را از اعوان و انصاری که آن را حمايت و از آن دفاع کنند، خالی قرار نمی‌دهد و اگر مدّتی چنين باشد، **﴿فَسَوْفَ يَأْتِي اللهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ﴾** به زودی گروهی را می‌آورد که آن‌ها را دوست می‌دارد و آن‌ها او را دوست می‌دارند، نسبت به مؤمنين مهربان و نرم خو و نسبت به کافران شديد و سخت و مقاوم هستند، در راه خدا برای بالابردن کلمة الله و عزّت بخشيدن به دين او جهاد می‌کنند و در اين راه از سرزنش ملامت کنندگان نمی‌هراسند. و چون مردم را بررسی کنيم در ميان همه آنان کسی را جز امير المؤمنين عليه السلام نمی‌يابيم که دارای همه اين صفات باشد.

۳۴ـ طبرسی رحمه الله در تفسيرش گفته است:

مقصود از این گروه که در آیه شریفه ذکر شده، حضرت امیر المؤمنین علیه‌السلام و اصحاب آن حضرتند که به همراه ایشان با ناکثین و قاسطین و مارقین جنگیدند.

و گفته است که: این حدیث از عمّار یاسر، حذیفه، ابن عبّاس و نیز از حضرت باقر العلوم و امام صادق علیهماالسلام روایت شده است و گفته است:

مؤیّد این مطلب فرمایش پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است که در روز خیبر فرمودند:

لَأُعْطِيَنَّ الرَّايَةَ غَداً رَجُلًا يُحِبُّ اللهَ وَ رَسُولَهُ وَ يُحِبُّهُ اللهُ وَ رَسُولُهُ كَرَّاراً غَيْرَ فَرَّارٍ لَا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللهُ عَلَى يَدَيْهِ.

فردا پرچم را به کسی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسول نیز او را دوست می‌دارند، او حمله کننده است و فرار کننده نیست، باز نمی‌گردد تا خداوند به دست او فتح و پیروزی را نصیب گرداند.

و نیز این فرمایش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که فرمود: ای گروه قریش، یا از آنچه شما را بازداشتم خود را بازدارید و یا خداوند شخصی را بر شما برمی‌انگیزد که بنا بر تأویل قرآن گردن شما را بزند همان گونه که من شما را بر تنزیل قرآن زدم.

پس بعضی از اصحاب عرض کردند: او چه کسی است ای رسول خدا، آیا ابوبکر است؟! حضرت فرمودند: نه. عرض کردند: آیا عمر است؟! فرمودند: نه. او کسی است که در میان حجره اکنون کفش را وصله می‌زند، و در آن حال امیر المؤمنین علیه‌السلام کفش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را می‌دوخت.[1]

۳۵ـ از امیر المؤمنین علیه‌السلام روایت شده است که روز بصره فرمودند:

تا امروز با اهل این آیه، یعنی کسانی که از دین خود بازگشتند، مقاتله و نبرد نشده است.[2]

و آن حضرت و اصحابش گروهی هستند که خدا را دوست دارند و خدا آن‌ها را دوست می‌دارد.

---

۱. مجمع البیان: ج۳، ص۲۰۸؛ بحار الانوار: ج۳۶، ص۳۲.

۲. مجمع البیان: ج۳، ص۲۰۸؛ بحار الانوار: ج۳۶، ص۳۳.

علی بن ابراهیم رحمه‌الله در تفسیرخود این گونه گفته است:

مخاطب در آیه شریفه ﴿مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ﴾ اصحاب پیامبرند که بعد از وفات آن حضرت مرتد شدند و حقوق آل محمّد علیهم‌السلام را غصب نمودند.

و این قسمت از آیه شریفه که می‌فرماید: ﴿فَسَوْفَ يَأْتِي اللهُ بِقَوْمٍ﴾ در مورد قیام کننده از آل محمّد علیهم‌السلام یعنی حجّة بن الحسن علیهما‌السلام است.[1]

و دلالت می‌کند بر این مطلب کلمه «سوف» در جمله ﴿فَسَوْفَ يَأْتِي اللهُ﴾ که اشاره به مستقبل و آینده دارد و غیر موجودین در زمان پیامبر قصد شده‌اند، و او امام قائم منتظَر علیه‌السلام است که انتظارش را باید کشید.

بدان بعد از آن که خداوند سبحان به اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خبر داد که «هر کس از دینش بازگردد و مرتدّ شود به زودی خداوند گروهی را می‌آورد»، پس صفاتی برای آن‌ها توصیف نمود که در مرتدّین نیست، و سپس پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آن‌ها را معرّفی فرمود که آن‌ها امیرالمؤمنین علیه‌السلام و ذریه طاهرین آن حضرتند.

پس خداوند تبارک و تعالی به مرتدین فرمود: اگر ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام را بخواهید یا نخواهید، بپذیرید یا نپذیرید:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ * وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾ ﴿٥٥﴾ و ﴿٥٦﴾

«سرپرست و صاحب اختیار شما تنها خدا و پیامبر و مؤمنانی هستند که نماز به پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند؛ و هر کس ولایت خدا و رسول او و کسانی را که ایمان آورده‌اند بپذیرد همانا حزب خداوند پیروزند»

---

۱. تفسیر قمی: ج۱، ص۱۷۷؛ تفسیر برهان: ج۲، ص۴۷۴، ح۷.

هنگامی که خداوند سبحان اراده نمود که برای خلق خود بیان کند اولیاء چه کسانی هستند، فرمود: ﴿إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذينَ آمَنُوا﴾«ولی شما خدا و رسول او و کسانی هستند که ایمان آورده‌اند».

«ولی» در اینجا به معنای اولی به تصرّف است (یعنی کسی که نسبت به شما و امور و جان و مال شما از خود شما سزاوارتر است)، و شاهدش این آیه شریفه است که فرمود: ﴿النَّبِيُّ أَوْلى بِالْمُؤْمِنينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾.

«ولی» نیز کسی است که اطاعت او واجب می‌باشد و کسی که اطاعتش واجب باشد معرفت و شناخت او نیز واجب است زیرا جز کسی که شناخته شده باشد اطاعت نمی‌شود و چون که «ولی» صاحب نعمت است و صاحب نعمت شکرش واجب است و شکر او تمام و کامل نیست مگر بعد از شناخت او.

پس هنگامی که خداوند سبحان اولیاء را بیان کرد ابتدا به خودش نمود سپس در مرتبه دوم به رسولش و در مرتبه بعد به کسانی که ایمان آورده‌اند، و چون خداوند تبارک و تعالی ملاحظه این جهت را کرد که ممکن است امر بر مردم مشتبه شود، «کسانی که ایمان آورده‌اند» را به صفات خاصّی توصیف نمود که کسی با او در آن صفات شرکت نداشته باشد، و لذا فرمود: ﴿الَّذينَ يُقيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ﴾.

و روایات عامّه و خاصّه متّفق هستند در این که مقصود از «الّذین آمنوا» امیر المؤمنین علیه‌السلام است، زیرا غیر از آن حضرت کسی در حال رکوع صدقه مرحمت نکرده است و در این معنا روایات فراوانی ذکر شده که از جمله آن‌ها این روایت است:

۳۶ـ طبرسی رحمه‌الله از عبایة بن ربعی روایت کرده است که گفت:

عبد الله بن عبّاس بر لب چاه زمزم نشسته بود و حدیث از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت می‌کرد، در همین اثنا شخصی که سر و صورت خود را با عمّامه پوشانیده بود از راه رسید. ابن عبّاس که می‌گفت: «قال رسول الله» او نیز می‌گفت: «قال رسول الله». پس ابن عبّاس به او گفت: تو را به خدا خودت را معرّفی کن،

آن شخص عمّامه را از صورت خود کنار زد و گفت: ای مردم، هر کس مرا

می‌شناسد که می‌شناسد، و کسی که مرا نمی‌شناسد بداند من جندب بن جناده بدری، ابوذر غفّاری هستم. از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم با این دو گوشم و اگر راست نمی‌گویم کر شوند و دیدم با این دو چشمم و اگر چنین نیست کور شوند که فرمود:

عَلِيٌّ قَائِدُ الْبَرَرَةِ، قَاتِلُ الْكَفَرَةِ، مَنْصُورٌ مَنْ نَصَرَهُ، مَخْذُولٌ مَنْ خَذَلَهُ.

حضرت علی علیه السلام زمامدار خلق و کشنده کفّار است، یاری کننده او یاری می‌شود و هر کس او را رها کند خوار می‌گردد.

آگاه باشید، من روزی از روزها با رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز ظهر خواندم. سائلی در مسجد درخواست کمک نمود، هیچ کس به او چیزی نداد، سائل دست خود را به سوی آسمان بالا برد و عرض کرد: خدایا شاهد باش در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله از این مردم کمک خواستم، هیچ کس به من چیزی نداد، در این هنگام امیرالمؤمنین علیه السلام در حال رکوع بود، با انگشتی که در آن انگشتر بود به سائل اشاره نمود، سائل جلو آمد و انگشتر را از انگشت علی علیه السلام گرفت و این صحنه را رسول خدا صلی الله علیه و آله مشاهده کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از فراغت از نماز سر خود را به سوی آسمان بالا برد و عرض کرد:

خداوندا برادرم موسی از تو درخواست نمود و عرض کرد: «پروردگارا به من شرح صدر مرحمت کن و امرم را آسان گردان، و گره از زبانم بگشا، تا گفتارم را بفهمند، و برای من وزیری از خاندانم قرار ده، برادرم هارون را به وسیله او پشتم را محکم نما و او را در امر من شریک گردان»[1]، و پس از درخواست او این کلام خدا بر او نازل شد: ﴿**سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا...**﴾[2] «به زودی بازوان تو را به وسیله برادرت محکم و نیرومند می‌کنیم، و برای شما سلطه و برتری قرار می‌دهیم، در نتیجه دشمن به شما دست نمی‌یابد»،

خداوندا و من محمّد صلی الله علیه و آله برگزیده و پیامبر تو هستم، خدایا به من شرح صدر یعنی سینه گشاده مرحمت کن و کارم را آسان گردان، و برای من وزیری از خاندانم، ـ علی علیه السلام

---

۱. سوره طه، آیه ۲۵ ـ ۳۲.

۲. سوره قصص، آیه ۳۵.

برادرم ـ را قرار بده، و به سیله او پشتم را محکم گردان.

ابوذر گفت: به خدا قسم سخنان رسول خدا ﷺ تمام نشده بود که جبرئیل از طرف پروردگار نازل گردید و عرض کرد: ای محمّد، بخوان. فرمود: چه بخوانم؟ عرض کرد: بخوان: ﴿**إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذينَ آمَنُوا الَّذينَ يُقيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ**﴾.[1]

۳۷ـ و از جمله آن‌ها این روایت است که شیخ صدوق رحمه‌الله به سند خود از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که در مورد آیه ﴿**إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللهُ وَرَسُولُهُ...**﴾ فرمود:

گروهی از یهودیان از جمله عبدالله بن سلام و أسد و ثعلبه و ابن یامین و ابن صوریا که اسلام آورده بودند، نزد رسول خدا ﷺ شرفیاب شدند و عرض کردند:

ای پیامبر، حضرت موسی برای خود وصی معین کرد و او یوشع بن نون بود، وصی شما چه کسی است؟ و بعد از شما چه کسی ولی و سرپرست ما است؟

پس این آیه نازل شد: ﴿**إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُواْ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ**﴾

رسول خدا ﷺ به آن‌ها فرمود: برخیزید. آن‌ها برخاستند و به همراه آن حضرت به سوی مسجد راه افتادند. همزمان با ورود آن‌ها سائلی از مسجد خارج می‌شد، رسول خدا ﷺ به او فرمودند: آیا کسی به تو چیزی عطا نکرد؟ عرض کرد: این انگشتر را به من عطا کردند. فرمود: چه کسی آن را به تو بخشید؟ عرض کرد: همین شخصی که نماز می‌خواند. فرمودند: در چه حالی بود که آن را به تو بخشید؟ عرض کرد: در حال رکوع. رسول خدا ﷺ تکبیر گفتند و اهل مسجد تکبیر گفتند.

آنگاه رسول خدا ﷺ فرمود: علی‌بن ابی طالب علیه‌السلام ولی و سرپرست شما بعد از من است. گفتند: خشنودیم که خدا پروردگار ما، اسلام دین ما، محمّد ﷺ پیامبر ما و علی بن ابی طالب علیه‌السلام ولی و سرپرست ما باشد.

---

۱. مجمع البیان: ج۳، ص۲۱۰؛ اثبات الهداة: ج۳، ص۵۱۱، ح۴۹۶؛ کشف الغمّه: ج۱، ص۱۶۶.

پس از آن، خداوند این آیه شریفه را نازل فرمود: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّ اللهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُواْ فَإِنَّ حِزْبَ اللهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾ ؛ «کسی که ولایت خدا و رسول و افراد با ایمان را بپذیرد بداند که حزب خدا چیره شونده و پیروز است».

از عمربن خطاب روایت شده است که گفت:

به خدا قسم چهل انگشتر در حال رکوع صدقه دادم تا آنچه در مورد علی علیه‌السلام نازل شد برای من هم نازل شود، ولی خبری نشد!![1]

۳۸ـ سیّد بن طاووس رحمه‌الله در کتابی که از آن یاد نمودیم نقل کرده است که: محمّد بن عبّاس نزول آیه شریفه و مسأله ولایت را از نود طریق با اسانید متّصل که همه از رجال مخالفین اهل بیت علیهم‌السلام هستند، روایت کرده است، سپس راویان را برشمرده و آن‌ها را نام برده است.

سپس سه حدیث از آن‌ها را نقل کرده: یکی از آن‌ها از ابورافع است که در آن مناقب بسیار ارزشمند و والا است. دوّمی که سندش به عمرمنتهی می‌گردد، و گفته است:

از اموالم مالی را به عنوان صدقه خارج نمودم و در حال رکوع بیست و چهار مرتبه از طرف من صدقه دادند به این نیّت که درباره من نیزنازل شود، آنچه درباره علی بن ابی طالب علیهماالسلام نازل شد، ولی بی‌ثمربود و آیه‌ای نازل نشد.

حدیث سوّم این مطلب را دربردارد که انگشتری که امیرالمؤمنین علیه‌السلام آن را صدقه دادند نقره بود و برآن نقش شده بود: «الملک لله».[2]

۳۹ـ شیخ کلینی رحمه‌الله به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیرآیه شریفه: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُواْ...﴾ فرمود:

﴿وليّكم﴾ يعني أولى بكم وأحقّ بأموركم وأنفسكم وأموالكم...

«ولیّکم» یعنی کسی که نسبت به شما و کارهای شما و جان و مالتان از خود شما

---

۱. امالی صدوق: ص۱۰۷، ح۴ ؛ تفسیر برهان: ج۳، ص۴۲۱، ح۶؛ غایة المرام: ج۲، ص۱۶، ح۵.

۲. سعد السعود: ص۹۶ ؛ بحار الانوار: ج۳۵، ص۲۰۱، ح۲۴.

سزاوارتر است.

(که آن‌ها خدا و رسول) و ﴿الَّذِينَ آمَنُوا﴾ «مؤمنان»، یعنی علی علیه‌السلام و فرزندان او ائمه طاهرین علیهم‌السلام هستند تا روز قیامت.

سپس آن‌ها را خداوند چنین توصیف فرصموده است: ﴿الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ «کسانی که نماز به پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند».

و قصه چنین بود که علی علیه‌السلام نماز ظهر می‌خواند و در رکعت دوم در حال رکوع بود و جامه‌ای به تن داشت که هزار دینار ارزش داشت و آن را نجاشی پادشاه حبشه به عنوان هدیه برای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرستاده بود، و آن حضرت به علی علیه‌السلام بخشیده بود. در این هنگام فقیری وارد شد و در مقابل علی علیه‌السلام قرار گرفت و عرض کرد: «السلام علیك یا وليّ الله وأولى بالمؤمنين من أنفسهم ؛ درود بر تو ای ولی خدا و ای کسی که از خود مؤمنین به آن‌ها سزاوارتر هستی، به این بینوا چیزی در راه خدا صدقه بده».

علی علیه‌السلام آن جامه قیمتی را از تن بیرون کرد و بر زمین افکند و به فقیر اشاره کرد که آن را بردارد و همزمان با این عمل آیه ولایت بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شد.

و این نعمت سرچشمه نعمتی برای فرزندان آن حضرت گردید، و هر کدام از فرزندان آن بزرگوار که به مقام شامخ امامت نائل آمد این نعمت را دارا بود که نماز برپا دارد و در حال رکوع صدقه دهد.

سائلی که از امیرالمؤمنین علیه‌السلام درخواست کمک کرد یکی از فرشتگان بود و کسانی که از فرزندان آن حضرت درخواست می‌کنند آن‌ها نیز فرشتگان می‌باشند.[1]

بدان هنگامی که خداوند سبحان برای مردم بیان کرد که اولیاء چه کسانی هستند، اضافه فرمود که هر کس آنان را دوست بدارد و ولایت آنان را بپذیرد از حزب خدا است، فرمود: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّ اللهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾ آن‌ها بر کسانی که

---

۱. کافی: ج۱، ص۲۸۸، ح۳ ؛ تفسیر برهان: ج۳، ص۴۱۹، ح۴.

با ایشان در ولایت مخالفند، پیروزند.

و این بیان دلالت می‌کند بر این که مراد از ﴿الَّذینَ آمَنُوا﴾ یا امیر المؤمنین و ذریه طاهرین آن حضرتند که در این صورت لفظ جمع یعنی «الذین آمنوا» مطابق است با معنا یعنی امیر المؤمنین علیه السلام و اولاد طاهرین آن حضرت، و یا مراد تنها امیرالمؤمنین علیه السلام است که این نیز اشکالی ندارد، چنین استعمالی جایز است و در قرآن فراوان به کار رفته است، مثل این آیه شریفه ﴿نَحنُ نَقصُّ عَلَیْكَ﴾ و این به جهت تعظیم و احترام است.

و امّا بیان اینکه مراد از ﴿الَّذینَ آمَنُوا﴾ حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و اولاد طاهرین آن حضرتند در خبر حُلّه یعنی حدیث پیشین گذشت، زیرا خداوند تبارک و تعالی هنگامی که فرمود: ﴿إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللهُ﴾ همه مؤمنین را مخاطب قرار داد که از جمله آن‌ها نبیّ مکرّم صلی الله علیه و آله است.

و چون فرمود: ﴿وَ رَسُولُهُ﴾ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را از آن خطاب خارج نمود، و هنگامی که فرمود: ﴿وَ الَّذینَ آمَنُوا﴾ واجب است که مخاطب به این آیه غیر کسانی باشد که ولایت را دارا هستند و گرنه لازم می‌آید که هر کسی صاحب ولایت باشد و هر کسی ولی خودش باشد و این محال است، پس راه منحصر است به این که بگوییم از ﴿الَّذینَ آمَنُوا﴾ امیر المؤمنین علیه السلام و اولاد طاهرین آن حضرت قصد شده است، همان کسانی که خداوند با علم و آگاهی آن‌ها را برگزیده و بر همه خلق برتری بخشیده است، درود خداوند بر آنان باد، درودی پیوسته و همیشگی تا روز قیامت.

﴿وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقامُوا التَّوْراةَ وَ الْإِنْجيلَ وَ ما أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَ كَثيرٌ مِنْهُمْ ساءَ ما يَعْمَلُونَ﴾ ﴿۶۶﴾

«اگر آن‌ها تورات و انجیل و آنچه را به سوی ایشان از طرف پروردگارشان نازل شده به پا دارند از آسمان و زمین روزی خواهند خورد، از آن‌ها گروهی میانه رو و معتدل هستند و بسیاری از آنان رفتار بدی دارند».

۴۰ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه فرمودند:

مقصود از ﴿ما أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ﴾ ولایت است.[1]

معنای این تأویل این است که: ضمیر در «انّهم» به بنی اسرائیل باز می‌گردد، زیرا آن‌ها اهل تورات و انجیل هستند که در زمان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بودند، یعنی اگر آن‌ها این دو کتاب را و آنچه در آن است و به سوی ایشان از طرف پروردگارشان نازل شده به پا می‌داشتند و آن را تحریف نمی‌کردند، بدون تردید در آن ذکر حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و صفت آن بزرگوار و اینکه او به حق رسول خدا است، و ذکر امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه‌السلام و صفت آن حضرت و اینکه ولایت او حق است و خداوند آن را بر خلق واجب فرموده است، مشاهده می‌کردند.

۴۱ـ و این مطلب را تأیید می‌کند روایتی که کلینی رحمه‌الله به سند خود از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده است که فرمودند:

وَلَايَتُنَا وَلَايَةُ اللهِ الَّتِي لَمْ يَبْعَثِ اللهُ نَبِيّاً قَطّ إِلَّا بِهَا.

ولایت ما ولایت خداوند است که هیچ پیامبری را جز به آن مبعوث نفرموده است.[2]

---

۱. کافی: ج۱، ص۴۱۳، ح۶؛ بحار الانوار: ج۲۴، ص۳۸۷، ح۱۱۰؛ تفسیر عیّاشی: ج۱، ص۳۳۰.

۲. کافی: ج۱، ص۴۳۷، ح۳؛ وافی: ج۳، ص۴۹۴، ح۵؛ بحار الانوار: ج۲۶، ص۲۸۱، ح۳۰.

۴۲ـ و نیز به سند خود از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

وَلَايَةُ عَلِيٍّ مَكْتُوبَةٌ فِي جَمِيعِ صُحُفِ الْأَنْبِيَاءِ وَ لَمْ يَبْعَثِ اللهُ رَسُولًا إِلَّا بِنُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ وَ وَصِيَّةِ عَلِيٍّ.

ولایت حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام در تمام کتب پیامبران نوشته شده و خداوند رسولی را مبعوث نفرموده مگر به نبوّت حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و وصایت علی بن ابی طالب علیه السلام.[1]

در دنبال آیه شریفه فرموده است: ﴿**لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ**﴾ از آسمان بهره‌مند می‌شدند یعنی باران رحمتش را فراوان برآن‌ها نازل می‌نمود ﴿**وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ**﴾ و از زمین روزی داده می‌شدند، یعنی خیرات و برکاتش را خارج می‌نمود.

و نظیر آن، این آیه شریفه است: ﴿**وَ أَنْ لَوِ اسْتَقامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْناهُمْ ماءً غَدَقًا**﴾ و اگر بر طریق هدایت یعنی ولایت امیر المؤمنین علیه السلام پایداری می‌نمودند با آب گوارا سیرابشان می‌نمودیم.

﴿يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النّاسِ إِنَّ اللهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكافِرِينَ﴾ ۶۷

«ای پیامبر، آنچه به سوی تو از طرف پروردگارت نازل شده ابلاغ کن، و اگر ابلاغ نکردی رسالت او و پیام او را ابلاغ ننموده‌ای، و خداوند تو را از شرّ مردم حفظ می‌کند، همانا خداوند کافران را هدایت نمی‌کند».

خداوند تبارک و تعالی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمان تبلیغ را صادر نمود و بر ترک آن تهدید نمود و به او وعده یاری و حفظ و حراست نمود، و فرمود: ﴿**يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ**﴾ یعنی ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آنچه به سوی تو در مورد ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و

---

۱. کافی: ج۱، ص۴۳۷، ح۶؛ وافی: ج۳، ص۴۹۵، ح۴؛ بحار الانوار: ج۲۶، ص۲۸۰، ح۲۴.

اطاعت او نازل شده را به صورت آشکار و عمومی بدون هیچ گونه ترس و تقیّه ابلاغ کن، و اگر ابلاغ نکنی رسالت او را ابلاغ ننموده‌ای، زیرا این رسالت و این پیام از بزرگ‌ترین رسالت‌ها و پیام هایی است که به سبب آن دین کامل و نعمت پروردگار جهانیان تمام و امور مسلیمن انتظام پیدا می‌کند.

پس اگرآن را ابلاغ نکنی، غرض اصلی از تبلیغ حاصل نشده و گویا چیزی از رسالت او را تبلیغ ننموده‌ای، زیرا این فریضه آخرین فریضه‌ای است که نازل شده است.

و در این آیه شریفه پنج چیز آمده است: ۱ـ تعظیم و بزرگداشت با خطاب **﴿یا أَیُّهَا الرَّسُولُ﴾**، ۲ـ امر و دستور با جمله **﴿بَلِّغْ﴾**، ۳ـ حکایت با این قسمت از آیه **﴿ما أُنْزِلَ إِلَیْكَ﴾**، ۴ـ جهت منفی قصه با جمله **﴿وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ﴾**، ۵ـ حفظ و حراست با جمله **﴿وَاللهُ یَعْصِمُكَ مِنَ النّاسِ﴾**.

و قصه غدیر میان خاصه و عامّه مشهور است، ما در اینجا به صورت مختصرآن را نقل می‌کنیم.

۴۳ـ احمد بن حنبل به سند خود از ابوسعید خدری نقل کرده است که گفت:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مردم را به غدیر خم فراخواند و دستور داد تا خارهای زیرآن درخت کهن را کندند و آنجا را جارو کردند (تا منبری در آن محل نصب کنند) آنگاه مردم را به ولایت علی علیه السلام دعوت کرد و دست آن حضرت را گرفت و بالا برد به گونه‌ای که کاملاً او را ببینند (و جای هیچ گونه شبهه‌ای نماند) و فرمود:

من کنت مولاه فعليّ مولاه، اللهمّ والِ من والاه، وعاد من عاداه، وانصر من نصره، واخذل من خذله.

هر که من مولای اویم، پس از من علی علیه السلام مولای او است، خداوندا دوستان او را دست بدار و با دشمنان او دشمن باش، هر که او را یاری کند، یاریش نما و هر که او را رها کند، خوار گردان.

و پیش از آنکه متفرّق شوند این آیه شریفه نازل گردید: **﴿اَلْیَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دینَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْكُمْ نِعْمَتي وَرَضیتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دینًا﴾**.

و رسول خدا ﷺ فرمود: الله اکبر بر کامل شدن دین و تمامی نعمت و رضایت پروردگار به رسالت من و ولایت علی بن ابی طالب بعد از من.[1]

سید بن طاووس رحمه الله در کتاب طرائف و سعدالسعود و غیر آن دو، روایات متعدّدی از طریق اهل سنّت در این باب نقل کرده است که انسان را به شگفتی وامی‌دارد و ذکر کرده که محمّد بن عبّاس از سی و یک طریق آن را روایت کرده است.

۴۴ـ شیخ صدوق رحمه الله در کتاب امالی حدیث جالبی را روایت کرده که قصّه غدیر را به صورت اختصار دربردارد، او به سند خود از عبد الله بن عبّاس نقل کرده که گفت:

هنگامی که رسول خدا ﷺ در آسمان سیر داده شد جبرئیل آن حضرت را به نهری رسانید که به آن «نور» گفته می‌شود و در این آیه شریفه ﴿وَ جَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَ النُّورَ﴾ به آن اشاره شده، چون به آن نهر رسیدند، جبرئیل به آن حضرت عرض کرد:

ای محمّد، به لطف الهی از آن عبور کن، خداوند دیدگان شما را روشنی و پیش روی شما را امتداد بخشیده است، این نهری است که از آن هیچ کس نه ملائکه مقرّب و نه پیامبر مرسل عبور نکرده است، من هر روز یک مرتبه در آن فرو می‌روم و سپس بیرون می‌آیم و بال‌های خود را حرکتی می‌دهم، هر قطره‌ای که از بال‌های من می‌چکد خداوند از آن ملائکه مقرّبی می‌آفریند که صاحب بیست هزار صورت و چهل هزار زبان است، هرزبانی به لغتی سخن می‌گوید که زبان دیگری آن را نمی‌فهمد.

پس رسول خدا ﷺ از آن عبور کرد تا به حُجب رسیدند و آن‌ها پانصد حجاب است، از حجابی تا حجاب دیگر مسیر پانصد سال راه است.

سپس جبرئیل به آن حضرت عرض کرد: شما پیش بروید ای محمّد، رسول خدا ﷺ فرمودند: ای جبرئیل، چرا تو با من نمی‌باشی؟ جبرئیل عرض کرد: من حق ندارم که از این مکان بگذرم.

---

۱. مناقب خوارزمی: ص۸۰ ؛ مقتل خوارزمی: ج۱، ص۴۷ ؛ فرائد السمطین: ج۱، ص۷۲، ح۳۹ ؛ غایة المرام: ج۳، ص۳۲۸، ح۱ ؛ احقاق الحق: ج۶، ص۳۵۵ ؛ طرائف: ج۱، ص۲۱۹، ح۲۲۱.

رسول خدا ﷺ به راه خود ادامه دادند به مقداری که خداوند خواست تا آنکه صدای پروردگار تبارک و تعالی را شنیدند که فرمود:

من محمود هستم و تو محمّد، نام تو را از نام خود مشتق نموده‌ام، پس هر کس با تو مربوط باشد، من با او مربوط هستم و هر کس از تو جدا باشد و تو را رها کرده باشد من از او جدا هستم و او را رها می‌سازم، به نزد بندگانم برو و از کرامت من نسبت به خودت خبر بده، و همانا من پیامبری را مبعوث ننموده‌ام مگر آنکه برایش وزیری قرار داده‌ام، تو پیامبر من هستی و علی علیه‌السلام وزیر تو است.

رسول خدا ﷺ هنگامی که برزمین فرود آمد کراهت داشت که چیزی از آن مطالب را به مردم بگوید زیرا خیلی از عهد جاهلیت نگذشته بود تا آنکه شش روز گذشت، خداوند تبارک و تعالی این آیه را نازل نمود: **﴿فَلَعَلَّكَ تارِكٌ بَعْضَ ما يُوحى إِلَيْكَ وَ ضائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ﴾** «گویا بعضی از آنچه به سوی تو وحی شده ترک کننده هستی و سینه‌ات به خاطر آن تنگ شده است». رسول خدا ﷺ آن را در خاطر نگه داشت تا روز هشتم شد، آن گاه این آیه را نازل فرمود: **﴿يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النّاسِ﴾**

رسول خدا ﷺ فرمود: **این تهدید الهی است، امر پروردگارم را اجرا خواهم نمود، اگر مردم مرا متّهم سازند و تکذیب کنند بر من آسان‌تر است از این که خداوند مرا به کیفر دردناک در دنیا و آخرت عقوبت نماید. جبرئیل در آن هنگام به حضرت علی علیه‌السلام به عنوان امیرالمؤمنین سلام کرد، حضرت علی علیه‌السلام عرض کرد: ای رسول خدا، کلام را می‌شنوم امّا رؤیت را احساس نمی‌کنم!**

رسول خدا ﷺ فرمود: **جبرئیل است از طرف پروردگارم آمده تا آنچه به من وعده نموده تصدیق نماید.**

سپس رسول خدا ﷺ به یکایک اصحاب خود دستور دادند که برحضرت علی علیه‌السلام به عنوان امیرالمؤمنین علیه‌السلام سلام کنند.

آنگاه به بلال فرمودند: **در میان مردم جار بزن که فردا جز علیل هیچ کس نماند مگر**

این که خود را به غدیر خم برساند.

فردای آن روز رسول خدا ﷺ در میان اصحاب حضور پیدا کرد و برای آن‌ها خطبه خواند و پس از حمد و ثنای الهی فرمود:

ای مردم، خداوند تبارک و تعالی مرا به مأموریت و رسالتی به سوی شما فرستاد، من ابتدا از ترس این که مرا متّهم سازید و تکذیب نمایید خودداری نمودم، امّا خداوند بر من تهدید پس از تهدید نازل نمود، با خود گفتم: تکذیب شما بر من آسان‌تر از عقوبت و کیفر الهی است. خداوند تبارک و تعالی مرا به آسمان بالا برد و در آن جا شنیدم که فرمود: ای محمّد، من محمود هستم و تو محمّد، نام تو را از نام خودم مشتق نموده‌ام، هر کس با تو مربوط باشد من با او مربوط هستم و هر کس از تو جدا باشد و تو را رها کند من از او جدا هستم و او را رها می‌سازم، به سوی بندگانم فرود آی و از کرامت من نسبت به خودت خبر بده. و همانا من پیامبری را مبعوث ننموده‌ام مگر آنکه برایش وزیری قرار داده‌ام، تو پیامبر من هستی و علی علیه‌السلام وزیر تو است.

آن‌گاه دست حضرت علی علیه‌السلام را گرفت و بالا برد به گونه‌ای که زیر بغل آن حضرت را دیدند. سپس فرمود: ای مردم، خداوند تبارک و تعالی مولای من و من مولای مؤمنین هستم، پس هر که من مولای اویم علی علیه‌السلام مولای او است، خداوندا دوستان او را دوست بدار و با دشمنانش دشمن باش، یاران او را یاری کن و خوارکنندگان او را خوار گردان.

اهل شک و نفاق که در دل‌های آنان مرض و انحراف بود، گفتند: ما به سوی خدا از گفتاری که حتمی نیست بیزاری می‌جوییم و هرگز راضی نمی‌شویم که حضرت علی علیه‌السلام وزیر او باشد، و این حرف از آن حضرت از روی تعصّب است.

سلمان و مقداد و ابوذر و عمّار، رضی الله عنهم، فرموند: به خدا قسم، ما آن محل را ترک نکرده بودیم که این آیه شریفه نازل شد: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾

رسول خدا ﷺ آن را سه مرتبه تکرار نمود و سپس فرمود:

همانا کامل کننده دین و تمام کننده نعمت و خشنودی پروردگار به فرستادن من به

سوی شما و اعلام ولایت برای علی بن ابی طالب علیه‌السلام بعد از من است.[1]

درود خدا بر آن دو و ذریه پاکشان باد.

﴿وَ حَسِبُوا أَلاّ تَكُونَ فِتْنَةٌ فَعَمُوا وَ صَمُّوا ثُمَّ تابَ اللّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَ صَمُّوا كَثيرٌ مِنْهُمْ وَ اللّهُ بَصيرٌ بِما يَعْمَلُونَ﴾ ﴿۷۱﴾

«و گمان کردند که فتنه‌ای در کار نباشد پس کور و کر گردیدند، سپس خداوند توبه آن‌ها را پذیرفت و پس از آن دوباره بسیاری از آن‌ها کور و کر شدند (از دیدن و شنیدن حقایق) و خداوند به آن‌چه عمل می‌کنید کاملاً بینا است».

۴۵ـ علی بن ابراهیم رحمه‌الله به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر این قسمت از آیه ﴿فَعَمُوا وَ صَمُّوا﴾ «پس کور و کر گردیدند» فرمود:

هنگامی بود که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در میان آنان بود ﴿ثُمَّ عَمُوا وَ صَمُّوا﴾ «پس از آن دوباره کور و کر شدند» و آن هنگامی بود که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دار فانی را وداع فرمود و امیر المؤمنین علیه‌السلام را بر آنان قائم مقام خویش ساخت، آن‌ها کور و کر گردیدند تا به امروز و تا قیامت.[2]

۴۶ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه مذکور فرمودند:

﴿وَحَسِبُواْ أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةٌ﴾ «پنداشتند که فتنه‌ای در کار نباشد» و آن هنگامی بود که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در میان آن‌ها بود.

﴿فَعَمُواْ وَصَمُّواْ﴾ «پس کور و کر گردیدند» و آن هنگامی بود که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دار فانی را وداع گفتند.

﴿ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾ «خدا توبه آنان را پذیرفت» و آن هنگامی بود که امیر مؤمنان علیه‌السلام

---

۱. امالی صدوق: ص۴۳۵، ح۱۰؛ بحار الانوار: ج۳۷، ص۱۰۹، ح۳.

۲. تفسیر قمی: ج۱، ص۱۸۳؛ بحار الانوار: ج۳۷، ص۳۴۵، ذح۲.

خلافت را به دست گرفتند.

﴿ثُمَّ عَمُواْ وَصَمُّواْ﴾ «سپس دوباره کور و کر گردیدند»، یعنی پس از آن حضرت تا به امروز.[1]

توجیه این تأویل: ظاهر کلام این است که قصّه مربوط به بنی اسرائیل می‌باشد، ولی امام علیه السلام معنای آن را متوجّه اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله نموده‌اند زیرا که آن‌ها همان راه بنی اسرائیل را پیمودند، همان طور که رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر داده‌اند که امّت من همان راه بنی اسرائیل را می‌پیمایند و قدم جای قدم آن‌ها می‌نهند.

اینکه فرموده‌اند: «کور و کر گردیدند هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان آنان بودند»، یعنی از نور هدایت آن حضرت بهره نبردند و به بیراهه رفتند مانند کوری که راه را نبیند، و سفارش آن حضرت را در مورد عترتش نشنیده گرفتند مانند کری که آن را نشنیده باشد.

اینکه فرموده‌اند: «هنگامی که دار فانی را وداع کردند و علی علیه السلام را قائم مقام خویش قرار دادند»، یعنی همانا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن‌ها را ابتدا بینایی بخشید و از مقابل دیدگان آن‌ها پرده‌ها را کنار زد و آن‌ها را از کوری رهانید و موعظه را در مورد وصی خود به گوش آن‌ها رسانید و پرده‌ها را از گوش آن‌ها کنار زد تا بشنوند، بعد از همه این زحمات دوباره کور و کر گردیدند و تا قیامت این مرض آن‌ها ادامه خواهد یافت.

﴿وَ أَطيعُوا اللّٰهَ وَ أَطيعُوا الرَّسُولَ وَ احْذَرُوا﴾ (۹۲)

«از خدا و رسول اطاعت کنید و بترسید»

۴۷ـ کلینی رحمه الله به سند خود از حسین بن نعیم صحّاف روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد این آیه شریفه ﴿وَأَطيعُوا اللّٰهَ وَأَطيعُوا الرَّسُولَ وَ احْذَرُوا﴾ سؤال کردم، فرمود:

---

۱. کافی: ج۸، ص۱۹۹، ح۲۳۹؛ تفسیر برهان: ج۳، ص۴۵۳، ح۱.

آگاه باشید، به خدا قسم از پیشینیان شما هلاک نشدند واز شما هلاک نگردیدند و از آیندگان شما هلاک نمی‌شوند مگر به خاطر ترک ولایت ما و انکار حقّ ما، و رسول خدا صلی الله علیه و آله دار فانی را وداع نکرد تا حق ما را در گردن این امّت نهاد **﴿وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾** «و خداوند هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند».[1]

معنای این تأویل: سؤال کننده هنگامی که از امام علیه السلام سؤال کرد، امام علیه السلام به او این پاسخ را داد، و توجیه آن، این است که خداوند سبحان مردم را به اطاعت خود و اطاعت رسول خود در آنچه فرمان می‌دهد که از آن‌ها مسأله ولایت است دستور داده و از مخالفت با آن حضرت در ترک ولایت نهی فرموده، پس اگر با او مخالفت کردند و جز ترک ولایت و انکار آن را نپذیرفتند خدا و رسول او این حق، یعنی ولایت را در گردن امّت نهاده و بر آن‌ها واجب فرموده است، بخواهند و یا نخواهند، و همواره بر رسول جز ابلاغ نیست، و رسول خدا آنچه بر عهده داشته در چند جا و محلّ ابلاغ فرموده که آخرین جا و محلّ غدیر خم بوده است.

بر آن حضرت و خاندان پاک او بهترین درود و سلام.

﴿يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾ ۞۱۰۹

«روزی که خداوند و رسولان را گرد می‌آورد و به آن‌ها می‌فرماید: چه پاسخی به شما داده شد؟ می‌گویند: ما چیزی نمی‌دانیم، تو خود از همه اسرار غیب و نهان آگاهی»

۴۸ ـ شیخ کلینی رحمه الله به سند خود از یزید کناسی روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد این آیه شریفه **﴿يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ...﴾** سؤال کردم فرمودند:

برای این آیه شریفه تأویلی است، خداوند تبارک و تعالی به فرستادگان خود در قیامت می‌فرماید: مردم در برابر دعوت شما در مورد جانشینانی که معرفی کردید و به جای خود

---

۱. کافی: ج۱، ص۴۲۶، ضمن ح۷۴؛ بحار الانوار: ج۲۳، ص۳۸۰، ضمن ح۶۸.

در میان امت نهادید چه پاسخی دادند، آن‌ها می‌گویند: ما نسبت به آنچه انجام دادند بعد از ما علم و آگاهی نداریم.[1]

بدان در این سوره مبارکه آیاتی است که دلالت می‌کند ولایت ائمّه طاهرین علیهم‌السلام راه راست و استوار است و این که هر که ترک ولایت کند جایگاه او در دوزخ است و تمسک کننده به آن در بهشت پر نعمت خواهد بود، پس بر آنان از طرف پروردگارشان بهترین درود و سلام باد.

۱. کافی: ج۸، ص۳۳۸، ح۵۳۳؛ تفسیر برهان: ج۳، ص۵۰۴، ح۲.

سُورَةُ الأَنْعَام

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَ أُوحِيَ إِلَيَّ هذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ ....﴾ ﴿۱۹﴾

۱ ـ کلینی رحمه الله به سند خود از مالک جُهنی روایت کرده است که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مقصود از ﴿مَنْ بَلَغَ﴾ در آیه شریفه ﴿وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَـٰذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَكُم بِهِ وَمَنْ بَلَغَ﴾ کیست؟ امام علیه السلام فرمود:

مقصود کسی است که به او ابلاغ شده که امامی از آل محمّد علیهم السلام باشد، او مردم را به وسیله قرآن بیم می‌دهد همان طور که رسول خدا صلی الله علیه و آله مردم را به وسیله آن بیم داد.[۱]

﴿وَ لَوْ رُدُّوا لَعادُوا لِما نُهُوا عَنْهُ وَ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ﴾ ﴿۲۸﴾

«و اگر باز گردانده شوند به همان اعمالی که از آن نهی شده بودند باز می‌گردند و آن‌ها دروغگویانند»

۲ ـ تأویل آن حدیثی است که به حذف سند از جابربن عبد الله رحمه الله روایت شده است که گفت:

حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام را در خارج از کوفه دیدم و از پی آن حضرت رفتم تا به مقبره یهودیان رسید. علی علیه السلام در وسط آن مقبره ایستاد و با صدای بلند فریاد زد: یا یهود، یا یهود، آن‌ها از درون قبرها به آن حضرت جواب دادند و با عنوان «یا سیّدنا»

---

۱. کافی: ج۱، ص۴۱۶، ح۲۱؛ تفسیر برهان: ج۳، ص۵۳۶، ح۱.

لبیک گفتند.

امام علیه‌السلام فرمود: عذاب را چگونه دیدید؟ عرض کردند: تو را مانند (گذشتگانمان که) هارون (را نافرمانی کردند) نافرمانی کردیم و گرفتار عذاب شدیم، ما و هر که تو را نافرمانی کند تا روز قیامت در عذاب خواهد بود.

سپس صیحه و فریادی زدند که آسمان‌ها نزدیک بود فرو ریزند، من از وحشت آنچه دیدم با صورت به روی زمین افتادم و غش کردم. هنگامی که به هوش آمدم امیرالمؤمنین علیه‌السلام را بر تختی از یاقوت سرخ دیدم که بر سر مبارکش تاجی از جواهر نهاده و جامه‌ای سبز و زرد رنگ به تن داشت و چهره نورانی اش مانند قرص قمر می‌درخشید، عرض کردم: ای سرور من، این مُلک عظیمی است. فرمود: آری ای جابر، همانا پادشاهی ما عظیم‌تر از پادشاهی سلیمان بن داود و سلطنت ما وسیع‌تر از سلطنت او است.

سپس باز گشت و وارد کوفه شدیم و من به دنبال آن حضرت داخل مسجد شدم، چند قدمی که برداشتیم شنیدم که می‌فرمود: نه به خدا قسم، هرگز انجام نمی‌دهم، نه به خدا قسم، چنین چیزی هرگز نخواهد شد.

عرض کردم: مولای من با چه کسی سخن می‌گفتید؟ و چه کسی را مخاطب قرار داده بودید، من که کسی را ندیدم. امام علیه‌السلام فرمود:

ای جابر، پرده از عالم برهوت برایم برداشته شد، اولی و دومی را دیدم که در درون تابوت در برهوت عذاب می‌شدند، به من گفتند: ای امیر مؤمنان، ما را به دنیا باز گردان تا به فضل تو اقرار نماییم و به ولایت تو اعتراف کنیم، من گفتم: نه به خدا قسم، این کار را نمی‌کنم، نه به خدا قسم چنین چیزی هرگز نخواهد شد، سپس این آیه را تلاوت فرمود: ﴿وَلَوْ رُدُّواْ لَعَادُواْ لِمَا نُهُواْ عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ «اگر باز گردانده شوند دوباره به آنچه از آن نهی شده‌اند باز می‌گردند و همانا آنان دروغگویند».

ای جابر، کسی نیست که با وصی پیامبری مخالفت کند مگر آنکه خداوند او را کور و

وارونه در عرصه قیامت محشور گرداند.[۱]

﴿الَّذِينَ آمَنُواْ وَلَمْ يَلْبِسُواْ إِيمَانَهُم بِظُلْمٍ أُوْلَـئِكَ لَهُمُ الأَمْنُ وَهُم مُّهْتَدُونَ﴾ ﴿۸۲﴾

«آنانکه ایمان آوردند و ایمان خویش را به ظلم نیالودند برای آنان ایمن و آرامش است و ایشان اهل هدایت و راه یافته‌اند».

۳ ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه ﴿الَّذِينَ آمَنُواْ وَلَمْ يَلْبِسُوا...﴾ فرمودند:

مقصود کسانی هستند که به آنچه حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله از ولایت امیر المؤمنین علیه‌السلام آورده، ایمان آورده‌اند و آن را به ولایت فلانی و فلانی آلوده نساخته‌اند، که قبولی ولایت آن دو با ولایت امیر المؤمنین علیه‌السلام ، آمیختن (ایمان) به ظلم است.

﴿وَ هُوَ الَّذى جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِها فى ظُلُماتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآياتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ ﴿۹۷﴾

«او است که ستارگان را برای شما قرار داد تا در تاریکی‌های خشکی و دریا به وسیله آن‌ها راه را بیابید»

۴ ـ علی بن ابراهیم رحمه‌الله در تفسیر این آیه شریفه فرموده است:

مقصود از «ستارگان»، آل محمّد علیهم‌السلام هستند.[۲]

زیرا هدایت شدن و راه یافتن جز به وسیله آن‌ها حاصل نمی‌شود، و به خاطر فرمایش امیر المؤمنین علیه‌السلام که فرمودند:

مِثْلُ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَثَلِ النُّجُومِ إِذَا خَوَى نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ.[۳]

---

۱. بحارالأنوار: ج ۲۷، ص ۳۰۶، ح ۱۱، تفسیر برهان: ج ۳، ص ۵۴۴، ح ۵.

۲. تفسیر قمی: ج ۱، ص ۲۱۸؛ بحار الانوار: ج ۲۴، ص ۷۶، ح ۱۵.

۳. نهج البلاغه: خطبه ۱۰۰.

مثل آل محمّد علیهم‌السلام مَثَل ستارگان آسمان است، هرگاه یکی از ستارگان ناپدید شود ستاره دیگری طلوع می‌کند.

هدایت ستارگان آسمان کجا و هدایت آن‌ها کجا؟ هدایت آن‌ها انسان را به بهشت پر از نعمت پروردگار می‌رساند و کسی که از هدایتشان بهره نگیرد و راه آنان را نپوید به جهنّم واصل خواهد شد، پس بر محمّد و آل محمّد از طرف پرورگار کریم کامل‌ترین درود و برترین سلام باد.

﴿وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلاً لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ ١١٥

«و کلمه پروردگارت از جهت صدق و عدل به حدّ کمال رسید، هیچ دگرگون کننده‌ای برای کلمات او نیست و او شنونده دانا است».

۵ - کلینی رحمه‌الله به سند خود از از حسن بن راشد روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که فرمودند:

خداوند تبارک و تعالی هرگاه بخواهد امام علیه‌السلام را بیافریند به فرشته‌ای دستور می‌دهد جرعه‌ای از آب زیر عرش بگیرد و آن را به پدر بزرگوار آن امام بیاشاماند و در نتیجه امام را از آن آب آفریده است. او در شکم مادر چهل روز می‌ماند در حالی که هیچ صدایی را نمی‌شنود، سپس بعد از آن می‌شنود. و چون متولّد شود خدا همان فرشته را به سوی او بفرستد تا بین دو چشمان او بنویسد: ﴿وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلاً لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾

و هنگامی که امام پیشین از دنیا رود، خداوند برای این امام در هر شهری قائمه‌ای از نور بالا برد که به وسیله آن به اعمال خلق نظر کند و به این وسیله خداوند بر خلق خود احتجاج نماید.[1]

۶ - و نیز به سند خود از یونس بن ظبیان روایت کرده است که گفت: از امام

۱. کافی: ج۱، ص۳۸۷، ح۲؛ وافی: ج۳، ص۶۸۷، ح۱؛ حلیة الابرار: ج۳، ص۲۲۷، ح۲.

صادق علیه‌السلام شنیدم که فرمودند:

هنگامی که خداوند بخواهد امام را از امام پیشین بیافریند، فرشته‌ای را برانگیزد که مقداری از آب زیر عرش بگیرد و آن را فرود آورد یا به امام دهد که بیاشامد، او در رحم مادر چهل روز می‌ماند در حالی که کلامی را نمی‌شنود، سپس بعد از آن هر کلامی را می‌شنود. و چون به دنیا پا نهد خداوند آن فرشته را به سوی او فرستد و بر بازوی راست او نویسد: ﴿وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ و چون به این امر یعنی امامت قیام کند، خداوند برای او در هر شهری قائمه‌ای از نور بالا برد تا به وسیله آن به اعمال بندگان بنگرد.[1]

۷ ـ شیخ طوسی رحمه‌الله به سند خود از ابوبصیر روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که فرمود:

إنّ الليلة الّتي يولد فيها الامام لا يولد فيها مولود الاّ كان مؤمنا.

در آن شبی که امام علیه‌السلام به دنیا می‌آید هیچ نوزادی متولد نمی‌شود مگر آنکه مؤمن باشد، و اگر در سرزمین شرک به دنیا آید خداوند تبارک و تعالی او را به برکت امام علیه‌السلام به سرزمین ایمان منتقل نماید.[2]

﴿أَوَمَن كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا كَذَٰلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ ﴿۱۲۲﴾

«آیا کسی که مرده بود پس او را زنده گردانیدیم و برای او نوری قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود مانند کسی است که در تاریکی‌ها فرو رفته و از آن خارج نگردیده است، این چنین برای کافران اعمال زشتی که انجام می‌دهند زینت داده شده و زیبا جلوه کرده است».

---

۱. کافی: ج۱، ص۳۸۷؛ وافی: ج۳، ص۶۸۸، ح۲؛ حلیة الابرار: ج۳، ص۲۲۷، ح۳.

۲. امالی طوسی: ص۴۱۲، ح۷۳؛ بحارالأنوار: ج۲۵، ص۳۶، ح۱؛ مدینة المعاجز: ج۴، ص۲۴۱، ح۱۶.

معنای آیه: ﴿أَوَمَنْ كَانَ مَيْتًا﴾ «آیا کسی که مرده بود» این استفهام است و از آن اقرار گرفتن اراده شده است، «میّت» در اینجا مقصود کافر است ﴿فَأَحْيَيْنَاهُ﴾ یعنی او را هدایت کردیم و برای او بعد از هدایت نوری را قرار دادیم که به وسیله آن در میان مردم راه رود. نور در اینجا مقصود پیامبر یا امام علیهما السلام است. آیا کسی که به او چنین لطفی شده مانند کسی است که در تاریکی‌های کفر و جهالت به سر می‌برد، و با این حال از آن خارج نمی‌شود، بلکه در آن پیوسته مقیم است؟ یعنی آیا این دو نفر هم اکنون مساوی هستند و از نظر عاقبت کار و سرانجام امور یکسانند؟

﴿كَذَٰلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ﴾ «این چنین جلوه داده شده برای کافران» پیشین و آیندگان ﴿مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ «آنچه عمل می‌کنند» که گمراهی خود وگمراه کردن دیگران را در پی دارد، و جلوه دهنده برای آنان شیطان لعین است، بر او و برآن کافران لعنت خدا و ملائکه و همه آدمیان باد.

تأویل آیه:

۸ ـ کلینی رحمه الله به سند خود از بُرید روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم که در تفسیر آیه مذکور فرمود:

مقصود از مرده در این فرمایش پروردگار ﴿أَوَمَنْ كَانَ مَيْتًا﴾ کسی است که چیزی را نمی‌داند و نمی‌شناسد.

و مقصود از «نور» در آیه شریفه ﴿نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ﴾ امامی است که به او اقتدا می‌کنند. خداوند می‌فرماید: آیا چنین کسی که برای او نور، یعنی امام، قرار دادیم تا از او پیروی کند، ﴿كَمَن مَّثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا﴾ مانند کسی است که در تاریکی‌ها به سر می‌برد یعنی امام را نشناخته است.[۱]

و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر این آیه گفته است: مقصود از «مرده» کسی است که حق را نشناخته و نسبت به ولایت نادان بوده است.

---

۱. کافی: ج۱، ص۱۸۵، ح۱۳.

و مقصود از «نور» ولایت است. یعنی پس از آنکه نسبت به ولایت شناختی نداشت، ما او را به امر ولایت رهنمون گشتیم و او با ولایت آشنا شد.

و مقصود از «کسانی که در تاریکی‌ها فرو رفته‌اند» کسانی هستند که ولایت غیر ائمّه طاهرین علیهم‌السلام را پذیرفته‌اند.[1]

﴿وَأَنَّ هَـٰذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ ۱۵۳

«و به راستی که این صراط مستقیم و راه راست من است پس از او پیروی نمائید، و از راه‌های دیگر پیروی نکنید که شما را از راه او دور می‌سازد، این سفارش خداوند به شما است شاید تقوا پیشه کنید».

۹ ـ علی بن ابراهیم رحمه‌الله در تفسیر این آیه از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده که فرمودند:

مقصود از «صراط مستقیم» در این آیه **﴿وَأَنَّ هَـٰذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ﴾** طریق امامت، یعنی راه امیرالمؤمنین علیه‌السلام و اولاد طاهرین آن حضرت است، از آن پیروی کنید. و مقصود از «سبل» در این قسمت از آیه **﴿وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ﴾** راه‌های دیگر است که در حقیقت بیراهه است و باعث دور شدن از مقصد و مقصود است.[2]

۱۰ ـ علی بن یوسف بن جبیر در کتابش «نهج الایمان» گفته است:

صراط مستقیم علی بن ابی طالب علیه‌السلام است به خاطر روایتی که ابراهیم ثقفی در کتابش از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده است که در ذیل این آیه شریفه فرمودند:

از خدا درخواست نمودم که آن ـ یعنی راه مستقیم ـ را برای علی بن ابي طالب علیه‌السلام قرار دهد، و او پذیرفت.[3]

---

۱. تفسیر علی بن ابراهیم: ج۱، ص۲۲۲.

۲. تفسیر قمی: ج۱، ص۲۲۷؛ بحارالأنوار: ج۲۴، ص۱۷، ح۲۵.

۳. مناقب ابن شهرآشوب: ج۳، ص۷۲؛ بحارالأنوار: ج۲۴، ص۱۷، ح۲۶ و ج۳۵، ص۳۶۴، ذح۴.

﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لاَ يَنفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِن قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا﴾ ﴿١٥٨﴾

«آن روز که برخی از آیات پروردگارت آید کسی که پیش از آن ایمان نیاورده یا در ایمانش عمل خوبی انجام نداده ایمانش سودی به حال او نخواهد داشت».

۱۱ ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه مذکور فرمودند:

﴿لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِن قَبْلُ﴾ «از پیش ایمان نیاورده» یعنی در عالم ذر که عهد و میثاق می‌گرفتند ایمان نیاورده است.

﴿أَوْكَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا﴾ «یا کار خیری با داشتن ایمان انجام نداده» یعنی اقرار به پیامبران و جانشینان آن‌ها مخصوصا امیرالمؤمنین علیه‌السلام ننموده است. در این صورت ایمانش به او سودی نمی‌بخشد، زیرا از او گرفته می‌شود و آن را از دست می‌دهد.[1]

اینکه امام علیه‌السلام فرموده‌اند: «في الميثاق» یعنی «عالم ذر» که از مردم برای ربوبیت پروردگار، نبوّت حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و ولایت و وصایت حضرت علی بن ابی طالب علیهماالسلام، عهد و میثاق گرفته شد.

پس کسی که در آن روز ایمان آورده، ایمان او به او سود می‌بخشد و آنکه در آن روز ایمان نیاورده، ایمان او به او نفعی نمی‌دهد.

بدان، خداوند تورا بر ایمان ثابت بدارد، این سوره فضیلت و برتری اهل بیت علیهم‌السلام را بر همه اهل عالم در بردارد، و در این مطلب جز اهل نفاق مخالفت نمی‌کنند، که بر آن‌ها به مقدار استحقاقشان لعنت باد و بر اهل بیت اطهار سلام و درود بی پایان از خداوند سبحان باد.

---

۱. کافی: ج۱، ص۴۲۹، ح۸۱، تفسیر برهان: ج۴، ص۷۶، ح۲.

سُورَةُ الأعْرَافِ

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَإِذَا فَعَلُواْ فَاحِشَةً قَالُواْ وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءنَا وَاللّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللّهَ لاَ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاء أَتَقُولُونَ عَلَى اللّهِ مَا لاَ تَعْلَمُونَ﴾ ۲۸

۱ ـ کلینی رحمه الله به سند خود از محمد بن منصور روایت کرده است که گفت: از امام علیه السلام در مورد این آیه شریفه ﴿وَإِذَا فَعَلُواْ فَاحِشَةً...﴾ سؤال کردم، فرمود:

آیا به نظر تو کسی می‌پندارد که خداوند تبارک و تعالی به زنا یا شرب خمر یا چیز دیگری از محرّمات امر کند؟ عرض کردم: نه.

فرمود: پس این عمل زشتی که ادعا می‌کنند خدا آنان را به آن امر فرموده چیست؟ عرض کردم: خدا و ولی او داناترند.

فرمود: این در مورد امامان جور است. ادعا کرده‌اند که خدا آنان را به پیروی کردن از گروهی دستور داده در حالی که خداوند چنین دستوری نداده و آن را رد کرده است و به آنان خبر داده که بر او دروغ بسته‌اند و این کار آنان را فاحشه نامیده است.[1]

---

۱. کافی: ج۱، ص۳۰۵، ح۹؛ بصائر الدرجات: ص۳۴، ح۴؛ عیاشی رحمه الله به سند خود حدیث را از محمد بن منصور و او از «عبد صالح» یعنی حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام روایت کرده است تفسیر عیاشی: ج۲، ص۱۱، ح۱۴.

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِي لِلَّذِينَ آمَنُواْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ ۳۲

«بگو: چه کسی زینت‌های الهی را که برای بندگان خود آفریده و نیز روزی‌های پاکیزه را حرام نموده است؟ بگو: آن‌ها در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند ـ اگر چه دیگران با آن‌ها نیز شرکت دارند ـ و در قیامت، خالص برای آن‌ها خواهد بود».

۲ ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از یونس بن ظبیان یا معلّی بن خنیس روایت کرده است که گفت: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: بهره شما از این زمین چیست؟ امام علیه‌السلام تبسمی نمود و فرمود:

خداوند تبارک وتعالی جبرئیل را برانگیخت و به او دستور داد که با انگشت خود هشت نهر را که در زمین است، بشکافد، به نام‌های: سیحان و جیحان، نهری در بلخ؛ خشوع، نهری در شاش (که شهری در ماوراءالنهر است)؛ مهران، نهری در هند؛ نیل در مصر؛ دجله و فرات.

پس آنچه از آن‌ها آب بیاشامند یا بردارند از آن ما است و آنچه برای ما است نسبت به شیعیان ما نیز مجاز است، و دشمنان ما هیچ نصیبی از آن ندارند و آنچه بردارند غصب است. همانا نسبت به ولیّ ما امر واسع‌تر از فاصله زمین و آسمان است. سپس این آیه شریفه را تلاوت نمود: «**قُلْ هِي لِلَّذِينَ آمَنُواْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا** ـ المغصوبين عليها ـ **خَالِصَةً** ـ لهم ـ **يَوْمَ الْقِيَامَةِ**» «بگو آن‌ها در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند ـ که از آن‌ها غصب شده است ولی ـ روز قیامت خالص و بدون این که غصب شود از آن‌ها خواهد بود».

توضیح: این نهرها باعث آبادانی زمین و زینت‌هایی الهی می‌باشند که خدا برای بندگان خود آفریده است. و روزی‌های پاکیزه نیز در اختیار بندگان مطیع و گنه‌کار قرار گرفته است. بندگان مطیع که شیعیان آل محمد علیهم‌السلام هستند به حلال از آن‌ها استفاده می‌کنند و بندگان گنه‌کار که دشمنان ایشان هستند به حرام از آن‌ها استفاده می‌کنند.

اینکه فرموده است: ﴿هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾ «آن‌ها برای کسانی است که ایمان آورده‌اند»، مقصود ائمه طاهرین علیهم‌السلام و شیعیان ایشان هستند که در زندگی دنیا به ملک و به استحقاق دارا هستند. و اگر دشمنان ایشان با آن‌ها منازعه کنند و غاصبانه از آن‌ها بگیرند، روز قیامت بدون هیچ گونه نزاع و بدون اینکه کسی غصب کند، خالص برای آن‌ها خواهد بود و در اختیار آنان قرار خواهد گرفت.

﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ﴾ ۞۳۳

«بگو همانا پروردگارم زشتی‌ها را چه آشکار باشد و چه پنهان حرام فرموده است».

۳ ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از محمد بن منصور روایت کرده است که گفت: از «عبد صالح» یعنی حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام در مورد آیه شریفه ﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ﴾ سؤال کردم آن حضرت فرمود:

برای قرآن ظاهری و باطنی است، همه آنچه خداوند در قرآن حرام فرموده است ظاهر قرآن است و باطن آن ائمه جور یعنی پیشوایان ستمگرند، و آنچه خداوند در قرآن حلال فرموده ظاهر قرآن است و باطن آن ائمّه حق هستند.[1]

و دلالت می‌کند بر این، آنچه در مقدمه کتاب ذکر شد که: خداوند تبارک و تعالی نام‌های ائمه طاهرین علیهم‌السلام را در قرآن با بهترین نام‌ها و محبوب‌ترین آن‌ها نزد خود به صورت کنایه آورده، و نام‌های دشمنان ایشان را با زشت‌ترین نام‌ها و مبغوض‌ترین آن‌ها نزد خویش به صورت کنایه آورده است، این مطلب را بفهم و دقت کن.

---

۱. کافی: ج۱، ص۳۰۵، ح۱۰؛ تفسیر برهان: ج۴، ص۱۲۴، ح۲.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُواْ بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُواْ عَنْهَا لاَ تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاء وَلاَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ﴾ ﴿۴۰﴾

«کسانی که آیات ما را تکذیب نمودند و در برابر آن تکبر ورزیدند درهای آسمان به روی آنان گشوده نمی‌شود و هرگز داخل بهشت نخواهند شد تا آنکه شتر از سوراخ سوزن بگذرد، این گونه گنه کاران را جزا می‌دهیم».

۴ - علی بن ابراهیم رحمه‌الله به سند خود از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که فرمودند: این آیه درباه اهل جمل «طلحه و زبیر» نازل شده و شتری که ذکر شده شترآنان است.

بیان مطلب: اهل جمل کسانی هستند که کفر ورزیدند و آیات الهی را تکذیب کردند، که اعظم آیات الهی امیرالمؤمنین علیه‌السلام است. در برابر آن حضرت تکبّر نمودند و بر آن حضرت ظلم و ستم روا داشتند، پس هرگز برای آنان یعنی ارواح خبیث و اعمال زشتشان درهای آسمان گشوده نخواهد شد.

۵ - در تفسیر مولا امام عسکری علیه‌السلام روایت شده است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله حال کسی که نسبت به زکات بخل نماید و از پرداخت آن خودداری کند را برای اصحاب بیان کردند، آن‌ها عرض کردند: چه حال بدی خواهد داشت.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: به شما خبر دهم از کسی که حال او بدتر از آن است؟ عرض کردند: آری ای رسول خدا.

فرمود: آن شخصی که برای جهاد در راه خدا حاضر و در معرکه کشته شد در حالی که به دشمن پشت نکرد و با آن‌ها جنگید. پس حورالعین به او نظاره می‌کنند، خازنان بهشت ورود روح او را انتظار می‌کشند و فرشتگان زمین منتظر فرود آمدن حورالعین به نزد او هستند امّا خبری نمی‌شود. فرشتگان زمین که در اطراف و نزدیک آن مقتول هستند می‌گویند: چه شده، چرا حورالعین فرود نمی‌آیند؟ و چه شده که خازنان بهشت بر او وارد نمی‌شوند؟

پس از بالای آسمان ندایی برخیزد که: ای ملائکه به کناره‌های آسمان نگاه کنید. چون نگاه کنند می‌بینند که توحید این شخصِ مقتول، ایمان او به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ، نماز،

زکات، صدقه و اعمال خوب او، مانند یک قافله بزرگی که میان شرق و غرب را پر کرده باشد، همه نزدیک ورود به آسمان محبوس هستند و درهای آسمان همه بسته شده است. و فرشتگان حامل این اعمال فریاد بر می‌آورند: چه شده، چرا درهای آسمان به روی ما گشوده نمی‌گردد تا با اعمال این شهید وارد شویم؟ پس خداوند تبارک و تعالی دستور گشودن درهای آسمان را صادر می‌فرماید و درها گشوده می‌شوند، آنگاه به آن‌ها گفته می‌شود: اگر می‌توانید وارد شوید. آن‌ها قدرت بالا رفتن و بالا بردن این اعمال را ندارند و عرض می‌کنند: پروردگارا ما نمی‌توانیم این اعمال را بالا ببریم.

منادی پروردگار ندا دهد: ای ملائکه شما حامل این‌ها و بالا برنده این‌ها نیستید، حامل این‌ها و بالا برنده این‌ها مرکب‌هایی هستند که این‌ها را تا کنار عرش بالا می‌برند، سپس در درجات بهشت مستقر می‌سازند، ملائکه عرض می‌کنند: پروردگارا آن مرکب‌ها چیست؟

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ولایت علی بن ابی طالب برادر پیامبرم و ولایت ائمه طاهرین علیهم السلام می‌باشند، اگر آورده باشد و به همراه داشته باشد این اعمال را بالا می‌برد تا در بهشت می‌نهد.

آن‌ها نظر می‌کنند و متوجه می‌شوند که این شخص با همه این اعمال موالات و دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام و خاندان پاک او و دشمنی با دشمنان ایشان را ندارد.

آنگاه خداوند به آن فرشتگانی که حامل اعمال این شخص بودند می‌فرماید: آن‌ها را رها کنید و هر کدام به مراکز خویش بازگردید تا آن‌که سزاوارتر به حمل این اعمال است بیاید و آن‌ها را در محلّی که شایسته آن‌ها است قرار دهد. در پی این فرمان، فرشتگان به مراکزی که برای ایشان قرار داده شده ملحق شوند.

سپس منادی پروردگار فریاد برآورد: ای شعله‌های برافروخته آتش، این‌ها را بگیرید و به دوزخ فرو ریزید، زیرا صاحب آن‌ها وسیله‌ای برای بالا بردن آن‌ها قرار نداده است، یعنی فاقد موالاة علی بن ابی طالب علیه السلام و خاندان پاک آن حضرت بوده است. پس آن فرشتگان آن‌ها را بگیرند و خداوند تبارک و تعالی آن‌ها را دگرگون سازد و به وزر و وبال و بلا بر صاحبش تبدیل نماید چون فاقد موالات امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است.

آنگاه آن فرشتگان به مخالفت او با علی علیه‌السلام و موالات او با دشمنان آن حضرت ندا سر دهند و خداوند آن‌ها را که به صورت شیران باشند بر آن اعمال مسلّط نماید، از دهان آن شیران آتشی بیرون آید که آن‌ها را بسوزاند و عملی باقی نماند جز آنکه تباه گردد و باطل شود و تنها موالات او نسبت به دشمنان حضرت علی علیه‌السلام و انکار او نسبت به ولایت آن حضرت برای او باقی بماند. پس آن را در وسط جهنم ساکن گرداند و در این هنگام همه اعمالش باطل و زر و وبالش زیاد گردد، و این حالش بدتر است از کسی که زکات را نپرداخته و نماز را حفظ کرده است.[1]

بدان هر کس که اعمالش این گونه باشد در روز معاد بر باد خواهد رفت و از کسانی باشد که خداوند سبحان درباره او فرموده است: **﴿وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنثُورًا﴾**[2] «و ما به سراغ اعمالی که انجام داده‌اند می‌رویم و همه را همچون ذرات غبار در هوا پراکنده و بر باد می‌دهیم».

﴿الْحَمْدُ لله الَّذِي هَدَانَا لِهَـذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلا أَنْ هَدَانَا اللهُ﴾ (۴۳)

«حمد و سپاس خدای را که ما را به این راه رهنمون گردید و اگر خدا ما را هدایت نمی‌کرد و راهنمایی نمی‌فرمود ما راه را نمی‌یافتیم و هدایت نمی‌شدیم».

۶ - کلینی رحمه‌الله به سند خود از ابو بصیر و او از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه فرمودند:

هنگامی که روز قیامت فرا رسد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، امیرالمؤمنین علیه‌السلام و سایر امامان از فرزندان آن حضرت فراخوانده شده و در جایگاهی که مردم آنان را ببینند آشکار می‌شوند، وقتی شیعیان آنان را ببینند می‌گویند: **﴿الْحَمْدُ لله الَّذِي هَدَانَا لِهَـذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلا أَنْ هَدَانَا اللهُ﴾** «خدا را سپاس که ما را به این راه یعنی ولایت امیر مؤمنان و

---

۱. تفسیر امام عسکری علیه‌السلام: ص۸۷، ح۳۹؛ بحارالأنوار: ج۲۷، ص۱۸۹، ذح۴۶ و ج۹۶، ص۸، ح۴.

۲. سوره فرقان، آیه ۲۳.

امامان دیگر از فرزندان آن حضرت راهنمایی و هدایت نمود». [1]

﴿فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ ﴿۴۴﴾

«آنگاه ندا دهنده‌ای در میان آنان ندا دهد و بانگ برآورد که نفرین خدا بر ستمگران باد».

هنگامی که اهل بهشت در بهشت و اهل دوزخ در دوزخ قرار گرفتند در میان آنان ندا دهنده‌ای ندا دهد و او امیرالمؤمنین علیه‌السلام است بنابر آنچه ابو علی طبرسی رحمه‌الله در تفسیرش ذکر کرده است.

۷ ـ طبرسی رحمه‌الله در تفسیرش گوید: از حضرت رضا علیه‌السلام روایت شده است که فرمودند: در این آیه شریفه «مؤذّن: آنکه بانگ برآورد» امیرالمؤمنین علیه‌السلام است. [2]

۸ ـ علی بن ابراهیم رحمه‌الله به سند خود از حضرت ابا الحسن موسی بن جعفر علیهماالسلام روایت کرده است که فرمودند:

بانگ برآورنده امیرالمؤمنین علیه‌السلام است بانگی برآورد و فریادی زند که همه خلایق بشنوند.

و دلیل بر این مطلب آیه سوم سوره برائت است ﴿وَأَذَانٌ مِنَ اللهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ﴾ «اعلامی است از ناحیه خدا و پیامبرش به مردم در روز حج اکبر» یعنی عید قربان، که امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرموده‌اند:

من آن اعلام کننده در میان مردم بودم، از طرف خدا و رسول خدا در مراسم حج اعلام کردم که خدا و رسول او از مشرکین بیزارند. [3]

۹ ـ طبرسی رحمه‌الله در تفسیرش گوید: حاکم حسکانی به سند خود از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه فرمود:

---

۱. کافی: ج۱، ص۴۱۸، ح۳۳، تفسیر برهان: ج۴، ص۱۳۲، ح۸.

۲. مجمع البیان: ج۴، ص۴۲۲.

۳. تفسیر قمی: ج۱، ص۲۳۵؛ بحارالأنوار: ج۳۶، ص۶۳، ح۱.

من آن ندا دهنده و بانگ برآورنده‌ام.[1]

۱۰ ـ و نیز از حاکم حسکانی نقل کرده است که او به سند خودش از ابن عباس روایت نموده که گفت:

برای امیرالمؤمنین علیه‌السلام در کتاب خدا نام‌های مبارکی است که مردم آن‌ها را نمی‌شناسند، عرض کردیم: آن نام‌ها کدامند؟ گفت:

خداوند او را در قرآن «مؤذّن» نامیده است در این آیه شریفه: ﴿فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾. مقصود از «مؤذّن؛ اعلام کننده» وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه‌السلام است، او در میان مردم ندا دهد: «ألا لعنة الله على الذين كذّبوا بولايتي واستخفّوا بحقّي». لعنت خدا بر کسانی باد که ولایت مرا تکذیب کرده و حق و حرمت مرا سبک شمردند.[2]

﴿وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلاًّ بِسِيمَاهُمْ﴾ (۴۶)

«و در میان آن دو (بهشتیان و دوزخیان) حجابی است و بر اعراف مردانی هستند که هر یك از آن دو را از چهره شان می‌شناسند».

معنای آیه: اینکه فرموده: ﴿وَبَيْنَهُمَا﴾ یعنی بین اهل بهشت و اهل آتش.

و «حجاب» پوششی است بین آن دو، و آن کنایه از اعراف است و مشابه آن، این آیه شریفه است: ﴿فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَّهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ﴾ «دیواری میان آن‌ها زده می‌شود که دری دارد درونش رحمت ـ یعنی بهشت ـ است و بیرونش عذاب، یعنی آتش است».

۱۱ ـ طبرسی رحمه‌الله از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمودند:

اعراف محلّ مرتفعی است در میان بهشت و دوزخ، بر روی آن هر پیامبر و جانشین

---

۱. مجمع البیان: ج۴، ص۶۵۱، تفسیر برهان: ج۴، ص۱۳۴؛ شواهد التنزیل: ج۱، ص۲۶۷، ح۲۶۱.

۲. مجمع البیان: ج۴، ص۶۵۱؛ تفسیر فرات: ص۱۴۱، ح۱۷۱، شواهد التنزیل: ج۱، ص۲۶۷، ح۲۶۲.

پیامبری با گنه کاران از اهل زمان خود می‌ایستد همان گونه که رئیس لشکر با ناتوانان از لشکرش می‌ایستد، و این در حالی است که نیکوکاران به سوی بهشت پیشی گرفته‌اند، آن پیامبر و یا جانشین او به گنه‌کارانی که به همراهش ایستاده‌اند می‌گوید: به برادران نیکوکار خود بنگرید که به سوی بهشت سبقت گرفته‌اند، پس گنه‌کاران بر آن‌ها سلام کنند و این فرمایش خداوند تبارک و تعالی است ﴿وَنَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ﴾.

سپس خداوند سبحان خبر داده است که: «آن‌ها داخل بهشت نشده ولی طمع دارند» یعنی آن گنه‌کاران داخل بهشت نشده و طمع دارند که خداوند آن‌ها را به شفاعت پیامبر و امام داخل بهشت نماید، و نگاه می‌کنند آن‌ها به اهل دوزخ و می‌گویند: «پروردگارا ما را از گروه ستمگران قرار نده».

۱۲ - و از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

مقصود از مردانی که بر اعراف هستند آل محمّد علیهم السلام می‌باشند، داخل بهشت نمی‌شود مگر کسی که آن‌ها را بشناسد و آن‌ها او را بشناسند، و داخل دوزخ نمی‌شود مگر کسی که آن‌ها را انکار کنند و آن‌ها نیز او را انکار کنند و نشناسند.[۱]

۱۳ - شیخ طوسی رحمه الله به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که از آن حضرت در مورد این آیه شریفه ﴿وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ﴾ سؤال شد، امام علیه السلام فرمودند:

دیواری است در میان بهشت و دوزخ که بر آن پیامبر اکرم، امیرالمؤمنین، امام حسن، امام حسین، حضرت فاطمه و خدیجه علیهم السلام هستند و دوستان و شیعیان خود را فرامی‌خوانند، آن‌ها به سوی ایشان می‌آیند، و آن‌ها را به نام‌هایشان و نام پدرانشان می‌شناسند و این فرمایش خداوند تبارک و تعالی است ﴿يَعْرِفُونَ كُلاً بِسِيمَاهُمْ﴾ «همه آن‌ها را به چهره‌هایشان می‌شناسند»، پس دست آنان را می‌گیرند و از صراط عبورشان می‌دهند و وارد بهشت می‌نمایند.[۲]

---

۱. مجمع البیان: ج۴، ص۴۲۳؛ بحارالأنوار: ج۸، ص۳۳۱.

۲. بحارالأنوار: ج۲۴، ص۲۵۵، ح۱۹.

۱۴ ـ کلینی رحمه الله به سند خود از مقرن روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمودند: ابن کوّاء نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و از تفسیر این آیهٔ ﴿وَعَلَى الأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلاًّ بِسِيمَاهُمْ﴾ سؤال کرد، امام علیه السلام فرمودند:

ما «بر اعراف» هستیم، یاوران خود را به چهره های ایشان می شناسیم، و ما «اعراف» هستیم (یعنی وسیله شناسایی و معیار شناخت می باشیم) که خداوند عزیز و بلند مرتبه شناخته نمی شود مگر از راه شناخت ما. و ما «اعراف» هستیم که خداوند روز قیامت ما را بر صراط معرّفی می نماید و وسیله شناخت افراد قرار می دهد، هر کس ما را شناخت و ما او را شناختیم وارد بهشت می شود و کسی که ما را (به عنوان شیعه و محب و پیرو خود) نشناختیم وارد دوزخ خواهد شد.

خداوند اگر بخواهد خود را به بندگانش می‌شناساند ولی ما را باب معرفت خود و طریق و راهش و جهتی قرار داده که از آن راه و جهت وارد شوند، پس کسی که از ولایت ما عدول کند و منحرف گردد یا غیر ما را بر ما برتری دهد، فإنّهم ﴿عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ﴾[1] آن‌ها «از راه مستقیم منحرفند».[2]

و تأیید می‌کند آن را اینکه: تقسیم کننده بهشت و دوزخ امیرالمؤمنین علیه السلام است.

﴿وَنَادَى أَصْحَابُ الأَعْرَافِ رِجَالاً يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُواْ مَا أَغْنَى عَنكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ * أَهَـؤُلاء الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لاَ يَنَالُهُمُ اللهُ بِرَحْمَةٍ ادْخُلُواْ الْجَنَّةَ لاَ خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلاَ أَنتُمْ تَحْزَنُونَ﴾

«اصحاب اعراف مردانی از دوزخیان را که از سیمایشان آن‌ها را می‌شناسند، صدا می‌زنند و می‌گویند: جمع شما و تکبرهای شما به حالتان سودی نبخشید. آیا این‌ها نیستند که قسم یاد کردید رحمت خدا هرگز شامل حال آن‌ها نخواهد شد (هم اکنون به آن‌ها گفته می‌شود) داخل بهشت شوید نه بیمی بر شما است و نه دچار حزن و غم می‌شوید».

۱. سورهٔ مؤمنون، آیهٔ ۷۴.
۲. کافي: ج ۱، ص ۱۸۴.

تأویل آیه: «اصحاب اعراف» یعنی ائمه طاهرین علیهم السلام، مردانی از اهل آتش که سران ضلالت و گمراهی هستند را صدا زده و به آن‌ها بگویند: ﴿مَا أَغْنَى عَنكُمْ جَمْعُكُمْ﴾ جمع شما از یاران و پیروانتان و آنچه به سبب آن بر ما تکبر می‌نمودید به شما نفعی نبخشید. سپس در حالی که به شیعیان و دوستان خود اشاره می‌کنند به آن‌ها می‌فرمایند: آیا این‌ها هستند که قسم یاد می‌کردید خداوند هرگز رحمتش را شامل حال آن‌ها نخواهد ساخت اکنون خداوند آن‌ها را مشمول رحمت خویش ساخت و به آن‌ها اجازه وارد شدن در بهشت را مرحمت فرمود.

آنگاه به دوستان و شیعیان خود می‌فرمایند: به کوری چشم دشمنانتان وارد بهشت شوید، هیچ گونه ترسی بر شما نیست و شما از هر جهت ایمن هستید و هرگز دچار اندوه و غم نخواهید شد.

﴿فَاذْكُرُوا آلاءَ اللهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ ﴿۶۹﴾

«پس نعمتها و الطاف الهی را به یاد آورید».

۱۵ ـ کلینی رحمه الله به سند خود از ابویوسف بزّاز روایت کرده است که گفت: امام صادق علیه السلام این آیه مبارکه را قرائت کرد: ﴿فَاذْكُرُوا آلاءَ اللهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ سپس فرمود:

آیا می‌دانی مقصود از این «نعمت‌ها و الطاف الهی» چیست؟ عرض کردم: نه. فرمود: مقصود بزرگترین نعمت خدا بر خلق می‌باشد و آن ولایت ما اهل بیت علیهم السلام است.[1]

﴿إِنَّ الأَرْضَ للهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ ﴿۱۲۸﴾

۱۶ ـ کلینی رحمه الله به سند خود از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

در کتاب علی علیه السلام در ذیل آیه شریفه ﴿إِنَّ الأَرْضَ للهِ يُورِثُها مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ

۱. بصائر الدرجات، ۸۱، ح ۳، تفسیر برهان: ج ۴، ص ۱۵۴، ح ۴.

الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ یافتیم که فرموده است:

أَنَا وَ أَهْلُ بَيْتِيَ الَّذِينَ أَوْرَثَنَا اللهُ الأَرْضَ وَ نَحْنُ الْمُتَّقُونَ وَ الأَرْضُ كُلُّها لَنا...

من واهل‌بیت من کسانی هستیم که خداوند آنان را وارث زمین گردانیده، و مقصود از «متّقین» در آیه ما هستیم، و تمام زمین ملک ما است.

هر کدام از مسلمانان که زمینی را احیا کند و با کشت و زراعت آباد کند باید مالیات آن را به امامی که از اهل بیت من است بپردازد و آنچه از محصول آن را صرف خوراکش بنماید اشکال ندارد، اگر زمینی را رها کرد یا آن را خراب کرد و شخص دیگری از مسلمانان آن را گرفت و احیا نمود و آباد کرد، او از کسی که زمین را رها کرده، به آن سزاوارتر است و محصول آن را به امامی که از خاندان من است می‌پردازد و به اندازه خوراکش از آن استفاده می‌کند.

تا آنکه آن قیام کننده از اهل بیت من با شمشیر ظاهر شود، در آن زمان زمین را از تصرّف آنان بیرون می‌آورد و ایشان را خارج می‌کند، همان طور که رسول خدا صلی الله علیه و آله زمین را از آنان گرفت و مانع از بهره‌برداری آنان شد، مگر آنچه در اختیار شیعیان ما است که آن را در دست ایشان وامی‌گذارد و نسبت به آن مقاطعه می‌کند یعنی نسبتی از محصول را به آنان می‌پردازد.[1]

---

۱. کافی: ج۱، ص۴۰۷ ح۱، ؛ تفسیر برهان: ج۴، ص۱۶۶ ح۱ ؛ تفسیر عیّاشی: ج۲، ص۱۵۷ ح۶۶.

﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِندَهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَالإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالأَغْلاَلَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُواْ بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُواْ النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُوْلَـئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ ۱۵۶ و ۱۵۷

«و رحمتم همه چیز را فرا گرفته و آن را برای اهل تقوا و کسانی که زکات بپردازند و آنانکه به آیات ما ایمان می‌آورند مقرر خواهم داشت»

۱۷ ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از ابوعبیده حذّاء روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه‌السلام درباره استطاعت و قول مردم سؤال کردم، امام علیه‌السلام این آیه را تلاوت فرمود: ﴿وَلاَ يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ * إِلاَّ مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ﴾[1] «آن‌ها همواره مختلفند * مگر کسی که پروردگارت به او رحم کند و برای آن آن‌ها را آفرید». ای ابوعبیده، مردم در خطا نکردن گفتار و به واقع رسیدن مختلفند و همه آنان هلاکند.

عرض کردم: پس این فرمایش پروردگار معنایش چیست؟ ﴿إِلاَّ مَن رَّحِمَ رَبُّكَ﴾ «مگر کسی که پروردگارت به او رحم کند».

فرمود: آن‌ها شیعیان ما هستند و آنان را برای رحمتش آفریده، و فرموده: ﴿وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ﴾ یعنی برای اطاعت از امام.

و رحمتی که می‌فرماید: ﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾ «رحمت من همه چیز را فراگیر است»، علم امام است، علم او ـ که از علم خداوند است ـ «هر چیزی» که مقصود شیعیان ما است، را فرا می‌گیرد.

بعد فرموده است: ﴿فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ﴾ «آن را برای کسانی مقرر خواهم فرمود

---

۱. سوره هود، آیه ۱۸ و ۱۹.

که پرهیز کنند» یعنی از ولایت غیر امام و اطاعت او پرهیز کنند.

سپس خداوند فرمود: ﴿يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِندَهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَالإِنْجِيلِ﴾ «می‌یابند که نوشته شده در تورات و انجیلی که نزد آن‌ها است» یعنی نام پیامبر و وصی.

و امام قائم علیه السلام هنگامی که قیام کند ﴿يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ﴾ آن‌ها را به آنچه شایسته است دستور دهد و از منکر باز بدارد، و منکر کسی است که فضیلت و برتری امام را انکار کند و نپذیرد.

﴿وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ﴾ «آنچه پاک و نیکو و خوش آیند و پر برکت است برای آن‌ها حلال می‌شمارد» مقصود گرفتن علم از اهل آن است.

﴿وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ﴾ «و آنچه پلید و ناپاك و پست است بر آن‌ها حرام می‌فرماید» مقصود گفتار مخالفین است.

﴿وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ﴾ «بار گناه را از دوش آنان بردارد» مقصود گناهانی است که پیش از شناخت فضیلت و برتری امام به آن مبتلا بوده‌اند.

﴿وَالأَغْلاَلَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾ «غل و زنجیری که به گردن داشتند» یعنی گفتاری که می‌گفتند و به آن امر نشده بودند و منشأ آن عدم شناخت فضیلت امام بود. پس هنگامی که فضیلت و برتری امام را شناختند آن گناهان و آن بارهای سنگین را از دوش آنان برداشت.

سپس آن‌ها (شیعیان) را معرفی کرده و فرموده است: ﴿فَالَّذِينَ آمَنُواْ بِهِ﴾ «پس کسانی که ایمان آوردند» به امام. ﴿وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُواْ النُّورَ الَّذِيَ أُنزِلَ مَعَهُ أُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ یعنی «کسانی که از پرستش جبت و طاغوت اجتناب نماید»، و جبت و طاغوت فلانی و فلانی و فلانی هستند، و پرستش آن‌ها اطاعت کردن مردم از دستورات آن‌ها است.[1]

توجیه این تأویل: امام علیه السلام رحمت خدا را به علم امام علیه السلام تفسیر فرموده‌اند زیرا علم امام است که در قیامت به سوی رحمت خدا هدایت کننده است و همانا رحمت

۱. کافی: ج۱، ص۴۲۹ ح۸۳؛ بحار الانوار: ج۲۴، ص۳۵۳، ح۷۳.

مجازا علم نامیده شده از باب نام نهادن چیزی را به اسم عاقبت آن چیز. پس فرموده است: علم او یعنی علم امام فراگیر است که از علم او یعنی خداوند تبارک وتعالی است.

و این فرمایش امام: «**مقصود از «هر چیزی را» شیعیان ما است**» یعنی رحمت پروردگارمان گناه شیعیان ما را فرامی‌گیرد.

و این فرمایش امام: «**بزودی آن را خواهیم نوشت ومقرّر خواهیم داشت، یعنی ولایت**» چرا که ولایت موجب رحمت خداست.

و این فرمایش امام: «**برای کسانی که تقوا پیشه کنند، و آن‌ها شیعیان هستند**»، زیرا آن‌ها موصوف به صفات مذکوره‌اند.

﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى﴾ ۝١٧٢

«زمانی که پروردگارت از صلب فرزندان آدم ذریه آن‌ها را برگرفت و آن‌ها را بر خویشتن گواه ساخت و فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا، گواهی می‌دهیم».

۱۸ - علی بن ابراهیم رحمه‌الله از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمودند:

عهد و میثاقی که از مردم گرفته شد برای ربوبیت خداوند و نبوت رسول خدا و امامت امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین علیهم‌السلام بود، پس خداوند فرمود:

ألست بربّكم، ومحمّد نبيّكم وعليّ امامكم والأئمّة الهادون ائمّتكم؟

آیا من پروردگار شما نیستم و آیا محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله پیامبر شما، امیرالمؤمنین و ائمه هدی امامان شما نیستند؟

پس مردم گفتند: آری، چنین است. برخی از آنان به زبان اقرار کردند و برخی به قلب تصدیق نمودند.[1]

۱۹ - ابن شیرویه از حذیفه نقل کرده است که گفت: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند:

۱. تفسیر قمی: ج۱، ص۲۴۸؛ بحارالأنوار: ج۲۶، ص۲۶۸، ح۲؛ اثبات الهداة: ج۳، ص۵۷، ح۷۲۹.

اگر مردم می‌دانستند چه زمانی حضرت علی علیه السلام «امیرالمؤمنین» نامیده شد هرگز فضیلت و برتری او را انکار نمی‌کردند، او امیرالمؤمنین علیه السلام نامیده شد در حالی که آدم بین روح و جسد بود.

خداوند تبارک و تعالی فرمود: «زمانی که پروردگارت از صلب فرزندان آدم ذریه آن‌ها را بر گرفت و آن‌ها را بر خویشتن گواه ساخت و فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری چنین است و ما گواهی می‌دهیم». پس خداوند تبارک و تعالی فرمود:

أنا ربّكم ومحمّد نبيّكم، وعليّ أميركم.

من پروردگار شما، محمّد صلی الله علیه و آله پیامبر شما و علی علیه السلام امیر و فرمانروای شما است.[1]

۲۰ ـ کلینی رحمه الله به سند خود از جابر روایت کرده است که گفت: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: لم سمّي عليّ بن ابي طالب عليهما السلام اميرالمؤمنين؟ چرا علی بن ابی طالب علیهما السلام امیرالمؤمنین نامیده شد؟ امام علیه السلام فرمود:

خداوند او را این گونه نامید و در کتابش این چنین نازل فرمود: «زمانی که پروردگارت از صلب فرزندان آدم فرزندان آن‌ها را بر گرفت و آن‌ها را بر خویشتن گواه ساخت و فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟» و محمّد صلی الله علیه و آله پیامبر شما و حضرت علی علیه السلام «امیرالمؤمنین» نیست؟ عرض کردند: آری چنین است.[2]

۲۱ ـ سید بن طاووس رحمه الله به سند خود از امام باقر علیه السلام و آن حضرت از پدرش، از جدّ بزرگوارش روایت کرده است که فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

تو هستی که خداوند در ابتدای آفرینش به تو احتجاج نمود؛ هنگامی که آنان را به پا داشت و فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ عرض کردند: هستید، فرمود: آیا محمّد صلی الله علیه و آله رسول خدا نیست؟ همگی عرض کردند: چنین است. فرمود: آیا علی بن ابی طالب علیهما السلام «امیرالمؤمنین» نیست؟ همگی جز عدّه اندکی از روی تکبر و روی گرداندن از ولایت

---

۱. بحارالأنوار: ج۴۰، ص۷۷، ضمن ح۱۱۳؛ مدينة المعاجز: ج۱، ص۶۸، ح۱۶.

۲. کافی: ج۱، ص۴۱۲، ح۴؛ مختصر بصائر الدرجات: ص۴۱۸، ح۵۳.

گفتند: نه، و آن عدّه اندك، بسيار اندک بودند و آن‌ها اصحاب يمين هستند.[۱]

۲۲ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله نیزبه دو سند (از جابرو از خالد بن یزید)، روایتی شبیه به روایت مرحوم کلینی رحمه‌الله (شماره ۱۹) را از امام باقر علیه‌السلام نقل نموده است، و روایت دوم اندکی اضافه دارد و آن این است که حضرت فرمودند:

به خدا قسم، خداوند او را به نامی نامید که هیچ کس پیش از او به این نام نامیده نشده است.[۲]

و از جمله احادیثی که در نامگذاری آن حضرت علیه‌السلام به «امیرالمؤمنین» وارد شده این چند روایت است:

۲۳ ـ شیخ مفید رحمه‌الله به سند خود از انس روایت کرده است که گفت:

من خادم رسول خدا بودم، شبی که به ام حبیبه دختر ابوسفیان اختصاص داشت آبی برای وضو گرفتن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آوردم، به من فرمود:

ای انس، در همین ساعت «امیرمؤمنان» وبهترین اوصیاء بر تو وارد می‌شود او که در اسلام بر همه مردم پیشی گرفته و از همه آنان علم بیشتری و حلم برتری دارد.

انس می‌گوید: با خود گفتم: خداوندا او را از قوم من قرار بده. پس خیلی نگذشت که علی بن ابی طالب علیه‌السلام از در وارد شد در حالی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وضو می‌گرفت. پس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آب به چهره مبارک علی علیه‌السلام ریخت به گونه‌ای که چشمان آن حضرت از آب پر شد. علی علیه‌السلام عرض کرد:

ای رسول خدا، آیا در مورد من خبری رسیده است؟ پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: جز خیر و خوبی درباره تو نرسیده است. تو از من هستی و من از تو، امانت مرا از طرف من ادا می‌کنی، به آنچه در ذمه من و عهده من است وفا می‌کنی، مرا غسل می‌دهی و در میان لحد پنهان می‌سازی، از من مطالب را به گوش مردم می‌رسانی... و برای آن‌ها بیان

---

۱. الیقین: ص۲۸۲؛ بحارالأنوار: ج۳۷، ص۳۱۰، ح۴۴.

۲. الیقین: ص۲۸۳؛ مناقب ابن شهرآشوب: ج۳، ص۵۵؛ اثبات الهداة: ج۴، ص۱۶۸، ح۵۰۵.

می‌کنی بعد از من آنچه آن‌ها در آن اختلاف دارند.[1]

۲۴ ـ و نیز به سند خود از ابن عباس روایت کرده است که گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ام سلمه فرمود:

گوش کن و شاهد باش، این علی بن ابی طالب، امیر مؤمنان و سرور همه اوصیاء است.

۲۵ ـ و نیز به سند خود از معاویة بن ثعلبه روایت کرده است که گفت:

به ابوذر رحمه الله گفته شد وصیت کن، گفت: وصیت کرده‌ام.

گفته شد: به چه کسی؟ گفت: به امیرالمؤمنین علیه السلام.

گفته شد: مقصودت عثمان است؟ گفت: نه، بلکه به آنکه به حق «امیرالمؤمنین» است، وصیت کردم، که او علی بن ابی طالب علیه السلام می‌باشد، او رکن زمین و مایه برپایی آن و ناخدای کشتی این امت است، اگر او را از دست دهید زمین شما و هر که را بر روی آن است انکار می‌کند و زشت می‌شمارد.

۲۶ ـ و نیز به سند خود از بریده اسلمی روایت کرده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من امر نمود ـ و من نفر هفتم از هفت نفر بودم که در میان آنان ابوبکر و عمر و طلحه و زبیر بودند ـ و فرمود:

به علی علیه السلام به عنوان «امیرالمؤمنین» سلام کنید.

پس بر آن حضرت به همان شکل سلام کردیم در حالی که رسول خدا در میان ما و در حال حیات بودند.

۲۷ ـ در تفسیر مجاهد از طریق عامه نقل شده است که گفت:

در هیچ آیه‌ای از قرآن مؤمنان با خطاب ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ مخاطب قرار نگرفته‌اند، مگر آنکه علی بن ابی طالب علیه السلام سابق همه آنان است زیرا او از همه آنان در اسلام پیشی گرفته است، خداوند سبحان در هشتاد و نُه موضع او را «امیرالمؤمنین» نامیده و او سرور همه مخاطبین است تا روز قیامت.

---

۱. ارشاد مفید: ج۱، ص۴۷؛ بحارالأنوار: ج۳۷، ص۳۳۱، ح۶۸؛ الصراط المستقیم: ج۲، ص۵۲.

۲۸ ـ حسین بن جبیر به سند خود از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که از آن حضرت در مورد این آیه شریفه ﴿فَاسْأَلِ الَّذِينَ يَقْرَءُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ﴾ «بپرس از کسانی که پیش از تو کتاب را قرائت می‌کردند» سؤال شد آن‌ها چه کسانی هستند؟

امام علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

هنگامی که به آسمان چهارم بالا رفتم، جبرئیل اذان و اقامه گفت و پیامبران و صدیقین و شهدا و فرشتگان را جمع کرد، و آن‌ها همه به من اقتدا نموده و با من نماز خواندند. هنگامی که از نماز فارغ شدم جبرئیل به من گفت: از آن‌ها بپرس به چه چیزی شهادت می‌دهند؟ گفتند: شهادت می‌دهیم که معبود شایسته‌ای جز خدا نیست و تو رسول خداوندی و علی علیه السلام «امیرالمؤمنین» است.

۲۹ ـ خوارزمی به سند خود از ابن عباس روایت کرده است که گفت:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در منزل خود تشریف داشتند که علی بن ابی طالب علیه السلام برای آن حضرت صبحانه آوردند و دوست می‌داشت که هیچ کس بر او سبقت نگیرد و زودتر محضر پیامبر صلی الله علیه و آله شرفیاب نشود.

پس امیر المؤمنین علیه السلام بر پیامبر وارد شد و ایشان را در صحن حیاط مشاهده کرد که سر مبارکش بر دامن دحیه کلبی است. پس بر دحیه سلام کردند و احوال رسول خدا صلی الله علیه و آله را پرسیدند، دحیه عرض کرد: سلام بر شما، حال پیامبر خوب است ای برادر رسول خدا. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خداوند به تو از طرف ما اهل بیت جزای خیر مرحمت فرماید.

دحیه عرض کرد: من شما را دوست دارم و مدح و ثنایی برای شما نزد من است که به شما تقدیم می‌نمایم. شما «امیر مؤمنان» و پیشوای رو سفیدان و سرور فرزندان آدم جز پیامبران و رسولان هستید. لواء حمد در قیامت به دست شما است. شما و شیعیان شما با حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و حزب او به سوی بهشت شتابان خواهید رفت، هر کس ولایت شما را پذیرفت، رستگار؛ و هر کس با شما دشمن باشد زیانکار است، و هر کس بغض و کینه شما را داشته باشد هرگز از شفاعت حضرت محمّد صلی الله علیه و آله برخوردار نخواهد شد. نزدیک بیا ای برگزیده

خدا و سر مبارک پسر عمّت را به دامن بگیر که تو به آن حضرت سزاوارتر از من هستی.

امیرالمؤمنین علیه السلام سر مبارک پیامبر خدا را در دامن نهاد، در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله سر بلند کرد و فرمود: این همهمه چیست؟ علی علیه السلام به آن حضرت خبر داد، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

علی جان، او دحیه کلبی نبود، جبرئیل بود و تو را به نامی نامید که خدا به آن نام نامیده و او است که محبت تو را در دل‌های اهل ایمان و هیبت و ترس تو را در سینه کافران می‌افکند.

۳۰ ـ شیخ فقیه محمد بن جعفر رحمه الله مسندا از انس روایت کرده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمودند:

علی جان، خوشا به حال هر کس که تو را دوست بدارد و وای به حال کسی که کینه و بغض تو را داشته باشد و تو را تکذیب نماید.

تو پرچم هدایت برای این امت هستی، هر که تو را دوست بدارد پیروز و سعادتمند است و هر کس کینه و بغض تو را داشته باشد هلاک است. من شهرم و تو در آن شهر هستی. تو «امیر مؤمنان» و پیشوای روسفیدانی.

ذکر تو و ذکر شیعیان تو، به تمام خوبی‌ها، در تورات شده است پیش از آنکه خلق شوند و به دنیا بیایند و همچنین یاد شده‌اند در انجیل و آنچه خدا به تو از علم کتاب عطا کرده است.

همانا اهل انجیل علی علیه السلام و شیعیان او را بزرگ می‌دارند در حالی که آن‌ها را نمی‌شناسند، تو و شیعیانت در کتب آن‌ها ذکر شده‌اید.

علی جان به اصحاب خود خبر بده که ذکر آنان در آسمان برتر و والاتر از ذکر آنان در زمین است، آن‌ها باید بدان خوشحال باشند و بر کوشش و تلاش خود (در راه تقرّب) بیفزایند، همانا شیعیان تو بر راه روشن حق و استقامت اند.

۳۱ ـ ابونعیم در کتاب حلیة الاولیاء مرفوعا از انس روایت کرده است که گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: برای من آب وضو را آماده کن. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله وضو

گرفتند و سپس دو رکعت نماز خواندند، و بعد از آن فرمودند:

ای انس اولین کسی که از این در وارد می‌شود «امیر مؤمنان» و سرور مسلمانان و پیشوای رو سفیدان و خاتم اوصیاء است.

انس می‌گوید: با خود گفتم: خدایا او را شخصی از انصار قرار بده. در همین اثناء علی بن ابی طالب علیهما السلام وارد شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: کیست که وارد شد؟ عرض کردم: علی علیه السلام است، تا رسول خدا صلی الله علیه و آله نام علی علیه السلام را شنید خوشحال از جا برخاست، با علی علیه السلام معانقه کرد و عرق از چهره او پاک کرد و به چهره خود مالید.

علی علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله، امروز برخوردی با من نمودید که پیش از آن ننموده بودید؟

فرمود: چه چیزی مانع من شود و مرا باز دارد از تجلیل و تکریم تو؟ در حالی که تو هستی که پیام مرا ابلاغ می‌نمایی و صدای مرا به گوش آنان می‌رسانی و بعد از من آنچه در آن اختلاف دارند بیان می‌کنی.[1]

۳۲ ـ شیخ فقیه محمد بن جعفر رحمه الله مسنداً از انس و عبدالله بن عباس روایت کرده است که گفتند:

در محضر مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله شرفیاب بودیم که علی بن ابی طالب علیهما السلام وارد شدند به رسول خدا سلام عرض کردند، رسول خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ آن حضرت فرمود: وعليك السلام يا «اميرالمؤمنين» ورحمة الله وبركاته.

حضرت علی علیه السلام عرض کرد: مرا این گونه می‌خوانید در حالی که شما زنده هستید؟

فرمود: آری، و من در حال حیات هستم.

تو ای علی دیروز به ما گذر کردی، آن وقتی که من و جبرئیل گفتگو می‌کردیم و بر ما سلام نکردی، جبرئیل گفت: چه شده «امیرالمؤمنین» بر ما عبور می‌کند و سلام نمی‌کند؟

---

۱. حلیة الاولیاء: ج۱، ص۶۳؛ بحارالأنوار: ج۳۷، ص۳۰۰، ح۲۱؛ تفسیر عیّاشی: ج۳، ص۱۳، ح۳۸؛ مناقب خوارزمی: ص۴۲.

به خدا قسم اگر سلام می‌کرد خوشحال می‌شدیم و به او پاسخ می‌دادیم.

امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: ای رسول خدا، شما را با دحیه دیدم که صحبت می‌کردید، نخواستم کلام شما را قطع نمایم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: او دحیه نبود بلکه جبرئیل بود، به او گفتم: چگونه علی علیه السلام را امیرالمؤمنین نامیدی؟

عرض کرد: خداوند تبارک و تعالی در جنگ بدر به من وحی فرمود: نزد محمّد صلی الله علیه و آله برو و به او بگو که به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام دستور دهد تا بین دو صف حرکتی کند و دوری بزند، همانا فرشتگان دوست دارند که به او نگاه کنند و او در میان دو صف گشت می‌زند. پس خداوند او را در آسمان امیرالمؤمنین نامید.

تو ای علی امیر آسمانیان و امیر زمینیان و امیر پیشینیان و امیر آیندگان هستی، هیچ امیری پیش از تو و بعد از تو نبوده و نیست. همانا جایز نیست به این اسم نامیده شود کسی که خدا او را به این اسم ننامیده است.[1]

۳۳ - کلینی رحمه الله به سند خود از عمربن زاهر نقل کرده است که گفت: شخصی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد آیا به امام قائم علیه السلام به عنوان امیرالمؤمنین سلام می‌توان نمود؟ حضرت فرمودند:

نه، این اسمی است که خدا به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام اختصاص داده است، کسی پیش از او به این نام نامیده نشده و کسی بعد از او به این نام نامیده نمی‌شود مگر کافر باشد.

می‌گوید: عرض کردم چگونه به امام قائم علیه السلام سلام گفته می‌شود؟ فرمود:

می‌گویند: السلام علیك یا بقیة الله. سپس این آیه شریفه را قرائت فرمود: ﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ﴾.[2]

---

۱. بحار الانوار: ج۳۷، ص۳۰۷، ح۳۶.

۲. کافی: ج۱، ص۴۱۲

۳۴ ـ و نیز به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

ما اهل بیتی هستیم که خداوند ما را بلند آوازه ساخته است هنگامی که آسمان‌ها و زمین را آفرید به یک منادی دستور داد که فریاد برآورد: «أشهد أن لا اله الاّ الله» سه مرتبه «أشهد أنّ محمّدا رسول الله» سه مرتبه «أشهد أنّ عليّا اميرالمؤمنين حقّا» سه مرتبه.[1]

۳۵ ـ کراجکی رحمه الله مسندا از ابن عباس روایت کرده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

سوگند به آنکه مرا به حق مبعوث فرمود تا بشارت دهنده و بیم دهنده باشم عرش و کرسی استقرار نیافتند، فلک به حرکت در نیامد آسمان‌ها و زمین برپا نگردید مگر به واسطه اینکه بر آن‌ها نوشته شد: «لا اله الاّ الله، محمّد رسول الله، عليّ أميرالمؤمنين».

هنگامی که خداوند تبارک و تعالی مرا به آسمان بالا برد و مخاطب قرار داد فرمود: ای محمّد، من محمود و تو محمّد هستی، نام تو را از نام خود باز گرفته‌ام و تو را بر تمام آفریدگانم برتری بخشیده‌ام، علی علیه السلام برادرت را عَلَم و راهنما برای بندگانم منصوب نما تا آن‌ها را به دین من هدایت نماید.

ای محمّد صلی الله علیه و آله من علی علیه السلام را «امیرالمؤمنین» قرار دادم. کسی که بر او امارت و فرمانروایی کند را لعنت می‌کنم. کسی که با او مخالفت کند را عذاب می‌نمایم و کسی که از او اطاعت کند را به او تقرّب می‌بخشم.

ای محمّد صلی الله علیه و آله من علی علیه السلام را امام و پیشوای مسلمانان قرار دادم، کسی که بر او پیشی جوید به عقب وا می‌دارم و کسی را که از او نافرمانی کند خُرد می‌سازم. همانا علی علیه السلام سرور اوصیاء، پیشوای رو سفیدان و حجت من بر همه خلق من می‌باشد.[2]

تنبیه: امیرالمؤمنین برتر از پیامبران و رسولان است، چون از طریق موافق و مخالف ثابت گردیده است که خداوند سبحان او را امیرالمؤمنین نامیده و بر ذریه آدم در حالی

---

۱. کافی: ج۱، ص۴۴۱، ح۸؛ باب مولد النبي ووفاته صلی الله علیه و آله.

۲. بحارالأنوار: ج۲۷، ص۸، ح۱۶؛ مائة منقبة: ص۵۶، منقبت ۲۴؛ مدینة المعاجز: ج۲، ص۴۰۱، ح۶۲۵.

که ذرات بودند فرمانروایی بخشیده و آن‌ها بدان اقرار نموده‌اند، و امیر از کسانی که تحت فرمان او هستند، برتر است. و لام در «المؤمنین» برای استغراق است و همه مؤمنین را شامل می‌شود و از جمله آن‌ها پیامبران و رسولان هستند به خاطر فرمایش پروردگار در سوره صافات که درباره نوح علیه‌السلام فرموده است: **﴿إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ﴾** و درباره ابراهیم علیه‌السلام فرموده است: **﴿إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ﴾** و درباره موسی و هارون علیهماالسلام فرموده است: **﴿إِنَّهما مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ﴾** و درباره الیاس فرموده است: **﴿إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ﴾**.

این‌ها پنج تن از انبیاء و رسولان هستند، سه تن از آنان اولواالعزم اند «نوح و ابراهیم و موسی» و امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام افضل و برتر از آنان است زیرا او امیر آنان است که مؤمن اند و مرتبه امیر فوق مرتبه کسانی است که تحت فرمان او هستند.

۳۶ ـ و آن را تأیید می‌کند فرمایش پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله که در ضمن حدیثی طولانی در پاسخ امیرالمؤمنین که سؤال کردند:

شما برترید یا جبرئیل؟ فرمود: علی جان، خداوند تبارک و تعالی پیامبران مرسل خود را بر فرشتگان مقرب برتری بخشیده و مرا بر همه پیامبران و رسولان برتری داده است و بعد از من این فضیلت و برتری برای تو و برای امامان بعد از تو است.[1]

و این بعدیّت معنوی است یعنی رتبه فضلی که خداوند آن را به من اختصاص داده برای هیچ کس جز تو و ائمه طاهرین علیهم‌السلام بعد از تو نیست.

و دلیل ما بر اینکه آن حضرت و ائمه طاهرین علیهم‌السلام افضل و برتر از آن‌ها هستند عباراتی است که در این دعا آمده است:

سبحان من استعبد اهل السماوات والأرضين بولاية محمّد وآل محمد وشيعتهم.

پاک و منزه است کسی که اهل آسمان‌ها و زمین را به ولایت محمد و آل محمّد علیهم‌السلام و شیعیان ایشان متعبّد ساخته است.

---

۱. عیون اخبار الرضا علیه‌السلام: ج۱، ص۲۶۲، ح۲۲؛ علل الشرایع: ص۵، ح۱؛ بحارالأنوار: ج۲۶، ص۳۳۵.

پاک و منزه است کسی که بهشت را برای محمد و آل محمّد ﷺ آفریده است.

پاک و منزه است کسی که محمد و آل محمد ﷺ و شیعیان ایشان را وارث بهشت گردانیده است.

پاک و منزه است کسی که دوزخ را برای دشمنان محمد و آل محمد ﷺ آفریده است، پاک و منزه است کسی که محمد و آل محمد ﷺ (و شیعیان ایشان) را مالک آن قرار داده است.

پاک و منزه است کسی که دنیا و آخرت و آنچه در شب و روز قرار دارد برای محمد و آل محمّد ﷺ آفریده است.[1]

بدان از اسرار این دعا مطالبی ظاهر می‌گردد:

۱ـ اینکه متعبّد به ولایت او افضل و برتر است از متعبّد به ولایت غیر او.

۲ـ اینکه بهشت میراث محمد و آل محمد و شیعیان ایشان است.

پس انبیاء و مرسلین از شیعیان ایشان هستند به دلیل این آیه شریفه که حکایت از ابراهیم می‌کند که گفت: **﴿وَاجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ﴾** «مرا از وارثین بهشت پر نعمت قرار بده»[2]، پس محمد و آل محمد ﷺ مقامشان برتر از آنان است.

۳ـ اینکه دوزخ برای دشمنان ایشان آفریده شده، زیرا ائمه طاهرین ﷺ هستند که بهشت را میان دوستان خود و دوزخ را میان دشمنان خویش تقسیم می‌کنند.

و همه این‌ها را این فقره از دعا در برداشته و شامل می‌شود:

سُبْحانَ مَنْ خَلَقَ الدُّنْيا وَالآخِرَةَ وَما سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهارِ لِمُحَمّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ﷺ.[3]

و تمام آنچه گفته شد در تحت این عموم داخل هستند، پس محمد و آل محمّد ﷺ برتر از همه خلایقند، و خدا را که پروردگار جهانیان است حمد و سپاس که ما را از شیعیان و دوستان و ارادتمندان ایشان قرار داد.

---

۱. تهذیب الأحکام: ج۳، ص۹۸.

۲. سوره شعراء، آیه ۸۵.

۳. تهذیب الاحکام: ج۳، ص۹۸.

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ ﴿١٨٠﴾

«و برای خداوند نام‌های نیکو است، او را به آن نام‌ها بخوانید و کسانی را که در اسماء خدا تحریف می‌کنند رها سازید، آن‌ها به زودی جزای اعمالی را که انجام می‌دهند می‌بینند».

۳۷ ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از معاویة بن عمّار روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که در تفسیر آیه مذکور فرمودند:

به خدا قسم آن نام‌های نیکوی پروردگار ما هستیم و خداوند هیچ عملی را از بندگانش نمی‌پذیرد مگر آنکه با معرفت و شناخت ما همراه باشد.[1]

و معنای فرمایش امام علیه‌السلام این است که اسماء آنان از اسماء خداوند تبارک و تعالی مشتق گردیده و برگرفته شده است همان طور که در روایات وارد شده که نام‌های مبارک محمّد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام از اسماء او مشتق گردیده و به بندگانش امر فرموده است که برای اجابت دعایشان او را به آن نام‌های مقدس بخوانند.

از معصومین علیهم‌السلام روایت شده است که فرمودند:

هیچ کس به وسیله آن‌ها از خدا درخواست نمی‌کند مگر آنکه خداوند دعای او را به اجابت می‌رساند.

و این مطلبی روشن است و نیاز به توضیح و بیان ندارد.

و اما این قسمت از آیه که فرموده: ﴿وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ﴾ «رها کنید کسانی را که در اسماء او الحاد می‌کنند» یعنی از آن‌ها منحرف می‌شوند.

پس به ما اسمایی را که دستور داده به وسیله آن‌ها او را بخوانیم، معرفی فرموده و نیز دستور داده کسانی را که از این اسماء انحراف پیدا می‌کنند رها کنیم. و آن‌ها دشمنان

---

۱. کافی: ج۱، ص۱۴۳، ح۴؛ وافی: ج۱، ص۴۹۱؛ تفسیر عیّاشی: ج۲، ص۱۷۶؛ بحارالأنوار: ج۹۴، ص۵.

ستمگر ایشان هستند، و از نظر جزا و کیفر این فرمایش خداوند: ﴿سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ﴾ «به زودی جزای اعمالی را که انجام می‌دهند می‌بینند» کفایت می‌کند.

و از آنچه این تأویل را که «اسماء حسنی» ائمّه طاهرین علیهم‌السلام هستند تأیید می‌کند آیه بعد از آن است:

﴿وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ﴾ ﴿۱۸۱﴾

«و از آن‌ها که آفریدیم گروهی به حق هدایت می‌کنند و به حق عدالت را اجرا می‌کنند».

۳۸ ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از عبدالله بن سنان روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه‌السلام در مورد آیه مذکور سؤال کردم، فرمودند:

مقصود ائمه طاهرین علیهم‌السلام هستند.[۱]

۳۹ ـ از طریق عامه از ابونعیم و ابن مردویه نقل شده است که هر کدام به سند خود از زاذان و او از علی بن ابی طالب علیه‌السلام روایت کرده است که فرمودند:

این امت به هفتاد و سه فرقه پراکنده می‌شوند، هفتاد و دو فرقه از آنان در آتش و یک فرقه در بهشت اند و آن‌ها کسانی هستند که خداوند در حق آنان فرموده است: ﴿وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ﴾ و آنان، من و شیعیانم هستیم.[۲]

و به راستی که آن حضرت و شیعیان آن حضرت فرقه ناجیه هستند، و اگر آن‌ها نباشند پس چه کسی می‌باشد؟

و نیکوترین کلام در این زمینه کلام خواجه نصیر طوسی رحمه‌الله است، از او در مورد فرقه ناجیه سؤال شد، در پاسخ گفت:

«ما در مذاهب گوناگون بحث و بررسی کردیم و از فرمایش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که فرموده است:

---

۱. کافی: ج۱، ص۴۱۴، ح۱۳؛ وافی: ج۳، ص۸۸۶، ح۱۳؛ بحارالأنوار: ج۲۴، ص۱۴۶، ح۱۷.

۲. کشف الغمّه: ج۱، ص۳۲۱؛ بحارالأنوار: ج۲۴، ص۱۴۶، ح۱۸ و ج۳۶، ص۱۸۶، ح۱۸۷.

ستفترق أُمّتي على ثلاث وسبعين فرقة، منها فرقة ناجية والباقي في النار.

امت من به زودی به هفتاد و سه فرقه پراکنده می‌شوند، از میان آنان تنها یک فرقه اهل نجات هستند و بقیه همگی در آتش خواهند بود.

به این نتیجه رسیدیم و دریافتیم که فرقه ناجیه فرقه امامیه‌اند، زیرا با همه مذاهب در اصول عقاید تباین دارند و منحصر به فرد هستند و غیرآنان همه در عقاید مشترکند».

پس تنها فرقه امامیه فرقه ناجیه‌اند و چگونه نباشند و حال آنکه فقط آنان هستند که در کشتی نجات منزل گرفته‌اند. به خدا قسم آن‌ها صاحب منصب‌های عالی و مراتب رفیع هستند و آن‌ها فردا در یک زندگی رضایت بخشی به سر می‌برند، در بهشتی عالی، که میوه هایش در دسترس است، و به آن‌ها گفته می‌شود: **﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ﴾** «بخورید و بیاشامید گواریتان باد در برابر اعمالی که در ایام گذشته انجام دادید».

و درود و سلام بر خورشیدهای درخشان و ماه‌های تابان در تاریکی‌های سخت و وحشت زا، حضرت محمّد مصطفی و خاندان هدایتگرآنان درودی پیوسته و پایدار.

سُورَةُ الأَنفَالِ

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اسْتَجِيبُواْ لله وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾ (۲۴)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که خدا و رسول شما را خواندند به آنچه مایه حیات شما است اجابت کنید».

۱ - ابن مردویه به سند خودش مرفوعا (یعنی با قطع سند) از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه مذکور فرمودند:

إلی ولایة علی بن ابی طالب علیه السلام .

وقتی خدا و رسول شما را به ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام که مایه حیات و زندگی معنوی است دعوت می‌کنند، اجابت نمایید.[1]

۲ - ابو جارود از آن حضرت روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اسْتَجِيبُواْ لله وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾ فرمودند:

درباره ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است.[2]

و معنای آن چنین است که: خداوند سبحان اهل ایمان را امر فرموده است که خدا و رسول را در آنچه ایشان را بدان امر می‌فرماید اجابت کنند و مقصود از «اجابت» اطاعت است یعنی اطاعت کنند. ﴿إِذَا دَعَاكُمْ﴾ یعنی وقتی رسول خدا شما را دعوت

---

۱. کشف الغمه: ج۱، ص۳۲۱؛ بحارالأنوار: ج۳۶، ص۱۲۳، ح۶۶ و ص۱۸۶، ح۱۸۶.

۲. تفسیر قمی: ج۱، ص۲۷۰؛ بحارالأنوار: ج۳۶، ص۱۲۳، ح۶۶.

کند ﴿لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾ «به آنچه حیات شما به آن بستگی دارد» و آن ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام است و آن را مجازا «حیات» نامیده‌اند، نامگذاری چیزی به اسم عاقبت آن که آن بهشت است و آنچه در آن است از حیات دائم و نعمت پایدار.

و گفته شده است: مقصود حیات قلب است به ولایت، بعد از موت آن به کفر، زیرا ولایت حقیقت ایمان است، پس به ولایت متمسک باش تا از اهل آن باشی، از آنانکه به حبل الهی و ریسمان ولایت متمسک اند تا لطف و احسان الهی شامل حالت شود و خداوند تو را با پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و أمیرالمؤمنین و فرزندان پاک آن حضرت محشور فرماید، درود و رحمت خداوند پیوسته بر آنان باد.

﴿وَاتَّقُواْ فِتْنَةً لاَّ تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنكُمْ خَآصَّةً وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ ۲۵

«از فتنه‌ای که تنها دامن ستمکاران را نمی‌گیرد بترسید و بپرهیزید و بدانید که خدا دارای کیفری سخت است».

بعد از آن که خداوند سبحان اهل ایمان را امر فرمود دعوت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را اجابت کنند و از او اطاعت نمایند، به آن‌ها ـ از جهت دور کردن و پرهیز دادن از نافرمانی او در امر علی بن ابی طالب علیه‌السلام و ولایت او ـ فرمود: ﴿وَاتَّقُواْ فِتْنَةً لاَّ تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنكُمْ خَآصَّةً﴾ «بترسید از فتنه‌ای که تنها به ستمگران شما اصابت نمی‌کند»، و مقصود از فتنه امتحان به ولایت است همان طور که ذکر آن گذشت.

هر کس حرف «لا» در ﴿لاَّ تُصِيبَنَّ﴾ را نافیه قرار دهد فتنه را عام قرار داده و کسی که آن را زائده قرار دهد فتنه را خاص قرار داده است. بنابر قول اوّل فتنه عام است، یعنی ظالم و غیر ظالم را شامل می‌شود و بنابر قول دوّم تنها ظالمین را شامل می‌شود و آن صحیح است زیرا در این صورت مردم از ظلم و مخالفت با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله باز داشته می‌شوند.

۳ ـ طبرسی رحمه‌الله از حسن بصری نقل کرده است که در تأویل این آیه گفته است:
فتنه ابتلا و امتحانی است که در آن باطن امر انسان ظاهر می‌گردد.

و گفته است: این آیه در شأن علی بن ابی طالب و عمّار و طلحه و زبیر نازل شده است.

و از زبیر نقل کرده است که او گفت: ما این آیه را مدّتی می‌خواندیم و نمی‌اندیشیدیم که اهل آن کیست، در حالی که ما مقصود بودیم، پس مخالفت کردیم تا آنکه به خصوص گریبان ما را گرفت.[1]

۴ ـ و نیز از ابوایّوب انصاری نقل کرده است که گفت: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به عمّار فرمودند:

بعد از من به زودی بلایی رخ می‌دهد، شمشیر به روی یکدیگر می‌کشند و برخی از آنان برخی دیگر را می‌کشند و عدّه‌ای از عدّه‌ای دیگر بیزاری می‌جویند. وقتی چنین صحنه‌ای را مشاهده کردی بر تو باد به این شخص که طرف راست من نشسته است، یعنی علی بن ابی طالب علیه‌السلام ، همواره ملازم او باش. اگر همه مردم را دیدی که از طرفی می‌روند و علی بن ابی طالب از طرف دیگر، تو به همان راهی برو که علی بن ابی طالب علیه‌السلام می‌رود و همه آن مردم را رها کن.

ای عمّار، بدان و مطمئن باش که علی بن ابی طالب علیه‌السلام تو را هرگز از راه هدایت باز نمی‌دارد و به انحراف نمی‌کشاند. ای عمّار، اطاعت علی بن ابی طالب علیه‌السلام اطاعت من و اطاعت من اطاعت پروردگار است.

سید ابوطالب هروی به سند خود از علقمه و اسود نقل کرده که گفتند: نزد ابو ایّوب انصاری رفتیم و او به ما این خبر را داد.[2]

۵ ـ و نیز از حاکم حسکانی و او به سند خود از ابن عباس نقل کرده است که

---

۱. مجمع البیان: ج۴، ص۵۳۴.

۲. مجمع البیان: ج۴، ص۵۳۴.

گفت: هنگامی که این آیه شریفه ﴿وَاتَّقُواْ فِتْنَةً لاَّ تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

هر کس به علی علیه السلام در مورد جایگاه من بعد از وفات من ظلم کند مانند آن است که نبوت من و نبوت پیامبران پیش از من را انکار کرده است.[1]

۶ ـ صاحب کتاب «نهج الایمان» گفته است: ابوعبدالله محمد بن علی بن سرّاج حدیثی را در تأویل این آیه مرفوعا (یعنی با قطع سند) از ابن مسعود روایت کرده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

ای پسر مسعود، آیه‌ای در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است ﴿وَاتَّقُواْ فِتْنَةً لاَّ تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنكُمْ خَاصَّةً﴾ و من آن را نزد تو به ودیعه می‌گذارم و تنها برای تو آن ظالمان را نام می‌برم، آنچه می‌گویم حفظ کن و آن را از طرف من ابلاغ نما: کسی که در مورد جایگاه من ظلم کند (یعنی غیر علی علیه السلام را در جایگاه من قرار دهد) مانند کسی است که نبوت مرا و نبوت پیشینیان مرا انکار کرده است.

راوی به او گفت: ای ابا عبدالرحمان، آیا این حدیث را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدی؟ گفت: آری. به او گفت: پس چرا طرفدار ظالمین شدی و زیر پرچم آن‌ها رفتی؟! گفت:

به ناچار عقوبت و کیفر عملم گریبان مرا گرفت، من از امام خود کسب اجازه نکردم آن گونه که ابوذر و عمار و سلمان کسب اجازه نمودند و من از درگاه ربوبی طلب مغفرت می‌نمایم و به سوی او باز می‌گردم.[2]

۱. مجمع البیان: ج۴، ص۵۳۴؛ شواهد التنزیل: ج۱، ص۲۰۶، ح۲۶۹؛ تفسیر برهان: ج۴، ص۲۹۸، ح۵؛ الطرائف: ج۱، ص۵۱، ح۲۴؛ بحارالأنوار: ج۳۸، ص۱۵۵، ح۱۳۱؛ احقاق الحق: ج۱۴، ص۳۹۹.

۲. بحارالأنوار: ج۳۶، ص۱۲۳، ح۶۶؛ تفسیر برهان: ج۴، ص۲۹۹، ح۶؛ طرائف: ج۱، ص۵۱، ح۲۵.

﴿وَاعْلَمُواْ أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لله خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِى الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾ ﴿٤١﴾

«بدانید هرگونه غنیمت و بهره‌ای که بدست آورید یك پنجم آن از آنِ خدا و رسول و خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است».

۷ - کلینی رحمه الله به سند خود از ابوحمزه روایت کرده است که گفت: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: بعضی از هم مذهبان ما به مخالفین افترا می‌بندند و به آن‌ها نسبت حرامزادگی دهند، امام علیه السلام فرمودند: **خودداری کردن نیکوتراست.**

سپس فرمود: ای ابا حمزه، به خدا قسم، مردم همگی جز شیعیان ما اولاد حرام هستند. عرض کردم: چگونه می‌توانم برای آن دلیلی اقامه کنم؟

امام علیه السلام فرمودند: **ای ابو حمزه، کتابی که خداوند تبارک و تعالی نازل فرموده بر آن دلالت می‌کند. همانا خداوند تبارک و تعالی برای ما اهل بیت سه سهم در همه غنائم قرار داده است، سپس فرموده است: ﴿وَاعْلَمُواْ أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لله خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾ پس ما صاحبان خمس و غنیمت هستیم و ما آن را برتمام مردم جز شیعیانمان حرام کرده‌ایم.**

به خدا قسم ای ابوحمزه، هیچ سرزمینی فتح نشود و هیچ خمسی مخمّس نشود که بر آن مالیات ببندند مگر آنکه هر کس از آن بگیرد حرام باشد چه زن باشد و چه مال، و اگر حق پیروز گردد و دولت حق ظاهر شود، امام علیه السلام یا کسی که مأذون است از طرف امام از اصحاب خمس و غنائم مردی را که در نظر خودش عزیز و محترم است در معرض فروش قرار دهند یا به مزایده گذارند در میان کسانی که چیزی به بهای او نیفزایند به خاطر پستی و حقارتش در نظر آنان، تا آنجا که یکی از آنان (یعنی مخالفین) حاضراست همه اموال خود را بدهد تا راه نجاتی برای خود بیابدولی هرگزبه این مقصود نرسد، و این‌ها بودند که ما و شیعیان ما را بدون هیچ عذر و دلیل و برهانی و به ناحق از حقمان محروم نمودند.[1]

۱. کافی: ج۸، ص۲۸۵، ح۴۳۱؛ بحارالأنوار: ج۲۴، ص۳۱۱، ح۱۷؛ والوسائل: ج۱۱، ص۳۳۱، ح۳.

﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ ۝٦١

«اگر به صلح و سازش گرائیدند تو هم بدان گرایش نشان بده و بر خدا توکل کن که او شنوا و دانا است».

معنای آیه: ﴿إِنْ جَنَحُوا﴾ یعنی اگر میل کردند و تمایل نشان دادند، ﴿سَلْمِ﴾ ضدّ جنگ و به معنای مسالمت است و در اینجا کنایه از ولایت است، زیرا هر که آن را دارا بود و آن را پذیرفت سالم است و اهل مسالمت می‌باشد و کسی که آن را قبول نکرد و نپذیرفت محارب است یعنی اهل مخالفت و ناسازگاری است. و نیز در این آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً﴾ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید همگی در «سلم» وارد شوید» «سلم» به معنای ولایت به کار رفته، و ولایت «سلم» نامیده شده است.

۸ ـ و تأیید آنچه گفته شد روایتی است که کلینی رحمه‌الله به سند خود از حلبی نقل کرده است که گفت: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: مقصود از «سلم» در آیه شریفه ﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا﴾ چیست؟ حضرت فرمودند:

مقصود وارد شدن در امر ما یعنی پذیرفتن ولایت ما است.[۱]

﴿هُوَ الَّذِى أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ﴾ ۝٦٢

«خداوند است که تو را به یاری خود و به وسیله مؤمنین تأیید فرمود».

۹ ـ ابونعیم به سند خود از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده است که فرمود: بر (ساق) عرش نوشته شده است:

لا اله الّا الله وحده لا شريك له، محمّد عبدي ورسولي، أيّدته بعليّ بن أبي طالب.

معبود شایسته‌ای جز خدا نیست، او یکتا است و شریک ندارد، محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله بنده و فرستاده من است، او را به وسیله علی بن ابی طالب علیه‌السلام تأیید نمودم.[۲]

---

۱. کافی: ج۱، ص۴۱۵، ح۱۶؛ وافی: ج۳، ص۸۸۶، ح۱۵؛ بحارالأنوار: ج۲۴، ص۱۶۲، ح۱۲.

۲. تفسیر درّالمنثور: ج۴، ص۶۱؛ غاية المرام: ج۴، ص۳۰۳، ح۲؛ امالی صدوق: ص۲۸۴، ح۳.

۱۰ ـ شیخ طوسی رحمه‌الله به سند خود از ابی الحمراء خادم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده است که گفت: از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که فرمودند:

هنگامی که به آسمان سیر داده شدم دیدم که بر ساق عرش نوشته شده:

لا اله الاّ الله، محمّد رسولي و صفيّي من خلقي، أيّدته بعليّ و نصرته به.

معبود شایسته‌ای جز خداوند نیست، محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله فرستاده من و برگزیده من از میان خلق من است، او را به علی علیه‌السلام تأیید کردم و به وسیله او یاری نمودم.[1]

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ ﴿٦٤﴾

«ای پیامبر، خدا تو را بس است و مؤمنانی که از تو پیروی کردند».

۱۱ ـ أبونعیم به سند خود از ابوهریره روایت کرده است که گفت:

این آیه در شأن علی بن ابی طالب علیه‌السلام نازل شده است و از «مؤمنین» در آیه مذکور آن حضرت قصد شده است.[2]

بیان مطلب: هنگامی که خداوند تبارک و تعالی پیامبرش را به جنگ با دشمن امر فرمود، بر او و هریک از اصحاب او واجب نمود که با ده نفر بجنگند، فرمود: **﴿إِن يَكُن مِّنكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُواْ مِئَتَيْنِ﴾** «اگر از شما بیست نفر پایدار و مقاوم باشند بر دویست نفر پیروز می‌شوند»، از آن طرف خداوند سبحان عجز و ناتوانی آنان را از انجام آن می‌دانست، از جهت اعلام این مطلب ابتدا به آن حضرت فرمود: **﴿حَسْبُكَ اللهُ﴾** «خدا تو را بس است»، **﴿هُوَ الَّذِي أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ﴾** او است که تو را به یاری خود و به وسیله مؤمنان ـ که مقصود أمیرالمؤمنین است ـ تأیید فرمود.

و در اینجا فرمود: **﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾** «ای پیامبر، خدا تو را بس است و مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند ـ که مقصود امیرالمؤمنین علیه‌السلام

---

۱. مصباح الأنوار: ص۸۸؛ بحارالأنوار: ج۳۶، ص۵۳، ح۸؛ مدینة المعاجز: ج۲، ص۳۹۳، ح۶۲۱.

۲. بحارالأنوار: ج۳۶، ص۵۲، ح۷؛ غایة المرام: ج۴، ص۳۰۴، ح۶؛ مناقب ابن شهرآشوب: ج۳، ص۱۴۳.

است ـ تو را كفايت مى‌كنند». يعنى بر آنچه از تو فوت شد از يارى اصحابت غمگين مباش، خداوند تو را كفايت مى‌كند و به وسيله اميرالمؤمنين عليه السلام تو را يارى و تأييد مى‌فرمايد، زيرا خداوند تبارک و تعالى فتح و پيروزى را در همه عرصه‌ها تنها به دست مبارک شاه ولايت اميرالمؤمنين عليه السلام قرار داده است.

و اين فضيلتى است كه هيچ كس غير آن حضرت، آن را دارا نمى‌باشد، چون خداوند است كه كفايت كننده جنگ براى پيامبر صلى الله عليه و آله و حمايت كننده، يار و مؤيّد او است، و تنها براى اميرالمؤمنين عليه السلام اين جايگاه را نسبت به پيامبرش قرار داده است.

و اين دو آيه فضائل فراوانى را در بر دارد كه به خاطر واضح بودن احتياج به بيان ندارد، درود و رحمت بى پايان الهى بر پيامبر او و بر آن حضرت و ذرّيه پاک آن دو بزرگوار تا خورشيد طلوع و غروب مى‌كند.



سُورَةُ التَّوبَة

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَأَذَانٌ مِنَ اللهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ...﴾ ۝۳

«اعلامی است از طرف خدا و رسول او بر مردم در روز حج اکبر که خدا و پیامبرش از مشرکان بیزارند».

معنای آیه: «الأذان» در لغت به معنای اِعلام است و در اینجا نامی از نام‌های مبارک مولای موحدین امیرالمؤمنین علیه‌السلام است و بیان آن خواهد آمد، و مجازا به آن نامیده شده نامگذاری فاعل به اسم مفعول، زیرا او است که سوره برائت را ابلاغ نموده و او اعلام کننده به برائت بوده، و آن را انجام داده و به خاطر آن به «أذان» نامیده شده است.

۱ ـ علی بن ابراهیم رحمه‌الله به سند خود از حضرت علی بن الحسین علیهما‌السلام در تفسیر این آیه شریفه **﴿وَأَذَانٌ مِنَ اللهِ وَرَسُولِهِ﴾** روایت کرده است که فرمودند:

﴿أَذَانٌ﴾ امیرالمؤمنین علیه‌السلام است، او فریادی بود که از طرف خدا و رسول او در روز حج اکبر بر مشرکین نواخته شد.

۲ ـ و در حدیث دیگر: امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند:

من آن فریاد بودم در میان مردم.[1]

---

۱. تفسیر قمی: ج۱، ص۲۱۸؛ بحارالأنوار: ج۳۵، ص۲۹۲، ح۷؛ تفسیر عیّاشی: ج۲، ص۲۱۷، ح۱۴؛ معانی الأخبار، ص۲۹۷، ح۱؛ غایة المرام: ج۴، ص۸۰، ح۳ و ج۵، ص۵۰، ح۱۱.

۳ - دیلمی رحمه‌الله به سند خود از عبدالله بن سنان روایت کرده است که گفت: امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

همانا برای امیرالمؤمنین علیه‌السلام نام هایی است که جز اهل علم و دانش نمی‌دانند و از آن‌ها ﴿أَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ است او «أذان» است.[1]

۴ - و نیز از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه ﴿وَأَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ فرمودند:

«الأذان» اسمی است از آسمان که خداوند تعالی به حضرت علی علیه‌السلام مرحمت فرمود، زیرا او سوره برائت را از طرف خدا و رسول به مردم مکّه رسانید و ابلاغ نمود.

پیش از آن حضرت، ابوبکر برای انجام این کار روانه گردیده بود، جبرئیل بر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شد و عرض کرد: ای محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله خداوند تبارک و تعالی به شما می‌فرماید: این سوره را ابلاغ نمی‌نماید مگر خودت یا شخصی از خودت که او علی بن ابی طالب علیه‌السلام است. با رسیدن این پیام رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله علی علیه‌السلام را فرستاد و ایشان آن برگه را از ابوبکر گرفتند و با آن به سوی اهل مکّه رفتند، خداوند تبارک و تعالی آن حضرت را ﴿أَذَانًا مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ نامید.[2]

و برای شما پر واضح است که در این کنار زدن ابوبکر و واگذاری امر به امیرالمؤمنین علیه‌السلام فضیلتی است آشکار، که باعث امتیاز آن حضرت بر همه خلق است، و حمد و سپاس سزاوار خداوندی است که پروردگار جهانیان می‌باشد.

سید بن طاووس رحمه‌الله نقل کرده است که محمد بن عباس این روایت را با سند و معنعنا از صد و بیست طریق روایت کرده است.[3]

---

۱. تفسیر فرات: ص۱۶۰، ح۲۰۲؛ بحارالأنوار: ج۳۵، ص۲۹۹؛ شواهد التنزیل: ج۱، ص۳۰۳، ح۳۰۷.

۲. شیخ صدوق رحمه‌الله مشابه این حدیث را در کتاب امالی: ص۲۹۸، ح۲ روایت کرده است، علّامه مجلسی رحمه‌الله آن را در بحارالأنوار: ج۳۵، ص۲۹۲، ح۸ نقل کرده است.

۳. سعد السعود: ص۷۲.

﴿وَإِنْ نَكَثُواْ أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُواْ فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُواْ أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لاَ أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنتَهُونَ﴾ ﴿۱۲﴾

«اگر پس از عهد و پیمان خود، آن را شکستند، و آئین شما را مورد طعن و بدگویی خویش قرار دادند، با پیشوایان کفر پیکار کنید چرا که آن‌ها پیمانی ندارند، شاید خودداری کنند».

۵ ـ علی بن ابراهیم رحمه‌الله در تفسیر این آیه شریفه گفته است: از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت شده است که فرمودند:

با این فرقه پیمان شکن جنگ نکردم مگر به سبب آیه‌ای از کتاب خدا، که فرموده است: ﴿وَإِنْ نَكَثُواْ أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُواْ فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُواْ أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لاَ أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنتَهُونَ﴾.[1]

۶ ـ شیخ طبرسی رحمه‌الله در تفسیر این آیه شریفه گفته است: امیرالمؤمنین علیه‌السلام در روز بصره (جنگ جمل) این آیه را قرائت نمود و سپس فرمود:

به خدا سوگند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با من عهد کرد و به من فرمود: تو ای علی، با گروه پیمان شکنان، و گروه ستمگران و گروه خروج کنندگان از دین (ناکثین، قاسطین، مارقین) خواهی جنگید، برای آن‌ها عهد و پیمانی نیست.[2]

---

۱. تفسیر قمی: ج۱، ص۲۸۲؛ تفسیر نور الثقلین: ج۳، ص۸۴، ح۵۸.

۲. مجمع البیان: ج۵، ص۱۱.

﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُواْ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللهُ الَّذِينَ جَاهَدُواْ مِنكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُواْ مِنْ دُونِ اللهِ وَلاَ رَسُولِهِ وَلاَ الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً وَاللهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ ﴿١٦﴾

«آیا پنداشته‌اید که رها می‌شوید و خداوند کسانی را که از شما جهاد کرده‌اند و غیر از خدا و پیامبرش و مؤمنان را تکیه گاه نگرفته‌اند نمی‌شناسد، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است».

معنای آیه: ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ﴾ «آیا گمان کرده‌اید» که بدون جهاد رها می‌شوید، و اینکه خداوند جهاد کنندگان از شما و غیر جهاد کنندگان را نمی‌شناسد و نمی‌داند چه کسانی غیر خدا و رسول او و مؤمنان را تکیه‌گاه خود می‌گیرند.

و مقصود از «ولیجه» کسانی هستند که مردم آن‌ها را سرپرست خویش می‌گیرند و تکیه گاه و محرم اسرار خود قرار می‌دهند، و خطاب متوجه منافقین است.

۷ ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه شریفه ﴿وَلَمْ يَتَّخِذُواْ مِنْ دُونِ اللهِ وَلاَ رَسُولِهِ وَلاَ الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً﴾ فرمودند:

مقصود از مؤمنین در این آیه شریفه ائمّه طاهرین علیهم‌السلام هستند، غیر آن‌ها را تکیه‌گاه و محرم اسرار نگرفتند.[1]

﴿أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللهِ لاَ يَسْتَوُونَ عِندَ اللهِ وَاللهُ لاَ يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ ﴿١٩﴾

«آیا سیراب کردن حاجیان و آباد کردن مسجد الحرام را مانند کسی قرار داده‌اید که به خدا و روز رستاخیز ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده است، این‌ها هرگز نزد خدا یکسان نیستند».

---

۱. کافی: ج۱، ص۴۱۵، ح۱۵؛ بحارالأنوار: ج۲۴، ص۲۴۴، ح۱؛ مناقب ابن شهر آشوب: ج۴، ص۴۲۱.

۸ ـ طبرسی رحمه‌الله در سبب نزول این آیه شریفه گفته است:

گفته شده: این آیه در مورد علی بن ابی طالب علیهما‌السلام و عباس بن عبدالمطّلب و طلحة بن شیبه نازل شده، آن‌ها به کار خود مباهات می‌کردند، طلحه می‌گفت: من اختیار دار بیت هستم و کلید آن در دست من است و اگر بخواهم در آن بیتوته می‌کنم، عباس می‌گفت: من دارای منصب سقایت هستم و حاجیان را از چشمه زمزم سیراب می‌سازم، امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: شما چه می‌گوئید نمی‌دانم، من شش ماه پیش از مردم به سوی قبله نماز گزارده و من صاحب جهادم.

این مطلب از حسن و شعبی و محمد بن کعب روایت شده است.[1]

۹ ـ حاکم حسکانی به سند خود از بریده روایت کرده است که گفت:

در هنگامی که شیبه و عبّاس به یکدیگر فخر فروشی می‌کردند، علی بن ابی طالب علیهما‌السلام برآن‌ها گذشت و فرمود: به چه چیزی بریکدیگر مباهات می‌کنید؟ عبّاس گفت: فضیلتی به من داده شده که به هیچ کس داده نشده و آن منصب سقایت حاجیان است، شیبه گفت: به من آباد کردن مسجد الحرام عطا شده است.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: من از شما دو نفر (پیرمرد) حیا می‌کنم، به من با کمی سن چیزی عطا شده که به شما عطا نشده است. عرض کردند: چه چیزی به شما عطا شده؟ فرمود: برق شمشیر من شما را واداشت که ایمان به خدا و رسول آورید.

عبّاس خشمگین از جا برخاست و در حالی که دامن بر زمین می‌کشید خدمت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شرفیاب شد و عرض کرد: دیدید علی علیه‌السلام با من چگونه برخورد نمود؟ حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: علی علیه‌السلام را به نزد من فراخوانید.

علی علیه‌السلام نزد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله حضور یافت، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به او فرمودند: چه چیز تو را وادار نمود که این گونه با عمویت برخورد کنی؟ عرض کرد: ای رسول خدا حق گفتم و به حق پاسخ او را دادم هر که می‌خواهد ناراحت شود و هر که می‌خواهد خشنود گردد.

---

۱. مجمع البیان: ج۵، ص۱۴؛ بحارالأنوار: ج۳۶، ص۳۹.

در این هنگام جبرئیل نازل شد و عرض کرد: ای محمّد صلی الله علیه و آله پروردگارت به شما سلام می‌رساند و می‌فرماید: این آیات را برای آن‌ها تلاوت کن: ﴿أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللهِ لاَ يَسْتَوُونَ عِندَ اللهِ وَاللهُ لاَ يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ عباس پس از شنیدن آیات سه بار عرض کرد: ما راضی و خشنود هستیم.[1]

۱۰ ـ علی بن ابراهیم رحمه الله به سند خود از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

این آیه درباره علی و حمزه علیهما السلام و عباس و شیبه نازل شده است.

عبّاس گفت: من برترم، زیرا منصب سقایت حاجیان را دارم، شیبه گفت: من برترم زیرا من کلید دار بیت هستم.

حمزه گفت: من برترم، زیرا آباد کردن بیت و تعمیر آن به عهده من است،

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: من برترم، زیرا پیش از شما ایمان آورده‌ام، سپس هجرت کرده و جهاد نموده‌ام.

همگی به داوری رسول خدا صلی الله علیه و آله رضایت دادند، در این هنگام خداوند تبارک و تعالی این آیات را نازل فرمود: ﴿أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللهِ لاَ يَسْتَوُونَ عِندَ اللهِ وَاللهُ لاَ يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾

سپس مقام و مرتبه علی علیه السلام را در نزد خود بیان نمود و او را این گونه توصیف فرمود: ﴿الَّذِينَ آمَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَاهَدُواْ فِي سَبِيلِ اللهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِندَ اللهِ وَأُوْلَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ * يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُم بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَّهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللهَ عِندَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ «آنانکه ایمان آورده و هجرت نموده و در راه خدا با اموال خویش و جانشان جهاد کرده‌اند مقام و مرتبه برتری نزد خدا دارند و آن‌ها پیروز و رستگارند * پروردگارشان آنان را به رحمتی از ناحیه خود و خوشنودی و باغهایی از بهشت بشارت

۱. مجمع البیان: ج۵، ص۱۵؛ بحارالأنوار: ج۳۶، ص۳۹؛ شواهد التنزیل: ج۱، ص۲۵۰، ح۳۳۸.

می‌دهد که در آن نعمت‌های پایدار است و در آنجا برای همیشه خواهند بود، همانا نزد خداوند اجر و پاداش عظیم است».[1]

این آیه شریفه تنها در مورد امیرالمؤمنین علیه‌السلام نازل شد زیرا مقصود از ﴿الَّذِينَ آمَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَاهَدُواْ﴾ امیرالمؤمنین علیه‌السلام است و اگرچه لفظ آن عام است ولی اراده خاص از آن شده است و نظائر آن در قرآن فراوان است، مانند این آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ﴾ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید دشمن من و دشمن خودتان را ولی و سرپرست نگیرید» که مخاطب به ﴿الَّذِينَ آمَنُوا﴾ ابن ابی بلتعه است.[2]

﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِندَ اللهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلاَ تَظْلِمُواْ فِيهِنَّ أَنفُسَكُمْ﴾ ۝٣٦

«همانا عدد ماه‌ها نزد خداوند در کتاب الهی از روزی که آسمان‌ها و زمین را آفرید دوازده است که از آن‌ها چهار ماه حرام است، این است آئین استوار، پس نسبت به آن‌ها به خود ستم نکنید».

۱۱ ـ نعمانی رحمه‌الله به سند خود از ابوحمزه ثمالی روایت کرده است که گفت: روزی در محضر امام باقر علیه‌السلام حضور داشتم، هنگامی که حاضرین پراکنده شدند به من فرمود:

ای ابوحمزه، از امور حتمی که برایش نزد خدا دگرگونی نیست قیام قائم ما علیه‌السلام است، کسی که در آنچه می‌گویم شک داشته باشد، خداوند سبحان را ملاقات می‌کند در حالی که به او کافر است و منکر اوست.

---

۱. تفسیر قمی: ج۱، ص۲۸۳؛ بحارالأنوار: ج۳۶، ص۳۴، ح۱؛ ینابیع المودة: ص۹۳؛ غاية المرام: ج۴، ص۷۱؛ تفسیر عیّاشی: ج۲، ص۲۲۶، ح۳۵؛ خصائص الوحی المبین: ص۱۳۰، ح۹۶؛ احقاق الحق: ج۳، ص۱۲۳ و ج۱۴، ص۱۹۴.

۲. تفسیر قمی: ج۲، ص۳۴۲؛ بحارالأنوار: ج۲۱، ص۱۱۲، ح۵.

سپس فرمود: پدر و مادرم به فدایش، نام او نام من، کنیه او کنیه من و هفتمین امام بعد از من است. پدرم به فدای او که زمین را پر از عدل و داد می‌کند همان طور که پر از ظلم و ستم شده باشد.

سپس فرمود: ای ابوحمزه، کسی که او را درک کند و تسلیم او نگردد، در حقیقت تسلیم پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام نگشته است و خداوند بهشت را بر او حرام گرداند و جایگاهش دوزخ است که بسیار بد جایگاهی است.

و ـ به حمد و سپاس الهی ـ برای کسی که خدا او را هدایت نموده و به او احسان فرموده است از این واضح، روشن، آشکار و درخشنده‌تر، کلام پروردگار است در کتابش که فرموده: ﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِندَ اللهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا...﴾ .

و شناخت ماه‌ها که عبارتند از محرم و صفر و ربیع و... و شناخت ماه‌های حرام آن، یعنی رجب، ذیقعده، ذیحجّه و محرم، دین قیّم و آیین استوار نیست زیرا یهود و نصاری و مجوس و سایر ملت‌ها و سایر مردم از موافق و مخالف این ماه‌ها را می‌شناسند و نام آن‌ها را می‌دانند؛ بلکه مقصود امامانی هستند که دین خدا را برپا داشته‌اند.

و مقصود از ﴿مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ﴾ چهار نفر از این امامان هستند که اسم واحدی دارند: امیرالمؤمنین حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام ، که خداوند تبارک و تعالی نام او را از نام والای خودش برگرفته، همان طور که برای رسول خدا صلی الله علیه و آله نامی از نام‌های ستوده خودش مشتق ساخته، و سه تن از فرزندان آن حضرت که نام‌های آن‌ها «علی» است: حضرت علی بن الحسین و علی بن موسی و علی بن محمّد علیهم السلام . و به خاطر این اسمی که مشتق از نام خداوند تبارک و تعالی است دارای حرمت خاصی گردیدند. درود خدا بر حضرت محمّد و خاندان او که همگی گرامی و محترمند.[1]

۱۲ ـ و نیز به سند خود از داود بن کثیر رقّی روایت کرده است که گفت: در مدینه خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم، به من فرمود:

---

۱. غیبت نعمانی: ص۸۶، ح۱۷؛ تفسیر برهان: ج۴، ص۴۴۵، ح۱.

ای داود، چه چیز باعث تأخیر تو از حضور ما شده است؟ عرض کردم: کاری درکوفه برایم پیش آمده بود.

امام علیه السلام فرمود: چه کسی را در آنجا رها کردی و پشت سر گذاشتی؟ عرض کردم: فدای شما شوم عموی شما زید را رها کردم در حالی که سوار بر اسب بود و قرآنی (یا شمشیری) را به گردن آویخته و با صدای بلند فریاد می‌زد: از من سؤال کنید از من بپرسید پیش از آنکه مرا از دست دهید. در سینه من علم و دانش انباشته شده و موج می‌زند. من ناسخ و منسوخ، سوره حمد و قرآن عظیم را شناخته‌ام، من نشانه و راهنما بین شما و خداوندم. امام علیه السلام به من فرمود: ای داود، مواظب باش منحرف نشوی و به راه‌های دیگر تو را نبرند.

سپس سماعة بن مهران را صدا زدند و به او فرمودند: سبد خرما را بیاور. سماعه سبدی را که در آن خرما بود آورد.

امام علیه السلام یکی از آن‌ها را برداشتند، خوردند و دانه‌اش را از دهان مبارک بیرون آورده و در زمین کاشتند. خیلی نگذشت که دانه شکافته و سبز شد و درختی باردار گردید. آنگاه با دست مبارکش یک خرمای تازه از خوشه جدا کرد و آن را دو نیم فرمود و از درون آن صفحه سفید رنگی بیرون آورد.

آن را گشود و به من مرحمت کرد و فرمود: این را بخوان. من نگاه کردم، دیدم بر روی آن دو سطر نوشته شده است:

در سطر اول: «لا اله الا الله، محمّد رسول الله»؛ و در سطر دوم: آیه مبارکه ﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِندَ اللهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ﴾ و پس از آن، نام مبارک دوازده امام: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، حسن بن علی، حسین بن علی، علی بن الحسین، محمد بن علی، جعفربن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی، حجة بن الحسن علیهم السلام نقش بسته است.

سپس فرمود: ای داود،آیا می‌دانی این مطلب چه زمانی در این صفحه نوشته شده

است؟ عرض کردم: خدا و رسول او و شما داناترید.

فرمود: دو هزار سال پیش از خلقت آدم.[1]

۱۳ ـ مقلّد بن غالب حسنی به سند خود از عبدالله بن سنان و او از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمودند:

پدرم، یعنی امام باقر علیه‌السلام، به جابر بن عبدالله فرمودند: ای جابر با تو کاری دارم می‌خواهم آن را وقت خلوتی در میان بگذارم. چون خلوت گردید و فرصت مناسبی پیدا شد امام علیه‌السلام به او فرمودند: ای جابر، می‌خواهم از لوحی که آن را نزد مادرم فاطمه زهرا علیهاالسلام دیده‌ای به من خبر دهی.

جابر عرض کرد: خدا را گواه می‌گیرم که بر سرورم حضرت صدیقه کبری علیهاالسلام وارد شدم تا ولادت فرزندش حسین عزیز علیه‌السلام را به آن حضرت تبریک بگویم. در دست مبارکش لوح سبز رنگی از زمرد سبز دیدم که بر آن نوشته‌ای بود نورانی‌تر از خورشید و خوش‌بوتر از مشک تیزبوی. عرض کردم: ای دختر رسول خدا این لوح چیست؟ فرمود: این لوحی است که خداوند تبارک و تعالی بر پدرم نازل کرده و آن حضرت به من فرمود که این را حفظ کن و من حفظ کردم. در آن نام پدرم و شوهرم و نام دو فرزندم و جانشینان فرزندم حسین علیه‌السلام است.

از حضرت زهرا علیهاالسلام درخواست نمودم آن را به من دهد تا نسخه برداری کنم، و آن حضرت علیهاالسلام پذیرفت.

پدرم به جابر فرمودند: آن نسخه را چه کردی؟ عرض کرد: نزد من محفوظ است. فرمود: ممکن است آن را به من نشان دهی؟ جابر از جا برخاست و به منزل رفت و با خود قطعه‌ای پوست قرمز رنگ آورد. امام علیه‌السلام فرمود: در این برگه‌ات نگاه کن تا برایت بخوانم. در آن برگه چنین نوشته شده بود:

به نام خداوند بخشنده مهربان، این نوشته‌ای از طرف خداوند عزیز دانا است، روح

---

۱. غیبت نعمانی: ص۸۷، ح۱۸؛ تفسیر برهان: ج۴، ص۴۴۶، ح۲.

الامین آن را بر حضرت محمد خاتم پیامبران ﷺ نازل نموده است.

ای محمّد ﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِندَ اللهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَات وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنفُسَكُمْ﴾

ای محمد، اسماء مرا بزرگ شمار و نعمت‌های مرا شاکر باش و الطاف مرا انکار مکن، و به غیر من امید نداشته باش و به جزمن از کسی ترسی به خود راه مده. همانا کسی که به غیر من امیدوار باشد و به جز من از کسی بترسد او را به عذابی گرفتار نمایم که هیچ یک از جهانیان را آنگونه عذاب ننموده باشم.

ای محمّد، همانا من تو را بر تمام انبیا برگزیدم و وصی تو را بر همه اوصیا برتری بخشیدم.

حسن علیه السلام را بعد از سپری شدن دوران پدرش ظرف دانش خویش قرار دادم.

حسین علیه السلام را بهترین اولاد اولین و آخرین قرار دادم، در او امامت را تثبیت و از او دنباله امامت را قرار دادم.

علی بن الحسین علیهما السلام را زینت عبادت پیشه گان، و حضرت باقر علیه السلام را نشانه و راهنمای دعوت کننده به راهم بر طریقه و روش حق قرار دادم.

جعفر علیه السلام را در گفتار و رفتار راستگو قرار دادم. بعد از او فتنه‌ای سخت و تاریک به پا گردد، وای بر کسی، وای بر کسی که عترت پیامبر من و برگزیدگان خلقم را تکذیب کند.

موسی علیه السلام را فروبرنده خشم و علی علیه السلام را دارای مقام رضا قرار دادم. او را عفریت کافری به قتل می‌رساند و در شهری که آن را بنده صالح بنا نهاده، در کنار بدترین خلق خدا دفن می‌شود.

محمد علیه السلام را هدایتگر شبیه جدّ بزرگوارش قرار دادم.

علی علیه السلام را دعوت کننده به راهم و دفاع کننده از حریمم و قیام کننده به امور در میان رعیّتم قرار دادم.

حسن علیه السلام را شریف و عزیز و باشکوه قرار دهم.

و از او صاحب دو اسم، خلف و محمّد را بوجود آوردم که در آخر الزمان خروج کند و

بر سر مبارکش عمامه سفیدی است که او را از خورشید بپوشاند و سایه افکند و یک منادی به زبان فصیح که جن و انس و همه موجودات در شرق و غرب عالم بشنوند فریاد برآورد «هذا المهدي من آل محمّد ؛ این است مهدی آل محمد ﷺ» ، او زمین را پر از عدل و داد کند همان طور که پر از ظلم و ستم شده باشد.[1]

بدان همانا از این بزرگواران کنایه آورده شده به «شهور» به خاطر شهرتی که در فضیلت و منقبت دارند، می‌گویند: «شهرت الأمر شهرا» یعنی آن را به وضوح کامل واضح ساختم. زیرا خداوند تبارک و تعالی فضل آنان را از قدیم برای امت‌های پیشین آشکار ساخته و آنان را بر همه جهانیان برتری بخشیده و بر همه خلق برگزیده است.

و اینکه فرموده: ﴿فَلَا تَظْلِمُوا۟ فِيهِنَّ أَنفُسَكُمْ﴾ «ظلم» به معنای منع است یعنی خود را از ثواب اطاعت و ولایت ایشان باز ندارید که در نتیجه گرفتار کیفر دردناک شوید.

بدان که در این اخبار عبرت برای عبرت پذیرندگان و بینایی برای صاحبان بصیرت است. پس ای اهل ولا، به ولایت این سروران و عزیزان که کنایه آورده شده از آنان به «شهور» چنگ بزن و پیوسته متمسک باش، درود پایدار الهی تا مادامی که زمان و دهر پایدار است بر آنان باد.

﴿وَقُلِ اعْمَلُوا۟ فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾ ﴿١٠٥﴾

«و بگو کار انجام دهید پس به زودی خدا و رسول او و مؤمنان کار شما را می‌بینند».

معنای آیه: خداوند تبارک و تعالی به پیامبرش امر فرمود که به اهل تقوا بگوید: آنچه خداوند امر فرموده بدان عمل کنید عمل کسی که می‌داند به او و در برابر عملش پاداش داده می‌شود و همانا خداوند به زودی آن را می‌بیند و آن را او می‌داند و رسول او و مؤمنان

---

۱. بحار الانوار: ج۳۶، ص۲۰۲ ح۶؛ امالی طوسی ﷺ : ص۲۹۱ ح۱۳ از جعفر بن محمّد ﷺ ، کافی: ج۱، ص۵۳۲ ح۹؛ بشارة المصطفی: ص۲۸۳ ح۱؛ إثبات الهداة: ج۲، ص۴۸۰ ، عیون أخبار الرضا ﷺ : ج۱، ص۴۶ و۴۷ ح۵ . ۷ ؛ برهان: ج۲، ص۷۷۵ ح۵ .

که مقصود ائمه طاهرین علیهم السلام هستند بنابرآنچه بیان آن می‌آید.

۱۴ ـ کلینی رحمه الله به سند خود از یعقوب بن شعیب روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد این آیه شریفه سؤال کردم، امام علیه السلام فرمودند:

مراد از مؤمنان ائمه طاهرین علیهم السلام هستند.[1]

۱۵ ـ سید بن طاووس رحمه الله در کتاب سعد السعود نقل کرده است که محمد بن عباس از دوازده طریق روایت کرده است که اعمال بر رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از وفات آن حضرت نیز عرضه می‌شود.

و مؤمنینی که در آیه ذکر شده ائمه طاهرین از آل محمّد علیهم السلام هستند.

محمد بن حسن صفّار رحمه الله در بصائر الدرجات نقل کرده همان طور که در کافی و سعد السعود نقل شده و روایات زیاد دیگری که ذکر آن‌ها موجب طولانی شدن این باب می‌گردد.[2]

۱۶ ـ و نیز به سند خود از عبدالله بن ابان زیّات ـ که شخص آبرومندی نزد حضرت رضا علیه السلام بود ـ روایت کرده است که گفت:

به امام هشتم حضرت علی بن موسی علیهما السلام عرض کردم: برای من و اهل بیت من دعا کنید. حضرت فرمودند: آیا دعا نمی‌کنم؟ به خدا قسم اعمال شما در هر شب و روز بر من عرضه می‌شود.

عبدالله بن ابان می‌گوید: من این مطلب را بزرگ شمردم، امام علیه السلام فرمودند:

آیا کتاب خدا را نخوانده‌ای که می‌فرماید: **﴿وَقُلِ اعْمَلُواْ فَسَيَرَى اللّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾** فرمود: به خدا قسم مقصود از مؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام است.[3]

۱۷ ـ و نیز به سند خود از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که این آیه شریفه را یادآور

---

۱. کافی: ج۱، ص۲۱۹، ح۲؛ وافی: ج۳، ص۵۴۴، ح۳؛ وسائل الشیعه: ج۱۱، ص۳۸۶، ح۳؛ بحارالأنوار: ج۲۳، ص۳۵۳، ح۷۳.

۲. سعد السعود: ص۱۹۶، ح۲۱؛ بصائر الدرجات: ج۲، ص۷۶۹ ـ ۷۷۶، باب ۶ و ۷.

۳. کافی: ج۱، ص۲۱۹، ح۴؛ وسائل الشیعه: ج۱۱، ص۳۸۷، ح۵؛ بحارالأنوار: ج۲۳، ص۳۴۷، ح۴۷.

شدند و فرمودند:

به خدا قسم از «مؤمنون» علی بن ابی طالب ﷺ اراده شده است.[1]

۱۸ ـ طبرسی ﷺ گفته است: اصحاب ما روایت کرده‌اند:

اعمال امت هر دوشنبه و پنج شنبه بر پیامبر اکرم ﷺ و نیز بر ائمه هدی ﷺ عرضه می‌شود و آن‌ها را می‌شناسند. و مقصود از «المؤمنون» در آیه شریفه آن‌ها هستند.

وقتی این مطالب را دانستی بدان در این عصر و زمان اعمال مردم بر آخرین ذخیره الهی امام عصر، حضرت حجّت ﷺ عرضه می‌شود، درود خدا بر او و پدران اطهار او تا مادامی که گردش لیل و نهار ادامه دارد و روز و شب تکرار می‌شود.

﴿يَحْلِفُونَ بِاللهِ مَا قَالُواْ وَلَقَدْ قَالُواْ كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُواْ بَعْدَ إِسْلاَمِهِمْ وَهَمُّواْ بِمَا لَمْ يَنَالُواْ﴾ ﴿٧٤﴾

«به خدا سوگند یاد می‌کنند که چنین سخنانی نگفته‌اند، ولی به تحقیق سخن کفر گفته‌اند و بعد از اسلام کافر گشته‌اند و تصمیم (به کار خطرناکی) گرفتند که به آن نرسیدند».

علی بن ابراهیم ﷺ در تفسیر این آیه شریفه گفته است:

این آیه بعد از بازگشت رسول خدا ﷺ از حجة الوداع و درباره اصحاب عقبه نازل شد. آن‌ها که در کعبه سوگند یاد کردند اجازه ندهند خلافت به اهل بیت ﷺ برسد، سپس در عقبه کمین کردند تا آن حضرت را به قتل رسانند از بیم آنکه مبادا وقتی ایشان به مدینه بازگشتند از آن‌ها برای امیرالمؤمنین ﷺ بیعت بگیرد. پس خداوند رسول خود را از تصمیمی که آن‌ها در مورد قتل پیامبر و بر آنچه هم پیمان شده‌اند آگاه نمود.

هنگامی که آن‌ها نزد رسول خدا ﷺ آمدند سوگند یاد کردند که سخنی نگفته‌اند و

---

۱. کافی: ج۱، ص۲۲۰، ح۵؛ وسائل الشیعه: ج۱۱، ص۳۸۷، ح۶.

تصمیمی نگرفته‌اند خداوند سبحان این آیه شریفه را در تکذیب آنان نازل فرمود.[1]

﴿وَ لا تُصَلِّ عَلى أَحَدٍ مِنْهُمْ ماتَ أَبَدًا وَ لا تَقُمْ عَلى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللهِ وَ رَسُولِهِ وَ ماتُوا وَ هُمْ فاسِقُونَ * وَ لا تُعْجِبْكَ أَمْوالُهُمْ وَ أَوْلادُهُمْ إِنَّما يُرِيدُ اللهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِها فِي الدُّنْيا وَ تَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَ هُمْ كافِرُونَ﴾ ﴿۸۴﴾ و ﴿۸۵﴾

۱۹ ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از یوسف بن ثابت روایت کرده است که گفت: عدّه‌ای خدمت امام صادق علیه‌السلام رسیدند و به ایشان عرض کردند:

همانا ما شما را تنها به خاطر خویشاوندی با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و به خاطر حقی که خدا نسبت به شما بر ما واجب فرموده دوست داریم. به خاطر دنیا که از شما به ما برسد نمی‌خواهیم، بلکه به خاطر خدا و سرای آخرت و به خاطر اینکه هر یک از ما به وسیله شما دینش را اصلاح کند می‌خواهیم و دوست می‌داریم.

امام صادق علیه‌السلام گفتار آنان را تصدیق کرد، سپس فرمود:

هر که ما را دوست بدارد فردای قیامت با ما خواهد بود ـ یا اینکه فرمود: با ما بیاید ـ این گونه، و دو انگشت سبابه را کنار هم قرار داد ـ یعنی مانند این دو انگشت که در کنار هم قرار دارند، آن‌ها در ردیف ما خواهند بود ـ.

سپس فرمود: به خدا سوگند اگر کسی روزها را روزه بگیرد و شب‌ها را به عبادت به سر برد سپس خداوند تبارک و تعالی را بدون ولایت ما اهل بیت ملاقات کند، او را ملاقات می‌کند در حالی که راضی و خشنود از او نیست بلکه بر او خشمگین است.

سپس فرمود: و این فرمایش خداوند تبارک و تعالی است: «و اموال و اولاد آن‌ها تو را به شگفتی و تعجب وا ندارد، خدا می‌خواهد آنان را بدان وسیله در زندگی دنیا عذاب کند و جانشان بیرون آید در حالیکه کافرند».

---

۱. تفسیر قمی: ج۱، ص۳۰۱؛ بحارالأنوار: ج۱۷، ص۲۰۵.

﴿إِنَّ اللهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُم بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَاةِ وَالإِنجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللهِ فَاسْتَبْشِرُواْ بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُم بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ * التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدونَ الآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ ﴿١١١﴾ و ﴿١١٢﴾

«همانا خداوند از مؤمنان جان و مالشان را به بهای این که بهشت از آنِ آنان باشد خریده است در راه خدا نبرد می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شوند، این وعده حقی است که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟ بشارت باد شما را به داد و ستدی که با خدا انجام داده‌اید و این است آن پیروزی بزرگ * توبه کنندگان، پرستش کنندگان، سپاسگزاران، اندیشه کنندگان درباره عظمت خدا، رکوع کنندگان، سجده کنندگان، به خوبی سفارش کنندگان، از بدی بازدارندگان، رعایت کنندگان حدود الهی، و بشارت ده به (این گونه) مؤمنان».

معنای آیه: ﴿إِنَّ اللهَ اشْتَرَى﴾ یعنی «خدا خریداری کرد»، البته حقیقت اشتراء بر خداوند جایز نیست، زیرا مشتری چیزی را که مالک نیست می‌خرد، و خداوند تبارک و تعالی مالک همه اشیاء است، ولی این مثل فرمایش دیگر او است که فرموده: ﴿مَّن ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللهَ قَرْضًا حَسَنًا﴾ «کیست که به خداوند قرض دهد قرض الحسنه» و خداوند از باب لطف و مهربانی‌اش به بندگانش این گونه فرموده است و چون برخودش برای آنان ضمانت نموده از آن به «شراء» تعبیر فرموده است، ثواب را «ثمن» و اطاعت را «مثمن»[1] قرار داده و این برطریق مجاز است.

سپس خداوند سبحان مؤمنانی را که از آنان جان و مالشان را می‌خرد به اوصافی

---

۱. «مثمن» کالایی است که در معرض فروش قرار می‌دهند، «ثمن» بهایی است که برای خریدن می‌پردازند.

توصیف نموده و فرموده است:

﴿التَّائِبُونَ﴾ یعنی بازگشت کنندگان به سوی اطاعت خدا و بریدگان از غیر او.

﴿الْعَابِدُونَ﴾ کسانی که تنها و خالص خدا را پرستش می‌نمایند.

﴿الْحَامِدُونَ﴾ کسانی که خدا را سپاس نموده و بر نعمت‌های او شاکرند.

﴿السَّائِحُونَ﴾ کسانی که روزه دارند به دلیل فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرموده: «سیاحت امت من صیام است».

﴿الرَّاكِعُونَ السَّاجِدونَ﴾ نماز گزاران نمازی که دارای رکوع و سجود است.

﴿الآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنكَرِ﴾ معنایش ظاهر است.

﴿وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ الله﴾ کسانی که اطاعت خدا را انجام می‌دهند و از نواهی او اجتناب می‌نمایند.

﴿وَبَشِّرِ الْمُوءْمِنِينَ﴾ بشارت بده مؤمنانی را که جامع این صفات به طور کامل هستند و آن‌ها ائمه معصومین علیهم السلام می‌باشند.

۲۰ ـ علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیرش از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند:

زُهَری، در راه حج حضرت علی بن الحسین علیهما السلام را ملاقات کرد و به آن حضرت عرض کرد: جهاد و سختی‌های آن را رها کرده و به حج و راحتی آن روی آورده‌اید در حالی که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ الله اشْتَرَى مِنَ الْمُوءْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُم بِأَنَّ لَهُمُ الجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الله فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَاةِ وَالإِنجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ الله فَاسْتَبْشِرُواْ بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُم بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ * التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدونَ الآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنكَرِوَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ الله وَبَشِّرِالْمُوءْمِنِينَ﴾

امام علیه السلام فرمودند: هنگامی که کسانی را که دارای چنین اوصافی باشند دیدی، جهاد به همراه آنان افضل از حج است.[1]

---

۱. تفسیر قمی: ج۱، ص۳۰۶؛ کافی: ج۵، ص۲۲، ح۱؛ احتجاج: ج۲، ص۱۴۴؛ بحارالأنوار: ج۴۶، ص۱۱۶ و ج۱۰۰، ص۱۸، ح۴؛ مناقب ابن شهرآشوب: ج۴، ص۱۵۹؛ وسائل الشیعه: ج۱۱، ص۳۲، ح۳.

و جز ائمّه طاهرين عليهم السلام مقصود نيستند زيرا اين اوصافى كه ذكر شده جز در آنان يافت نمى‌شود، و اگر بعضى از مردم داراى بعضى از اين اوصاف باشند در ميان آن‌ها صفتى است كه جز معصومين عليهم السلام به آن قيام نمى‌كنند و آن، صفت ﴿**وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللهِ**﴾ است تنها معصومين عليهم السلام هستند كه حافظ حدود الهى هستند و از آن هرگز تعدّى نمى‌كنند، زيرا تعدّى كننده از آن طبق اين آيه شريفه: ﴿**وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ**﴾ نسبت به خود ظلم كننده است، و معصوم عليه السلام هرگز نه به خود و نه بر ديگرى ظلم روا نمى‌دارد.

۲۱ ـ طبرسى رحمه الله در تفسيرش آورده است:

اصحاب ما روايت كرده‌اند كه اين صفات مخصوص ائمه معصومين عليهم السلام است زيرا غير آنان جامع اين اوصاف به طور كامل نيستند.[۱]

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اتَّقُواْ اللهَ وَكُونُواْ مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ ﴿۱۱۹﴾

«اى كسانى كه ايمان آورده‌ايد تقوا پيشه كنيد و با راستگويان باشيد».

معناى آيه: خداوند سبحان بندگان مكلّف خود را امر فرمود كه با «صادقين» باشند و از آن‌ها پيروى كنند و به آن‌ها اقتدا نمايند.

و صادق كسى است كه در گفتار و رفتارش تصديق شود و هرگز دروغ نگويد، و اين از صفات معصوم عليه السلام است.

۲۲ ـ طبرسى رحمه الله از ابن عباس روايت كرده است كه در تفسير آيه شريفه ﴿**كُونُواْ مَعَ الصَّادِقِينَ**﴾ گفته است:

با على عليه السلام و اصحاب آن حضرت باشيد.[۲]

۲۳ ـ و از جابر و او از امام باقر عليه السلام روايت كرده است كه در تفسير آيه مذكور

۱. مجمع البيان: ج۵، ص۷۶.

۲. مجمع البيان: ج۵، ص۸۱؛ بحارالأنوار: ج۲۴، ص۳۰.

فرمودند:

با آل محمّد علیهم‌السلام باشید.[۱]

۲۴ ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از برید بن معاویه عجلی روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه‌السلام در مورد این آیه شریفه سؤال کردم، فرمودند:

ما را قصد کرده و مقصود ما هستیم.[۲]

۲۵ ـ و نیز به سند خود از ابن ابی نصر روایت کرده است که گفت: از حضرت رضا علیه‌السلام درباره این آیه شریفه سؤال کردم، فرمود:

راستگویان در این آیه امامان هستند که با اطاعتشان تصدیق کننده‌اند.[۳]

یعنی با اطاعتشان برای خداوند تبارک و تعالی، زیرا او امر نمی‌فرماید به اینکه با آنان باشند مگر به خاطر اطاعت و فرمانبرداری ایشان از او، و به خاطر همین جهت اطاعت آنان را مانند اطاعت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله، و اطاعت رسولش را مانند اطاعت خودش واجب قرار داده است. در مورد معصیت نیز چنین است معصیت آنان را مانند معصیت رسول، و معصیت رسولش را مانند معصیت خودش قرار داده است.

پس بر تو باد که به ولایت آنان تمسّک نمایی و با آنان و در حزب و گروه آنان باشی نه در فرقه‌های دیگر، تا این که روز قیامت نیز در زمره آنان محشور شوی و به شفاعت آنان وارد بهشت گردی. درود خدا بر آنان باد درودی پیوسته و پایدار و باقی تا مادامی که حجت ایشان باقی است.

---

۱. کافی: ج۱، ص۲۰۸، ح۱؛ وافی: ج۲، ص۱۰۸، ح۷؛ بحارالأنوار: ج۲۴، ص۳۱، ح۳.

۲. کافی: ج۱، ص۲۰۸، ح۲؛ وافی: ج۲، ص۱۰۷، ح۶؛ بحارالأنوار: ج۲۴، ص۳۱، ح۵.

۳. کافی: ج۱، ص۲۰۸، ح۳، تفسیر برهان: ج۴، ص۵۷۵، ح۲.

سُورَةُ يُونُس

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِندَ رَبِّهِمْ﴾ ۲

«ومؤمنان را بشارت بده که برای آنان نزد پروردگارشان پیش فرستاده‌ای نیکوست».

معنای آیه: «قدم» در اینجا به معنای سابقه و پیشینه است، همان طور که گفته می‌شود: انّ لفلان قَدَم: همانا برای فلانی شرف و فضیلت و مقام و منزلت نیکواست. «صدق» یعنی راستی و صداقتی که در آن دروغ نباشد.

وگفته شده: «قدم» اسم است برای کارهای نیکویی که بنده برای خود پیش می‌فرستد و «ید» اسم است برای کارهای نیکویی که آقا نسبت به بنده‌اش انجام می‌دهد.

۱ ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در مورد این آیه شریفه **﴿وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِندَ رَبِّهِمْ﴾** فرمودند:

مقصود از آن «پیش فرستاده نیکو»، ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام است.[1]

﴿لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ﴾ یعنی: و برای آن‌ها است سابقه فضیلت و مقام و منزلت نیکو نزد پروردگارشان که آن ولایت است. و خداوند به آنان برآن فضیلت پاداش نیکوپاداش می‌دهد و به آنان از ناحیه خود اجر عظیم عطا می‌کند؛ و روزی می‌دهد به آنان در بهشت روزی کریمانه و فراوان.

---

۱. کافی: ج۱، ص۴۲۲، ح۵۰؛ بحارالأنوار: ج۲۴، ص۴۰، ح۲ و ج۳۶، ص۵۸، ح۵؛ وافی: ج۳، ص۸۹۳، ح۳۴؛ احقاق الحق: ج۳، ص۴۲۳.

زيرا خداوند فرموده است: ﴿وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا﴾[1] «و او نسبت به مؤمنان بسيار مهربان است».

﴿قَالَ الَّذِينَ لاَ يَرْجُونَ لِقَاءنَا ائْتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَـذَا أَوْ بَدِّلْهُ﴾ ﴿١٥﴾

«كسانى كه اميدى به ديدار ما ندارند مى‌گويند: قرآنى غير از اين بياور يا آن را تبديل كن».

۲ ـ كلينى رحمه‌الله به سند خود از مفضّل روايت كرده است كه گفت:

از امام صادق عليه‌السلام در مورد اين آيه ﴿ائْتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدِّلْهُ﴾ سؤال كردم، امام عليه‌السلام فرمودند: آن‌ها گفتند: به جاى على عليه‌السلام شخص ديگرى را انتخاب كن و او را به ديگرى تبديل نما.[2]

مقصود كافران از تبديل قرآن تبديل على عليه‌السلام بود، خداوند در جواب آنان به پيامبرش پيغام داد كه به آن‌ها بگو: ﴿مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي﴾ من چنين حقى ندارم كه از جانب خود على عليه‌السلام را به شخص ديگرى تبديل كنم، يعنى به جاى او ديگرى را براى خلافت و جانشينى معرفى كنم، در مسأله ولايت او بر شما جز آنچه به من وحى شده پيروى نكرده‌ام. من مى‌ترسم كه با معصيت پروردگارم گرفتار عذاب دردناك روز عظيم قيامت شوم.

﴿وَاللّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلاَمِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾ ﴿٢٥﴾

«خدا به سراى سلامت و سعادت يعنى بهشت دعوت مى‌كند و هر كه را بخواهد به راه راست هدايت مى‌نمايد».

۳ ـ حسين بن جبير رحمه‌الله در كتابش «نخب المناقب» به سند خود مرفوعاً از ابن

---

۱. سوره احزاب، آيه ۴۳.

۲. كافى: ج۱، ص۴۱۹، ح۳۷؛ بحارالأنوار: ج۲۳، ص۲۱۰، ح۱۵؛ وافى: ج۳، ص۹۲۲، ح۱۹.

عباس، و از زید بن علی در تفسیر آیه مذکور روایت کرده است که گفتند:

مقصود از ﴿دَارِ السَّلَامِ﴾ در آیه شریفه بهشت است.

و مقصود از ﴿صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ ولایت علی بن ابی طالب علیه‌السلام است.[1]

خداوند سبحان هر که را بخواهد به ولایت آن حضرت که صراط مستقیم است هدایت می‌نماید. پس بر صاحب ولایت از طرف پروردگارش درود فراوان باد.

﴿وَيَسْتَنبِئُونَكَ أَحَقٌّ هُوَ قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَمَا أَنتُمْ بِمُعْجِزِينَ﴾ ۵۳

«از تو جویا می‌شوند که آیا آن حق است؟ بگو: به پروردگارم سوگند که آن حق و حتمی است».

۴ ـ حسین بن جبیر رحمه‌الله در کتاب «نخب المناقب» حدیثی را مسندا از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه فرمودند:

يسألونك يا محمّد، أعليّ وصيّك؟ قل: ﴿إِي وَرَبِّي إِنَّهُ﴾ لوصيّ.

ای محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله از تو می‌پرسند آیا علی علیه‌السلام وصی و جانشین تو است؟ بگو: آری به پروردگارم سوگند که او وصی من است.[2]

۵ ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه مذکور فرمودند:

خداوند تبارک و تعالی به پیامبرش می‌فرماید: مردم از تو می‌پرسند که آیا آنچه درباره علی علیه‌السلام می‌گویی حق است؟ بگو: آری قسم به پروردگارم که آن حق است.[3]

---

۱. بحارالأنوار: ج۳۵، ص۳۶۵، ح۵؛ مناقب ابن شهرآشوب: ج۳، ص۷۴.

۲. بحارالأنوار: ج۲۴، ص۳۵۱، ح۶۷ و ج۳۶، ص۱۲۴؛ مناقب ابن شهراشوب: ج۳، ص۶۱.

۳. کافی: ج۱، ص۴۳۰، ح۸۷؛ وافی: ج۳، ص۹۲۹، ح۳۵؛ بحارالأنوار: ج۲۴، ص۳۵۱، ح۶۸.

﴿قُلْ بِفَضْلِ اللهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُواْ هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ﴾ ۝۵۸

«بگو: به فضل خداوند و رحمت او باید که شادمان باشید و این بهتر است از آنچه (دشمنان از زر و زیور دنیا) اندوخته می‌کنند».

۶ ـ طبرسی رحمه‌الله از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه فرمودند:

«فضل خداوند»، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و «رحمت او» **علی بن ابی طالب** علیهما‌السلام است.[۱]

۷ ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از حضرت رضا علیه‌السلام روایت کرده است که چون محمد بن فضیل از آن حضرت در مورد این آیه شریفه سؤال کرد، فرمودند:

یعنی به ولایت محمد و آل محمد علیهم‌السلام خوشحال و شادمان باشید که این نعمت بهتر است از آنچه دیگران از دنیای خویش اندوخته می‌کنند.[۲]

و علی بن ابراهیم رحمه‌الله در تفسیر خود گفته است:

از جمله ﴿فَلْيَفْرَحُواْ﴾ «باید شادمان باشند» شیعه مقصود هستند.[۳]

۸ ـ عیّاشی رحمه‌الله به سند خود از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه مذکور فرمودند:

شیعیان ما باید شادمان باشند به ولایت و محبّتی که نسبت به ما دارند، که آن بهتر است از آنچه دشمنان ایشان از طلا و نقره و از متاع دنیا اندوخته می‌کنند.[۴]

۹ ـ صدوق رحمه‌الله به سند خود از حضرت محمد بن علی امام باقر علیه‌السلام و آن حضرت از پدرش، از جدّ بزرگوارش علیه‌السلام روایت کرده است که فرمودند:

روزی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بیرون رفتند در حالی که سواره بودند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز بیرون رفتند در حالی که پیاده راه می‌رفتند. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به ایشان فرمودند:

---

۱. مجمع البیان: ج۵، ص۱۷۸؛ تفسیر برهان: ج۵، ص۴۲، ح۷.

۲. کافی: ج۱، ص۴۲۳، ح۵۵؛ تفسیر برهان: ج۵، ص۴۱، ح۵.

۳. تفسیر قمی: ج۱، ص۳۱۴.

۴. تفسیر عیّاشی: ج۲، ص۲۷۹، ح۲۸؛ بحارالأنوار: ج۲۴، ص۶۱، ح۴۱.

ای ابا الحسن یا سوار شو و یا بازگرد، خداوند تبارک و تعالی به من امر فرموده زمانی که شما سواره بودید سواره باشم و وقتی پیاده بودید من هم پیاده باشم و هنگامی که نشسته باشی من نیز بنشینم، مگر آنکه حدی از حدود الهی باشد که چاره‌ای جز قیام به آن نباشد.

و خداوند مرا به کرامتی اکرام نفرموده مگر آنکه شما را به مانند آن اکرام نموده و گرامی داشته است. خداوند مرا به نبوت و رسالت اختصاص داد، و تو را یار و یاور من در آن قرار داد که در امور دشوارش مرا کمک کنی.

قسم به کسی که به حق مرا به پیامبری مبعوث فرمود، به من ایمان نیاورده است کسی که تو را نشناسد و به من اقرار ننموده کسی که تو را انکار نماید، و به خداوند ایمان نیاورده کسی که به تو کافر گردد.

و همانا فضل تو از فضل من و فضل من از فضل خدا است و این فرمایش خداوند تبارک و تعالی است: ﴿قُلْ بِفَضْلِ اللهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُواْ هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ﴾ [1]؛ مقصود از «فضل خدا» نبوّت پیامبر، و «رحمت او» ولایت علی بن ابی طالب علیه‌السلام است. ﴿فَبِذَلِكَ﴾ یعنی به این نبوت و ولایت ﴿فَلْيَفْرَحُواْ﴾ باید شیعه شادمان باشد، ﴿هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ﴾ که آن نعمت بهتر و ارزشمندتر از آن چیزی است که مخالفین شما از اهل و مال و ثروت و اولاد در دنیا فراهم می‌نمایند.

ای علی، به خدا قسم آفریده نشده‌ای مگر برای آنکه خدا را عبادت کنی و به وسیله تو نشانه‌های دین شناخته شود و راه محو شده اصلاح گردد.

و به راستی آنکه از تو روی گردانیده، گمراه گشته است و آنکه به سوی تو و ولایت تو هدایت نشده باشد به سوی خداوند هدایت نشده است. و این فرمایش پروردگار من است که فرموده است: ﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى﴾ [2]؛ «من آمرزنده‌ام کسی را که توبه کند، ایمان آورد و عمل صالح و شایسته انجام دهد و هدایت

---

۱. سوره یونس، آیه ۵۸.

۲. سوره طه، آیه ۸۲.

شود»، یعنی به ولایت تو رهنمون گردد.

و خداوند تبارک و تعالی به من امر فرموده که واجب گردانم از حق تو آنچه واجب گردانیده آن را از حق من ؛ و همانا حق تو بر هر که به من ایمان آورده، واجب است. و اگر تو نبودی حزب خدا شناخته نمی‌شد و به وسیله تو دشمن خدا شناخته می‌شود. و هر کس خدا را با ولایت تو ملاقات نکند، او را بدون هیچ چیز ملاقات کرده است. و خداوند تبارک و تعالی این آیه شریفه را بر من نازل فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ ؛ «ای پیامبر آنچه به سوی تو از طرف پروردگارت نازل شده ابلاغ کن» یعنی آنچه در مورد ولایت تو، ای علی جان، نازل شده است. بعد فرموده:

﴿وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾ ؛ یعنی اگر آنچه را که به آن مأمور شده‌ام در مورد ولایت تو، تبلیغ نکنم و به مردم نرسانم عمل من هدر رفته و باطل شده است.

و هر کس خدا را بدون ولایت تو ملاقات کند عمل او هدر رفته و باطل گردیده است. و این وعده‌ای است که حتما به آن وفا می‌شود.

و نمی‌گویم جز فرمایش پروردگارم را و آنچه می‌گویم از خداوند تبارک و تعالی است که درباره تو آن را نازل فرموده است.[1]

۱۰ ـ در تفسیر امام عسکری علیه‌السلام است که آن حضرت فرمودند:

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌اند: خداوند عالم را به لطف و رحمت خود و توفیقی که به او برای ولایت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان پاک او و دشمنی با دشمنان ایشان مرحمت کرده برتری بخشید و چگونه این نعمت بزرگ بهتر از آنچه اندوخته می‌کنند نباشد در حالی که آن بهای بهشت است و با داشتن آن شایستگی برای یافتن حضور در محضر حضرت محمد و آل اطهار او علیهم‌السلام می‌یابند که آن برتر و با ارزش‌تر از بهشت است، زیرا که با ارزش‌ترین زینت بهشت وجود ارزنده محمد و آل محمد علیهم‌السلام است.[2]

---

۱. امالي صدوق: ص۳۹۹، ح۱۳، تفسیر برهان: ج۳، ص۴۴۶، ح۲.

۲. بحارالأنوار: ج۲۴، ص۶۵، ح۵۰.

﴿أَلا إِنَّ أَوْلِيَاء اللهِ لاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ * الَّذِينَ آمَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَياةِ الدُّنْيَا وَفِي الآخِرَةِ لاَ تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ ﴿۶۳﴾ و﴿۶۴﴾

«آگاه باشید که بر اولیای خدا بیمی نیست و آنها دچار حزن و اندوه نمی‌شوند * آنها که ایمان آوردند و تقوا پیشه کردند * برای آنان در زندگی دنیا و در آخرت بشارت و مژده است، کلمات خدا برایش دگرگونی نیست، و این است آن رستگاری و کامیابی بزرگ».

معنای آیه: ﴿أَوْلِيَاء اللهِ﴾ کسانی هستند که با دوستان خدا دوست و با دشمنان او دشمن هستند. بیمی بر آن‌ها نیست در آخرت و دچار حزن و اندوه نمی‌شوند. سپس خداوند آن‌ها را توصیف نموده و فرموده است:

﴿الَّذِينَ آمَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ﴾ به خدا و رسول و اولیاء او ایمان آورده و تقوا پیشه می‌کنند و از مخالفت با آنان در اوامر و نواهی می‌ترسند. ﴿لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَياةِ الدُّنْيَا﴾ برای آنان در زندگی دنیا بشارت است. و این بشارتی است که خدا بر زبان مبارک رسول خدا ﷺ برای آنان جاری ساخته است مانند این آیه شریفه: ﴿يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُم بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ وَرِضْوَانٍ﴾ «پروردگارشان آن‌ها را به رحمتی از ناحیه خود و رضوان (خویش) بشارت می‌دهد» و مانند این آیه شریفه: ﴿وبشّر المؤمنين﴾[1] «بشارت ده به مؤمنان».

﴿وَفِي الآخِرَةِ﴾ و امّا در آخرت بشارت است به بهشت، که ملائکه به آن‌ها در هنگام مرگ و وقت خروج از قبر و روز رستاخیز می‌دهند.

۱۱ ـ طبرسی رحمه‌الله از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که به عقبة بن خالد فرمودند:

ای عقبه، خداوند روز قیامت از بندگانش نمی‌پذیرد جز این دینی که شما به آن

---

۱. سوره توبه، آیه ۲۱ و ۱۱۲.

معتقد هستید (یعنی دین با ولایت) و بین یکی از شما و دیدن آنچه باعث چشم روشنی او شود چیزی جز رسیدن نفس به حلقوم او نیست، سپس فرمود: در کتاب خدا شاهد بر این گفتار من وجود دارد، و این آیه شریفه را قرائت کرد: ﴿الَّذِينَ آمَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَياةِ الدُّنْيَا وَفِي الآخِرَةِ لاَ تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللّه ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [1].

۱۲ ـ صدوق رحمه‌الله به سند خود مرفوعاً از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که به گروهی از شیعیانش فرمود:

یکی از شما آنگاه مورد غبطه واقع می‌شود که جانش به اینجا برسد ـ و با دست اشاره حلق مبارکش نمود ـ ملک الموت بر او نازل می‌شود و به او می‌گوید: امّا آنچه بدان امید داشتی که عطا شدی و امّا از آنچه می‌ترسیدی از آن ایمن گشتی. و برای او دری به منزلش از بهشت گشوده می‌شود، به او می‌گوید: به محل سکونت خود در بهشت نظاره کن، این رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است، و این‌ها حضرت علی علیه‌السلام، امام حسن و امام حسین علیهماالسلام هستند، آن‌ها رفقای تو هستند. سپس امام باقر علیه‌السلام فرمودند: و به این مطلب اشاره دارد این فرمایش پروردگار: ﴿الَّذِينَ آمَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَياةِ الدُّنْيَا وَفِي الآخِرَةِ لاَ تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللّه ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [2].

۱۳ ـ محمد بن یعقوب رحمه‌الله به سند خود از عقبه روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که فرمود:

بدون تردید هر یک از شما وقتی جانش بالا می‌آید می‌بیند. عرض کردم: فدای شما شوم چه می‌بیند؟

فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را می‌بیند که به او می‌فرماید: تو را بشارت باد. سپس حضرت علی علیه‌السلام را می‌بیند که به او می‌فرماید: من علی بن ابی طالب هستم که او را دوست

---

۱. مجمع البیان: ج۵، ص۱۲۰؛ تفسیر عیّاشی: ج۲، ص۲۸۱، ح۳۳؛ محاسن: ج۱، ص۲۸۱، ح۱۶۰؛ کافی: ج۳، ص۱۲۸، ح۱؛ بحارالأنوار: ج۶، ص۱۸۵، ح۲۰ و ج۳۹، ص۲۳۷، ح۲۳.

۲. بحارالأنوار: ج۶، ص۱۷۷، ح۵ وج۲۷، ص۱۶۴، ح۱۷؛ تفسیر عیّاشی: ج۲، ص۲۸۰، ح۳۲.

می‌داشتی، بر من واجب است و دوست دارم که امروز برای تو نفعی داشته باشم.

عرض کردم: آیا می‌شود یکی از مردم این صحنه را ببینند و پس از آن به دنیا باز گردد؟ امام علیه‌السلام فرمودند: نه، هر کس این صحنه را دیده مرده است.

عقبه گوید: این مطلب را بزرگ دانستم و عرض کردم: آیا در قرآن است؟ حضرت فرمودند: آری، این آیه شریفه: ﴿الَّذِينَ آمَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَياةِ الدُّنْيَا وَفِي الآخِرَةِ لاَ تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾[1]

﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا وَاجْعَلُواْ بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً﴾ ﴿۸۷﴾

«به موسی و برادرش وحی نمودیم که برای قوم خود در مصر خانه بنا کنید و منزل گیرید و خانه هایتان را مقابل قرار دهید».

۱۴ - در پرسش‌های مأمون از حضرت رضا علیه‌السلام که در حضور علمای خراسان و شهرهای دیگر آن‌ها را مطرح کرد و امام علیه‌السلام پاسخ دادند تا آنکه فرمودند:

امّا چهارم اینکه: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مردم را از مسجد خویش خارج کرد و عترت را در آن باقی گذاشت. و مردم در مورد آن سخن‌ها گفتند و عبّاس نیز به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض کرد: ای رسول خدا، علی علیه‌السلام را به حال خود رها کردی و ما را بیرون نمودی؟ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: من او را رها نکردم و شما را خارج ننمودم، بلکه خداوند چنین کاری کرد.

و این قصه بیانگر فرمایش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به امیرالمؤمنین علیه‌السلام است که فرمود: «أنت منّي بمنزلة هارون من موسى؛ تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی هستی».

علما عرض کردند: این مطلب در کجای قرآن است؟ حضرت علیه‌السلام فرمودند: سند قرآنی آن را به شما ارائه خواهم نمود و آن را برای شما قرائت می‌کنم.

عرض کردند: این کار را انجام بده. فرمود: این آیه شریفه: ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى وَأَخِيهِ

---

۱. کافی: ج۳، ص۱۳۳، ح۸؛ الایقاظ من الهجعة: ص۲۲۳؛ تفسیر نور الثقلین: ج۳، ص۲۲۴، ح۹۸.

أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً﴾ در این آیه شریفه منزلت هارون نسبت به موسی و منزلت علی علیه‌السلام نسبت به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بیان گردیده است. به علاوه دلیل واضحی در این فرمایش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است، که فرمود: بدانید این مسجد روا نیست برای جُنب مگر برای محمد و آل محمّد علیهم‌السلام.

در این هنگام علما عرض کردند: ای اباالحسن این شرح و این بیان یافت نمی‌شود جز نزد شما اهل بیت.

حضرت علیه‌السلام فرمودند: چه کسی این را برای ما انکار می‌کند در حالی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده است:

أنا مدينة العلم وعليّ بابها، فمن أراد المدينة فليأتها من بابها.

من شهر علم و علی علیه‌السلام درِ آن است، پس هر کس می‌خواهد وارد شهر شود باید از درِ آن وارد شود.

و در آنچه بیان کردیم و شرح دادیم از فضل و شرف و پیشی گرفتن و اصطفاء و طهارت جز معاند (کسی با داشتن علم مطلبی را انکار می‌کند) آن را انکار نمی‌کند، و خدای عزوجل را بر آن حمد و سپاس.[1]

﴿فَإِنْ كُنتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ فَاسْأَلِ الَّذِينَ يَقْرَءُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ﴾ ﴿٩٤﴾

«اگر در مورد آنچه بر تو نازل نموده‌ایم تردیدی داری از پیشینیان خود که کتاب می‌خواندند بپرس»

۱۵ ـ علی بن ابراهیم به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمودند:

هنگامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را به آسمان بردند، خداوند تبارک و تعالی آنچه خواست،

۱. عیون اخبار الرضا علیه‌السلام: ج۱، ص۲۳۲، ضمن ح۱؛ بحارالأنوار: ج۸۱، ص۴۸، ح۱۹.

از فضیلت و شرافت و عظمتی که علی عليه السلام در نزد خدا دارد، به او وحی فرمود. آنگاه آن حضرت را به بیت المعمور آورد و همه پیامبران را گرد او جمع کرد و آن‌ها همگی در پشت سر آن حضرت نماز خواندند. آنگاه در نفس رسول خدا نسبت به عظمت آنچه در مورد علی عليه السلام به او وحی شده بود چیزی عارض شد، خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿فَإِنْ كُنتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ فَاسْأَلِ الَّذِينَ يَقْرَءُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ﴾ «اگر در مورد آنچه بر تو نازل نمودیم تردیدی داری از پیشینیان خود بپرس».

امام عليه السلام فرمود: مقصود انبیاء پیشین است، یعنی از آن پیامبران سؤال کن، زیرا آنچه از فضیلت آن حضرت در کتاب تو نازل کردیم برآنان هم در کتاب‌هایشان نازل نمودیم.

﴿لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلاَ تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ﴾ «به راستی حقّ از طرف پروردگارت به تو رسیده است بنابراین از تردید کنندگان مباش».

امام صادق عليه السلام در ادامه حدیث قسم یاد کرد و فرمود:

فوالله ما شكّ وما سأل.

به خدا قسم او هرگز شک نکرد و سؤالی ننمود».[1]

و این همانند قول خداوند تبارک و تعالی است ﴿وَاسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا﴾ «از پیامبران ما که پیش از تو فرستادیم جویا شو و سؤال کن».

مؤلّف گوید: در متن حدیث فوق آمده است: «عرض في نفس رسول الله صلى الله عليه وآله » در نفس رسول خدا صلى الله عليه وآله عارض گردید، یعنی به فکر آن حضرت و ذهن شریف او خطور کرد بزرگی آنچه خدا به او در مورد علی عليه السلام و فضل او وحی فرمود، و نزد آن حضرت در آن باره هیچ گونه شکی نبود، زیرا فضیلت علی عليه السلام از فضیلت او است که بر تمام خلق برتری دارد و به خاطر آن رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

یاعلي ما عرف الله الاّ أنا وأنت ولاعرفني الاّ الله وأنت ولاعرفك الاّ الله وأنا.

علی جان، خدا را جز من و تو نشناخت، مرا جز خدا و تو نشناخت، و تو را جز خدا و

---

۱. تفسیر قمی: ج۱، ص۳۱۶، تفسیر برهان: ج۵، ص۶۶، ح۱.

من نشناخت.[1]

و کسی که گفتارش چنین باشد چگونه ممکن است شکی در فضل آن حضرت داشته باشد. و همانا این کلام را برای کسانی که از امت او در فضل علی علیه‌السلام شک دارند فرموده است تا غافل را آگاه نماید و او را از غفلت برهاند.

مؤلّف گوید: هنگامی که این فرمایش پروردگار به پیامبرش باشد در حالی که آن حضرت شکی در فضیلت وصی خود ندارد، پس حال شک دارنده چگونه خواهد بود؟! از آن و از شر شیطان رانده شده به خدا پناه می‌بریم، و به خاطر همین امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

هرگز رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شک نکرد و از پیامبران سؤال نکرد.

﴿وَمَا تُغْنِي الآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لاَّ يُؤْمِنُونَ﴾ ﴿١٠١﴾

«نشانه‌ها و بیم دهنده‌ها به گروهی که ایمان نمی‌آورند سود نمی‌بخشد».

۱۶ ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از داود رقی روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه‌السلام در مورد آیه شریفه **﴿وَمَا تُغْنِي الآيَاتُ وَالنُّذُرُ...﴾** سؤال کردم، فرمود:

مقصود از ﴿الآيَاتُ﴾ در این آیه، ائمه طاهرین علیهم‌السلام؛ و مقصود از ﴿النُّذُرُ﴾ پیامبران هستند که درود خدا بر آنان باد.[2]

---

۱. مشارق أنوار اليقين: ص۱۱۲؛ المحتضر: ص۷۸، ح۱۱۳.

۲. کافی: ج۱، ص۲۰۷، ح۱؛ تفسیر برهان: ج۵، ص۸۶، ح۱.

سُورَةُ هُودٍ

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ﴾ ۝٣

«و به هر صاحب فضلی به اندازه فضل و دانش او عطا می‌کند».

معنای آیه: خداوند سبحان به هر صاحب فضل ـ یعنی صاحب عمل صالح ـ عطا می‌کند فضل او را ـ یعنی جزا و پاداش او را ـ در دنیا و آخرت، امّا در دنیا به اینکه مودت و محبت و برتری او را در میان خلق قرار می‌دهد.

و امّا در آخرت به اینکه دشمنان او را در آتش و دوستان و ارادتمندان او را به وسیله او در بهشت قرار می‌دهد، و او امیرالمؤمنین علیه السلام است.

۱ ـ ابن مردویه از عامّه به سند خود از ابن عباس روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه فرمودند:

مقصود علی بن ابی طالب علیهما السلام است.[۱]

﴿وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ﴾ ۝٨

«اگر مجازات و عذاب آنان را برای مدّت محدودی به تأخیر اندازیم تا آن گروه معین و شمرده شده بیایند».

---

۱. تفسیر برهان: ج۵، ص۹۶، ح۵؛ مناقب ابن شهرآشوب: ج۳، ص۹۸؛ بحارالأنوار: ج۳۵، ص۴۲۴، ح۵.

۲ ـ طبرسی رحمه الله در تفسیر این آیه شریفه گفته است:

گفته شده که مقصود از ﴿أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ﴾ اصحاب حضرت مهدی علیه السلام در آخرالزمان است که تعداد آن‌ها سیصد و ده و چند نفر مانند تعداد اهل بدر می‌باشند و همگی مانند پاره‌های ابر پاییزی در یک ساعت در نزد آن حضرت گرد می‌آیند.

و این مطلب از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده است.[1]

۳ ـ و تأیید می‌کند آن را آنچه محمد بن جمهور به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه مذکور فرمودند:

مقصود از «عذاب» در آیه شریفه امام قائم علیه السلام است، او برای دشمنانش عذاب می‌باشد، و مراد از «أمّة معدودة» کسانی هستند که همراه آن حضرت قیام می‌کنند و تعدادشان به عدد اهل بدر می‌باشد.[2]

﴿فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَى إِلَيْكَ وَضَآئِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُواْ لَوْلاَ أُنزِلَ عَلَيْهِ كَنزٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنتَ نَذِيرٌ وَاللهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ ۱۲

«گویا بعضی از آنچه به تو وحی می‌شود ترک کننده‌ای. یعنی از ابلاغ آن (از بیم عدم پذیرش آنان) خودداری می‌کنی. و سینه‌ات تنگ گشته و تو را ناراحت کرده به خاطر این که می‌گویند: چرا گنجی بر او نازل نشده و یا چرا فرشته‌ای همراه او نیامده است؟ تو فقط بیم دهنده‌ای (ابلاغ کن و ناراحت مباش) و خداوند نگاهبان و ناظر بر همه چیز است».

۴ ـ علی بن ابراهیم رحمه الله به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمودند: سبب نزول آیه مذکور این بود که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله بیرون آمدند و به علی علیه السلام فرمودند:

---

۱. مجمع البیان: ج۵، ص۱۴۴؛ تفسیر برهان: ج۵، ص۱۰۵، ح۸؛ اثبات الهداة: ج۷، ص۵۰، ح۴۱۸.

۲. تفسیر برهان: ج۵، ص۱۰۵، ح۹؛ غیبت نعمانی: ص۲۴۷، ح۳۶؛ بحارالأنوار: ج۵۱، ص۵۸، ح۵۱.

علی جان، شب گذشته از خداوند درخواست کردم که تو را وزیر من قرار دهد و او پذیرفت، از او خواستم که تو را وصی من قرار دهد، آن را نیز پذیرفت، و از او خواستم که تو را جانشین من در میان امتم قرار دهد، پذیرفت.

یکی از اصحاب گفت: به خدا قسم یک صاع (حدود سه کیلو) خرما در یک مشک فرسوده نزد من محبوب‌تر است از آنچه محمّد ﷺ از پروردگارش درخواست نموده است. چرا از او نخواست که فرشته‌ای را به یاری او بفرستد و یا مال و ثروتی که او را کمک کند؟ به خدا قسم علی علیه‌السلام را در هیچ امری حقّ یا باطل نخواند مگر آنکه او را اجابت کند!

پس خداوند تبارک و تعالی این آیه را بر رسولش نازل کرد: ﴿فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ....﴾ [1]

۵ ـ و تأیید می‌کند آن را آنچه مرحوم کلینی به سند خود از عمّار بن سوید روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که در تفسیر آیه شریفه ﴿فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ...﴾ فرمود:

چون رسول خدا ﷺ به وادی قُدید (محلی است میان مکّه و مدینه) فرود آمد به علی علیه‌السلام فرمود: علی جان، من از پروردگارم خواستم که موالات و دوستی میان من و تو را کامل گرداند و او پذیرفت، از حضرتش خواستم که میان من و تو اخوّت و برادری قرار دهد و او اجابت کرد، از او درخواست نمودم که تو را وصی من گرداند و او قبول کرد.

دو نفر از قریش گفتند: به خدا یک صاع خرما در یک انبان فرسوده نزد ما محبوبتر است از آنچه محمّد ﷺ از پروردگارش درخواست نموده است، چرا از او نخواسته تا فرشته‌ای بفرستد و او را بر دشمنش یاری نماید، و یا گنجی برساند که او را از تنگدستی رهایی بخشد، و به خدا برای هیچ حق و باطلی او را نخواند و به درگاه او دعا نکند جز آنکه اجابت فرماید. در این هنگام خداوند تبارک و تعالی این آیه را نازل فرمود: ﴿فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ....﴾

---

۱. تفسیر قمی: ج۱، ص۳۲۴، تفسیر برهان: ج۵، ص۱۰۷، ح۲.

بدان که گفتار این گوینده، مفهوم و شرح حال او معلوم است. خداوند برای او آتش سوزان، و سایه دودهای متراکم و آتش زا را آماده ساخته و آشامیدنی او را آبی سوزان و خوراکی او را زقّوم قرار داده است. و این پاداش او از خداوند زنده پاینده‌ای است که قائم به ذات خویش است.

﴿أَفَمَن كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ﴾ ١٧

«آیا کسی که دلیل روشن و آشکاری از پروردگارش دارد و به دنبال او شاهدی از او می‌باشد...».

۶ ـ طبرسی رحمه‌الله در تفسیر این آیه شریفه گفته است:

مقصود از «کسی که دارای بیّنه و دلیل روشن از طرف پروردگارش می‌باشد» رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است. و مراد از «کسی که به دنبال و در پی او می‌آید و شاهدی از او است» امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌باشد، زیرا که امیرالمؤمنین علیه‌السلام به دنبال پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌آید، از او پیروی می‌کند، برای او شهادت می‌دهد و از پیامبر خداست همان طور که ایشان فرموده است: «من از علی علیه‌السلام و علی علیه‌السلام از من است» و این مطلب از امام باقر و حضرت رضا علیهما‌السلام روایت شده است.

و نیز طبرسی رحمه‌الله به سند خود از امیرالمؤمنین علیه‌السلام آن را روایت کرده است.

و ابن طاووس رحمه‌الله از محمد بن عباس نقل کرده است که او این حدیث را در کتابش از شصت و شش طریق با سندهای هریک روایت کرده است.[1]

۷ ـ علی بن ابراهیم رحمه‌الله در تفسیرش گفته است: کسی که دارای بیّنه و دلیل روشن از طرف پروردگارش می‌باشد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

۸ ـ و نیز به سند خود از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه مذکور فرمودند:

---

۱. مجمع البیان: ج۵، ص۱۵۰؛ بحارالأنوار: ج۳۵، ص۳۹۳، ذ ح۱۸؛ نورالثقلین: ج۳، ص۲۶۳، ح۴۶.

کسی که دارای دلیل روشن و آشکار از طرف پروردگار است، رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد. و نزول این آیه شریفه چنین بوده: ﴿وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ إِمَامًا وَرَحْمَةً وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ﴾. یعنی ﴿إِمَامًا وَرَحْمَةً﴾ مربوط به شاهد است نه مربوط به کتاب موسی، و در هنگام تألیف و گرد آوری آیات تقدیم و تأخیر شده است.[۱]

توجیه مطلب: هنگامی که خداوند سبحان فرمود: ﴿وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ﴾ «و در پی او شاهدی از او می‌آید»، مقصود امیرالمؤمنین علیه السلام است.

بعد از آن فرموده است: همانا این کسی که در پی پیامبر می‌آید و شاهدی که برای او به ابلاغ، و روز معاد برای امت او شهادت می‌دهد، ما او را برای شما امام و پیشوا قرار دادیم که به او اقتدا کنید و او رحمتی از ناحیه ما بر شما است، پس امامت او را در دنیا بپذیرید، زیرا کسی که امامت او را در دنیا بپذیرد باعث تقرب او در آخرت خواهد بود و پیروزمند و سعادتمند است و کسی که نپذیرد در دنیا و آخرت زیانکار است.

﴿وَلاَ يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ * إِلاَّ مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ﴾ (۱۱۸) و (۱۱۹)

«آن‌ها همواره مختلفند مگر کسی که پروردگارت بر او ترحم نماید، و برای همین (رحمت) آن‌ها را آفرید».

تأویل آیه: پیوسته آنان در مذهب و دین و آئین اختلاف دارند، و اختلاف نکردند مگر بعد از فرستادن رسولان به سوی آنان، به دلیل این آیه شریفه ﴿فَمَا اخْتَلَفُوا إِلاَّ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ﴾ «آن‌ها اختلاف نکردند مگر بعد از علم و آگاهی و این اختلاف به خاطر ستم و برتری جویی آنان بود».

۹ـ و به خاطر فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود:

امت برادرم حضرت موسی ۷۱ فرقه شدند یک فرقه از آنان اهل نجات و بقیه آنان در آتش خواهند بود. امت برادرم حضرت عیسی ۷۲ فرقه شدند یک فرقه از آنان اهل نجات

---

۱. تفسیر علی بن ابراهیم: ج۱، ص۳۲۴، تفسیر برهان: ج۵، ص۱۱۴، ح۱.

و بقيه آنان در آتش خواهند بود.

و به زودی امت من ۷۳ فرقه می‌شوند، یک فرقه از آنان اهل نجات و بقیه آنان در آتش خواهند بود.[1]

و آن‌ها هستند که قصد شده‌اند در این فرمایش پروردگار: ﴿إِلاَّ مَنْ رَّحِمَ رَبُّكَ﴾ «مگر کسی که پروردگارت بر او رحم کند».

۱۰ ـ به خاطر روایتی که کلینی رحمه‌الله به سند خود از ابی عبیده روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه‌السلام درباره استطاعت و قول مردم سؤال کردم. امام علیه‌السلام این آیه را تلاوت فرمود:

﴿وَلاَ يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ * إِلاَّ مَنْ رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ﴾[2] «آن‌ها همواره مختلفند * مگر کسی که پروردگارت به او رحم کند و برای آن آن‌ها را آفرید». ای ابو عبیده، مردم در خطا نکردن گفتار و به واقع رسیدن مختلفند و همه آنان هلاکند.

عرض کردم: پس این فرمایش پروردگار معنایش چیست؟ ﴿إِلاَّ مَنْ رَّحِمَ رَبُّكَ﴾ «مگر کسی که پروردگارت به او رحم کند»؟

فرمود: آن‌ها شیعیان ما هستند و آنان را برای رحمتش آفریده و فرموده: ﴿وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ﴾ یعنی برای اطاعت از امام.[3]

این فرمایش امام «همه آنان هلاکند «مگر کسی که پروردگارت به او رحم کند» که آن‌ها شیعیان ما هستند» به این دلیل است که شیعه تنها «فرقه ناجیه» است.

در این مورد قبلا [در احادیث: ۳۷ و ۳۸ از سورهٔ اعراف] بحث کردیم.

---

۱. خصال: ص۵۸۵، ح۱۱؛ بحارالأنوار: ج۱۴، ص۳۴۶، ح۳ و ج۲۸، ص۴، ح۳؛ جامع الاخبار: ص۱۶۲، ح۲؛ الصراط المستقیم: ج۲، ص۹۶.

۲. سوره هود، آیه ۱۸ و ۱۹.

۳. کافی: ج۱، ص۴۲۹، ح۸۳.

سُورَةُ يُوسُف

بسم الله الرحمن الرحیم

﴿قُلْ هَـٰذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾ ﴿۱۰۸﴾

«بگو: این راه من است، و من و آنکه از من متابعت کند با بصیرت و آگاهی مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم».

۱ - کلینی رحمه الله به سند خود از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه شریفه ﴿قُلْ هَـٰذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾ فرمود:

مقصود، رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و اوصیاء آن دو هستند، آنان با بصیرت کامل مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنند.[1]

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به راه خداوند تبارک و تعالی دعوت می‌کند و او نسبت به امر خویش بصیرت کامل دارد و همچنین آنکه از او متابعت کند و او امیرالمؤمنین علیه السلام و اوصیاء بعد از او هستند که همگی راه او را پیمودند و از او متابعت کردند و دلیل او را اقامه نمودند.

درود و سلام خداوند بر آنان باد.

---

۱. کافی: ج۱، ص۴۲۵، ح۶۶، تفسیر برهان: ج۵، ص۲۸۸، ح۱.

سُورَةُ الرَّعْدِ

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَفِي الأَرْضِ قِطَعٌ مُّتَجَاوِرَاتٌ وَجَنَّاتٌ مِّنْ أَعْنَابٍ وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنْوَانٌ وَغَيْرُ صِنْوَانٍ يُسْقَى بِمَاء وَاحِدٍ﴾ ﴿٤﴾

«در روی زمین قطعاتی در کنار هم قرار دارد که با هم متفاوتند و (نیز) باغهایی از انگور و زراعت و نخل‌ها که گاه بر یک پایه می‌رویند و گاه بر دو پایه، همه آن‌ها از یک آب سیراب می‌شوند».

۱ - طبرسی رحمه‌الله در تفسیرش گفته است: از جابربن عبدالله روایت شده است که گفت: از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که به حضرت علی علیه‌السلام فرمود:

علی جان، مردم از درخت‌های گوناگونند اما من و تو از یک درخت هستیم، سپس این آیه را قرائت فرمود: ﴿وَفِي الأَرْضِ قِطَعٌ مُّتَجَاوِرَاتٌ وَجَنَّاتٌ مِّنْ أَعْنَابٍ وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنْوَانٌ وَغَيْرُ صِنْوَانٍ يُسْقَى بِمَاء وَاحِدٍ﴾[1]

مقصود از «شجره واحده» شجره نبوت است و آن شجره مبارکه زیتونه ابراهیمیّه است، و مقصود شجره طیبه است که اصل و ریشه آن در زمین ثابت، و فرع و شاخه آن در آسمان بالا رونده است. درود خدا هر صبح و شام بر آن دو بزرگوار و بر ذریه پاک آنان.

---

۱. مجمع البیان: ج۵، ص۲۷۶؛ نور الثقلین: ج۳، ص۴۱۵، ح۱۰.

﴿إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ ۝

«همانا تو بیم دهنده‌ای و برای هر قومی هدایت کننده‌ای است».

۲ ـ سید بن طاووس رحمه الله به سند خود از محمّد بن عباس رحمه الله و او به سند خود از اصبغ بن نباته روایت کرده است که گفت:

امیرالمؤمنین علیه السلام برای مردم خطبه خواند، پس از حمد و ثنای الهی فرمود:

ایها الناس، سلونی قبل أن تفقدوني، أنا يعسوب المؤمنين وغاية السابقين وامام المتقين...

ای مردم، از من سؤال کنید پیش از آنکه مرا از دست دهید، من سرور و سالار مؤمنین، مقصود پیشینیان، امام پرهیزکاران، رهبر و پیشوای رو سفیدان، خاتم اوصیاء و وارث پیامبرانم، من تقسیم کننده آتش و خزانه دار بهشت و صاحب حوض هستم هیچ یک از ما نیست مگر آنکه به تمام اهل ولایتش آگاه و دانا است، و این فرمایش خداوند تبارک و تعالی است: ﴿إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾[1]

۳ ـ علی بن ابراهیم رحمه الله به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه ﴿إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ فرمودند:

«المنذر: بیم دهنده» رسول خدا صلی الله علیه و آله است و «الهادی: هدایت کننده» امیر المؤمنین علیه السلام است و بعد از آن حضرت ائمه طاهرین علیهم السلام می‌باشند، در هر زمانی پیشوای هدایت کننده‌ای از فرزندان آن حضرت است.[2]

۴ ـ و آن را تأیید می‌کند روایتی که کلینی رحمه الله به سند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه شریفه ﴿إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ فرمودند:

رسول خدا صلی الله علیه و آله «منذر: بیم دهنده» است و برای هر زمان و دوران «هدایت کننده‌ای» از ما اهل بیت وجود دارد که مردم را به سوی آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله آورده، هدایت می‌کند؛ و

---

۱. الیقین: ص۴۸۹؛ بحارالأنوار: ج۳۹، ص۳۴۶، ح۱۸.

۲. تفسیر قمی: ج۱، ص۳۶۰؛ بحارالأنوار: ج۲۳، ص۲۰، ح۱۶؛ اثبات الهداة: ج۱، ص۲۶۸، ح۲۷۳.

هدایتگران پس از پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام و پس از آن حضرت جانشینان او یکی پس از دیگری است.[1]

۵ ـ و نیز به سند خود از ابوبصیر روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد آیه شریفه ﴿إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ سؤال کردم، فرمود:

«رسول خدا «منذر» یعنی بیم دهنده وعلی علیه السلام «هاد» یعنی هدایت کننده است».

آنگاه امام علیه السلام به من فرمودند: ای ابا محمد آیا امروز هدایت کننده‌ای هست؟

عرض کردم: آری فدای شما شوم، همواره از میان شما هدایتگری بوده و آن‌ها یکی پس از دیگری آمده‌اند تا امروز این منصب به شما رسیده است.

امام علیه السلام فرمود: ای ابا محمد، خدا تو را رحمت کند، اگر چنین بود که هرگاه آیه‌ای بر شخصی نازل می‌شد و با مردن آن شخص، آن آیه نیز میمرد، کتاب مرده بود و از بین رفته بود ولی کتاب همواره زنده است و احکام آن درباره آیندگان جاری است همان طور که در مورد پیشینیان جاری بوده است.[2]

۶ ـ طبرسی رحمه الله در تفسیر این آیه شریفه از ابن عباس روایت کرده است که گفت: هنگامی که این آیه شریفه نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

أنا المنذر وأنت الهادي من بعدي، يا علي بك يهتدي المهتدون.

من «بیم دهنده» و تو «هادی» و هدایتگری بعد از من، یا علی به وسیله تو هدایت یافتگان هدایت می‌شوند و در پرتو نور هدایت تو اهل هدایت راه را پیدا می‌کنند و می‌پیمایند».[3]

حاکم حسکانی به سند خود از ابوبریده اسلمی روایت کرده است که گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله آبی خواستند تا وضو بگیرند. پس از فراغت از وضو، دست علی علیه السلام

---

۱. کافی: ج۱، ص۱۹۱، ح۲، تفسیر برهان: ج۵، ص۳۰۵، ح۴.

۲. کافی: ج۱، ص۱۹۲، ح۳، تفسیر برهان: ج۵، ص۳۰۵، ح۵.

۳. مجمع البیان: ج۶، ص۲۷۸.

را گرفتند و روی سینه خود نهادند و در حالی که به خود اشاره می‌فرمودند، این آیه را تلاوت نمودند: ﴿إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ﴾.

سپس آن را بر سینه مبارک حضرت علی علیه السلام نهادند و فرمودند: ﴿وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ «برای هر گروهی هدایتگری است».

سپس به آن حضرت فرمودند: تو محل تابش نور برای مردم و چهلچراغ هدایتی، تو امیروفرمانروای قاریان هستی، ومن گواهی می‌دهم برآن و اینکه تو چنین هستی.[1]

سید بن طاووس رحمه الله در کتاب سعد السعود از محمد بن عباس نقل کرده است که آن را به ۵۰ طریق با اسانید آن‌ها روایت کرده است.[2]

﴿أَفَمَن يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُوْلُواْ الأَلْبَابِ * الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللهِ وَلاَ يَنقُضُونَ الْمِيثَاقَ * وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الحِسَابِ﴾ ۱۹ و ۲۱

«آیا آنکه می‌داند آنچه از طرف پروردگارت به تو نازل شده حق است مانند کسی است که نابینا باشد، صاحبان خرد و اندیشه‌اند که می‌توانند بفهمند و درک کنند * آن‌ها که به عهد پروردگار وفا می‌کنند و پیمان را نمی‌شکنند * و آنانکه به دستور خداوند با کسانی که فرموده پیوند و ارتباط برقرار می‌کنند و از پروردگارشان می‌ترسند و از بدی حساب بیم دارند».

تأویل آیه: آیا از نظر هدایت مساوی می‌باشند کسانی که حق بودن آنچه را که از پروردگارت به تونازل شده می‌دانند، با کسانی که کورند و این بینش را ندارند؟

این استفهام انکاری است، و معنایش این است که خداوند سبحان بین ولی و

---

۱. شواهد التنزیل: ج۱، ص۳۰۱، ح۴۱۴ ؛ مناقب ابن شهرآشوب: ج۲، ص۲۸۰ ؛ تفسیر برهان: ج۵، ص۳۱۰، ح۲۲.

۲. سعد السعود: ص۱۹۹.

عدوّ فرق گذاشته است «ولیّ» آن کسی است که از روی یقین می‌داند آنچه از طرف پروردگار به حضرت محمّد صلی الله علیه و آله نازل شده حق است. و «عدوّ: دشمن» آن نابینایی است که این درک و بینش را ندارد.

آیا این دو در مرتبه و منزلت مساوی هستند؟ هرگز نزد خدا مساوی نیستند. عالم هرگز مانند جاهل و بینا مانند کور نیست، «ولیِ عالِم» امیرالمؤمنین علیه السلام و «عدوِ جاهلِ نابینا» دشمن او است به دلیل آنچه بیان آن می‌آید.

۷ ـ ابن مردویه به سند خود از ابن عباس روایت کرده است که در تفسیر آیه مذکور گفته است:

از آنکه می‌داند آنچه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله از طرف پروردگار نازل شده حق است، مقصود حضرت علی علیه السلام می‌باشد.[1]

۸ ـ و آن را تأیید می‌کند روایتی که حسین بن جبیر در کتاب «نخب المقال» مسندا از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه فرمودند:

آنکه می‌داند آنچه از طرف پروردگار به رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده حق است علی بن ابی طالب علیهما السلام و «أعمی»: «کور» در اینجا دشمن آن حضرت است. و ﴿**أُوْلُواْ الأَلْبَابِ**﴾ شیعیان آن حضرت هستند که این گونه توصیف شده‌اند ﴿**الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللّهِ وَلاَ يَنقُضُونَ الْمِيثَاقَ**﴾ آن‌ها که به عهد پروردگار وفا می‌کنند و پیمانی را که در عالم ذر و در روز غدیر از آن‌ها در مورد ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام گرفته شده، نمی‌شکنند.[2]

سپس آن‌ها را به وصف دیگری توصیف نموده و فرموده: ﴿**وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللّهُ بِهِ أَن يُوصَلَ**﴾ «آنانکه به دستور خداوند با کسانی که فرموده صله و احسان می‌نمایند» و آن‌ها خویشاوندان پیامبرند که خدا به صله و احسان و مودتشان امر فرموده است.

۹ ـ علی بن ابراهیم رحمه الله به سند خود از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام روایت کرده

---

۱. بحارالأنوار: ج۳۶، ص۱۸۱، ح۱۷۶؛ کشف الغمّه: ج۱، ص۳۱۶؛ مناقب ابن شهرآشوب: ج۳، ص۶۱.

۲. بحارالأنوار: ج۲۴، ص۴۰۱، ح۱۳۰ و ج۳۶، ص۱۲۴ و ج۳۸، ص۲۷؛ مناقب ابن شهرآشوب: ج۳، ص۶۱.

است كه فرمودند:

همانا رحم آل محمد عليهم السلام ـ يعنى آن رشته خويشاوندى ـ به عرش آويخته است و مى‌گويد: خداوندا پيوند داشته باش با كسى كه با من پيوند داشته و قطع كن (رحمت خود را) از كسى كه از من بريده و با من قطع رابطه نموده است؛ و اين در هر رحمى جارى است.

و اين آيه درباره حق آل محمد و آنچه عهد گرفته از ايشان بر آن و ميثاقى كه از مردم گرفت در عالم ذر بر ولايت اميرالمؤمنين و ائمه طاهرين بعد از آن حضرت عليهم السلام ، نازل شده است.

و اين فرمايش پروردگار عالم است: ﴿الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللهِ وَلاَ يِنقُضُونَ الْمِيثَاقَ﴾ «كسانى كه به عهد خدا وفا مى‌كنند و پيمان شكنى نمى‌نمايند».

سپس دشمنان ايشان را ياد نموده و فرموده است : ﴿الَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهْدَ اللهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ﴾ «كسانى كه بعد از محكم كردن عهد و ميثاق در مورد اميرالمؤمنين عليه السلام پيمان-شكنى نموده‌اند».

و حضرت على عليه السلام كسى است كه خداوند در عالم ذر، از مردم، براى او عهد و پيمان گرفت و رسول خدا صلى الله عليه و آله در غدير خم.

سپس فرموده است: ﴿أُوْلَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ﴾ «آن‌ها سزاوار لعنت و دورى از رحمتند و بدى سراى آخرت از آن آنان است».[1]

۱۰ ـ در تفسير امام عسكرى عليه السلام در تفسير آيه شريفه «الرحمن» آمده است:

همانا «رحمان» از رحمت مشتق گشته است.

و فرمودند: اميرالمؤمنين عليه السلام فرموده‌اند: از رسول خدا صلى الله عليه و آله شنيدم كه فرمودند: خداوند تبارك و تعالى فرموده است:

أَنَا الرَّحْمَنُ وَ هِيَ مِنَ الرَّحِمِ شَقَقْتُ لَهَا اسْماً مِنَ اسْمِي مَنْ وَصَلَهَا وَصَلْتُهُ وَ مَنْ قَطَعَهَا بَتَتُّهُ.

من «رحمان» هستم و آن از «رحم» است براى آن اسمى از اسماء خودم مشتق نموده‌ام،

---

۱. تفسير قمى: ج۱، ص۳۶۳ ؛ تفسير برهان: ج۵، ص۳۲۹، ح۷.

هر که با آن بپیوندد با او می‌پیوندم، و هر که با او قطع کند، با او قطع می‌نمایم.

سپس امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند:

همانا رحمی که خداوند تبارک و تعالی آن را از اسم خود مشتق نموده به کلامش «أنا الرحمن» مقصود رحمِ محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله (یعنی خویشاوندان آن حضرت) است، و همانا از بزرگداشت خداوند بزرگداشت حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله است و همانا از بزرگداشت حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله بزرگداشت رحم آن حضرت است، و بدون تردید هر زن و مرد مؤمنی از شیعیان ما از رحم حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند و همانا بزرگداشت آن‌ها بزرگداشت حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

پس وای به حال کسی که نسبت به حرمت رحم حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله کوتاهی کند و استخفاف نماید، و خوشا به حال کسی که حرمت آن را بزرگ بدارد و رحم او را گرامی بدارد و با آن بپیوندد.[1]

پس از آنکه خداوند سبحان ﴿أُوْلُواْ الأَلْبَابِ﴾ را توصیف کرد ضدّ آن‌ها و مخالفین آن‌ها را ذکر نمود و فرمود:

﴿وَالَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهْدَ اللهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَآ أَمَرَ اللهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الأَرْضِ أُوْلَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ﴾ ﴿۲۵﴾

«کسانی که بعد از محکم کردن عهد و میثاق الهی، پیمان شکنی نمودند و پیوندهایی را که خدا به برقراری آن دستور داده قطع می‌کنند و روی زمین فساد می‌نمایند لعنت برای آن‌ها است و بدی سرای آخرت».

علی بن ابراهیم رحمه‌الله گفته است:

﴿وَالَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهْدَ اللهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ﴾ «کسانی که بعد از محکم کردن عهد و میثاق الهی پیمان شکنی کردند» یعنی پیمان و بیعت با امیرالمؤمنین علیه‌السلام را که رسول

۱. تفسیر امام عسکری علیه‌السلام: ص۴۸ ح۱۲؛ بحارالانوار: ج۲۳، ص۲۶۶، ح۱۲.

خدا ﷺ در غدیر خم از آن‌ها گرفت، شکستند؛ ﴿وَيَقْطَعُونَ مَآ أَمَرَ اللهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ﴾ و با آنانکه خدا امر فرموده به صله با آنان که مقصود خویشاوندان پیامبرند قطع رابطه نمایند، و در روی زمین فساد نمایند، برای آنان دوری از رحمت خدا و بدی سرای آخرت است». [1]

﴿الَّذِينَ آمَنُواْ وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللهِ أَلاَ بِذِكْرِ اللهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ ۲۸

«کسانی که ایمان آورده و دل‌های آنان به ذکر و یاد خدا اطمینان و آرامش دارد، آگاه باشید دل‌ها تنها در پرتو یاد خدا آرامش می‌یابند».

۱۱ - عیّاشی رحمه‌الله به سند خود از انس روایت کرده است که گفت: رسول خدا ﷺ این آیه شریفه را تلاوت نمودند: ﴿الَّذِينَ آمَنُواْ وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللهِ أَلاَ بِذِكْرِ اللهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ «کسانی که ایمان آورده‌اند و دل‌های ایشان به یاد خدا مطمئن و آرام است، آگاه باشید که دلها تنها با یاد خدا آرامش می‌یابند»، سپس به من فرمودند:

آیا می‌دانی مقصود چه کسانی هستند؟ عرض کردم: آن‌ها چه کسانی هستند ای رسول خدا؟

فرمود: ما اهل بیت و شیعیانمان هستیم که دل‌های آرام و مطمئنی داریم. [2]

سپس خداوند سبحان بیان نموده که صاحبان دل‌های مطمئن و آرام چه کسانی هستند و فرموده است:

﴿الَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ﴾

«آنانکه ایمان آورده و کارهای نیکو انجام داده‌اند «طوبی» برای آنان است و بازگشت نیکو خواهند داشت».

---

۱. تفسیر قمی: ج۱، ص۳۶۵؛ نور الثقلین: ج۳، ص۴۳۸، ح۱۱۶.

۲. بحار الانوار: ج۲۳، ص۱۸۴، ح۴۸ از مستدرك ابن البطریق؛ تفسیر برهان: ج۳، ص۲۵۳ ح۳.

یعنی محلّ بازگشت آن‌ها در آخرت نیکو است و آن عبارت از بهشت است.

۱۲ - سید بن طاووس رحمه‌الله به نقل از مختصر کتاب محمد بن عباس مسندا از امام صادق و آن حضرت از پدران بزرگوارش، از امیرالمؤمنین علیهم‌السلام روایت کرده‌اند که فرمود:

هنگامی که این آیه شریفه ﴿طُوبَىٰ لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ﴾ نازل شد مقداد به پا خواست و عرض کرد: ای رسول خدا، طوبی چیست؟ حضرت فرمودند:

درختی است در بهشت که اگر اسب سوار چابکی صد سال در سایه آن راه برود به پایان آن نمی‌رسد. برگ‌های آن جامه‌های سبز، شکوفه‌های آن زرد رنگ، کناره‌های آن ابریشم و حریر، میوه‌های آن حلّه‌های سبز، صمغ آن عسل و زنجبیل، گستره آن یاقوت سرخ و زمرّد سبز و خاک آن مشک و عنبر است ـ و در توصیف آن و شگفتی‌های آن مطلب را ادامه داد تا آنکه فرمود:ـ

روزی در حالی که در سایه آن درخت طوبی، (دوستان امیر المؤمنین علیه‌السلام) سخن می‌گفتند، ناگهان فرشتگانی آمدند که شترهایی را جلوداری می‌کردند ـ سپس در عجائب و اوصاف آن شترها، رنگ، کُرک و افسارشان مطالبی را فرمود که در متن حدیث ذکر شده، تا آنکه فرمود :ـ پس فرشتگان آن شترها را در کنار دوستان امیر المؤمنین علیه‌السلام بر زمین خواباندند و به آن‌ها گفتند: پروردگارتان به شما سلام می‌رساند، آیا در پیشگاه او حضور پیدا می‌کنید تا به شما نظر رحمت کند و به شما تحیت و درود فرستد و از فضل و لطف گسترده‌اش نسبت به شما بیفزاید که او صاحب رحمت گسترده و فضل عظیم است؟

پس هر یک از آنان بر مرکبش قرار گرفته و یک ردیف تشکیل دادند و به راه افتادند، به هیچ درختی از درختان بهشت عبور نمی‌کنند مگر آنکه از میوه هایش به آن‌ها هدیه می‌دهد و از میان راه آنان کنار می‌روند مبادا میان آن‌ها و همراهانشان جدایی اندازند.

هنگامی که در پیشگاه ربوبی حضور یابند عرض کنند: پروردگارا تو سلام هستی و سلام از تو است و جلالت و بزرگی شایسته تو است. پروردگار عالم در پاسخ ایشان می‌فرماید: من سلام هستم و سلام از من است و جلالت و بزرگی سزاوار من است، مرحبا به بندگانم که سفارش مرا در مورد اهل بیت پیامبرم مراعات نمودند و حق مرا رعایت کردند

و در پنهان و نهان از من ترسیدند و در هر حالی از من بیمناک بودند.

عرض کنند: به عزت و جلالت خدایا ما قدر تو را آنگونه که هستی و سزاوار است ندانستیم و حق تو را تمام حقّت را ادا ننمودیم، اکنون اجازه بده سجده کنیم، پروردگارشان به آن‌ها می‌فرماید: سختی و زحمت عبادت را از شما برداشتم و بدن‌های شما را راحت ساختم، شما مدت‌ها بدن‌های خود را در راه عبادت من به زحمت انداختید، و با چهره بر خاک نهادن برای من فروتنی نمودید، اکنون به لطف و رحمت من نائل آمده‌اید، از من درخواست کنید آنچه می‌خواهید و تمنا کنید تا عطا کنم، من امروز شما را نه به اعمالتان بلکه به رحمت و کرامت و لطف و بزرگواریم و به محبت شما نسبت به اهل بیت پیامبرم محمّد صلی الله علیه و آله پاداش می‌دهم.

ای مقداد، پیوسته دوستان علی بن ابی طالب علیه السلام غرق در عطا و بخشش الهی هستند حتی یک شیعه مقصّر آن حضرت مثل تمام دنیا را از روزی که خداوند آفریده تا روز قیامت تمنا می‌کند.

پروردگار تبارک و تعالی به آن‌ها می‌فرماید: در آرزو و تمنای خویش کوتاه آمدید و به کمتر از آنچه سزاوار شما است رضایت دادید، به عنایات و الطاف پروردگارتان بنگرید. در این هنگام قبه‌ها و قصرهایی از یاقوت سرخ و سبز و سفید و زرد در اعلی علیین مشاهده کنند که نور آن‌ها می‌درخشد ـ و آن قصور را توصیف فرمود به اوصافی که خردها در آن متحیّر مانند ـ تا آنکه فرمود:

هنگامی که بخواهند به منزل‌های خویش بازگردند بر مرکب‌هایی از نور قرار گیرند. و چون داخل منزل‌های خود شوند ملائکه را مشاهده کنند که به آن‌ها کرامت پروردگار را گوارا باد گویند، و وقتی به قرارگاه خویش قرار گیرند به آن‌ها گفته شود: ﴿**هل وجدتم ما وعد ربّکم حقّا**﴾ «آیا وعده پروردگارتان را یافتید که حق است»؟ عرض کنند: آری پروردگارا خشنود گشتیم تو از ما خشنود باش.

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: با رضایتی که از شما داشتم و به محبّتی که شما نسبت به اهل بیت پیامبرم دارید در سرای من وارد شدید و با ملائکه مصافحه نمودید.

پس گوارا باد، گوارا باد، این عطایی است که پیوسته است و قطع نمی‌شود و کمی و کاستی ندارد. در این هنگام بگویند: ﴿الْحَمْدُ لله﴾ . ربّ العالمین . ﴿الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ * الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لاَ يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلاَ يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ﴾ «حمد و ستایش سزاوار خداوندی است ـ که پروردگار جهانیان است ـ آنکه اندوه را از ما برطرف ساخت، همانا پروردگار ما آمرزنده و سپاسگزار است، آنکه با فضل و رحمتش ما را در این سرای اقامت وارد نمود که نه رنجی در آن به ما می‌رسد و نه دچار سستی و واماندگی می‌شویم»[۱] .[۲]

۱۳ ـ طبرسی رحمه‌الله از ثعلبی نقل کرده است که او به سند خود از ابن عباس روایت کرده است که گفت:

«طوبی» درختی است که ریشه آن در خانه علی بن ابی طالب علیه‌السلام در بهشت است، و در خانه هر مؤمنی شاخه‌ای از آن می‌باشد.[۳]

۱۴ ـ و از حسکانی نقل کرده است که او به سند خود از حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام و آن حضرت از پدر بزرگوارش، از پدرانش روایت کرده‌اند که فرمودند:

از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد «طوبی» سؤال شد، حضرت فرمودند: درختی است که اصل و ریشه آن در خانه من و شاخه‌های آن در خانه‌های بهشتیان است.

بار دیگر از آن حضرت سؤال شد، فرمودند: اصل آن در خانه علی بن ابی طالب علیه‌السلام است. عرض کردند: چگونه می‌شود؟ حضرت فرمودند: خانه من و خانه علی بن ابی طالب علیه‌السلام در بهشت در مکان واحدی است.[۴]

۱۵ ـ علی بن ابراهیم رحمه‌الله به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمودند:

---

۱. سوره فاطر، آیه ۳۴ و ۳۵.

۲. سعد السعود: ص۲۲۰، ح۳۲؛ بحارالأنوار: ج۶۸، ص۷۱، ذ ح۱۳۱.

۳. مجمع البیان: ج۶، ص۲۹۱؛ شواهد التنزیل: ج۱، ص۳۰۴، ح۴۱۷؛ بحارالأنوار: ج۸، ص۸۷.

٤. مجمع البیان: ج۶، ص۲۹۱؛ شواهد التنزیل: ج۱، ص۳۰۴، ح۴۱۷؛ بحارالأنوار: ج۸، ص۸۷.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فاطمه‌اش را زیاد می‌بوسید، عایشه خوشش نمی‌آمد و نمی‌پسندید، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند:

ای عایشه، هنگامی که به آسمان‌ها بالا برده شدم، وارد بهشت گردیدم، جبرئیل مرا نزدیک درختی طوبی برد و از میوه آن به من تعارف نمود و من خوردم خداوند آن را آبی در کمر من گردانید و چون به زمین فرود آمدم با همسرم خدیجه علیهاالسلام همبستر شدم و او به فاطمه علیهاالسلام حامله گردید. لذا هرگاه او را می‌بوسم رائحه درخت طوبی را از او استشمام می‌کنم[1]، فاطمه حوریه‌ای در لباس انسان است.

۱۶ ـ در معنای «تفّاحه» حدیث شریف جالبی روایت شده است: شیخ طوسی رحمه‌الله به سند خود مرفوعا از سلمان فارسی رحمه‌الله روایت کرده است که گفت:

به خانه فاطمه علیهاالسلام وارد شدم امام حسن و امام حسین علیهماالسلام را دیدم که در پیش روی آن حضرت بازی می‌کنند، از تماشای آن دو عزیز بسیار شادمان شدم. خیلی نگذشت که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد شدند عرض کردم: ای رسول خدا برایم از فضائل این عزیزانت بگو تا بر محبت من نسبت به آنان افزوده گردد.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ای سلمان، شبی که به آسمان‌ها برده شدم جبرئیل مرا در آسمان‌ها و در بهشت گردانید، در ضمن گشتن در قصرها و باغ‌های بهشت رائحه دلپذیری به مشامم رسید که مرا شگفت زده نمود، به جبرئیل گفتم: دوست من این چه رائحه‌ای است که بر همه رائحه‌های بهشت چیره گشته و همه آن‌ها را تحت الشعاع قرار داده است.

جبرئیل گفت: ای محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله سیبی است که خداوند تبارک و تعالی به دست قدرت خویش سیصد هزار سال پیش آفریده و ما نمی‌دانیم نسبت به آن چه اراده‌ای فرموده است. در همین حال که ما سخن می‌گفتیم فرشتگانی را دیدم که آن سیب را به همراه آورده بودند، فرشتگان گفتند: ای محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله پروردگار ما سلام به شما می‌رساند و این

۱. تفسیر قمی: ج۱، ص۳۳۶؛ بحارالأنوار: ج۸، ص۱۲۰، ح۱۰ و ج۱۸، ص۳۶۴، ح۶۸ و ج۴۳، ص۶، ح۶.

سیب را به شما هدیه داده است.

رسول خدا ﷺ فرمودند: من آن سیب را گرفتم و زیر بال جبرئیل آن را قرار دادم، چون به زمین فرود آمدم آن سیب را خوردم و خداوند آب آن را در پشت من جمع نمود، با همسرم خدیجه همبستر گشتم و او از آب آن سیب به فاطمه علیها السلام حامله گردید.

خداوند به من وحی فرمود: برای تو حوریه‌ای به شکل انسان تولد یافته است. پس نور را به نور، یعنی فاطمه را به علی علیه السلام تزویج نما. من در آسمان فاطمه را به علی علیه السلام تزویج نمودم و مهریه او را یک پنجم زمین قرار دادم، و به زودی از آن دو ذریه پاکی به دنیا خواهد آمد، حسن و حسین علیهما السلام که دو چراغ پر فروغ بهشت اند و از صلب حسین علیه السلام ائمّه بدنیا می‌آیند که یاری نمی‌شوند و کشته می‌شوند، وای بر کسانی که ترک یاری آنان کنند و وای بر قاتلان آنان.[1]

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلاً مِّنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً﴾ ﴿۳۸﴾

«و ما رسولانی پیش از تو فرستادیم و برای آنان همسر و ذریّه قرار دادیم».

۱۷ ـ طبرسی رحمه الله در کتاب تفسیرش آورده است: از امام صادق علیه السلام روایت شده است که این آیه را قرائت نمود و به سینه مبارک اشاره کرد و فرمود:

به خدا قسم ما ذریّه رسول خدا ﷺ هستیم.[2]

۱۸ ـ شیخ طوسی رحمه الله به سند خود از عبدالله بن ولید روایت کرده است که گفت:

در زمان بنی مروان خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شدیم، امام علیه السلام فرمودند: شما کیستید؟ عرض کردیم: از اهل کوفه هستیم. حضرت فرمودند:

هیچ شهری جمعیت دوستان ما در آن به اندازه کوفه نیست مخصوصا این گروه، خداوند شما را به امری هدایت فرمود که مردم نسبت به آن جاهلند. شما ما را دوست

۱. بحارالأنوار: ج۳۶، ص۳۶۱، ح۲۳۲؛ مدینة المعاجز: ج۳، ص۴۲۲، ح۹۵۰.

۲. مجمع البیان: ج۶، ص۲۹۷؛ بحارالأنوار: ج۱۱، ص۱۴.

می‌دارید و مردم بغض و کینه ما را دارند. شما با ما بیعت کردید و مردم مخالفت نمودند. شما ما را تصدیق و مردم تکذیب کردند. خداوند حیات شما را (همچون) حیات ما، و مرگ شما را (همانند) مرگ ما قرار دهد، پدرم می‌فرمود:

فاصله‌ای بین شما و دیدن آنچه باعث چشم روشنی شما شود جز رسیدن جان به گلوگاه نیست، خداوند تبارک و تعالی فرموده است: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلاً مِّن قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً﴾ «و ما پیش از تو رسولانی فرستادیم و برای آنان همسران و فرزندانی قرار دادیم» و ما ذریّه رسول خدا صلی الله علیه و آله هستیم.[1]

﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُواْ لَسْتَ مُرْسَلاً قُلْ كَفَى بِاللهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ (۴۳)

«و کسانی که کفر ورزیدند می‌گویند: تو پیامبر نیستی بگو: خداوند و کسی که علم کتاب نزد او است کفایت می‌کند که میان من و شما گواهی دهد».

۱۹ ـ کلینی رحمه الله به سند خود از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که در مورد این آیه شریفه ﴿قُلْ كَفَى بِاللهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ فرمود:

کسی که نزد او علم کتاب است ماییم و آیه شریفه ما را قصد کرده است و حضرت علی علیه السلام اول ما و افضل ما و بهترین ما بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله است.[2]

۲۰ ـ و نیز به سند خود از جابر روایت کرده است که گفت:

هیچ کسی ادعا نکرده که همه قرآن را به گونه‌ای که نازل شده جمع آوری نموده است مگر آنکه دروغگو باشد، و آن را، به گونه‌ای که خداوند تبارک و تعالی نازل فرموده، حفظ نکرده و جمع آوری ننموده مگر علی بن ابی طالب و امامان بعد از آن

---

۱. امالی طوسی: ص۱۴۴، ح۴۷ و ص۶۷۸، ح۱۹؛ کافی: ج۸، ص۸۱، ح۳۸؛ وافی: ج۵، ص۸۰۱، ح۴؛ تفسیر فرات: ص۲۱۶، ح۲۹۱؛ بحارالأنوار: ج۲۷، ص۱۶۵، ح۲۲ و ج۶۸، ص۲۰، ح۳۴.

۲. کافی: ج۱، ص۲۲۹، ح۶؛ تفسیر برهان: ج۵، ص۳۶۶، ح۱، وسائل الشیعه: ج۱۸، ص۱۳۴، ح۱۵.

حضرت علیهم‌السلام.[1]

۲۱ ـ و نیزبه سند خود از عبد الاعلی مولی آل سام روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که فرمودند:

والله انّي لأعلم كتاب الله من أوّله إلى آخره كأنّه في كفّي....

به خدا قسم من همه کتاب خدا را از ابتدا تا انتهایش می‌دانم گویا در کف دست من است، در آن خبر آسمان و خبر زمین و خبر آنچه بوده و خبر آنچه خواهد بود می‌باشد، خداوند تبارک و تعالی درباره آن فرموده است: «تبيان كلّ شيء ؛ در آن بیان هر چیز است».[2]

۲۲ ـ و نیزبه سند خود روایت کرده است که امام صادق علیه‌السلام آیه شریفه **﴿قَالَ الَّذِي عِندَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَن يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ﴾**[3] «آنکه[4] علمی از کتاب نزد او بود گفت: من پیش از آنکه چشم برهم زنی آن را نزد تو آورم» را قرائت نمودند، آنگاه میان انگشتان خود را باز کرده و آن‌ها را بر سینه نهاده و فرمودند:

و نزد ما به خدا قسم «علم تمام کتاب» است.[5]

۲۳ ـ طبرسی رحمه‌الله به سند خود از عبدالله بن ولید روایت کرده است که گفت: امام صادق علیه‌السلام به من فرمودند:

مردم در مورد پیامبران اولواالعزم و مولای شما امیرالمؤمنین علیه‌السلام چه نظری دارند یعنی کدام را برتر می‌دانند؟

عرض کردم: آن‌ها هیچ کس را بر اولواالعزم مقدّم نمی‌دارند، آن‌ها را از همه برتر می‌دانند. امام صادق علیه‌السلام با آیات قرآن استدلال نمودند و برایش توضیح دادند که گفته

---

۱. کافی: ج۱، ص۲۲۸، ح۱؛ بصائرالدرجات: ج۱، ص۳۸۴، ح۲؛ بحار: ج۹۲، ص۸۸، ح۲۷.

۲. کافی: ج۱، ص۲۲۹، ح۴؛ وافی: ج۳، ص۵۶۱، ح۴.

۳. سوره نمل، آیه ۴۰.

٤. مقصود آصف بن برخیاء است که تخت بلقیس را به یك چشم به هم زدن برای حضرت سلیمان حاضر کرد.

۵. کافی: ج۱، ص۲۲۹، ح۵؛ بصائر الدرجات: ج۱، ص۳۷۹، ح۲؛ بحار الانوار: ج۲۶، ص۱۷۰، ح۳۷.

آن‌ها درست نیست، فرمودند:

خداوند تعالی در مورد حضرت موسی علیه السلام فرموده است: ﴿وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَاحِ مِن كُلِّ شَيْءٍ مَّوْعِظَةً﴾[1] «برای او در الواح از هر چیزی موعظه‌ای نوشتیم». در این آیه فرموده است: ﴿مِن كُلِّ شَيْءٍ﴾ یعنی «بعضی از هر چیز» و نفرموده: «کُلّ شیءٍ؛ هر چیز».

در مورد حضرت عیسی علیه السلام فرموده است: ﴿وَلِأُبَيِّنَ لَكُم بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ﴾[2] «برای شما بیان کنم بعضی از آنچه در آن اختلاف دارید». در این آیه نیز فرموده است: «بعضی از آن را» و نفرموده: «همه آن را».

امّا در مورد کتابی که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل نموده، فرموده است: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾[3] «بر تو کتابی فرو فرستادیم که در آن بیان هر چیزی است».

و فرموده است: ﴿وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾[4] «هیچ تر و خشکی نیست مگر آنکه در کتاب مبین آمده است».

و علم این کتاب که همه چیز را در بر گرفته، نزد امیرالمؤمنین علیه السلام است و درباره آن حضرت فرموده است: ﴿كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ «خداوند برای گواه میان من و شما کافی است و آنکه نزد او علم کتاب است».[5]

۲۴ ـ شیخ مفید رحمه الله به سند خود روایتی از سلمان فارسی رضی الله عنه نقل می‌کند که گفت: امیرالموءمنین علیه السلام به من فرمود:

---

۱. سوره اعراف، آیه ۱۴۵.

۲. سوره زخرف، آیه ۶۳.

۳. سوره نحل، آیه ۶۹. در کتاب تفسیر فرات می‌نویسد: احمد بن عتاب گوید: امام باقر علیه السلام از پدر بزرگوارش روایت کرده است که فرمود: «ما بعث الله نبيّا الاّ أعطاه من العلم بعضه، ما خلا النبيّ صلی الله علیه و آله فانّه أعطاه من العلم كلّه» خداوند هیچ پیامبری را معبوث نفرمود جز آنکه بخشی از علم را به او مرحمت نمود جز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که به او تمام علم را عطا نمود و فرمود: «تبيانا لكلّ شيء». (تفسیر فرات: ص۱۴۵، ح۱۱).

٤. سوره انعام، آیه ۵۹.

۵. احتجاج: ج۲، ص۱۳۹، ح۵؛ بحارالأنوار: ج۳۵، ص۴۲۹، ح۳.

یا سلمان، الویل کلّ الویل لمن لایعرفنا حقّ معرفتنا وأنکر فضلنا.

ای سلمان، بدا به حال کسی که ما را آن طوری که سزاوار آن هستیم نشناسد و فضل و برتری ما را انکار کند.

ای سلمان، کدام یک از این دو بزرگوار افضل هستند: محمّد ﷺ یا سلیمان بن داود؟ سلمان گفت: بلکه محمّد ﷺ برتر و والاتر است.

فرمود: ای سلمان، آصف بن برخیا توانست تخت بلقیس را از فارس به مملکت سبا در یک چشم بهم زدن منتقل کند، و علمی از کتاب نزد او بود، و آیا من که نزدم هزار کتاب است، چندین برابر او قدرت ندارم؟!

خداوند بر شیث فرزند آدم علیه السلام پنجاه صحیفه و بر ادریس علیه السلام سی صحیفه و بر ابراهیم خلیل علیه السلام بیست صحیفه، و تورات، انجیل، زبور و فرقان نازل نموده است.

گفتم: ای سرور من، همین طور است که فرمودید. امام علیه السلام فرمود:

یا سلمان، إنّ الشاكّ في أُمورنا وعلومنا كالمستهزئ في معرفتنا وحقوقنا، وقد فرض اللهّ ولايتنا في كتابه في غيرموضع وبيّن ما أوجب العمل به وهو مكشوف.

ای سلمان، کسی که در شؤون ما و علوم ما شک کند مثل کسی است که معرفت ما و حقوق ما را مسخره کرده در حالی که خداوند ولایت ما را در کتابش در چند جا واجب کرده و آنچه را که عمل کردن به آن واجب است بیان نموده و آن روشن و واضح است.[1]

مؤلّف گوید: بدان در این تأویل دلیل واضح و برهان روشنی است بر برتری امیرالمؤمنین علیه السلام بر پیامبران اولواالعزم علیهم السلام و همانا برتری یافته بر آنان به سبب علم، به خاطر فرمایش پروردگار که فرموده: ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لاَ يَعْلَمُونَ﴾ «بگو: آیا کسانی که می‌دانند با آنانکه نمی‌دانند مساوی هستند».

و به خاطر این کلام خداوند که فرموده است: ﴿قُلْ كَفَى بِاللهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ﴾ بگو: خداوند برای گواه میان من و شما کافی است او حاضر است و عالم است و

---

۱. بحار الانوار: ج۲۶، ص۲۲۱، ح۴۷، إرشاد القلوب: ج۲، ص۳۱۳.

می‌داند که من از نزد او فرستاده شده‌ام، سپس عطف نموده بر خودش و فرموده است: **﴿وَمَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾** «و کسی که نزد او علم کتاب است»، یعنی خداوند تبارک و تعالی و او کفایت می‌کنند که میان من و شما گواه باشند، به خاطر علم او به کتاب. و هیچ کس دیگری را به عنوان کفایت کردن به همراه آن حضرت قرار نداده است، و این فضیلتی است که غیر از امیرالمؤمنین علیه‌السلام هیچ کس از آن برخوردار نگردیده است. درود خدا بر او و پیامبر اکرم و ذریه پاک آن دو بزرگوار، درودی پیوسته و پایدار تا روز جزا.



سُورَةُ إبْرَاهِيمَ

بسم الله الرحمن الرحیم

﴿وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللهِ﴾ ۵

«ایّام الله، یعنی روزهایی که به خدا انتساب یافته، را به آن‌ها یادآوری کن».

۲۵ ـ علی بن ابراهیم رحمه‌الله در تفسیرش آورده است که:

روایت شده ایّام الله سه روز هستند: روز قیام حضرت قائم علیه‌السلام ، روز مرگ و روز قیامت.[1]

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللهُ مَثَلاً كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ * تُؤْتِي أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا﴾ ۲۴ و ۲۵

«آیا نیندیشیدی که چگونه خداوند کلمه طیّبه را به شجره طیّبه مثال زده و تشبیه نموده که ریشه آن (در زمین) ثابت و شاخه آن در آسمان باشد * هر زمان به اذن پروردگارش میوه می‌دهد».

۲۶ ـ علی بن ابراهیم رحمه‌الله به سند خود از سلام بن مستنیر روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه‌السلام در مورد این قسمت از آیه شریفه ﴿شَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ﴾ سؤال کردم، حضرت فرمودند:

---

۱. تفسیر قمی: ج۱، ص۳۶۹؛ بحارالأنوار: ج۱۳، ص۱۲، ح۱۹ و ج۵۱، ص۴۵، ح۲.

اصل و اساس و ریشه این شجره طیّبه رسول خدا صلی الله علیه و آله و نسب آن حضرت در بنی هاشم ثابت است. تنه درخت علی بن ابی طالب علیه السلام و شاخه آن فاطمه و میوه‌اش امام حسن و امام حسین و سائر ائمه طاهرین علیهم السلام از فرزندان حضرت علی و فاطمه‌اند، و شیعیان ایشان برگ‌های درخت اند. مؤمنی فرزند می‌آورد برگی به برگ‌های این درخت افزوده می‌گردد و مؤمنی می‌میرد و برگی از آن ساقط می‌شود.

عرض کردم: مقصود از این قسمت از آیه شریفه چیست که می‌فرماید: ﴿تُؤۡتِي أُكُلَهَا كُلَّ حِينِۭ بِإِذۡنِ رَبِّهَا﴾ حضرت فرمودند:

مقصود فتاوای ائمّه علیهم السلام به شیعیانشان در مورد حج و عمره از حلال و حرام است.

سپس خداوند تبارک و تعالی برای دشمنان محمد و آل محمّد علیهم السلام مثل زده و فرموده است: ﴿وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجۡتُثَّتۡ مِن فَوۡقِ الۡأَرۡضِ مَا لَهَا مِن قَرَارٖ﴾ «مَثَل کلمه خبیثه مَثَل شجره خبیثه است از روی زمین کنده شده و قطع گردیده و هیچ قراری و ثباتی در زمین ندارد».[1]

﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُواْ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِى الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ ﴿٢٧﴾

«خداوند اهل ایمان را به گفتار ثابت در زندگی دنیا و در آخرت استوار می‌دارد».

۲۷ ـ علی بن ابراهیم رحمه الله به سند خود از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه مذکور فرمودند:

«در زندگی دنیا» یعنی در هنگام مرگ و «در آخرت» یعنی در قبر هنگامی که از پروردگارش و پیامبر و امامش از او سؤال می‌شود.[2]

۲۸ ـ کلینی رحمه الله به سند خود از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

انسان هنگامی که در آخرین روز از روزهای دنیا و اولین روز از روزهای آخرت قرار

---

۱. تفسیر قمی: ج۱، ص۳۷۰؛ بحارالأنوار: ج۹، ص۲۱۷، ح۹۷؛ بصائر الدرجات: ج۱، ص۱۲۸، ح۳.

۲. تفسیر قمّی: ج۱، ص۳۷۱.

گرفت، مال و فرزند و عمل او برایش مجسّم می‌شوند؛

ابتدا به مال و ثروتش التفات و توجهی می‌کند و می‌گوید: به خدا قسم من نسبت به تو حریص وبخیل بودم، اکنون به چه کار من می‌آیی؟ می‌گوید: کفنت را می‌توانی از من بگیری.

پس از آن رو به فرزندانش می‌کند و می‌گوید: به خدا قسم من شما را دوست می‌داشتم و همواره از شما حمایت می‌کردم اکنون شما برای من چه می‌کنید؟ می‌گویند: تو را به کنار قبرت می‌بریم و در خاک پنهان می‌کنیم.

آنگاه به عمل خود نگاه می‌کند و می‌گوید: به خدا قسم من نسبت به تو بی توجه و بی اعتنا بودم و تو بر من سنگین و دشوار بودی، اکنون تو با من چگونه خواهی بود؟ می‌گوید: من تو را رها نمی‌کنم، در میان قبر با تو هستم و در روز نشور و رستاخیز با تو خواهم بود تا من و تو بر پروردگارت عرضه شویم.

پس از آن امام علیه‌السلام فرمود:

اگر این انسان از اولیاء خدا باشد شخصی که از همه مردم خوشبوتر و از همه نیکو منظرتر و دارای لباس فاخر باشد نزد او می‌آید و به او به روح و ریحان و بهشت سرشار از نعمت بشارت می‌دهد و به او خیر مقدم می‌گوید. به او می‌گوید: تو کیستی؟ پاسخ می‌دهد: من عمل صالح توام، از دنیا به‌سوی بهشت کوچ کن. وهمانا او غسل دهنده‌اش را می‌شناسد و حامل جنازه‌اش را سوگند می‌دهد که شتاب کند.

هنگامی که داخل قبر داخل شود دو فرشته قبر بیایند در حالی که موهای خود را می‌کشانند و زمین را با قدم‌های خود می‌شکافند، صدای آن‌ها مانند رعد پرخروش و دیدگان آن‌ها مانند برق درخشنده و خیره کننده است. می‌گویند: پروردگارت کیست؟ دینت چیست؟ پیامبر و امامت چه کسی است؟ می‌گوید: خداوند پروردگار من، اسلام دین من، محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله پیامبرم و علی علیه‌السلام امام و پیشوای من است. به او می‌گویند: خداوند تو را ثابت بدارد در آنچه دوست می‌داری و می‌پسندی، و این فرمایش خدای سبحان است ﴿يُثَبِّتُ اللهُ الَّذِينَ آمَنُواْ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الآخرة﴾ سپس به مقداری

که چشم کار می‌کند قبرش را وسعت می‌دهند و آنگاه دری به سوی بهشت به روی او می‌گشایند. سپس می‌گویند: بخواب در حالی که پیروز و کامیاب هستی.

همانا خداوند سبحان می‌فرماید: ﴿أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلاً﴾ [1] «اهل بهشت در آن روز در بهترین قرارگاه و نیکوترین استراحتگاه خواهند بود».

و اگر دشمن پروردگارش باشد زشت‌ترین خلق خدا از نظر هیئت و بدبوترین آن‌ها نزد او آید و به او بگوید: بشارت باد تو را به پذیرایی با آب جوشان دوزخ و ورود در آتش جهنّم. و همانا غسل دهنده‌اش را می‌شناسد و به حاملان جنازه‌اش سوگند می‌دهد که مرا نگهدارید.

و چون داخل قبر شود دو پرسش‌گر قبر بیایند، کفن را کنار بزنند و به او بگویند: پروردگارت کیست؟ دینت چیست؟ پیامبر و امامت چه کسی است؟ در پاسخ آن‌ها می‌گوید: نمی‌دانم، به او بگویند: ندانستی و هدایت نیافتی. آنگاه با پتک آهنی ضربتی بر فرق او زنند که جز جن و انس تمام جنبندگانی که خداوند تبارک و تعالی آفریده بترسند، سپس به روی او دری از آتش گشوده می‌شود.

سپس به او می‌گویند: در بدترین حال از تنگی مثل آن تنگی که در نیزه و آهن بُن نیزه است قرار بگیر، و فشارها بر او به حدی است که مغز او از بین ناخن‌ها و گوشت او خارج شود و خداوند بر او مارها و عقرب‌های زمین و حشرات آن را مسلّط نماید، پس او را نیش بزنند و بگزند تا خداوند او را از قبرش برانگیزد، و از بس بدی در قبر می‌بیند برپایی قیامت را تمنّا می‌کند. [2]

به خدا پناه می‌بریم از عذاب قبر.

---

۱. سوره فرقان، آیه ۲۴.

۲. کافی: ج۳، ص۲۳۱، ح۱؛ بحارالأنوار: ج۶، ص۲۲۴، ح۲۶؛ تفسیر قمی: ج۱، ص۳۷۱؛ امالی طوسی: ص۳۴۷، ح۵۹؛ تفسیرعیاشی: ج۲، ص۴۰۹، ح۱۹؛ غاية المرام: ج۴، ص۲۰۱، ح۲.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَةَ اللهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ * جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَبِئْسَ الْقَرَارُ﴾ ﴿۲۸﴾ و ﴿۲۹﴾

«آیا ندیدی کسانی را که نسبت به نعمت خدا کفران نمودند و قوم خویش را به وادی هلاکت وارد ساختند، آن‌ها را به جهنّم افکندند که بد جایگاه و قرارگاهی است».

۲۹ ـ علی بن ابراهیم رحمه‌الله به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه مذکور فرمودند:

این آیه شریفه در مورد دو گروه فاجر از قریش، یعنی بنی امیه و بنی مغیره، نازل شده است. امّا بنی مغیره خدا نسل و دنباله ایشان را در روز بدر قطع کرد، امّا بنی امیّه تا مدت زمانی از دنیا برخوردار خواهند بود.[1]

۳۰ ـ طبرسی رحمه‌الله در تفسیر خود نقل کرده است: شخصی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مورد این آیه سؤال کرد، امام علیه‌السلام فرمودند:

مقصود دو گروه فاجر قریش، بنی امیه و بنی مغیره‌اند. امّا بنی امیه تا مدت زمانی از دنیا برخوردار خواهند بود، و امّا بنی مغیره، در روز بدر شرّ آن‌ها از شما دفع شد.[2]

۳۱ ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از عبدالرحمان بن کثیر روایت کرده که گفت: از امام جعفر صادق علیه‌السلام در مورد آیه شریفه ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَةَ اللهِ كُفْرًا﴾ سؤال کردم حضرت فرمودند:

مقصود از کسانی که نعمت خدا را کفران نمودند، قریش هستند که همگی با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله این بزرگترین نعمت الهی دشمنی کرده و جنگ به پا کردند و وصیت او را درباره وصیّش انکار نمودند.[3]

۳۲ ـ و نیز کلینی رحمه‌الله به سند خود از اصبغ بن نباته و او از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت

---

۱. تفسیر قمی: ج۱، ص۳۷۳؛ بحارالأنوار: ج۹، ص۲۱۸، ح۹۸ و ج۲۴، ص۵۱، ح۲.

۲. مجمع البیان: ج۶، ص۳۱۴؛ نور الثقلین: ج۳، ص۴۸۷، ح۸۹.

۳. کافی: ج۱، ص۲۱۷، ح۴؛ تفسیر برهان: ج۵، ص۴۰۸، ح۲.

کرده است که فرمودند:

چه شده است گروه‌هایی سنّت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را تغییر داده و از وصی او عدول کرده و روی گردانیده‌اند؟ آیا نمی‌ترسند که عذابی بر آنان فرود آید؟

آنگاه این آیه شریفه را تلاوت فرمود: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَةَ اللهِ كُفْرًا...﴾؛

سپس فرمود: ما آن نعمتی هستیم که خداوند به بندگانش مرحمت فرموده و هر که روز قیامت رستگار شود به وسیله ما رستگار می‌شود.[1]

﴿رَّبَّنَا إِنِّي أَسْكَنتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِى زَرْعٍ عِندَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُواْ الصَّلاَةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِى إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُم مِّنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ﴾ ۝٣٧

«پروردگارا بعضی از ذریه‌ام را در سرزمین بی آب و علف ساکن ساختم در کنار خانه محترم تو تا نماز را به پا دارند، تو دل‌های گروهی از مردم را متوجه آن‌ها ساز، و از ثمرات به آن‌ها روزی ده، شاید شکر تو را بجا آورند».

۸ ـ طبرسی رحمه‌الله در معنای این آیه شریفه گفته است:

«از ذریه‌ام ساکن ساختم» یعنی بعضی از ذریه‌ام؛ و بدون اختلاف و تردید اسماعیل علیه‌السلام مقصود بوده است؛ «وادی بدون آب و علف» مقصود وادی مکّه است.

«قلوب بعضی از مردم را آنگونه قرار بده که به سوی آن‌ها مایل باشد». این دعا از حضرت ابراهیم علیه‌السلام برای فرزندش اسماعیل و برگزیدگان از ذریه او یعنی پیامبر و ائمّه طاهرین علیهم‌السلام است به خاطر روایتی که از امام باقر علیه‌السلام نقل شده است که فرمود:

ما بقیه آن عترت هستیم و دعای حضرت ابراهیم علیه‌السلام برای ما بود.

علی بن ابراهیم رحمه‌الله در تفسیر این قسمت از آیه شریفه ﴿فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي

---

۱. کافی: ج۱، ص۲۱۷، ح۱؛ تفسیر برهان: ج۵، ص۴۰۸، ح۱.

﴿إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُم مِّنَ الثَّمَرَاتِ﴾ گفته است:

مقصود از «ثمرات» ثمرات قلوب یعنی میوه دل‌ها است. و خداوند دعای ابراهیم علیه‌السلام را در مورد برگزیدگان پاک از ذریه او با دوستی مؤمنین نسبت به ایشان و تمایلشان به سوی آن‌ها مستجاب فرمود.[1]

۹ ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از زید شحّام روایت کرده است که گفت:

قتاده خدمت امام باقر علیه‌السلام رسید، بین او و امام علیه‌السلام گفتگویی صورت گرفت تا آنکه امام علیه‌السلام به او فرمودند:

به من خبر بده از تفسیر این آیه شریفه ﴿وَقَدَّرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَأَيَّامًا آمِنِينَ﴾[2] «سیر و سفر در میان آن شهرها را به طور متناسب مقرّر داشتیم، شب‌ها و روزها در آن آبادی‌ها با ایمنی سفر کنید».

قتاده گفت: مقصود کسی است که با زاد و توشه حلال و مرکب حلال از خانه خویش به قصد زیارت خانه کعبه بیرون آید و کرایه‌اش را از مال حلال بپردازد چنین کسی در امان است تا به خانه و اهل و عیال خویش باز گردد.

امام باقر علیه‌السلام فرمودند: ای قتاده، تو را به خدا قسم آیا می‌دانی که بسا مردی از خانه‌اش با زاد و توشه حلال و مرکب و کرایه حلال به قصد خانه کعبه از خانه‌اش خارج شود و در بین راه گرفتار راهزن شود، خرجی راهی که به همراه دارد از او بگیرند و با این حال او را در حد هلاکت و نابودی کتک بزنند؟ قتاده عرض کرد: آری به خدا.

امام باقر علیه‌السلام فرمودند: وای بر تو ای قتاده، اگر تو قرآن را از پیش خودت تفسیر می‌کنی که خودت هلاک و دیگران را به هلاکت افکنده‌ای و اگر از اشخاص دیگر گرفته‌ای باز هم هلاک گشته و دیگران را هلاک نموده‌ای.

وای بر تو ای قتاده، این آیه در مورد کسی است که با زاد و راحله و کرایه حلال به

---

۱. مجمع البیان: ج۶، ص۳۱۸؛ تفسیر قمی: ج۱، ص۳۷۳؛ تفسیر عیاشی: ج۲، ص۴۱۵، ح۳۴.

۲. سورهٔ سبا، آیه ۱۸.

قصد بيت الله از خانه خويش خارج شده در حالی كه به حق ما معرفت دارد و قلب او به سوی ما مايل است، همان طور كه خداوند تبارک و تعالی فرموده است: ﴿**فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ**﴾ «دل‌های گروهی از مردمان را به سوی آن‌ها متمايل نما». و تمايل به سوی بيت را قصد نفرموده، و اگر آن را قصد كرده بود لازم بود. «تهوي اليه» بفرمايد. به خدا قسم ما مقصود از دعای ابراهيم هستيم كه هر كس قلب او به سوی ما پر بكشد حج او مقبول است و اگر چنين نباشد حج او پذيرفته نيست. ای قتاده، و وقتی چنين باشد روز قيامت از عذاب جهنم ايمن خواهد بود.[۱]



۱. كافی: ج۸، ص۳۱۱، ح ۴۸۵؛ بحارالأنوار: ج۲۴، ص۲۳۷، ح۶؛ ج۴۶، ص۳۴۹، ح۲؛ وسائل الشيعه: ج۱۸، ص۱۳۶، ح۲۵.

سُورَةُ الحِجْرِ

بسم الله الرحمن الرحیم

﴿هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ﴾ ۴۱

«این راهی است مستقیم که (معرفی آن) بر عهده من است».

۱ ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از هشام بن حکم و او از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که آیه مذکور را این‌گونه تلاوت نمودند:

«هذا صراط عَلِيٍّ مستقیم ؛ این راه علی علیه‌السلام است که مستقیم است».[1]

مؤلف گوید: بدان هنگامی که ابلیس لعین بندگان خالص خداوند را استثنا نمود[2]، و آن‌ها ائمه معصومین علیهم‌السلام و شیعیان آن‌ها هستند (که بیان آن خواهد آمد)، خداوند تبارک و تعالی به ابلیس خبر داد که آن‌هایی را که استثنا کردی «هذا صراط عليّ» این راه علی علیه‌السلام ـ پدر ائمه طاهرین علیهم‌السلام، اول و افضل ایشان ـ است که مستقیم می‌باشد. و در علم من سبقت گرفته است ﴿إِنَّ عِبادي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطانٌ﴾ «تو بر بندگان من هیچگونه سلطنت و سلطه‌ای نخواهی داشت».

۲ ـ صدوق رحمه‌الله به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که به ابوبصیر فرمودند:

ای ابامحمد، خداوند شما را در کتابش قرآن کریم یاد نموده و فرموده است: ﴿إِنَّ

---

۱. کافی: ج۱، ص۴۲۴، ح۶۳؛ وافی: ج۳، ص۸۹۵، ح۴۱؛ بحارالأنوار: ج۲۴، ص۲۳، ح۴۹.

۲. منظور آیه۴۰ سوره حجر است،

عِبادي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطانٌ﴾ به خدا قسم، او از این آیه شریفه جز ائمه طاهرین علیهم‌السلام و شیعیان ایشان را اراده نفرموده است.[1]

۳ ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از سلیمان روایت کرده است که گفت: در محضر امام صادق علیه‌السلام شرفیاب بودم که ابوبصیر وارد شد. ـ حدیث طولانی است و در آن بشارت‌های مهمی برای شیعیان است، و در ضمن آن آمده است :ـ ابوبصیر می‌گوید: عرض کردم: فدای شما شوم زیادتر بفرمایید، امام علیه‌السلام فرمودند:

ای ابامحمد، خداوند تبارک و تعالی شما را در کتابش یاد نموده و فرموده است: «تو هرگز سلطه‌ای بر بندگان من نخواهی داشت». به خدا قسم، به این آیه شریفه خداوند جز ائمّه طاهرین علیهم‌السلام و شیعیان ایشان را اراده نفرموده است، آیا تو را مسرور نمودم؟

عرض کردم: فدای شما شوم سخن خود را ادامه دهید و زیادتر بفرمایید...[2]

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ * ادْخُلُوهَا بِسَلاَمٍ ءَامِنِينَ * وَ نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِم مِنْ غِلٍّ إِخْوَاناً عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ﴾ ۴۵ ـ ۴۷

«بدون تردید پرهیزکاران در باغ‌ها و چشمه‌سارهای بهشتند، به آن‌ها گفته می‌شود: وارد این باغ‌ها شوید با سلامت و امنیت هرگونه کینه و دشمنی را از سینه آن‌ها بر می‌کنیم، همه با هم برادر و بر تخت‌هایی رو به روی یکدیگر قرار گیرند».

۴ ـ از طریق عامه حافظ ابونعیم به سند خود از ابوهریره نقل کرده است که گفت: علی بن ابی طالب علیه‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله سؤال کردند: ای رسول خدا کدام یک از ما نزد شما محبوب‌تر هستیم، من یا فاطمه؟ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: فاطمه محبوب‌تر و تو عزیزتر نزد من هستی.

سپس فرمود: گویا تو را می‌بینم که در کنار حوض ایستاده‌ای و مردم را از آن دور

---

۱. فضائل الشیعه: ص۲۳.

۲. کافی: ج۸، ص۳۵، ضمن ح۶؛ بحارالأنوار: ج۶۷، ص۵۱؛ تفسیر برهان: ج۵، ص۴۸۹، ح۸.

می‌کنی، و بر آن ظرف‌هایی به عدد ستارگان آسمان است. علی جان، من و تو و حسن و حسین و حمزه و جعفر در بهشت هستیم. ﴿إِخْوَاناً عَلَى سُرُرٍ مُتَقابِلِينَ﴾، «همچون برادران بر روی تخت‌هایی مقابل یکدیگر می‌باشیم». علی جان، تو و شیعیانت با من هستید. سپس این آیه را قرائت فرمود: ﴿وَ نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِم مِنْ غِلٍّ إِخْوَاناً عَلَى سُرُرٍ مُتَقابِلِينَ﴾.[1]

۵ ـ محمد بن بابویه رحمه‌الله به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمودند:

هیچ زن و مردی از شما نیست مگر آنکه فرشتگان الهی از طرف خدا برای او سلام می‌آورند، و شما هستید کسانی که خداوند درباره آن‌ها فرموده است: ﴿وَ نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِم مِنْ غِلٍّ إِخْوَاناً عَلَى سُرُرٍ مُتَقابِلِينَ﴾[2]

۶ ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمودند:

ألا وإنّ لكلّ شيء جوهراً و جوهر ولد آدم محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و نحن و شيعتنا بعدنا.

آگاه باشید برای هر چیز اصل و اساسی است و اصل و اساس فرزندان آدم حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و ما و شیعیان ما بعد از ما هستند. چه نیکو هستند شیعیان ما، چه نزدیکند به عرش خداوند تبارک وتعالی، و چه نیکو است رفتار خداوند نسبت به آنان در روز قیامت. به خدا قسم اگر بر مردم بزرگ نمی‌آمد یا ایشان را غرور و خودبینی نمی‌گرفت فرشتگان رو در رو به آن‌ها سلام می‌کردند.

به خدا قسم هیچ یک از شیعیان ما در نمازش قرآن را ایستاده تلاوت نمی‌کند مگر آنکه در برابر هر حرفی از آن صد حسنه به او دهند و اگر قرآن را نشسته در نمازش بخواند به هر حرفی از آن پنجاه حسنه دهند، و اگر در غیر نماز بخواند به هر حرفی از آن ده حسنه دهند برای کسی که ساکت است از شیعیان ما اجر و پاداش کسی است که قرآن بخواند از کسانی که بر خلاف او هستند.

---

۱. تفسیر برهان: ج۵، ص۴۹۷، ح۸؛ بحارالأنوار: ج۳۷، ص۸۵، ح۵۳؛ مجمع الزاوئد: ج۹، ص۱۷۳.

۲. این حدیث را مرحوم مجلسی در بحار: ج۶۸، ص۳۶، ح۷۸ و مرحوم بحرانی در برهان: ج۵، ص۴۹۷، ح۷ از تفسیر عیاشی: ج۲، ص۴۳۱، ح۲۴ نقل کرده‌اند.

به خدا قسم شما در بسترهایتان که خوابیده‌اید پاداش مجاهدان را دارید، و به خدا قسم شما به نماز که ایستاده‌اید اجر کسانی که صف کشیده‌اند در راه خدا دارید. به خدا قسم شما هستید که خداوند تبارک و تعالی درباره آن‌ها فرموده است: ﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِم مِنْ غِلٍّ إِخْوَاناً عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ﴾.

شیعیان ما صاحب چهار چشم هستند، دو چشم در سر و دو چشم در قلب دارند، آگاه باشید که همه مردم اینگونه‌اند. ولی خداوند تبارک و تعالی چشمان شما را گشوده و بینا ساخته و چشمان آنان را کور کرده است.[1]

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ * و إِنَّهَا لَبِسَبِيلٍ مُقِيمٍ﴾ ۷۵ و ۷۶

«بی‌گمان در آن نشانه‌هایی است برای هوشمندان و اهل شناخت * همانا آن‌ها به راهی پایدار هستند».

۷ - کلینی رحمه‌الله به سند خود از اسباط بن سالم روایت کرده است که گفت: محضر مقدس امام صادق علیه‌السلام شرفیاب بودم، شخصی از آن حضرت در مورد این آیه شریفه ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ * وإِنَّهَا لَبِسَبِيلٍ مُقِيمٍ﴾ سؤال کرد، امام علیه‌السلام فرمودند:

متوسّمین (یعنی آن‌ها که از نشانه پی به مطلب می‌برند) ما هستیم و راه در ما استوار و پایدار است.[2]

۸ - و نیزبه سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه فرمودند:

مقصود از «متوسّمین» ائمه طاهرین علیهم‌السلام و مراد از ﴿وإِنَّهَا لَبِسَبِيلٍ مُقِيمٍ﴾ امامت است که هرگز از محدوده ما خارج نمی‌شود.[3]

۱. کافی: ج۸، ص۲۱۴، ح۲۶۰؛ وافی: ج۵، ص۸۰۷، ح۱۲؛ تفسیر برهان: ج۵، ص۴۹۶، ح۴.
۲. کافی: ج۱، ص۲۱۸، ح۱؛ اختصاص: ص۲۹۷؛ بصائرالدرجات: ج۲، ص۶۳۴، ح۳.
۳. کافی: ج۱، ص۲۱۸، ح۴؛ اختصاص: ص۳۰۰؛ بصائرالدرجات: ج۲، ص۷۰۰؛ بحارالأنوار: ج۲۵، ص۳۲۹.

۹ - و نیز به سند خود از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمودند: امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه فرمودند:

رسول خدا صلی الله علیه و آله «متوسّم» بودند، بعد از ایشان من و ائمه طاهرین از ذریه من «متوسّم» هستیم.[1]

۱۰ - فضل بن شاذان رحمه الله به سند خود از عمار روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمودند:

هیچ کس نیست جز اینکه میان دو چشم او مؤمن یا کافر نوشته شده است و آن از همه خلایق جز ائمّه علیهم السلام و اوصیا پنهان و پوشیده است. سپس این آیه شریفه را تلاوت نمود: ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ﴾ و فرمود:

مقصود از «متوسّمین» ما هستیم، به خدا قسم کسی بر ما وارد نمی‌شود جز اینکه او را به آن نشانه می‌شناسیم.[2]

درود خدا بر متوسّمین، پیشوایان دین و راهنمایان مسلمین، درودی پیوسته و پایدار در هر عصر و زمان و در هر دقیقه و آن.

---

۱. کافی: ج۱، ص۲۱۸، ح۵؛ اختصاص: ص۲۹۰؛ بصائرالدرجات: ج۱، ص۶۳۸، ح۹؛ بحارالأنوار: ج۱۷، ص۱۳۰، ح۲؛ ج۴۱، ص۲۹۰، ح۱۴.

۲. بحارالأنوار: ج۲۴، ص۱۲۷، ح۷.

سُورَةُ النَّحلِ

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلاَ تَسْتَعْجِلُوهُ﴾ (۱)

«امر و فرمان خداوند فرا رسید، در مورد آن عجله و شتاب نکنید».

۱ ـ مفید رحمه‌الله در کتاب غیبت به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه مذکور فرمودند:

مقصود امر ما، یعنی قیامِ قیام کننده ما آل محمد علیهم‌السلام است، خداوند تبارک و تعالی امر فرموده است که به آن عجله و شتاب نکنید. تا او را به سه لشکر که عبارتند از: ملائکه، مؤمنین و رعب و وحشت تأیید فرماید.

و خروج آن حضرت مانند خروج رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله (از مکه) است که آیه پنجم از سوره انفال به آن اشاره دارد: ﴿كَمَا اَخرَجَكَ رَبُّكَ مِن بَيْتِكَ بِالْحَقِّ﴾ «همانطور که پروردگارت تو را به حق از خانه‌ات بیرون نمود».[1]

مؤلّف گوید: معنای کلام پروردگار که فرمود: ﴿أَتَى أَمْرُاللهِ﴾ یعنی امر و فرمان خداوند آمدنی است و هر آمدنی نزدیک است پس گویا آمده است و جایز است خبر دادن از آینده به گذشته؛ یعنی چیزی را که تحقق پیدا خواهد کرد، بگوییم تحقق یافته است، به خاطر صدق خبر دهندۀ آن. و مانند آن در قرآن فراوان است، مثل این آیه شریفه ﴿وَ نادى أَصْحابُ الْأَعْرافِ رِجالاً يَعْرِفُونَهُمْ بِسيماهُمْ﴾ «صاحبان اعراف مردانی را ندا دادند» و

۱. غیبت نعمانی: ص۲۰۴، ح۹ و ص۲۵۱، ح۴۳؛ بحارالأنوار: ج۵۲، ص۳۵۶، ح۱۱۹.

مثل این آیه شریفه ﴿وَ نادى أَصْحابُ النّارِ أَصْحابَ الْجَنَّةِ﴾ «اهل دوزخ، بهشتیان را ندا دادند...» که یعنی ندا خواهند داد.

و این فرمایش پروردگار: ﴿فَلاَ تَسْتَعْجِلُوهُ﴾ خطاب به تکذیب‌کنندگان قیام امام قائم علیه‌السلام است.

﴿وَ عَلاَمَاتٍ وِ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾ ﴿١٦﴾

«و نشانه‌هایی دیگر نیز قرار داد و آن‌ها به وسیله ستاره راه را می‌یابند».

۲ ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از داود جصّاص روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که در تفسیر آیه شریفه ﴿وَعَلاَمَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾ فرمودند:

«ستاره» رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و «علامات» ائمه طاهرین علیهم‌السلام هستند.[1]

۳ ـ و نیز به سند خود از وشّاء روایت کرده است که گفت: از حضرت رضا علیه‌السلام درباره این آیه شریفه ﴿وَعَلاَمَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾ سؤال کردم، فرمود:

ما مقصود از «علامات» هستیم و «ستاره» رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است.[2]

۴ ـ علی بن ابراهیم رحمه‌الله به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه مذکور فرمودند:

«ستاره» رسول خدا و «علامات» ائمه علیهم‌السلام هستند.[3]

۵ ـ طبرسی رحمه‌الله از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمودند:

ما «علامات» هستیم و «نجم یعنی ستاره» رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

و آن حضرت فرموده‌اند: خداوند تبارک و تعالی ستارگان را مایه ایمنی اهل آسمان قرار داده، اهل بیت مرا نیز مایه ایمنی اهل زمین قرار داده است.[4]

---

۱. کافی: ج۱، ص۲۰۶، ح۱.

۲. کافی: ج۱، ص۲۰۷، ح۳؛ اللوامع النورانية: ص۱۸۴؛ تفسیر برهان: ج۵، ص۵۴۰، ح۳.

۳. تفسیر قمی: ج۱، ص۳۸۳.

٤. مجمع البیان: ج۴، ص۶۲.

﴿وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لاَ يَبْعَثُ اللَّهُ مَن يَمُوتُ بَلَى وَعْداً عَلَيْهِ حَقّاً وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لاَ يَعْلَمُونَ﴾ ﴿۳۸﴾

«با سخت‌ترین سوگندهایشان به خدا سوگند یاد می‌کنند که خداوند مردگان را برنمی‌انگیزد».

۶ ـ کلینی رحمه الله به سند خود از ابوبصیر روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد آیه شریفه سؤال کردم، حضرت فرمودند: ای ابوبصیر تو در مورد آن چه می‌گویی؟ عرض کردم: مشرکان چنین می‌پنداشتند و برای رسول خدا صلی الله علیه و آله سوگند یاد می‌کردند که خداوند مردگان را برنمی‌انگیزد.

امام علیه السلام فرمودند: کسی که چنین گوید، هلاک باد بر او، از آن‌ها بپرس آیا مشرکین به لات و عزی سوگند یاد می‌نمایند یا به خداوند؟ عرض کردم: فدای شما شوم، به من یاد دهید معنای این آیه را.

حضرت فرمودند: ای ابوبصیر، هنگامی که قائم ما علیه السلام قیام کند، خداوند گروهی از شیعیان ما را زنده نموده و به سوی ایشان می‌فرستد، در حالی که شمشیرهایشان را روی دوششان قرار داده‌اند. این خبر به گوش جمعی از شیعیان ما که نمرده‌اند برسد، پس بگویند: فلانی و فلانی و فلانی از قبرهایشان برانگیخته شده و همراه امام قائم علیه السلام هستند. و چون به گوش دشمنان ما برسد، بگویند: ای گروه شیعه، چه مقدار دروغ می‌گویید، اکنون هم که دولت شما است باز دروغ می‌گویید. نه به خدا این افراد که می‌گویید زنده نشده و تا روز قیامت زنده نخواهند شد، خداوند گفتار آنان را در این آیه حکایت نموده و فرموده است: ﴿وَأَقْسَمُوا بِاللهِ جَهْدَ أَيْمانِهِمْ لا يَبْعَثُ اللهُ مَنْ يَمُوتُ﴾.[1]

شیخ مفید رحمه الله نیز در کتاب «ما نزل من القرآن فی امیرالمؤمنین علیه السلام» و سید بن طاووس رحمه الله در کتاب «سعدالسعود» این حدیث را نقل کرده‌اند.

---

۱. کافی: ج۸، ص۵۰، ح۱۴؛ بحار الانوار: ج۵۳، ص۹۲، ح۱۰۲؛ المحجّة: ص۱۱۶؛ الایقاظ من الهجعة: ص۲۴۷، ح۲۴، باب۹.

و خداوند تبارک و تعالی در تکذیب آنان فرموده است: ﴿بَلَى وَعْداً عَلَيْهِ حَقّاً وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لاَ يَعْلَمُونَ﴾ «آری این وعده حتمی و قطعی خداوند است ولی بیشتر مردم نمی‌دانند» که آن‌ها دشمنان خدا و اهل بیت هستند.

سپس فرمود: ﴿لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يَخْتَلِفُونَ فِيهِ﴾ تا برای آن‌ها ـ شیعیان ایشان و دشمنانشان ـ روشن سازد آنچه را که در آن اختلاف داشتند از برانگیختن مردگان و زنده نمودن ایشان.

﴿وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ﴾ و بدانند کسانی که کافر گردیدند و منکر شدند ـ یعنی دشمنان اهل بیت ـ که دروغ می‌گفتند.

﴿إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ وقتی ما چیزی را اراده کنیم ـ از زنده کردن مردگان ـ فقط به آن می‌گوییم «باش» و آن بلافاصله موجود می‌شود.

و این دلیل روشن و واضح در رجعت است، پس به آن معتقد باش و از کسانی که آن را تکذیب کننده‌اند روی برگردان، و به سوی کسانی که آن را تصدیق کننده هستند روی بیاور و مایل باش.

﴿فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنتُم لاَ تَعْلَمُونَ﴾ ﴿٤٣﴾

«اگر نمی‌دانید از اهل ذکر که دانا و آگاهند بپرسید».

طبرسی رحمه‌الله در تفسیر این آیه شریفه گفته است:

مراد از «اهل ذکر» در آیه اهل قرآن هستند.

۷ ـ جابر بن یزید و محمد بن مسلم از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده‌اند که فرمود:

ما اهل ذکر هستیم و خداوند در این آیه شریفه ﴿ذِكْراً * رَسُولاً﴾[۱] رسول خدا را «ذکر» نامیده است.[۲]

---

۱. سوره طلاق، آیه ۱۰ و ۱۱.

۲. مجمع البیان: ج۶، ص۳۶۲؛ بحارالأنوار: ج۱۱، ص۱۷؛ تفسیر برهان: ج۵، ص۵۶۹، ح۲۲.

پس بنا بر هریک از دو وجه اهل بیت علیهم‌السلام، اهل ذکر هستند.

۸ ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه مذکور فرمودند: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌اند:

مقصود از «ذکر» من هستم، و ائمّه طاهرین علیهم‌السلام اهل ذکر هستند.[1]

۹ ـ و نیز به سند خود از عبدالرحمان بن کثیر روایت کرده است که گفت: در مورد این آیه شریفه ﴿**فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ**﴾ از امام صادق علیه‌السلام سؤال کردم، فرمود:

«ذکر» حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله است و ما «اهل ذکر» هستیم که مردم به سؤال کردن از ما مأمورند.

عرض کردم: نظر مبارک شما درباره آیه شریفه ﴿**وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ**﴾ چیست؟ امام علیه‌السلام فرمود:

مقصود ما هستیم، ما اهل ذکر هستیم، ما اهل ذکریم و ما مورد سؤال قرار می‌گیریم.[2]

۱۰ ـ و نیز به سند خود از وشّاء روایت کرده است که گفت: به حضرت رضا علیه‌السلام عرض کردم:

فدای شما شوم تفسیر آیه شریفه ﴿**فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ**﴾ چیست؟ فرمود: **ما «اهل ذکر» هستیم و ما مورد سؤال قرار می‌گیریم.**

عرض کردم: پس شما سؤال شونده و ما سؤال کننده‌ایم؟ فرمود: آری.

عرض کردم: بر ما لازم است که از شما سؤال کنیم؟ فرمود: آری.

عرض کردم: بر شما لازم است که به ما جواب دهید؟ فرمود: نه، این اختیارش با ما است، به خود ما بستگی دارد، اگر خواستیم انجام می‌دهیم و اگر نخواستیم انجام نمی‌دهیم، آیا این کلام خدا را نشنیده‌ای که فرموده است: ﴿**هَٰذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ**

---

۱. کافی: ج۱، ص۲۱۰، ح۱؛ بحارالأنوار: ج۱۶، ص۳۵۹، ح۵۵؛ وافی: ج۳، ص۵۲۶، ح۲؛ تفسیر برهان: ج۵، ص۵۶۱، ح۱؛ وسائلالشیعه: ج۱۸، ص۴۲، ح۴.

۲. کافی: ج۱، ص۲۱۰، ح۲؛ تفسیر برهان: ج۵، ص۵۶۱، ح۲.

بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾[1] ؛ «این عطای ما است پس به هر کس می‌خواهی (و صلاح می‌دانی) ببخش و نسبت به هر کس که می‌خواهی امساک کن و خودداری نما و حسابی بر تو نیست (زیرا تو امین هستی)».[2]

﴿وَ أَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِى مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتاً وَ مِنَ الشَّجَرِ وَ مِمَّا يَعْرِشُونَ﴾ ﴿٦٨﴾

«پروردگار تو به زنبور عسل وحی نمود که از کوه‌ها و درختان و داربست‌هایی که می‌سازند خانه‌هایی اتخاذ کن».

۱۱ ـ علی بن ابراهیم رحمه الله به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه فرمودند:

به خدا قسم مقصود از نحل که به او وحی می‌شود ما هستیم.

﴿أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتاً﴾ به ما امر فرموده که شیعه و پیرو اتخاذ کنیم، از عرب، ﴿وَمِنَ الشَّجَرِ﴾ یعنی و از عجم ﴿وَمِمَّا يَعْرِشُونَ﴾ یعنی از موالی.

﴿يَخْرُجُ مِن بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ﴾ از شکم‌های آن‌ها نوشیدنی‌های رنگارنگ بیرون می‌آید، مقصود علمی است که از ما به سوی شما صادر می‌شود و به شما می‌رسد.[3]

۱۲ ـ دیلمی رحمه الله به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه شریفه ﴿وَأَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ﴾ فرمودند:

«نحل» کیست و او که باشد که به او وحی شود، بلکه درباره ما این آیه شریفه نازل شده و مقصود از «نحل» ما هستیم، و ما هستیم که در زمین امر الهی را به پا می‌داریم و مقصود از «جبال» شیعیان ما و «شجر» زنان با ایمان هستند.[4]

---

۱. سوره ص، آیه۳۹.
۲. کافی، ج۱، ص۲۱۰، ح۳.
۳. تفسیر قمی: ج۱، ص۳۸۹؛ بحارالأنوار: ج۲۴، ص۱۱۰، ح۱.
٤. بحارالأنوار: ج۲۴، ص۱۱۰، ح۲.

۱۳ ـ و آنچه در کتاب مزار در حرم مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن زیارت جامعه‌ای یافتم آن را تأیید می‌کند، در آنجا چنین آمده بود:

اللّهم صلّ على الفئة الهاشمية، و المشكاة الباهرة النبويّة، و الدوحة المباركة الأحمديّة و الشجرة الميمونة الرّضية...

خداوندا درود فرست بر گروه و دسته هاشمی، و چراغدان روشن و تابناک نبوی و سایبان پربرکت و بزرگ احمدی و درخت فرخنده و پسندیده‌ای که نبوت را از ریشه بیرون می‌دهد و رسالت را از شاخه جدا می‌سازد و امامت را ثمر می‌دهد و از چشمه‌های حکمت تغذّی می‌نماید و از عسل مصفًا و آب زلال و گوارا که در آن حیات دل‌ها و نور دیدگان است سیراب می‌شود. آنکه به او وحی شده به خوردن میوه‌ها و گرفتن خانه‌ها از کوه‌ها و درختان و از آنچه به عنوان داربست می‌سازند و آنکه پوینده راه پروردگارش می‌باشد. همان راهی که هر کس غیر آن را بجوید گمراه و هر کس غیر آن را بپوید هلاک و نابود است. از درون آن شربتی خارج می‌شود که رنگ‌های مختلف دارد و در آن شفا و بهبود برای مردم است.[1]

مؤلف رحمه الله می‌گوید: پس برای شما که گوش کننده و حفظ کننده‌ای روشن شد که آنچه به او وحی می‌شود و آنچه مراد و مقصود است نه زنبور عسل، بلکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمّه طاهرین علیهم السلام هستند.

توجیه تأویل اول: در تفسیری که از امام صادق علیه السلام گذشت ائمه علیهم السلام «نحل» شیعه «جبال» و زن‌ها «شجر» نامیده شده‌اند. نامگذاری مجازی به عنوان نامیدن چیزی به مماثل آن است.

اینکه ائمه طاهرین علیهم السلام «نحل» نامیده شده‌اند زیرا «نحل» همانطور که خداوند تبارک و تعالی فرموده: از درون آن شرابی بیرون می‌آید که رنگ‌های مختلف دارد و در آن شفا برای مردم است، ائمّه علیهم السلام نیز از وجود مبارکشان علومی صادر می‌گردد که همچون

---

۱. بحارالأنوار: ج۲۴، ص۱۱۱، ح۳.

شراب جان تشنه مؤمنین را سیراب می‌گرداند و رنگ‌های گوناگون دارد یعنی در زمینه‌های مختلف و رشته‌های گوناگون است. شفا برای مردم است از درد جهل و نادانی و کوری و نفهمی.

و برای «نحل» معنای دیگری است و آن، این است که در نام‌های مبارک حضرت امیرالمؤمنین «امیرالنحل» است، نحل، ائمه طاهرین علیهم‌السلام و آن حضرت امیرآنان است.

و اما در مورد «جبال» همانا شیعه «جبال» نامیده شده‌اند، زیرا همانطور که «جبال» میخ‌های محکم و استوار زمین هستند که مانع از فروپاشی زمین می‌شوند و آن را از لرزش‌ها و ناثباتی‌ها حفظ می‌کنند شیعیان و امامان آن‌ها چنین نقش در نظام هستی از نظر باطنی دارند.

زنان «شجر» نامیده شده‌اند، زیرا «شجر» یعنی درخت بر اثرآبیاری شاخ و برگ از آن پدید می‌آید، زنان نیز اولاد از آنان به دنیا می‌آید. و «نساء مؤمنات» فرموده زیرا خطاب به ائمّه مؤمنین است، پس جز «نساء مؤمنات» یعنی زنان مؤمن قصد نشده‌اند. و اما معنای این فرمایش پروردگارت به «نحل» وحی فرمود، مقصود ائمه علیهم‌السلام هستند که آن‌ها اهل بیت وحی علیهم‌السلام می‌باشند.

که بگیرید از «جبال» یعنی شیعیان «بیوت» را، که محلّ امن و آرامش هستند، و علوم خویش را نزد آنان به ودیعه قرار دهید و گنج‌های اسرارتان را بدون هیچگونه ترس و وحشت و تقیه نزد آنان اندوخته نمایید. و این مطالب آن چیزی است که به ذهن انسان خطور می‌کند از معنا، و خداوند به راستی و درستی و حقیقت داناتر است.

﴿وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لاَ يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَ هُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلاَهُ أَيْنَمَا يُوَجِّهْهُ لاَ يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَ مَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ ۝٧٦

«خداوند دو نفر را مثال زده، یکی از آن دو گنگ است و بر هیچ عملی توانایی و قدرت ندارد و او سربار صاحب خویش است، به هرجا او را فرستد خیری نمی‌آورد، آیا چنین کسی مساوی است با آنکه به عدل و داد امر می‌کند و بر صراط مستقیم است».

معنای تأویل آیه شریفه:

طبرسی رحمه الله در معنای آیه چنین گفته است:

خداوند دو شخص را مَثَل می‌زند، یکی از آن دو گنگ است یعنی قدرت بر تکلّم ندارد؛ زیرا مطلبی را نمی‌فهمد و مطلبی از او فهمیده نمی‌شود.

و او کلّ بر مولایش و گران و سنگین بر او است؛ که عهده‌دار امورش می‌باشد.

به هر جانب که او را روانه می‌سازد به خیر باز نمی‌گردد؛ یعنی نفعی و منفعتی در او برای مولایش نیست.

آیا مساوی است او با کسی که به عدل فرمان می‌دهد؛ و خود بدان عمل می‌کند و او بر صراط مستقیم یعنی بر راه روشن و بر دین و آیین محکم و استوار است در آنچه انجام می‌دهد و امر و نهی می‌کند و هیچگونه شک و تردیدی در فکر او و عمل او نیست؟

روشن است که برای این کلام و برای این سؤال پاسخی جز نفی نیست.[1]

(و مؤلّف می‌گوید:) و خداوند تبارک و تعالی این مَثَل را در مورد این دو نفر برای صاحبان درک و بصیرت زده است به گونه‌ای که فرق گذاشته و جدایی حاصل شود بین شخصی که گنگ است وکسی که به عدل دستور می‌دهد و او بر صراط مستقیم است.

اما منظور از شخص گنگ، فردی از قریش است که مولایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود، و او کلّ بر پیامبر و بار گرانی بر آن حضرت بود و پیامبر او را به هیچ جانبی نفرستادند مگر اینکه ناموفق و سرافکنده، بدون هیچ خیر و منفعتی بازگشت.

و اما کسی که به عدل و داد فرمان می‌دهد و بر صراط مستقیم حرکت می‌کند حضرت مولی الموحدین علی بن ابی طالب علیه السلام است.

۱۴ ـ شاهد آن روایتی است که حسین بن جبیر در کتاب «نخب المناقب» مسنداً از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه ﴿**هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَن يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ**﴾ فرمودند:

---

۱. مجمع البیان: ج۶، ص۳۷۵.

او علی بن ابی طالب علیه السلام است که به عدل و داد فرمان می‌دهد و او بر صراط مستقیم است.

این مطلب را که دانستی بدان که شخص گنگ ضدّ آن حضرت از میان قومش می‌باشد پس چگونه با او مساوی خواهد بود بلکه با بند کفش آن حضرت هم مساوی نخواهد بود.

﴿وَ يَوْمَ نَبْعَثُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً﴾ (٨٤)

«روزی که برمی‌انگیزیم در میان هر امتی گواهی را»

۱۵ ـ طبرسی رحمه الله در تفسیر این آیه شریفه گفته است:

مقصود روز قیامت است که خداوند سبحان در میان هر امتی گواهی را برمی‌انگیزد و او پیامبر صلی الله علیه و آله یا شخص عادلی در هر عصر و زمان است که به اعمال مردم گواهی می‌دهد.

۱۶ ـ و از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

برای هر زمان و هر امتی امامی است و هر امتی با امامش برانگیخته می‌شود.

و علی بن ابراهیم رحمه الله مثل همین مطلب را در تفسیرش گفته است.[1]

﴿وَ يَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً عَلَيْهِم مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ جِئْنَا بِكَ شَهِيداً عَلَى هَؤُلَاءِ﴾ (٨٩)

«روزی که برمی‌انگیزیم در میان هر امتی گواهی را از خودشان و تو را شاهد بر آن شاهدان می‌آوریم».

علی بن ابراهیم در تفسیر این آیه شریفه گفته است:

شاهد در میان هر امت و گروهی، امام علیه السلام است و شاهد بر او وجود مقدس خاتم

---

۱. تفسیر قمی: ج۱، ص۳۹۰.

الانبیا صلی الله علیه و آله است. یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله شاهد بر ائمه طاهرین؛ و ائمه طاهرین علیهم السلام شاهد برمردم هستند.[۱]

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الإِحْسَانِ وَ إِيتَاءِ ذِى الْقُرْبَىٰ وَ يَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنكَرِ وَ الْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ ﴿۹۰﴾

«همانا خداوند به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان دستور می‌دهد و از کار زشت و ناپسند و سرکشی بازمی‌دارد. و شما را اندرز می‌دهد، شاید متذکر شوید و به خود آیید».

علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آیه مذکور گفته است:

«عدل» شهادت به یکتایی خدا و رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله است. «احسان» امیرالمؤمنین علیه السلام است. (ذی القربی ائمه طاهرین علیهم السلام هستند). «فحشاء و منکر و بغی» دشمنان ایشان فلانی و فلانی و فلانی هستند.[۲]

مؤلف رحمه الله گوید: و معنای آن، این است که خداوند سبحان به سه چیز امر فرموده است: عدل و احسان و بخشش به خویشاوندان. «عدل» کنایه از پیامبر و «احسان» کنایه از وصی است و این نامگذاری مجازی است، مضاف را به اسم مضاف الیه نامیده است، مانند اینکه فرموده: ﴿وَاسْأَلِ الْقَرْيَةَ﴾[۳] از قریه سؤال کن، روشن است که مقصود اهل قریه است، در این مورد هم پیامبر اهل عدل و وصی اهل احسان است.

اما «ذی القربی» که گفته شد مقصود ائمه طاهرین علیهم السلام است این حقیقت است نه مجاز، زیرا آن‌ها از نظر خویشاوندی از هر کس نزدیک‌تر هستند به آن دو بزرگوار. درود و رحمت خدا بر آن‌ها و بر آن دو بزرگوار.

---

۱. تفسیر قمی: ج۱، ص۳۹۰؛ بحارالأنوار: ج۲۳، ص۳۴۱، ح۱۸؛ تفسیر برهان: ج۵، ص۵۸۷، ح۱.

۲. تفسیر قمی: ج۱، ص۳۹۰؛ بحارالأنوار: ج۲۴، ص۱۸۸، ح۶؛ تفسیر برهان: ج۵، ص۵۹۴، ح۱.

۳. سوره یوسف، آیه ۸۲.

و خداوند سبحان از سه چیز نهی فرموده که عبارتند از فحشاء و منکر و بغی.

۱۷ ـ و تأیید می‌کند آن را روایتی را که دیلمی مسنداً از امام باقر علیه‌السلام در تفسیر این آیه شریفه نقل کرده است، امام علیه‌السلام فرموده‌اند:

«عدل» شهادت به توحید و اخلاص است و اینکه حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله رسول خدا است.

«احسان» ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و اطاعت از آن دو بزرگوار است.

«ذی القربی» امام حسن و امام حسین و امامان از فرزندان ایشان علیهم‌السلام است.

«فحشاء و منکر و بغی» کسانی هستند که در حق پیامبر و اهل بیت آن حضرت ظلم کردند و از ادای حق ایشان مانع شدند و آن‌ها را به شهادت رساندند.[۱]

﴿وَ أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدتُّمْ وَ لاَ تَنقُضُوا الأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَ قَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلاً إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ * وَ لاَ تَكُونُوا كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِن بَعْدِ قُوَّةٍ أَنكَاثاً تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلاً بَيْنَكُمْ أَن تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَى مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ وَ لَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾ (۹۱) و (۹۲)

«و به عهد خداوند وفا کنید هنگامی که عهد بستید و سوگندها را بعد از محکم ساختن آن مشکنید در حالی که خدا را ضامن آن سوگندها بر خودتان قرار دادید. بدون تردید خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. و مانند آن زن نباشید که پشم‌های تابیده را پس از محکم ساختن باز می‌کرد، در حالی که سوگند و پیمان خود را وسیله خیانت و فساد قرار می‌دهید به خاطر اینکه گروهی، جمعیتشان از گروه دیگر بیشتر است، خدا شما را به این وسیله آزمایش می‌کند و به یقین روز قیامت آنچه را در آن اختلاف داشتید برای شما روشن می‌سازد».

۱. بحارالأنوار: ج۲۴، ص۱۸۸، ح۷؛ تفسیر برهان: ج۵، ص۵۹۷، ح۹.

۱۸ ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از زید بن جهم هلالی روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که فرمود:

هنگامی که ولایت حضرت علی بن ابی طالب علیهماالسلام از سوی خداوند نازل شد، از فرمایشات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در آن روز این بود که فرمود: «همگی به عنوان امیرالمؤمنین بر حضرت علی علیه‌السلام سلام‌کنید» (یعنی بگویید: السلام علیک یا امیرالمؤمنین).

از آنچه خداوند در آن روز بر آن دو تأکید کرد، سخن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به آن دو بود که فرمود: شما دو نفر هم برخیزید و بر آن حضرت به عنوان امیرالمؤمنین سلام کنید. آن دو گفتند: آیا این دستور از طرف خدا و رسول است؟ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: آری، این دستور از طرف خدا و رسول او است.

و این آیه در آن هنگام نازل شد:

«و سوگندهای خود را پس از محکم ساختن آن نشکنید در حالی که خدا را بر خودتان ضامن قرار داده‌اید. همانا خداوند آنچه را انجام می‌دهید می‌داند»، و مقصود سخن رسول خدا به آن دو است؛ و گفته آنان که: آیا این دستور از طرف خدا و رسول است؟

و این سخن خدا: «وَلاَ تَكُونُواْ كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنكاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلاً بَيْنَكُمْ أَنْ تَكونَ أَئمَّة هِيَ أَزكى مِنْ أئمَّتِكمْ...» «و مباشید مانند آن زن احمقی که رشته‌های تابیده خود را پس از محکم کردن باز می‌کرد. سوگندها (و پیمان‌های خود) را به خیانت و مکر میان خود می‌گیرید برای آنکه می‌باشند امامانی بالنده‌تر و افزایش دارنده‌تر از امامان شما».

زید، راوی حدیث گوید: عرض کردم فدای شما شوم «ائمه» است در عبارت؟ امام علیه‌السلام فرمود: آری به خدا قسم «ائمه» است.

عرض کردم: ما «أربی» می‌خوانیم ـ و شما أزکی خواندید ـ. امام علیه‌السلام فرمود: وای بر تو «أربی» چیست و با دست اشاره کرد و آن را گویا به دور افکند.

(و فرمود:) ﴿إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللهُ بِهِ...﴾ همانا خدا شما را می‌آزماید به او یعنی به وسیله حضرت علی علیه‌السلام ؛ و هر آینه برای شما بیان می‌کند روز قیامت آنچه را در آن اختلاف

داشتید * و اگر خدا می‌خواست شما را امت واحدی قرار می‌داد (و همه را به اجبار وادار به ایمان می‌کرد) ولی خدا هر کس را بخواهد (به لحاظ عدم شایستگی او) گمراه، و هر کس را بخواهد (به لحاظ شایستگی او) هدایت می‌کند، و حتماً شما از آنچه انجام می‌دهید (روز قیامت) سؤال خواهید شد * و سوگندهایتان را وسیله مکر و خیانت در میان خود قرار ندهید، پس قدم شما بعد از ثابت گشتن، یعنی بعد از گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد حضرت علی علیه السلام، دچار تزلزل شود، و به خاطر بازداشتن مردم از راه خدا، یعنی علی علیه السلام و اطاعت او، آثار سوء آن را بچشید و برای شما عذاب عظیمی خواهد بود.[1]

۱۹ - علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر این آیه شریفه ﴿وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدتُّمْ﴾ فرموده است:

مقصود عهد و پیمانی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد امیرالمؤمنین گرفته است.

سپس خداوند جهت بازداشتن و ترساندن فرموده است: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِن بَعْدِ قُوَّةٍ أَنكَاثًا﴾ و مانند آن زنی نباشید که رشته‌های تابیده خود را پس از محکم کردن باز می‌کرد. و این اشاره است به زنی که در مکه بود و کنیزانی داشت، به آن‌ها دستور می‌داد که پشم‌ها را به صورت رشته درآورند و بتابند و این کار را از بامداد تا هنگام ظهر انجام می‌دادند، سپس به آن‌ها دستور می‌داد که آنچه رشته و تابیده‌اید را باز کنید و این کار را تا غروب انجام می‌دادند و این برنامه او بود و خداوند به کار او مثل زده است کار کسانی را که عهد و پیمان امیرالمؤمنین علیه السلام را پس از محکم شدن آن نقض می‌کنند و می‌شکنند.

اما این آیه شریفه که می‌فرماید: ﴿أَن تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ﴾ از امام صادق علیه السلام روایت شده است که به قاری آن فرمود:

وای بر تو «أربی» چیست؟ آیه اینگونه نازل شده است: «أَن تَكونَ أَئِمَّةٌ هِيَ أَزكى مِنْ أَئِمَّتكم». (یعنی سوگندها و پیمان‌های خود را وسیله مکر و خیانت قرار می‌دهید برای آنکه امامانی می‌باشند که از امامان شما رشیدتر و پاک‌ترند).

---

۱. کافی: ج۱، ص۲۹۲، ح۱؛ تفسیر برهان: ج۵، ص۵۹۷، ح۱.

﴿إِنَّما يَبْلُوكُمُ اللّهُ بِهِ﴾ یعنی شما را به عهد و پیمان خدا و رسول در مورد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌آزماید.[۱]

(مؤلّف رحمه الله می‌گوید:) «ازکی» در این کلام نورانی «ائمّة هي أزكى من أئمّتكم» به معنای «اطهر» است و طاهر کسی است که معصوم باشد. و آن‌ها ائمه معصومین علیهم السلام هستند که پاک از هرگونه پلیدی هستند، دشمنان آنان امامان گمراه وگمراه کننده و مشرکینی هستند که نجس میباشند، برآن‌ها باد از عذاب دائم آنچه سزاوار آن هستند.

﴿فإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْءَانَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ * إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ * إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَ الَّذِينَ هُم بِهِ مُشْرِكُونَ﴾ ۹۸ - ۱۰۰

«هنگامی که قرآن قرائت می‌کنی از شرّ شیطان رانده شده به خدا پناه ببر * او بر کسانی که ایمان آورده و بر خدای خود توکل می‌کنند تسلطی ندارند * سلطه او فقط بر کسانی است که او را به سرپرستی خود برگزیده‌اند و کسانی که به خدا شرک می‌ورزند.»

۲۰ - علی بن ابراهیم رحمه الله به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که از آن حضرت در مورد این آیه شریفه ﴿إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ سؤال کردند، امام علیه السلام فرمودند:

شیطان این قدرت را ندارد که از اهل ایمان و توکل، ولایت را سلب کند و این گوهر را برباید، ولی می‌تواند آن‌ها را مانند دیگران وسوسه کند و به گناه وادار نماید.[۲]

۲۱ - و تأیید می‌کند آن را روایتی که کلینی رحمه الله به سند خود از ابوبصیر نقل کرده است، می‌گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد آیه مذکور سؤال کردم، حضرت فرمودند:

ای ابامحمد، به خدا قسم، شیطان بر بدن مؤمن مسلط می‌شود ولی بر دین او مسلط

---

۱. تفسیر قمی: ج۱، ص۳۹۱؛ بحارالأنوار: ج۳۶، ص۸۱، ح۴.

۲. تفسیر عیّاشی: ج۳، ص۲۴، ح۶۸؛ بحارالأنوار: ج۶۳، ص۲۵۵، ح۱۲۳.

نمی‌شود. بر أیّوب علیه‌السلام مسلط شد و خلق او را مشوّه و زشت گردانید و بر دین او مسلط نشد، بر مؤمنین نیز بر ابدان آن‌ها مسلط می‌شود و بر ادیان آن‌ها مسلط نمی‌شود.

ابوبصیر می‌گوید: در مودر این قسمت از آیه شریفه ﴿إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَ الَّذِينَ هُم بِهِ مُشْرِكُونَ﴾ سؤال کردم، امام علیه‌السلام فرمود:

کسانی که به خداوند شرک می‌ورزند بر ادیان و بر ابدان آن‌ها مسلط می‌شود.[1]

معنای این تأویل و توضیح آن:

مقصود از ﴿الَّذِينَ آمنوا﴾ در آیه شریفه شیعه و اهل ولایت است که شیطان بر آن‌ها در ولایت تسلطی ندارد زیرا آن‌ها ولایت و سرپرستی خدا را پذیرفته و سرپرستی شیطان پیروان او را نپذیرفته‌اند و به همین خاطر برای شیطان سلطنتی بر آن‌ها نیست.

و این قسمت از آیه ﴿إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَ الَّذِينَ هُم بِهِ مُشْرِكُونَ﴾ دلالت می‌کند بر این‌که کسانی که شیطان بر آن‌ها مسلّط است ضدّ اهل ولایت یعنی ضدّ کسانی هستند که به خدا ایمان آورده و بر او توکل دارند و به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و وصی او علیه‌السلام ایمان آورده و سرپرستی آنان را پذیرفته‌اند و مخاطب به این آیه شریفه‌اند که فرموده است: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللهُ وَرَسُولُهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ * وَ مَن يَتَوَلَّ اللهَ وَرَسُولَهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾ «همانا ولی و سرپرست شما خدا و رسول او و کسانی هستند که ایمان آورده و نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌پردازند. کسی که سرپرستی و ولایت خدا و رسول و آن مؤمنان را بپذیرد، بدون تردید حزب خدا غالب و چیره است».[2]

پس شما را ای مؤمنین که به ولایت چنگ زده‌اید، بشارت باد که با این سرمایه پیروز و رستگارید و از ترس و وحشت روز عظیم قیامت ایمن هستید و در زمره پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت اطهار او محشور خواهید شد ـ درود خدا بر او و بر آنان باد درودی پیوسته و مداوم تا مادامی که از سال و ماه و روز و شب اثری است.

---

۱. کافی: ج۸، ص۲۸۸، ح۴۳۳؛ وافی: ج۵، ص۷۸۰؛ ح۳؛ بحارالأنوار: ج۶۳، ص۲۵۵.

۲. سوره مائده، آیه ۵۵ و ۵۶.

سُورَةُ الإسْرَاءِ

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿سُبْحَانَ الَّذِى أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلاً مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الأَقْصَى الَّذِى بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ ءَايَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ ۝١

«پاک و منزه است خداوندی که بنده‌اش را شبانگاه از مسجدالحرام تا مسجدالاقصی، که اطراف آن را برکت بخشیده و مبارک گردانیده‌ایم، برد، تا نشانه‌های قدرت خویش را به او بنمایانیم به راستی که او شنوا و بینا است».

۱ - سید بن طاووس رحمه الله در تأویل این آیه شریفه، در کتاب سعدالسعود از محمد بن عباس، از رجال مخالفین، نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله، در فضیلت مولای ما امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

من در میان «حجر» بودم که جبرئیل آمد و به پای من زد و من بیدار شدم و چیزی ندیدم، سپس بار دوم آمد و به پای من زد و من بیدار شدم، آنگاه بازوی مرا گرفت و مرا در چیزی شبیه لانه پرنده نهاد، همین که چشم به هم زدم به سوی من بازگشت در حالی که من در جایگاه خودم بودم، به من گفت: آیا می‌دانی کجا هستی؟ گفتم: نه، گفت: اینجا مسجدالاقصی است که در آن محل حشر و نشر است، سپس جبرئیل ایستاد و انگشت سبّابه راست خود را در گوش راستش قرار داد و اذان گفت و در آخر آن «حيّ على خيرالعمل» را دو بار گفت تا آن که اذان را تمام کرد، آنگاه اقامه برای نماز گفت و در آخر آن «قد قامت الصلاة» را دو بار گفت.

نوری از آسمان برق زد و به وسیله آن قبور انبیاء باز شد. پس از هر طرف در حالی که دعوت جبرئیل را لبیک می‌گفتند روی آوردند. و چهار هزار و چهار صد و چهارده نبی جمع شدند و صفوفی را تشکیل دادند، من شک نداشتم که جبرئیل بر همه مقدم خواهد شد، ولی همین که صف‌ها منظم گردید جبرئیل بازوی مرا گرفت و به من گفت: شما جلو بایست و با برادرانت نماز بگزار.

به طرف راست خود توجهی کردم پدرم ابراهیم علیه‌السلام را دیدم که دو جامه سبز رنگ به تن داشت و از طرف راست او دو فرشته و از طرف چپ او دو فرشته بود، سپس به طرف چپ خود نگاه کردم برادر و وصی خود علی بن ابی طالب علیه‌السلام را دیدم که او دو جامه سفید پوشیده از طرف راست او دو فرشته و از طرف چپ او دو فرشته بود، من بسیار شادمان شدم.

پس از آن‌که نماز را جا آوردم به سوی ابراهیم علیه‌السلام رفتم. و او برای من از جا برخاست و با من مصافحه کرد و با دو دست دست راست مرا گرفت و گفت: «مرحبا به پیامبر صالح و فرزند صالح و برانگیخته شده صالح در زمان صالح». سپس به سوی علی بن ابی طالب علیه‌السلام رفت و با آن حضرت مصافحه کرد و با دو دست راست او را گرفت و گفت: «مرحبا به فرزند صالح و وصی صالح یا اباالحسن». به او گفتم: پدر جان، او را با کنیه اباالحسن صدا زدی در حالی که فرزندی ندارد؟ گفت: در صحف خود اینگونه یافتم و در علم غیب پرودرگار من است که اسم او علی و کنیه‌اش اباالحسن و الحسین است و او وصی خاتم انبیاء می‌باشد. و در ادامه حدیث فرمودند: سپس با نشاط در ابطح صبح کردیم و دچار هیچ زحمت و رنجی نگشته بودیم...

من این حدیث را برای شما بازگو نمودم. و گروهی به همین زودی آن را تکذیب می‌نمایند، ولی بدانید که آن حق است و دچار تردید نشوید.

سپس سید بن طاووس گفته است: شاید این اسراء دفعه دیگری غیر از آنچه مشهور است صورت گرفته و اخبار در صفات اسراء و کیفیت آن گوناگون وارد شده است.

و شاید پیامبرانی که حضور پیدا کرده‌اند پیامبران مرسل بوده‌اند و یا پیامبرانی

بوده‌اند که ویژگی خاصی داشته‌اند، زیرا همه پیامبران نبودند و همه پیامبران آن‌طور که در اخبار وارد شده صد و بیست و چهار هزار نفرند.

و آنچه معلوم است این است که ما همه خصایص پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را نمی‌دانیم ولی هر آنچه را عقل قابل قبول بداند و خداوند تبارک و تعالی آن را ذکر فرموده باشد، تکذیب آن جایز نیست، (و من در بعضی از مصنفات خود ذکر کرده‌ام که چون خداوند بنده‌ای از بندگانش را برای معرفت خویش پسندید و او را به خدمت خود شرافت بخشید، آنچه پس از آن به او لطف و احسان نماید کم‌تر از آن مرتبه و مقامی است که به او مرحمت فرموده است). و مخصوصا این روایت را کسانی نقل کرده‌اند که در نقل فضایل مولا امیرالمؤمنین علیه السلام متهم نیستند.

۲ - و نیز در کتاب «الیقین» از محمد بن عباس نقل کرده و او به سند خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمودند:

من در میان «حجر» خوابیده بودم که جبرئیل نزد من آمد و با حرکت دادن آرام مرا بیدار نمود و گفت: ای محمد برخیز و سوار شو و به پیشگاه پروردگارت حضور پیدا کن، و برایم جنبده‌ای کوچک‌تر از قاطر و بزرگ‌تر از الاغ حاضر کرد که هر گامش به اندازه‌ای بود که چشم آدمی کار می‌کرد و برایش دو بال از جواهر بود و «براق» نامیده می‌شد.

پس سوار بر آن مرکب شدم و رفتیم تا به تلّی و جایگاه مرتفعی رسیدیم و با شخصی برخورد کردم که ایستاده بود و موهایش بر روی شانه‌اش ریخته بود، چشمش که به من افتاد گفت: سلام بر تو ای اول، سلام بر تو ای آخر، سلام بر تو ای گردآورنده. جبرئیل به من گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله پاسخ سلام او را بده، من گفتم: درود و رحمت و برکات خدا بر تو باد.

از آن شخص که گذشتم و عبور کردم به شخص دیگری برخودر کردم با چهره‌ای سفید و موهای پیچان، سلام کرد مانند آن اولی، و من به او پاسخ سلامش را گفتم، او به من در مورد علی بن ابی طالب علیه السلام سفارش کرد و سه مرتبه گفت: «احتفظ بالوصی» وصی را حفظ کن و مراقب او باش که مقرّب درگاه ربوبی است.

از او که گذشتم به بیت المقدس رسیدم با شخصی برخورد کردم که از نظر چهره

نیکوتر از همه و از نظر جسم، تمام‌تر و کامل‌تر از همه، و از نظر آب و رنگ زیباتر از همه بود، به من که نگاهش افتاد، گفت: سلام بر تو ای پیامبر سلام بر تو ای اول ـ و مانند سلام آن اولی سلام گفت ـ جبرئیل به من گفت: سلام او را جواب بده، و من جواب سلامش را گفتم، آنگاه در مور دعلی بن ابی طالب علیه‌السلام به من سفارش کرد و سه مرتبه گفت: «احتفظ بالوصی» وصی را حفظ کن و مراقب باش. یعنی علی بن ابی طالب علیه‌السلام را که مقرب درگاه ربوبی و امین بر حوض و صاحب شفاعت است.

از مرکبم فرود آمدم، جبرئیل دست مرا گرفت و مرا وارد مسجد نمود و صف‌ها را شکافت در حالی که مسجد پر از جمعیّت بود. در این هنگام ندایی از بالا به گوش رسید که گفت: مقدّم شو و پیش بایست ای محمد. جبرئیل مرا مقدّم نمود و من با آن‌ها نماز گزاردم. سپس از آنجا نردبانی به سوی آسمان دنیا از لؤلؤ برای ما نهاده شد، جبرئیل دست مرا گرفت و به سوی آسمان بالا رفتیم «همه جا را پر از محافظان قوی و تیرهای شهبا یافتیم»[1].

پس جبرئیل درب ورود را زد، به او گفتند: کیستی؟ گفت: منم جبرئیل، به او گفتند: چه کسی به همراه توست؟ گفت: با من برادرم حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله است، گفتند: آیا به رسالت مبعوث گردیده؟ گفت: آری، آنگاه در را برای ما گشودند و گفتند: مرحبا به تو و این برادر و این خلیفه، خوب برادری، خوب خلیفه‌ای و خوب اختیار شده‌ای است. او خاتم پیامبران است و بعد از او پیامبری نیست.

سپس از آنجا برای ما نردبانی نهاده شد از یاقوت که به زبرجد سبز حمایل شده بود، به سوی آسمان دوم بالا رفتیم، جبرئیل درب ورود به آسمان دوم را زد، همان گفتار آسمان اول را به او گفتند و جبرئیل همان پاسخ‌ها را به آن‌ها داد، پس در را برای ما گشودند.

سپس برای ما نردبانی از نور که اطراف آن را نور فرا گرفته بود نهاده شد، جبرئیل به من گفت: ای محمد، ثابت و استوار بمان و پیش برو.

آنگاه به اذن پروردگار به آسمان سوم و چهارم و پنجم تا هفتم بالا رفتیم، صدا و

---

۱. سوره جن، آیه ۸.

صیحه‌ای شدید به گوش من رسید، به جبرئیل گفتم: این چه صدایی است؟ گفت: این صدای طوبی است که به دیدار شما مشتاق است.

در این هنگام خوف شدیدی به من دست داد. جبرئیل گفت: به پیشگاه ربوبی نزدیک شو، به کرامت شما نزد پروردگار و به برکت وجود شما امروز قدم به جایی نهاده‌ام که ننهاده بودم واگر کرامت شما نبود این نوری که پیشاپیش من است مرا می‌سوزانید.

به پیش رفتم و برایم هفتاد حجاب کنار زده شد، صدایی شنیدم که فرمود: یا محمد! سجده‌کنان بر زمین افتادم و عرض کردم: لبیّک ای پروردگار صاحب عزّت و جلال، لبیک، به من گفته شد: ای محمّد سر از سجده بردار و آنچه می‌خواهی درخواست کن که به تو عطا می‌شود و شفاعت کن که پذیرفته می‌گردد. ای محمد، تو حبیب من، برگزیده و فرستاده من به سوی خلق من و امین من در میان بندگانم می‌باشی، چه کسی را در میان قوم خویش به جا نهادی هنگامی که به سوی پیشگاه ربوبی کوچ نمودی؟

عرض کردم: تو آگاه‌تر از من هستی، برادرم و پسرعمویم و یاورم و وزیر و مددکارم و صندوق علم و دانشم و انجام دهنده وعده‌هایم را.

به من فرمود: قسم به عزت و جلال وجود و شکوه و قدرتم بر خلق، هرگز از کسی ایمان به من و به پیامبری تو پذیرفته نمی‌شود، جز با ایمان به ولایت او.

ای محمد، آیا دوست داری که او را در ملکوت آسمان ببینی؟ عرض کردم: چگونه او را ببینم. در حالی که او را بر روی زمین به جا نهاده‌ام؟ به من فرمود: ای محمّد سر خود را بلند کن. سرم را بلند کردم آن حضرت را با فرشتگان مقرب پروردگار مشاهده نمودم. خندیدم به گونه‌ای که دندان‌های آسیاب من ظاهر گشت، عرض کردم: پروردگارا امروز چشم من روشن گردید.

به من گفته شد: ای محمد، عرض کردم: لبیک ای صاحب عزّت و جلال لبیّک، فرمود: من در مورد علی علیه‌السلام عهدی با تو دارم، آن را گوش کن.

عرض کردم: پروردگارا آن عهد چیست؟ فرمود: علی پرچم هدایت و پیشوای نیکوکاران و قاتل بدکاران و امام کسانی است که مرا اطاعت کنند، و او کلمه‌ای است که

خدا تقوا پیشه‌گان را به آن ملزم ساخته است، او را وارث علم و فهم خود گردانیدم هر کس او را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر کس با او دشمنی کند با من دشمنی نموده است. او خود امتحان داده شده و مردم به وسیله او امتحان می‌شوند، ای محمد، به او این مطلب را بشارت بده.

سپس جبرئیل نزد من آمد و به من گفت: خداوند تبارک و تعالی به شما می‌فرماید: ای محمد ﴿وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا﴾[1] آن‌ها را به کلمه تقوا یعنی نشان تقوا و حقیقت آن ملزم ساخت، وآنان از هر کس شایسته‌تر و اهل آن بودند، که مقصود از کلمه تقوا ولایت علی بن ابی طالب علیه‌السلام است.

به پیش برو ای محمد، و من به پیش رفتم به نهری رسیدم دو طرف آن قبه‌هایی از درّ و یاقوت بود از نقره سفیدتر، از عسل شیرین‌تر و از مشک خوش بوتر، با دست به آن زدم، احساس کردم که گل آن مشک تیزبو است.

جبرئیل به من گفت: ای محمد، آیا می‌دانی این چه نهری است؟ گفتم: چه نهری است ای جبرئیل؟ گفت: این نهر شما است، همان نهری که خداوند تبارک و تعالی فرموده است: ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾ ما به تو کوثر عطا کردیم و سوره را قرائت کرد تا «ابتر» و گفت ابتر عمرو بن عاص است.

سپس التفاتی نمودم و مردانی را مشاهده کردم که در آتش دوزخ افکنده می‌شدند، به جبرئیل گفتم: این‌ها چه کسانی هستند؟ به من گفت: این‌ها از مرجئه، قدریّه، حروریّه، بنی‌امیه و کسانی هستندکه نسبت به ذریه شما نصب عداوت نمودند، این پنج گروه هیچ سهمی برای آنان در اسلام نیست.

سپس به من گفت: آیا از پروردگارت نسبت به آنچه برای تو تقسیم نموده خشنود هستی؟ گفتم: پاک و منزه است پروردگارم که ابراهیم را خلیل خود گرفت و با موسی تکلّم نمود و به سلیمان ملک عظیم عطا فرمود، با من نیز تکلّم کرد و مرا خلیل خود گرفت

۱. سوره فتح، آیه ۲۶.

و در مورد علی علیه‌السلام امری عظیم به من عطا فرمود.

ای جبرئیل، کسی را که اول تلّ ملاقات کردم چه کسی بود؟ گفت: او برادرت موسی بن عمران بود، گفت: سلام بر تو ای اول، تو بشارت دهنده‌ای به عنوان اولین بشر، سلام بر تو ای آخر، تو مبعوث شونده‌ای به عنوان آخرین پیامبر، سلام بر تو ای حاشر، تو عهده‌دار حشر این امت هستی.

گفتم: آنکه در وسط تلّ او را ملاقت کردم چه کسی بود؟ گفت: او برادرت عیسی بن مریم بود، تو را نسبت به برادرت علی بن ابی طالب علیهما‌السلام سفارش نمود، او زمامدار و رهبر سفیدرویان و امیر و فرمانروای مؤمنان است و تو سید و سرور همه فرزندان آدم هستی.

گفتم: در کنار باب بیت المقدس با چه کسی دیدار کردم؟ گفت: او پدرت آدم بود. تو را نسبت به فرزندش علی بن ابی طالب علیهما‌السلام به خیر و خوبی سفارش نمود و به شما خبر داد که او امیر مؤمنان و سرور مسلمانان و پیشوای روسفیدان است.

گفتم: آن‌ها که با ایشان نماز گزاردم چه کسانی بودند؟ گفت: آن‌ها پیامبران و فرشتگان بودند و این کرامتی از جانب پروردگار بود که تو را بدان اکرام نمود و گرامی داشت. سپس مرا به زمین فرود آورد.

هنگامی که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله صبح کرد کسی را به سوی انس فرستاد و چون شرفیاب محضر حضرتش شد به او فرمود: علی علیه‌السلام را فراخوان. علی علیه‌السلام که خدمت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید به او فرمود: علی جان تو را بشارت می‌دهم، عرض کرد: به چه چیزی؟ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به جمیع آنچه دیده بود آن حضرت را بشارت داد و این حدیث طولانی است، تنها قسمت مورد نیاز را ذکر کردیم.[1]

مؤلّف گوید: بدان این شیخ بزرگوار در این موضع و غیر این موضع از کتابش که مربوط به مسأله اسراء است احادیث فراوانی را روایت کرده است و هر یک از آن‌ها مشتمل بر فضایل بسیار است و تعداد زیادی از علمای عامه و خاصه ـ از کسانی که در

---

۱. الیقین: ص۲۸۸؛ بحارالأنوار: ج۳۷، ص۳۱۲، ح۴۹.

این زمینه تألیفی دارند ـ از فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام به قدری ذکر کرده‌اند که قلم‌ها قادر به احصاء آن نیست.

۳ ـ علی بن ابراهیم رحمه الله به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه شریفه ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ﴾ فرمودند: از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرموده‌اند:

من در ابطح خوابیده بودم. حضرت علی علیه السلام در طرف راست و جعفر در طرف چپ و حمزه پیش روی من بود، ناگاه صدای حرکت بال‌های ملائکه را احساس کردم و گوینده‌ای را که می‌گفت: به سوی کدام یک از ایشان فرستاده شده‌ای ای جبرئیل؟ به طرف من اشاره کرد و گفت: به سوی این شخص، سپس اضافه کرد: او سرور فرزندان آدم و حوّا است و این آقا، وزیر او، وصی، داماد و جانشین او در میان امّتش می‌باشد، و این یکی عموی او سیدالشهداء حمزه، و این دیگری پسرعمویش جعفر است او صاحب دو بال خواهد بود که با آن در بهشت به همراه ملائکه پرواز کند او را واگذار، دیدگانش بخواب و دو گوش او می‌شنود و قلبش حفظ می‌کند، برای او مَثَلی بزنید: ملک بنی دارا، واتّخذ مأدبة، وبعث داعیا: پادشاهی خانه‌ای را بنا کرد و سفره‌ای گسترانید و دعوت کننده‌ای را فرستاد.

پادشاه خداوند است، خانهٔ دنیا، سفرهٔ گسترانیده شده بهشت، و دعوت کنندهٔ به سوی آن من هستم...

۴ ـ صدوق رحمه الله به سند خود از ابن عباس روایت کرده است که گفت:

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را به عقد امیرالمؤمنین علیه السلام درآورد، زنان قریش و غیر آنان آن حضرت را سرزنش نمودند و گفتند: رسول خدا صلی الله علیه و آله تو را همسر کسی نموده که فقیر است و مال و ثروتی ندارد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به دخترش فرمود:

فاطمه جان، آیا رضایت نداری و خشنود نیستی؟ خداوند تبارک و تعالی التفاتی و توجهی به زمین نمود از آن دو نفر را برگزید یکی پدرت و دیگری همسرت. فاطمه جان، من و علی دو نور در پیشگاه پروردگار بودیم و چهارده هزار سال پیش از آنکه خداوند آدم

را بیافریند او را اطاعت می‌نمودیم، چون آدم را آفرید آن نور را به دو قسمت تقسیم نمود، یک قسمت از آن من و قسمت دیگر علی علیه‌السلام گردید.

سپس قریش در پیرامون آن سخن گفتند و خبر به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید، به بلال دستور داد مردم را فرا بخواند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به مسجد رفت و بر فراز منبر قرار گرفت و با مردم درباره کرامتی که خداوند به او اختصاص داده و کرامت‌هایی که مخصوص امیرالمؤمنین و فاطمه علیهماالسلام گردانیده سخن گفت و فرمود:

ای مردم گفتار شما به من رسید و من حدیثی را برای شما ذکر می‌کنم، آن را به خاطر بسپارید... سخن را ادامه داد تا آنکه فرمود:

هنگامی که به آسمان بالا برده شدم به گروهی از ملایکه در آسمانی از آسمان‌ها برخورد نکردم مگر آنکه از علی بن ابی طالب علیه‌السلام پرسیدند و گفتند: ای محمد، به دنیا که بازگشتی به علی علیه‌السلام و شیعیان او از طرف ما سلام برسان.

هنگامی که به آسمان هفتم رسیدم و همه کسانی که به همراه من بودند از فرشتگان آسمان‌ها و جبرئیل و ملائکه مقرّب باز ایستادند و آنان را پشت سر گذاشتم و به حُجب پروردگار رسیدم، در هفتاد هزار حجاب وارد شدم از حجب عزت و قدرت و بهاء و کرامت و کبریاء و عظمت و نور و ظلمت و وقار تا به حجاب جلال رسیدم، در پیشگاه ربوبی ایستادم و به مناجات با او پرداختم، آنچه اراده فرموده بود به من امر نمود و من برای خودم و علی بن ابی طالب علیه‌السلام چیزی از او درخواست نکردم مگر آنکه عطا فرمود و به من وعده شفاعت در مورد شیعیان و دوستان او داد.

سپس خداوند بلند مرتبه به من فرمود: ای محمد، از خلق من چه کسی را دوست میداری؟ عرض کردم: من آن را دوست می‌دارم که تو دوست داری، به من فرمود: اگر چنین است علی را دوست بدار که من او را دوست می‌دارم و دوستان او را دوست دارم. سجده‌کنان و تسبیح‌گویان به خاطر شکر پروردگار بر خاک افتادم.

سپس به من فرمود: ای محمد، علی، ولی من و برگزیدهٔ من از میان خلقم بعد از تو است، او را به عنوان برادر، وصی، وزیر، جانشین و یار و یاور تو اختیار نمودم.

ای محمد، به عزت و جلالم قسم هیچ جبّاری، با علی مخالفت و دشمنی نکند مگر آنکه او را شکست دهم و هیچ دشمنی از دشمنان من با علی مبارزه نکند مگرآنکه او را فراری دهم و هلاک گردانم.

ای محمد، به دل‌های بندگانم توجّهی نمودم علی را نسبت به تو از همه خیرخواه‌تر و فرمانبردارتر یافتم، پس او را برادر و جانشین و وصی خود بگیر و دخترت فاطمه علیهاالسلام را به او تزویج نما، به آن دو دو فرزندی خواهم بخشید که طیب و طاهر و از هر جهت پاک و پاکیزه باشند.

به ذات خودم سوگند یاد می‌کنم و بر خودم حتمی و لازم می‌گردانم که هر کس از خلقم ولایت علی و همسرش و ذریه ایشان را بپذیرد پرچم او را تا قائمه عرش بالا ببرم و بهشتم را و کرامتم را بر او مباح نمایم واز جایگاه قدس خود او را سیراب سازم. و هر کس با آنان دشمنی نماید و یا از ولایت ایشان روی بگرداند دوستی و محبت خود را از او سلب نمایم و از مقام قرب خویش دور سازم و عذاب و لعنتم را بر او مضاعف گردانم.

ای محمد، تو فرستاده من به سوی همه خلق و علی ولیّ من و امیر و فرمانروای مؤمنان است، بر این اصل از فرشتگان و پیامبران و همه خلقم پیمان گرفته‌ام در حالی که آن‌ها ارواح بودند پیش از آن‌که خلقی را در آسمان و زمینم بیافرینم و این به خاطر محبت من نسبت به تو و علی و فرزندان شما و هر کسی است که شما را دوست بدارد و از شیعیان شما باشد، و به خاطر همین آنان را از طینت شما آفریدم.

عرض کردم: خداوندا ای سرور من همه امت را بر این اصل هماهنگ فرما یعنی بر محور ولایت علی علیه‌السلام گردآور، این را بر من ابا نمود و نپذیرفت و فرمود: ای محمد، علی خود آزمایش شده و وسیله آزمایش خلق من است و همانا من شما را مایه امتحان آنان قرار داده‌ام. به وسله شما همه بندگانم و آفریدگانم را که در آسمان و زمین و بین آن به سر می‌برند می‌آزمایم، تا ثواب را برای کسانی که مرا در مورد شما اطاعت کنندکامل گردانم، و عذاب و لعنتم را نسبت به کسانی که مرا در مورد شما مخالفت و نافرمانی کنند روا بدارم و به وسیله شما پاک و ناپاک را از یکدیگر جدا سازم.

ای محمد، به عزت و جلالم اگر تو نبودی آدم را نمی‌آفریدم و اگر علی نبود بهشت را خلق نمی‌کردم، زیرا من به وسیله شما و با در نظر گرفتن شما بندگانم را در روز معاد به پاداش و کیفر جزا می‌دهم، و به وسیله علی و ائمّه از فرزندان او از دشمنانم در دنیا انتقام می‌گیرم، و سرانجام بندگانم در معاد به سوی من است، شما دو بزرگوار را در مورد بهشت و دوزخم حاکم می‌گردانم، دشمن شما هرگز داخل بهشت، و ولی و ارادتمند شما هرگز داخل دوزخ نمی‌شود، به این مطلب به ذات خود قسم یاد کرده‌ام.

سپس بازگشتم و از هر حجابی از حجاب‌ها که خارج می‌شدم ندایی از پشت سرم می‌شنیدم که می‌گفت:

یا محمد ﷺ، احبب علیّاً، یا محمد ﷺ، اکرم علیّاً، یا محمد، قدّم علیّاً علیه‌السلام.

ای محمد، علی را دوست بدار، ای محمد، علی را گرامی بدار، ای محمد، علی را مقدّم بدار.

ای محمد، علی را جانشین خود گردان، ای محمد، به علی وصیت کن، ای محمد، با علی مؤاخات و برادری برقرار کن..

ای محمد، هر که علی را دوست می‌دارد دوست بدار، ای محمد، در مورد علی و شیعیان او به خیر و خوبی سفارش کن.

هنگامی که به ملائکه رسیدم در آسمان‌ها، ضمن تهنیت می‌گفتند: ای رسول خدا کرامت پروردگار و گرامیداشت او نسبت به شما و علی علیه‌السلام گوارا باد.

ای مردم علی برادر من است در دنیا و آخرت، و او وصیّ من و امین من بر اسرار من و اسرار پروردگار جهانیان است، او وزیر من و جانشین من بر شما در حیات من و بعد از وفات من است، هیچ کس غیر از من بر او مقدم نمی‌شود، او بهترین کسی است که بعد از خود به جای می‌گذارم. پروردگارم به من خبر داد که او سیّد و سالار مسلمانان، امام و پیشوای پرهیزکاران و امیر و فرمانروای مؤمنان است. او وارث من و وراث همه پیامبران و وصی رسول خدا است.

او به امر و فرمان پروردگار عالم روسفیدان از شیعیان و اهل ولایت خود را به سوی

بهشت جاودان و نعیم پایدار رهبری می‌نماید، خداوند در قیامت او را به مقام محمود می‌رساند که اولین و آخرین به مقام او غبطه می‌خورند. در دست او لوای من، یعنی لوای احمد، است، پیشاپیش من راه می‌رود و در زیر آن لواء آدم و جمیع فرزندان او از انبیاء و شهدا و صالحین هستند و به سوی بهشت رهسپارند. این حتمی است، از طرف پروردگار جهانیان حتمی شده و وعده الهی است که به من در مورد آن وعده داده است و خداوند هرگز وعده‌اش تخلف ندارد، و من بر این وعده و بر این مطلب از گواهان هستم.[1]

۵ ـ صدوق رحمه‌الله از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود:

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله صد و بیست مرتبه به معراج رفتند، در هر مرتبه خداوند تبارک و تعالی بیش از آنچه در مورد فرایض می‌فرمود درباره ولایت علی بن ابی طالب و ائمه طاهرین علیهم‌السلام تأکید و سفارش می‌نمود.[2]

۶ ـ شیخ طوسی رحمه‌الله در کتاب امالی از ابن عبّاس نقل می‌کند: از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که فرمود:

أعطاني الله خمساً وأعطى عليّاً خمساً. أعطاني جوامع الكلام وأعطى عليّاً جوامع العلم، وجعلني نبيّاً وجعله وصيّاً، وأعطاني الكوثر وأعطاه السلسبيل وأعطاني الوحي وأعطاه الألهام، وأسرى بي وفتح له أبواب السماء والحجب حتّى نظر إليّ ونظرت إليه.

خداوند به من پنج چیز و به علی علیه‌السلام نیز پنج چیز عطا کرد: به من «جوامع العلم» یعنی قرآن را عطا کرد و به علی علیه‌السلام مجموعه علم را عنایت فرمود، مرا پیغمبر و علی را وصیّ من قرار داد، به من کوثر و به علی سلسبیل - نام نهری است در بهشت - عنایت کرد، به من وحی و به او الهام بخشید، مرا در آسمان‌ها سیر داد و درهای آسمان را به روی او گشود و پرده‌ها را برایش کنار زد، به طوری که من به او نگاه می‌کردم و او به من نگاه می‌کرد.

---

۱. الیقین: ص۴۲۴؛ بحارالأنوار: ج۱۸، ص۳۹۷، ح۱۰۱؛ ج۴۰، ص۱۸، ح۳۶.

۲. خصال: ص۶۰۰، ح۳؛ بحارالأنوار: ج۱۸، ص۳۸۷، ح۹۶؛ ج۲۳، ص۶۷۹، ح۴.

ابن عبّاس گوید: سپس رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله گریه کرد، عرض کردم: پدر و مادرم فدای شما چرا گریه می‌کنید؟ فرمود:

ای ابن عبّاس، ابتدای گفتار پروردگارم این بود که فرمود: ای محمّد، به پایین نگاه کن. نگاه کردم دیدم پرده‌ها کنار زده‌شده و درهای آسمان گشوده گشته و علی عليه‌السلام را دیدم که سر خود را بلند کرده است، او با من صحبت کرد و من با او به کلمات پروردگارم گفتگو کردم.

خداوند تبارک و تعالی فرمود: ای محمّد، من علی را وزیر و یاور و وصیّ و جانشین بعد از تو قرار دادم، به او خبر بده، کلامت را می‌شنود، من به او خبر دادم در حالي که در پیشگاه پروردگارم بودم و او قبول کرد و گفت: اطاعت می‌کنم.

خداوند فرشتگان را دستور داد تا به او سلام کنند و آنها انجام دادند، و علی عليه‌السلام آنها را پاسخ گفت، و فرشتگان را دیدم یکدیگر را بشارت می‌دادند، و به فرشته‌ای از فرشتگان آسمان عبور نکردم مگر اینکه به من تهنیت و تبریک می‌گفت وهمگی گفتند:

يا محمّد، والّذي بعثك بالحقّ نبيّاً لقد دخل السرور على جميع الملائكة باستخلاف الله تعالى لك ابن عمّك.

ای محمّد، قسم به آن کسی که تو را به حقّ پیغمبری داد از این‌که خداوند علی عليه‌السلام را به جانشینی تو برگزید خوشحالی و سرور فراوانی همه فرشتگان را فرا گرفت.

حاملین عرش الهی را دیدم که سرها را پایین انداخته اند و به زمین نگاه می‌کنند، به جبرئیل گفتم: اینها چه می‌کنند؟

عرض کرد: ای محمّد؛ فرشته‌ای از فرشتگان باقی نماند مگر اینکه نگاه بشارت‌آمیزی به چهره علی عليه‌السلام نمود جز اینها که عرش پروردگار را به دوش دارند، اکنون اجازه گرفته‌اند تا آن‌ها هم به چهره امیرالمؤمنین عليه‌السلام نگاه کنند.

بعد فرمود: هنگامی که از آسمان فرود آمدم خواستم خبرهای بالا را به علی عليه‌السلام گزارش دهم دیدم او برایم وقایع را نقل می‌کند دانستم که قدمی برنداشته‌ام جز این‌که برای علی عليه‌السلام هم مکشوف گشته و آن را نگریسته است.

ابن عبّاس می‌گوید: عرض کردم: ای رسول خدا، به من سفارشی بفرمایید. فرمود:

عليك بحبّ عليّ بن أبي طالب.

تو را به دوستی علی علیه السلام سفارش می‌کنم.

دوباره عرض کردم: ای رسول خدا، مرا سفارشی بفرما. فرمود:

عليك بمودّة عليّ بن أبي طالب عليه السلام . والّذي بعثني بالحقّ نبيّاً لايقبل الله من عبد حسنة حتّى يسأله عن حبّ عليّ بن أبي طالب عليه السلام وهو أعلم، فإن جاء بولايته قبل عمله على ما كان فيه، وإن لم يأت بولايته لم يسأله عن شيء وأمر به إلى النار.

تو را توصیه می‌کنم که نسبت به علی علیه السلام اظهار محبّت کنی. به حقّ آن کسی که مرا به رسالت برگزید خداوند هیچ کار خوبی رااز کسی نمی‌پذیرد تا از دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام از او سئوال کند - در حالی که خودش داناتر است - اگر ولایت علی علیه السلام را به همراه داشته باشد اعمالش را با همه نقائص آن قبول می‌کند، ولی اگر از ولایت آن حضرت بی‌بهره باشد او را به طرف آتش روانه می‌کند بدون این‌که از کارهایش پرسش کند.[1]

﴿وَ قَضَيْنا إِلَى بَنِي إِسْرآيِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَ لَتَعْلُنَّ عُلُوّاً كَبِيراً * فَإِذَا جاءَ وَعْدُ أُولاَهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَاداً لَنا أُوْلِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلاَلَ الدِّيَارِ وَ كَانَ وَعْداً مَّفْعُولاً * ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمْدَدْنَاكُم بِأَمْوالٍ وَ بَنِينَ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيراً﴾ ٤ - ٦

«ما به بنی اسرائیل در کتاب خبر دادیم که شما در این سرزمین دو بار فساد خواهید کرد و برتریجویی شدیدی خواهید نمود هنگامی که وقت وعده نخستین فرا رسد بندگانی سخت جنگجو را بر شما برانگیزیم تا آنجا که در درون خانه‌های شما را جستجو نمایند و این وعده حتماً انجام خواهد شد و قطعی است، سپس شما را بر

۱. امالی طوسی: ص۱۰۴ ح۱۵؛ بحار الانوار: ج۱۶، ص۳۱۷، و خصال: ص۲۹۳ ح۵۷، بشارة المصطفی: ۱۰۱.

آن‌ها غلبه دهیم و چیره گردانیم و با ثروت و فرزند مدد رسانیم و عدّه شما را زیادتر از دشمن قرار دهیم».

۷ - کلینی رحمه‌الله به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه ﴿قَضَيْنا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ﴾ فرمودند:

فساد آن‌ها کشتن امیرالمؤمنین علیه‌السلام و نیزه زدن بر امام حسن علیه‌السلام است.

﴿وَلَتَعْلُنَّ عُلُوّاً كَبِيراً﴾ سرکشی و برتری جویی بزرگ آن‌ها کشتن امام حسین علیه‌السلام است.

﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولاَهُمَا﴾ هنگامی که زمان یاری خون امام حسین علیه‌السلام فرا رسد، ﴿بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَاداً لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ﴾ بندگانی سخت جنگجو را برانگیزیم مقصود گروهی هستند که خداوند آن‌ها را پیش از قیام امام قائم علیه‌السلام برانگیزد پس هر که را که به آل محمد علیهم‌السلام ظلم کرده رها نکنند تا آنکه او را بکشند.

و در تفسیر این قسمت از آیه ﴿وَكَانَ وَعْداً مَفْعُولاً﴾ «وعده خدا انجام شده و حتمی است» فرمودند: مقصود خروج امام قائم علیه‌السلام است.

﴿ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ﴾ سپس شما را بر آنان چیره ساختیم با آمدن حسین بن علی علیهماالسلام به همراه هفتاد و تن از اصحابش. آن‌ها کلاهخودهای طلاکاری شده که دو رو دارد بر سر دارند و به مردم این مطلب را می‌رسانند که حسین بن علی علیه‌السلام خروج کرده، به حدی که مؤمنان هیچ شک و تردید در وجود او به خود راه ندهند و بدانند که او دجّال و شیطان نیست و حضرت حجّت هنوز در میان آنان است، و هنگامی که معرفت در دل‌های مؤمنین نسبت به امام حسین ثابت گردید حضرت حجّت علیه‌السلام را مرگ فرا رسد، کسی که آن حضرت را غسل دهد و کفن و حنوط کند و دفن نماید حسین بن علی علیهماالسلام است و کسی جز وصی برای وصی عهده‌دار این امور نگردد.[۱]

پس بنابراین تأویل معنا چنین می‌شود: ما به بنی اسرائیل خبر دادیم به زبان موسی و عیسی علیه‌السلام در کتاب یعنی در تورات و انجیل ﴿لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ﴾ مخاطب در این

---

۱. کافی: ج۸، ص۲۰۶، ح۲۵۰؛ بحارالأنوار: ج۵۳، ص۹۳، ح۱۰۳.

قسمت از آیه امت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند.

﴿ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ﴾ مخاطب در این کلام نورانی اصحاب امام حسین علیه‌السلام هستند.

و این تأویل دلیل صحیحی بر رجعت است و اینکه حسین بن علی علیه‌السلام خروج خواهد نمود.

و آن را تأیید می‌کند آنچه در دعای روز سوم شعبان آمده است:

الممدود بالنصرة يوم الكرّة المعوّض عن قتله انّ الأئمّة من نسله و الشفاء فی تربته و الفوز معه فی أوبته.

آنکه در روز رجعت به نصرت و یاری پایدار خواهد شد و عوض داده شده از قتلش این که ائمه طاهرین از نسل او و شفاء امراض در خاک پاک او قرار داده شده و پیروزی با او در بازگشتش خواهد بود.[1]

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْءَانَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَ يُبَشِّرُ الْمُوءْمِنِينَ﴾ ۹

«همانا این قرآن هدایت می‌کند به راهی که پایدارتر و استوارتر است و به مؤمنان بشارت می‌دهد».

۸ ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه ﴿يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ فرمودند:

يهدی إلی الامام علیه‌السلام .

یعنی مردم را به سوی امام علیه‌السلام راهنمایی می‌کند.

و معنی فرمایش امام علیه‌السلام این است که در قرآن آیات روشن و دلایل واضحی است که بر امام علیه‌السلام دلالت می‌کند.

مثل این آیه شریفه: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ همانا ولی و سرپرست

---

۱. مصباح المتهجّد: ۵۷۴؛ بحارالأنوار: ج۵۳، ص۹۴، ح۱۰۷؛ ج۱۰۱، ص۳۴۷، ح۱.

شما خدا و رسول او و کسانی هستند که ایمان آورده‌اند و مثل این آیه شریفه: **﴿یا أَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا أَطِیعُوا اللهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الأَمرِ مِنکُم﴾** ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا و رسول و صاحبان امر از خودتان را اطاعت کنید.

بدان همانطور که قرآن مردم را به سوی معرفت امام دعوت می‌کند امام علیه‌السلام نیز مردم را به سوی قرآن هدایت می‌کند.[1]

زیرا این دو، دو حبل به هم پیوسته هستند و هرگز میان آن‌ها جدایی نیست و یکی از آن دو بدون دیگری نمی‌توانند مقاومت و پایداری نمایند.

﴿وَ مَن قُتِلَ مُظلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِیِّهِ سُلْطَاناً فَلا یُسْرِف فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ کَانَ مَنصُوراً﴾ ﴿۳۳﴾

کسی که مظلوم کشته شده برای ولیّش سلطه یعنی حق قصاص قرار دادیم، در قتل اسراف نکند، همانا او یاری شده است.

۹ ـ علی بن ابراهیم رحمه‌الله به سند خود از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه فرمودند:

نُزِلَتْ فِي قَتْلِ الْحُسَینِ علیه‌السلام.

این آیه در مورد قتل امام حسین علیه‌السلام نازل شده است.[2]

و معنای فرمایش امام باقر علیه‌السلام این است که امام حسین علیه‌السلام مظلومانه به شهادت رسیده و خداوند تبارک و تعالی برای ولیّ او، یعنی امام قائم علیه‌السلام، سلطنت و قدرت بر دشمنانش قرار داده هنگامی که به امر الهی قیام کند، اگر از آن‌ها هر مقدار بکشد هرگز

---

۱. قرآن به مردم می‌گوید: برای فهم مطالب من و درک معانی ژرف و عمیق من به سوی امام علیه‌السلام بروید و از علم او که از سرچشمه وحی الهی است استفاده کنید. امام علیه‌السلام می‌فرماید: اگر دلیل روشن برای اثبات حقانیت من و گفتار من می‌خواهید به قرآن مراجعه کنید.

۲. تفسیر برهان: ج۶، ص۴۸۶، ح۸.

اسراف نكرده است زيرا كه او يارى شده از طرف خداوند است.

۱۰ ـ همان‌طور كه افراد ثقه و مورد اطمينان به سند خود از امام صادق عليه السلام روايت كرده‌اند كه از آن حضرت در مورد اين آيه شريفه سؤال شد، امام عليه السلام فرمودند:

نزلت في الحسين عليه السلام لو قتل وليّه أهل الأرض به ما كان مسرفاً و وليّه القائم عليه السلام.

اين آيه در مورد امام حسين عليه السلام نازل شده است، اگر ولى او همه اهل زمين را به خاطر كشته شدن مظلومانه آن حضرت بكشد اسراف نكرده است، و ولى او كه حق قصاص به او داده شده امام قائم عليه السلام است.[1]

﴿وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْؤُولاً﴾ ۳۴

و به عهد و پيمان وفا كنيد كه درباره آن مورد سؤال قرار خواهد گرفت.

۱۱ ـ سيد بن طاووس رحمه الله از كتاب محمد بن عباس نقل كرده است كه او به سند خود از حضرت موسى بن جعفر عليهما السلام و آن حضرت از پدر بزرگوارش امام صادق عليه السلام روايت كرده‌اند كه در تفسير آيه شريفه **﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْؤُولاً﴾** فرموده‌اند:

«عهد» و پيمانى است كه پيامبر صلى الله عليه و آله در مورد مودّت ما و اطاعت اميرالمؤمنين عليه السلام از مردم گرفت كه با او مخالفت نكنند و بر او مقدم نشوند و قطع رحم با او ننمايند و به آن‌ها خبر داد كه از او و از كتاب خدا سؤال خواهند شد.[2]

---

۱. تفسير برهان: ج۶، ص۴۸۸، ح۱۵.

۲. اليقين: ۲۹۶؛ بحارالأنوار: ج۲۴، ص۱۸۷، ح۱.

﴿وَ مَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلاَّ فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْءَانِ وَ نُخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلاَّ طُغْيَاناً كَبِيراً﴾ ۞

«ما آن رؤیایی را که به تو نشان دادیم فقط برای آزمایش مردم بود، همچنین شجره ملعونه را که در قرآن ذکر کرده‌ایم، ما آن‌ها را بیم داده و می‌ترسانیم اما جز طغیان زیاد چیزی بر آن‌ها نمی‌افزاید».

۱۲ ـ علی بن ابراهیم رحمه‌الله در سبب نزول این آیه شریفه می‌گوید:

هنگامی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در خواب مشاهده کرد که گویا بوزینه‌هایی از منبر او بالا می‌روند (یکی بالا می‌رود و یکی پایین می‌آید) این صحنه وجود مقدسش را ناراحت کرد و او را دچار غم و اندوه ساخت و آن‌گاه این آیه شریفه نازل شد.[۱]

۱۳ ـ و آن را تأیید می‌کند آنچه طبرسی رحمه‌الله در تفسیر این آیه شریفه نقل کرده است: او از امام باقر و امام صادق علیهماالسلام روایت کرده است که فرمودند:

رؤیایی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آن را مشاهده کرد که بوزینه‌هایی بر منبر آن حضرت بالا می‌روند و پایین می‌آیند آن وجود مقدس را ناراحت کرد و غمگین ساخت و پس از آن تا هنگام وفات خنده‌کنان دیده نشد.[۲]

دنباله معنای آیه: ﴿إِلاَّ فِتْنَةً لِلنَّاسِ﴾ یعنی امتحان و آزمایش مردم

﴿وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْءَانِ﴾ یعنی شجره‌ای که اهل آن لعنت شده‌اند، (مضاف حذف گردیده و ضمیر در اسم مفعول مستتر شده است.)

مقصود از اهل شجره ملعونه، بنی امیّه‌اند[۳]، بنا بر آنچه علی بن ابراهیم[۴] و طبرسی رحمه‌الله ذکر کرده‌اند.

---

۱. تفسیر قمی: ج۱، ص۴۱۲؛ بحارالأنوار: ج۳۱، ص۱۹۴.

۲. مجمع البیان: ج۶، ص۴۲۴.

۳. به تفسیر سیوطی الدرالمنثور: ج۵، ص۳۱۰ مراجعه کنید.

٤. تفسیر قمی: ج۱، ص۴۱۲.

بنابراين تأويل بوزينه‌هايى را كه پيامبر ﷺ آن‌ها را ديدند بنى اميه بوده‌اند كه برمنبر آن حضرت بالا رفتند و سنت او را تغيير دادند و ذريّه پاک او را به قتل رساندند.

۱۴ ـ از منهال روايت شده است كه گفت: خدمت حضرت على بن الحسين عليه السلام رسيدم و از حال آن حضرت پرسيدم، به من فرمودند:

أصبحنا و الله بمزلة بنى اسرائيل من آل فرعون، يذبّحون أبناءهم و يستحيون نساءهم.

به خدا قسم صبح كرديم در حاليكه با ما همانند بنى‌اسرائيل از آل فرعون رفتار كردند، فرزندان ايشان را ذبح مى‌كردند و زنان ايشان را زنده مى‌گذاشتند، بهترين خلق خدا بعد از رسول خدا ﷺ برمنابر لعنت مى‌شود و حقّ محبّ ما به خاطر محبتى كه به ما دارد، داده نمى‌شود.[1]

مؤلّف گويد: بدان، پيامبر خدا ﷺ اين رؤيا را نديده است مگر آنكه امتحانى براى مردم باشد تا مؤمنان از كافران جدا گردند، و مردم جز عدّه اندكى مرتد شدند.

و خداوند سبحان پيامبرش را از عملكرد ستمگران بعد از آن حضرت خبر داده است. و آن‌ها را به غير از صورت آدميان بلكه به صورت بوزينه نشان داد، كه خداوند تبارک و تعالى فرموده است: ﴿كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ﴾[2] به آن‌ها كه نافرمانى او نمودند فرمود: به صورت بوزينه‌هايى طرد شده در آييد.

﴿يَوْمَ نَدْعُواْ كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ﴾ ﴿٧١﴾

«روزى كه هر گروهى از مردم را با امامشان فرا مى‌خوانيم».

۱۵ ـ طبرسى رحمه الله به سند خود از ابن عباس و نيز از حضرت على بن ابى طالب عليه السلام روايت كرده است كه فرمودند:

---

۱. مجمع البيان: ج۶، ص۴۲۴.

۲. سوره بقره، آيه ۶۵.

إنَّ الأئمّة امامان، امام هدي و امام ضلالة.

امامان دو گونه‌اند: بعضی پیشوای هدایتند و برخی دیگر پیشوای ضلالت.[۱]

به تعبیر دیگر امام دو گونه است امام نور و امام نار، امامی که به سوی نور و روشنایی راهنمایی می‌کند و امامی که به سوی آتش مردم را رهبری می‌کند.

۱۶ ـ و نیز گفته است: عامه و خاصه با اسانید صحیح از حضرت علی بن موسی الرضا عليه‌السلام و آن حضرت از پدرانش عليهم‌السلام از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله روایت کرده‌اند که فرمودند:

در روز قیامت هر گروهی از مردم با امام زمان و کتاب پروردگار و سنت پیامبرش فرا خوانده می‌شوند.[۲]

۱۷ ـ و نیز از امام صادق عليه‌السلام روایت کرده است که فرمودند:

آیا حمد و ستایش پروردگار نمی‌نمایید؟ هنگامی که روز قیامت فرا رسد هر قومی را با سرپرست ایشان بخوانند و ما را با رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرا خوانند و شما به ما پناه آورید، فکر می‌کنید شما را به کجا ببرند؟

خود حضرت در پاسخ سه مرتبه فرمودند: «إلي الجنّة و ربّ الكعبة» به پروردگار کعبه قسم شما را به سوی بهشت ببرند.[۳]

۱۸ ـ علی بن ابراهیم رحمه‌الله در تفسیر این آیه شریفه گفته است:

مقصود از آن روز، روز قیامت است، منادی فریاد برمی‌آورد: ابوبکر با پیروانش، عمر با پیروانش، عثمان با شیعیانش علی بن ابی طالب عليه‌السلام نیز با شیعیانش برخیزند.[۴]

۱۹ ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از امام باقر عليه‌السلام روایت کرده است که فرمودند:

هنگامی که این آیه شریفه نازل شد مسلمان‌ها عرض کردند: آیا شما امام همه مردم نیستید؟

---

۱. مجمع البیان: ج۶، ص۴۲۹؛ بحارالأنوار: ج۸، ص۸.

۲. مجمع البیان: ج۶، ص۴۳۰؛ تفسیر برهان: ج۶، ص۱۲۳، ح۲۴.

۳. مجمع البیان: ج۶، ص۴۳۰؛ بحارالأنوار: ج۸، ص۸.

۴. تفسیر قمی: ج۱، ص۴۱۳؛ بحارالأنوار: ج۲۴، ص۲۶۵، ح۲۶.

رسول خدا ﷺ فرمودند: من رسول خدا و فرستاده او به سوی همه مردم هستم ولی به زودی پس از من از طرف خداوند از خاندان من بر مردم امامانی می‌باشند که در میان مردم قیام می‌کنند و مورد تکذیب قرار می‌گیرند و پیشوایان کفر و ضلالت و پیروان ایشان بر آن‌ها ظلم و ستم روا می‌دارند.

پس هر کس آنان را دوست بدارد و ولایتشان را بپذیرد و از دستوراتشان پیروی کند از من و با من است و به زودی مرا ملاقات خواهد نمود، ولی آگاه باشید، هر کس به آنان ستم کند و ایشان را تکذیب نماید از من نیست و با من نخواهد بود و من از او بیزارم.[1]

﴿وَ إِن كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَ إِذاً لَاتَّخَذُوكَ خَلِيلاً﴾ ﴿٧٣﴾

«نزدیک بود آن‌ها تو را از آنچه بر تو وحی نمودیم بفریبند تا بر ما غیر آن را نسبت دهی، و در آن صورت تو را به دوستی خویش برگزینند».

۲۰ ـ شیخ محمد بن عباس رحمه‌الله در تأویل این آیه شریفه روایاتی را ذکر نموده و ما پیش از آنکه به ذکر روایات او بپردازیم مختصری درباره خود او و آنچه در کتب رجال درباره او گفته شده می‌پردازیم.

در کتاب خلاصة‌الأقوال می‌نویسد: محمد بن عباس بن علی بن مروان بن ماهیار، ابوعبدالله بزّاز، معروف به ابن جحام در میان اصحاب ما ثقه و مورد اطمینان است، او از شخصیت‌های برجسته و با ثبات است و احادیث بسیاری روایت کرده است، او صاحب کتاب «ما نزل من القرآن فی أهل البیت» است. عدّه‌ای از اصحاب ما درباره کتابش گفته‌اند: کتابی مانند آن در آن موضوع تصنیف نشده و گفته شده: هزار ورق بوده است. حسن بن داود رحمه‌الله در کتابش اسم و نسب او را به همان‌گونه که ما ذکر کردیم ذکر کرده و سپس او را توثیق نموده است. من بر تمامی کتاب او دست نیافتم بلکه

---

۱. کافی: ج۱، ص۲۱۵، ح۱؛ اثبات الهداة: ج۱، ص۴۵۷، ح۶۹.

نصف آن را یعنی از این آیه تا آخر قرآن دیده‌ام.

او به سند خود از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه ﴿وَإِن كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنا إِلَيْكَ﴾ «نزدیک بود آن‌ها تو را بفریبند از آنچه بر تو وحی نمودیم» فرمودند:

مقصود از آنچه بر تو وحی نمودیم درباره علی بن ابی طالب علیه السلام است.[1]

۲۱ ـ و نیز به سند خود از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و آن حضرت از پدر بزرگوارش روایت کرده‌اند که فرمود:

مشرکین تلاش بسیاری کردند که هرگونه شده و از هر طریقی شده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را از نظری که درباره علی بن ابی طالب علیه السلام دارد باز بدارند تا آنجا که بعضی از زنان آن حضرت در این مورد الحاح و اصرار زیادی نمودند و نزدیک بود رسول خدا صلی الله علیه و آله مختصر اعتمادی به آن‌ها نماید و اندک تمایلی به آن‌ها نشان دهد و آنگاه این آیه شریفه نازل شد.

«وَإِن كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنا ـ فِي علي ـ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذاً لاَ تَّخَذُوكَ خَلِيلاً * وَلَوْلاَ أَن ثَبَّتْنَاكَ لَقَدْ كِدتَّ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَلِيلاً» «نزدیک بود آن‌ها تو را از آنچه بر تو ـ درباره علی بن ابی طالب علیه السلام وحی نمودیم ـ بفریبند تا بر ما غیر او را نسبت دهی و در آن صورت تو را به دوستی خویش برگزینند * و اگر ما به تو ثبات قدم نداده بودیم ـ و از مقام عصمت برخوردار نبودی ـ نزدیک بود اندکی به آنان تمایل نمایی».[2]

محمد بن عباس رحمه الله گفته است: رسول خدا صلی الله علیه و آله معصوم است و این برای بیم دادن امت و ترساندن آن‌ها است که مبادا یکی از مؤمنین بر یکی از مشرکین اعتماد نماید و

---

۱. تفسیر برهان: ج۶، ص۱۲۹، ح۱.

۲. ظاهراً آنچه گفته شده فرضی است که رسول خدا (در آن فرض از مقام عصمت و آن نیروی قدسی برخوردار نباشد، اما با داشتن آن روح ملکوتی و عصمت الهی چنین چیزی محال است، یعنی محال است کوچک‌ترین قدمی بر خلاف رضای خداوند بردارد و محال است چیزی بخواهد بر خلاف آنچه خداوند می‌خواهد یا چیزی اراده کند بر خلاف آنچه خداوند اراده فرموده است زیرا که قلب پاک و منور او ظرف مشیت الهی است.

تمایلی نشان دهد، و این خطاب قرآنی مانند بعضی از خطابات از قبیل «به در می‌گویم دیوار گوش کند» می‌باشد. خداوند ظاهراً پیامبر را مورد خطاب قرار داده ولی امت او را اراده فرموده است.[1]

و معنای ﴿لَقَدْ كِدتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ﴾ این است که نزدیک بود به آن‌ها اعتماد کنی ولی اعتماد نکردی به خاطر دارا بودن عصمت، ما به وسیله عصمت تو را ثابت نگه داشتیم و این خطورات تا مادامی که به مرحله فعلیت نرسد هیچگونه بأسی در آن نیست.

۲۲ ـ در حدیث صحیح از آن حضرت نقل شده که فرموده‌اند:

حدیث نفس یعنی آن خطورات نفسانی تا مادامی که بر طبق آن سخن نگفته یا کاری انجام نداده از امّت من برداشته شده است و اشکالی ندارد.[2]

﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَى أَن يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَّحْمُوداً﴾ ۷۹

«پاسی از شب را به تهجّد بپرداز یعنی قرآن و نماز بخوان، این کار را انجام بده، امید است پروردگارت تو را به مقام محمود که در خور ستایش است برانگیزد».

۲۳ ـ اربلی رحمه الله صاحب کتاب کشف الغمّه با حذف سند از انس بن مالک روایت کرده است که گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم، که رو به سوی علی بن ابی طالب علیه السلام می‌رفت و این آیه شریفه را تلاوت می‌کرد: ﴿وَ مِنَ اللَّيْل فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَى أَن يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَّحْمُوداً﴾ سپس فرمود:

علی جان، پروردگارم مرا مالک شفاعت در مورد اهل توحید از امتم گردانیده و شفاعت را از کسانی که نسبت به تو یا فرزندانت اظهار دشمنی نمایند منع فرموده است.[3]

---

۱. تفسیر برهان: ج۶، ص۱۳۰، ح۲.

۲. بحارالانوار: ج۱۷، ص۵۴؛ مجمع البیان: ج۶، ص۴۳۱.

۳. کشف الغمّه: ج۱، ص۴۰۱؛ امالی طوسی: ص۴۵۵، ح۲۳؛ تفسیر برهان: ج۶، ص۱۴۲، ح۳.

و معنای این فرمایش رسول خدا ﷺ این است که مقام محمود، مقام شفاعت است و آن جزء برای شیعیان علی بن ابی طالب علیهما السلام نمی‌باشد.

۲۴ ـ شیخ طوسی رحمه الله به سند خود از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که فرمودند: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمودند:

إذا حشر النّاس يوم القيامة نادي مناد: يا رسول الله، انّ الله جلّ اسمه قد أمكنك من مجازاة محبّيك و محبّي أهل بيتك؛

فردای قیامت که مردم محشور شوند منادی فریاد برآورد: ای رسول خدا، خداوند تبارک و تعالی به تو اختیار داده است که دوستان خود و دوستان اهل بیت خود را که در راه تو با مردم دوستی نموده‌اند و در راه تو با آن‌ها دشمنی کرده‌اند پاداش دهی آن‌ها را آنگونه که خواهی پاداش بده. من می‌گویم: خداوندا بهشت را برای آن‌ها خواهانم.

پس به من خطاب شود: «آن‌ها را به هر جایی از بهشت که می‌خواهی جای بده و ساکن گردان». و این مقام محمود است که به من وعده داده شده است.[1]

﴿وَ قُلْ جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ إِنَّ الْباطِلَ كانَ زَهُوقاً﴾ ﴿۸۱﴾

«بگو حق آمد و باطل رفت، بیگمان باطل از بین رفتنی است».

۲۵ ـ شیخ طوسی رحمه الله به سند خود از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

رسول خدا ﷺ مرا به همراه خود برد تا به کنار کعبه رسیدیم به من فرمود: بنشین، من کنار کعبه نشستم و رسول خدا بر شانه من بالا رفت آنگاه فرمود: برخیز و من برخاستم. چون رسول خدا ﷺ ضعف مرا مشاهده کرد فرمود: بنشین، من نشستم و رسول خدا ﷺ فرود آمد و به من فرمود: علی جان تو بر شانه من بالا برو.

---

۱. أمالی طوسی: ص۲۹۸، ح۳۳؛ بحارالأنوار: ج۸، ص۳۹، ح۲۰؛ ج۶۸، ص۱۱۷، ح۴۲؛ تفسیر برهان: ج۶، ص۱۴۳، ح۷.

من روی شانه رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار گرفتم و رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاست. هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاست به من چنین خیالی و احساسی دست داد که اگر بخواهم کرانه آسمان را به دست خواهم گرفت، بر بالای کعبه قرار گرفتم و رسول خدا صلی الله علیه و آله کنار رفتند. به من فرمودند: ابتدا بزرگ‌ترین بت آن‌ها را بر زمین بیفکن، آن بت از مس ساخته شده بود با میخ‌های آهنین که بر زمین کوبیده شده بود محکم گردیده بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: آن را چاره کن و فرمود: به بَه ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقاً﴾. من آنقدر به آن ور رفتم تا بر آن توانایی یافتم و پیروز شدم، رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: آن را پرتاب کن، من پرتاب کردم و آن شکست.

آنگاه از بالای کعبه فرود آمدم و به همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله به راه افتادیم در حالی که بیم آن را داشتیم که یکی از قریش یا غیر قریش ما را ببیند.[۱]

۲۶ ـ به همین مناسبت و در همین زمینه روایت زیبایی وارد شده که دوست دارم آن را ذکر کنم: روایت شده است از عبدالجبار بن کثیر تمیمی، و او از محمد بن حرب هلالی، امیر مدینه نقل کرده است که گفت: به مولایم حضرت جعفر بن محمد، امام صادق علیه السلام عرض کردم:

ای فرزند رسول خدا در خاطرم مسأله‌ای است و می‌خواهم آن را از شما سؤال کنم، امام علیه السلام فرمود: اگر بخواهی پیش از آنکه سؤالت را مطرح کنی به تو خبر می‌دهم؟ عرض کردم: به چه وسیله و از چه راهی از ضمیر من آگاهی دارید پیش از آنکه سؤال کنم؟ امام علیه السلام فرمود: به وسیله توسّم (یعنی از نشانه به مطلب پی بردن و تفرّس یعنی با فراست و زیرکی به احوال باطن کسی آگاهی یافتن)، آیا این کلام خداوند را نشنیده‌ای که فرموده است: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ﴾ «همانا در آن آیات و نشانه‌هایی است برای کسانی که از نشانه پی به مطلب می‌برند»، و آیا نشنیده‌ای این فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله را که فرموده است: بپرهیزید و بترسید از فراست مؤمن یعنی از نظرهای تیزبین

---

۱. مصباح الأنوار: ص۱۴۸؛ غایة‌المرام، ج۴، ص۳۱۱، ح۲؛ مناقب خوارزمی: ص۱۲۳، ح۱۳۹.

مؤمن که از ظاهر به باطن آگاهی پیدا می‌کند، زیرا مؤمن به نوری که خداوند به او مرحمت کرده است نظر می‌کند.

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، اکنون شما از سؤال من خبر دهید. امام علیه‌السلام فرمود: تو می‌خواهی سؤال کنی که چرا علی بن ابی طالب علیهما‌السلام توان حمل رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را نداشت، هنگامی که می‌خواستند بت‌ها را از فراز کعبه بر زمین اندازند، با آن قدرت و قوتی که امیر المؤمنین داشت و مانند کندن در خیبر و افکندن آن، چهل ذراع پشت سر خود در حالی چهل مرد قدرت برداشتن آن را نداشتند ، از او ظاهر گشته بود ؛ و از آن طرف رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بر شتر و اسب و قاطر و حمار سوار می‌شدند و در شب معراج بر براق سوار شدند و همه این‌ها در قدرت و نیرو کم‌تر از حضرت علی علیه‌السلام بودند؟

عرض کردم: آری یابن رسول الله، سؤال من همین بود و در مورد همین مطلب خواستم سؤال کنم، اکنون شما به من جواب آن را مرحمت کنید.

امام علیه‌السلام فرمودند: همانا علی علیه‌السلام به سبب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شرف یافت و به وسیله او برتری پیدا کرد و به وسیله او به خاموش کردن آتش شرک و باطل ساختن هر معبودی جز خدا راه یافت و رسید، اگر علی علیه‌السلام آن حضرت را برای فرود آوردن بت‌ها بالا می‌برد پیامبر بود که به وسیله علی علیه‌السلام شرف می‌یافت و بالا می‌رفت و به درهم شکستن بت‌ها واصل می‌گشت، و اگر چنین می‌شد علی علیه‌السلام افضل از پیامبر می‌گردید. آیا نمی‌اندیشی که علی علیه‌السلام هنگامی که بر دوش پیامبر بالا رفت فرمود: چنان شرافت و رفعت یافتم که اگر می‌خواستم به آسمان دست یابم دست می‌یافتم.

آیا نمی‌دانی که به وسیله چراغ است که در تاریکی‌ها می‌توان راه را یافت و قیام فرع آن از اصل آن است یعنی پرتو چراغ از چراغ است و علی علیه‌السلام فرمود: من نسبت به احمد صلی‌الله‌علیه‌وآله همچون نور از نور هستم؟

آیا نمی‌دانی که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و علی علیه‌السلام نوری در پیشگاه ربوبی بودند دو هزار سال پیش از آنکه خداوند خلقت را بنا کند و ملائکه چون آن نور را دیدند برای آن اصل و مصدری دیدند که از او شعاع درخشنده‌ای منشعب گردیده بود، عرض کردند: سرورا و

معبودا این نور چه نوری است؟ خداوند تبارک و تعالی وحی فرمودند: این نوری از نور من است. اصل آن نبوت و فرع آن امامت است، اما نبوت از آنِ بنده و فرستاده‌ام حضرت محمد صلی الله علیه و آله است و اما امامت به حجتم و ولیّم علی علیه السلام اختصاص دارد، و اگر این دو نبودند هرگز خلقت را بنا نمی‌کردم و خلق را نمی‌آفریدم.

آیا نمی‌دانی رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیر خم دست علی علیه السلام را آن‌گونه بالا برد که مردم زیر بغل‌های هر دو را مشاهده کردند و او را مولای مسلمانان و امام آنان قرار داد. همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله، حسن و حسین علیهما السلام را روزی که از بوستان بنی نجّار باز می‌گردانید بر دوش گرفت، بعضی از اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا یکی از آن دو را به ما دهید تا به دوش بگیریم، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خوب حمل شدگان و خوب سوارانی هستند و پدرشان بهتر از آن دو است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله با اصحاب نماز می‌خواندند، سجده‌ای از سجده‌های خویش را طولانی نمودند، بعد از نماز از آن حضرت سؤال کردند یا رسول الله، یکی از سجده‌ها را طولانی نمودید، فرمودند: حسینم را دیدم که بر پشت من بالا رفته است، دوست نداشتم آن را چاره کنم تا آنکه خودش پایین آید.

در تمام این موارد رسول خدا صلی الله علیه و آله خواسته است به آن‌ها شرافت ببخشد و مقام آنان را بالا ببرد.

پیامبر مرتبه امامت و نبوت هر دو را داراست ولی علی علیه السلام تنها مرتبه امامت را دارد و نبی و رسول نیست و لذا توان برداشتن سنگینی نبوت را ندارد.

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا بیشتر بفرمایید. فرمود: آری تو شایسته‌ای برای بیشتر گفتن.

بدان رسول خدا صلی الله علیه و آله علی را بر دوش خود بالا برد و اراده فرمود که او پدر فرزندانش می‌باشد و ائمه طاهرین علیهم السلام از فرزندان او هستند همانطور که ردای مبارک خود را در نمازِ استسقاء دگرگون نمود و جا به جا کرد تا به اصحاب بفهماند قحطی به سرسبزی و خرّمی دگرگون گشت.

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا زیادتر بفرمایید.

فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را بر دوش گرفت تا به قوم خود بفهماند او است که از دوش رسول خدا بعد از او دین او را برمی‌دارد و وعده‌هایش را عملی می‌سازد.

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا برایم بیفزایید.

فرمود: او را بر دوش گرفت تا به این وسیله بفهماند که او معصوم است زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله جز معصوم را به دوش نمی‌گیرد و وزر و گناه را بر نمی‌دارد، پس افعال او نزد مردم حکمت و صواب باشد، یعنی مردم به افعال او به دیده حکمت و صواب بنگرند.

پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی گناه شیعیان تو را بر دوش من نهاد و آن‌ها را آمرزید و این فرمایش خداوند تبارک و تعالی است ﴿لِيَغْفِرَلَكَ اللّٰهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾[۱] تا خداوند گناهان گذشته و آینده تو را بیامرزد.

و هنگامی که این آیه شریفه را خداوند نازل فرمود: ﴿عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُم مَن ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ﴾[۲] «نفس خود را مراقب باشید، زمانی که شما هدایت یافتید گمراهی گمراهان به شما ضرری نمی‌زند»، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: علی نفس من و برادر من است، او پاک و معصوم است، نه گمراه می‌شود و نه دچار شقاوت می‌گردد. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «بگو خدا و رسول را اطاعت کنید پس اگر سرپیچی نمودید پیامبر مسئول اعمال خود و شما مسئول اعمال خویش هستید و اگر اطاعت نمودید هدایت خواهید شد و بر پیامبر چیزی جز ابلاغ آشکار نیست»[۳].

سپس فرمودند: اگر تمام اسرار این مطلب را برایت بگویم و آنچه از معانی در بر دارد افشا کنم خواهی گفت: جعفر بن محمد علیهما السلام مجنون است، و لذا تو را همین مقدار کفایت می‌کند.

---

۱. سوره فتح: آیه ۲.

۲. سوره مائده: آیه ۱۰۵.

۳. سوره نور: آیه ۵۴.

آنگاه از جا برخاستم و سر و دست مبارکش را بوسه زدم و عرض کردم: ﴿**اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ**﴾[1] خداوند داناتر است که رسالت خویش را کجا و نزد چه کسی قرار دهد.[2]

﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْءَانِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لاَ يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلاَّ خَسَاراً﴾ ﴿٨٢﴾

«از قرآن نازل می‌کنیم آنچه شفا و رحمت برای مؤمنان است و ستمگران را جز خسران و زیان نمی‌افزاید».

۲۷ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که آیه مذکور را اینگونه تأویل نمودند:

«**وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْءَانِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلاَ يَزِيدُ** ـ ظالمي آل محمّد حقّهم ـ **إِلاَّ خَسَاراً**». ما از قرآن نازل می‌کنیم آنچه شفا و رحمت برای مؤمنان است و ستمگران ـ در حق آل محمد علیهم‌السلام ـ را جز خسران و زیان نمی‌افزاید.[3]

۲۸ ـ و نیز به سند خود از حضرت موسی بن جعفر علیهما‌السلام و آن حضرت از پدر بزرگوارش علیه‌السلام روایت کرده‌اند که فرمودند:

آیه مذکور اینگونه نازل شده: «**وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْءَانِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلاَ يَزِيدُ الظَّالِمِينَ** ـ لآل محمّد ـ **إِلاَّ خَسَاراً**» و ما از قرآن نازل می‌کنیم آنچه شفا و رحمت برای مؤمنان است و ظلم کنندگان به آل محمد علیهم‌السلام را جز زیان نمی‌افزاید.[4]

---

۱. سوره انعام: آیه ۱۲۴.

۲. علل الشرایع: ص۱۷۳، ح۱؛ معانی الأخبار: ص۳۵۰، ح۱؛ بحارالأنوار: ج۳۸، ص۷۹، ح۲.

۳. بحارالأنوار: ج۲۴، ص۲۲۵، ح۱۶.

٤. بحارالأنوار: ج۲۴، ص۲۲۶، ح۱۷.

﴿لَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِى هَذَا الْقُرْءَانِ مِن كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَىٰٓ أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُوراً﴾ ﴿۸۹﴾

«ما در این قرآن برای مردم مَثَل‌های گوناگون آوردیم (تا عبرت گیرند و نصیحت شوند) ولی بیشتر مردم جز ناسپاسی نمودن را نپذیرفتند».

۲۹ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از جابر و او از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که در مورد این آیه شریفه **﴿فَأَبَىٰٓ أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُوراً﴾** فرمودند:

این آیه در مورد ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام نازل شده است.[1]

یعنی اکثر مردم ولایت مولا امیرالمؤمنین علیه‌السلام را نپذیرفتند و از پذیرش آن امتناع ورزیدند.

۳۰ ـ و نیز به سند خود از عبد الله بن سنان روایت کرده است که گفت: امام صادق علیه‌السلام آیه را اینگونه تلاوت فرمود:

«فَأَبَىٰٓ أَكْثَرُ النَّاسِ ـ بولاية علی علیه‌السلام ـ إِلَّا كُفُوراً»[2]. بیشتر مردم نسبت به ولایت علی بن ابی طالب علیهماالسلام جز کفرورزیدن چیزی نپذیرفتند.[3]

۳۱ ـ و آن را تأیید می‌کند آنچه کلینی رحمه‌الله به سند خود از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که فرمودند:

جبرئیل آیه مذکور را اینگونه نازل فرموده است: «فَأَبَىٰٓ أَكْثَرُ النَّاسِ ـ بولاية علی علیه‌السلام ـ إِلَّا كُفُوراً»[4] **بیشتر مردم نسبت به ولایت علی بن ابی طالب علیهماالسلام امتناع ورزیدند و جز انکار کردن و کفرورزیدن چیزی را نپذیرفتند.**[5]

---

۱. بحارالأنوار: ج۲۳، ص۳۸۰، ح۷۰؛ تفسیر برهان: ج۶، ص۱۶۳، ح۲.

۲. ظاهراً امام علیه‌السلام در مقام بیان تأویل آیه و معنای باطنی آن آیه را این‌گونه تلاوت فرموده‌اند و نمی‌خواهند ظاهر آیه را بیان نمایند.

۳. بحارالأنوار: ج۲۳، ص۳۸۱، ح۷۱؛ تفسیر برهان: ج۶، ص۱۶۳، ح۳.

٤. شاید بتوان گفت که جبرئیل همزمان با تنزیل، تأویل آیه شریفه را نیز نازل فرموده است.

٥. کافی: ج۱، ص۴۲۴، ح۶۴؛ تفسیر برهان: ج۶، ص۱۶۳، ح۱؛ بحارالأنوار: ج۲۳، ص۳۷۹، ح۶۶.

سُورَةُ الكَهفِ

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿لِّيُنذِرَ بَأساً شَدِيداً مِن لَّدُنْهُ وَ يُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِين﴾ ۲

«تا مردم را به عذاب شدید وسختی بیم دهد از ناحیه خودش و مؤمنان را بشارت دهد».

۳۲ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از ابوحمزه روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه السلام در مورد این آیه شریفه **﴿لِّيُنذِرَ بَأساً شَدِيداً مِن لَّدُنْهُ﴾** سؤال کردم، فرمود:

مقصود از «بأس شدید» علی بن ابی طالب علیه السلام است، او از ناحیه رسول خدا است و قاتل دشمنان او.[1]

مؤلّف گوید: «بأس شدید» در واقع «ذا بأس شدید» بوده، مضاف حذف شده و مضاف الیه در جای آن قرار گرفته است. و مقصود امیرالمؤمنین علیه السلام است و شدت هجوم و حمله‌های او بر دشمن و عذاب او برای آنان مورد اتفاق است و اختلافی در آن نمی‌باشد.

﴿من لدنه﴾ یعنی از نزد او و از اهل بیت او. درود خدا برآن دو و بر ذریه پاک ایشان، درودی پایدار در هر عصر و زمان و در هر حین و اوان.

---

۱. اللوامع المنورانيّة: ص۲۰۱.

﴿وَ قُلِ الْحَقُّ مِن رَبِّكُمْ فَمَن شاءَ فَلْيُؤْمِن وَ مَن شاءَ فَلْيَكْفُرْ إِنَّآ أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَاراً أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَ إِن يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِماءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِى الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَ سآءَتْ مُرْتَفَقاً﴾ (٢٩)

«بگو: این حق است از طرف پروردگارتان، هرکس می‌خواهد ایمان آورد و هرکس می‌خواهد کافر گردد ما برای ستمگران آتشی آماده کرده‌ایم که سراپرده‌اش آنان را از هرسو احاطه می‌کند».

۳۳ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از ابوحمزه روایت کرده است که گفت: امام باقر علیه‌السلام در تأویل این آیه شریفه فرمودند:

«**وقُلِ الْحَقُّ مِن رَبِّكُمْ** ـ في ولاية عليّ بن ابي طالب علیه‌السلام ـ **فَمَن شاءَ فَلْيُؤْمِن وَ مَن شآءَ فَلْيَكْفُرْ، إِنَّآ أَعْتَدْنَا** ـ لظالمي آل محمّد حقّهم ـ **نَاراً أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا**». «بگو: آنچه حق است از طرف پروردگارتان ـ در مورد ولایت علی بن ابی طالب علیه‌السلام ـ هر که خواهد ایمان آورد و هر که خواهد انکار کند و کافر گردد، ما آماده کرده‌ایم ـ *برای آنان که* در حق آل محمد علیهم‌السلام ظلم کنند ـ آتشی را که سراپرده‌اش آنا را از هرسو احاطه کرده است».[1]

۳۴ ـ و نیز به سند خود از حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام و آن حضرت از پدر بزرگوارش روایت کرده‌اند که در مورد آیه مذکور فرمودند:

«**وقُلِ الْحَقُّ مِن رَبِّكُمْ** ـ في ولاية عليّ بن ابي طالب علیه‌السلام ـ **فَمَن شآءَ فَلْيُؤْمِن وَمَن شاءَ فَلْيَكْفُرْ**». «بگو آنچه حق است از پروردگارتان ـ درباره ولایت علی بن ابی طالب علیه‌السلام ـ هر کس بخواهد ایمان آورد و هر کس بخواهد کافر گردد...»

سپس فرمود: به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله گفته شد: ﴿**فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ**﴾[2] آشکار بیان کن آنچه مأموریت داری درباره علی بن ابی طالب علیه‌السلام که آن حق است از طرف پروردگارت، هر که

---

۱. بحارالأنوار: ج۲۴، ص۲۲۶، ح۱۸؛ الوامع النورانيّة: ص۲۰۲.

۲. سوره حجر: آیه ۹۴.

بخواهد ایمان آورد و هر که خواهد کافر شود. خداوند ترک ولایت را معصیت و ناسپاسی و کفر قرار داده است.

سپس امام علیه السلام این قسمت از آیه شریفه را قرائت کردند: ﴿إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَاراً..﴾ در تفسیر آن فرمودند: مقصود از ظالمین در این آیه شریفه کسانی هستند که به آل محمد علیهم السلام ستم روا دارند.

سپس آیه بعد را قرائت نمودند ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لاَ نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلاً﴾ «کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند ما اجر کسانی که عمل نیکو نمایند هرگز ضایع نمی‌گردانیم» و در تفسیر آن فرمودند:

مقصود آل محمد علیهم السلام هستند.[1]

۳۵ ـ کلینی رحمه الله به سند خود از ابوحمزه و او از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

جبرئیل آیه مذکور را اینگونه نازل فرموده است: «وَ قُلِ الْحَقُّ مِن رَبِّكُمْ ـ في ولاية عليّ بن ابي طالب علیهما السلام ـ فَمَن شاءَ فَلْيُؤْمِن وَ مَن شاءَ فَلْيَكْفُرْ إِنَّآ أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ ـ لآل محمّد ـ نَاراً...». بگو آنچه حق است از پروردگارت ـ درباره ولایت علی بن ابی طالب علیهما السلام ـ هر که بخواهد ایمان آورد و هر که خواهد انکار نماید ما برای ظالمین ـ کسانی که نسبت به آل محمد علیهم السلام ظلم کردند ـ آتشی را آماده کرده‌ایم که سراپرده‌اش آنان را از هر طرف احاطه کرده است.[2]

علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیرش مثل این روایت را از امام صادق علیه السلام روایت کرده است.[3]

---

۱. بحارالأنوار: ج۲۳، ص۳۸۱، ح۷۲.

۲. کافی: ج۱، ص۴۲۴، ح۶۴؛ بحارالأنوار: ج۲۳، ص۳۷۹، ح۶۶؛ ج۲۴، ص۲۲۱، ح۳.

۳. تفسیر قمی: ج۲، ص۹؛ بحارالأنوار: ج۲۴، ص۲۲۲، ح۷.

﴿وَ اضْرِبْ لَهُم مَثَلاً رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَ حَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعاً * كِلْتَا الْجَنَّتَيْنِ ءَاتَتْ أُكُلَهَا وَ لَمْ تَظْلِم مِنْهُ شَيْئاً وَ فَجَّرْنَا خِلاَلَهُمَا نَهَراً﴾ ﴿٣٢﴾ و﴿٣٣﴾

«برای آنان مثالی بزن، آن دو مرد که برای یکی از آنان دو باغ انگور قرار دادیم و اطراف آن را با نخل‌ها پر کردیم و در میان آن زراعت قرار دادیم * هر دو باغ میوه‌های فراوان به بار آورده و چیزی فروگذار نکرده بود».

۳۶ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه مذکور فرمودند:

مقصود از آن دو یکی امیرالمؤمنین علیه السلام و دیگری آن دیگری است، آیات فوق حال این دو را بیان می‌کند.[1]

توضیح مطلب و بیان آن:

﴿وَ اضْرِبْ لَهُم مَثَلاً﴾ ای رسول خدا برای آنان مثالی بزن در مورد حال حضرت علی علیه السلام و آن دیگری یعنی دشمن آن حضرت.

﴿جَعَلْنَا لأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ﴾ برای یکی از آن دو یعنی دشمن علی بن ابی طالب علیهما السلام دو جنت قرار دادیم، این دو جنت عبارت از دنیا است، یکی از آن دو جنّت برای او در زمان حیاتش و دیگری برای پیروان او بعد از وفاتش می‌باشد، زیرا او کافر است و دنیا زندان مؤمن و جنّت کافر است.

و همانا این دو جنّت برای او قرار داده شده زیرا او آن‌ها را ایجاد کرده و درختانش را بر زمین نشانده و نهرهای آن را جاری ساخته و میوه‌هایش را اخراج نموده است. و این‌ها بر سبیل مجاز است زیرا ما جنّت را عبارت از دنیا گرفتیم، و معنایش این است که دنیا مورد وثوق و اطمینان او و پیروانش قرار داده شد تا برای مدتی از آن بهره‌مند شوند.

---

۱. بحارلأنوار: ج۳۶، ص۱۲۴.

سپس خداوند تبارک و تعالی فرموده است: ﴿فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنكَ مَالاً وَأَعَزُّ نَفَراً * وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ قَالَ ما أَظُنُّ أَن تَبِيدَ هَذِهِ أَبَداً﴾[1]

صاحب جنّت و باغ به آن همراهش یعنی علی بن ابی طالب علیه‌السلام گفت: من از نظر مال یعنی دنیا و سلطنت دنیا و از نظر نفر یعنی عشیره و مددکار از تو فزون‌تر هستم. و داخل جنّتش یعنی دنیایش شد و به آن خوشحال و شادمان گردید و به آن اعتماد نمود در حالی که به خودش ظلم کننده بود با گفتارش و رفتارش، و به این مقدار اکتفا ننمود تا آنکه گفت: من گمان نمی‌کنم هرگز این جنّت یعنی این دنیا نابود شود.

سپس خداوند از اعتقادش پرده برداشته و از آن حکایت نموده که گفته است: «و باور نمی‌کنم که قیامت برپا گردد، و اگر به سوی پرورگارم بازگردانده شوم، آن‌گونه که آن‌ها می‌پندارند، و قیامتی در کار باشد جایگاهی بهتر از اینجا خواهم یافت».

﴿قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ﴾ وَ هُوَ عليّ علیه‌السلام ﴿أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلاً﴾. آن همراه او که مقصود علی بن ابی طالب علیه‌السلام است به او فرمود: آیا به خدایی که تو را از خاک و سپس از نطفه آفرید و پس از آن تو را به صورت مرد کاملی قرار داد کافر شدی * ولی من کسی هستم که «الله» پروردگار من است.

معنای عبارت این است که اگر تو به پروردگارت کافر گردیدی، ولی من می‌گویم: «الله» پروردگار من وخالق و رازق من است. وهیچ کس را شریک پروردگارم قرار نمی‌دهم.

سپس او را به آنچه سزاوارتر بود که بگوید راهنمایی کرده و فرمود:

﴿وَلَوْلاَ إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللهُ لاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللهِ﴾ «چرا هنگامی که وارد باغت شدی نگفتی: «ماشاءالله لاقوة الا بالله» آنچه خدا بخواهد می‌شود، این خواست خدا بوده و هیچ قوت و نیرویی جز از ناحیه خدا نیست».

سپس آن حضرت به خودش بازگشته و اشاره نموده و به او فرموده است:

﴿إِن تَرَنِ أَنَا أَقَلَّ مِنكَ مَالاً وَ وَلَداً فَعَسَى رَبِّي أَن يُؤْتِيَنِ خَيْراً مِن جَنَّتِكَ﴾ «و اگر می‌بینی

---

۱. سوره کهف، آیات ۳۴ و۳۵.

من از نظر مال و فرزند از تو کم‌ترم مهم نیست، شاید پروردگارم بهتر از جنّت تو و دنیای تو به من عطا کند» در دنیا با قیام فرزندم مهدی علیه‌السلام دولت و سلطنت دهد و در آخرت بهشت و رضوان و شفاعت مرحمت فرماید.

﴿وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَاناً مِنَ السَّمَاءِ فَتُصْبِحَ صَعِيداً زَلَقاً﴾ «و عذابی از آسمان بر جنّت تو و دنیای تو فرو فرستد به گونه‌ای که آن را به زمین خشک بی‌گیاهی مبدّل کند».

﴿وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَى مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَداً﴾ و بر اثر آن عذاب میوه‌های آن نابود شود و همه دنیای او و سلطنتش از بین رود و به خاطر هزینه‌هایی که در آن صرف کرده از دین و دنیا و آخرت پیوسته دست برهم زند و تأسف خورد و بگوید: ای کاش کسی را همتای پروردگارم قرار نمی‌دادم.

﴿وَلَمْ تَكُنْ لَهُ فِئَةٌ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللهِ وَمَا كَانَ مُنْتَصِراً﴾ «و طایفه و عشیره‌ای نداشت که او را در برابر عذاب الهی یاری دهند و از خودش نمی‌توانست یاری گیرد».

سپس خداوند سبحان پس از آنکه حال علی علیه‌السلام و حال دشمن او را آشکار ساخت به اینکه اگرچه دشمن علی علیه‌السلام در دنیا برایش دولتی و ولایتی از شیطان باشد، همانا برای علی بن ابی طالب علیهما‌السلام ولایتی در دنیا و آخرت از ناحیه خداوند رحمان خواهد بود، و ولایت شیطان از بین رفتنی است در حالی که ولایت خداوند رحمان ثابت و همیشگی است، و این مضمون فرمایش خداوند است که فرموده:

﴿هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ﴾ ﴿٤٤﴾

«آنجا ولایت و فرمانروایی و حق تصرف از آنِ خداوند بر حق است».

۳۷ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از ابوحمزه روایت کرده است که گفت: به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: نظر مبارکتان درباره این آیه شریفه ﴿هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَاباً وَخَيْرٌ عُقْباً﴾ چیست؟ امام علیه‌السلام فرمود:

«ولایت حق» همان ولایت علی بن ابی طالب علیهما‌السلام است و آن از نظر ثواب و پاداش و

از نظر سرانجام و عاقبت بهتر و ارزنده‌تر است.[1]

۳۸ ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از عبدالرحمان بن کثیر روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه‌السلام در مورد این آیه شریفه سؤال کردم، امام علیه‌السلام فرمود:

ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیهما‌السلام از آن اراده شده است.[2]

مؤلف رحمه‌الله گوید: ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام همان ولایت خداوند است همان‌طور که در دعا و زیارت وارد شده است:

من والاکم فقد والی الله، و من تبرّأ منکم فقد تبرّأ من الله.

هر کس ولایت شما را بپذیرد ولایت خداوند تبارک و تعالی را پذیرفته، و هر کس از شما دوری گزیند و بیزاری جوید از خدا دوری گزیده و بیزاری جسته است.

خداوند ما و شما و همه مؤمنان را از موالیان محمد و آل محمد علیهم‌السلام و از دشمنان ستمگر آنان بیزار و متنفّر قرار دهد که او ارحم الراحمین و اکرم الأکرمین است.

﴿وَ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِندَ رَبِّكَ ثَوَاباً وَ خَيْرٌ أَمَلاً﴾ ۴۶

«باقیات صالحات یعنی کارهای شایسته و ارزش‌های پایدار و ماندگار نزد پروردگارت ثواب و پاداشش بهتر و امیدوار کننده‌ترند».

۳۹ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از محمد بن اسماعیل روایت کرده که گفت:

با عمویم حصین بن عبدالرحمان خدمت امام صادق علیه‌السلام شرفیاب شدیم، عمویم سلام کرد و امام علیه‌السلام جواب مرحمت فرمود و او را نزدیک خود نشانید و سؤال کرد: **این همراه تو، فرزند کیست؟** عرض کرد: پسر برادرم اسماعیل است.

امام علیه‌السلام در حق اسماعیل دعا کرد و فرمود: خدا او را رحمت کند و از گناهانش

---

۱. بحار: ج۳۶، ص۱۲۶.

۲. کافی: ج۱، ص۴۱۸، ح۳۴.

بگذرد، پس از او شما چگونه‌اید؟ عرض کرد: ما همگی در خیر و خوبی هستیم تا مادامی که خداوند برای ما دوستی و ولایت شما را باقی بدارد.

امام علیه السلام فرمود: ای حصین، مودّت و اظهار دوستی و ارادت به ما را کوچک نشمارید، زیرا که آن از باقیات الصالحات است و از گوهرهای ماندگار می باشد.

عرض کرد: ای فرزند رسول خدا آن را کوچک نمی‌شماریم و خدا را بر آن سپاس می‌گوییم به خاطر این فرمایش که از ایشان ـ که درود و رحمت خدا بر آنان باد ـ به ما رسیده که فرموده‌اند:

کسی که خدا را حمد و ستایش می‌کند باید بگوید: ستایش از آنِ خدا و سزاوار او است بر بهترین نعمت.

گفته شد: بهترین نعمت چیست؟ فرمودند: ولایت ما اهل بیت علیهم السلام است.[1]

﴿وَ أَمَّا مَنْ ءَامَنَ وَ عَمِلَ صَالِحاً فَلَهُ جَزَآءً الْحُسْنَى﴾ ﴿٨٦﴾

«و اما کسی که ایمان آورد و عمل شایسته انجام دهد برای او پاداشی نیکو است».

۴۰ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام و آن حضرت از پدر بزرگوارش از پدرانش، از امیرالمؤمنین علیهم السلام روایت کرده‌اند که فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: جبرئیل از طرف پروردگار عزیز و بلند مرتبه نزد من آمد و گفت: پروردگارم به شما سلام می‌رساند و می‌فرماید:

یا محمّد، بشّر المؤمنین الّذین یعملون الصالحات و یؤمنون بك و بأهل بیتك بالجنّة.[2]

ای محمد، مؤمنان را که اعمال شایسته انجام می‌دهند و به تو و اهل بیت تو ایمان دارند به بهشت بشارت بده و بگو که برای آنان نزد من پاداشی نیکو است، آن‌ها داخل

---

۱. تفسیر برهان: ج۳/ص۶۴۰ ح۸؛ بحارالانوار: ج۲۳، ص۲۵۰ ح۲۵.

۲. بحارالأنوار: ج۲۴، ص۲۶۹، ح۳۹؛ تفسیر برهان: ج۶، ص۲۸۵، ح۳۷.

بهشت می‌شوند.

مؤلّف ﵀ گوید: «پاداش نیکو» ولایت اهل بیت ﵈ داخل شدن در بهشت و همیشه در جوار آنان بودن است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلاً * خَالِدِينَ فِيهَا لا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلاً﴾ ﴿١٠٧﴾ و ﴿١٠٨﴾

«کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند باغ‌های بهشت برین جایگاه و منزلگاه آنان است * جاودانه در آن می‌مانند و هرگز تقاضای نقل مکان از آنجا نمی‌کنند».

۴۱ ـ محمد بن عباس ﵀ به سند خود از مولا حضرت موسی بن جعفر ﵉ روایت کرده است که فرمودند: از پدرم امام صادق ﵇ در مورد این آیه شریفه ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلاً﴾ سؤال کردم، فرمودند:

نُزلت في آل محمّد ﵈.

این آیه در شأن آل محمد ﵈ نازل شده است.[1]

۴۲ ـ و نیز به سند خود از حضرت علی بن ابی طالب ﵇ روایت کرده است که فرمودند:

لكلّ شيء ذروة، و ذروة الجنان جنّة الفردوس و هي لمحمّد و آل محمّد ﵈.

برای هر چیزی برتری و بالاتری است، برترین و بالاترین نقطه بهشت، «جنت الفردوس» است و آن از آنِ محمد و آل محمد ﵈ است.[2][3]

---

۱. بحارالأنوار: ج۲۴، ص۲۶۹، ح۴۰؛ تفسیر برهان: ج۶، ص ۳۰۵، ح۲.

۲. آری فردوس که برترین بهشت در میان همه بهشت‌ها است سزاوار برترین بندگان از بندگان خداوند می‌باشد که بهشت به وجود مبارک آنان افتخار می‌کنند و آنان زینت بهشت هستند.

۳. بحارالأنوار: ج۲۴، ص ۲۶۹، ح۴۱؛ تفسیر برهان: ج۶، ص۳۰۵، ح۳.

سُورَةُ مَرْيَم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿كهيعص * ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا﴾ ۝١ و ۝٢

«از رموز قرآن است * این یادی است از رحمت پروردگارت نسبت به بنده‌اش زکریا»

۱ ـ طبرسی رحمه‌الله از سعد بن عبد الله روایت کرده است که گفت:

چهل و چند مسئله از مسائل مشکل نزد من فراهم گردیده بود و کسی که پاسخ آن‌ها را بدهد نمی‌یافتم. تصمیم گرفتم خدمت مولایم امام عسکری علیه‌السلام شرفیاب شوم و از محضر آن حضرت استفاده کنم. هنگامی که به درب خانه سید و سرورمان رسیدیم اجازه ورود خواستیم و اجازه صادر گردید.

سعد می‌گوید: چهره نورانی مولای ما همچون بدر تمام و ماه شب چهارده می‌درخشید و بر زانوی مبارکش شاهزاده‌ای همچون مشتری قرار گرفته بود. بر آن وجود مقدّس سلام کردیم. با عطوفت و مهربانی پاسخ سلام ما را مرحمت نمود و اشاره کرد که بنشینیم. هنگامی که نشستیم شیعیان سؤالات خود را در امور دینی و مذهبی مطرح نمودند. امام عسکری علیه‌السلام نگاهی به آن شاهزاده نمودند و فرمودند:

پسرم، سؤالات شیعیان و دوستان خود را جواب بده.

شاهزاده پاسخ هر کدام از آنان را پیش از آنکه بپرسند به نیکوترین وجه و بهترین برهان و خیلی روشن بیان نمود به گونه‌ای که عقل ما در مورد علم او و خبر دادنش از غیب و پنهانی دچار حیرت گشته بود.

سپس امام عسکری علیه السلام رو به من نمودند و فرمودند: ای سعد، چه چیز تو را به اینجا کشانیده؟ عرض کردم: شوق دیدار مولایم. فرمود: مسائلی که خواستی سؤال کنی چه شد؟ عرض کردم: آن‌ها به حال خودش باقی است مولای من.

فرمود: از نور چشمانم و میوه دلم سؤال کن ـ و اشاره به فرزندشان، امام عصر سلام الله علیه و عجّل الله فرجه که چند سال داشتند، نمود ـ.

شاهزاده به من فرمود: آن‌چه می‌خواهی و آنچه در خاطر داری سؤال کن.

یکی از پرسش‌های من این بود که عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، به من از تأویل ﴿**کهیعص**﴾ خبر دهید. فرمود:

این حروف از رموز و اسرار و از اخبار غیب است. خداوند حضرت زکریا را از آن آگاه نمود، سپس بر حضرت محمّد صلی الله علیه و آله حکایت فرمود که قصّه‌اش این است:

زکریا علیه السلام از خداوند درخواست نمود که اسماء مقدّس خمسه طیبه را به او تعلیم دهد. جبرئیل به سوی او نازل شده و آن‌ها را به او تعلیم نمود.

زکریا چنین بود که هرگاه یکی از چهار اسم مقدّس محمّد، علی، فاطمه و حسن علیهم السلام را یاد می‌نمود، اندوه او برطرف می‌شد و غم و غصّه‌اش زایل می‌گردید و چون نام مبارک حسین علیه السلام را یاد می‌نمود عقده گلوگیر او می‌شد و به نفس نفس می‌افتاد.

روزی عرض کرد: خدایا چه شده و علّتش چیست که من هرگاه چهار تن از این پنج تن را یاد می‌کنم اندوهم زایل می‌گردد و چون نام «حسین» را می‌برم دچار اندوه می‌گردم، اشکم جاری و آتش دلم برافروخته می‌شود. خداوند از این راز پرده برداشت و فرمود: «کهیعص» و «کاف» اسم کربلا، «هاء» هلاکت عترت، «یاء» یزید ظلم کننده در حقّ امام حسین علیه السلام، «عین» عطش او و «صاد» صبر اوست.

وقتی زکریا از این قصّه پر غصّه باخبر شد تا سه روز ملازم مسجد گردید و به کسی اجازه وارد شدن و ملاقات نداد و پیوسته گریه کرد و ناله نمود و در ندبه‌اش می‌گفت:

إلهي أتفجّع خير جميع خلقك بولده، إلهي أتنزل بلوى هذه الرزيّة بفنائه، إلهي أتلبس عليّا وفاطمة ثياب هذه المصيبة، إلهي أتحلّ كربة هذه الفجيعة بساحتهما؟

خدایا آیا دل بهترین خلق خود را در مصیبت فرزندش به درد می‌آوری؟ آیا بر ساحت مقدّس او بلای این مصیبت بزرگ را نازل می‌کنی؟ آیا لباس این مصیبت را بر تن علی و فاطمه علیهماالسلام می‌پوشانی، و آیا سختی این مصیبت را بر حریم آنان روا می‌داری؟

آنگاه عرض کرد: خدایا فرزندی به من عنایت فرما که در پیری، چشم من به او روشن شود و محبت او را در دل من زیاد گردان و سپس مرا به مصیبت او مبتلا نما، همان طور که حبیب خود را مبتلا به مصیبت فرزندش خواهی نمود.

سرانجام خداوند یحیی علیه‌السلام را به زکریا عطا نمود و او را به مصیبت او مبتلا کرد. حمل یحیی شش ماه بود چنان که حمل حضرت امام حسین علیه‌السلام نیز شش ماه بود.[۱]

اینکه فرمود: «مرا به مصیبت او مبتلا کن و دل مرا در آن مصیبت به درد آور همان طور که حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله را مبتلا به مصیبت فرزندش خواهی کرد و قلب مبارکش را به درد خواهی آورد» حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله پیش از شهادت امام حسین علیه‌السلام دار فانی را وداع گفته‌اند، زکریا نیز چنین بوده است و این دلالت می‌کند بر این که انبیای الهی زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند، و با این گفتار میان امام حسین علیه‌السلام و یحیی مماثلت و مشابهتی در بعضی از امور ایجاد شده است. از آن امور، مدّت حمل است که هردو شش ماه بوده است و از آن امور کشته شدن مظلومانه است، و از آن امور این است که سر مبارک یحیی هدیه فرستاده شد به سوی حرامزاده‌ای از حرام زادگان بنی اسرائیل و سر مقدّس سید الشهداء حسین بن علی علیهماالسلام هدیه فرستاده شد به سوی حرامزاده‌ای از حرامزادگان بنی امیه، یعنی یزید که لعنت خدا به تمام لعنت‌هایش بر او باد و بر همه کسانی که او را یاری کردند و پیروی نمودند.

---

۱. کمال الدین: ۴۵۴ ح۲۱؛ دلایل الامامة: ۵۰۵ ح۹۵ ؛ احتجاج: ج۲، ص۵۲۳ ح۳۳۹؛ بحار الانوار: ج۴۴، ص۲۲۳ وج۵۲، ص۷۸ ذح۱.

﴿وَ إِنّی خِفْتُ الْمَوالِیَ مِنْ وَرائی وَ کانَتِ امْرَأَتی عاقِرًا فَهَبْ لی مِنْ لَدُنْكَ وَلِیًّا * یَرِثُنی وَ یَرِثُ مِنْ آلِ یَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِیًّا﴾ ﴿۵﴾ و ﴿۶﴾

و من از بستگان و خویشاوندانم نسبت به بعد از خودم بیمناکم و از طرفی همسرم نازا و عقیم است، تو از نزد خود جانشینی و وارثی به من عطا فرما.

۲ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام روایت کرده است که فرمود:

روزی در محضر پدر بزرگوارم نشسته بودم، شخصی وارد شد و آنجا ایستاد و سؤال کرد: آیا در میان شما امام باقر آن شکافنده علم و سرآمد دانش حضرت محمد بن علی علیهما السلام حضور دارد؟ به او گفته شد: آری. او مدتی نشست، سپس برخاست و عرض کرد: ای فرزند رسول خدا، به من از تفسیر این فرمایش پروردگار در قصه زکریا خبر دهید که فرمود: ﴿وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا﴾.

امام علیه السلام فرمود: آری، مقصود از «موالی» عمو زادگان است، و خداوند دوست داشت که به او جانشینی و وارثی از صلب او مرحمت فرماید.

و از آنجا که زکریا از فضل و فضیلت حضرت محمّد صلی الله علیه و آله آگاهی یافته بود، عرض کرد: پروردگارا، حضرت محمّد صلی الله علیه و آله را شرافت بخشیدی و گرامی داشتی و بلند آوازه فرمودی تا آنجا که نام او را با نام خودت مقرون ساختی، ای سرور من چه مانعی دارد که ذریه‌ای از صلب او به او ببخشی که در آن‌ها نبوت استمرار داشته باشد.

خداوند تبارک و تعالی به او فرمود: من نسبت به حضرت محمّد صلی الله علیه و آله چنین کاری نموده‌ام ، ولی نبوتی بعد از او نیست و او پایان بخش پیامبران است، امّا امامت و پیشوایی برای پسر عمو و برادرش علی بن ابی طالب علیه السلام بعد از او است و ذریه او را از صلب علی بن ابی طالب قرار دادم «و بعضی از آن ذریه را از بعضی دیگر گردانیدم»، و امامان که حجت‌های من بر خلقند از نسل اویند.

و همانا من از صلب تو فرزندی بیرون آورم که از تو و از آل یعقوب ارث ببرد، و خداوند

به او، یحیی علیه‌السلام را مرحمت فرمود.[1]

۳ـ محمّد بن عبّاس رحمه‌الله به سند خود از عبد الخالق روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که در مورد آیه شریفه ﴿لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا﴾ فرمود:

مقصود یحیی بن زکریا است، برای او پیش از او همنامی نبوده است. امام حسین علیه‌السلام نیز چنین بوده است، همنامی برای او پیش از او نبوده است. آسمان جز بر آن دو چهل روز نگریسته است.

عرض کردم: گریستن آسمان چگونه بوده است؟ فرمود:

خورشید سرخ رنگ طلوع می‌کرد و سرخ رنگ نیز غروب می‌کرد.

و فرمود: **قاتل حسین بن علی زنازاده و قاتل یحیی بن زکریا نیز زنازاده بود.**[2]

۴ـ محمّد بن عبّاس رحمه‌الله به سند دیگری مثل این حدیث را از عبد الخالق روایت کرده است.[3]

﴿وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا﴾ ﴿۱۲﴾

«و ما به او در کودکی حُکم یعنی فرمان نبوّت (و عقل و حلم و حکمت) دادیم»

۵ـ محمّد بن عبّاس رحمه‌الله به سند خود از حکم بن ایمن روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که فرمود:

به خدا سوگند، به علی علیه‌السلام در کودکی علم و عقل و حکمت داده شد، همان‌طور که به حضرت یحیی در کودکی نیز عطا شد.

۶ـ طبرسی رحمه‌الله از عیاشی نقل کرده است که او به سند خود از علی بن اسباط روایت نموده است که گفت:

---

۱. بحارالأنوار، ج۲۴، ص۳۷۳، ح۱۰۱، تفسیربرهان، ج۶ ص۳۱۶ ح۲.

۲. تفسیر برهان: ج۶، ص۳۱۷ ج۳.

۳. تفسیر برهان: ج۶، ص۳۱۷، ح۵.

وارد مدینه شدم و اراده مصر نموده بودم. محضر حضرت محمّد بن علی، جواد الائمّه عليهم السلام شرفیاب شدم درحالی که آن حضرت پنج بهار از عمر شریفش گذشته بود، با دقّت در چهره مبارکش می‌نگریستم و در وجود مقدّسش می‌اندیشیدم تا بتوانم اوصاف آن حضرت را برای دوستان خود در مصر بیان کنم، به من نگاهی کرد و فرمود:

يا عليّ، انّ الله قد أخذ في الإمامة كما أخذ في النبوة.

ای علی، خداوند تبارک و تعالی در مورد امامت همان روش را اتّخاذ نموده که در نبوّت اتّخاذ کرده است: او در مورد حضرت یوسف عليه السلام فرموده است: «**وَ لَمّا بَلَغَ أَشُدَّهُ ـ واستوى ـ آتَيْناهُ حُكْماً وَ عِلْماً**» «هنگامی که به رشد و بلوغ رسید ما حُکم (نبوت) و علم به او مرحمت نمودیم». و در مورد حضرت یحیی عليه السلام فرموده است: ﴿**وَ آتَيْناهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا**﴾ «به او در کودکی حُکم یعنی فرمان نبوّت را عطا کردیم».

﴿**وَ جَعَلْنا لَهُمْ لِسانَ صِدْقٍ عَلِيًّا**﴾ ۵۰

«و برای آنان (حضرت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق) زبانی راست‌گو که والا و ارزشمند است قرار دادیم».

۷ ـ شیخ صدوق رحمه الله در کتاب کمال الدین نقل کرده و گفته است:

سپس ابراهیم برای بار دوّم غایب گردید هنگامی که طاغوت آن حضرت را از مصر تبعید نمود و گفت: ﴿**وَأَعْتَزِلُكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللهِ وَأَدْعُو رَبِّي عَسَى أَلاَّ أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا**﴾ «و از شما و آنچه غیر خدا می‌خوانید کناره‌گیری می‌کنم و پروردگارم را می‌خوانم، امید است که به سبب خواندن پروردگارم شقی نباشم».

خداوند تبارک و تعالی بعد از آن فرمود:

﴿**فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ وَ ما يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللهِ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلاًّ جَعَلْنا نَبِيًّا * وَوَهَبْنا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنا وَ جَعَلْنا لَهُمْ لِسانَ صِدْقٍ عَلِيًّا**﴾ «هنگامی که از آنان و آنچه غیر خدا می‌پرستیدند کناره‌گیری کرد ما اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم و هر یک را پیامبری

قرار دادیم، و از رحمت خود به آنان عطا نمودیم و برای آن‌ها زبانی راست‌گو که والا و ارزشمند است قرار دادیم» که مقصود علی بن ابی طالب علیه‌السلام است، زیرا ابراهیم از خداوند می‌خواست که برای او در آخرین یعنی آیندگان «لسان صدق» قرار دهد و می‌فرمود: ﴿وَاجْعَلْ لِي لِسانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ﴾.[1]

و خداوند به درخواست او جواب مثبت داد و برای او لسان صدق که حضرت علی بن ابی طالب علیه‌السلام می‌باشد قرار داد. و فرمود: ﴿وَ جَعَلْنا لَهُمْ لِسانَ صِدْقٍ عَلِيًّا﴾ و برای ایشان زبانی راست‌گو که حضرت علی علیه‌السلام می‌باشد قرار دادیم.[2]

۸ ـ علی بن ابراهیم رحمه‌الله از پدرش روایت کرده است که گفت: برای امام عسکری علیه‌السلام نامه نوشتم و از حضرتش در مورد آیه شریفه ﴿وَ جَعَلْنا لَهُمْ لِسانَ صِدْقٍ عَلِيًّا﴾ سؤال کردم، امام علیه‌السلام در زیر نامه‌ام مرقوم داشتند:

وَفَّقَكَ اللهُ وَ رَحِمَكَ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ علیه‌السلام .

خدا به تو توفیق دهد و مشمول رحمت خویش سازد، مقصود امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه‌السلام است.[3]

۹ ـ محمّد بن عبّاس رحمه‌الله به سند خود از یونس بن عبد الرحمان روایت کرده است که گفت: به حضرت ابا الحسن علی بن موسی الرضا علیه‌السلام عرض کردم:

گروهی نام حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام را در کتاب خداوند از من مطالبه می‌نمودند و من به آن‌ها گفتم: خداوند در این آیه شریفه ﴿وَ جَعَلْنا لَهُمْ لِسانَ صِدْقٍ عَلِيًّا﴾ از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام نام برده است.

علی بن موسی الرضا علیه‌السلام فرمودند:

راست گفتی، مطلب همان است که تو گفته‌ای.[4]

---

۱. سوره شعراء، آیه ۸۴.

۲. کمال الدین: ص۱۳۹.

۳. تفسیر قمّی: ج۲، ص۲۵؛ بحار الانوار: ج۳۶، ص۵۷، ح۱.

٤. بحار الانوار: ج۳۶، ص۵۷، ح۳.

﴿أُولٰئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَّةِ آدَمَ وَ مِمَّنْ حَمَلْنا مَعَ نُوحٍ وَ مِنْ ذُرِّيَّةِ إِبْراهِيمَ وَ إِسْرائِيلَ وَ مِمَّنْ هَدَيْنا وَ اجْتَبَيْنا إِذا تُتْلىٰ عَلَيْهِمْ آياتُ الرَّحْمٰنِ خَرُّوا سُجَّداً وَ بُكِيًّا﴾ ﴿۵۸﴾

«اين‌ها گروهی از پيامبران هستند که خدا به آن‌ها نعمت داد از فرزندان آدم و از کسانی که با نوح سوار کشتی کرديم و از دودمان ابراهيم و اسرائيل و از کسانی که هدايت کرديم و برگزيديم، آن‌ها کسانی بودند که وقتی آيات خداوند رحمان بر آنان خوانده می‌شد سجده‌کنان و گريه کنان بر خاک می‌افتادند».

۱۰ ـ محمّد بن عبّاس رحمه‌الله به سند خود از امام باقر عليه‌السلام روايت کرده است که فرمودند: حضرت علی بن الحسين عليهماالسلام هنگامی که اين آيه را که در سوره مريم است ﴿وَ مِمَّنْ هَدَيْنا وَ اجْتَبَيْنا إِذا تُتْلىٰ عَلَيْهِمْ آياتُ الرَّحْمٰنِ خَرُّوا سُجَّداً وَ بُكِيًّا﴾ تلاوت می‌کردند سجده می‌نمودند و می‌فرمودند:

ما قصد شده‌ايم به اين آيه، و ما هستيم که اهل هدايتيم و ما برگزيده شده‌ايم.

۱۱ ـ و آن را تأييد می‌کند آنچه محمّد بن همام به سند خود از حضرت موسی بن جعفر عليهماالسلام روايت کرده است که گفت: در مورد اين فرمايش پروردگار ﴿أُولٰئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ...﴾ از آن حضرت سؤال کردم، فرمودند:

ما ذريه و نسل ابراهيم هستيم و ما به همراه نوح در کشتی سوار شديم و ما برگزيده پروردگار می‌باشيم.

و امّا اين فرمايش پروردگار که فرمودند: ﴿مِمَّنْ هَدَيْنا وَ اجْتَبَيْنا﴾ «از کسانی که هدايت کرديم و برگزيديم» آن‌ها به خدا قسم شيعيان ما هستند که خداوند آن‌ها را به مودّت و دوستی ما هدايت فرمود و برای دين ما برگزيد، پس بر آن عقيده زيست نمودند و بر همان عقيده مردند، خداوند آن‌ها را به عبادت و خشوع و رقّت قلب توصيف نموده و فرموده است: ﴿إِذا تُتْلىٰ عَلَيْهِمْ آياتُ الرَّحْمٰنِ خَرُّوا سُجَّداً وَ بُكِيًّا﴾

سپس فرموده است: ﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضاعُوا الصَّلاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَواتِ فَسَوْفَ

یَلْقَوْنَ غَیًّا﴾ «پس از آنان کسانی جانشین آنان شدند که نماز را ضایع نمودند و از شهوات و خواسته‌های نفسانی خود پیروی کردند، پس به زودی (مجازات) گمراهی را ملاقات خواهند نمود» وآن کوهی است از مس که در وسط جهنّم می‌چرخد.

سپس فرمود: «**إلاّ مَنْ تابَ** من غشّ آل محمّد **وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحًا...**» «مگر آنانکه از نیرنگ زدن به آل محمّد علیهم‌السلام توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند که آن‌ها داخل بهشت می‌شوند».[1]

﴿وَ إذا تُتْلى عَلَيْهِمْ آياتُنا بَيِّناتٍ قالَ الَّذينَ كَفَرُوا لِلَّذينَ آمَنُوا أَيُّ الْفَريقَيْنِ خَيْرٌ مَقامًا وَ أَحْسَنُ نَدِيًّا ـ الى قوله تعالى ـ وَ تُنْذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا﴾ ﴿۷۳-۹۷﴾

«و زمانی که آیات ما بر آنان خوانده می‌شود کافران به اهل ایمان می‌گویند: کدام یک از دو گروه جایگاهش بهتر و اجتماعش باشکوه‌تر است.... و دشمنان سرسخت را با آن بیم دهی و انذار نمایی»

۱۲ ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از ابوبصیر و او از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه **﴿وَإِذا تُتْلى عَلَيْهِمْ آياتُنا...﴾** فرمودند:

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله قریش را به ولایت ما فراخواندند، آن‌ها روی گردانیدند و انکار کردند.

﴿وَقالَ الَّذِينَ كَفَرُوا...﴾ کافران قریش به مؤمنان یعنی کسانی که به ولایت امیر المؤمنین علیه‌السلام و ما اهل بیت اقرار کردند، گفتند: **﴿أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَقامًا﴾** «کدام یک از ما دو گروه جایگاه بهتری دارد»، و این را از روی سرزنش به آن‌ها گفتند.

خداوند تبارک و تعالی در ردّ گفتار آنان فرمود: **﴿وَكَمْ أَهْلَكْنا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ...﴾** «چه بسیار از امّت‌های گذشته پیش از آنان نابود کردیم که مال و ثروتشان از آنان بیشتر و ظاهرشان آراسته‌تر بود».

عرض کردم: این آیه شریفه **﴿قُلْ مَنْ كانَ فِي الضَّلالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمنُ مَدًّا﴾** «بگو کسی

---

۱. بحار الانوار: ج۲۳، ص۲۲۳، ح۳۷.

که در گمراهی است باید خداوند رحمان به او مهلت دهد»؟ فرمود:

آنان همه در گمراهی بودند، به ولایت امیر المؤمنین علیه‌السلام و به ولایت ما ایمان نمی‌آوردند، گمراه و گمراه کننده بودند و به آن‌ها مهلت داد تا در گمراهی و نافرمانی و طغیانشان مردند، آنگاه خداوند آنان را از جهت مکان، بدترین مکان و از جهت لشکر و قدرت، ضعیف‌ترین لشکر و قدرت گردانید.

عرض کردم: این آیه شریفه ﴿**حَتّی إِذا رَأَوْا ما یُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذابَ وَ إِمَّا السّاعَةَ فَسَیَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَکاناً وَ أَضْعَفُ جُنْداً**﴾ «تا آنکه ببینند آنچه را که وعده داده شده‌اند یا عذاب (این دنیا) یا (عذاب) قیامت، آنگاه خواهند دانست چه کسی جایگاهش بدتر و لشکرش ناتوان‌تر است»؟ فرمود: «تا آنکه وعده الهی را با چشم خود ببینند» **مقصود خروج امام قائم علیه‌السلام است و مراد از «ساعت» آن است.**

﴿**فَسَیَعْلَمُونَ**﴾ «آن روز خواهند دانست» **و عذاب الهی را که به دست قیام کننده او بر آن‌ها نازل می‌شود مشاهده خواهند کرد. و این مضمون کلام خداوند است: ﴿مَنْ هُوَ شَرٌّ مَکاناً وَ أَضْعَفُ جُنْداً﴾ چه کسی جایگاهش نزد آن قیام کننده علیه‌السلام بدتر و لشکرش ناتوان‌تر است.**

عرض کردم: این آیه شریفه ﴿**وَ یَزِیدُ اللهُ الَّذِینَ اهْتَدَوْا هُدًی**﴾ «کسانی که اهل هدایتند، خداوند بر هدایت آنان بیفزاید»؟ فرمود:

آن روز با پیروی کردن از امام قائم علیه‌السلام، بر هدایت آنان افزوده می‌شود زیرا امامتش را می‌پذیرند و انکار نمی‌کنند.

عرض کردم: این آیه شریفه ﴿**لا یَمْلِکُونَ الشَّفاعَةَ إِلاّ مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً**﴾ «مالک شفاعت نیست مگر کسی که نزد پروردگار مهربان عهد و پیمانی دارد»؟ فرمود:

یعنی مگر کسی که اعتقاد به ولایت امیر المؤمنین و ائمّه طاهرین علیهم‌السلام بعد از آن حضرت داشته است و آن عهد و پیمان نزد خداوند است.

عرض کردم: این آیه شریفه ﴿**إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا**﴾ «کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خداوند رحمان محبّتی برای آنان در دل‌ها قرار می‌دهد»؟ فرمود:

ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام آن «ودّ» و آن محبّتی است که خداوند فرموده است.

عرض کردم: این آیه شریفه: ﴿فَإِنَّما يَسَّرْناهُ بِلِسانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَ تُنْذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا﴾ «ما به زبان تو آن را (قرآن را) آسان و روان ساختیم تا به وسیله آن پرهیزکاران را بشارت و دشمنان سرسخت را بیم دهی»؟ فرمود:

همانا بر زبان او خداوند آسان و روان گردانید هنگامی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام را به عنوان «عَلَم» یعنی نشانه معرفی فرمود، پس به وسیله او مؤمنان را بشارت و کافران را بیم داد، و آن‌ها هستند که خداوند در کتابش از آن‌ها به عنوان «لدّا» یعنی «کفّارا» یاد فرموده است.[1]

﴿يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمٰنِ وَفْدًا * وَ نَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلى جَهَنَّمَ وِرْدًا﴾

«روزی که پرهیزکاران را به صورت گروهی و دسته جمعی به سوی خداوند رحمان محشور می‌نماییم و مجرمان را همانند شتران تشنه‌ای که به سوی آب می‌روند به جهنّم می‌رانیم». ﴿۸۵﴾ و ﴿۸۶﴾

۱۳ ـ علی بن ابراهیم رحمه‌الله به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند:

علی جان، فردای قیامت گروهی از قبرهای خود بیرون می‌آیند که چهره‌های آنان همچون برف سفید است. لباسی بر تن دارند که سفیدی آن همچون سفیدی شیر می‌باشد. کفش‌هایی پوشیده‌اند از طلا که بندهای آن از مروارید است و می‌درخشد. آن‌گاه مرکب‌هایی از نور می‌آورند که بر آنان جهازهای زرین است و با در و یاقوت تزیین شده‌اند. پس بر آن مرکب‌ها سوار می‌شوند تا کنار عرش خداوند رحمان منتهی می‌شوند. مردم همه در حساب و غم و اندوهند و آن‌ها می‌خورند و می‌آشامند و شادمانند.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام سؤال کرد: آن‌ها چه کسانی هستند ای رسول خدا؟

فرمود: علی جان، آن‌ها شیعیان تو هستند و تو امام و پیشوای آنان و پیشاپیش آنان

---

۱. کافی: ج۱، ص۴۳۱، ح۹۰؛ بحار الانوار: ج۲۴، ص۳۳۲، ح۵۸.

خواهی بود. و این فرمایش خداوند است: ﴿يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمٰنِ وَفْدًا﴾ «روزی که پرهیزکاران را به صورت دسته جمعی به رحمت خداوند رحمان محشور می‌نماییم». و درباره دشمنان تو فرموده است: ﴿وَ نَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وِرْدًا﴾ «آن‌ها را بدون حساب به سوی آتش می‌کشانیم».[1]

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمٰنُ وُدًّا﴾ ﴿٩٦﴾

«همانا کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دهند خداوند رحمان برای آن‌ها محبّتی در دل‌ها قرار دهد»

۱۴ ـ علی بن ابراهیم رحمه‌الله گفته است: روایت شده که امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مقابل رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نشسته بودند، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به ایشان فرمودند:

علی جان، بگو: خداوندا برای من در دل‌های اهل ایمان محبّتی قرار بده.

امیر المؤمنین علیه‌السلام به دستور رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله این تقاضا را از خداوند تبارک و تعالی نمود، و خداوند این آیه شریفه را بر پیامبرش نازل فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمٰنُ وُدًّا﴾[2].

۱۵ ـ و نیز علی بن ابراهیم رحمه‌الله گفته است: فضالة بن ایوب به سند خود از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که در مورد این آیه شریفه ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمٰنُ وُدًّا﴾ فرمودند:

یعنی به امیرالمؤمنین علیه‌السلام ایمان آورده و بعد از معرفت کارهای شایسته انجام داده‌اند.[3]

مؤلّف گوید: مقصود از معرفت، معرفت خدا و رسول و ائمّه طاهرین علیهم‌السلام.

۱۶ ـ محمّد بن عبّاس رحمه‌الله به سند خود از ابن عبّاس روایت کرده است که گفت:

---

۱. تفسیر قمی: ج۲، ص۲۷؛ بحار الانوار: ج۷، ص۱۷۲، ح۲؛ تفسیر برهان: ج۶، ص۳۷۱، ح۲۲.
۲. تفسیر قمی: ج۲، ص۳۰؛ بحار الانوار: ج۳۵، ص۳۵۴، ح۴.
۳. تفسیر برهان: ج۶، ص۳۷۲، ح۲۴.

این آیه شریفه در مورد علی بن ابی طالب علیه‌السلام نازل شده است: «بدون تردید کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خداوند برای آن‌ها محبّتی در دل‌های مؤمنان قرار خواهد داد».[1]

۱۷ ـ و نیز به سند دیگری از عبد الله بن عبّاس روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمٰنُ وُدًّا﴾ گفت:

این آیه درباره علی بن ابی طالب علیه‌السلام نازل شده است، و لذا هیچ مرد و زن مؤمنی را مشاهده نمی‌کنی مگر آن که در دل او محبّتی نسبت به علی بن ابی طالب علیه‌السلام می‌یابی.[2]

درود خدا بر او و ذریه پاک او، درودی پیوسته و همیشگی در هر آن و زمان.

۱. تفسیر برهان: ج۶، ص۳۷۱ ح۲۰ ؛ بحار الانوار: ج۳۵، ص۳۵۷ ح۸؛ تفسیر فرات: ۲۴۸ ح۳۳۵.

۲. تفسیر برهان: ج۶، ص۳۷۱، ح۲۱.

سُورَةُ طه

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿طه﴾ ۝١

۱۸ ـ صاحب کتاب نهج الایمان از تفسیر ثعلبی روایت کرده است که امام صادق حضرت جعفربن محمّد علیهما السلام در تفسیر «طه» فرمودند:

این آیه اشاره به طهارت و پاکی اهل بیت علیهم السلام از هر گونه رجس و پلیدی دارد. و سپس این آیه را قرائت فرمودند: ﴿إِنَّما يُرِيدُ اللّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾[1] «خداوند تعالی اراده فرموده و چنین خواسته است که هر گونه رجس و پلیدی و آلودگی را از شما خاندان پیامبر دور گرداند و شما را پاک و پاکیزه قرار دهد».[2]

﴿قال رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي وَ احْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي وَ اجْعَلْ لِي وَزِيراً مِنْ أَهْلِي هارُونَ أَخِي اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي وَ أَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي﴾ ۝٢٥ ـ ۝٣٢

«بگو: پروردگارا سینه‌ام را گشایش بده و کارم را برایم آسان فرما، گره از زبانم باز کن، تا گفتارم را بفهمند و برایم وزیر و مددکاری از اهل و خاندانم، هارون برادرم را قرار بده، پشتم را به وسیله او محکم نما و او را در کار من شریک گردان».

---

۱. سوره احزاب: آیه ۳۳.

۲. تفسیر ثعلبی: ج ۶، ص ۲۳۶؛ نهج الایمان: ۸۵؛ تفسیر برهان: ج ۶، ص ۳۸۲، ح ۳.

۱۹ ـ محمّد بن عبّاس رحمه‌الله به سند خود از اسماء بنت عميس روايت كرده است كه گفت: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله را در كنار ثبير (نام كوهى است در مكه) ديدم كه دعا مى‌كرد و عرض مى‌نمود:

خداوندا از تو مى‌خواهم آنچه برادرم موسى خواست، مى‌خواهم كه سينه‌ام را گشايش بخشى، كارم را برايم آسان گردانى، گره و گرفتگى از زبانم باز كنى تا گفتارم را بفهمند و وزيرى از خاندانم، برادرم على عليه‌السلام را برايم قرار دهى، پشتم را به او محكم كنى و او را در كارم شريک سازى، تا تو را زياد تسبيح گوييم و ياد كنيم كه تو به حال ما بينا هستى.[1]

۲۰ ـ و اين روايت را تأييد مى‌كند آنچه ابونعيم به سند خود از ابن عبّاس روايت كرده است كه گفت:

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله دست على بن ابى طالب عليه‌السلام و دست مرا گرفت ـ در حالى كه ما در مكه به سر مى‌برديم و چهار ركعت نماز خواند ـ سپس دست‌هاى خود را به سوى آسمان بالا برد و فرمود:

خداوندا، پيامبر تو موسى بن عمران از تو درخواست نمود وعرض كرد: پروردگارا سينه‌ام را گشايش بده و كارم را برايم آسان گردان... و من محمّد پيامبر تو هستم، از تو درخواست مى‌نمايم و عرض مى‌كنم: پروردگارا سينه‌ام را گشايش بده و كارم را برايم آسان گردان، گره از زبان من باز كن تا گفتارم را بفهمند، برايم وزير و ياورى از خاندانم، على بن ابى طالب برادرم را قرار بده، پشتم را به وسيله او محكم نما و او را در كار من شريک گردان.

ابن عبّاس مى‌گويد: شنيدم يک منادى ندا داد: اى احمد، آنچه خواستى به تو عطا شد.[2]

مؤلّف گويد: اين درخواست بدون تأمّل منزلت و جايگاه رفيعى را براى امير المؤمنين عليه‌السلام نسبت به حضرت خاتم الانبياء صلى‌الله‌عليه‌وآله بيان مى‌كند و آن جايگاه هارون

۱. تفسير برهان: ج۶، ص۴۰۲ ح۱؛ تفسير فرات: ۲۵۵ ح۳؛ شواهد التنزيل: ج۱، ص۳۶۹ ح۵۱۱.
۲. مصباح الانوار: ص۱۱۰ (مخطوط)؛ النور المشتعل: ص۱۳۸؛ العمدة: ص۲۷۲ ح۴۳۰۱ با كمى اختلاف.

نسبت به حضرت موسی علیه‌السلام است، و این از خصائص امیرالمؤمنین علیه‌السلام است و برای این منزلت و مرتبت منازل و مراتبی است. از آن مراتب این مرتبه است که فرمود: ﴿**وَزِيراً مِنْ أَهْلِي**﴾ وزیر یعنی یار و مددکار و کمک کننده و آن حضرت نسبت به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین بود.

و از آن مراتب این مرتبه است که فرمود: ﴿**مِنْ أَهْلِي**﴾ و این ظاهر و آشکار است زیرا آن حضرت پسر رشید حضرت ابوطالب عموی پیامبر بود.

مرتبه دیگر مرتبه اخوّت است که فرمود: «عليا أخي» و آن حضرت ظاهرا در روز مؤاخات که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پیوند برادری میان اصحاب برقرار نمود به عنوان برادر پیامبر معرّفی گردید و باطنا در عالم انوار و در طهارت و عصمت برادر بوده‌اند.

و از آن مراتب این است که فرمود: ﴿**اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي**﴾ یعنی به وسیله او پشتم را محکم گردان و مرا تقویت نما، و آن حضرت نسبت به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پشت و پشتیبان و تأیید کننده و یاری رسان بود.

مرتبه دیگر شرکت در ابلاغ رسالت بود که فرمود: ﴿**وَ أَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي**﴾ امیرالمؤمنین علیه‌السلام در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با آن حضرت در مورد ابلاغ سوره برائت برای اهل مکه و غیر آن مورد، تشریک مساعی نمود و بعد از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله با وصیت به آن حضرت و فرزندان معصومش تداوم بخش راه رسالت بود. و اگر او نبود تبلیغ به معنای واقعی کلمه حاصل نمی‌شد و دین جز به وسیله آن حضرت و ذریه پاکش کامل نگردید.

و مرتبه جلیله‌ای که بر همه مراتب شرافت دارد مرتبه خلافت در حیات و ممات است. هارون خلیفه وجانشین حضرت موسی علیه‌السلام بود در حیات او، وچون پیش از حضرت موسی وفات نمود نتوانست آن خلافت را بعد از حضرت موسی علیه‌السلام به عهده بگیرد.

و برای هارون نسبت به حضرت موسی علیه‌السلام مراتب و منازل دیگری بود که اینجا محلّ ذکر آن نیست.

و از اموری که امیرالمؤمنین علیه‌السلام با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شرکت داشت، مراتبی است که نه موسی و نه هارون و نه هیچ یک از پیامبران و رسولان علیهم‌السلام آن مراتب را دارا نبودند. به

حدیثی که ذیلاً به آن اشاره می‌کنیم توجّه کنید:

۲۱ ـ شیخ طوسی رحمه الله مسندا از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند:

علی جان، خداوند تبارک وتعالی تو را در هفت جا حاضر کرده است که با من باشی:

اوّل مورد آن‌ها شبی است که به سوی آسمان بالا برده شدم، جبرئیل به من گفت: برادرت کجا است؟ گفتم: او را به همراه نیاوردم. جبرئیل گفت: دعا کن و از خدا بخواه تا او را بیاورد. من از خدا خواستم و به ناگاه دیدم که تو با من هستی و ملائک صف کشیده و ایستاده‌اند. به جبرئیل گفتم: این‌ها کیستند؟ گفت: این‌ها ملائکه‌اند، خداوند به وجود تو بر آن‌ها مباهات فرموده است. پس آنگاه به من اذن داده شد و من سخن گفتم به گونه‌ای که خلق به مانند آن سخن نگفته‌اند. من درباره آنچه خدا آفریده و آنچه تا روز قیامت خواهد آفرید سخن گفتم.

مورد دوّم: جبرئیل نزد من آمد و مرا به آسمان بالا برد، آنجا به من گفت: برادرت کجا است؟ گفتم: او را به همراه نیاوردم. گفت: از خدا بخواه تا او را بیاورد. من دعا کردم و از خدا خواستم و ناگهان دیدم که تو با من هستی. آنگاه خداوند برای من از آسمان‌های هفت‌گانه و زمین‌های هفت‌گانه پرده را کنار زد به گونه‌ای که من همه ساکنان آن‌ها و جایگاه هر فرشته‌ای را دیدم، و من چیزی از آن‌ها را ندیدم مگر آن‌که تو نیز مشاهده کردی.

مورد سوّم: به وادی جنّ رفتم و تو به همراه من نبودی. جبرئیل به من گفت: برادرت کجا است؟ گفتم: او را به همراه نیاورده‌ام. گفت: از خدا بخواه تا او را حاضر گرداند. من دعا کردم و ناگهان دیدم که تو با من هستی. به آن‌ها چیزی نگفتم و آن‌ها به من پاسخی ندادند جز آنکه همه آن‌ها را تو شنیدی و دانستی.

مورد چهارم: من از خدا درباره تو چیزی درخواست نکردم مگر آن که عطا کرد جز مسأله نبوت، که فرمود: ای محمّد، نبوّت به تو اختصاص دارد.

مورد پنجم: لیلة القدر به ما اختصاص دارد و برای غیر ما نیست.

مورد ششم: جبرئیل نزد من آمد و مرا به آسمان بالا برد. در آن‌جا به من گفت: برادرت

کجا است؟ گفتم: به همراه نیاورده‌ام. گفت: از خدا بخواه تا او را حاضر کند. من دعا کردم و ناگهان دیدم که تو با من هستی. جبرئیل اذان گفت و من با اهل آسمان‌ها نماز را به پا داشتم و تو با من بودی.

مورد هفتم: ما باز می‌گردیم هنگامی که کسی باقی نماند و نابودی احزاب به دست ما است.

مؤلّف گوید: معنای فرمایش اخیر رسول خدا صلی الله علیه و آله دلیل است بر این که آن دو بزرگوار به دنیا باز می‌گردند و در آن‌جا به اندازه‌ای که خدا بخواهد درنگ می‌کنند همان طور که از ائمّه طاهرین علیهم السلام در حدیث رجعت روایت شده است. سپس می‌مانند در حالی که احدی از خلق نماند.

و مقصود از احزاب که فرمودند: «نابودی احزاب به دست ما است» احزاب شیطان و اهل ظلم و عدوان می‌باشد. بر آن دد صفتان لعنت خداوند رحمان باد تا مادامی که روز و شب باقی است.

و از آنچه وارد شده در اموری که امیر المؤمنین علیه السلام در آن امور با رسول خدا صلی الله علیه و آله شرکت دارد و این‌که امر آن حضرت امر او و نهی آن حضرت نهی اوست، و اینکه فضل و برتری برای آن حضرت جاری است همان طور که برای رسول خدا صلی الله علیه و آله جاری است، و برای رسول خدا صلی الله علیه و آله فضیلت و برتری بر همه خلق خداوند است، امیر المؤمنین علیه السلام نیز چنین می‌باشد.

۲۲ ـ حدیثی است که شیخ طوسی رحمه الله در امالی به سند خود از سعید اعرج روایت کرده است که گفت: به همراه سلیمان بن خالد محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم، حضرت ابتدا به سخن کردند و فرمودند:

ای سعید، آنچه از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام صادر شده به آن اخذ می‌شود، و آنچه نهی فرموده از آن اجتناب می‌شود. از فضل و برتری آنچه برای رسول خدا صلی الله علیه و آله جاری است برای آن حضرت نیز جاری است و برای رسول خدا صلی الله علیه و آله فضل و برتری بر تمامی آفریدگان الهی است. کسی که بر امیر المؤمنین علیه السلام در مورد چیزی عیب و

ایراد بگیرد همانند عیب گیرنده بر خدا و رسول است. و کسی که حکم آن حضرت و یا گفتارش را درباره موضوع کوچک یا بزرگ رد کند در حدّ شرک به خداوند است.

امیر المؤمنین علیه‌السلام باب خداوند است که جز از آن نباید وارد شد و راه خداوند است که هر کس به غیر آن تمسّک کند دچار هلاکت و نابودی می‌شود، و این در امامان بعد از آن حضرت، یکی پس از دیگری جاری است. خداوند آنان را ارکان زمین قرار داده و ایشان حجّت رسا بر همه کسانی هستند که روی زمین و درون آن هستند.

آیا نمی‌دانی که امیر المؤمنین علیه‌السلام می‌فرمود: من تقسیم کننده بهشت و دوزخ ام از طرف پروردگار و من بزرگ‌ترین جدا کننده و من صاحب عصا و میسم (وسیله‌ای که با آن علامت می‌گذارند) هستم. همه فرشتگان و روح برای من اقرار کرده‌اند به مانند آنچه برای حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله اقرار نموده‌اند. خداوند بر دوش من نهاده و در عهده من قرار داده آنچه به دوش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نهاده است و فردای قیامت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فراخوانده می‌شود و پوشانیده می‌شود و از او خواسته می‌شود که سخن بگوید و سخن می‌گوید، من نیز فراخوانده و پوشانیده می‌شوم و از من خواسته می‌شود که سخن بگویم و سخن می‌گویم. و به من ارزش‌ها و خصلت‌هایی عطا شده که پیش از من به کسی عطا نشده است. علم بلایا و منایا و فصل الخطاب که مربوط به بلاها و پیش آمدها و احکام و آنچه باعث فیصله می‌شود بین دو خصم، همه را می‌دانم.

﴿إِنَّ فی ذٰلِکَ لَآیاتٍ لِاُولِی النُّهیٰ﴾ ﴿۵۴﴾

«همانا در آن نشانه‌هایی است برای صاحبان خرد»

۲۳ـ علی بن ابراهیم رحمه‌الله در تفسیر خود گفته است: از حضرت موسی بن جعفر علیهماالسلام روایت شده است که فرمودند:

مقصود از «اولو النهی» یعنی کسانی که علم به آن‌ها منتهی گشته، ما هستیم. خداوند تبارک و تعالی به پیامبر خود از حوادث بعد از او درباره غصب خلافت خبر داد، رسول

خدا ﷺ این مطالب را به امیر المؤمنین علیه السلام خبر داد و از امیر المؤمنین این خبر به ما منتهی گشت. پس ما «اولو النهی» هستیم یعنی علم حوادث همه آن به ما منتهی گشته است.[1]

۲۴ ـ و آن را تأیید می‌کند حدیثی که محمّد بن عبّاس رحمه الله به سند خود از عمّار بن مروان روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد این آیه سؤال کردم، فرمودند:

به خدا قسم مقصود از «اولو النهی» در این آیه شریفه ما هستیم.

عرض کردم: فدای شما شوم، معنای این فرمایش شما که فرمودید: «نحن اولو النهی» چیست؟

امام علیه السلام فرمودند: آنچه خداوند تبارک و تعالی به رسولش خبر داد درباره اموری که بعد از آن حضرت پدیدار می‌شود، از ادعای خلافت ابی فلان و اقدام به آن، و ادعای دومی بعد از او و سومی بعد از آن دو و بنی امیه، رسول خدا ﷺ به حضرت علی علیه السلام خبر داد، و آن همان گونه که خداوند به رسولش خبر داد و رسول خدا ﷺ به امیرالمؤمنین خبر داد، و همان گونه که علم آن از حضرت علی علیه السلام به ما منتهی گشت تحقق یافت.

پس مقصود از اولی النهی در این آیه که خداوند تبارک و تعالی در کتابش ذکر نموده ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِأُولِي النُّهَىٰ﴾ ما هستیم، یعنی علم همه این امور به ما منتهی گشته است و ما در برابر امر خداوند صبر نمودیم.

پس ما قیم‌های خداوند بر امور خلق و خزانه داران او بر دینش می‌باشیم، آن را حفظ می‌کنیم و می‌پوشانیم و از دشمنان خود پنهان می‌داریم و کتمان می‌کنیم، همان طور که رسول خدا ﷺ آن را کتمان نمود تا آنکه خداوند به او اجازه هجرت و جهاد با مشرکین را صادر نمود، و ما همان راه رسول خدا ﷺ را می‌پوییم و به طریقه و روش او عمل می‌کنیم تا خداوند اظهار دینش را به کمک شمشیر، به ما اجازه دهد و آنگاه مردم را به دین او دعوت نماییم و آنها را با شمشیر به آیین حق وادار کنیم همان طور که رسول خدا ﷺ در ابتدای ظهور اسلام چنین نمود.[2]

---

۱. تفسیر قمی: ج ۲، ص ۶۱.

۲. تفسیر قمی: ج ۲، ص ۶۱.

﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى﴾ ۸۲

«و من بدون تردید آمرزنده‌ام کسی را که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد و در جاده هدایت قرار گیرد».

۲۵ ـ طبرسی رحمه‌الله از حضرت ابا جعفر امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر ﴿ثُمَّ اهْتَدَى﴾ فرمودند:

ثم اهتدی إلی ولایتنا اهل البیت.

به ولایت ما اهل بیت هدایت شود.

سپس فرمودند: به خدا قسم اگر کسی همه عمرش را بین رکن و مقام به عبادت خدا سپری کند، سپس بمیرد در حالیکه ولایت ما را با خود نداشته باشد، خداوند او را با خواری و سرافکندگی به رو در آتش می‌افکند.

۲۶ ـ و از محمّد بن سلیمان به سند او از داود بن کثیر رقّی روایت کرده است که گفت: خدمت امام صادق علیه‌السلام رسیدم و عرض کردم:

فدای شما شوم، در این آیه شریفه که خداوند تبارک و تعالی فرموده است: ﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى﴾ مقصود از هدایت بعد از توبه و ایمان و عمل صالح چیست؟ امام علیه‌السلام فرمودند:

به خدا قسم مقصود معرفت ائمّه طاهرین علیهم‌السلام یکی پس از دیگری است.

صدوق رحمه‌الله این روایت را به سند خود از داود رقّی نقل کرده است.[۱]

۲۷ ـ علی بن ابراهیم رحمه‌الله به سند خود از زراره و او از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر ﴿ثُمَّ اهْتَدَى﴾ فرمودند:

یعنی «اهْتَدَى إِلَيْنَا» به سوی ما هدایت شوند.[۲]

۲۸ ـ محمّد بن عبّاس رحمه‌الله به سند خود از جابر جعفی و او از امام باقر علیه‌السلام روایت

---

۱. فضائل الشیعه: ۲۶ ح ۲۲؛ بحار الانوار: ج ۲۷، ص ۱۹۸ ح ۶۴.

۲. بحار الانوار: ج ۲۴، ص ۱۴۸ ح ۲۸ و ۲۶ و ۲۷.

کرده است که در تفسیر این آیه شریفه که خداوند تبارک و تعالی فرموده است: «من آمرزنده‌ام کسی را که توبه کند وایمان آورد وعمل صالح انجام دهد و هدایت شود» فرمودند:

یعنی به ولایت ما هدایت شود.[۱]

۲۹ ـ و نیز به سند دیگری از جابر و او از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه مذکور فرمودند:

یعنی به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام هدایت شوند.[۲]

﴿يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدّاعِيَ لا عِوَجَ لَهُ﴾ ﴿۱۰۸﴾

«در آن روز همه از دعوت کننده الهی پیروی نموده و قدرت بر مخالفت او نخواهند داشت»

۳۰ ـ محمّد بن عبّاس رحمه الله به سند خود از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام روایت کرده است که فرمودند: از پدرم امام صادق علیه السلام در مورد آیه شریفه **﴿يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدّاعِيَ لاعِوَجَ لَهُ﴾** سؤال کردم و ایشان فرمودند:

آن دعوت کننده امیرالمؤمنین علیه السلام است.[۳]

مؤلّف گوید: این آیه شریفه از آیاتی است که بررجعت دلالت دارد و خدا داناتر است.

﴿وَ خَشَعَتِ الأَصْواتُ لِلرَّحْمنِ فَلا تَسْمَعُ إِلاّ هَمْساً﴾ ﴿۱۰۸﴾

«همه صداها در برابر عظمت خداوند رحمان خاشع می‌گردد و جز صدای آهسته چیزی نمی‌شنوی».

۳۱ ـ علی بن ابراهیم رحمه الله به سند خود از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که

---

۱. بحار الانوار: ج۲۴، ص۱۴۸ ح۲۸ و۲۶ و۲۷.

۲. بحار الانوار: ج۲۴، ص۱۴۸ ح۲۸ و۲۶ و۲۷.

۳. بحار الانوار: ج۳۶، ص۱۲۷، ح۶۸.

فرمودند:

هنگامی که قیامت فرا رسد خداوند همه مردم از اوّلین و آخرین را در مکانی گسترده گرد آورد در حالی که پابرهنه و عریان هستند. آن‌ها در محشر نگهداشته می‌شوند به حدّی که غرق عرق می‌گردند و نفس‌های ایشان به شماره می‌افتد، پنجاه‌سال در آنجا و در آن حال درنگ می‌کنند و آن فرمایش خداوند تبارک و تعالی است: ﴿وَ خَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمنِ فَلا تَسْمَعُ إِلاّ هَمْسًا﴾.

سپس یک منادی از جانب عرش ندا می‌کند: پیامبر امّی کجا است؟ مردم می‌گویند: صدا را به گوش ما رساندی، او را به نام صدا بزن. پس ندا دهد: پیامبر رحمت کجا است؟ محمّد بن عبد الله صلی الله علیه و آله کجا است؟

در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله در مقابل همه مردم به پیش می‌رود تا به حوضی که طول آن به مقدار فاصله بین ایله و صنعاء است منتهی می‌گردد.

آنگاه مولای شما امیر المؤمنین علیه السلام را صدا می‌زنند، آن حضرت نیز در مقابل مردم به پیش می‌رود تا در کنار آن حضرت می‌ایستد.

سپس به مردم اجازه داده می‌شود که وارد شوند. گروهی راه می‌یابند و گروهی بازگردانده می‌شوند.

چون رسول خدا صلی الله علیه و آله عدّه‌ای از دوستان ما را مشاهده می‌کند که بازگردانده می‌شوند گریه می‌کند و عرض می‌کند: پروردگارا، این‌ها شیعیان علی بن ابی طالب علیه السلام اند. خداوند فرشته‌ای را به سوی پیامبر اکرم می‌فرستد و از آن حضرت سؤال می‌کند: ای رسول خدا، چه چیز شما را گریان ساخته است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: گریه‌ام به خاطر عدّه‌ای از شیعیان علی بن ابی طالب علیه السلام است که می‌بینم از ورود آن‌ها ممانعت می‌شود.

فرشته عرض کند: خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ای محمّد صلی الله علیه و آله ، آنان را به خاطر تو بخشیدم و از گناهان آن‌ها به خاطر دوستی شما و عترت پاک شما گذشتم و آنان را به شما و کسانی که ولایت آنان را دارا هستند ملحق نمودم و در زمره شما قرار دادم. اکنون

آن‌ها را به حوض راه بده.

امام باقر علیه السلام در خاتمه این حدیث فرمودند:

فَكَمْ مِنْ بَاكِيَةٍ يَوْمَئِذٍ وَ بَاكٍ يُنَادُونَ يَا مُحَمَّدَاهُ إِذَا رَأَوْا ذَلِكَ.

و چون این صحنه را مردم ببینند چه قدر زن و مرد گریه کنان فریاد برآورند: «یا محمّداه» و به آن حضرت استغاثه نمایند و در آن روز احدی از کسانی که ولایت و محبّت ما را دارند و از دشمنان ما تبرّی می‌جویند باقی نماند جزآن که در حزب ما و با ما خواهند بود و در کنار حوض بر ما وارد می‌شود.[1]

﴿يَوْمَئِذٍ لا تَنْفَعُ الشَّفاعَةُ إِلاّ مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ رَضِيَ لَهُ قَوْلاً * ـ إلى قوله تعالى ـ فَلا يَخافُ ظُلْماً وَ لا هَضْماً هَضْمًا﴾ ۱۰۹ ـ ۱۱۲

«درآن روز سودی نمی‌بخشد و پذیرفته نمی‌شود شفاعت کسی، مگرآنکه خداوند اذن شفاعت به او داده و به گفتار او راضی باشد».

و ممکن است معنای آیه چنین باشد:

«درآن روز سودی نمی‌بخشد شفاعت مگر درباره کسی که خداوند اذن شفاعت برای او داده و راضی شده که شافعان درباره او شفاعت نمایند».

۳۲ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از حضرت ابا الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام و آن حضرت از پدرش امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که فرمود:

از پدر بزرگوارم شنیدم که در پاسخ شخصی که سؤال کرد از این آیه شریفه: **﴿يَوْمَئِذٍ لاَ تَنفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلاَّ مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلاً﴾** فرمود:

روز قیامت از شفاعت حضرت محمّد صلی الله علیه و آله برخوردار نمی‌شود مگر کسی که خداوند

۱. تفسیر قمی: ج۲، ص۳۸ ؛ بحار الانوار: ج۷، ص۱۰۱، ح۹ و۱۰ وج۶۸ ص۹۸ ح۳ ؛ امالی طوسی: ص۶۷ ح۶ ؛ امالی مفید: ص۲۰۹ ح۸ ؛ کشف الغمّة: ج۱، ص۱۳۷ ؛ تفسیر فرات: ص۲۵۸ ح۳۵۴.

به خاطر اطاعت آل محمّد علیهم‌السلام در مورد او اذن داده باشد و از گفتار و رفتار او راضی و خشنود باشد، با مودت و دوستی آنان زندگی کرده و مرده باشد و خداوند گفتار او را درباره آنان و رفتار او را پسندیده باشد.

سپس این آیه را قرائت نمود: ﴿وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا﴾[1] لآل محمّد؛ «و خوار می‌گردد چهره‌ها برای خداوند زنده پاینده، و محروم و ناکام و زیانکار است آنکه بار ظلم به آل محمّد علیهم‌السلام را به دوش کشید».

سپس درباره این آیه شریفه: ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا﴾ «کسی که کارهای شایسته بجا آورد در حالیکه مؤمن است نمی‌ترسد نه از ستمی و نه از شکستی و نقصان حقّی» فرمود:

مقصود از «مؤمن» کسی است که به محبت آل محمد ایمان داشته و با دشمنان آنان دشمن باشد.[2]

﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا﴾ ﴿۱۱۵﴾

«ما از پیش به آدم سفارش کردیم ولی او فراموش کرد و برای او عزم و اراده استواری نیافتیم».

۳۳ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه ﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ...﴾ فرمودند:

یعنی ما درباره حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان بعد از آن حضرت به او سفارش نمودیم و عهد و پیمان بستیم، ولی او رها کرد و واگذاشت، و برای او عزم و اراده استواری نبود که آنها چنین هستند.

و همانا اولوالعزم به این نام نامیده شده‌اند زیرا برای آنان درباره حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و

---

۱. سوره طه، آیه ۱۱۱.

۲. بحارالأنوار: ج۲۴، ص۲۵۷، ح۴.

جانشینان بعد از او و درباره حضرت مهدی علیه السلام و سیره او عهد و پیمانی بسته شده و آنها عزم خود را جزم کرده‌اند که آری آنها چنین هستند و به آن اقرار نموده‌اند.[۱]

۳۴ ـ و نیز به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه **﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلُ...﴾** فرمود:

یعنی ما از پیش به آدم سفارش کردیم و با او عهد بستیم کلماتی را در مورد حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و حسن و حسین و امامان از نسل ایشان، ولی او فراموش کرد و عزم و اراده‌ای برای او نیافتیم.

سپس امام فرمودند: به خدا قسم آیه شریفه این گونه بر حضرت محمّد صلی الله علیه و آله نازل شده است.[۲]

۳۵ ـ مفید رحمه الله به سند خود از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

خداوند تبارک و تعالی از پیامبران عهد و میثاق گرفت و فرمود:

آیا من پروردگار شما نیستم، حضرت محمّد صلی الله علیه و آله رسول من، و حضرت علی علیه السلام امیر مؤمنان نیست؟

پاسخ مثبت دادند و گفتند: آری، چنین است و لذا نبوت برای آنها ثابت گردید.

سپس از پیامبران اولی العزم عهد و میثاق گرفت بر اینکه من پروردگار شما، حضرت محمّد صلی الله علیه و آله رسول من، و حضرت علی امیر مؤمنان، و جانشینان بعد از او صاحبان امر و خزانه داران علم من هستند، آخرین آنها حضرت مهدی کسی است که دینم را به وسیله او یاری می‌نمایم و دولتم را به وسیله او ظاهر می‌سازم، و از دشمنانم به وسیله او انتقام می‌گیرم و خواه یا ناخواه به وسیله او پرستش و بندگی شوم.

گفتند: پروردگارا اقرار می‌کنیم و شهادت می‌دهیم، حضرت آدم انکار نکرد ولی اقرار نیز ننمود و لذا اولوالعزم بودن برای آن پنج پیامبر ثابت گردید و آنها صاحب عزم و اراده در

---

۱. کافی: ج۱، ص۴۱۶، ح۲۲؛ تفسیر قمی: ج۲، ص۶۶؛ علل الشرایع: ص۱۲۲، ح۱.

۲. کافی: ج۱، ص۴۱۶، ح۲۳؛ تفسیر برهان: ج۶، ص۴۲۸، ح۳.

یاری حضرت مهدی عليه السلام شدند ولی برای حضرت آدم این عزم و اراده قطعی پیدا نشد و این مضمون فرمایش پروردگار است که فرمود: ﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا﴾.[1]

﴿فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلاَ يَضِلُّ وَلاَ يَشْقَى﴾ ۝١٢٣

«پس کسی که از هدایت من پیروی نماید هرگز گمراه نمی‌گردد و در رنج نخواهد بود».

۳۶ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از حضرت موسی بن جعفر عليهما السلام روایت کرده است که فرمودند:

از پدرم امام صادق عليه السلام درباره این فرمایش پروردگار ﴿فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلاَ يَضِلُّ وَلاَ يَشْقَى﴾سؤال کردم، فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند:

ای مردم، از هدایت الهی پیروی کنید تا هدایت شوید و به رشد و کمال نائل آیید و آن هدایت من است، و هدایت من همان هدایت علی بن ابی طالب عليهما السلام است. هر که راه هدایت او را در حیات من و بعد از مرگ من بپیماید، او بدون تردید راه هدایت مرا پیموده و کسی که راه هدایت مرا بپیماید بدون تردید راه هدایت الهی را پیموده، و کسی که راه هدایت الهی را بپیماید هرگز گمراه نمی‌گردد و در رنج نخواهد بود.

سپس امام عليه السلام آیات بعد از آن را قرائت فرمود: ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي...﴾ تا این آیه شریفه ﴿وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ...﴾ و فرمود:

مقصود کسی است که اسراف کند در عداوت و دشمنی آل محمّد عليهم السلام.[2]

سپس خداوند تبارک و تعالی فرموده است:

﴿أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِأُولِي النُّهَى﴾ «آیا برای هدایت آنان کافی نیست که بسیاری از پیشینیان آنان را هلاک

---

۱. تفسیر برهان: ج۶، ص۴۲۹ ح۴؛ بصائر الدرجات: ص۷۰، ح۲؛ بحارالأنوار: ج۲۶، ص۲۷۹، ح۲۲.

۲. تفسیر برهان: ج۶، ص۴۳۳، ح۳.

نمودیم و این‌ها در مسکن‌های ویران شده آنان راه می‌روند. بدون تردید در این امر نشانه‌های روشنی برای صاحبان عقل و خرد است» و آنان ائمّه و پیشوایان دین از آل محمّد علیهم‌السلام هستند و آنچه در قرآن مثل آن می‌باشد.

و خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿وَ لَوْلا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكانَ لِزامًا وَ أَجَلٌ مُسَمًّى * فَاصْبِرْ﴾ـ یا محمّد، نفسك وذرّيّتك ـ ﴿عَلى ما يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِها﴾ «و اگر تقدیر پروردگارت و ملاحظه زمان مقرّر نبود عذاب الهی به زودی دامان آنان را می‌گرفت * پس صبر کن ـ ای محمّد خودت و ذریه‌ات ـ در برابر آنچه می‌گویند، و پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب آن تسبیح و حمد پروردگارت را به جا آور».

مؤلّف گوید: معنای این فرمایش امام علیه‌السلام که فرموده است: «و ما كان في القرآن مثلها؛ آنچه در قرآن مانند آن است» یعنی آیاتی که در آن ذکری از «اولی النهی» شده مقصود ائمّه طاهرین علیهم‌السلام می‌باشند.

۳۷ـ و در معنای این تأویل روایتی است که کلینی رحمه‌الله به سند خود از علی بن عبد الله روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه‌السلام درباره این آیه شریفه ﴿فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَایَ فَلاَ يَضِلُّ وَلاَ يَشْقَى﴾ سؤال شد، و آن حضرت فرمود:

مقصود کسی است که قائل به امامت ائمه طاهرین علیهم‌السلام باشد و امر ایشان را پیروی کند و از اطاعتشان تجاوز نکند.[1]

۳۸ـ و نیز به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي﴾ «کسی که از ذکر من روی بگرداند» فرمودند:

مقصود (از «ذکر») ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام است.

(وچنین شخصی) ﴿نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ أَعْمَى﴾ «روز قیامت او را نابینا محشور می‌کنیم» زیرا در دنیا نسبت به ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام کور دل بوده و آن را نادیده گرفته و به آن بی‌اعتنایی نموده است.

---

۱. کافی: ج۱، ص۳۴۲، ح۱۰؛ تفسیر برهان: ج۶، ص۴۳۲، ح۱؛ بحارالأنوار: ج۲۴، ص۱۵۰، ح۳۱.

و روز قیامت متحیر و سرگردان می‌گوید: ﴿لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنتُ بَصِيرًا﴾ «چرا مرا کور برانگیختی در حالی که من بینا بودم».

در پاسخ او می‌فرماید: آیات و نشانه‌های ما برایت آمد (که مقصود ائمه طاهرین علیهم‌السلام هستند) اما تو رها کردی، امروز در آتش رها می‌شوی همانگونه که ائمه طاهرین علیهم‌السلام را رها کردی و فرمان ایشان را اطاعت نکردی و گفتارشان را نشنیدی.

﴿وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَ أَبْقَى﴾ «ما این چنین کیفر می‌دهیم هرکه را تخلف کند» یعنی غیر امیرالمؤمنین علیه‌السلام را با آن حضرت در ولایت شریک گرداند «و ایمان به آیات پروردگارش نیاورد» یعنی ائمه طاهرین علیهم‌السلام را از روی عناد رها کند و در نتیجه از آثار آنان پیروی نکند و ولایتشان را نپذیرد.[1]

مؤلّف گوید: مقصود از «آیات» در ﴿أَتَتْكَ آيَاتُنا﴾ و در ﴿وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ﴾ ائمه طاهرین علیهم‌السلام هستند.

﴿وَ أْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْها﴾ (۱۳۲)

«کسان و خویشان خود را به نماز فرمان بده و بر آن پایداری کن».

۳۹ ـ محمّد بن عبّاس رحمه‌الله به سند خود از امام باقر علیه‌السلام و آن حضرت از پدر بزرگوارش علی بن الحسین علیهماالسلام روایت کرده‌اند که در تفسیر این فرمایش پروردگار ﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْها﴾ فرمودند:

این آیه در مورد حضرت علی و فاطمه و امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام نازل شده است. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هر سحرگاه پیش از نماز صبح کنار درب خانه حضرت زهرا علیهاالسلام می‌آمد و می‌فرمود:

سلام بر شما ای اهل بیت، رحمت خدا و برکات او بر شما باد. آنگاه سفارش به نماز می‌نمود و می‌فرمود: «الصلاة یرحکم الله» نماز، خدا شما را رحمت کند.

---

۱. کافی: ج۱، ص۴۳۵ ح۹۲ ؛ بحارالأنوار: ج۲۴، ص۳۴۸، ح۶۰.

سپس این آیه را تلاوت می‌نمود: ﴿إِنَّما يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾[۱] «خداوند اراده فرموده است تا رجس و پلیدی را از شما اهل بیت دور گرداند و شما را پاک و پاکیزه از هر عیب و نقصی قرار دهد».[۲]

﴿قُلْ كُلٌّ مُّتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى﴾ ۱۳۵

«بگو: همه منتظرند، پس شما هم منتظر باشید، به زودی خواهید فهمید چه کسانی رهروان راه راست و چه کسانی هدایت یافته‌اند».

۴۰ ـ علی بن ابراهیم رحمه الله به سند خود از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه در معنای **﴿ومن اهتدی﴾** فرمودند:

إهتدى إلى ولايتنا.

یعنی به زودی خواهید فهمید چه کسانی به ولایت ما راه یافته و هدایت شده‌اند.[۳]

۴۱ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از جابر روایت کرده است که گفت:

از امام باقر علیه السلام در مورد این آیه و کلمه **﴿ومن اهتدی﴾** سؤال شد، حضرت فرمودند: **مقصود «من اهتدى إلى ولايتنا» است، کسانی که به ولایت ما هدایت شده‌اند.**[۴]

۴۲ ـ و نیز به سند خود از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه شریفه: **﴿فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى﴾** فرمودند:

حضرت علی علیه السلام مصداق بارز و اتمّ «صراط سوی» یعنی راه مستقیم است و مقصود از

---

۱. سوره احزاب: آیه ۳۳.

۲. بحار الانوار: ج ۲۵، ص ۲۱۹ ح ۱۹.

۳. تفسیر برهان: ج ۶، ص ۴۴۳، ح ۷.

٤. تفسیر برهان: ج ۶، ص ۴۴۳، ح ۸.

﴿ومن اهتدى﴾ کسانی هستند که به ولایت ما اهل بیت هدایت شده‌اند.[1]

۴۳ ـ و نیز به سند خود از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام روایت کرده است که فرمودند: از پدرم در مورد این آیه شریفه ﴿فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى﴾ سؤال کردم، فرمود:

مقصود از «صراط» امام قائم علیه السلام است.

و «هدایت یافته» کسی است که به اطاعت او هدایت شود و راه اطاعت او را بپوید، و نظیر آن در کتاب خدا این آیه شریفه است:

﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى﴾

که مقصود از «اهتدی» در دو آیه «اهتدی إلی ولایتنا» است.[2]

۱. بحارالأنوار: ج۲۴، ص۱۵۰، ح۳۳؛ تفسیر برهان: ج۶، ص۴۴۳، ح۹.

۲. بحارالأنوار: ج۲۴، ص۱۵۰، ح۳۴؛ تفسیر برهان: ج۶، ص۴۴۳، ح۱۰.

سُورَةُ الأَنبیَاءِ

بسم الله الرحمن الرحیم

﴿وَأَسَرُّواْ النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُواْ﴾ ۳

«و ستمگران پنهانی با هم نجوا کردند».

۱ ـ محمّد بن عبّاس رحمه‌الله به سند خود از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیهٔ شریفه فرمودند:

مقصود کسانی هستند که در حقّ آل محمّد علیهم‌السلام ستم روا داشتند.[1]

﴿فَاسْأَلُواْ أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ﴾ ۷

«از اهل ذکر سؤال کنید اگر شما نمی‌دانید».

۲ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از اصبغ بن نباته و او از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه ﴿فَاسْأَلُواْ أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ﴾ فرمود:

ما «اهل ذکر» هستیم.

۳ ـ و نیز به سند خود از محمد بن مسلم روایت کرده است که گفت: به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: بعضی از ما می‌پندارند که مقصود از «اهل ذکر» در آیه شریفه ﴿فَاسْأَلُواْ أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ﴾ یهود و نصاری هستند، امام علیه‌السلام فرمودند:

---

۱. بحار الانوار: ج۲۴، ص۲۲۶، ح۱۹.

اگر چنین باشد، آن‌ها شما را به دین خود فرا می‌خوانند. سپس با دست به سینه مبارک خود اشاره نموده و فرمودند: ما «اهل ذکر» هستیم و از ما سؤال می‌شود.[1]

مؤلّف گوید: برای ذکر دو معنا است: یکی به معنای پیامبر و شاهد آن کلام خداوند است که فرموده: ﴿قَدْ أَنْزَلَ اللهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا * رَسُولاً يَتْلُوا عَلَيْكُمْ﴾[2]. و دیگری به معنای قرآن است و شاهد آن فرمایش پروردگار است که فرموده: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ﴾[3] و ائمّه طاهرین علیهم‌السلام اهل قرآن و اهل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند.

۴ ـ علی بن ابراهیم رحمه‌الله به سند خود از زراره روایت کرده است که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام سؤال کردم مقصود از «اهل ذکر» در این آیه شریفه ﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ﴾ چه کسانی هستند؟

امام علیه‌السلام فرمود: به خدا قسم ما هستیم.

عرض کردم: از شما باید سؤال شود؟ فرمود: آری.

عرض کردم: و ما سؤال کننده‌ایم؟ فرمود: آری.

عرض کردم: پس بر ما است که از شما سؤال کنیم؟ فرمود: آری.

عرض کردم: و بر شما است که به ما پاسخ دهید؟ فرمود: نه، این به نظر ما و صلاحدید ما بستگی دارد، اگر خواستیم جواب می‌دهیم و اگر خواستیم بی جواب می‌گذاریم و این آیه را تلاوت نمود: ﴿هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾.[4]

مؤلّف گوید: کلینی رحمه‌الله به طرق گوناگون این روایت را نقل کرده و برای آن بابی تشکیل داده است.[5]

---

۱. بحار الانوار: ج۲۳، ص۱۸۰ ح۳۱؛ تفسیر عیّاشی: ج۳، ص۱۱ ح۳۱؛ کافی: ج۱، ص۲۱۱ ح۷؛ بصائر الدرجات: ج۱، ص۹۳، ح۱۷؛ وسائل الشیعه: ج۱۸، ص۴۱ ح۳.

۲. سوره طلاق: آیات ۱۰ و۱۱.

۳. سوره حجر، آیه۹.

٤. تفسیر قمی: ج۲، ص۶۸؛ تفسیر برهان: ج۶، ص۴۴۹، ح۲.

۵. مراجعه کنید به کافی: ج۱، ص ۲۱۰ ـ ۲۱۲.

﴿لَقَدْ أَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلاَ تَعْقِلُونَ﴾ ﴿١٠﴾

«ما به سوی شما کتابی نازل نمودیم که در آن تذکر و یادآوری شما است آیا نمی‌اندیشید».

۵ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه فرمودند:

مقصود اطاعت امام علیه‌السلام بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است.[۱]

مؤلّف رحمه‌الله گوید: همانا آنچه نازل شده در کتابی که در آن ذکر شما و عزت شما و شرف شما است، اطاعت امام به حق بعد از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

﴿فَلَمَّا أَحَسُّوا بَأْسَنا إِذا هُمْ مِنْها يَرْكُضُونَ﴾ ﴿١٢﴾

«چون عذاب و خشم ما را احساس کردند ناگهان همگی گریختند»

۶ـ محمّد بن عبّاس رحمه‌الله به سند خود از جابر روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه‌السلام در مورد این آیه شریفه **﴿فَلَمَّا أَحَسُّوا بَأْسَنا إِذا هُمْ مِنْها يَرْكُضُونَ﴾** سؤال کردم، امام علیه‌السلام فرمودند:

این مطلب در هنگام قیام امام قائم علیه‌السلام تحقّق پیدا می‌کند.[۲]

۷ـ و نیز به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه مذکور فرمودند:

پس چون عذاب و خشم ما را احساس کردند ـ **و این هنگامی است که امام قائم** علیه‌السلام **قیام کند** ـ ناگهان همگی گریختند، (گفتیم) مگریزید و به محلّ ناز و نعمت و به مسکن‌های پر زرق و برقتان بازگردید، باشد که بازخواست شوید ـ **مقصود گنج‌هایی است که آن‌ها ذخیره می‌کردند و پنهان می‌نمودند** ـ. گفتند: وای بر ما، بدون تردید ما ستمگر بودیم *

۱. تفسیر برهان: ج۶، ص۴۵۱، ح۱.

۲. اثبات الهداة: ج۷، ص۱۲۴ ح۶۳۷.

و همچنان این سخن را تکرار می‌کردند تا آن‌ها را ـ با شمشیر ـ درو کرده و خاموش ساختیم، از آنان باقی نماند چشمی که به هم بخورد.[1]

۸ ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از بدر بن خلیل روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که در تفسیر آیه مذکور فرمودند:

هنگامی که امام قائم علیه‌السلام قیام کند به سراغ بنی امیه که در شام به سر می‌برند می‌فرستد، آن‌ها به روم فرار کنند، رومی‌ها گویند: ما شما را راه نمی‌دهیم تا نصرانی شوید. پس صلیب در گردن‌های ایشان آویزان کنند و آن‌ها را به داخل شهر راه دهند. اصحاب و یاران امام عصر علیه‌السلام هنگامی که به محلّ آن‌ها فرود آیند امان خواهند و تقاضای صلح کنند. اصحاب حضرت می‌گویند: ما این کار را نمی‌کنیم یعنی امان نمی‌دهیم تا آنچه از ما نزد شما است به ما بازگردانید و آن‌ها باز گردانند و این است مضمون فرمایش پروردگار: ﴿لا تَرْكُضُوا وَ ارْجِعُوا إِلى ما أُتْرِفْتُمْ فيهِ وَ مَساكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْئَلُونَ﴾ «نگریزید و بازگردید به محلّ خوش گذرانی‌ها و منزل‌های خویشتن شاید پرسش شوید» فرمود: از محلّ گنج‌های ایشان سؤال کند با آنکه خود ایشان از آن‌ها داناتر است.

آن‌ها می‌گویند: ﴿يا وَيْلَنا إِنّا كُنّا ظالِمينَ * فَما زالَتْ تِلْكَ دَعْواهُمْ حَتّى جَعَلْناهُمْ حَصيدًا خامِدينَ﴾ «وای بر ما که ما ستمگر بودیم * و این را پیوسته تکرار کنند تا آن که آن‌ها را درو کرده و خاموش ساختیم» با شمشیر.[2]

﴿هذا ذِكْرُ مَنْ مَعِيَ وَ ذِكْرُ مَنْ قَبْلي﴾ ﴿٢٤﴾

«این ذکر و یاد کسانی است که با من هستند و ذکر و یاد کسانی است که پیش از من بوده‌اند».

۹ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از مولای ما حضرت ابا الحسن موسی بن

---

۱. اثبات الهداة: ج ۷، ص ۱۲۴ ح ۶۳۸.

۲. کافی: ج ۸، ص ۵۱، ح ۱۵؛ بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۷۷، ح ۱۸۰.

جعفر علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه فرمودند:

مقصود از ﴿ذِكْرُ مَنْ مَعِيَ﴾ علی بن ابی طالب علیه السلام و مقصود از ﴿ذِكْرُ مَنْ قَبْلِي﴾ پیامبران و اوصیاء آنان است.[1]

یعنی در این قرآن ذکر همه پیامبران و علم آنچه بوده و خواهد بود می‌باشد، پس به آن تمسک نمایید تا هدایت شوید.

﴿وَ قالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمٰنُ وَلَدًا سُبْحانَهُ بَلْ عِبادٌ مُكْرَمُونَ * لا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾ ﴿۲۶ـ۲۷﴾

«گفتند: خداوند رحمان فرزندی برای خود برگزیده، او منزّه است، آن‌ها بندگان گرامی اویند، هرگز در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند و پیوسته به فرمان او عمل می‌کنند».

۱۰ ـ و نیز به سند خود از جابر جعفی روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم که این آیه شریفه را تلاوت نمودند: «و گفتند: خداوند رحمان فرزندی برای خود انتخاب کرده، او منزّه است، آن‌ها بندگان گرامی و شایسته اویند»، و اشاره به سینه مبارک خود نمود و بقیه آیه را قرائت فرمود.[2]

﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ ﴿۴۷﴾

«و ما ترازوهای عدل و داد را در روز قیامت به پا می‌کنیم».

۱۱ ـ کلینی رحمه الله به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه ﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ﴾ فرمودند:

مقصود از «میزان‌های قسط» پیامبران و اوصیای آنها هستند.[3]

۱. بحار الانوار: ج۲۳، ص۱۹۷، ح۲۸ ؛ تفسیر برهان: ج۶، ص۴۶۲، ح۳.

۲. بحار الانوار: ج۲۴، ص۹۱، ح۱۰.

۳. کافی: ج۱، ص۴۱۹، ح۳۶ ؛ بحار الأنوار: ج۲۴، ص۱۸۸، ح۴ ؛ تفسیر برهان: ج۶، ص۴۷۴، ح۲.

مؤلّف گوید: بنابراین پیامبران و اوصیای آنان ملازم میزان‌هایی هستند که در آن‌ها اعمال وزن می‌شوند، و میزان عبارت است از حساب‌رسی عادلانه‌ای که در آن هیچ-گونه ظلم و ستم نباشد و آن حسابرسی خداوند تبارک و تعالی از خلق است در روز قیامت. و آن به دست انبیا و اوصیا صورت می‌گیرد و به خاطر همین جهت از آن‌ها مجازا به میزان کنایه آورده شده، یعنی آن‌ها ملازم میزان‌اند.[1] و مشابه آن، این آیه شریفه است که می‌فرماید: ﴿وَ سْئَلِ الْقَرْيَةَ﴾ که مقصود «واسأل اهل القرية» است مضاف یعنی «اهل» حذف شده و مضاف الیه یعنی «القرية» به جای آن قرار گرفته است.

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ﴾ ﴿۷۳﴾

«آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما مردم را هدایت کنند و به آنها انجام خوبیها را وحی نمودیم».

۱۲ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه فرمودند:

مقصود از این ائمه، امامان از نسل حضرت فاطمه علیها السلام می‌باشند به آن‌ها وحی می‌شود به وسیله روح عظیمی که در سینه مبارک آنان است، سپس ذکر کرده آنچه را که خداوند به آن، ایشان را گرامی داشته است و فرموده: ﴿فِعْلَ الْخَيْرَاتِ﴾.[2]

پس بر آنان باد برترین درودها و فراوان‌ترین تحیت‌ها.

---

۱. ممکن است مقصود از این فرمایش که انبیاء و اوصیاء میزان هستند چنین باشد که آن‌ها وسیله سنجش اعمال می‌باشند، معیار و ملاك آن‌ها هستند و اعمال و عقائد مردم را با آن‌ها می‌سنجند، همان طور که در یکی از زیارت‌های امیر المؤمنین علیه السلام این عبارت آمده است: «السلام علی میزان الاعمال».

۲. بحارالأنوار: ج۲۴ ص۱۵۸، ح۲۱، تفسیربرهان: ج۶ ص۴۸۸ ح۳.

﴿رَبِّ لا تَذَرْنی فَرْدًا وَ أَنْتَ خَیْرُ الْوارِثینَ﴾ ﴿۸۹﴾

«پروردگارا مرا تنها مگذار و تو بهترین وارثان هستی».

۱۳ ـ محمّد بن عبّاس رحمه الله به سند خود از علی بن داود روایت کرده است که گفت: شخصی از فرزندان ربیعة بن عبد مناف برای من حدیث کرد که چون حضرت علی علیه السلام با عمرو به مبارزه پرداخت رسول خدا صلی الله علیه و آله دست‌های مبارک خود را برای دعا بالا برد و عرض کرد:

خداوندا عبیدة بن حارث علیه السلام را در روز بدر و حمزه علیه السلام را در روز احد از من گرفتی، اکنون این علی علیه السلام است که در میدان نبرد حضور یافته، خدایا مرا تنها مگذار و تو بهترین وارثان هستی.[1]

﴿إِنَّ الَّذینَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَی أُولَئِکَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ﴾ ﴿۱۰۱﴾

«کسانی که پیش از این نیکوترین وعده‌ها از سوی ما به آنان داده شده، از آن (آتش دوزخ) دورند و برکنار خواهند بود».

۱۴ ـ محمّد بن عبّاس رحمه الله به سند خود از نعمان بن بشیر روایت کرده است که گفت: شبی نزد علی بن ابی طالب علیهما السلام بودیم، حضرت این آیه شریفه را قرائت نمود: ﴿إِنَّ الَّذِینَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَیٰ﴾ و فرمود: من از آنان هستم.

و چون نماز به پا گردید از جا برخاست و داخل مسجد شد در حالی که می‌فرمود: ﴿لاَ یَسْمَعُونَ حَسِیسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ﴾ «آن‌ها صدای آتش دوزخ را نمی‌شنوند و در آنچه مایل باشند جاودانه متنعّم خواهند بود» سپس برای نماز تکبیر گفت.[2]

۱۵ ـ و نیز به سند خود از ربیع بن قریع روایت کرده است که گفت:

---

۱. تفسیر برهان: ج۶، ص۵۰۱ ح۸.

۲. بحار الانوار: ج۳۶، ص۱۲۷ ح۶۹؛ تفسیر برهان: ج۶، ص۵۰۵، ح۴.

نزد عبد الله بن عمر بودیم، مردی از بنی تمیم به نام حسّان بن وابصه به او گفت: ای ابو عبد الرحمان، دو نفر را دیدم که علی علیه السلام و عثمان را یاد کردند و به آن دو ناسزا گفتند. پسر عمر گفت: اگر آن دو را لعنت نموده‌اند، لعنت خدا بر آنان باد.

سپس گفت: وای بر شما، ای اهل عراق، چگونه دشنام می‌دهید به شخصی که این سرای او نسبت به سرای رسول خدا صلی الله علیه و آله است و بادست به خانه علی بن ابی طالب علیه السلام اشاره کرد و گفت: قسم به پروردگار این حرم که او از مصادیق این آیه شریفه است که خداوند فرموده: ﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ﴾«کسانی که برای آنان وعده نیکوی ما داده شده از عذاب دوزخ دورند و بر کنار خواهند بود».[1]

۱۶ ـ صدوق رحمه الله به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

يَبْعَثُ اللهُ شِيعَتَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى مَا فِيهِمْ مِنْ ذُنُوبٍ وَ عُيُوبٍ مُبْيَضَّةً وُجُوهُهُمْ...

خداوند تبارک و تعالی شیعیان ما را در قیامت با همه گناهان و عیوبی که دارند از قبرها خارج می‌کند در حالی که چهره‌های آنان سفید و روشن است، زشتی‌های آنان پوشیده شده و از ترس‌ها و خشونت‌ها ایمنی یافته‌اند. راه برای آنان هموار و سختی‌ها از آن‌ها برطرف گشته است. بر شترانی از یاقوت سوار می‌شوند و پیوسته در اطراف بهشت می‌گردند. بند کفش‌های آنان از نوری است که می‌درخشد. برای آن‌ها سفره می‌گسترانند و مشغول خوردن طعام‌های بهشتی هستند در حالی که دیگران گرفتار حسابند و به اعمال آن‌ها رسیدگی می‌شود، و این فرمایش خداوند است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ * لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ﴾.[2]

---

۱. بحار الانوار: ج۳۶، ص۱۲۷ ذح۶۹؛ تفسیر برهان: ج۶، ص۵۰۵ ح۵.

۲. بحار الانوار: ج۷، ص۱۸۴ ح۳۵ به نقل از محاسن: ج۱، ص۲۸۵ ح۱۶۸.

﴿لاَ يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلاَئِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمُ الَّذِى كُنتُمْ تُوعَدُونَ﴾ ۝١٠٣

«آن بیم و هراس و وحشت بزرگ اینان را اندوهگین نمی‌سازد و فرشتگان با آنان ملاقات کنند و بگویند: این همان روز است که به شما وعده داده می‌شد».

۱۷ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که در ضمن حدیثی فرمودند: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده است:

همانا امیرالمؤمنین علیه‌السلام و شیعیان آن حضرت روز قیامت بر توده‌ای از مشک خوشبویند، مردم دچار بیم و هراسند در حالیکه آن‌ها هیچ بیم و هراسی ندارند، مردم دچار غم و غصه‌اند و آنها هیچ غم و غصه‌ای ندارند و این فرمایش پروردگار یکتا است: ﴿لاَ يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلاَئِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمُ الَّذِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ﴾.[1]

۱۸ ـ صدوق رحمه‌الله به سند خود از امام صادق علیه‌السلام و آن حضرت از پدران بزرگوارش، از امیرالمؤمنین علیهم‌السلام روایت کرده‌اند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در ضمن حدیثی به من فرمود:

علی جان، به برادران خود بشارت بده که خداوند از آنان راضی و خشنود است، چون او به زمامداری تو برای آنان خشنود و آنان به ولایت و سرپرستی تو خشنود هستند.

علی جان، تو امیر و فرمانروای اهل ایمان و پیشوای روسفیدان هستی.

علی جان، شیعیان تو برگزیده‌اند و اگر تو و شیعیانت نبودید از دین خدا خبری نبود، و اگر در روی زمین از شما کسی نبود آسمان بارانش را نازل نمی‌کرد.

علی جان، برای تو در بهشت گنجی است و تو صاحب آن می‌باشی، و شیعیان تو به حزب الله شناخته می‌شوند.

علی جان، تو و شیعیانت به پا دارندگان عدل و داد، و برگزیدگان خداوند از میان خلق هستید. علی جان، من اولین کسی هستم که سر از خاک بر می‌دارم و تو با من هستی، سپس سائر خلق محشور می‌شوند.

---

۱. بحارالأنوار: ج۲۴، ص۲۷۰، ح۴۲.

علی جان، تو و شیعیانت در کنار حوض کوثر هر که را دوست بدارید سیراب می‌کنید و هر که را مایل نباشید باز می‌دارید و شما در سایه عرش در آن روز پر اضطراب ایمن هستید، مردم همگی دچار ترس و وحشتند اما شما هیچگونه بیم و هراسی ندارید، آنها دچار غم و غصه‌اند و شما هیچ غصه‌ای ندارید.

و در مورد شما این آیه شریفه نازل شده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ﴾.

و در مورد شما این آیه شریفه نازل شده است: ﴿لَا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَٰذَا يَوْمُكُمُ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ «آن بیم و هراس و وحشت بزرگ، آنان را اندوهگین نمی‌سازد و فرشتگان با آنان ملاقات کنند و بگویند: این همان روز است که به شما وعده داده‌اند».

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ إِنَّ فِي هَٰذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ﴾ ۱۰۵ و ۱۰۶

«همانا در زبور پس از ذکر (تورات) نوشتیم که زمین را بندگان شایسته‌ام به ارث می‌برند، همانا در این ابلاغ رسا است برای جمعیت عبادت کنندگان».

۱۹ ـ محمد بن عبّاس رحمه‌الله به سند خود از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه: ﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ «زمین را بندگان شایسته‌ام به ارث می‌برند»، فرمود:

مقصود از «بندگان شایسته» آل محمد علیهم‌السلام می‌باشند.[۱]

۲۰ ـ و نیز به سند خود از ابو صادق روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه‌السلام در مورد این آیه شریفه سؤال کردم، فرمود:

مقصود از «بندگان شایسته که وارثان زمینند» ما هستیم.

---

۱. بحارالأنوار: ج۲۴، ص۳۵۸، ح۷۸.

عرض کردم: مراد از ﴿عَابِدِينَ﴾ «گروهی که عبادت و بندگی خدا می‌کنند» در آیه شریفه ﴿إِنَّ فِي هَذَا لَبَلاَغًا لِّقَوْمٍ عَابِدِينَ﴾ کیست؟ فرمود: **شیعیان ما هستند.**[1]

۲۱ ـ و نیز به سند خود از حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه فرمودند:

مقصود از «بندگان شایسته پروردگار»، آل محمّد علیهم‌السلام و هر کسی است که از راه روشن آن‌ها پیروی می‌کند. و مراد از «زمین» زمین بهشت است.[2]

۲۲ ـ و نیز به سند خود از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه فرمودند:

مراد از «بندگان شایسته» اصحاب و یاوران حضرت مهدی علیه‌السلام هستند که در آخر الزمان خواهند آمد.[3]

۲۳ ـ و بر آن دلالت می‌کند، روایتی که شیعه و سنّی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌اند که فرمود:

اگر از دنیا جز یک روز باقی نماند خداوند آن را به قدری طولانی گرداند تا آنکه مردی از اهل بیت من را مبعوث گرداند و او زمین را پر از عدل و داد گرداند همان طور که پر از ظلم و بیداد شده باشد.[4]

---

۱. بحارالأنوار: ج۲۴، ص۳۵۸، ح۷۹.

۲. بحارالأنوار: ج۲۴، ص۳۵۹، ح۸۰.

۳. اثبات الهداة: ج۷، ص۱۳۵، ح۶۳۹؛ الزام الناصب: ج۱، ص۷۵.

٤. غیبت طوسی: ص۱۸۱؛ بحار الانوار: ج۵۱، ص۷۴ ح۲۶؛ الفصول المهمّة: ۲۷۶.

سُورَةُ الحَجّ

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلاَ هُدًى وَلاَ كِتَابٍ مُنِيرٍ * ثانِيَ عِطْفِهِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبيلِ اللهِ لَهُ فِي الدُّنْيا خِزْيٌ وَ نُذيقُهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ عَذابَ الْحَرِيقِ﴾ ۸ و ۹

«از مردم کسانی هستند که بدون هرگونه علم و هدایت و کتاب روشنگری به مجادله درباره خدا می‌پردازند * آن‌ها با تکبّر و بی‌اعتنایی (نسبت به سخنان پروردگار) می‌خواهند مردم را از راه خدا گمراه سازند، برای آنان در دنیا رسوایی است و در قیامت عذاب سوزان به آن‌ها می‌چشانیم».

۱ ـ تأویل این آیه در باطن تفسیر اهل بیت علیهم السلام آمده است، حمّاد بن عیسی از بعضی از اصحاب، حدیثی را مرفوعا از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمودند:

مقصود از کسی که «بدون علم و هدایت و کتاب روشنگر درباره خدا مجادله می‌کند»، اوّلی است، او جانب خود را به سوی دومی گردانید و این هنگامی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علی علیه السلام را به عنوان امام و پیشوا برای مردم معرفی نمود و به عنوان خلیفه و جانشین و عَلَم و راهنما برای آنها نصب فرمود، و آن دو نفر سوگند یاد نمودند که هرگز به این بیعت وفا نخواهیم کرد و اجازه نمی‌دهیم که این امر به او برسد.[۱]

۱. بحارالأنوار: ج۲۴، ص۲۴، ح۵۲.

﴿مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَّن يَنصُرَهُ اللهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لْيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدُهُ ما يَغيظُ﴾ ۝١٥

«کسی که گمان می‌کند خداوند رسولش را هرگز در دنیا و آخرت یاری نمی‌کند پس ریسمانی به سقف خانه خود بیاویزد و به گردن افکند و خود را حلق آویز کند سپس آن را قطع کند و ببیند آیا این کار خشم او را فرو می‌نشاند».

۲ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از حضرت موسی بن جعفر علیهما‌السلام و آن حضرت از پدر بزرگوارش امام صادق علیه‌السلام و ایشان از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده‌اند که فرمودند:

روزی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: پروردگارم به من وعده نصرت داده و این‌که مرا به فرشتگانش امداد نماید. و همانا خداوند به وسیله ملائکه، و از میان خاندانم، فقط به وسیله برادرم حضرت علی علیه‌السلام یاری‌ام می‌فرماید.

این مطلب که تنها از علی علیه‌السلام نام برد و از یاری او سخن گفت، بر آن گروه دشوار آمد و آن‌ها را خشمگین نمود. در این هنگام خداوند تبارک و تعالی این آیه را نازل فرمود: «**مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَّن يَنصُرَهُ اللهُ ـ محمّدا بعلي ـ فِي الدُّنْيَا...**» «**کسی که گمان می‌کند خداوند ـ حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را به وسیله حضرت علی علیه‌السلام ـ یاری نمی‌نماید در دنیا و آخرت، پس ریسمانی به سقف خانه خود بیاویزد و به گردن خود ببندد و به این وسیله نفس خود را قطع نماید و ببیند این عمل غیظ او را از بین می‌برد یا نه»؟**

پس از قرائت آیه فرمود: چنین کسی باید ریسمانی را به گردن خود بیفکند و آن را به سقف خانه بیاویزد و به این وسیله نفَس خود را قطع کند تا بمیرد، آنگاه بنگرد آیا با این نقشه خشم خود را از بین برده است یا نه؟[1]

۱. بحارالأنوار: ج۲۴، ص۳۵۹، ح۸۱.

﴿هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ﴾ ﴿۱۹﴾

«این دو گروه هستند که در مورد پروردگارشان به ستیزه برخاستند، پس کسانی که کفر ورزیدند بر اندامشان جامه هایی از آتش بریده و پوشیده شده است».

این آیه شریفه درباره شیبه و عتبه و ولید نازل شده که در روز بدر در مقابل امیر المؤمنین علیه السلام و حمزه و عبیده قرار گرفتند و بیان آن در ذیل آیه چهار سوره عنکبوت خواهد آمد.

﴿إِنَّ اللهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ـ إلى قوله تعالى ـ صِرَاطِ الْحَمِيدِ﴾ ﴿۲۳﴾ و ﴿۲۴﴾

«بدون تردید خداوند کسانی را که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند وارد بهشتی می‌کند که نهرها در آن جاری است»

این آیه شریفه در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام حمزه و عبیدة نازل شده و بیان آن در ذیل آیه چهارم سوره عنکبوت خواهد آمد.

۳ ـ محمّد بن عباس رحمه الله به سند خود از حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

من اولین کسی هستم که برای مخاصمه در پیشگاه خداوند رحمان و در محکمه عدل او زانو خواهم زد و با خصم خود به مخاصمه خواهم پرداخت.

قیس[۱] گفته است: این آیه شریفه ﴿هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ﴾ درباره آن دو گروه است که در روز بدر در مقابل یکدیگر قرار گرفتند: امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت

۱. او قیس بن سعد بن عبادة بن داهم الساعدی انصاری از بزرگان صحابه امیرالمؤمنین علیه السلام است (معجم رجال الحدیث، ۹۳/۱۴).

حمزه و عبیدة بن حارث یک طرف و شیبه و عتبه و ولید هم در طرف دیگر قرار داشتند.[1]

۴ ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه فرمودند:

مراد از ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ کسانی هستند که به ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام کافر گشتند، جامه‌های آتشین بر اندام آن‌ها پوشیده خواهد شد.[2]

﴿وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ﴾ ﴿٢٤﴾

«به گفتار پاکیزه هدایت شدند و به راه قابل ستایش رهنمون گردیدند».

۵ ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمودند:

این آیه مبارکه در شأن حضرت جعفر بن ابی طالب و حمزه و عبیده و سلمان و ابوذر و مقداد و عمّار است که به سوی مولای متقیان امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیهماالسلام هدایت شدند.[3]

﴿وَ مَنْ يُرِدْ فيهِ بِإِلْحادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذابٍ أَليمٍ﴾ ﴿٢٥﴾

«هر کس بخواهد در این سرزمین از راه حق منحرف گردد و دست به ستم زند، ما از عذابی دردناک به او می‌چشانیم».

۶ ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از عبدالرحمان بن کثیر روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه‌السلام از تفسیر آیه شریفه ﴿وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ...﴾ سؤال کردم، فرمودند:

این آیه در شأن کسانی است که داخل کعبه شدند و با هم عهد و پیمان بستند که بر کفر خود باقی بمانند و آنچه در مورد امیرالمؤمنین علیه‌السلام نازل شده انکار کنند، پس در خانه

---

۱. بحارالأنوار: ج۳۶، ص۱۲۸، ح۷ ؛ تفسیر برهان: ج۶، ص۵۲۸، ح۳.

۲. کافی: ج۱، ص۴۲۲، ح۵۱ ؛ تفسیر برهان: ج۶، ص۵۲۸، ح۱.

۳. کافی: ج۱، ص۴۲۶، ح۷۱ ؛ تفسیر برهان: ج۶، ص۵۳۵، ح۲ ؛ مناقب ابن شهرآشوب: ۲۹۲/۲.

حق با ظلمی که بر رسول خدا ﷺ و ولی او امیرالمؤمنین علیه‌السلام نمودند عدول از حق کردند. ﴿فَبُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ «وای بر گروه ستمکاران که از رحمت خدا به دورند».[۱]

﴿وَ طَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْقَائِمِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾ ﴿۲۶﴾

«خانه‌ام را برای طواف کنندگان و قیام کنندگان و رکوع کنندگان و سجود کنندگان از هرگونه آلودگی پاک گردان».

۷ـ محمّد بن عبّاس رحمه‌الله به سند خود از حضرت موسی بن جعفر علیهماالسلام روایت کرده است که در تفسیر آیه مذکور فرمودند:

مقصود آل محمّد علیهم‌السلام هستند، طواف کننده واقعی و قیام کننده حقیقی و رکوع کننده به معنای واقعی کلمه آن‌ها هستند.[۲]

﴿ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ﴾ ﴿۲۹﴾

«سپس باید آلودگی‌های خود را برطرف سازند و به نذرهای خود وفا کنند و گرد خانه کعبه طواف نمایند».

۸ـ محمّد بن عبّاس رحمه‌الله به سند خود از ذریح محاربی روایت کرده است که گفت: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: معنای این فرمایش پروردگار: ﴿ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ﴾ چیست؟ فرمود:

مقصود ملاقات و دیدار امام علیه‌السلام است.[۳]

۹ـ و آن را تأیید می‌کند آنچه از آن حضرت روایت شده است که فرمود ـ در حالی که نگاه به مردم طواف کننده می‌کرد ـ:

---

۱. کافی: ج۱، ص۴۲۱، ح۴۴؛ تفسیر برهان: ج۶، ص۵۳۸، ح۵.

۲. بحار الانوار: ج۲۴، ص۳۹۵، ح۸۲؛ تفسیر برهان: ج۶، ص۵۵۳، ح۲۸.

۳. بحار الانوار: ج۲۴، ص۳۶۰ ح۸۴.

کارهایی مانند کارهای مردم در جاهلیت می‌کنند، به خدا قسم این گونه امر نشده‌اند، بلکه امر شده‌اند که گرد این سنگ‌ها طواف کنند، سپس به سوی ما آیند و ما را از ولایت خودشان باخبر سازند و مودّت خویش را اعلام نمایند و بر ما نصرت خویش را عرضه بدارند (یعنی اظهار آمادگی برای یاری ما بنمایند) و آنگاه این آیه را تلاوت فرمود: ﴿ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ[1] وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ﴾.[2]

﴿وَ مَنْ يُعَظِّمْ حُرُماتِ اللهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ﴾ ۳۰

«کسی که گرامی بدارد آنچه را که از نظر خداوند محترم است برای او نزد پروردگارش بهتر است».

۱۰ ـ محمّد بن عبّاس رحمه‌الله به سند خود از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام و آن حضرت از پدر بزگوارش امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که در تفسیر این آیه فرمودند:

مقصود سه حرمت است که رعایت و حفظ آن واجب می‌باشد و کسی که نسبت به یکی از آن‌ها حرمت شکنی کند به خدا شرک ورزیده است:

---

۱. «تفث» معنای ظاهری آن ازاله کثافات ظاهری بدن است که با ناخن گرفتن و تراشیدن مو و امثال آن حاصل می‌شود؛ و امّا معنای باطنی آن ازاله آلودگی‌های باطن و تطهیر درون است که با ملاقات امام علیه السلام حاصل می‌شود.

شاهد آن روایتی است که صدوق به سند خود از عبد الله بن سنان روایت کرده است که گفت: محضر مقدّس امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم و عرض کردم: فدای شما شوم معنای این فرمایش پروردگار: «ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» چیست؟

امام علیه السلام فرمود: گرفتن شارب یعنی موهای بالای لب و چیدن ناخن و امثال اینها است.

عرض کردم: فدای شما شوم، ذریح محاربی از شما روایت کرده است که فرموده‌اید: مقصود از آن دیدار امام علیه السلام است.

حضرت فرمودند: آری، ذریح راست گفته است و تو نیز راست می‌گویی، همانا برای قرآن ظاهری و باطنی است، و چه کسی مانند ذریح تحمّل معنای باطنی قرآن و ظرفیت قبول آن را دارد؟! (من لا یحضره الفقیه: ج۲، ص۴۸۵، ح۳۰۳۶؛ تفسیر برهان: ج۶، ص۵۴۹، ح۱۳).

۲. تفسیر برهان: ج۶، ص۵۵۳، ح۲۹.

۱ـ حرمت شکنی و بی‌حرمتی نمودن نسبت به بیت الله.

۲ـ حرمت شکنی و بی‌حرمتی نمودن نسبت به کتاب خدا، که آن را رها کند و به غیر آن عمل نماید.

۳ـ حرمت شکنی و بی‌حرمتی نمودن نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام که آنچه خداوند در مورد مودّت و اطاعت آنان واجب نموده رعایت نکند.[1]

﴿وَ بَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ * الَّذينَ إِذا ذُكِرَ اللهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ الصّابِرينَ عَلى ما أَصابَهُمْ وَ الْمُقيمِي الصَّلاةِ وَ مِمّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ ﴿۳۴﴾و﴿۳۵﴾

«به اهل فروتنی و تسلیم بشارت بده، آن‌ها که چون نام خدا برده شود دل‌هایشان به لرزه درآید و به هراس افتد و بر مصیب‌ها شکیبایند و نماز را به پا دارنده‌اند و از آنچه خدا به آن‌ها روزی فرموده انفاق می‌کنند».

۱۱ ـ محمّد بن عبّاس رحمه‌الله به سند خود از حضرت موسی بن جعفر علیهماالسلام روایت کرده است که فرمودند: از پدرم در مورد این فرمایش پروردگار ﴿وَبَشِّرِالْمُخْبِتينَ...﴾ سؤال کردم، فرمود:

این آیه شریفه تنها در مورد ما نازل شده و بیان کننده بعضی از اوصاف ما است.[2]

طبرسی رحمه‌الله در ذیل این آیه شریفه گفته است:

﴿وَ بَشِّرِ الْمُخْبِتينَ﴾ یعنی کسانی که اهل تواضع و فروتنی هستند و اطمینان و اعتماد به خدا دارند. و گفته شده: کسانی هستند که ظلم نمی‌کنند و هنگامی که مورد ظلم و ستم قرار گرفتند یاری نمی‌شوند.

سپس آنان را توصیف نموده و فرموده: کسانی که وقتی به خداوند ترسانیده شوند بترسند و بر مصائبی که در راه اطاعت خدا بر آن‌ها وارد می‌شود صابرند، و نماز را در وقت

---

۱. بحار الانوار: ج۲۴، ص۱۸۶ ح۵ ؛ تفسیر برهان: ج۶، ص۵۵۴، ح۱.

۲. بحار الانوار: ج۲۴، ص۴۰۱ ح۱۳۱ ؛ تفسیر برهان: ج۶، ص۵۵۸ ح۱.

خودش همان طور که خدا امر فرموده انجام دهند، و انفاق واجب و غیر واجب بنمایند.[1]

﴿إِنَّ اللهَ يُدافِعُ عَنِ الَّذينَ آمَنُوا إِنَّ اللهَ لا يُحِبُّ كُلَّ خَوّانٍ كَفُورٍ﴾ ۝٣٨

«همانا خداوند از کسانی که ایمان آورده‌اند حمایت می‌کند و شرّ دشمنان را از آن‌ها دفع می‌نماید، خداوند هیچ خیانت‌کار کفران کننده‌ای را دوست ندارد».

۱۲ ـ محمّد بن عبّاس رحمه الله به سند خود از اسحاق بن عمّار روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد آیه **﴿إِنَّ اللهَ يُدافِعُ عَنِ الَّذينَ آمَنُوا﴾** سؤال کردم، فرمودند: ما کسانی هستیم که ایمان آورده‌ایم و خداوند شرّ آنچه را که شیعیان ما از ما منتشر می‌کنند برطرف می‌نماید.[2]

مؤلّف گوید: یعنی بعضی از شیعیانشان برخی از اسرار ایشان را از روی غرض یا بدون غرض به دشمنان می‌رسانند و منتشر می‌نمایند و خداوند شرّ این اذاعه خبر را از آنان دفع می‌کند.

﴿أُذِنَ لِلَّذينَ يُقاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَإِنَّ اللهَ عَلى نَصْرِهِمْ لَقَديرٌ﴾ ۝٣٩

«به آنان که جنگ بر ایشان تحمیل گردیده اجازه جهاد و کارزار داده شده، زیرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند و بدون تردید خدا بر یاری آنان توانا است».

۱۳ ـ طبرسی رحمه الله در ذیل این آیه گفته است:

این آیه اوّل آیه‌ای است که در مورد جنگ نازل شده و در آیه چیزی حذف شده و تقدیرش این است: به مؤمنین اذن جهاد داده شده به خاطر این که آنان مورد ظلم و ستم واقع شده‌اند، آنان را از دیارشان خارج نموده‌اند و مورد ایذاء و اهانت قرار گرفته‌اند **﴿وَإِنَّ اللهَ عَلى نَصْرِهِمْ لَقَديرٌ﴾** و این وعده الهی است و معنای آن، این است که

---

۱. مجمع البیان: ج۷، ص۸۴.

۲. بحار الانوار: ج۲۳، ص۳۸۲، ح۷۵؛ تفسیر برهان: ج۶، ص۵۶۲ ح۱.

آن‌ها را به زودی یاری می‌نماید.

امام باقر علیه السلام فرموده‌اند:

این آیه درباره مهاجرین نازل شده و در مورد آل محمّد علیهم السلام که از دیارشان بیرون رانده شدند و آن‌ها را ترسانیدند جاری گشته است.[1]

۱۴ ـ محمّد بن عبّاس رحمه الله به سند خود از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام و آن حضرت از پدرش، از جدّ بزرگوارش روایت کرده است که فرمودند:

این آیه تنها در مورد آل محمّد علیهم السلام نازل شده است: ﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا ... وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾.[2]

۱۵ ـ و نیز به سند خود از ضریس روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام باقر علیه السلام که در تفسیر این آیه شریفه فرمودند:

مقصود از «کسانی که مورد ظلم و ستم قرار گرفته‌اند»، امام حسن و امام حسین علیهما السلام هستند.[3]

۱۶ ـ و نیز به سند خود از امام باقر روایت کرده است که در تفسیر آیه مذکور فرمودند:

این آیه درباره امام قائم علیه السلام و اصحاب و یاران او نازل شده است.[4]

توضیح و بیان مطلب: ﴿أُذِنَ﴾ در آیه شریفه ماضی است ولی از آن آینده اراده شده و این دلالت می‌کند بر حتمی بودن وقوع آن در آینده به گونه‌ای که گویا انجام شده است، و مانند آن، این آیه است: ﴿وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ﴾[5].

وممکن است گفته شود: اذن داده شده به آنان در قرآن، زیرا در آن علم آنچه انجام خواهد گرفت و انجام گرفته می‌باشد. و خداوند تبارک و تعالی به آنان وعده نصرت

---

۱. مجمع البیان: ج۷، ص۸۷؛ بحار الانوار: ج۲۴، ص۲۲۷.

۲. بحار الانوار: ۲۴/۲۲۶ ح۲۰ ؛ تفسیر برهان: ج۶، ص۵۶۳ ح۲.

۳. بحار الانوار: ج۲۴، ص۲۲۷ ح۲۲ ؛ تفسیر برهان: ج۶، ص۵۶۳ ح۳.

٤. بحار الانوار: ج۲۴ ص۲۲۷ ح۲۳؛ اثبات الهداة: ج۷، ص۱۲۵ ح۶۴۰ ؛ تفسیر برهان: ج۶، ص۵۶۴

۵. سوره اعراف: آیه۶ .

داده و فرموده: ﴿وَإِنَّ اللهَ عَلَى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾ و در جای دیگر فرموده است: ﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾[1] «و همواره حق است بر ما و بر عهده ما یاری مؤمنان».

و امام قائم علیه‌السلام و اصحاب آن حضرت منصور یعنی یاری شده‌اند، زیرا آنان «جند الله» هستند و خداوند سبحان فرموده است: ﴿وَإِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ﴾[2] «و همانا لشکر ما همواره چیره شونده و پیروزند».

سپس خداوند سبحان حال کسانی را که به آن‌ها اذن داده شده در قتال و نبرد بیان نموده و فرموده است:

﴿الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلاَّ أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللهُ﴾ (۴۰)

«آنان که از دیارشان ناحق و ناروا بیرون رانده شدند و جرمشان جز این نبود که می‌گفتند: پروردگار ما خداوند است».

۱۷ ـ محمّد بن عبّاس رحمه‌الله به سند خود از محمّد بن زید و او از پدرش روایت کرده است که گفت: از مولایم امام باقر علیه‌السلام در مورد این آیه شریفه ﴿الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ...﴾ سؤال کردم، فرمودند:

این آیه در شأن علی بن ابی طالب علیهماالسلام و حمزه و جعفر نازل شده، سپس در شأن امام حسین علیه‌السلام نیز جاری گردیده است.[3]

۱۸ ـ و نیز به سند خود از حضرت موسی بن جعفر علیهماالسلام و آن حضرت از پدر بزرگوارش روایت کرده‌اند که در تفسیر آیه مذکور فرموند:

این آیه در شأن ما نازل شده است، در مورد امیر المؤمنین علیه‌السلام و ذریه پاک او و آن‌چه در امر فاطمه علیهاالسلام مرتکب شدند.[4]

---

۱. سوره روم، آیه۴۷.

۲. سوره صافات، آیه۱۷۳.

۳. بحار الانوار: ج۲۴، ص۲۲۷ ح۲۴؛ تفسیر برهان: ج۶، ص۵۶۴ ح۵؛ شواهد التنزیل: ۳۹۹/۱ ح۵۵۲.

٤. بحار الانوار: ج۲۴، ص۲۲۶ ح۲۱ ؛ تفسیر برهان: ج۶، ص۵۶۴، ح۶.

مؤلّف ﷺ گوید: بدان هنگامی که بیان گردید که مقصود از ﴿الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيارِهِمْ...﴾ ائمّه طاهرین ﷺ هستند، خداوند تبارک و تعالی فرموده و آن‌ها قصد شده‌اند به آنچه فرموده است:

﴿وَ لَوْ لا دَفْعُ اللهِ النّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهُدِّمَتْ صَوامِعُ وَ بِيَعٌ وَ صَلَواتٌ وَ مَساجِدُ يُذْكَرُ فيهَا اسْمُ اللهِ كَثيرًا وَ لَيَنْصُرَنَّ اللهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللهَ لَقَوِيٌّ عَزيزٌ﴾ ۝٤٠

«و اگر خداوند شرّ بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند دیرها و صومعه‌ها و معابد یهود و نصاری و مساجدی که در آن‌ها نام خدا بسیار برده می‌شود ویران می‌گردد»

۱۹ ـ محمّد بن عبّاس ﷺ به سند خود از حمران روایت کرده است که گفت: از امام باقر ﷺ درباره آیه ﴿وَلَوْلا دَفْعُ اللهِ النّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ....﴾ سؤال کردم، فرمود: عدّه‌ای افراد صالح و شایسته بودند از کنار مردمی بد هجرت نمودند از ترس اینکه مبادا آن‌ها را به فساد بکشانند. پس خداوند شرّ ظالمین را از افراد صالح به وسیله آن مردمان بد دفع کرد، و اجری به آن‌ها (مردمان بد) به خاطر آن که به سبب آن‌ها شرّ دفع شده داده نمی‌شود، و در مورد ما نیز قصّه همانند آنان است[۱]. [۲]

---

۱. توضیح مطلب: عدّه‌ای از اهل ایمان از نزد مردمی بد و منافق هجرت می‌کنند و دوری می‌گزینند و با آن‌ها معاشرت نمی‌کنند از ترس این که دچار فساد در دین نشوند، خداوند به وسیله این مردم بد و منافق شرّ کفّار را از مؤمنین دفع می‌کند، خلفای غاصب و بنی امیه و امثال آنان که با مشرکین می‌جنگند شرّ مشرکین از اهل ایمان به وسیله آن خلفای غاصب دفع می‌شود و خداوند به خاطر این دفع کردن اجر و پاداشی به آنان نمی‌دهد زیرا غرض آنان ریاست و سلطنت خودشان بوده است. همان طور که پیامبراکرم ﷺ فرموده است: «انّ الله یؤیّد هذا الدین بأقوام لا خلاق لهم: خداوند این دین را تأیید می‌کند به کسانی که خودشان بهره‌ای از دین ندارند». و اما این که فرموده است: «وفینا مثله» یعنی ما نیز از مخالفین دوری می‌گزینیم به خاطر بدی رفتارشان، خداوند ضرر کافرین و شرّ آنان را از ما به وسیله مخالفین دفع می‌نماید.

۲. بحار الانوار: ج۲۴، ص۳۶۱ ح۸۵.

۲۰ ـ و نیز به سند خود از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام و آن حضرت از پدر بزرگوارش روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه ﴿وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ....﴾ فرمود:

آن‌ها ائمّه طاهرین علیهم السلام هستند و آن‌ها عَلَم‌ها و نشانه‌ها و راهنمایان الهی‌اند، و اگر نبود صبر ایشان و انتظارشان که از جانب پروردگار فرج رسد، همگی کشته می‌شدند، خداوند تبارک و تعالی فرموده است: ﴿وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ «خداوند کسی را که در مقام یاری پروردگار باشد یاری می‌نماید، وخداوند قدرتمندی شکست‌ناپذیر است».

بیان مطلب: آیه شریفه می‌فرماید: «اگر خداوند شرّ بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، دیرها و صومعه‌ها و معابد یهود و نصاری و مساجد منهدم می‌شد» در تفسیر این آیه، امام علیه السلام فرموده‌اند: «صبر ائمّه طاهرین علیهم السلام و انتظارشان، از انهدام صومعه‌ها و معابد و مساجد جلوگیری کرده است»، زیرا اگر صبر نمی‌کردند و در انتظار فرج به سر نمی‌بردند قیام می‌کردند و بر اثر قیام، خود ایشان و بسیاری از مردم کشته می‌شدند و این سبب انهدام آن مواضع می‌گردید و انهدام آن‌ها سبب تعطیل شرایع آنان می‌شد. پس به وسیله ائمّه طاهرین علیهم السلام و صبر آنان، خداوند شرّ کافرین و مخالفین را از مؤمنین دفع نموده است.

مؤلّف در مورد علّت تعطیل شرایع می‌گوید:

زیرا برپایی شریعت و دین و آیین به سبب کتاب است و کتاب احتیاج به تأویل دارد، و تأویل را جز خدا و «راسخون در علم» نمی‌داند و راسخون در علم کسی جز ائمّه طاهرین علیهم السلام نیست. آنان هستند که تأویل کتاب حضرت موسی و عیسی و خاتم الانبیاء حضرت محمّد صلی الله علیه و آله را می‌دانند.

۲۱ ـ شاهد آن فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمود:

اگر تکیه بر مسند قضا کنم میان اهل تورات با تورات ایشان و میان اهل انجیل با انجیل ایشان و میان اهل قرآن با قرآنشان حکم می‌کنم به گونه‌ای که خود کتاب‌ها به سخن آیند

و گواهی دهند که علی علیه‌السلام راست گفت.[۱]

و چون خداوند سبحان می‌دانست که آن‌ها اهل صبر و شکیبایی هستند وعده نصرت به آن‌ها داد و فرمود: «و خداوند یاری می‌کند کسی را که او را ـ یعنی دین او را ـ یاری کند، همانا خداوند در سلطنتش بسیار قوی و نیرومند است».

سپس شأن کسانی که او را یاری می‌نمایند بیان کرد و فرمود:

﴿الَّذينَ إِنْ مَكَّنّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّكاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ للهِ عاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾ ﴿۴۱﴾

«آنان که اگر در روی زمین تمکن و قدرتی به ایشان دهیم نماز به پا دارند، زکات بپردازند، به خوبی‌ها فرمان دهند و از زشتی‌ها مردم را بازدارند و سرانجام کارها برای خدا و در اختیار او است».

۲۲ ـ محمّد بن عبّاس رحمه‌الله به سند خود از امام موسی بن جعفر علیهماالسلام و آن حضرت از پدرش از پدرانش علیهم‌السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه فرمودند:

«نحن هم»؛ ما هستیم که آن چنان هستیم.[۲]

۲۳ ـ و نیز به سند خود از عبد الله بن الحسن و ایشان از مادرش و او از پدرش، و او نیز از پدرش روایت کرده است که در تفسیر آیه مذکور فرمود:

این آیه در شأن ما اهل بیت علیهم‌السلام نازل شده است.[۳]

۲۴ ـ و نیز به سند خود از عیسی بن داود و او از حضرت موسی بن جعفر علیهماالسلام روایت کرده است که فرمردند:

روزی نزد پدرم در مسجد بودم شخصی محضر آن حضرت شرفیاب شد و پیش روی

---

۱. بحار الانوار: ج۴۰، ص۱۵۳ ح۱؛ مناقب ابن شهرآشوب: ج۱، ص۳۱۷، با کمی اختلاف.

۲. بحار الانوار: ج۲۴، ص۱۶۴ ح۷؛ تفسیر برهان: ج۶، ص۵۶۸، ح۱.

۳. تفسیر برهان: ج۶، ص۵۶۹، ح۲.

مبارکش ایستاد و عرض کرد: ای فرزند رسول خدا، آیه‌ای در کتاب خدا مرا خسته کرده و به رنج واداشته، در مورد آن از جابر بن یزید سؤال کردم، او مرا به سوی شما راهنمایی کرد.

امام علیه السلام فرمود: کدام آیه مورد نظر توست؟ گفت: این آیه شریفه **﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاةَ...﴾** پدرم فرمود: آری، این آیه در مورد ما نازل شده است، و قصّه‌اش این است:

فلانی و فلانی و گروهی دیگر ـ و نام آن‌ها را برد ـ نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله اجتماع نمودند و عرض کردند: ای رسول خدا، این امر ـ یعنی خلافت ـ بعد از شما به چه کسی می‌رسد؟ به خدا قسم اگر به یکی از اهل بیت شما برسد ما بیم داریم نسبت به خود و اگر به غیر آنان برسد، شاید غیر آنان به ما از آنان رحم کننده‌تر باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله از حرف آنان بسیار خشمگین گردید، سپس فرمود: بدانید و آگاه باشید، به خدا قسم اگر ایمان به خدا و رسول خدا می‌داشتید هرگز با آنان دشمنی نمی‌نمودید، زیرا که بغض و کینه آنان بغض و کینه من است و بغض و کینه من کفر به خدا است.

به خدا قسم اگر خداوند به آنان در زمین توانایی و قدرت دهد نماز را در وقت آن به پا دارند و زکات را در محلّ خودش بپردازند، به خوبی‌ها فرمان دهند و از بدی‌ها و زشتی‌ها باز بدارند، خداوند بینی کسانی را که مرا و اهل بیت مرا و ذریه‌ام را دشمن می‌دارند به خاک بمالد.

آن گاه خداوند این آیه را نازل فرمود: **﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّكاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلله عاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾**.

پس آن طایفه کلام حق را نپذیرفتند و خداوند این آیه شریفه را نازل فرمود: **﴿وَ إِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ عادٌ وَ ثَمُودُ * وَ قَوْمُ إِبْراهِيمَ وَ قَوْمُ لُوطٍ وَ أَصْحابُ مَدْيَنَ وَ كُذِّبَ مُوسى فَأَمْلَيْتُ لِلْكافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كانَ نَكِيرِ﴾**. «اگر تو را تکذیب کنند پیش از آن‌ها قوم نوح و عاد و ثمود پیامبرانشان را تکذیب کردند * و همچنین قوم ابراهیم و قوم لوط و اصحاب مدین (قوم شعیب) و نیز موسی (از سوی فرعونیان) تکذیب شد. پس من به

کافران مهلت دادم، سپس آن‌ها را گرفتار ساختم و مجازات کردم، پس چگونه بود انکار کردن و پاسخ آن».[1]

۲۵ ـ و نیز به سند خود از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

این آیه در شأن آل محمّد علیهم السلام، حضرت مهدی علیه السلام و یاران او است که خداوند ایشان را مالک شرق و غرب جهان گرداند، و به وسیله او دین را پیروز نماید و نیز به وسیله او و اصحاب او بدعت‌ها و باطل را بمیراند ـ همان طور که سفیهان حق را میرانده باشند ـ به گونه‌ای که دیگر اثری از ظلم و بدعت دیده نشود.[2]

﴿وَبِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَّشِيدٍ﴾ ﴿٤٥﴾

«و چاه پر آبی که معطّل مانده و قصر محکمی که مرتفع است».

۲۶ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از صالح بن سهل روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که در تفسیر آیه **﴿وَبِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَّشِيدٍ﴾** فرمودند:

امیرالمؤمنین علیه السلام مقصود از ﴿قَصْرٍ مَّشِيدٍ﴾ است و مراد از ﴿بِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ﴾ حضرت فاطمه و فرزندان بزرگوار ایشان می‌باشند که از ملک و سلطنت و فرمانروایی کنار زده شدند.[3]

۲۷ ـ کلینی رحمه الله به سند خود از علی بن جعفر و ایشان از برادر بزرگوارش حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام روایت کرده‌اند که در تفسیر این آیه شریفه فرمودند:

مقصود از ﴿بِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ﴾ امامی است که سکوت اختیار کرده و مراد از ﴿قَصْرٍ مَّشِيدٍ﴾ امام ناطق است.[4]

۲۸ ـ حسین بن جبیر رحمه الله حدیثی را مرفوعا از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که

---

۱. بحار الانوار: ۱۶۵/۲۴ ح۸ ، تفسیر برهان: ۸۹۲/۳ ح۳.

۲. تفسیر قمی: ج۲، ص۶۲ ؛ المحجّة: ص۱۴۳ ؛ منتخب الأثر: ص۴۷۰، ح۱ ؛ ینابیع المودّة: ص۴۲۲.

۳. تفسیر برهان: ج۶، ص۵۷۳، ح۷.

٤. کافی: ج۱، ص۴۲۷، ح۷۵ ؛ تفسیر برهان: ج۶، ص۵۷۱، ح۲.

در تفسیر این آیه شریفه فرمودند:

مقصود از «قصر مرتفع» رسول خدا صلی الله علیه و آله و مراد از «چاه پر آبی که معطّل مانده» وجود مقدّس امیرالمؤمنین علیه السلام است.

علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر این آیه شریفه فرموده است:

این مثلی است برای آل محمّد علیهم السلام: ﴿**بِئْرٍ مُعَطَّلَةٍ**﴾ یعنی «چاه پر آبی که از آن آب کشیده نمی‌شود» و آن امامی است که غایب گشته و از علم او اقتباس نمی‌شود.

﴿**قَصْرٍ مَشِيدٍ**﴾ یعنی «قصر مرتفع» و آن مَثَل برای امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمّه طاهرین علیهم السلام است که فضائل ایشان در سرتاسر عالم منتشر گشته و بر همه دنیا اشراف و درخشندگی دارد.[1]

محمّد بن حسن بن ابی خالد که ملقّب به شُنبوله است در این رابطه شعری را سروده است که ترجمه‌اش چنین است:

چاه پرآبی که معطّل مانده و از آن استفاده نمی‌شود و قصر مرتفع

این دو مثل جالبی برای آل محمّد علیهم السلام است.

«قصر» مجد و شکوه ایشان است که به آن نمی‌توان رسید

«بئر» علم ایشان است که از آن برداشته نمی‌شود.[2]

﴿فَالَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ * وَ الَّذِينَ سَعَوْا فِى آياتِنا مُعاجِزِينَ أُولِئكَ أَصْحابُ الْجَحِيمِ﴾ (۵۰) و (۵۱)

«آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دهند از آمرزش و روزی کریمانه و ارزشمند الهی برخوردار می‌گردند * و کسانی که تلاش کنند در آیات ما که آن را ناتوان جلوه دهند یعنی در محو کردن آیات ما بکوشند آن‌ها به یقین اهل دوزخند»

۱. تفسیر قمی: ج ۲، ص ۵۹؛ بحار الانوار: ج ۲۴، ص ۱۰۱، ح ۵؛ تفسیر برهان: ج ۶، ص ۵۷۱.

۲. تفسیر قمی: ۵۹/۲؛ بحار الانوار: ج ۲۴، ص ۱۰۱ ح ۵؛ تفسیر برهان: ج ۶، ص ۵۷۱، ح ۱.

۲۹ ـ محمّد بن عبّاس رحمه الله به سند خود از امام موسی بن جعفر علیهما السلام و آن حضرت از پدر عزیز و بزرگوارش امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که در مورد این آیه شریفه ﴿فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ فرمودند: ایشان آل محمّد علیهم السلام هستند.

﴿وَ الَّذِينَ سَعَوْا فِي﴾ قطع مودّة آل محمّد ﴿مُعاجِزِينَ أُولئِكَ أَصْحابُ الْجَحِيمِ﴾ یعنی «آن‌ها که تلاش می‌کنند مودّت آل محمّد علیهم السلام و رشته ارادت با آنان را قطع کنند و می‌کوشند که آن را ناتوان جلوه دهند و محو کنند، به یقین آنان اهل دوزخند».

و فرمودند: مقصود چهار نفر: تیمی و عدوی و آن دو اموی یعنی عثمان و معاویه‌اند.[1]

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَّسُولٍ وَلاَ نَبِيٍّ إِلاَّ إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ﴾ ﴿۵۲﴾

«و پیش از تو هیچ پیامبر و رسولی نفرستادیم مگر آنکه هرگاه آرزویی می‌کرد شیطان در آن دخالت می‌نمود و القائاتی می‌کرد امّا خداوند آن القائات را از بین می‌برد»

۳۰ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از حکم بن عیینه روایت کرده است که گفت: حضرت علی بن الحسین علیهما السلام به من فرمودند:

ای حکم، آیا می‌دانی آیه‌ای که به وسیله آن حضرت علی علیه السلام قاتل خود را و امور عظیمی را که به مردم خبر می‌داد می‌شناخت کدام است؟ عرض کردم: نه به خدا قسم نمی‌دانم، شما به من بیاموزید و از آن مرا با خبر سازید.

حضرت فرمودند: این آیه شریفه است که خداوند تبارک و تعالی فرموده است: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَّسُولٍ وَلاَ نَبِيٍّ ـ ولا محدّث».

عرض کردم: آیا حضرت علی علیه السلام محدّث[2] بود؟ فرمود: آری، و هر امامی از ما اهل

---

۱. بحار الانوار: ج۲۳، ص۳۸۱ ح۷۳؛ تفسیر برهان: ج۶، ص۵۷۵؛ تفسیر کنز الدقائق: ج۶، ص۵۳۸.

۲. محدَّث: یعنی با او سخن گفته شده، محدّث کسی است که کلام ملائکه را می‌شنود در حالی که چیزی را نمی‌بیند.

بیت محدّث می‌باشد.[1]

۳۱ـ و نیز به سند خود از حارث بن مغیره روایت کرده است که گفت: حکم بن عیینه به من گفت: مولایم حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرمودند:

همانا تمام علم حضرت علی علیه السلام در یک آیه از قرآن است.

حمران بن اعین خارج شد که از آن حضرت سؤال کند ولی دریافت که متأسفانه از دنیا رحلت فرموده‌اند.

به امام باقر علیه السلام عرض کرد: حکم بن عیینه از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام روایت کرده است که فرموده‌اند: تمام علم حضرت علی علیه السلام در یک آیه از قرآن است. امام علیه السلام فرمودند: آیا نمی‌دانی کدام آیه است؟ عرض کردم: نه، فرمودند: این آیه شریفه است: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ ـ ولا محدّث»؛ آنگاه شأن رسول و پیامبر و محدث را آشکار ساخت ـ درود خداوند بر همه آنان باد ـ[2]

۳۲ـ و نیز به سند خود از بُرَید عجلی روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه السلام درباره رسول و نبی و محدّث سؤال کردم، فرمودند:

رسول کسی است که ملائکه نزد او می‌آید و می‌بیند و پیام الهی را از او می‌گیرد.

نبی کسی است که در خواب می‌بیند و آنچه را که می‌بیند عین واقع است و همان طور است که دیده است.

محدث کسی است که کلام ملائکه و گفتار آنان را می‌شنود ولی چیزی نمی‌بیند بلکه در گوشش طنین انداز و در قلب او افکنده می‌شود.[3]

---

۱. تفسیر برهان: ج۶، ص۵۷۷، ح۳.

۲. تفسیر برهان: ج۶، ص۵۷۸، ح۴.

۳. تفسیر برهان: ج۶، ص۵۷۸، ح۵.

﴿إِلاّ إِذا تَمَنّى أَلْقَى الشَّيْطانُ فى أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللّٰه ما يُلْقِي الشَّيْطانُ﴾ ﴿۵۲﴾

«هرگاه آرزویی می‌کرد شیطان در آن دخالت می‌نمود و القائاتی می‌کرد، امّا خداوند آن القائات را از بین می‌برد».

۳۳ـ محمّد بن عبّاس رحمه‌الله به سند خود از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه مذکور فرمودند:

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خارج شدند در حالی که دچار گرسنگی شدیدی بودند، نزد یکی از انصار رفتند. او برای آن حضرت بزغاله‌ای ذبح نمود و یک خوشه خرمای نارسیده و رطب برید و حاضر نمود، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آرزو کرد علی علیه‌السلام را و فرمود: مردی از اهل بهشت بر شما وارد می‌شود.

پس ابوبکر آمد، پس از او عمر و عثمان آمد و آن گاه حضرت علی علیه‌السلام وارد شدند، و این آیه نازل گردید: ﴿إِلاّ إِذا تَمَنّى أَلْقَى الشَّيْطانُ في أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللّٰه ما يُلْقِي الشَّيْطانُ﴾ـ بعلي حين جاء بعدهم ـ﴿ثُمَّ يُحْكِمُ اللّٰه آياتِهِ﴾ پیش از تو رسول و پیامبری نفرستادیم مگر آن که هرگاه آرزویی می‌کرد شیطان در آن دخالت می‌نمود و القائاتی می‌کرد امّا خداوند آن القائات را ـ به وسیله علی علیه‌السلام هنگامی دل که بعد از آنان آمد ـ از بین برد...[1]

۳۴ـ و تأیید می‌کند آن را آن چه علی بن ابراهیم روایت کرده است، او گفته است: از خاصّه روایت شده از امام صادق علیه‌السلام که فرمودند:

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دچار فقر و گرسنگی شدند. نزد یکی از انصار آمدند و به او فرمودند: آیا نزد تو طعامی یافت می‌شود؟ عرض کرد: آری، ای رسول خدا. بزغاله‌ای را ذبح کرد و آن را بریان نمود. همین که آن را نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آورد، پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آرزو کرد که حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام با او باشند.

در این هنگام آن دو منافق یعنی ابوبکر و عمر آمدند. سپس بعد از آن دو حضرت علی ابن ابی طالب علیه‌السلام وارد شدند. خداوند تبارک و تعالی این آیه شریفه را در این زمینه نازل

---

۱. تفسیر برهان: ج۶، ص۵۷۷ ح۲.

فرمود: «وَمَا أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ مِن رَّسُولٖ وَلَا نَبِيٍّ ـ ولا محدّث ـ».

سپس امام صادق علیه‌السلام فرمود: آیه این گونه نازل شده است:

﴿إلاّ إذا تَمَنّى أَلْقَى الشَّيْطانُ في أُمْنِيَّتِهِ﴾ يعني فلاناً وفلاناً ﴿فَيَنْسَخُ الله ما يُلْقِي الشَّيْطانُ﴾ يعني لمّا جاء علي علیه‌السلام بعدهما ﴿ثُمَّ يُحْكِمُ الله آياتِهِ﴾ يعني ينصر أميرالمؤمنين علیه‌السلام ﴿وَالله عَليمٌ حَكيمٌ﴾.

مگر هرگاه آرزو می‌کرد شیطان در آرزوی او دخالت می‌کرد یعنی فلانی و فلانی، پس خداوند آنچه شیطان القا می‌نمود نسخ می‌کرد، یعنی هنگامی که علی علیه‌السلام بعد از آن دو آمد، سپس آیات خود را استحکام می‌بخشید، یعنی امیر المؤمنین علیه‌السلام را یاری می‌نمود، و خداوند دانا و حکیم است.[1]

بیان این تأویل:

این که فرمود: ﴿إذا تَمَنّى أَلْقَى الشَّيْطانُ في أُمْنِيَّتِهِ﴾«هرگاه آروز می‌کرد شیطان در آرزوی او دخالت می‌نمود» یعنی در آن‌چه آرزو می‌کرد چیزی را که دوست نمی‌داشت و نمی‌خواست دخالت می‌داد.

«و آنچه القا می‌کرد آن را در آرزوی نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله » بیانش این است که شیطان به اولیاء خودش وساوس خود را القا می‌کرد و به آن‌ها الهام می‌داد که محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله فلانی را میهمان نموده است به سوی او بروید تا از طعام بخورید و فضیلت آن مقام و جایگاه را احراز نمایید. پس پیش از حضرت علی علیه‌السلام آمدند تا فتنه باشد برای کسانی که در دل‌های آنان مرض است.

سپس خداوند سبحان فرمود: ﴿فَيَنْسَخُ الله ما يُلْقِي الشَّيْطانُ﴾«پس خداوند آن چه شیطان القا می‌نمود نسخ می‌کرد»، و آن چیزی است که اولیاء شیطان در خاطر خویش پنهان می‌داشتند که آن چه انجام دهند فضیلتی برای آنان باشد، خداوند آن را نسخ می‌نمود به این که آن را برای آنان رذیلت قرار می‌داد، چون که آنان به غیر تمنّای نبی

۱. تفسیر قمی: ج۲، ص۶۰ با اختلافی اندك ؛ بحار الانوار: ج۱۷، ص۸۵ ذح۱۴.

اکرم به خلاف آن چه اراده نموده آمدند.

سپس خداوند سبحان فرمود: ﴿ثُمَّ يُحْكِمُ اللهُ آياتِهِ﴾ «سپس امر آیاتش را استحکام بخشید» و آیاتش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام هستند، ﴿وَ اللهُ عَليمٌ حَكيمٌ﴾ «و خداوند به هر چیز دانا و حکیم است» هر چیز را در جای خویش قرار می‌دهد دنیا را برای شیطان و اولیاء او و حزب ستم پیشه ایشان، و آخرت را برای حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و خاندان پاک او و حزب پیروز و رستگار ایشان قرار می‌دهد، حمد و ثنا و ستایش سزاوار خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

﴿وَ الَّذينَ هاجَرُوا فى سَبيلِ اللهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ ماتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللهُ رِزْقًا حَسَنًا وَ إِنَّ اللهَ لَهُوَ خَيْرُ الرّازِقينَ﴾ ۵۸

«و کسانی که در راه خدا هجرت کردند سپس کشته شدند یا به مرگ طبیعی از دنیا رفتند خداوند روزی نیکویی به آن‌ها مرحمت می‌کند و بدون تردید خداوند بهترین روزی‌دهندگان است».

۳۵ ـ محمّد بن عبّاس رحمه الله به سند خود از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام و آن حضرت از پدر بزرگوارش روایت کرده‌اند که در تفسیر این آیه شریفه ﴿وَالَّذينَ هاجَرُوا في سَبيلِ اللهِ﴾ فرمودند:

این آیه در مورد امیر المؤمنین علیه السلام نازل شده است.[1]

﴿ذلِكَ وَ مَنْ عاقَبَ بِمِثْلِ ما عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنْصُرَنَّهُ اللهُ إِنَّ اللهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ﴾ ۶۰

«آری چنین است، و هر کس عقوبت کند به مانند آنچه به او ستم شده، سپس مورد تعدّی و ستم قرار گیرد خدا او را یاری خواهد کرد، به راستی خداوند عفو کننده و آمرزنده است».

---

۱. بحار الانوار: ج۲۴، ص۳۶۱ ح۸۶.

۳۶ ـ و نیز به سند پیشین از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام و آن حضرت از پدر بزرگوارش روایت کرده است که فرمودند:

از پدرم حضرت محمد بن علی ـ که درود خدا بر او باد ـ شنیدم که زیاد این آیه شریفه را تکرار می‌نمود. عرض کردم: پدر جان فدای شما شوم، گمان می‌کنم که این آیه به خصوص در مورد امیرالمؤمنین نازل شده است؟ حضرت فرمودند: آری چنین است.[۱]

﴿لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ﴾ ﴿۶۷﴾

«برای هر امتی روش خاصی در عبادت قرار دادیم که آنها انجام دهند».

۳۷ ـ محمّد بن عباس رحمه الله به سند خود از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام و آن حضرت از پدر بزرگوارش علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

هنگامی که این آیه مبارکه نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله مردم را فرا خواند و در اجتماع آن‌ها فرمود: ای گروه انصار و مهاجر، خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «برای هر امتی ما آئینی و روشی قرار دادیم که آنها آن روش را دنبال کنند».

مقصود از «منسک و آیین و روش» امام است برای هر امّتی بعد از پیامبرش، تا پیامبر بعدی را درک کند. بدانید و آگاه باشید ملازم بودن با امام و اطاعت او دین واقعی است و آن همان «منسک» یعنی راه و روش است و او علی بن ابی طالب علیهما السلام است که بعد از من امام و پیشوای شما است. من شما را به راه او و هدایت او دعوت می‌کنم زیرا که او بر هدایت و بر صراط مستقیم است.

آن گروه از جا برخاستند در حالی‌که شگفت زده بودند و می‌گفتند: به خدا قسم ما با او نزاع خواهیم داشت و او را از این امر عزل خواهیم نمود و به اطاعت او هرگز راضی نیستیم، اگر چه رسول خدا فریفته او است.

در این هنگام خداوند تبارک و تعالی این آیات را نازل فرمود:

---

۱. بحار الانوار: ج۲۴، ص۳۶۲ ذح۸۶.

﴿وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَى هُدًى مُسْتَقِيمٍ * وَإِنْ جَادَلُوكَ فَقُلِ اللهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ * اللهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ...﴾ «تو به سوی پروردگارت دعوت کن که بر هدایت و صراط مستقیمی * و اگر آنان با تو جدال نمودند بگو: خدا از کارهائی که شما انجام می‌دهید آگاه‌تر است * و خداوند در روز قیامت میان شما در آنچه اختلاف می‌کنید داوری خواهد کرد...».[1]

﴿وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنكَرَ يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا﴾ ۷۲

«و هنگامی که آیات روشن ما بر آنها تلاوت شود در چهره کسانی که کفر ورزیده‌اند آثار انکار را مشاهده می‌کنی به گونه‌ای که نزدیک است برخیزند و با مشت به تلاوت کننده آن آیات حمله کنند».

۳۸ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام و آن حضرت از پدر بزرگوارش علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه فرمودند:

هنگامی که آیه‌ای از کتاب خدا درباره امیرالمؤمنین علیه‌السلام نازل می‌شد که در آن صحبت از وجوب اطاعت او یا فضیلتی درباره او و یا درباره اهل بیتش بود، برای آن قوم ناخوشایند بود و ناراحت می‌شدند به گونه‌ای که تصمیم سوئی درباره آن حضرت می‌گرفتند، همان‌طور که از خشم و غضب و کینه و حسدی که نسبت به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله داشتند نقشه قتل آن حضرت را با رم دادن شتر آن حضرت در آن شب داشتند.[2]

---

۱. بحارالأنوار: ج۲۴ ص۳۶۲ ح۸۷ ؛ تفسیر برهان: ج۶، ص۵۸۹ ح۲.

۲. بحارالأنوار: ج۲۴، ص۳۶۲، ح۸۸ ؛ تفسیر برهان: ج۶، ص۵۹۰، ح۱.

﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّكُمْ ـ إلى قوله تعالى ـ فَنِعْمَ الْمَوْلى وَ نِعْمَ النَّصيرُ﴾ ﴿٧٧﴾ و﴿٧٨﴾

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، رکوع و سجده کنید و پروردگار خود را بندگی و پرستش نمایید... که چه مولای خوب و یاور خوبی است».

۳۹ ـ علی بن ابراهیم رحمه‌الله گفته است: خداوند سبحان ائمه طاهرین علیهم‌السلام را مخاطب قرار داد و فرمود:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، رکوع و سجده کنید و پروردگارتان را عبادت و بندگی نمایید، و کار نیکو بجا آورید، امید است رستگار شوید * و در راه خدا جهاد کنید آن گونه که سزاوار و شایسته است. او شما را برگزید، و در دین امر سنگین و دشواری بر شما قرار نداد، از آیین پدرتان ابراهیم پیروی کنید. خداوند شما را پیش از این در کتاب‌های پیشین و در این کتاب ـ یعنی قرآن ـ مسلمان نامیده است، تا پیامبر بر شما گواه باشد و شما بر ـ مؤمنین و ـ مردم گواه باشید، پس نماز را به پا دارید و زکات بپردازید و به ـ فرمان ـ خداوند تمسّک جویید که او مولا و سرپرست شما است، و او خوب مولا و خوب یاوری است».[1]

۴۰ ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از برید عجلی روایت کرده است که گفت: به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: در مورد این آیه شریفه «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، رکوع و سجده نمایید... او شما را برگزیده است» فرمود:

ما را قصد کرده و ما برگزیده شده‌ایم، و خداوند تبارک و تعالی در دین ﴿حَرَجٍ﴾ قرار نداده و «حرج» سخت‌تر از «ضیق» است.

﴿مِلَّةَ أَبيكُمْ إِبْراهيمَ﴾ «آیین پدرتان حضرت ابراهیم علیه‌السلام» از این قسمت از آیه نیز ما را به خصوص قصده کرده است.

﴿هُوَ سَمّاكُمُ الْمُسْلِمينَ﴾ «او شما را مسلمان نامیده» ﴿مِنْ قَبْلُ﴾ در کتب پیشین ﴿وَفي هذا﴾ و در این کتاب آسمانی یعنی قرآن.

---

۱. بحار الانوار: ج۲۴، ص۳۶۲ ح۸۸.

﴿لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾ رسول خدا بر ما گواه است به آنچه از طرف خداوند تبارک و تعالی تبلیغ نموده‌ایم، و ما بر مردم گواه هستیم، پس هر کس تصدیق کند روز قیامت او را تصدیق می‌نماییم و هر کس تکذیب کند ما او را تکذیب خواهیم کرد.[1]

۴۱ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از حضرت موسی بن جعفر و آن حضرت از پدر بزرگوارشان علیهما السلام روایت کرده‌اند که فرمود:

این آیه شریفه شما را به رکوع، سجود، عبادت و بندگی خدا امر کرده و آن را بر شما واجب فرموده است.

و امّا مقصود از «فعل خیر» در آیه شریفه، اطاعت امام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد.

«و در راه خدا جهاد کنید و حق جهاد را ادا نمایید او شما را برگزیده است» ای شیعیان آل محمّد، «و در دین بر شما حَرَج یعنی سختی و دشواری قرار نداده»، یعنی در دین چیزی قرار نداده که شما را در تنگنا قرار دهد.

﴿مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِن قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ﴾ «آئین پدرتان حضرت ابراهیم، او شما را از پیش مسلمان نام نهاد و در این زمان، تا پیغمبر گواه شما باشد» ای آل محمّد، ای کسانی که مسلمانان را به ودیعه نزد شما نهاده و اطاعت شما را بر آنها واجب فرموده است.

«و شما گواه باشید بر مردم» نسبت به آنچه قطع کردند از رحم شما، و ضایع ساختند از حق شما، و پاره نمودند از کتاب خدا، و عدول نمودند از حکم شما به غیر شما، پس ملازم زمین باشید «نماز را به پا دارید و زکات بپردازید و به خدا تمسک جوئید» ای آل محمّد، و ای اهل بیت محمّد صلی الله علیه و آله «او مولای شما» و شیعیان شما است «و او خوب مولا و خوب یاوری است».[2]

---

۱. کافی: ج۱، ص۱۹۱، ح۴؛ بحار الانوار: ج۲۳ ص۳۳۷ ح۸ به نقل از تفسیر فرات: ص۲۷۵ ح۱۰.

۲. تفسیر برهان: ج۶، ص۵۹۵، ح۶.

سُورَةُ المُؤْمِنُونَ

﴿بِسْمِ الله الرَّحْمنِ الرَّحيمِ * قَدْ أَفْلَحَ الْمُوءْمِنُونَ * الَّذينَ هُمْ فى صَلاتِهِمْ خاشِعُونَ ـ إلى قوله ـ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ ﴿۱﴾ ـ ﴿۱۱﴾

«به نام خداوند بخشاینده مهربان * به راستی اهل ایمان رستگارند * آنان که در نمازشان خاشع و فروتن اند... آنان که وارث فردوس برین و در آن جاودانه و همیشگی هستند».

۴۲ ـ محمّد بن عبّاس رحمه‌الله به سند خود از امام موسی بن جعفر علیهما‌السلام و آن حضرت از پدر بزرگوارش روایت کرده‌اند که در تفسیر آیات مذکور فرمودند:

این آیات در مورد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیر المؤمنین علیه‌السلام و حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام ـ که درود خدا بر همه آنان باد ـ نازل شده است.[1]

﴿وَ إِنَّ هذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ﴾ ﴿۵۲﴾

«بدون تردید این امّت شما است امّتی یگانه، و من پروردگار شما هستم، پس تقوا پیشه کنید»

۴۳ ـ محمّد بن عبّاس رحمه‌الله به سند خود از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه **﴿وَإِنَّ هذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً واحِدَةً﴾** فرمودند:

---

۱. بحار الانوار: ج۲۳، ص۳۸۲ صدرح۷۴.

مقصود از «امّت واحده» آل محمّد علیهم‌السلام است.[1]

۴۴ ـ مؤلّف رحمه‌الله گوید: بنابراین مخاطب در ﴿أُمَّتُكُمْ﴾ آل محمّد علیهم‌السلام هستند. و «امت واحدة» یعنی جدا و پراکنده نیستند نه در گفتار و نه در رفتار، بلکه بر یک طریقه و منهج سلوک می‌نمایند و هرگز اختلافی ندارند. اگر مقصود از این امّت، تمام امّت حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله باشد، نمی‌فرمود: «واحده» زیرا پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌اند:

ستفترق أُمّتي من بعدي على ثلاثة وسبعين فرقة، فرقة منها ناجية والباقي في النار.

به زودی بعد از من امّتم هفتاد و سه فرقه و گروه می‌شوند، تنها یک گروه از آنان اهل نجات و بقیه در آتش‌اند.[2]

و آن گروه اهل نجات همان «امّت واحدة» هستند و آن‌ها آل محمّد علیهم‌السلام و شیعیان ایشان می‌باشند.

﴿إِنَّ الَّذينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ * وَ الَّذينَ هُمْ بِآياتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ * وَ الَّذينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لا يُشْرِكُونَ * وَ الَّذينَ يُؤْتُونَ ما آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلى رَبِّهِمْ راجِعُونَ * أُولئِكَ يُسارِعُونَ فِي الْخَيْراتِ وَ هُمْ لَها سابِقُونَ﴾ ﴿۵۷﴾ ـ ﴿۶۱﴾

«کسانی که از ترس پروردگارشان بیمناکند * و آنان که به آیات پروردگارشان ایمان دارند * و آن‌ها که به پروردگارشان شرک نمی‌ورزند * و آن‌ها که از کارهای نیکو آنچه را که می‌توانند انجام می‌دهند و با این حال دل‌های ایشان هراسناک است از این که سرانجام به سوی پروردگارشان باز می‌گردند * چنین کسانی در خیرات شتاب می‌کنند و از دیگران سبقت می‌گیرند».

---

۱. بحار الانوار: ج۲۴، ص۱۵۸ ح۲۲.

۲. خصال: ص۵۸۵ ح۱۱، بحار الانوار: ج۲۸، ص۴ ح۳.

۴۵ ـ محمّد بن عبّاس رحمه الله به سند خود از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام (و آن حضرت از پدر بزرگوارش) روایت کرده‌اند که فرمودند:

آیات مذکور در شأن امیر المؤمنین علیه السلام و فرزندان پاک آن حضرت نازل شده است.[۱]

آری آن‌ها بودند که در پیشگاه با عظمت پروردگار رعشه بر اندامشان می‌افتاد، در هنگام وضو رنگ چهره آنان تغییر می‌کرد و در حال نماز بندهای بندشان می‌لرزید.

۴۶ ـ کلینی رحمه الله در تأویل این آیه شریفه ﴿**وَالَّذینَ یُؤتُونَ ما آتَوا وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلی رَبِّهِمْ راجِعُونَ**﴾ به سند خود از حفص بن غیاث روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمودند:

اگر می‌توانید کاری کنید که شناخته نشوید آن کار را انجام دهید، ضرری به حال تو ندارد اگر مردم مدح و ثنای تو نگویند، و ضرری به تو نمی‌زند اگر مردم تو را مورد مذمت و نکوهش قرار دهند در صورتی که نزد خداوند تبارک و تعالی ستوده و آبرومند باشی.

امیرالمؤمنین علیه السلام همواره می‌فرمود:

خیری در دنیا نیست مگر برای یکی از این دو نفر: کسی که هر روز کار نیکی به نیکی‌های خود بیفزاید و کسی که کارهای زشت خود را با توبه جبران نماید، ولی کجا است برای او توبه، به خدا قسم اگر سجده کند به حدّی که گردنش قطع شود خداوند عزوجل عملی را جز با ولایت ما اهل بیت از او نمی‌پذیرد.

آگاه باشید کسی که حق ما را بشناسد یا امید ثواب و پاداش به وسیله ما داشته باشد به نیم مد (تقریباً ۵ سیر) خوراک در هر روز و بدانچه عورت او را بپوشاند و آنچه با آن سر خود را پوشیده نگه دارد راضی و خشنود است و به خدا قسم با این حال ترسان و هراسانند و دوست دارند که همین مقدار حظّ و بهره آنها از دنیا باشد و خداوند تبارک و تعالی آنها را در قرآن این چنین توصیف فرموده است: ﴿**وَالَّذِینَ یُؤتُونَ مَا آتَوا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ**﴾ «کسانی که انجام می‌دهند از کارهای نیکو آنچه را که می‌توانند انجام دهند و با این

---

۱. بحار الانوار: ج۲۳، ص۳۸۲ ذح۷۴ و ج۳۵ ص۳۳۴ ح۱۱.

حال دلهای ایشان بیمناک و هراسناک است».

آنها چه کاری انجام می‌دهند؟ به خدا قسم آنها اطاعت خدا را همراه با محبت و ولایت ما انجام می‌دهند و با این حال ترسانند که مبادا از آنها نپذیرند، و به خدا قسم بیم آنها نه بیم شک در اعتقاداتشان می‌باشد بلکه بیم آن است که مبادا در محبت و اطاعت ما مقصّر باشند و کوتاهی نموده باشند.[1]

﴿وَإِنَّ الَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ﴾ ﴿٧٤﴾

«همانا کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند از صراط مستقیم منحرفند».

۴۷ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از زید بن موسی و او از پدرش حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و آن حضرت از پدرش... از حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده‌اند که در تفسیر این آیه شریفه «کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، از راه راست و مستقیم منحرفند» فرمود:

مقصود از «راه مستقیم» که از آن منحرفند ولایت ما اهل بیت است.[2]

۴۸ ـ و نیز به سند خود از اصبغ بن نباته و او از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه مذکور فرمودند:

مقصود از «صراط» در این آیه شریفه ولایت ما است.[3] یعنی کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند از ولایت ما منحرفند.

---

۱. کافی: ج۲ ص۴۵۷ باب محاسبة العمل.

۲. بحار الانوار: ج۲۴، ص۲۲، ح۴۳؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۳۵، ح۲.

۳. تأویل الآیات، ج۱، ص۳۵۵، ح۷، بحار الانوار، ج۲۴، ص۲۲، ح۴۴، اللوامع النورانیة، ص۲۴۲، تفسیر برهان، ج۷، ص۳۵، ح۳.

﴿قُلْ رَبِّ إِمّا تُرِيَنّي ما يُوعَدُونَ﴾ ﴿۹۳﴾

«و بگو: پروردگارا، اگر عذاب‌هایی را که به آنان وعده داده می‌شود به من نشان دهی»

۴۹ ـ محمّد بن عبّاس رحمه‌الله به سند خود مرفوعاً از ابن عبّاس و جابربن عبد الله روایت کرده است که گفتند: از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدیم در آخرین حج ایشان یعنی حجّة الوداع، در حالی که در منی بودند، فرمودند:

شما را می‌شناسم که بعد از من به کفر بازمی‌گردید برخی از شما برخی دیگر را گردن می‌زند، و به خدا قسم اگر چنین کردید مرا خواهید دید که در میان گروهی از لشکریان شما را می‌زنم، آن‌گاه التفاتی به عقب نمود و سپس روی مبارک به ما کرد و فرمود: یا علی، یا علی.

گفت: ما را این گونه حدیث نمودند که جبرئیل به آن حضرت اشاره نمود.

و بار دیگر گفت: دیدم که جبرئیل به آن حضرت عرض کرد.

پس این آیات نازل شد: **﴿قُلْ رَبِّ إِمّا تُرِيَنّي ما يُوعَدُونَ * رَبِّ فَلا تَجْعَلْني فِي الْقَوْمِ الظّالِمينَ * وَإِنّا عَلى أَنْ نُرِيَكَ ما نَعِدُهُمْ لَقادِرُونَ﴾** «بگو: پروردگارا، اگر عذاب‌هایی را که به آنان وعده داده می‌شود به من نشان دهی * پروردگارا مرا در زمره گروه ستمگران قرار مده * و همانا ما بر اینکه به تو نشان دهیم آنچه را که به آنان وعده کرده‌ایم قادر و توانا هستیم.[۱]

مؤلّف رحمه‌الله گوید: این حدیث دلالت می‌کند بر این که علی بن ابی طالب علیه‌السلام زمانی که در آن لشکرگاه باشد که با آن‌ها زد و خورد می‌کند گویا نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است، زیرا که فعل آن حضرت فعل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و گفتار آن حضرت، گفتار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

﴿فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوازينُهُ فَأُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ ﴿۱۰۲﴾

«کسانی که کفّه اعمالشان سنگین است، آن‌ها همان رستگارانند».

---

۱. مجمع البیان: ج۷، ص۱۱۷؛ شواهد التنزیل: ج۱، ص۴۰۳ ح۵۵۹؛ تفسیر فرات: ص۲۷۸ ح۳۷۹.

۵۰ ـ محمّد بن عبّاس رحمه‌الله به سند خود از امام موسى بن جعفر علیهما‌السلام ، و آن حضرت از پدر بزرگوارش، و آن حضرت از امام باقر علیه‌السلام روايت كرده‌اند كه در تفسير آيه مذكور فرمودند:

اين آيه مباركه در شأن ما نازل شده است.[1]

﴿أَ لَمْ تَكُنْ آياتِي تُتْلى عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِها تُكَذِّبُونَ﴾ ۱۰۵

«آيا آيات من بر شما خوانده نمى‌شد و شما آن‌ها را تكذيب مى‌كرديد».

۵۱ ـ و نيز به سند حديث پيشين از امام باقر علیه‌السلام روايت كرده است كه در تفسير اين آيه شريفه ﴿أَلَمْ تَكُنْ آياتِي تُتْلى عَلَيْكُمْ فَكُنتُمْ بِها تُكَذِّبُونَ﴾ فرمودند:

آياتى را كه خداوند مى‌فرمايد: «آيا بر شما خوانده نشد؟» در مورد حضرت على بن ابى طالب علیهما‌السلام بوده است.[2]

مؤلّف رحمه‌الله گويد: به دشمنان اهل بيت علیهم‌السلام كه وزنه اعمالشان سبك است گفته مى‌شود: «آيا آيات من بر شما خوانده نشد ـ درباره حضرت على علیه‌السلام ـ و شما آن‌ها را تكذيب مى‌كرديد؟ وقتى به آن‌ها چنين گفته شود، آن‌ها مى‌گويند: ﴿قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ﴾ «پروردگارا شقاوت و بدبختى بر ما غلبه كرد و ما گروهى گمراه بوديم».

در آيات بعدى خداوند در پاسخ اين بدبختان گمراه مى‌فرمايد: «فراموش كرده‌ايد كه شما گروهى از بندگان خوب مرا به باد مسخره مى‌گرفتيد من امروز آن‌ها را به خاطر صبر و استقامتشان پاداش دادم، آن‌ها پيروز و رستگارند» و آن‌ها شيعيان آل محمّد علیهم‌السلام هستند.

---

۱. تفسير برهان: ج۷، ص۴۵ ح۹؛ بحار الانوار: ج۲۴، ص۲۵۸ ح۵.

۲. تفسير برهان: ج۷، ص۱۴۷ ح۱.

سُورَةُ النُّورِ

بسم الله الرحمن الرحیم

﴿اللّه نُورُ السَّماواتِ وَ الأَرْضِ ـ إلی قوله ـ وَ اللّه بِكُلِّ شَىْءٍ عَليمٌ﴾ ۳۵

«خداوند روشنی بخش آسمان‌ها و زمین است... و خداوند به هر چیز دانا است».

معنای آیه شریفه: نور خداوند سبحان هدایت او است که به وسیله آن مؤمنان را به سوی ایمان هدایت می‌کند.

﴿كَمِشْكَاةٍ﴾ دریچه در دیوار و طاقچه‌ای که چراغ را در آن می‌گذارند.

﴿الْمِصْباحُ﴾ فتیله چراغ ﴿الزُّجاجَةُ﴾ قندیل ﴿كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾ ستاره‌ای که به درّ نسبت داده شده در روشنایی و صفای آن. یعنی نور این اشیاء روشنایی می‌بخشد در هدایت و دین مانند کوکب درّی.

﴿يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ﴾ برافروخته می‌شود از درخت زیتون یعنی از روغن درخت مبارک زیتون.

گفته شده: هفتاد پیامبر از آن خرسند شده و او را به برکت دعا کرده و به خاطر آن «مبارکه» نامیده شده است.

﴿لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ﴾ سایه شرق و غرب بر آن واقع نمی‌شود بلکه آشکار گشته در خورشید. ﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ﴾ نزدیک است روغن آن روشنی بخشد از صفایی که دارد، ﴿وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ﴾ اگر چه آتش به آن نرسد.

این معنای ظاهر آیه است و امّا معنای باطن آیه: مثلی است که خداوند سبحان

برای پیامبرش زده است: «نور خدا» ذات مقدّس آن حضرت است. «مِشکاةٍ»سینه مبارک او. ﴿زُجاجَةٍ﴾ قلب پاک او. ﴿مِصْباحُ﴾ نبوّت او است که روشنی می‌بخشد در دنیا و دین و به وسیله آن مکلّفین هدایت می‌شوند.

﴿يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَكَةٍ﴾ یعنی شجره نبوّت و آن ابراهیم عليه السلام است زیرا که او اصل و اساس انبیاء است که بعد از او آمده‌اند و آن‌ها فرزندان او هستند.

﴿يَكادُ زَيْتُها يُضيءُ﴾ یعنی نزدیک است نور حضرت محمّد صلى الله عليه وآله بیان کند برای مردم و آشکار سازد اگرچه تکلّم نکرده باشد به آن.

۱ ـ طبرسی رحمه الله در تفسیر این آیه شریفه گفته است: از حضرت رضا عليه السلام روایت شده است که فرمودند:

مقصود از ﴿مشكاة﴾ در این آیه شریفه ما هستیم، و ﴿مصباح﴾ حضرت محمّد صلى الله عليه وآله است ﴿يَهْدِي اللهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشاءُ﴾ یعنی خدا هر که را دوست بدارد ـ به ولایت ما ـ هدایت می‌کند.

۲ ـ صدوق رحمه الله به سند خود از فضیل بن یسار روایت کرده است که گفت:

از امام صادق عليه السلام در مورد این آیه شریفه سؤال نمودم: ﴿اللهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ﴾ فرمود: آری خدا چنین است یعنی روشنی بخش آسمانها و زمین است.

عرض کردم: **﴿مَثَلُ نُورِهِ﴾**؟ فرمود: **مثل نور او حضرت محمد صلى الله عليه وآله است.**

عرض کردم: **﴿كَمِشْكَاةٍ﴾**؟ فرمود: **«مشکاة» سینه مبارک حضرت محمد صلى الله عليه وآله است.**

عرض کردم: **﴿فِيهَا مِصْبَاحٌ﴾**؟ فرمود: **چراغی که در آن نور علم یعنی نبوت است.**

عرض کردم: **﴿الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ﴾**؟ فرمود: **مقصود علم رسول خدا است که به قلب نورانی حضرت علی عليه السلام منعکس گشته است.**

عرض کردم: **﴿كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾**؟ فرمود: **چرا «کأنّها» می‌خوانی؟** عرض کردم: **چه بخوانم؟** فرمود: **«کأنّه کوکبٌ دُرّیّ».**

عرض کردم: **﴿يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونِةٍ لاَّ شَرْقِيَّةٍ وَلاَ غَرْبِيَّةٍ﴾**؟ فرمود: **مقصود امیرالمؤمنین عليه السلام است که نه یهودی بوده و نه نصرانی.**

عرض کردم: ﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ﴾؟ فرمود: نزدیک است که علم از دهان مبارک عالم از آل محمد علیهم‌السلام خارج شود پیش از آنکه به آن تکلم کند.

عرض کردم: ﴿نُورٌ عَلَى نُورٍ﴾؟ فرمود: امامی به دنبال امام دیگر.[۱]

۳ ـ و نیز به سند خود از عیسی بن راشد و او از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه فرمودند:

﴿كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ﴾ «مشکاة» نور علم است در سینه مبارک پیامبر اکرم حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله.

﴿الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ﴾ «زجاجة» سینه مقدس امیرالمؤمنین علیه‌السلام است که علم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به آن منتقل گردیده است.

﴿الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ﴾ آن «ستاره درخشان» از شجره مبارکه فروزان است یعنی از نور علم برافروخته و فروزان است.

﴿لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ﴾ نه یهودی است و نه نصرانی.

﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ﴾ نزدیک است که عالم از آل محمد علیهم‌السلام تکلم کند به علم، پیش از آنکه از او سؤال شود.

﴿نُورٌ عَلَى نُورٍ﴾ یعنی امامی که به نور علم و حکمت تأیید شده باشد و به دنبال امامی از آل محمد علیهم‌السلام آید، و این ارسال حجج از زمان آدم تا برپایی قیامت بوده و خواهد بود. آنان اوصیا هستند که خداوند تبارک و تعالی جانشینان خودش در زمین و حجّتش بر خلق قرار داده است، زمین در هر عصر و زمانی خالی از یکی از آنان نیست.[۲]

۴ ـ و نیز به سند خود از جابر بن یزید و او از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه فرمودند:

«مِشْكَاةٍ» سینه مبارک رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است. «فيها مِصْبَاحٌ» که در آن مصباح است و

---

۱. معانی الأخبار: ص۱۵، ح۷، توحید: ص۱۵۷، ح۳.

۲. التوحید: ص۱۵۸، ح۴ ؛ مجمع البیان: ج۷، ص۱۴۳.

مقصود از ﴿مِصْباحٌ﴾ علم می‌باشد. ﴿في زُجاجَةٍ﴾ «زجاجة» امیر المؤمنین علیه السلام است که علم پیامبر صلی الله علیه و آله نزد اوست.[1]

۵ـ محمد بن عبّاس رحمه الله به سند خود از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از پدر بزرگوارش و ایشان از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام روایت کرده است که فرمودند:

مَثَل ما در کتاب خدا مَثَل «مشکاة» است. ما «مشکاة» هستیم و «مشکاة» به آن دریچه در دیوار و طاقچه‌ای که چراغ را در آن می‌گذارند گفته می‌شود.

﴿فيها مِصْباحٌ﴾ در آن چراغ است.

﴿الْمِصْباحُ في زُجاجَةٍ﴾ «زجاجه» یعنی شیشه‌ای بلورین و قندیل و مراد حضرت محمّد صلی الله علیه و آله است.

﴿كَأَنَّها كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَكَةٍ﴾ فرمود: مقصود علی بن ابی طالب علیهما السلام است.

﴿زَيْتُونَةٍ لا شَرْقِيَّةٍ وَ لا غَرْبِيَّةٍ يَكادُ زَيْتُها يُضيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ نُورٌ عَلى نُورٍ﴾ «زیتون است، نه شرقی و نه غربی، نزدیک است که نورش بتابد بدون آن که آتش آن را روشن کند» فرمودند: مقصود قرآن است.

﴿يَهْدِي اللهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشاءُ﴾«هر کسی را خدا بخواهد به نور آن هدایت می‌کند» فرمودند: هر کسی را که دوست بدارد به ولایت ما هدایت می‌کند.[2]

۶ـ و تأیید می‌کند آن را حدیثی که به سند دیگری از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام روایت کرده است که فرمودند:

همانا مَثَل ما در کتاب خدا مَثَل «مشکاة» است، ما «مشکاة» هستیم.

﴿فيها مِصْباحٌ﴾ «مصباح» حضرت محمّد صلی الله علیه و آله است.

﴿الْمِصْباحُ في زُجاجَةٍ﴾ ما «زجاجه» می‌باشیم.

﴿يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَكَةٍ﴾ حضرت علی بن ابی طالب علیهما السلام است.

---

۱. التوحید: ص۱۵۹، ح۵؛ نور الثقلین: ج۵، ص۱۵۷، ح۱۷۵.

۲. بحار الانوار: ج۲۳، ص۳۱۱ ح۱۶.

﴿زَيْتُونَةٍ﴾ معروف و شناخته شده است،

﴿لا شَرْقِيَّةٍ وَلا غَرْبِيَّةٍ﴾ نه ناشناس و نه بدکار.

﴿يَكادُ زَيْتُها يُضيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ نُورٌ﴾ قرآن است.

﴿عَلى نُورٍ يَهْدِي اللهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشاءُ﴾ «خداوند هر کس را بخواهد به نورش هدایت کند و خداوند مَثَل‌ها را برای مردم می‌زند، و خداوند به هر چیز دانا است» فرمود: دانا است به این که هدایت کند به ولایت ما هر کسی را که دوست بدارد.[1]

۷ ـ و نیز به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه ﴿اللهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكاةٍ﴾ فرمودند: [«مشکاة» یعنی چراغدان وجود مقدّس حضرت فاطمه علیها السلام است.[2]]

﴿فِيهَا مِصْبَاحٌ﴾ «در آن چراغ است» مقصود امام حسن علیه السلام است.

﴿الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ﴾ «آن چراغ هم در قندیلی است» مقصود امام حسین علیه السلام است.

﴿الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾ «قندیل مانند ستاره فروزانی می‌درخشد» مقصود فاطمه زهرا علیها السلام است که میان زنان عالم همچون ستاره‌ای درخشان بود.

﴿يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ﴾ «از درخت با برکتی نور می‌گیرد» مقصود حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام است.

﴿زَيْتُونِةٍ لاَّ شَرْقِيَّةٍ وَلاَ غَرْبِيَّةٍ﴾ «نه شرقی است و نه غربی» یعنی نه یهودی و نه نصرانی است.

﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ﴾ «نورش می‌تابد» یعنی علم از درون آن تراوش می‌کند و از چشمه‌های آن می‌جوشد.

﴿وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ﴾ «بدون آنکه آتش آن را روشن کند» یعنی بدون آن‌که این علم را از کسی آموخته باشد.

﴿نُورٌ عَلَى نُورٍ﴾ «نوری بعد از نور دیگر» یعنی امامی بعد از امام دیگر خواهد آمد.

---

۱. بحارالانوار: ج۲۳، ص۳۲۴ ح۴۰.

۲. بین دو معقوفه در مصدر نیست و در تفسیر قمی آمده است.

﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾ «خداوند به وسیله نورش هر که را بخواهد هدایت می‌کند» یعنی خداوند به وسیله ائمّهٔ طاهرین علیهم‌السلام هر که را بخواهد هدایت می‌کند.

﴿وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ﴾ «وخداوند برای مردم مثل‌هایی می‌زند».

راوی از تفسیر آیه دیگری که چند آیه بعد از آیه نور است سؤال کرد و گفت:

مقصود از ظلمات در این آیه ﴿أَوْ كَظُلُمَاتٍ﴾ چیست؟ فرمود: مقصود اوّلی و رفیق او است.

﴿يَغْشَاهُ مَوْجٌ﴾ «موجی آن را فرا گرفت و پوشانید» مقصود سوّمی است.

﴿مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ﴾ «برفراز آن موج دیگری است» مقصود دوّمی است.

﴿بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ﴾ «ظلمت‌هایی است یکی بر فراز دیگری» مقصود معاویه و فتنه‌های بنی امیه است.

﴿إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ﴾ هنگامی که مؤمن در سیاهی فتنه‌های آنان دستش را بیرون آورد نزدیک است که آن را نبیند.

﴿وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا﴾ «کسی که خدا برای او نوری قرار ندهد» یعنی امامی از فرزندان حضرت فاطمه علیهاالسلام.

﴿فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ﴾ «برای او نوری نیست» یعنی در روز قیامت امام و پیشوایی نیست.[۱]

مؤلّف گوید: تحقیق این تأویل اقتضا می‌کند که شجره مبارکه یعنی درخت بزرگ تقوی و رضوان و هدایت و ایمان درختی باشد که اصل و اساس و ریشه آن نبوّت و تنه آن امامت و شاخه‌هایش تنزیل و برگ‌هایش تأویل و خدمتگزاران آن جبرئیل و میکائیل و فرشتگان، گروهی بعد از گروهی دیگر باشد. چه می‌شود گفت در فضل آن و چگونه می‌توان با احادیث و گفتارها مدح و ثنای آن نمود.

و چون معنای مشکاة و مصباح و زجاجه را دانستیم و فهمیدیم که آن‌ها اجسام هستند و ناگزیرند از داشتن جا و مکانی که در آن جای گیرند، خداوند تبارک و تعالی فرمود:

---

۱. بحار الانوار: ج۲۳، ص۳۰۵، ح۲.

﴿فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللهِ...﴾ ﴿٣٦﴾

«در خانه‌هایی که خداوند اذن فرموده شریف و رفیع باشند و نام او در آنها یاد شود و صبح و شام در آن تسبیح او گفته شود، مردانی که تجارت و داد و ستد آنها را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و ادای زکات غافل نمی‌سازد و باز نمی‌دارد».

معنای آیه شریفه: نور خداوند سبحان که «همانند مشکاة و چراغدانی است که در آن چراغ باشد» در این خانه‌هایی است که اذن داده خدا یعنی امر فرموده که قدر و منزلت آن رفیع و مورد تعظیم و تکریم قرار گیرد، زیرا خداوند اهل آن را که انبیا و اوصیا هستند از هر گونه رجس و پلیدی تطهیر فرموده و شاهدش این کلام نورانی خداوند است که فرموده: **﴿إِنَّما يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾**[1] «همانا خداوند تبارک و تعالی اراده فرموده که رجس و پلیدی را از شما اهل بیت دور گرداند و شما را پاک و پاکیزه گرداند»

﴿وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ﴾ یعنی کتاب او در آن‌جا تلاوت شود، **﴿يُسَبِّحُ لَهُ فيها بِالْغُدُوِّ وَ الْآصَالِ﴾** «و صبح و شام در آن تسبیح او گویند» مردانی که توصیف فرموده آنان را به اوصافی که جز در آن‌ها یافت نمی‌شود، و آنها انبیا و اوصیا هستند، بنابر آن‌چه بیان آن در تأویل آن بیاید.

۸ـ محمّد بن عبّاس رحمه‌الله به سند خود از انس و بریده روایت کرده است که گفتند: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله این آیه شریفه را تلاوت نمود، شخصی از جا برخاست و عرض کرد:

این خانه کدام خانه‌ها است، ای رسول خدا؟ فرمودند: **خانه‌های پیامبران.**

ابوبکر برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا، این خانه نیز از آن خانه هاست، و اشاره کرد به خانه علی علیه‌السلام و فاطمه علیهاالسلام؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: **آری، از برترین آن‌ها است.**[2]

---

۱. سورهٔ احزاب: آیهٔ ۳۳ .

۲. بحار الانوار: ج۲۳، ص۳۲۵، ح۱.

۹ ـ و نیز به سند خود از محمّد بن فضیل روایت کرده است که گفت: از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام در مورد این آیه شریفه سؤال کردم، فرمودند:

مقصود از «بیوت» در آیه شریفه بیوت حضرت محمّد رسول خدا صلی الله علیه و آله است، بیوت حضرت علی علیه السلام نیز از آن بیوت است.[1]

۱۰ ـ و نیز به سند خود از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام و آن حضرت از پدر بزرگوارش روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه ﴿**فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ**﴾ فرمودند:

مقصود از «بیوت» در آیه بیوت آل محمّد علیهم السلام است. بیت حضرت علی و فاطمه و امام حسن و امام حسین و حمزه و جعفر علیهم السلام است.

راوی یعنی عیسی بن داود می‌گوید: عرض کردم: ﴿**بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ**﴾ یعنی چه؟

فرمود: **مقصود نماز است در اوقات آن.**

سپس خداوند تبارک و تعالی آنان را توصیف نموده و فرموده: ﴿**رِجالٌ لا تُلْهِيهِمْ تِجارَةٌ...**﴾ «بزرگانی که تجارت و داد و ستد آن‌ها را از یاد خدا و به پاداشتن نماز و پرداخت زکات بازندارد، می‌ترسند از روزی که دل‌ها و دیدگان در آن دگرگون می‌شود» فرمود: **مقصود آل محمّد علیهم السلام هستند و خداوند با آنان غیر آنان را مخلوط نکرده است.**

سپس خداوند می‌فرماید: ﴿**لِيَجْزِيَهُمُ اللهُ أَحْسَنَ ما عَمِلُوا وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ**﴾ «تا به آنان پاداش دهد بهتر از آن‌چه عمل کردند و از فضل خود به آن بیفزاید» فرمود: **آن چه را به ایشان اختصاص داده، از دوستی و ارادت و اطاعتی که برای آنان واجب شده است و مأوای ایشان بهشت گردیده** ﴿**وَاللهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ**﴾ «و خداوند هر کسی را که بخواهد بدون حساب روزی می‌دهد».[2]

۱۱ ـ علی بن ابراهیم رحمه الله به سند خود از عبد الله بن جندب روایت کرده است که

---

۱. بحار الانوار: ج۲۳، ص۳۲۵، ح۲.

۲. بحار الانوار: ج۲۳، ص۳۲۶ ح۴؛ تفسیر برهان: ۹۴/۷ ح۱۰.

گفت: محضر مقدّس حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام نوشتم و از تفسیر این آیه شریفه ﴿اللهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ...﴾ سؤال کردم، امام علیه السلام در پاسخ سؤال من فرمودند:

این آیه شریفه در شأن ما نازل شده، و خداوند تبارک و تعالی برای ما مَثَل می‌زند، و نزد ما است علم به مرگ و میرها و بلاها و نسل‌ها و نژادهای عرب، و هیچ گروهی نیست که باعث گمراهی صد نفر و هدایت صد نفر شود مگر آن‌که رهبر و جلودار آن و کسی که به پیش می‌راند و پیروانش را می‌شناسیم و این مخصوص زمان خاصّی نیست بلکه گستره‌اش تا دامنه قیامت است.[1]

مؤلّف رحمه الله در توضیح آیه می‌فرماید:

«مشکاة» در آیه شریفه ﴿کَمِشْکاةٍ فیها مِصْباحٌ﴾ طاقچه‌ای است که در آن چراغ را می‌نهند و با آن خانه روشن می‌شود، مَثَل آل محمّد علیهم السلام در میان مردم نیز چنین است، خداوند به وسیله آنان دنیا و دین را روشن می‌سازد و به وسیله آنان مردم به راه هدایت راهنمایی می‌شوند. و دلیل براین که آن‌ها همان آل محمّد علیهم السلام هستند و این مثَل برای آنان زده شده، کلام نورانی خداوند تبارک و تعالی است که فرموده: ﴿فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ...﴾.

سپس خداوند مَثَل دیگری برای دشمنان ایشان و کسانی که با آنان نزاع دارند می‌زند و می‌فرماید:

﴿وَ الَّذينَ كَفَرُوا أَعْمالُهُمْ كَسَرابٍ بِقيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ ماءً حَتّى إِذا جاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَ وَجَدَ اللهَ عِنْدَهُ فَوَفّاهُ حِسابَهُ وَاللهُ سَريعُ الْحِسابِ﴾ ﴿۳۹﴾

«کسانی که کافرند اعمالشان همچون سرابی است در یک کویر که انسان تشنه از دور آن را آب می‌پندارد، امّا هنگامی که نزدیک آن می‌آید چیزی نمی‌یابد و خدا را نزد آن می‌یابد که حساب او را به طور کامل رسیدگی می‌کند و خداوند سریع الحساب است»».

---

۱. تفسیر برهان: ج۷، ص۸۴ ح۱۰؛ به نقل از تفسیر قمی: ج۲، ص۷۹.

۱۲ ـ شرف الدين نجفی از عمرو بن شمر و او از جابر بن یزید روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه السلام در مورد این آیه شریفه سؤال کردم، فرمودند:

﴿وَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ «کسانی که کافر شدند» مقصود بنی امیه‌اند ﴿أَعْمالُهُمْ كَسَرابٍ بِقيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ ماءً﴾ «اعمال آنان همچون سرابی در یک کویر است که تشنه آن را آب می‌پندارد» مقصود از «تشنه» نعثل یعنی عثمان است، آنان را با خود می‌برد و می‌گوید: شما را به آب وارد می‌کنم. ﴿حَتّى إِذا جاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَ وَجَدَ اللهَ عِنْدَهُ فَوَفّاهُ حِسابَهُ وَ اللهُ سَرِيعُ الْحِسابِ﴾.[1]

سپس خداوند مَثَل دیگری برای دشمنان زده و فرموده است:

﴿أَوْ كَظُلُماتٍ فى بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحابٌ ظُلُماتٌ بَعْضُها فَوْقَ بَعْضٍ إِذا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَراها وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللهُ لَهُ نُورًا فَما لَهُ مِنْ نُورٍ﴾ ﴿۴۰﴾

«یا همچون ظلماتی در دریای عمیق و پهناور که موج آن را فراگرفته و بر فراز آن موج دیگر و بر فراز آن ابری تاریک است، ظلمت‌هایی است یکی بر فراز دیگری به گونه‌ای که هرگاه دست خود را خارج کند نزدیک است که آن را نبیند، و کسی که خدا برای او نوری قرار ندهد برای او نوری نیست».

۱۳ ـ علی بن ابراهیم رحمه الله به سند خود از صالح بن سهل روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که در تفسیر این آیه شریفه فرمودند:

مقصود از ﴿ظلمات﴾ در آیه ﴿أَوْكَظُلُماتٍ﴾ اوّلی و رفیق اوست.

﴿فِي بَحْرٍلُجِّيٍّ يَغْشاهُ مَوْجٌ﴾ «در دریای عمیق که موج آن را فراگرفته و پوشانیده» مقصود سوّمی است.

﴿مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ﴾ «بر فراز آن موج دیگری است» مقصود طلحه و زبیر هستند.

---

۱. بحار الانوار: ج ۲۳، ص ۳۲۴ ح ۴۱؛ تفسیر برهان: ج ۷، ص ۹۶ ح ۲.

﴿ظُلُماتٌ بَعْضُها فَوْقَ بَعْضٍ﴾ «ظلمت‌هایی است یکی بر فراز دیگری» مقصود معاویه و یزید و فتنه‌های بنی امیه است.

﴿إِذا أَخْرَجَ يَدَهُ﴾ هنگامی که مؤمن در سیاهی فتنه‌های آنان دستش را بیرون آورد، نزدیک است که آن را نبیند.

﴿وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللهُ لَهُ نُوراً﴾ «کسی که خدا برای او نور قرار ندهد» یعنی امامی از فرزندان پاک حضرت فاطمه علیها السلام.

﴿فَما لَهُ مِنْ نُورٍ﴾ «برای او نوری نیست» یعنی روز قیامت امام و پیشوایی نیست که در پرتو نور او راه رود.[۱]

۱۴ ـ کلینی رحمه الله روایت فوق را به سند خود از صالح بن سهل همدانی روایت کرده است با این تفاوت که:

﴿مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ﴾ را فرموده است: مقصود ظلمت‌های دوّمی است. و در ﴿ظُلُماتٌ بَعْضُها فَوْقَ بَعْضٍ﴾ یزید را ذکر نکرده و فرموده: مقصود معاویه و فتنه‌های بنی امیه است.[۲]

۱۵ ـ و به سند خود از حکم بن حمران[۳] روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد تفسیر این آیه شریفه سؤال نمودم و عرض کردم: مقصود از «ظلمات» در این آیه شریفه ﴿أَوْ كَظُلُماتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشاهُ مَوْجٌ﴾ چیست؟ فرمودند:

مقصود فلانی و فلانی است.

﴿مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ﴾ فرمود: مقصود اصحاب جمل و صفین و نهروان است.

﴿مِنْ فَوْقِهِ سَحابٌ ظُلُماتٌ بَعْضُها فَوْقَ بَعْضٍ﴾ فرمود: مقصود بنی امیه است.

﴿إِذا أَخْرَجَ يَدَهُ﴾ یعنی زمانی که امیر المؤمنین علیه السلام دستش را در ظلمات آنان بیرون آورد. ﴿لَمْ يَكَدْ يَراها﴾ یعنی هنگامی که میان آنان سخن به حکمت گوید، هیچ کس از

---

۱. تفسیر قمی: ج۲، ص۸۱؛ بحار الانوار: ج۲۳، ص۳۰۵ ذح۱.

۲. کافی: ج۱، ص۱۹۵ ح۵؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۹۸ ح۱؛ نور الثقلین: ج۵، ص۱۶۴، ح۱۹۶.

۳. از این شخص ذکری در رجال ما نشده بلکه آن چه هست روایت حریز از حکم و از حمران است، به معجم رجال الحدیث ج۷، ص۱۵۹ وص۲۶۱ مراجعه کنید، والله العالم.

او نمی‌پذیرد؛ مگر آن کسی که اقرار به ولایت و امامت آن حضرت نموده باشد.

﴿وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللهُ لَهُ نُوراً فَما لَهُ مِنْ نُورٍ﴾ یعنی کسی که خداوند برای او امامی در دنیا قرار ندهد در آخرت نیز برای او نور نیست. یعنی امامی نیست که او را راهنمایی کند و در طریق بهشت از او پیروی نماید.[1]

﴿أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الطَّيْرُ صَافّاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ وَ اللهُ عَلِيمٌ بِما يَفْعَلُونَ﴾ ﴿٤١﴾

«آیا نمی‌اندیشی که تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند برای خدا تسبیح گویند و پرندگان که بال گسترده و صف کشیده‌اند هر یک از آن‌ها نماز و تسبیح خود را می‌داند، و خداوند به آن‌چه انجام می‌دهد دانا است».

۱۶ ـ علی بن ابراهیم رحمه‌الله به سند خود از اصبغ بن نباته روایت کرده است که گفت: ابن کوّا از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه درباره این آیه ﴿وَالطَّيْرُ صَافّاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ﴾ سؤال کرد و پرسید: مقصود از این «صف» و «صلاة» و «تسبیح» چیست؟ امام علیه‌السلام فرمودند:

خداوند سبحان فرشتگان را به صورت‌ها و شکل‌های گوناگون آفریده است، او را فرشته‌ای است به صورت خروس سفید که مقداری سیاهی به آن آمیخته باشد، پنجه‌های پای او در زمین هفتم و تاج او در زیر عرش خدای رحمان، یک بال او در مشرق از آتش و بال دیگرش در مغرب از یخ است. هنگامی که وقت نماز فرا می‌رسد بر روی پنجه‌های پا می‌ایستد و گردنش را از زیر عرش بلند می‌کند، سپس دو بالش را به هم می‌زند همان طور که خروس در منازل شما بال‌ها را به هم می‌زند، نه آن بالی که از آتش است بال یخی را ذوب می‌کند و نه آن بالی که از یخ است آن بال آتشین را خاموش می‌سازد، سپس فریاد می‌زند و می‌گوید:

---

۱. بحار الانوار: ج۲۳، ص۳۲۴ ح۴۲؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۹۹ ح۳.

أشهد أن لا إله إلاّ الله وحده لا شريک له، وأشهد أنّ محمّدا عبده ورسوله سيد النبيين، وأنّ وصيه خير الوصيين، سبّوح قدّوس ربّ الملائكة والروح؛

گواهی می‌دهم که معبودی جز خداوند یکتا نیست، شریکی برای او نمی‌باشد و گواهی می‌دهم که محمّد ﷺ بنده و فرستاده او، سرور پیامبران است و این که وصیّ او بهترین اوصیاء می‌باشد، پاک و منزّه است پروردگار ملائکه و روح.

پس خروس در منزل‌های شما بال خود را به هم می‌زند و بر روی زمین باقی نمی‌ماند خروسی مگر آن که او را اجابت می‌کند به مانند کلام او یعنی با او در گفتارش هماهنگی می‌کند. و این است معنای فرمایش پروردگار که فرموده است: ﴿كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ﴾ «هر یک از آن‌ها نماز و تسبیحش را می‌داند» یعنی هر خروسی که در منزل‌های شما است نماز آن خروس و تسبیحش را می‌داند و از او در گفتار و رفتارش پیروی می‌کند.[1]

﴿وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللهِ وَبِالرَّسُولِ ـ إلى قوله ـ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ ﴿۴۷﴾ـ﴿۵۱﴾

«و می‌گویند به خدا و رسول ایمان آوردیم.... آن‌ها همان رستگاران هستند».

۱۷ ـ علی بن ابراهیم رحمه الله به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه ﴿وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللهِ وَبِالرَّسُولِ...﴾ فرمودند:

این آیه درباره امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و عثمان نازل شده است، و قصّه‌اش این است که:

میان امیر المؤمنین علیه السلام و عثمان نزاعی در مورد باغی واقع شد، امیر المؤمنین علیه السلام به او فرمودند: آیا به حکم رسول خدا ﷺ رضایت می‌دهی؟ عبدالرحمان بن عوف به عثمان گفت: داوری را به نزد رسول خدا نبر، زیرا که او به نفع علی علیه السلام و به ضرر تو حکم می‌کند، به نزد ابن ابی شیبه یهودی ببر و او را حَکم قرار بده. عثمان به امیر المؤمنین علیه السلام گفت: رضایت نمی‌دهم مگر به ابن ابی شیبه. ابن ابی شیبه به عثمان گفت: رسول خدا حضرت

---

۱. توحید صدوق: ص۲۷۵ ح۱۰ با کمی اختلاف؛ بحار الانوار: ج ص۱۸۳ ح۲۴.

محمّد ﷺ را بر وحی آسمان امین می‌دانید و در حکم کردن متّهم می‌نمایید. آن گاه خداوند تبارک و تعالی این آیات را تا ﴿هُمُ الْفائِزُونَ﴾ به رسولش نازل فرمود.[1]

۱۸ ـ محمّد بن عبّاس رحمه‌الله به سند خود از ابن عبّاس روایت کرده است که گفت:

هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ به مدینه وارد شدند زمینی را به حضرت علی علیه‌السلام و عثمان عطا نمودند، بالای زمین را به عثمان و پایین آن را به حضرت علی علیه‌السلام . حضرت علی علیه‌السلام به عثمان فرمودند: این زمین من نیکو نیست و به کار من نمی‌آید مگر با زمین تو، آن را از من بخر و یا زمین خود را به من بفروش. عثمان گفت: من می‌فروشم. حضرت علی علیه‌السلام آن را خرید.

رفقای عثمان به او گفتند: چه کار کردی؟ زمین خود را به علی علیه‌السلام فروختی، اگر تو آب را از او باز می‌داشتی از زمین او هیچ چیز نمی‌رویید و طبق حکم تو آن را به تو می‌فروخت.

عثمان نزد حضرت علی علیه‌السلام آمد و عرض کرد: بیع را اجازه نمی‌دهم. حضرت فرمودند: فروختی و رضایت داده‌ای و اکنون چنین حقّی برای تو نیست. عثمان گفت: شخصی را بین من و خودت داور قرار بده.

حضرت علی علیه‌السلام فرمودند: پیامبر ﷺ .

عثمان عرض کرد: او پسر عموی تو است، غیر او را قرار بده.

حضرت علی علیه‌السلام فرمود: تو را برای محاکمه نزد غیر پیامبر نمی‌برم، پیامبر گواه است بر ما. عثمان نپذیرفت و امتناع ورزید، خداوند تبارک و تعالی این آیات را تا ﴿هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ نازل فرمود.[2]

۱۹ ـ و نیز به سند خود از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه: ﴿وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنا ثُمَّ يَتَوَلّى...﴾ «می‌گویند: به خدا و پیامبر ایمان داریم و اطاعت می‌کنیم، ولی بعد از این ادّعا گروهی از آنان روی گردان می‌شوند، آن‌ها

---

۱. تفسیر قمی: ج۲، ص۸۳؛ بحار الانوار: ج۹، ص۲۲۷.

۲. بحار الانوار: ج۲۴، ص۳۶۳ ح۸۹؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۱۰۹ ح۲.

در حقیقت مؤمن نیستند... گروهی از آنان روی گردان می‌شوند» فرمودند:

این آیه در مورد کسی نازل شده است که از امیر المؤمنین علیه السلام زمینی را خرید، سپس پشیمان شد و رفقایش او را پشیمان نمودند، به حضرت علی علیه السلام عرض کرد: من به این زمین حاجتی ندارم، حضرت فرمودند: زمین را خریده‌ای و به آن رضایت داده‌ای، بیا نزاع را به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله ببریم. رفقایش به او گفتند: نزد رسول خدا نرو، گفت: بیا نزد ابوبکر و عمر برویم، هر کدام از این دو نفر را اختیار نمودی بین من و تو داوری کند.

حضرت علی علیه السلام فرمود: نه به خدا قسم، به غیر رسول خدا صلی الله علیه و آله رضایت نمی‌دهم و تنها او باید بین من و تو حکم کند. در این هنگام خداوند تبارک و تعالی این آیات را نازل فرمود: **﴿وَ يَقُولُونَ آمَنَّا بِاللهِ وَ بِالرَّسُولِ وَ أَطَعْنا ثُمَّ يَتَوَلّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ وَ ما أُولٰئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ ـ إلى قوله ـ وَ أُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾**.[1]

﴿قُلْ أَطِيعُوا اللهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَّا حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَ ما عَلَى الرَّسُولِ إِلاَّ الْبَلاغُ الْمُبِينُ﴾ ﴿۵۴﴾

«بگو خدا و رسول را اطاعت کنید و اگر سرپیچی نمائید پیامبر مسؤول اعمال خویش است و شما مسؤول اعمال خویش هستید امّا اگر از او اطاعت کنید هدایت خواهید شد».

۲۰ ـ محمّد بن عباس رحمه الله به سند خود از امام موسی بن جعفر علیهما السلام و آن حضرت از پدر بزرگوارش علیهما السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه فرمود:

بگو خدا و رسول را اطاعت کنید و اگر روی گردانید همانا به عهده پیامبر است آنچه مسئولیت آن را پذیرفته از گوش کردن[2] و اطاعت و امانت و صبر، و بر عهده شما است آنچه بر شما تکلیف شده از عهد و پیمان‌هایی که خداوند از شما در مورد حضرت علی علیه السلام گرفته و آنچه برای شما در قرآن از وجوب اطاعتش بیان کرده است.

---

۱. بحار الانوار: ج۲۴، ص۳۶۴ ح۹۰؛ تفسیر برهان: ج۴، ص۸۷ ح۳.

۲. در نسخه‌ای «تبلیغ کردن» است.

و در مورد این قسمت از آیه شریفه ﴿وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا﴾ فرمود: یعنی اگر علی علیه السلام را اطاعت کنید هدایت می‌شوید.

﴿وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلاَّ الْبَلاَغُ الْمُبِينُ﴾ «و بر پیامبر چیزی جز ابلاغ آشکار نیست» و در آخر حدیث فرمود: این آیه شریفه این گونه نازل شده است.[1]

﴿وَعَدَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُم فِي الأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ... لاَ يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾ (۵۵)

«خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده داده است که آنان را در زمین خلافت بخشد آنگونه که پیشینیان را خلافت بخشید و دین و آئینی را که برای آنان پسندیده توانمند و ریشه دار سازد و ترس آنان را به آرامش و امنیت مبدل نماید که مرا پرستش کنند و برای من چیزی را شریک نگردانند».

۲۱ ـ محمّد بن عباس رحمه الله به سند خود از عبدالله بن سنان روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره این فرمایش پروردگار: ﴿وَعَدَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُم فِي الأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ...﴾ سؤال کردم، حضرت فرمودند:

این آیه شریفه در شأن علی بن ابی طالب علیهما السلام و امامان معصوم از فرزندان آن حضرت نازل شده است.

در مورد این قسمت از آیه پرسیدم ﴿وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا﴾ فرمودند: مقصود ظهور امام قائم علیه السلام است.[2]

۲۲ ـ طبرسی رحمه الله در تفسیر این آیه شریفه گفته است که از اهل بیت علیهم السلام روایت شده است که این آیه در شأن مهدی آل محمّد علیهم السلام نازل شده است.[3]

۱. تفسیربرهان: ج۷، ص۱۱۱ ح۲ ؛ بحارالانوار: ج۲۳ ص۳۰۳، ح۶۴.

۲. تفسیر برهان: ج۷، ص۱۱۳، ح۶.

۳. مجمع البیان: ج۷، ص۱۵۲.

علی بن ابراهیم رحمه‌الله در تفسیرش مثل آن را نقل کرده است.[1]

۲۳ ـ عیاشی رحمه‌الله به سند خود از حضرت علی بن الحسین علیهما‌السلام روایت کرده است که این آیه شریفه را قرائت کردند و فرمودند:

به خدا قسم، آنان شیعیان ما اهل بیت هستند، خدا این وعده‌اش را نسبت به آنان به دست مردی از ما محقّق می‌سازد و او مهدی این امّت است، و او است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده است: «اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند آن را به قدری طولانی می‌گرداند تا مردی از عترت من بیاید، نام او نام من است، زمین را پر از عدل و داد می‌سازد همان طور که پر از ظلم و بیداد شده باشد.[2]

مؤلّف گوید: مثل این روایت از امام باقر و امام صادق علیهما‌السلام نقل شده است.

بنابراین مقصود از ﴿**الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ**﴾ پیامبر و اهل بیت آن حضرت می‌باشد و آیه بشارت خلافت و حکومت و قدرت و رفع ترس و بیم برای آنان در هنگام قیام حضرت مهدی علیه‌السلام را در بر دارد.

و مقصود از ﴿**كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ**﴾ این است که شایسته خلافت را خلیفه قرار دهد مثل آدم و ابراهیم و داود و سلیمان و موسی و عیسی ـ درود خدا بر همه آنان باد ـ و این مستمر و همیشگی در همه زمان‌ها خواهد بود.

۲۴ ـ محمّد بن مؤمن نیشابوری در تفسیرش که از تفاسیر دوازده‌گانه استخراج شده از طرق آنان از محمّد بن مسعود روایت کرده است که گفت:

خلافت خدایی برای چهار نفر واقع شد:

۱ـ آدم علیه‌السلام: ﴿**وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً**﴾[3] «به خاطر آور هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در روی زمین خلیفه و جانشین قرار خواهم داد».

---

۱. تفسیر قمی: ج۱، ص۲۶؛ نور الثقلین: ج۵، ص۱۷۲ ح۲۲۰.

۲. مجمع البیان: ج۷، ص۱۵۲؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۱۲۳ ح۱۱ و۱۲.

۳. سورة البقرة: ۳۰.

۲ـ داود علیه‌السلام : ﴿يا داوُودُ إِنّا جَعَلْناكَ خَليفَةً فِي الأَرْضِ﴾[1] «ای داود ما تو را خلیفه و جانشین در روی زمین ـ یعنی بیت المقدس ـ قرار دادیم».

۳ـ هارون علیه‌السلام : حضرت موسی علیه‌السلام فرمود: ﴿اخْلُفْني في قَوْمي﴾[2] «جانشین من در میان قوم من باش».

۴ـ امیرالمؤمنین علیه‌السلام : ﴿وَعَدَ اللهُ الَّذينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند ـ یعنی علی بن ابی طالب علیه‌السلام ـ وعده فرموده است ﴿لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾که آنان را در زمین خلافت دهد همان طور که پیشینیان را ـ یعنی آدم و داود و هارون را ـ خلافت داد، ﴿وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دينَهُمُ الَّذي ارْتَضَى لَهُمْ﴾ و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده ـ یعنی اسلام را ـ قدرتمندی و توانایی بخشد، ﴿وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا﴾ و ترسشان را ـ از اهل مکه ـ به امنیت و آرامش ـ در مدینه ـ مبدّل سازد. ﴿يَعْبُدُونَني لا يُشْرِكُونَ بي شَيْئًا﴾ تنها مرا پرستش نمایند ـ یعنی یکتاپرستی نمایند ـ و چیزی را شریک من نسازند.

﴿وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذٰلِكَ﴾ و کسانی که پس از آن کافر شوند ـ نسبت به ولایت علی بن ابی طالب علیه‌السلام ـ ﴿فَأُولئِكَ هُمُ الْفاسِقُونَ﴾ آن‌ها فاسقانند یعنی نسبت به خدا و رسول او معصیت کارند و نافرمانی کرده‌اند.[3]

---

۱. سورهٔ ص، آیهٔ ۲۶.

۲. سورهٔ اعراف، آیهٔ ۱۴۲.

۳. بحار الانوار: ج۳۸، ص۱۵۳ ؛ تفسیر برهان ج۷، ص۱۲۴ به نقل از مناقب ابن شهرآشوب: ج۳، ص۶۳.

سُورَةُ الفُرقَان

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَ قالَ الظّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلاّ رَجُلاً مَسْحُورًا﴾ ۸

«ستمگران گفتند: شما پیروی نمی‌کنید مگر از شخصی که دچار سحر شده * ببین چگونه مثال‌هایی برای تو زدند، پس گمراه شدند و نمی‌توانند راه را بیابند».

۱ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از ابوحمزه ثمالی روایت کرده است که گفت: امام باقر علیه‌السلام آیه مذکور را این گونه قرائت کردند:

«وَقَالَ الظَّالِمُونَ ـ لآل محمّد حقّهم ـ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلاَّ رَجُلاً مَّسْحُورًا»

«کسانی که در حق آل محمّد علیهم‌السلام ظلم کننده‌اند گفتند: شما پیروی نمی‌کنید مگر از مردی که به سحر مبتلا شده است» و مقصود آنها حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله بود.

خداوند تبارک و تعالی به رسولش فرمود: «ببین چگونه برای تو مثال زده‌اند پس گمراه گشتند و نمی‌توانند راه را بیابند» یعنی راه ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام را نمی‌توانند بیابند، و امیرالمؤمنین علیه‌السلام راه است و مصداق ﴿سَبیل﴾ است.[1]

﴿لا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا واحِدًا وَ ادْعُوا ثُبُورًا كَثيرًا﴾ ۱۴

«امروز یك بار واویلا نگویید، بلکه بسیار واویلا بگویید»

۱. تأویل الآیات، ج۱، ص۳۷۱، ح۱، بحار، ج۲۴، ص۲۴، ح۵۳.

۲ ـ شیخ طوسی رحمه الله در کتاب امالی به سند خود از کثیر بن طارق روایت کرده است که گفت: از زید بن علی بن الحسین علیهما السلام در مورد آیه شریفه **﴿لا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا واحِدًا﴾** سؤال کردم، فرمود:

ای کثیر، تو شخص شایسته و درست کاری هستی و مورد اتّهام نیستی و من می‌ترسم بر تو که به هلاکت افتی، بدان پیروان هر پیشوای ستمگری هنگامی که به آن‌ها دستور داده می‌شود که به سوی جهنّم روند آن پیشوای ظالم را به نامش صدا بزنند و بگویند: ای فلانی، ای کسی که ما را به هلاکت افکندی، اکنون بیا و ما را از این بلایی که دچار شده‌ایم نجات بده، و چون گفته آن‌ها اثری ندارد شروع می‌کنند به واویلا گفتن، در این هنگام به آن‌ها گفته می‌شود: **﴿لا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا واحِدًا وَ ادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا﴾**.

سپس زید بن علی گفت: پدرم از پدر بزرگوارش حسین بن علی علیهما السلام روایت کرد که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی بن ابی طالب علیهما السلام فرمودند:

يا علي، أنتَ وَ أصحابَكَ فِي الجَنَّة، يا عَليّ أنتَ وَأتباعُك فِي الجَنَّة.

علی جان، تو و اصحاب تو در بهشت هستید، علی جان، تو و پیروان تو در بهشت هستید.[1]

﴿وَ جَعَلْنا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَ تَصْبِرُونَ وَ كانَ رَبُّكَ بَصِيرًا﴾ (۲۰)

«بعضی از شما را برای بعضی مایه امتحان قرار دادیم تا ببینیم آیا صبر می‌کنید و پروردگارت همواره بینا بوده و هست».

۳ ـ محمّد بن عباس رحمه الله به سند خود از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

رسول خدا صلی الله علیه و آله ، حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و فاطمه علیها السلام و امام

۱. امالی طوسی: ص۵۷ ح۵۱ وص۱۳۸ ح۳۷؛ بحار الانوار: ج۲۳، ص۱۰۱ ح۶ وج۲۴ ص۲۷۰ ح۴۳؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۱۴۶ ح۳؛ نور الثقلین: ج۵، ص۱۹۳ ح۲۹.

حسن علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام را فراخواند و در را به روی آن‌ها بست و فرمود: ای بستگان من و وابستگان به خداوند، خداوند عزّوجلّ بر شما سلام می‌فرستد، و این جبرئیل است که با شما در اینجا حضور دارد و می‌گوید: خداوند عزّوجلّ می‌فرماید: من دشمنان شما را مایه امتحان و آزمایش شما قرار دادم، در این باره چه می‌گویید؟

گفتند: ای رسول خدا در برابر امر خدا و خواست او و مقدراتش صبر می‌کنیم تا در پیشگاه عدل او حاضر شویم و ثواب فراوان او را کامل نموده باشیم و شنیده‌ایم که او به اهل صبر و شکیبایی وعده خیر داده است.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با شنیدن این کلمات گریه کرد به گونه‌ای که صدای ناله‌اش به خارج خانه رسید، پس این آیه شریفه نازل شد: ﴿وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ...﴾.[1]

﴿الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمٰنِ وَ كانَ يَوْمًا عَلَى الْكافِرينَ عَسيرًا﴾ ۲۶

«حکومت و سلطنت حق و واقعی در آن روز از آنِ خداوند رحمان است».

۴ ـ محمّد بن عبّاس رحمه‌الله به سند خود از علی بن أسباط روایت کرده است که گفت: اصحاب ما در تفسیر این آیه شریفه روایت کرده‌اند که فرمود:

اِنَّ الْمُلْكَ لِلرَّحْمانِ الْيَوْمَ وَ قَبْلَ الْيَوْمِ وَ بَعْدَ الْيَوْمِ وَ لكِنْ إذا قامَ الْقائِمُ علیه‌السلام لَمْ يُعْبَدْ اِلاَّ اللهُ عَزَّوَجَلَّ بِالطّاعَةِ.

سلطنت امروز از آن خداوند رحمان است، دیروز نیز از آنِ او بوده و فردا نیز از آنِ او خواهد بود، لکن هنگامی که امام قائم ما علیه‌السلام قیام کند، جز خداوند تبارک و تعالی با اطاعت از او عبادت نشود.[2]

۱. تفسیر برهان: ج۷، ص۱۴۸، ح۲؛ بحار: ج۲۴، ص۲۱۹.

۲. منتخب الاثر: ص۴۷۱، ح۲.

﴿وَيَوْمَ يَعَضُّ الظّالِمُ عَلى يَدَيْهِ يَقُولُ يا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبيلاً﴾ ۝٢٧

«روزی که که ستمکار دو دست خود را به دندان گزد و بگوید: ای کاش با رسول خدا صلی الله علیه و آله راهی را برمی‌گزیدم و می‌گرفتم».

طبرسی رحمه الله در معنای ﴿يَعَضُّ الظّالِمُ عَلى يَدَيْهِ﴾ می‌گوید:

او دو دست خود را می‌خورد تا به آرنج می‌رسند، سپس دوباره می‌رویند و پیوسته چنین خواهد بود هرگاه دست او می‌روید آن را می‌خورد و این علامت ندامت و پشیمانی او براعمالش می‌باشد.[1]

۵ ـ محمّد بن عباس رحمه الله از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه فرمودند:

آرزو می‌کنند که ای کاش علی بن ابی طالب علیهما السلام را به عنوان رهبر خویش به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله برمی‌گزیدیم و راه او را اختیار می‌کردیم.[2]

۶ ـ و تأیید می‌کند آن را روایتی که به سند دیگر از امام باقر علیه السلام روایت کرده است.[3]

۷ ـ و در تفسیر امام عسکری علیه السلام بیانی برای آن آمده است: حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام از پدر بزرگوارش، از جدّش، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که فرمودند:

هیچ زن و مردی نیست که در ظاهر بیعت با امیر المؤمنین نماید و در باطن آن را بشکند و بر این نفاق باقی ماند مگر آن که هنگام آمدن ملک الموت برای قبض روح او، ابلیس و یاورانش، دوزخ و اصناف عذابش، بهشت و منازل آن برایش مجسّم می‌شوند، ملک الموت به او می‌گوید: نگاه کن به این باغ‌های بهشت که مقدار سرور و بهجت آن را جز خداوندی که پروردگار جهانیان است نمی‌داند و برای تو آماده و مهیّا گردیده است،

---

۱. مجمع البیان: ج۷، ص۱۶۸.

۲. بحار، ج۲۴، ص۱۷، ح۲۸.

۳. بحار الانوار: ج۲۴، ص۱۸، ح۲۹.

اگر بر ولایت خود نسبت به برادر حضرت محمّد رسول خدا ﷺ باقی مانده بودی جایگاه تو در قیامت آن جا بود، ولی تو آن را شکستی و مخالفت کردی، اکنون این دوزخ است و انواع عذاب آن، و شعله‌های برافروخته آن، افعی‌هایی که دهان گشوده‌اند عقرب‌هایی که دم علم کرده‌اند، درندگانی که چنگ و دندان تیز کرده‌اند، و سایر عذاب‌هایی که برای تو است و سرانجام کار تو به سوی آن‌ها است، در این هنگام می‌گوید: ﴿يا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبيلاً﴾، کاش آنچه پروردگارم به من امر فرموده بود می‌پذیرفتم و آنچه مرا ملتزم نموده بود نسبت به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام ملتزم می‌شدم.[1]

﴿يا وَيْلَتى لَيْتَنى لَمْ أَتَّخِذْ فُلانًا خليلاً﴾ ۲۸

«وای بر من، کاش فلانی را دوست خود نگرفته بودم».

۸ ـ محمّد بن عباس رحمه الله به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

به خدا قسم خداوند در کتابش کسی را به کنایه نام نبرده و یاد نکرده بود تا آنکه فرمود: ﴿يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلاً﴾ «وای بر من کاش فلانی را دوست خود نگرفته بودم» و در مصحف حضرت علی علیه السلام چنین آمده است: «وای بر من کاش دومی را دوست و رفیق خود نمی‌گرفتم و به زودی روزی ظاهر خواهد شد».[2]

پس معنای این تأویل چنین است که آنکه دو دست خود را به دندان می‌گزد اوّلی است و این مطلب روشن است و احتیاج به بیان ندارد.

۹ ـ و آن را تأیید می‌کند روایتی که محمّد بن جمهور به سند خود از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه «روزی که ظالم دست خود را می‌گزد و می‌گوید: کاش با رسول خدا ﷺ راهی را برمی‌گزیدم * وای بر من کاش فلانی را دوست خود

۱. تفسیر امام عسکری علیه السلام: ص۱۳۴ ح۶۶؛ بحار الانوار: ج۲۴، ص۱۸، ح۳۰.
۲. بحار، ج۲۴، ص۱۸، ح۳۱.

نمی‌گرفتم» فرمود:

این مطلب را اوّلی به دومی خواهد گفت.[1]

۱۰ ـ و تأیید می‌کند آن را روایتی که کلینی رحمه‌الله به سند خود از جابر بن یزید روایت کرده است که گفت:

محضر مقدّس امام باقر علیه‌السلام شرفیاب شدم و به آن حضرت عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، به راستی که این اختلاف شیعه در مذهبشان قلب مرا به درد آورده است. امام علیه‌السلام در پاسخ او مطالبی را یادآور شدند تا آنکه فرمودند:

امیر المؤمنین علیه‌السلام برای مردم خطبه خواند و در ضمن آن فرمود: و اگر آن دو شقی بدبخت غاصبانه جامه خلافت را به تن کردند، در آنچه حق آن‌ها نبود با من ستیزه‌جویی نمودند، از روی گمراهی به مسند قدرت تکیه زدند و جاهلانه آن را برای خود باور کردند؛ در بد ورطه‌ای وارد شدند و بد سرنوشتی برای خود مهیّا نمودند، در خانه‌های قبر یکدیگر را لعنت کنند و هر کدام از دیگری بیزاری و برائت جوید و چون رفیق خود را ملاقات کند بگوید: ﴿يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ﴾ «کاش بین من و تو به اندازه بین مشرق و مغرب فاصله بود، بد همنشینی بودی». **آن شقی‌تر با بدشکلی و بد حالی‌اش پاسخ دهد: ﴿يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلاَنًا خَلِيلاً * لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنسَانِ خَذُولاً﴾** «و ای بر من کاش تو را دوست خود نمی‌گرفتم که مرا از ذکر گمراه ساختی بعد از آنکه به سراغم آمد و شیطان همیشه خوار کننده انسان بوده است».

(پس امیر المؤمنین ادامه دادند:) **من آن «ذکر» هستم که (آن بدبخت) از آن گمراه شد و راهی که از آن منحرف گردید و ایمانی که به آن کفر ورزید و قرآنی که آن را مهجور ساخت، و دینی که آن را تکذیب کرد و طریقی که از آن روی گردانید و برگشت. و اگر آن دو نفر در میان علف‌های خشکیده چیده شده و چراگاه دنیای ناپایدار، چریدند و خود را به لب پرتگاه جهنّم کشاندند، این کار آنان را به بدجایگاهی وارد کند و در میان ناامیدترین**

---

۱. بحار، ج۲۴، ص۱۹، ح۳۲.

واردشدگان و ملعون‌ترین آنان، فریاد زنند و یکدیگر را لعنت کنند و با حسرت و افسوس ناله کنند. برای آن دو راحتی و آسایش نباشد و از عذاب و شکنجه رهایی نیابند.[1]

﴿وَلَقَدْ صَرَّفْناهُ بَيْنَهُمْ لِيَذَّكَّرُوا فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلاّ كُفُورًا﴾ ﴿٥٠﴾

«ما آن را به صورت‌های گوناگون در میان آنان بیان کردیم تا به خود آیند ولی بیشتر مردم جز انکار و ناسپاسی را برنگزیدند».

۱۱ ـ شرف الدین نجفی رحمه‌الله به سند خود از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که فرمودند:

جبرئیل آیه مذکور را این گونه بر حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل فرموده است: ﴿فَأَبَى أَكْثَرُ النّاسِ ـ من اُمّتك بولاية عليّ ـ إِلاّكُفُورًا﴾ بیشتر مردم از امّت تو نسبت به ولایت حضرت علی علیه‌السلام انکار و ناسپاسی کردند و از پذیرفتن آن امتناع ورزیدند.[2]

﴿وَهُوَ الَّذی خَلَقَ مِنَ الْماءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكانَ رَبُّكَ قَديرًا﴾ ﴿٥٤﴾

«او کسی است که از آب بشر را آفرید و از دو طریق نسبی و سببی برای او پیوند برقرار کرد و پروردگار تو بر هر چیز توانا است».

معنای آیه و تأویل آن:

«خداوند سبحان از آب یعنی نطفه بشر را آفریده است»، ﴿فَجَعَلَهُ نَسَبا وَصِهْرا﴾.

«نسب» خویشاوندی است که از راه ولادت حاصل می‌شود. «صهر» خویشاوندی سببی و اختلاطی است که به قرابت شباهت دارد.

و گفته شده: «نسب» کسی است که ازدواج با او حلال نیست، و «صهر» کسی است که ازدواج با او حلال است مانند دخترِ عمو و عمه و دایی و خاله.

---

۱. کافی: ج۸، ص۲۸، ضمن ح۴؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۱۶۴، ضمن ح۷.

۲. تفسیر برهان: ج۷، ص۱۷۸ ح۱.

و مقصود از آیه شریفه، امیرالمؤمنین علیه السلام است. و این فضیلتی عظیم و افتخاری بزرگ است که اختصاص به آن حضرت دارد و غیر او را شامل نمی‌شود و خداوند سبحان این فضیلت را در این آیه آشکار ساخته و فرموده است: ﴿وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَآءِ بَشَرا فَجَعَلَهُ نَسَبا وَ صِهْرا﴾ «او است که از نطفه انسان را آفریده پس او را نسب و صهر قرار داد» و منحصر ساخت به وجود علی علیه السلام و او را از میان خلق ممتاز فرمود.

و قرار داد نسب برای رسول خدا که برادر و پسر عمو است و «صهر» که همسر دختر گرامی آن حضرت است.

۱۲ ـ همان‌طور که از طریق عامّه از ابن‌سیرین نقل شده است که گفت:

این آیه شریفه درباره پیامبر صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب علیهما السلام نازل شده است. دختر گرامی‌خود فاطمه علیها السلام را به او تزویج نموده و او پسرعمویش و شوهر دخترش می باشد، پس «نسب و صهر» گردیده است.[۱]

۱۳ ـ و آن را تأیید می‌کند روایتی که محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از ابن‌عباس روایت کرده است که گفت:

آیه مذکور در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام نازل شده است، پیامبر صلی الله علیه و آله دختر خود را به علی علیه السلام تزویج نمود در حالی که علی علیه السلام پسر عموی او نیز بود، پس با او پیوند نسبی و سببی برقرار کرد. علی علیه السلام هم داماد رسول خدا و هم پسر عموی آن حضرت است.[۲]

۱۴ ـ و نیز به سند دیگری از ابن‌عباس روایت کرده است که گفت:

هنگامی که خداوند آدم را آفرید، نطفه‌ای از آب خلق کرد و آن را به نور خویش ممزوج نمود و در وجود آدم به ودیعه نهاد سپس آن را در وجود فرزندش شیث و پس از آن در وجود فرزند او انوش و سپس قینان، یکی پس از دیگری تا در وجود ابراهیم و پس از او در وجود اسماعیل به ودیعه نهاد، از صلب‌های پاک به ارحام مطهر، تا به عبدالمطلب

---

۱. تفسیر ثعلبي: ج۷، ص۱۴۲؛ مناقب ابن شهرآشوب: ج۲، ص۱۸۱؛ بحارالانوار: ج۴۳، ص۱۰۶.

۲. بحار الانوار: ج۳۵، ص۳۶۱، ح۳.

منتقل شد آنگاه آن نور دو قسم گردید، قسمی به سوی عبدالله که از او حضرت محمد ﷺ به دنیا آمد، و قسمی به سوی ابوطالب که از او حضرت علی علیه‌السلام متولد گردید، سپس خداوند بین آن دو به نکاح الفت بخشید، علی علیه‌السلام را به فاطمه تزویج نمود و این فرمایش خداوند تبارک و تعالی است. **﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَآءِ بَشَرا فَجَعَلَهُ نَسَبا وَصِهْرا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرا﴾**.[۱]

۱۵ ـ و آن را تأیید می‌کند روایتی که صدوق رحمه‌الله به سند خود از انس نقل کرده است که گفت:

روزی رسول خدا ﷺ بر قاطر خویش سوار شدند و به سوی کوه آل فلان روانه گردیدند. در آنجا از قاطر فرود آمدند و به انس فرمودند:

این قاطر را بگیر و به فلان محلّ برو، علی علیه‌السلام را در آنجا می‌یابی که نشسته و با ریگ تسبیح می‌گوید، به او سلام مرا برسان و او را بر قاطر سوار کن و نزد من بیا.

انس گفت: طبق دستور پیامبر به آن محل رفتم و علی علیه‌السلام را همان‌طور که رسول خدا توصیف نمود یافتم. آن حضرت را سوار بر مرکب نموده و نزد رسول خدا ﷺ بردم.

همین که آن حضرت، رسول خدا ﷺ را دید، عرض کرد: **السلام علیك یارسول الله، سلام بر شما ای رسول خدا.**

رسول خدا ﷺ متقابلاً پاسخ داد و فرمود: **و بر شما باد سلام ای اباالحسن، بنشین. اینجا محلّی است که هفتاد پیامبر مرسل نشسته‌اند، هیچ یک از انبیاء در اینجا ننشسته مگر اینکه من بهتر از او بوده و هستم و در جایگاه هر پیامبر برادر او نیز نشسته است، هیچ یک از آن برادران ننشسته مگر اینکه تو بهتر از او بوده و هستی.**

انس گوید: نگاه کردم به ابری که بر آن دو بزرگوار سایه افکنده و تا نزدیک سر مبارک ایشان فرود آمده بود.

پیامبر اکرم ﷺ دست خود را به طرف آن بالا بردند و یک خوشه انگور از آن گرفتند و

---

۱. بحار الانوار: ج۳۵، ص۳۶۱، ح۴.

آن را بین خود و حضرت علی علیه‌السلام قرار دادند و فرمودند:

بخور ای برادر من، این هدیه‌ای از طرف خداوند به من و سپس به شما است.

انس گفت: عرض کردم ای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله علی علیه‌السلام برادر شما است؟ فرمود: آری، علی علیه‌السلام برادر من است.

عرض کردم: برای من بیان کنید ای رسول خدا که علی علیه‌السلام چگونه برادر شما است؟ فرمود:

خداوند تبارک و تعالی سه هزار سال پیش از آفرینش آدم آبی را در زیر عرش آفرید و آن را در مروارید سبز رنگی در علم پنهانش نهاد تا حضرت آدم را آفرید، هنگامی که آدم را آفرید آن آب را از آن مروارید منتقل کرد و در صلب آدم جاری نمود تا آنکه خداوند او را قبض روح نمود، آنگاه آن را به صلب شیث منتقل فرمود، و پیوسته آن آب از پشتی به پشت دیگر منتقل گردید تا در صلب عبدالمطلب قرار گرفت، سپس خداوند آن را دو نیم فرمود، نیمی از آن را در صلب پدرم عبدالله و نیم دیگر آن را در صلب ابی طالب قرار داد، پس من نیمی از آن آب و علی علیه‌السلام از نیم دیگر آن است، پس علی علیه‌السلام برادر من در دنیا و آخرت است. آنگاه این آیه شریفه را قرائت نمود: ﴿وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَآءِ بَشَرا فَجَعَلَهُ نَسَبا وَصِهْرا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرا﴾[1].

۱۶ ـ و به همین مضمون حدیثی است که شیخ ابوجعفر محمد بن جعفر حائری در کتابش مسندا از مولای ما حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام روایت کرده است که فرمودند:

من پشت سر عمویم امام حسن علیه‌السلام و پدرم امام حسین علیه‌السلام در بعضی از کوچه‌های مدینه راه می‌رفتم و در آن هنگام نوجوانی بودم که به سن بلوغ نرسیده بودم. در بین راه جابر بن عبدالله و انس بن مالک و عده‌ای از قریش و انصار با آن دو بزرگوار یعنی عمویم و

---

۱. امالی طوسی: ص۳۱۲، ح۸۴؛ بحار الانوار: ج۱۵، ص۱۳، ح۱۶ و ج۱۷، ص۳۶۱، ح۱۸، و ج۳۹، ص۱۲۲، ح۶؛ نور الثقلین: ج۵، ص۲۱۰، ح۷۷.

پدرم ملاقات کردند، جابر نتوانست خود را نگهدارد و در برابر آنان خود را بر روی قدم‌های آن دو امام علیهما السلام انداخت و آن‌ها را بوسید.

مردی از قریش که از نزدیکان مروان بود به جابر بن عبدالله گفت: تو چنین رفتاری می‌کنی با آنان در حالی که در این سن و سال هستی و افتخار صحبت با رسول خدا را دارا می‌باشی ـ جابر از کسانی است که در بدر حضور داشته است.ـ

جابر به آن شخص فرمود: دور شو از من، چه حرفی است می‌زنی؟ اگر می‌دانستی از فضیلت و برتری و جایگاه آن‌ها آنچه را من می‌دانم خاک زیر قدم‌های آنان را می‌بوسیدی.

سپس جابر رو کرد به انس و فرمود: ای اباحمزه، رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد آن دو بزرگوار به من مطلبی فرموده و از امری خبر داده که گمان نمی‌کنم در بشری باشد.

انس گفت: ای اباعبدالله چه مطلبی فرموده و چه خبری داده است؟

حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمود: امام حسن و امام حسین علیهما السلام رفتند و من ایستادم تا گفتگوی آنان را گوش کنم. پس جابر شروع کرد به سخن گفتن و گفت:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که در مسجد حضور داشتند و کسانی که در خدمت حضرت بودند کم شدند به من فرمودند: ای جابر، حسن و حسین مرا فرا بخوان ـ و آن حضرت به شدت شوق و محبت به آن دو داشتند.ـ

من رفتم و آن دو را صدا زدم، و در راه گاهی این یکی و گاهی آن دیگری را بر دوش می‌گرفتم تا آنان را نزد پیامبر آوردم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود ـ در حالی که من سرور و شادمانی را در چهره آن حضرت به خاطر اظهار محبتم به آن دو مشاهده می‌کردم ـ: آیا آن‌ها را دوست داری؟ عرض کردم: چرا دوست نداشته باشم در حالی که جایگاه آنان را نسبت به شما می‌دانم، پدر و مادرم به فدای شما!

فرمود: آیا به تو از فضل آن دو خبر دهم؟ عرض کردم: آری پدر و مادرم به فدای شما.

فرمود: هنگامی که خداوند تبارک و تعالی اراده فرمود مرا بیافریند نطفه پاک روشنی آفرید و آن را در صلب آدم به ودیعه نهاد، و آنگاه پیوسته از صلبی پاک به رحمی پاک

منتقل کرد تا نوح و ابراهیم علیهما السلام سپس همچنان ادامه داد تا حضرت عبدالمطلب، و چیزی از پلیدی و آلودگی جاهلیت به من هرگز اصابت نکرد.

سپس آن نطفه دو نیم گردید و از یکدیگر جدا شدند، نیمی به سوی پدرم «عبدالله» و نیمی به سوی «ابوطالب». پدرم عبدالله مرا به دنیا آورد و با من نبوت ختم گردید، و عمویم ابوطالب علی علیه السلام را به دنیا آورد و با او وصایت ختم گردید.

سپس این دو نطفه از من و علی و فاطمه جمع گشته و حسنین یعنی حسن و حسین علیهما السلام را به دنیا آوردیم. و خداوند با آن دو به اسباط نبوت خاتمه داد و ذریّه مرا از آن دو قرار داد.

و کسی که شهرهای کفر را فتح می‌کند از ذریّه این عزیز است ـ و اشاره فرمود به امام حسین علیه السلام ـ. مردی که در آخرالزمان خروج می‌کند و زمین را پر از عدل و داد می‌کند بعد از آنکه پر از جور و ستم باشد.

آری آن دو پاک و پاکیزه‌اند و آن دو سرور جوانان اهل بهشت‌اند.

خوشا به حال آنکه آن دو و پدر و مادر ایشان را دوست بدارد و وای به حال کسی که با آنان دشمنی نماید و آنان را دشمن بدارد.[۱]

مؤلّف رحمه الله گوید: این مطلب برای صاحبان بصیرت مایه تأمّل و برای صاحبان خرد یادآوری است، زمانی که صاحب فکر و اندیشه در آن فکر کند می‌یابد که آن منقبتی‌است برای امیرالمؤمنین علیه السلام و در میان مناقب برتر است، و منزلتی است که در میان منزلت‌ها بالاتر است، و از اینجا است که نفس مقدس نبیّ مکرّم نفس آن حضرت و گوشت او، گوشت آن حضرت و خون او خون آن حضرت گردیده و آن حضرت شریک او در امرش و نظیر او در اصل و اصالتش می‌باشد و پاک است مانند پاکی او و معصوم است مانند عصمت او. و برای پیامبر صلی الله علیه و آله نبوت و زعامت است و

---

۱. تفسیر برهان: ج۷، ص۱۸۲، ح۷؛ بحار الانوار: ج۲۲، ص۱۱۰، ملحق ح۷۶، و ج۳۷، ص۴۴، ح۲۲؛ امالی طوسی: ص۴۹۹، ح۲.

برای آن حضرت اخوت و وصایت و امامت است، درود خدا بر آن دو و بر ذریّه پاکشان باد، درودی پیوسته و پایدار تا روز قیامت.

﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾ ﴿٦٣﴾

«بندگان خاص خداوند رحمان کسانی هستند که بر روی زمین با وقار راه می‌روند و هنگامی که جاهلان آن‌ها را مخاطب قرار دهند بگویند: سلام یعنی اعتنا نکنند» .

۱۷ ـ محمّد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر آیات مذکور فرمودند:

این آیات شریفه تا برسد به این جمله ﴿حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا﴾ در شأن اوصیاء و توصیف آنان است.[1]

۱۸ ـ کلینی رحمه‌الله به سند خود از سلام روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه‌السلام در مورد این آیه شریفه سؤال کردم: **﴿الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا﴾**؛ «کسانی که با فروتنی و آرامش و وقار بر روی زمین راه می‌روند» ، فرمود:

مقصود اوصیا علیهم‌السلام هستند که از ترس دشمنانشان با فروتنی و احتیاط راه می‌روند.[2]

مؤلّف در معنای **﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ﴾** می‌گوید:

اضافه در اینجا اضافه تخصصیّه است، بندگانِ خدای رحمان یعنی بندگان خاص خدای رحمان، و تشریف است یعنی شرافت بخشیده به آنها. و مراد بندگان برتر خداوند رحمان هستند.

﴿الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الأَرضِ هَوْنا﴾ یعنی آنان که بر روی زمین با آرامش و وقار و طاعت پروردگار راه می‌روند، نه از روی سبکسری و سرمستی و ناز و تکبّر و فساد.

---

۱. بحار، ج۲۴، ص۱۳۶، ح۱۰.

۲. کافی: ج۱، ص۴۲۷، ح۷۸؛ بحار الانوار: ج۲۴، ص۳۵۷، ح۷۴.

و امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

مرد راه می‌رود به سجیّه‌ای که بر آن سرشته شده، ظاهرسازی نمی‌کند و ناز و تکبّر و نخوت نمی‌نماید.

و این صفت و آنچه بعد از آن آمده از صفات در این آیات جز در ائمه طاهرین و پیشوایان هدایت ـ که بر آنان باد بهترین صلوات‌ها و کامل‌ترین تحیّت‌ها ـ یافت نمی‌شود.

﴿إِلاَّ مَن تَابَ وَءَامَنَ وَ عَمِلَ عَمَلاً صَالِحا فَأُوْلَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورا رَحِيما﴾ ۷۰

«مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح و شایسته بجا آورند، خداوند بدی‌ها، زشتی‌ها و گناهان آن‌ها را به خوبی‌ها تبدیل نماید و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است».

معنای آیه: مگر کسی که از گناهش توبه کند و به پروردگارش ایمان آورد و کارهای شایسته انجام دهد که مقصود ولایت اهل بیت علیهم السلام است و بیانش خواهد آمد. و مقصود از «تبدیل»، محو و نابودیِ بدی و گناه، و اثباتِ خوبی و ثواب به جای آن می‌باشد. و بر این تأویل دلالت می‌کند:

۱۹ ـ آنچه مسلم در صحیح خود از ابوذر و او از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمودند:

روز قیامت مردی را می‌آورند، گفته می‌شود که گناهان کوچک او را به او عرضه نمایید و گناهان بزرگش را کنار بگذارید. به او گفته می‌شود: فلان روز فلان گناه و فلان روز دیگر فلان گناه دیگر مرتکب شدی، و او اقرار می‌کند و انکار نمی‌نماید و ترسان است از گناهان بزرگ. آنگاه گفته می‌شود: به جای هر گناه که مرتکب شده حسنه و ثوابی به او بدهید. پس آن مرد با مشاهده پرونده‌اش می‌گوید: برای من گناهانی بود که در این پرونده نمی‌بینم.

ابوذر گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم که تبسّم نمود به گونه‌ای که دندان‌های آسیاب آن حضرت ظاهر گردید.[۱]

۲۰ ـ شیخ طوسی رحمه الله به سند خود مرفوعا از محمد بن مسلم روایت کرده است که گفت: از امام باقر حضرت محمد بن علی علیهما السلام در مورد این آیه شریفه ﴿**فَأُوْلَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ...**﴾ سؤال کردم، فرمود:

فردای قیامت مؤمن گنه‌کاری را به جایگاه حساب می‌آورند تا به حساب او رسیدگی شود. خداوند خودش بررسی حساب او را به عهده دارد و هیچ یک از مردم را بر حساب او آگاه نمی‌نماید. پس گناهانش را یادآور می‌شود و او را از آن‌ها آگاه می‌نماید و او به آن‌ها اقرار می‌کند. آنگاه خداوند به فرشتگانش می‌فرماید: آن‌ها را به حسنات یعنی خوبی‌ها تبدیل کنید و برای مردم ظاهر سازید.

پس مردم در این هنگام می‌گویند: برای این بنده حتی یک گناه نبوده است! سپس خداوند او را امر می‌فرماید که به بهشت برود. و این تأویل آیه شریفه است و تنها در مورد گنه‌کاران شیعه می‌باشد.[۲]

۲۱ ـ و آن را تأیید می‌کند آنچه کلینی رحمه الله به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

رسول خدا ﷺ فرمودند: خداوند سبحان امتم را در عالم ذر (پیش از آنکه بدن من آفریده شده باشد) برای من نمایش داد و نام‌های آنان را به من آموخت همان‌طور که به حضرت آدم همه اسماء را آموخت، پرچمداران را از مقابل من عبور داد و من برای حضرت علی علیه السلام و شیعیان او استغفار نمودم، همانا پروردگار من درباره شیعیان حضرت علی علیه السلام وعده‌ای به من داد.

گفته شد: ای رسول خدا آن وعده چیست؟

---

۱. صحیح مسلم: ج۱، ص۱۷۷، ح۳۱۴؛ بحار الانوار: ج۷، ص۲۸۶.

۲. امالی طوسی: ص۷۲، ح۱۴؛ بحار الانوار: ج۷، ص۲۶۱، ح۱۲، و ج۶۸، ص۱۰۰، ح۴؛ بشارة المصطفی: ص۲۶، ح۹ و ص۱۴۸، ح۱۰۳؛ امالي مفيد، ص۲۹۸، ح۸.

فرمود: آمرزش برای کسانی که از آنان ایمان آورند، و از آنان هیچ کوچک و بزرگی را فروگذار نسازند، و برای ایشان بدی‌ها را به خوبی‌ها مبدّل نمایند.

۲۲ ـ ابن قولویه رحمه‌الله به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمودند:

أَهْوَنُ مَا یَکْسِبُ زَائِرُ الْحُسَیْنِ علیه‌السلام فِي کُلِّ حَسَنَةٍ أَلْفُ أَلْفِ حَسَنَةٍ وَ السَّیِّئَةُ وَاحِدَةٌ وَ أَیْنَ الْوَاحِدَةُ مِنْ أَلْفِ أَلْفِ حَسَنَةٍ؟

کمترین چیزی که نصیب زائر امام حسین علیه‌السلام می‌شود این است که هر کار خوب او را یک میلیون کار خوب، و هر کار بد او را یک کار بد نویسند، و یکی کجا و یک میلیون کجا؟

سپس فرمود: ای صفوان، بشارت باد تو را، شادمان باش، خداوند را فرشته‌ای است که با او شاخه‌ای از نور است، هنگامی که فرشته نویسنده اعمال می‌خواهد برای زائر امام حسین علیه‌السلام گناهی بنویسد، آن فرشته به او می‌گوید: دست نگهدار و او دست نگه می‌دارد؛ و زمانی که کار خوبی انجام دهد، آن فرشته به او می‌گوید: بنویس، «ایشان کسانی هستند که خدا بدی‌های آن‌ها را به خوبی‌ها تبدیل می‌کند».[1]

۲۳ ـ شیخ طوسی رحمه‌الله به سند خود از حضرت رضا علیه‌السلام و آن حضرت از پدران بزرگوارش، از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده است که فرمود:

حُبُّنا أَهْلَ الْبَیْتِ یُکَفِّرُ الذُّنُوبَ وَ یُضاعِفُ الْحَسَناتِ...

دوستی ما اهل بیت گناهان را می‌پوشاند و خوبی‌ها را چند برابر می‌کند. خداوند تبارک و تعالی از دوش دوستان ما آنچه بدهی نسبت به بندگان خدا است برمی‌دارد مگر آنچه در آن ضرر رساندن یا ستمی به مؤمنان بوده است، پس به قدرت خود به گناهان او دستور می‌دهد که به خوبی‌ها تبدیل شوید.[2]

---

۱. کامل الزیارات: ص۵۴۵، ح۶؛ بحار الانوار: ج۱۰۱، ص۷۴، ح۲۲؛ مستدرک: ج۱۰، ص۲۵۲، ح۴۳.

۲. امالی طوسی: ص۱۶۴، ح۲۶.

﴿وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَاما﴾ ۷

«و کسانی که می‌گویند: پروردگارا از همسران و فرزندان آن را که مایه روشنی چشم ما باشند به ما مرحمت کن و ما را امام و پیشوای متقین و پرهیزکاران قرار بده».

۲۴ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از ابن‌عباس روایت کرده است که گفت:

این آیه شریفه در شأن امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه‌السلام نازل شده است، او امام متقین و پیشوای پرهیزکاران است.[1]

۲۵ ـ و نیز به سند خود از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه «پروردگارا... و ما را برای پرهیزکاران امام قرار بده» فرمودند:

یعنی هدایتگر قرار بده که به وسیله ما هدایت شود، و این تنها برای آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

۲۶ ـ و نیز به سند خود از ابوبصیر روایت کرده است که گفت: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: **﴿وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَاماً﴾**؟ فرمودند:

از پروردگارت درخواست بزرگی نمودی، آیه در واقع این‌گونه است: «وَاجْعَلْ لَنا من الْمُتَّقِينَ إِمَاما» برای ما از اهل تقوا امام قرار بده، و ما مقصود هستیم.[2]

مؤلف گوید: بنا بر قرائت اول که **﴿وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَاما﴾** «ما را برای متقین یعنی شیعیان امام قرار بده» گویندگان ائمه طاهرین علیهم‌السلام هستند.

و بنا بر قرائت دوم یعنی «واجعل لنا من المتقين اماما»، «برای ما از اهل تقوا امام قرار بده» گوینده و دعا کننده شیعه امامیّه است، و خداوند این دعا را از ایشان و از امامان ایشان پذیرفته و مستجاب فرموده است.

۲۷ ـ و نیز از ابوسعید خدری روایت کرده است که گفت: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در

---

۱. بحار الانوار: ج۲۴، ص۱۳۵، ح۷؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۲۰۱، ح۵.

۲. بحار الانوار: ج۲۴، ص۱۳۵، ح۸؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۲۰۱، ح۶.

تفسیر آیه مذکور فرمودند:

از جبرئیل سؤال کردم مراد از ﴿أَزْوَاجِنَا﴾ یعنی «همسران» در آیه شریفه کیست؟ پاسخ داد: خدیجه علیهاالسلام است.

گفتم: مقصود از «ذریّه و فرزندان» کیست؟ پاسخ داد: فاطمه علیهاالسلام است.

گفتم: مقصود از ﴿قُرَّةَ أَعْيُنٍ﴾ یعنی «کسانی که روشنی چشم ما هستند» چه کسانی‌می باشند؟ گفت: حسن و حسین علیهماالسلام.

گفتم: مقصود از ﴿وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ کیست؟ گفت: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه‌السلام است.[1]



۱. بحار الانوار: ج۲۴، ص۱۳۵، ح۹؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۲۰۱، ح۷.

سُورَةُ الشُّعَرَاءِ

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿إِن نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِم مِنَ السَّمَآءِ ءَايَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾ ٤

«اگر بخواهیم برای ایشان از آسمان آیت و نشانه‌ای نازل می‌کنیم که گردن‌های آن‌ها در برابر آن خاضع شود».

معنای آیه: «اگر بخواهیم نازل می‌کنیم برای ایشان از آسمان آیتی یعنی نشانه و علامتی که وادار کند ایشان را به ایمان آوردن».

﴿فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ﴾ یعنی صاحبان أعناق ـ گردن‌ها ـ در برابر آن آیه و نشانه خاضع گردند. مضاف یعنی «صاحبان» حذف شده، و مضاف‌الیه یعنی «أعناق: گردن‌ها» قائم مقام آن شده است، زیرا کلام برآن دلالت دارد.

۱ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از ابن‌عباس روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه گفت:

این آیه درباره ما و بنی‌امیه نازل شده است، برای ما دولتی می‌باشد که گردن‌های آن‌ها را بعد از گردنکشی به زیر خواهد آورد و آن‌ها را بعد از عزّت و سرافرازی دچار پستی و خواری خواهد نمود.[۱]

۲ ـ و نیز به سند خود از حنان بن سدیر روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه‌السلام در مورد این آیه شریفه سؤال کردم، حضرت فرمودند:

---

۱. بحارالانوار: ج۵۲، ص۲۸۴، ح۱۲؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۲۱۳، ح۷.

نُزِلَتْ في قائمِ آلِ مُحمَّدٍ عليهم السلام يُنادي بإسْمِه مِنَ السماءِ.

این آیه در شأن آن قیام کننده آل محمّد عليهم السلام یعنی حضرت مهدی موعود عليه السلام نازل شده است، و آن آیت آسمانی ندایی است که یک منادی آسمانی به نام مبارک آن حضرت سر دهد و به گوش همگان برسد.[1]

۳ـ و نیز به سند خود از ابوبصیر روایت کرده است که گفت: از امام باقر عليه السلام در مورد این آیه شریفه سؤال کردم، فرمودند:

بنی امیه گردن‌هایشان برای آن آیت و نشانه فرود می‌آید، و آن هنگام زوال آشکار می‌شود، و آن علی بن ابی طالب عليهما السلام است، هنگام زوال آفتاب در حضور مردم آشکار می‌شود تا آنکه چهره مبارک آن حضرت ظاهر و مردم حسب و نسب او را بشناسند.

سپس فرمود: همانا یکی از بنی‌امیه در کنار درختی مخفی می‌شود، درخت به صدا می‌آید و می‌گوید: پشت من یکی از بنی‌امیه پنهان شده، او را گرفته و بکشید.[2]

علی بن ابراهیم رحمه الله مثل این حدیث را در تفسیرش روایت کرده است.[3]

۴ـ و نیز به سند خود از امام صادق عليه السلام روایت کرده است که فرمودند:

امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود: در سه چیز انتظار فرج داشته باشید.

عرض کردند: آن سه چیز چیست؟

فرمود: اختلاف بین اهل شام، پرچم‌های سیاه از خراسان، بیم و هراس در ماه رمضان.

عرض کردند: بیم و هراس در ماه رمضان چیست؟

فرمودند: آیا فرمایش خداوند را در قرآن نشنیده‌اید که فرموده است ﴿إِن نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِم مِنَ السَّمَآءِ ءَايَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾ «اگر بخواهیم بر آن‌ها از آسمان آیه و نشانه‌ای نازل می‌کنیم...» و آن آیه و نشانه‌ای است که دختر نوجوان پرده‌نشین را از پرده

---

۱. المحجّة: ص۱۵۹؛ حلیة الابرار: ج۵، ص۲۹۳، ح۸؛ بحار الانوار: ج۵۲، ص۲۸۴، ح۱۳؛ معجم: ج۷، ص۴۱۵، ح۱۶۸۴؛ عوالم العلوم: ج۱، ص۲۹۶، ح۴۶۹.

۲. بحار الانوار: ج۵۳، ص۱۰۹، ح۲.

۳. بحار الانوار: ج۲۳، ص۲۰۷، ح۶.

بیرون آورد و شخص خواب را بیدار، و بیدار را دچار بیم و هراس نماید.[۱]

﴿فَفَرَرْتُ مِنكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْماً وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ ﴿۲۱﴾

«چون از شما ترسیدم گریختم، آنگاه خداوند به من حکمت و حکومت بخشید و مرا از فرستادگان و رسولانش قرار داد».

۵ ـ شیخ مفید رحمه‌الله در کتاب غیبت به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمودند:

هنگامی که آن قیام کننده قیام کند مردم را مخاطب سازد و این آیه شریفه را قرائت کند: ﴿فَفَرَرْتُ مِنكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْماً وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾

مؤلّف گوید: این قسمت از آیه شریفه ﴿فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْماً﴾ در معنای حقیقی‌خودش به کار رفته است، زیرا خداوند تبارک و تعالی به او حکومتی مرحمت خواهد کرد در دنیا، که به کسی از پیشینیان و آیندگان نداده است. و این قسمت از آیه ﴿وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ به معنای مجازی به کار رفته، یعنی مرا از اوصیاءِ سرور و سالاررسولان و پایان‌بخش آنان قرار داده است.

﴿وَاجْعَل لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ﴾ ﴿۸۴﴾

«برای من در میان آیندگان زبان صدق (نام نیکو یاد نیکو) قرار بده».

معنای آیه: همانا ابراهیم از پروردگارش درخواست کرد که برای او «لسان صدق» قرار دهد یعنی فرزندی که صاحب زبان صدق باشد و همواره به صدق و راستی‌سخن گوید، و مقصود این است که معصوم باشد.

---

۱. بحار الانوار: ج۵۲، ص۲۸۵، ح۱۴.

﴿فِي الْآخِرِينَ﴾ یعنی در آخرین امت که آن امت نبی مکرّم اسلام است.

۶ـ علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر این آیه شریفه فرموده است:

مراد امیرالمؤمنین علیه السلام است.[1]

۷ـ از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

مقصود از ﴿لِسَانَ صِدْقٍ﴾ که ابراهیم درخواست نموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

۸ـ و نیز از آن حضرت روایت شده است که فرمود:

مقصود علی بن ابی طالب علیهما السلام است، ولایت آن حضرت بر ابراهیم علیه السلام عرضه شد و او از خداوند درخواست نمود که علی علیه السلام را از ذریه و نسل من قرار بده و خداوند دعایش را اجابت نمود.[2]

مؤلّف رحمه الله گوید: این معنا در سوره مریم در ذیل این آیه شریفه ﴿وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا﴾[3] گفته شد که مقصود علی بن ابی طالب علیهما السلام است. و بنابراین دو روایت بدون شک و تردید، این فضیلتی است برای علی بن ابی طالب علیهما السلام زیرا اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز اراده شده باشد، ایشان فرموده‌اند: «والفضل بعدي لك يا علي» «علی جان، فضل و برتری بعد از من از آن تو است» و اگر علی علیه السلام اراده شده باشد که مطلب روشن است و بنا بر هر تقدیر و فرضی علی بن ابی طالب علیهما السلام صاحب این فضیلت است. زیرا او نفس نفیس پیامبر و برادر و وزیر و مددکار و یار و یاور و پشتیبان آن حضرت است.

﴿فَمَا لَنَا مِن شَافِعِينَ * وَ لاَ صَدِيقٍ حَمِيمٍ﴾ (۱۰۰ و ۱۰۱)

«شفاعت کننده‌ای برای ما نیست * و دوستان صمیمی که ما را یاری کنند نداریم».

۹ـ محمد بن عباس به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

---

۱. تفسیر قمی: ج۲، ص۹۹؛ بحار الانوار: ج۳۶، ص۵۷، ح۲؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۲۲۴، ح۴.

۲. کشف الغمّه: ج۱، ص۳۲۰؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۲۲۳، ح۳.

۳. سوره مریم، آیه ۵۰.

آیه مذکور در مورد ما و شیعیان ما نازل شده است، خداوند سبحان ما و شیعیان ما را برتری بخشید تا آنجا که ما شفاعت می‌کنیم و آنان نیز شفاعت می‌کنند. کسانی که از ایشان نیستند یعنی مخالفین وقتی این مرتبه را از آنان مشاهده می‌کنند می‌گویند: ﴿فَمَا لَنَا مِن شَافِعِينَ * وَلاَ صَدِيقٍ حَمِيمٍ﴾ برای ما شفاعت‌کننده‌ای نیست و دوست و یاور صمیمی نداریم.[1]

۱۰ ـ و نیز به سند خود از سلیمان بن خالد روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه‌السلام در مورد این آیه شریفه سؤال کردم حضرت فرمودند:

هنگامی که ما و شیعیان ما را می‌بینند که در قیامت شفاعت می‌کنیم می‌گویند: ﴿فَمَا لَنَا مِن شَافِعِينَ * وَلاَ صَدِيقٍ حَمِيمٍ﴾ «کسی برای ما شفاعت‌کننده نیست * و دوست دلسوزی که ما را یاری کند نداریم».

مقصود از «صدیق» در آیه شریفه معرفت و شناخت و آشنایی است و مراد از «حمیم» قرابت و خویشاوندی است، خویشاوندی که آدمی را دوست بدارد و به کار او اهتمام ورزد.[2]

۱۱ ـ برقی رحمه‌الله به سند خود از سلیمان بن خالد روایت کرده است که گفت: در محضر مبارک امام صادق علیه‌السلام شرفیاب بودیم، حضرت این آیه شریفه را قرائت نمود: **﴿فَمَا لَنَا مِن شَافِعِينَ * وَلاَ صَدِيقٍ حَمِيمٍ﴾** و سه مرتبه فرمود:

به خدا قسم شفاعت می‌کنیم. پس از آن سه مرتبه فرمود: و شیعیان ما شفاعت می‌کنند، آنگاه فرمود: تا دشمنان ما بگویند: ﴿فَمَا لَنَا مِن شَافِعِينَ...﴾ شفاعت کنندگانی برای ما نیست.[3]

علی بن ابراهیم رحمه‌الله به سند خود از ابواُسامه و او از امام باقر و امام صادق علیهماالسلام مثل این حدیث را روایت کرده است.[4]

۱۲ ـ طبرسی رحمه‌الله در تفسیرش می‌نویسد: عیّاشی رحمه‌الله به سند خود از امام

---

۱. بحار الانوار: ج۲۴، ص۲۵۸، ح۶؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۲۲۹، ح۱۱.

۲. بحار الانوار: ج۲۴، ص۲۵۸، ح۷؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۲۲۹، ح۱۲.

۳. تفسیر برهان: ج۷، ص۲۲۹، ح۱۳.

٤. تفسیر قمی: ج۲، ص۹۹؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۲۳۰، ح۱۵.

صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمودند:

به خدا قسم برای شیعیانمان شفاعت می‌کنیم (و دو بار این جمله را تکرار کردند) تا آنکه مردم می‌گویند ﴿فَمَا لَنَا مِن شَافِعِينَ * وَلاَ صَدِيقٍ حَمِيمٍ﴾ ﴿فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ «برای ما شفاعت‌کننده‌ای نیست و نه دوست صمیمی که ما را یاری کند» «اگر برای ما بازگشتی باشد از مؤمنان می‌باشیم».

در روایت دیگری به جای کلمه «مردم» کلمه «عدوّنا یعنی دشمنان ما» فرموده‌اند.[1]

۱۳ ـ و نیز از ابان بن تغلب روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که فرمودند:

مؤمن فردای قیامت برای اهل بیت خود شفاعت می‌کند و شفاعت او در مورد آن‌ها پذیرفته می‌شود تا آنکه خادمش باقی می‌ماند.

عرض می‌کند: پروردگارا خدمتگزار من بوده و مرا از سرد و گرم حفظ می‌کرده است، پس شفاعتش در مورد او نیز پذیرفته می‌شود.[2]

۱۴ ـ و نیز طبرسی رحمه‌الله گفته است: در خبر دیگری که از امام باقر علیه‌السلام رسیده است فرموده‌اند:

همانا مؤمن برای همسایه‌اش که هیچ حسنه‌ای برای او نیست شفاعت می‌کند و می‌گوید: پروردگارا همسایه من است که اذیت و آزار را از من دور می‌کرد و شفاعتش در مورد او پذیرفته می‌شود، و همانا مؤمنی که کمتر از همه شفاعت می‌کند در مورد سی نفر شفاعت می‌کند.

۱۵ ـ و آن را تأیید می‌کند روایتی که کلینی رحمه‌الله به سند خود از عبدالحمید وابشی روایت کرده است، می‌گوید:

به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: ما را همسایه‌ای است که محرمات را مرتکب می‌شود و

---

۱. مجمع البیان: ج۷، ص۱۹۵؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۲۳۰، ح۱۶.

۲. مجمع البیان: ج۷، ص۱۹۵؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۲۳۰، ح۱۷.

تا حتی نماز را ترک می‌کند.

امام علیه السلام فرمودند: سبحان الله، آیا این در نظر تو خیلی بزرگ آمده؟ می‌خواهی به بدتر از او تو را خبر دهم؟ عرض کردم: آری.

فرمود: ناصبی بدتر از او است. بدان، بنده‌ای نیست که نزد او یادی از اهل بیت شود و قلب او رقّت پیدا کند مگر آنکه ملائکه پشت او را مسح می‌کند بار گناه از دوش او برداشته می‌شود و خداوند همه گناهان او را می‌آمرزد، مگر گناهی که او را از ایمان خارج کند، و همانا باب شفاعت باز است و در مورد ناصبی شفاعت کسی پذیرفته نمی‌شود.

و همانا مؤمن برای همسایه‌اش که هیچ حسنه‌ای ندارد شفاعت می‌کند و می‌گوید: پروردگارا همسایه من است که اذیت و آزار را از من باز می‌داشت و شفاعت او پذیرفته می‌شود، خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: من پروردگار تو هستم، و من سزاوارترم که از طرف تو به او پاداش دهم و زحماتش را جبران کنم، پس او را داخل بهشت می‌نماید در حالی که هیچ حسنه و کار خوبی در پرونده اعمال او نیست، و کمترین مؤمن از جهت شفاعت حق دارد در مورد سی‌نفر شفاعت کند، و در این هنگام است که اهل آتش می گویند: ﴿فَمَا لَنَا مِن شَافِعِينَ * وَلاَ صَدِيقٍ حَمِيمٍ﴾.[1]

﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ * بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ * وَ إِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الأَوَّلِينَ﴾ ۱۹۳ـ۱۹۶

«آن را روح‌الأمین بر قلب تو نازل کرد * تا از بیم‌دهندگان باشی * به زبان عربی‌روشن * و آن در کتب پیشینیان آمده است».

۱۶ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از ابومحمد حنّاط روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه السلام در مورد این آیه شریفه ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الأَمِينُ...﴾ سؤال کردم، حضرت فرمودند:

---

۱. کافی: ج۸، ص۱۰۱، ح۷۲؛ بحار الانوار: ج۸، ص۵۶، ح۷۰.

مراد ولایت علی بن ابی طالب علیه‌السلام است.[1]

مؤلّف رحمه‌الله در معنای تأویل آیه می‌گوید: ﴿نَزَلَ بِهِ﴾ یعنی قرآن را نازل کرد ﴿الرُّوحُ الْأَمِينُ﴾ یعنی جبرئیل علیه‌السلام ﴿عَلَى قَلْبِكَ﴾ یعنی بر قلب پاک تو ای محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله ﴿لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ﴾ یعنی تا قوم خود را بیم دهی و بترسانی ﴿وَ إِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ﴾ یعنی‌کتاب‌های آسمانی که بر پیامبران نازل شده است. یعنی این امری که به سوی تو نازل گشته در مورد ولایت علی بن ابی طالب علیه‌السلام در کتب پیامبران پیشین نیز نازل گشته است.

۱۷ ـ و تأیید می‌کند آن را آنچه مرحوم کلینی به سند خود از حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام روایت کرده است، که فرموده‌اند:

وَلَايَةُ عَلِيٍّ مَكْتُوبَةٌ فِي جَمِيعِ صُحُفِ الْأَنْبِيَاءِ وَ لَمْ يَبْعَثِ اللهُ رَسُولًا إِلَّا بِنُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ وَ وَلَايَةِ وَصِيِّهِ.

ولایت علی بن ابی طالب علیه‌السلام در همه کتاب‌های پیامبران نوشته شده و مذکور است، و خداوند هیچ پیامبری را به رسالت مبعوث نفرموده مگر به نبوت حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و ولایت وصی او حضرت علی بن ابی طالب علیه‌السلام.[2]

﴿أَفَرَأَيْتَ إِن مَّتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ * ثُمَّ جَآءَهُم مَّا كَانُوا يُوعَدُونَ * مَآ أَغْنَى عَنْهُم مَّا كَانُوا يُمَتَّعُونَ﴾ ۲۰۵ ـ ۲۰۷

«آیا نمی‌دانی که اگر سالیانی چند آن‌ها را بهره‌مند سازیم، سپس آنچه بدان بیم داده شده‌اند به سراغشان می‌آید، این بهره‌وری و برخورداری از دنیا برای ایشان سودی نمی‌بخشد».

---

۱. بحار الانوار: ج۲۴، ص۳۷۲، ح۹۵؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۲۳۵، ح۷؛ کلینی رحمه‌الله در کتاب کافی: ج۱، ص۴۱۲، ح۱؛ و قمي در تفسیرش، ج۲، ص۹۹ مانند این حدیث را روایت کرده‌اند.

۲. کافی: ج۱، ص۴۳۷، ح۶؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۲۳۷، ح۳؛ بحار الانوار: ج۲۶، ص۲۸۰، ح۲۴.

۱۸ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر آیات مذکور فرمودند:

آنچه به آن‌ها وعده داده شده، خروج امام قائم علیه‌السلام است.

﴿مَآ أَغْنَىٰ عَنْهُم مَّا كَانُوا يُمَتَّعُونَ﴾ آنچه از دنیا برخوردار بوده‌اند ـ یعنی بنی‌امیه لعنهم الله ـ با خروج حضرت مهدی موعود، آن بهره‌وری به حال آن‌ها سودی نمی بخشد.[۱]

﴿وَ أَنذِرْ عَشِيرَتَكَ الأَقْرَبِينَ﴾ ﴿۲۱۴﴾

«و خویشان نزدیك خود را بیم ده».

۱۹ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از ابورافع روایت کرده است که گفت:

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرزندان عبدالمطلب را فراخواند و آن‌ها در آن روز حدود چهل نفر بودند، آبگوشتی با یک ران گوسفند پخته کرد، سپس نان‌ها را ریز نمود و از آن آبگوشت روی نان‌ها ریخت و تقدیم آن‌ها نمود، همگی خوردند و سیر شدند؛ سپس یک قدح شیر برای آن‌ها آورد و همه از آن قدح آشامیدند و سرشار شدند.

ابولهب گفت: به خدا در میان ما کسانی هستند که یکی از آن‌ها یک قابلمه می‌خورد و سیر نمی‌شود و شانزده رطل می‌آشامد و سیراب نمی‌شود، محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله ما را فراخواند و با یک ران گوسفند همه را سیر و با یک قدح همه را سیراب نمود، این به راستی سحر آشکاری است.

سپس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: خداوند تبارک و تعالی به من امر فرموده است که خویشان نزدیک و قوم و قبیله مخلص خود را انذار نمایم و شما خویشاوندان نزدیک و قوم و قبیله مخلص من هستید، خداوند پیامبری را مبعوث نفرموده مگر اینکه از خاندانش برای او برادر، وارث، وصی و وزیری قرار داده، کدام یک از شما حاضر است از جا برخیزد و با من بیعت کند که برادر من و وزیر و وارث و وصی و جانشین من باشد و

---

۱. بحار الانوار: ج۲۴، ص۳۷۲، ح۹۶؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۲۳۷، ح۳.

جایگاه او نسبت به من به مانند جایگاه هارون نسبت به موسی باشد جز اینکه پیامبری بعد از من نیست؟

آن گروه همه سکوت اختیار کردند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یکی از شما برخیزد وگرنه این شخص در غیر شما خواهد بود و آنگاه شما پشیمان خواهید شد.

در این هنگام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام از جا برخاست و در حالی که همه به آن حضرت می‌نگریستند با پیامبر بیعت کرد و به ندای او لبیک گفت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن حضرت فرمود: نزدیک بیا و چون نزدیک شد فرمود: **دهان خود را باز کن**، و آن حضرت دهانش را گشود رسول خدا صلی الله علیه و آله از بزاق دهان مبارکش در آن انداخت و بین دو شانه و سینه آن حضرت را با آب دهانش معطر ساخت.

ابولهب گفت: به پسرعمویت بد چیزی بخشش نمودی، او دعوت شما را اجابت نمود و شما دهان و چهره‌اش را از آب دهانت پر کردی؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بلکه پر از علم و فهم و حکمت نمودم.[1]

طبرسی رحمه الله در تفسیرش گفته است: این قصه نزد عوام و خواص مشهور است.

۲۰ ـ و نیز از براء بن عازب نقل کرده است که گفت:

هنگامی که این آیه نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرزندان عبدالمطلب را فراخواند و آن‌ها در آن روز چهل نفر بودند، بعضی از آن‌ها یک برّه می‌خورد و یک قدح می‌آشامید. رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام دستور داد یک پای گوسفند تهیه کند و خورشتی بسازد، سپس به آن‌ها فرمود: با نام خدا بیائید و بخورید. آن گروه ده تا ده تا نزدیک می‌شدند و می‌خوردند تا سیر می‌شدند، سپس قدح بزرگی از شیر دستور داد بیاورند، و از آن جرعه‌ای برداشت و به آن‌ها فرمود: به نام خدا بیاشامید، آن‌ها همه آشامیدند تا کاملاً رفع عطش نمودند.

---

۱. بحار الانوار: ج۳۸، ص۲۴۹، ح۴۳؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۲۴۱، ح۴.

ابولهب گفت: این، آن چیزی است که با آن شما را سحر نمود. پیامبر خدا ﷺ در آن روز سکوت کرد و سخنی نفرمود. سپس آن‌ها را برای فردایش فرا خواند و همان خوراکی و آشامیدنی را فراهم نمود، سپس رسول خدا ﷺ آن‌ها را بیم داد و فرمود:

ای فرزندان عبدالمطلب، من از طرف خداوند به شما بیم‌دهنده و بشارت‌دهنده‌ام، سخن مرا بشنوید و اطاعت کنید تا هدایت شوید، سپس فرمود: چه کسی با من پیمان برادری می‌بندد و مرا در این امر یاری می‌کند، و ولی و وراث و وصی من بعد از من و جانشین من در میان اهلم می‌باشد و دَین مرا ادا می‌کند؟

همگی سکوت اختیار کردند، رسول خدا ﷺ گفتار خود را سه مرتبه تکرار نمودند و در هر مرتبه همه سکوت می‌کردند و تنها حضرت علی علیه السلام پاسخ می‌دادند که من برای یاری شما آماده‌ام رسول خدا ﷺ در مرتبه سوم فرمودند: آری کسی که عهده‌دار این امور می‌باشد تویی.

آنگاه آن گروه از جا برخاستند در حالی که به حضرت ابوطالب علیه السلام می‌گفتند: از پسرت اطاعت کن، که برتو امیر و فرمانروا شد.[1]

ثعلبی در تفسیرش آن را آورده و گفته است: و در قرائت عبدالله بن مسعود چنین آمده: «و أنذر عشیرتك الأقربین و رهطك منهم المخلصین» خویشاوندان نزدیک و قوم و قبیله مخلص خود را بیم بده. و از امام صادق علیه السلام نیز این‌گونه روایت شده است.[2]

۲۱ ـ و آن را تأیید می‌کند آنچه محمد بن عباس به سند خود از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر این فرمایش ﴿**وَرَهْطِكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ**﴾ فرمودند:

مراد از قوم و قبیله مخلص رسول خدا ﷺ که آن حضرت مأمور شد آن‌ها را بیم دهد حضرت علی علیه السلام حمزه، جعفر، امام حسن، امام حسین و آل محمد علیهم السلام هستند.[3]

سپس خداوند سبحان فرمود:

---

۱. مجمع البیان: ج۷، ص۲۰۶، تفسیر برهان: ج۷، ص۲۴۳، ح۷.

۲. تفسیر ثعلبی، ج۷، ص۱۸۲؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۲۴۴، ح۸.

۳. بحار الانوار: ج۲۵، ص۲۱۳، ح۱؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۲۴۳، ح۶.

«وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ * فَإِنْ عَصَوْكَ ـ من بعد ـ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ» «بال خود را بگستران برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند * پس اگر تو را نافرمانی‌کردند ـ بعد از آن ـ بگو من از آنچه شما انجام می دهیم بیزارم».

و نافرمانی رسول خدا در حالی که از دنیا رحلت فرموده همانند نافرمانی آن حضرت در حال حیات است.[1]

﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ * الَّذِى يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ * وَ تَقَلُّبَكَ فِى السَّاجِدِينَ﴾ ﴿٢١٧﴾ ـ ﴿٢١٩﴾

«و بر خداوند عزیز یعنی نیرومند شکست‌ناپذیر و رحیم یعنی مهربان توکل کن * همان کسی که تو را هنگام قیام (برای عبادت) می‌بیند * و حرکت تو و جابه‌جا شدن تو را در میان سجده کنندگان».

۲۲ ـ طبرسی رحمه الله در معنای این آیه شریفه ﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ﴾ گفته است: یعنی امر خود را واگذار کن به خداوندی که نیرومند و انتقام‌گیرنده از دشمنانش و رحیم و مهربان نسبت به دوستانش می‌باشد.

﴿الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ﴾ «کسی که تو را می‌بیند هنگامی که در نمازت قیام می‌کنی» ـ و این معنا از ابن‌عباس روایت شده است و گفته شده:

هنگامی که در شب به عبادت برمی‌خیزی، زیرا که بر آن غیر پروردگار مطلع نمی‌شود و گفته شده: هنگامی که برای بیم دادن و انجام مأموریت الهی قیام می‌کنی.

۱. علي بن ابراهيم رحمه الله در تفسیر این آیه شریفه «وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» «نسبت به کسانی که از تو پیروی می‌کنند تواضع نشان بده، پس اگر از تو نافرمانی نمودند» فرموده است: یعنی اگر تو را در مورد ولایت علی بن ابی طالب و امامان بعد از او نافرمانی کنند «فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ» من از آنچه انجام میدهید بیزارم، و نافرمانی رسول خدا بعد از وفات او همانند نافرمانی او در حال حیات است.

﴿وَتَقَلُّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ﴾ یعنی «و می‌بیند تصرف تو را در نمازگزاران» به رکوع و سجود و قیام و قعود، یعنی اختیار عمل نسبت به رکوع و سجود و... با تو است، و این معنا از ابن‌عباس نقل شده است.

و اجمالاً معنای آیه شریفه این است که: تو را هنگامی که به نماز می‌ایستی منفردا و هنگامی که به جماعت نماز را برگزار می‌کنی می‌بیند.[۱]

۲۳ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه ﴿وَتَقَلُّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ﴾ فرمودند:

مقصود از «ساجدین» در این آیه حضرت علی بن ابی طالب، فاطمه، امام حسن، امام حسین و اهل بیت او علیهم‌السلام هستند.

۲۴ ـ طبرسی رحمه‌الله در تفسیرش فرموده است:

گفته شده: معنای آیه جابجا شدن تو در صلب‌های پیامبران است از پیامبری به پیامبر دیگری تا آنکه تو را به عنوان پیامبر خارج کرد، و این معنا از ابن‌عباس روایت شده است.

و از امام باقر و امام صادق علیهما‌السلام روایت شده است که فرمودند:

مراد جابجا شدن او در صلب پیامبران، پیامبری بعد از پیامبر دیگر است تا آنکه او را از صلب پدرش خارج کرد و تمام از حضرت آدم همه از طریق نکاح بوده و هیچ یک از حرام نبوده است.[۲]

۲۵ ـ و مثل آن روایتی است که محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از ابی جارود نقل کرده است، می‌گوید: از امام باقر علیه‌السلام در مورد این آیه شریفه ﴿وَتَقَلُّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ﴾ سؤال کردم، حضرت فرمودند:

می‌بیند جابجا شدن او را در صلب پیامبران، از پیامبری به پیامبری تا آنکه او را از

---

۱. مجمع البیان: ج۷، ص۲۰۷.

۲. مجمع البیان: ج۷، ص۲۰۷؛ بحار الانوار: ج۱۶، ص۲۰۴.

صلب پدرش خارج کرد، و تمام از حضرت آدم همه از طریق نکاح بوده و هیچ یک از حرام نبوده است.

علی بن ابراهیم رحمه الله نیز در تفسیرش مثل این حدیث را نقل کرده است.

۲۶ ـ و از آنچه تأیید می‌کند که عبدالله و ابوطالب علیهما السلام هر دو موحد بودند روایتی‌است که شیخ طوسی در کتاب امالی خود از مفضل بن عمر نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرمودند:

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام در صحن خانه نشسته بودند و مردم در اطراف حضرت گرد آمده بودند، شخصی برخاست و عرض کرد:

ای امیر مؤمنان، شما در مرتبه و جایگاهی هستید که خدا به شما مرحمت فرموده، با این وصف پدرت در آتش عذاب می‌شود؟

حضرت فرمودند: ساکت باش، خدا دهانت را بشکند. سوگند به آنکه حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به حق به پیامبری مبعوث نمود اگر پدرم درباره هر گناه‌کاری که در روی زمین است شفاعت کند خدا شفاعت او را درباره آنان می‌پذیرد.

پدرم در آتش عذاب می‌شود در حالی که پسرش تقسیم‌کننده دوزخ است؟!

سپس فرمود:

وَ الَّذي بَعَثَ مُحَمّدا صلی الله علیه و آله بِالحَق نَبيّا إنَّ نُورَأبي طالبٍ علیه السلام يَومَ القيامةِ لَيُطفِيءُ أنوارَالخَلقِ إلا خَمسَة أنوار.

سوگند به آنکه حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به حق به نبوت مبعوث فرمود، همانا نور حضرت ابوطالب علیه السلام در روز قیامت نور تمام خلق را خاموش می‌کند جز پنج نور، نور حضرت محمد صلی الله علیه و آله و نور من و نور فاطمه علیها السلام و دو نور امام حسن و امام حسین و فرزندان پاکش از ائمه علیهم السلام ؛ زیرا که نور او از نور ما است که خداوند آن را دو هزار سال پیش از آفرینش حضرت آدم آفرید.[1]

۱. امالی طوسی: ص۳۰۵، ح۵۹ و ص۷۰۱، ح۲.

و در مورد بدو خلقت نور مبارکش خبری عظیم آمده است که آن را جز صاحب قلب سلیم و دین پایدار و راه مستقیم نمی‌تواند تحمل کند و آن خبر از فضل و برتری آن حضرت و اهل بیت طاهرینش می دهد:

۲۷ - و آن روایتی است که شیخ طوسی رحمه‌الله به سند خود از حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام نقل کرده است که فرمودند:

خداوند تبارک و تعالی نور حبیب خود محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله را از نوری آفرید که آن را از نور عظمت و جلال خودشکافته و آن همان نور الهی است که در طور سینا برای حضرت موسی بن عمران ظاهر شد و درخشید و او توان دیدنش را نداشت، پس فریادی کشید و بر روی زمین بی‌هوش افتاد.

هنگامی که خداوند تبارک و تعالی اراده فرمود محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله را بیافریند آن نور را دو بخش کرد. از بخش اوّل محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و از بخش دوّم علیّ بن ابی طالب علیه‌السلام را آفرید. و غیر این دو بزرگوار را از آن نور نیافریده است.

با دست قدرت خود آن دو را آفرید، و از نفس خود در آن دو دمید و صورت آنها را تصویر نمود و آنها را امثال خود قرار داد.

آن دو بزرگوار، گواهان او بر آفرینش، جانشینان او در میان خلائق، چشم بینای او بر مخلوقات، و زبان گویای او درمیان مردمند. علم خود را در وجود آن‌ها به ودیعه نهاد و قدرت بیان به آنها آموخت. بر غیب و پنهانی و اسرار خود آن‌ها راآ گاه ساخت. یکی از آن دو را نفس خود و دیگری را روح خود قرار داد. آن دو را مؤیّد یکدیگر ساخت بگونه‌ای که یکی بدون دیگری مقاومت و استواری ندارد.

ظاهِرُهُما بَشَرِيَّةٌ وَ باطِنُهُما لاهُوتِيَّةٌ ظَهَرا لِلْخَلْقِ عَلى هَياكِلِ النّاسُوتِيَّةِ حَتّى يُطيقُوا رُؤيَتَهُما.

ظاهر آن دو به بشر و باطنشان به خدا منسوب و مربوط است، در میان مردم به شکل مردمان این عالم ظاهر شدند تا تحمّل دیدن آنها را داشته باشند.

و این فرمایش خداوند است که فرمود: ﴿**وَلَلَبَسْنا عَلَيْهِمْ ما يَلْبِسُونَ**﴾«و همان لباسی

که مردمان پوشند بر آنان بپوشانیم».

فَهُما مَقاما رَبِّ الْعالَمينَ وَ حِجابا خالِقِ الْخَلائِقِ أجْمَعينَ بِهِما فَتَحَ اللهُ بَدْءَ الْخَلائِقِ وَ بِهِما يَخْتِمُ الْمُلْكَ وَ الْمَقاديرَ.

آن دو جانشینان پروردگار و حجاب خداوند یکتا می باشند، آفرینش را با آنها آغاز کرده و هستی و مقدّرات را به آنها پایان بخشد.

سپس فاطمه عليها السلام را از نور محمّد صلى الله عليه وآله آفرید همان طور که نور محمّد صلى الله عليه وآله را از نور خود اقتباس کرد، و ازنور فاطمه و علی عليهما السلام ، حسن و حسین عليهما السلام را آفرید مثل نوری که از چراغ ها می توان اقتباس کرد.

این‌ها از نور آفریده شده‌اند و از نسلی به نسل دیگر و از صلب پدری به پدر دیگر، و از رحم مادری به مادر دیگر منتقل شده اند، نه اینکه از آب گندیده و نطفه پست نجس باشند، بلکه نوری هستند که از صلب‌های پاک به رحم‌های پاکیزه منتقل شده‌اند، به خاطر اینکه ایشان برگزیده برگزیدگان و جوهر جواهرند.

اِصْطَفاهُمْ لِنَفْسِهِ وَ جَعَلَهُمْ خُزّانَ عِلْمِهِ وَ بُلَغاءَ عَنْهُ إِلَى خَلْقِهِ أَقامَهُمْ مَقامَ نَفْسِهِ لِاءِنَّهُ لا يُرى وَ لا يُدْرَكُ وَ لا تُعْرَفُ كَيْفِيَّتُهُ وَ لا إِنِّيَّتُهُ.

آن‌ها را برای خود انتخاب کرده و برگزیده است، خزانه‌دار علم و دانش خود و ابلاغ کننده پیغام خود به خلق قرار داده است. آنها را به جای خود نشانده، زیرا او دیده نمی‌شود و درک نمی‌گردد، و چگونگی و مکان برای او شناخته نمی‌شود.

فَهٰؤُلاءِ النّاطِقُونَ الْمُبَلِّغُونَ عَنْهُ الْمُتَصَرِّفُونَ في أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ فَبِهِمْ يَظْهَرُ قُدْرَتُهُ وَ مِنْهُمْ تُرى آياتُهُ وَ مُعْجِزاتُهُ وَ بِهِمْ وَ مِنْهُمْ عَرَفَ عِبادُهُ نَفْسَهُ وَ بِهِمْ يُطاعُ أَمْرُهُ

این‌ها از طرف او سخن می گویند و پیام او را می‌رسانند، و دستورات و نواهی او را بازگو می‌کنند. پس به سبب آن‌ها خداوند قدرت خود را آشکار کرد و نشانه‌ها و معجزاتش را نشان داد، و بندگانش را با خود آشنا نمود، و توسّط ایشان فرمان او اطاعت می شود.

و اگر ایشان نبودند خداوند شناخته نمی‌شد و فهمیده نمی شد که چگونه او را عبادت کنند. و خداوند است که امر خود را آن‌طور که بخواهد اجرا می کند. ﴿لايُسْئَلُ عَمّا يَفْعَل

﴿وَهُمْ يُسْئَلُونَ﴾ «از آنچه او انجام می‌دهد سئوال نمی‌شود و مردمند که بازخواست می‌شوند و از آنها سئوال می شود».[1]

﴿وَ الشُّعَرَآءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ * أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ * وَ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لاَ يَفْعَلُونَ﴾ ﴿۲۲۴﴾ ـ ﴿۲۲۶﴾

«شاعران را گمراهان پیروی می‌کنند * آیا ندیدی که آنان در هر وادی سرگردانند * و سخنانی می‌گویند که بدان عمل نمی‌کنند».

۲۸ ـ در بیان تأویل این آیه شریفه **﴿وَالشُّعَرَآءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ﴾** محمد بن جمهور به سند خود مرفوعا از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمودند:

کدام شاعر را دیده‌اید که کسی از او پیروی کند؟ مقصود این فقهاء هستند که دل‌های مردم را دچار فهم و شعور باطل می‌سازند، در حقیقت آن‌ها شاعرانی‌هستند که پیروی می‌شوند.[2]

۲۹ ـ و تأیید می‌کند آن را آنچه طبرسی رحمه‌الله در تفسیرش آورده، او گفته است:

گفته شده: مقصود قصه‌گویانی هستند که قصه‌های دروغ می‌سازند و آنچه به خاطرشان می‌رسد می‌گویند.

۳۰ ـ وعیاشی رحمه‌الله مسندا از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمودند:

آن‌ها گروهی هستند که دانستنی‌ها و آگاهی‌هایی اندوخته‌اند نه از علم و دانش صحیح و لذا گمراه گشتند و دیگران را گمراه نمودند.

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ﴾ یعنی آن‌ها در هر گونه و هر نوعی از دروغ سخن می‌گویند و در هر ناسالم و بیهوده و باطلی فرومی‌روند، مانند سرگشته و شیدایی که در هر وادی که برایش پیش آید می‌رود و وادی مثل است برای انواع کلام،

---

۱. بحار الأنوار: ج۳۵ ص۲۸ ح۲۴، تفسیر برهان: ج۷، ص۲۴۸، ح۷.

۲. تفسیر برهان: ج۷، ص۲۵۱، ح۲.

﴿وَ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لاَ يَفْعَلُونَ﴾ یعنی مردم را وادار می‌کنند بر اموری که خود انجام نمی‌دهند و بازمی‌دارند از کارهایی که خود مرتکب می‌شوند.[1]

۳۱ـ و آن را تقویت می‌کند آنچه علی بن ابراهیم رحمه‌الله در تفسیرش در ذیل این آیات از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است. حضرت فرموده‌اند:

این آیات در شأن کسانی نازل شده که دینی خدا را با آراء و نظرات خود تغییر دادند و با امر و فرمان خداوند مخالفت نمودند. آیا هرگز شاعری را دیده‌اید که کسی از او پیروی کند؟ مقصود کسانی هستند که دینی را با آراء خود وضع می‌کنند و مردم از آن‌ها و دین ساختگی آن‌ها پیروی می‌کنند.

و این مطلب را تأکید می‌کند آیه بعد از آن که می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ﴾ یعنی با حرف‌های بی‌ربط و بی‌فایده و باطل مناظره می‌کنند و با دلایل واهی و غیرمنطقی و فریب‌دهنده مجادله می‌نمایند و به هرراهی می‌روند و به هر دری می زنند.

﴿وَ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لاَ يَفْعَلُونَ﴾ یعنی مردم را موعظه می‌کنند ولی‌خودشان پند نمی پذیرند و از زشتی‌ها بازمی‌دارند ولی خودشان ترک نمی‌کنند و به خوبی‌ها امر می‌کنند ولی خودشان انجام نمی‌دهند، و آن‌ها کسانی‌هستند که حق آل محمد علیهم‌السلام را غصب کردند.

سپس آل محمد علیهم‌السلام و شیعیان هدایت‌یافته آنان را یاد نموده و فرموده است: ﴿إِلاَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ ذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرا وَانتَصَرُوا مِن بَعْدِ مَاظُلِمُوا﴾ «مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام می‌دهند و خدا را بسیار یاد می‌نمایند و بعد از آنکه مورد ظلم و ستم قرار گرفتند یاری شدند و پیروز گردیدند».

سپس دشمنان ایشان و ستمگران را یاد کرده و فرموده است: «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا ـ آل محمّد حقّهم ـ أَيَّ مُنقَلَبٍ يَنقَلِبُونَ» و به زودی خواهند دانست کسانی که در حق آل محمد علیهم‌السلام ظلم کرده‌اند که چه سرانجامی دارند و بازگشتشان به کجا است و امام علیه‌السلام

۱. مجمع البیان: ج۷، ص۲۰۸؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۲۵۱، ح۳.

فرموده‌اند: به خدا قسم آیه شریفه این‌گونه نازل شده است.[۱]



۱. تفسیر قمی: ج۲، ص۱۰۰؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۲۵۱، ح۴.

سُورَةُ النَّمۡلِ

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سَلاَمٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى﴾ ﴿۵۹﴾

«بگو: سپاس و ستایش از آن خدا است و درود بر بندگانی که آنان را برگزیده».

معنای آیه: خداوند تبارک و تعالی پیامبرش را امر فرموده است که او را ستایش کند و به او فرمود: ﴿قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلاَمٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى﴾.

۱ ـ علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر این آیه شریفه فرموده است:

مقصود از «بندگان برگزیده الهی» آل محمد علیهم السلام هستند.[۱]

﴿أَءِلَهٌ مَعَ اللَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ﴾ ﴿۶۱﴾

«آیا معبود دیگری با خداوند هست، نه، بلکه بیشتر آنان نمی‌دانند».

۲ ـ علی بن أسباط به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه ﴿أَءِلَهٌ مَعَ اللَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ﴾ فرمودند:

یعنی آیا پیشوای هدایت و نور با پیشوای ضلالت و گمراهی در قرن واحد و در یک زمان می‌شود؟

مؤلف رحمه الله گوید: یعنی همان‌طور که جایز نیست با خداوند سبحان معبود

---

۱. تفسیر قمی: ج۲، ص۱۰۵؛ بحار الانوار: ج۲۳، ص۲۲۲، ح۷؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۲۸۶، ح۲.

دیگری‌باشد، جایز نیست با امام و پیشوای هدایت، همزمان پیشوای ضلالت و گمراهی باشد، زیرا که هدایت و ضلالت هرگز در یک زمان جمع نمی‌شود و هیچ زمانی زمین خالی نیست از امام و پیشوای هدایت که از طرف خداوند معین گردیده باشد، و او به ما آن امام نور را شناسانده تا از او متابعت و پیروی کنیم، برای این کار بعد از این آیه شریفه فرموده است:

﴿أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ﴾ ﴿٦٢﴾

«آیا کسی هست که به بیچاره و درمانده جواب دهد هنگامی که او را بخواند و بدی و گرفتاری را برطرف کند و شما را خلیفه بر روی زمین قرار دهد.»

۳ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از بُریدَه و او از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده است که ـ در حالی که امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه‌السلام در کنار ایشان حضور داشتند ـ فرمودند: **﴿أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ﴾**؛ راوی گوید: با شنیدن این آیه امیر مؤمنان علی علیه‌السلام همانند گنجشکی که می‌لرزد به خود لرزید و دچار اضطراب و پریشانی شد.[1]

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: علی جان، چه شده است ناآرامی و بی‌تابی می‌کنی؟

امیرالمؤمنین علیه‌السلام عرض کرد: آیا بی‌تابی نکنم در حالی که شما می‌فرمایید: ﴿وَ

---

۱. چه بسا اضطراب آن حضرت به خاطر شنیدن نام خلافت بود، زیرا میدانست خلافت و حکومت چیزي است که این قوم بر سر آن رقابت میکنند و آن محل نزاع و کشمکش است و در نتیجه باعث تفرقه و سستي است، و گویا مشاهده میکرد خون‌هاي ریخته شده و کشته‌شدگان بر زمین افتاده را و میدید که چه غوغایي بر سر خلافت به پا میکنند، و ترس و بیتابي آن حضرت از این جهت بود نه اینکه از اجراي عدالت بترسد که او اسطوره عدالت بود، لذا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به او دلداری داد که بیتابي نکن، چون در این نزاع و درگیری تو بر حق هستي و دشمنان تو همه بر باطل مي‌باشند. (هامش امالي شیخ مفید رحمه‌الله).

يَجْعَلُكُمْ خُلَفَآءَ الاَرْضِ﴾ «شما را خليفه بر روى زمين قرار مى‌دهد»؟

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «**لَا تَجْزَعْ فَوَاللهِ لَا يُبْغِضُكَ مُوءمِنٌ وَ لَا يُحِبُّكَ كَافِرٌ**»

جزع و بى‌تابى نكن، به خدا قسم تو را هيچ مؤمنى دشمن نمى‌دارد و هيچ كافرى دوست نخواهد داشت.[1]

۴ ـ و آن را تأييد مى‌كند آنچه به سند خود از عمران بن حصين روايت كرده است كه گفت:

نزد رسول خدا صلى الله عليه وآله نشسته بودم و اميرالمؤمنين عليه السلام در كنار آن حضرت حضور داشتند، رسول خدا صلى الله عليه وآله اين آيه شريفه را قرائت نمودند با شنيدن اين آيه على بن ابى طالب عليه السلام به خود لرزيد. رسول خدا صلى الله عليه وآله با دست مبارك به شانه آن حضرت زد و فرمود:

على جان، تو را چه شده است، اين‌گونه مى‌لرزى؟

عرض كرد: اى رسول خدا، اين آيه را خوانديد و من ترسيدم كه بدان مبتلا شوم و لذا به من اين حالت دست داد كه ديديد.

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

يَا عَلِيُّ لَا يُحِبُّكَ إِلَّا مُوءمِنٌ وَ لَا يُبْغِضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

على جان، جز مؤمن تو را دوست ندارد و جز منافق دشمن تو نمى‌باشد.[2]

در تأويل ديگرى آمده است كه:

مقصود از «مضطرّ» در آيه امام قائم عليه السلام است.

۵ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از امام صادق عليه السلام روايت كرده است كه فرمودند:

امام قائم عليه السلام هنگامى كه خروج كند داخل مسجدالحرام شود، در مقابل كعبه قرار گيرد و پشت به مقام كند و دو ركعت نماز بخواند سپس به پا خيزد و فرياد برآورد:

---

۱. بحار الانوار: ج۳۹، ص۲۶۶، ح۳۹؛ تفسير برهان: ج۷، ص۲۸۸، ح۵.

۲. بحار الانوار: ج۳۹، ص۲۸۶، ح۷۹؛ تفسير برهان: ج۷، ص۲۸۸، ح۶.

ای مردم، من سزاوارترین مردم به آدم هستم. ای مردم، من سزاوارترین مردم به ابراهیم هستم. ای مردم، من سزاوارترین مردم به اسماعیل هستم. ای مردم، من سزاوارترین مردم به حضرت محمد صلی الله علیه و آله هستم.

سپس دست‌های مبارک خود را به سوی آسمان بالا می‌برد، دعا می‌کند و آن‌قدر گریه و زاری و تضرع می‌نماید تا با صورت بر زمین می‌افتد و این فرمایش پروردگار است که فرمود: ﴿أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الأَرْضِ أَءِلَهٌ مَعَ اللهِ قَلِيلاً مَا تَذَكَّرُونَ﴾.[1]

۶ـ و به سند خود از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه ﴿أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ...﴾ فرمودند:

این آیه در مورد امام قائم علیه السلام نازل شده است، هنگامی که خروج کند عمامه بر سر می‌بندد و در کنار مقام ابراهیم نماز می‌گذارد و به پیشگاه پروردگارش تضرع و زاری می‌کند، پس هیچ رایت و پرچم او باز نگردد، یعنی هرگز دچار شکست نشود.[2]



علی بن ابراهیم رحمه الله به سند خود از امام صادق علیه السلام مثل این روایت را نقل کرده است.[3]

﴿وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَآبَّةً مِنَ الأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لاَ يُوقِنُونَ﴾ (۸۲)

«و چون حکم عذاب بر آنان حتمی شد جنبنده‌ای از زمین برای ایشان بیرون آوریم تا با آنان سخن گوید، همانا مردم به آیات ما یقین ندارند و باور نمی‌کنند».

۷ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از ابوعبدالله جدلی روایت کرده که گفت:

---

۱. بحار الانوار: ج۵۱، ص۵۹، ح۵۶؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۲۸۹، ح۷؛ اثبات الهداة: ج۷،

۲. بحار الانوار: ج۵۱، ص۵۹؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۲۸۹، ح۸؛ اثبات الهداة: ج۷، ص۱۲۶، ح۶۴۴.

۳. تفسیر قمی: ج۲، ص۱۰۵؛ بحار الانوار: ج۵۱، ص۴۸، ح۱۱؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۲۸۹، ح۹.

روزی بر امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شدم، به من فرمود: «**أَنَا دَابَّةُ الْأَرْضِ**» من آن جنبنده زمین هستم.

و نیز به سند دیگری از ابوعبدالله جدلی روایت کرده است که گفت: محضر مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام شرفیاب شدم، به من فرمودند:

آیا به تو خبر ندهم (و این جمله را سه بار تکرار فرمودند) پیش از آنکه کسی بر من و بر تو وارد شود؟ عرض کردم: بفرمایید تا استفاده کنم.

فرمودند: من بنده خدایم و من آن جنبنده زمین هستم از روی راستی و دادگری، و من برادر پیامبرم. آیا به تو خبر ندهم ببینی مهدی و دو چشم او؟ عرض کردم: بفرمایید، با دست مبارکش به سینه پاک خود اشاره کرد و فرمود: من هستم.

۸ ـ و نیز به سند خود از اصبغ بن نباته روایت کرده است که گفت:

خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدم در حالی که نان و سرکه و روغن میل می کردند، عرض کردم: یا امیرالمؤمنین، مقصود از دابة الارض در این آیه شریفه ﴿**وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ**﴾ چیست؟ حضرت فرمودند:

جنبنده‌ای است که نان و سرکه و روغن می‌خورد.[1]

۹ ـ و نیز به سند خود از اصبغ بن نباته روایت کرده است که گفت:

معاویه به من گفت: ای گروه شیعه، شما می‌پندارید که علی علیه السلام دابّة الارض است؟ گفتم: آری، ما این مطلب را می‌گوییم و یهود به آن قائل است.

پس کسی را در پی رأس الجالوت فرستاد. از او سؤال کرد آیا در مکتوباتی که نزد شما است «دابّة الارض» دیده‌ای؟ گفت: آری، سؤال کرد: چیست و چه موجودی است؟ گفت: او یک مرد است. سؤال کرد: آیا می‌دانی نام او چیست؟ گفت: آری، نام او «ایلیا» است. آنگاه رو به من کرد و گفت: ای اصبغ، چه قدر نزدیک است کلمه

---

۱. بحار الانوار: ج ۵۳، ص ۱۱۲، ح ۱۱.

«ایلیا» به علیّا.[1]

۱۰ ـ علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر این آیه شریفه ﴿**وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ...**﴾ فرموده است:

روایت شده که این آیه در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده است.

روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد خوابیده بود، مقداری ریگ‌ها را جمع کرده و سر مبارک خود را بر روی آن نهاده بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله با پای مبارکش آن حضرت را حرکت داد و فرمود: برخیز ای «دابّة الارض».

یکی از اصحاب عرض کرد: ای رسول خدا آیا می‌تواند بعضی از ما بعضی دیگر را به این اسم بنامد؟ فرمود: نه به خدا قسم این نام جز برای آن حضرت جایز نیست، و او همان ﴿**دَابَّةً**﴾ است که خداوند در کتابش ذکر کرده و فرمود: ﴿**وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ...**﴾

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: علی جان، چون آخرالزمان شود خداوند تو را در نیکوترین صورت بیرون آورد در حالی که به همراه میسم (وسیله‌ای که با آن علامت گذارند) داشته باشی و با آن دشمنانت را علامت‌گذاری نمایی.[2]

۱۱ ـ و روایت شده است که شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: به من رسیده که عامه به جای کلمه ﴿**تُكَلِّمُهُمْ**﴾ در آیه، «تَکلِمُهم» می‌گویند (که به معنای «تجرحهم» یعنی آنان را مجروح کند، می‌باشد).

امام صادق علیه السلام فرمودند: خدا آنان را در آتش مجروح گرداند، جز ﴿**تُكَلِّمُهُمْ**﴾ که از کلام است نازل نشده است.[3]

طبرسی رحمه الله گفته است:

---

۱. تفسیر برهان: ج۷، ص۲۹۵، ح۹؛ مختصر البصائر: ص۲۰۸؛ بحار الانوار: ج۵۳، ص۱۱۲، ح۱۲.

۲. تفسیر قمی: ج۲، ص۱۰۶؛ بحار الانوار: ج۳۹، ص۲۴۳، ح۳۱؛ مختصر البصائر، ص۱۵۲، ح۱۸.

۳. تفسیر قمی: ج۲، ص۱۰۶؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۲۹۳، ذح۳.

«تکلّمهم بما یسوءهم» سخن می‌گوید با آنان به آنچه آن‌ها را ناراحت می‌کند، به زبانی که بفهمند به آن‌ها می‌گوید که سرانجام کارتان جهنم و آتش است.

و گفته شده: به آن‌ها خبر می‌دهد که کدام یک مؤمن و کدام یک کافر هستند.

و گفته شده: سخن می‌گوید با آنان به اینکه به آن‌ها می‌گوید ﴿**أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لاَ يُوقِنُونَ**﴾ این مردم به آیات ما باور ندارند و «آیات» سخن گفتن دابّه و خروج آن است.

و این تأویل دلالت می‌کند بر اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام به دنیا بازمی‌گردد، یا هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام و یا پیش از آن و یا بعد از آن. و اخباری وارد شده که از این مطلب حکایت می‌کند و آثاری رسیده که بر آن دلالت می‌نماید.

و بر رجعت و صحیح بودن آن، این آیه شریفه ﴿**وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً مِّمَّن يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يوزَعُونَ**﴾ گواه است. آیه شریفه می‌فرماید: «به خاطر آور روزی را که ما از هر امتی، گروهی را از کسانی که آیات ما را تکذیب می‌کردند محشور می‌کنیم، و آن‌ها بازداشت می‌شوند».

طبرسی رحمه الله گفته است: معنای «یوزعون» در آیه «یدفعون» است، یعنی دور می‌شوند، رانده می‌شوند.

و گفته شده: معنایش این است که آن‌ها را حبس می‌کنیم و نگه می‌داریم تا دیگران از آن‌ها به آن‌ها ملحق شوند.

قائلین به رجعت از امامیه با این آیه شریفه بر صحت و درستی رجعت استدلال کرده‌اند، به اینکه گفته‌اند: داخل شدن حرف «مِن» در کلام تبعیض را موجب می‌شود، و دلالت می‌کند بر اینکه روزی که در آیه بدان اشاره شده در آن بعضی از هر امت محشور می‌شوند، و این شأن قیامت نیست که خداوند تبارک و تعالی درباره آن فرموده است: ﴿**وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً**﴾[1] «همه آنان را برمی‌انگیزیم و یکی از آنان را فروگذار نخواهیم کرد».

---

۱. سوره کهف، آیه ۴۷.

و اخبار از ائمه طاهرین علیهم السلام در حد تواتر روایت شده که خداوند تبارک و تعالی به هنگام قیام مهدی موعود علیه السلام گروهی از دوستان و شیعیان آن حضرت را که قبلاً دیده از جهان فروبسته‌اند به دنیا بازمی‌گرداند تا آن حضرت را یاری کنند و به پاداش نصرت وی نائل شوند و حکومت پرافتخار او را ببینند و مسرور شوند، و گروهی از دشمنان آن حضرت را نیزباز می‌گرداند تا از آن‌ها انتقام گرفته شود و بعضی از آنچه مستحق هستند از عذاب ببینند، خواری و ذلت خود را با مشاهده مقام و مرتبه شیعیان احساس کنند.

و تردیدی نیست و هیچ عاقلی تردید ندارد که اینها نسبت به قدرت پروردگار محال نیست و خدا بر هر چیزی قادر است و در مورد امت‌های پیشین چنین کاری انجام داده و قرآن در چند جا از آن حکایت کرده است مثل قصه عزیر و غیر آن.

۱۲ ـ و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به سند صحیح روایت شده است که فرمودند:

به زودی در امت من تحقق پیدا می‌کند تمام آنچه در بنی‌اسرائیل رخ داده است، بدون هیچ کم و کاست، تا آنجا که اگر یکی از آنان در لانه سوسماری داخل شده باشد شما هم داخل شوید.[1]

۱۳ ـ علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر این آیه ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾ فرموده است:

این آیه درباره رجعت نازل شده است.

سپس روایت کرده است که شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: عامه می‌پندارند که این آیه درباره قیامت است.

امام علیه السلام فرمودند: دروغ می‌گویند این آیه در مورد رجعت است و امّا آیه‌ای که مربوط به قیامت است این آیه شریفه است ﴿وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾ «ما همه آنان را برمی‌انگیزیم و یکی از آن‌ها را فروگذار نخواهیم کرد».[2]

---

۱. مجمع البیان: ج۷، ص۲۳۴؛ الایقاظ من الهجعة، ص۱۰۷، ح۱۹؛ نور الثقلین: ج۵، ص۳۰۰.

۲. تفسیر قمی: ج۲، ص۱۰۷؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۲۹۳، ذح۳.

در رجعت همه برانگیخته نمی‌شوند، بلکه تنها کسانی به دنیا بازمی‌گردند که ایمان محض و یا کفر محض باشند و نیز هر شهر و روستایی که اهل آن را هلاک نموده‌ایم به دنیا بازنمی‌گردند، زیرا خداوند تبارک و تعالی فرموده است: ﴿وَ حَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾[1] «هر قریه‌ای که نابودشان کردیم حرام است که به دنیا بازگردند آن‌ها هرگز باز نخواهند گشت».

۱۴ـ و نیز به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه ﴿وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً﴾ فرمودند:

هیچ مؤمنی نیست که در دنیا کشته شده باشد مگر آنکه بازمی‌گردد تا به مرگ طبیعی از دنیا رود.

و هیچ مؤمنی نیست که به مرگ طبیعی از دنیا رفته باشد مگر آنکه بازمی‌گردد تا به قتل و کشته شدن از دنیا رود.[2]

مؤلّف رحمه الله گوید: و اینها دلیل‌های واضح و روشنی است بر صحت رجعت[3] و خداوند داناتر به صواب است و اصل پیدایش از او و بازگشت به سوی او می‌باشد.

﴿مَنْ جَآءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنهَا وَ هُم مِن فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ ءَامِنُونَ * وَ مَنْ جَآءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلاَّ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾

«هر که با خود حسنه ـ کار نیکو ـ آورد به او پاداشی بهتر از آن داده می‌شود و از ترس و هراس آن روز ایمن خواهد بود و کسی که زشتی و بدی آورد با صورت در آتش می‌افتد» ﴿۸۹﴾ و ﴿۹۰﴾

---

۱. سوره انبیاء، آیه ۹۵. این آیه بزرگ‌ترین دلیل براي رجعت است، زیرا هیچ مسلماني نمیتواند انکار کند که در قیامت بدون استثنا همه بازمیگردند چه در دنیا هلاك شده باشند و چه هلاك نشده باشند.

۲. تفسیر قمی: ج۲، ص۱۰۷؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۲۹۸، ح۱۷.

۳. براي آگاهي از دلایل بیشتر به کتاب «رجعت از منظر قرآن» مراجعه کنید.

۱۵ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از ابوعبدالله جدلی روایت کرده است که گفت: امیرالمؤمنین علیه‌السلام به من فرمودند:

آیا می‌دانی حسنه‌ای که هر کس با خود آورد به او پاداشی بهتر از آن داده شود و از ترس و هراس روز قیامت ایمن خواهد بود چیست؟ و آیا می‌دانی سیّئه‌ای که هر کس با خود آورد با صورت در آتش افکنده می‌شود چیست؟

عرض کردم: نه. حضرت فرمودند:

«حسنه» مودت و دوستی ما اهل بیت، و «سیّئه» عداوت و دشمنی ما اهل بیت است.[1]

۱۶ ـ و نیز به سند دیگری از ابوعبدالله جدلی روایت کرده است که گفت: امیرالمؤمنین علیه‌السلام به من فرمودند:

می‌خواهی به تو خبر دهم از آن «حسنه» که هر کس با خود آورد از ترس و هراس روز قیامت ایمن خواهد بود و از آن «سیّئه» که هر کس با خود آورد با صورت در آتش افکنده شود، چیست؟ عرض کردم: آری، ای امیر مؤمنان.

فرمود: «حسنه» حبّ ما و دوستی ما اهل بیت و «سیّئه» بغض و کینه و دشمنی ما اهل بیت است.[2]

۱۷ ـ و نیز به سند خود از عمار ساباطی روایت کرده است که گفت: در خدمت امام صادق علیه‌السلام بودم، عبد الله بن ابی یعفور از آن حضرت علیه‌السلام در مورد این آیه شریفه ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِّنْهَا﴾ سؤال کرد، امام علیه‌السلام فرمود:

آیا می‌دانی «حسنه» چیست؟ همانا مقصود از «حسنه» معرفت امام و اطاعت او است، و اطاعت او از اطاعت خداست.[3]

---

۱. بحار الانوار: ج۲۴، ص۴۱، ح۲؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۳۰۱، ح۶.

۲. بحار الانوار: ج۲۴، ص۴۲، ح۳؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۳۰۲، ح۷.

۳. بحار الانوار: ج۲۴، ص۴۲، ح۴.

۱۸ ـ و با همان سندی که ذکر شد از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

مقصود از «حسنه» ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام است.[۱]

۱۹ ـ و نیز به سند خود از جابر جعفی روایت کرده است که او از امام باقر علیه السلام در مورد این آیه شریفه سؤال کرد، حضرت فرمودند:

«حسنه» ولایت علی بن ابی طالب علیهما السلام و «سیّئه» بغض و عداوت آن حضرت است.[۲]

۲۰ ـ شیخ طوسی رحمه الله به سند خود از عمار ساباطی روایت کرده است که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم، یوسف بن ثابت از شما حدیثی نقل کرده است که فرموده‌اید:

با ایمان هیچ عملی ضرر نمی‌زند و با کفر هیچ عملی سود نمی‌بخشد.

امام علیه السلام فرمود: او از تفسیر این کلام از من سؤال نکرد؛

مقصودم از این سخن این است که هر کس امام از آل محمّد علیهم السلام را بشناسد و ولایت او را بپذیرد آنچه از اعمال خیر انجام دهد از او پذیرفته می‌شود و چندین برابر به او پاداش داده شود، پس با معرفتی که دارد از اعمال خیر، بهره می‌برد. مقصود من این بود.

و همچنین خداوند تبارک و تعالی اعمال صالح کسی را که با ولایت امام ظالمی که از طرف خدا منصوب نشده انجام داده هرگز نمی‌پذیرد.

عبدالله بن ابی یعفور عرض کرد: آیا خداوند تبارک و تعالی نفرموده: ﴿**مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا...**﴾؛ «هر کس کار خوبی انجام دهد پاداشی بهتر از آن دارد» پس چگونه اعمال صالح طرفداران ائمّه جور سودی نمی‌بخشد؟

امام صادق علیه السلام فرمودند:

---

۱. بحار الانوار: ج۲۴، ص۴۲، ح۵؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۳۰۲، ح۹.

۲. بحار الانوار: ج۲۴، ح۴۲، ح۶.

آیا می‌دانی مقصود از «حسنه» و کار نیکی که خداوند در این آیه شریفه فرموده چیست؟ به خدا قسم مقصود شناخت امام و اطاعت او است.

و خداوند تبارک و تعالی فرموده است: ﴿وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ﴾؛ «هر که سیّئه یعنی کار زشت بیاورد با صورت در آتش افکنده شود» مقصود از این سیّئه انکار امامی است که خداوند او را معیّن نموده و نصب فرموده است.

سپس امام صادق علیه السلام فرمودند:

کسی که فردای قیامت وارد محشر شود با ولایت امام ظالمی که از طرف خداوند معین نشده و منکر حق ما و ولایت ما باشد خداوند تبارک و تعالی او را در آتش می‌افکند.[1]

۲۱ ـ و تأیید می‌کند آن را آنچه طبرسی در تفسیرش ذکر کرده، و آن روایتی است که به سند خود از جابر بن عبدالله روایت کرده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

علی جان، اگر امت من روزه بگیرند به حدی که مانند زه کمان لاغر شوند و نماز بخوانند به قدری که مانند کمان خمیده گردند، با این وصف بغض و کینه تو را داشته باشند، خداوند آن‌ها را با بینی در آتش سرنگون سازد.[2]

---

۱. أمالی طوسی: ص۴۱۷، ح۹۳۹؛ تفسیر برهان: ص۳۰۱، ح۵.

۲. مجمع‌البیان، ج۷، ص۲۳۷؛ تفسیر برهان، ج۷، ص۳۰۳، ح۱۳.

سُورَةُ القَصَص

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَ نُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ ۵

«و اراده کرده‌ایم که بر مستضعفان زمین منت گذاریم و ایشان را پیشوایان و ارث برندگان قرار دهیم».

معنای آیه: ظاهر این آیه شریفه مربوط به بنی‌اسرائیل است ولی در باطن آل محمد عليهم السلام قصد شده‌اند و این قسمت از فرمایش پروردگار بر آن دلالت می‌کند که فرموده است: ﴿وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً﴾ «و ایشان را ائمّه قرار داد» یعنی زمامدار و پیشوا و مقتدا قرار داد که مردم در خوبی‌ها به آنان اقتدا کنند، و بعضی از ایشان حاکم باشند و بین مردم به عدل و انصاف حکم کنند به خوبی‌ها دستور دهند و از زشتی‌ها باز بدارند، و خداوند تبارک و تعالی امامان و حاکمانی قرار نمی‌دهد که به ظلم و ستم حکم می‌کنند آن‌گونه که بنی‌اسرائیل بعد از حضرت موسی عليه السلام انجام داد.

و امامی که از جانب خداوند سبحان باشد اطاعت او واجب می‌باشد ولی اطاعت غیر معصوم واجب نمی‌باشد، و در میان بنی‌اسرائیل معصوم جز حضرت موسی و هارون عليهما السلام نبود، و آن دو از کسانی نیستند که ضعیف شمرده شده باشند به دلیل این آیه شریفه که می‌فرماید: ﴿فَلاَ يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَآ أَنتُمَا وَ مَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ﴾ «و به برکت آیات ما بر شما دست نمی‌یابند، شما و پیروانتان پیروز هستید». پس باقی نماند جز

اینکه مراد از ﴿الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا﴾ آل محمد علیهم‌السلام باشد. و اخبار و روایاتی در این زمینه به ما رسیده است که شاهد این گفتار است:

۱ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از ربیعة بن ناجد روایت کرده است که گفت: از امیرالمؤمنین علیه‌السلام شنیدم که در مورد این آیه شریفه ﴿وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ فرمودند:

این دنیا به اهل بیت علیهم‌السلام روی خواهد نمود همان‌طور که شتر بدخوی به سوی فرزندش بازمی گردد و به او روی می‌نماید.[1]

۲ـ و نیز به سند خود از ابوصالح و او از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه ﴿وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ...﴾ فرمودند:

لَتَعْطِفَنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا عَلَى أَهْلِ الْبَيْتِ كَمَا تَعْطِفُ الضَّرُوسُ عَلَى وَلَدِهَا.

سوگند به آن که دانه را شکافت و انسان را آفرید این دنیا به ما روی می‌آورد، همان‌طور که شتر بدخوی به بچه‌اش روی می‌آورد و به سوی او بازمی‌گردد.[2]

۳ـ طبرسی رحمه‌الله از عیّاشی رحمه‌الله و او مسندا از ابوصباح کنانی روایت کرده است که گفت: امام باقر علیه‌السلام نگاهی به فرزندش امام صادق علیه‌السلام نمود و فرمود:

به خدا قسم این عزیز از کسانی است که خداوند تبارک و تعالی درباره آنان فرموده است: ﴿وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ...﴾ و از مصادیق این آیه شریفه است.[3]

۴ـ و سرور عبادت‌کنندگان حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام فرموده‌اند:

قسم به آنکه حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را به حق مبعوث فرمود تا بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده باشد، نیکوکاران از ما اهل بیت و شیعیان ایشان، به منزله موسی و شیعیان او هستند؛ و

---

۱. بحار الانوار: ج۲۴، ص۱۷۰، ح۵؛ تفسیر برهان: ج۷، ص.

۲. بحار الانوار: ج۲۴، ص۱۷۰، ح۶.

۳. مجمع البیان: ج۷، ص۲۳۹؛ بحار الانوار: ج۲۴، ص۱۶۷.

همانا دشمنان ما و پیروان ایشان، به منزله فرعون و پیروان او هستند.[۱]

۵ـ وآن را تأیید می‌کند گفتار علی بن ابراهیم رحمه‌الله که گفته، در خبر آمده است:

خداوند تبارک و تعالی دوست دارد که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را از اخبار فرعون باخبر سازد، و لذا فرمود: ﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلاَ فِي الأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعا يَسْتَضْعِفُ طَآئِفَةً مِّنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَآءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَآءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾ «همانا فرعون در زمین برتری‌طلبی نمود و اهل آن را گروه گروه نمود، گروهی را به ضعف و ناتوانی می‌کشاند، پسران ایشان را سر می‌برید و زنان ایشان را زنده نگه می‌داشت، او بدون تردید از مفسدان بود».

آنگاه خبر موسی علیه‌السلام را قطع کرده و به اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله توجه نموده و فرموده است: ﴿وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُم مَّا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾.

و مقصود از «مستضعفان» آل محمد علیهم‌السلام هستند، و اگر مقصود فرعون و هامان بودند می‌فرمود: «وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا «منهما» مَّا كَانُوا يَحْذَرُونَ» و چون فرموده است «مِنْهُم» می‌فهمیم که آل محمد علیهم‌السلام قصد شده‌اند، زمانی که خداوند به آن‌ها در زمین قدرت و توانایی دهد.

اما این قسمت از آیه شریفه که فرمود: ﴿وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا﴾ «و به فرعون و هامان و لشکریانش یعنی کسانی که حقوق آل محمد علیهم‌السلام را غصب کردند، نشان دهیم» ، و آن مانند فرمایش امیرالمؤمنین علیه‌السلام است در خطبه مبارکه‌اش روزی که با آن حضرت بیعت کردند، فرمود:

آگاه باشید، به راستی خداوند فرعون و هامان را هلاک و قارون را در زمین فرو برد ؛ و همانا خداوند (در این آیات) به رسول خود خبر داده است که ذریّه‌ات در آخرالزمان گرفتار سختی و اذیت و آزار از دشمنانشان می‌شوند همان‌طور که حضرت موسی و بنی اسرائیل از فرعون اذیت و آزار دیدند، سپس امر ایشان به دست مردی از اهل بیت علیهم‌السلام

---

۱. مجمع البیان: ج۷، ص۲۳۹؛ بحار الانوار: ج۲۴، ص۱۶۷.

(حضرت مهدی علیه‌السلام) ظاهر می‌گردد، و قصه او علیه‌السلام مانند قصه موسی علیه‌السلام می‌باشد. او علیه‌السلام در میان مردم است ولی به صورت ناشناس زندگی می‌کند و مردم او را نمی‌شناسند تا خداوند تبارک و تعالی به او اجازه دهد، و این فرمایش خداوند است که فرمود: ﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَ إِنَّ اللهَ عَلَى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾[1] «به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده و به آن‌ها ستم شده اجازه جهاد داده شده و خدا بر یاری آن‌ها توانا است».[2]

﴿سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ...﴾ ۳۵

«به زودی بازویت را به یاری برادرت محکم می‌گردانیم».

۶ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از انس روایت کرده است که گفت:

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله زکات‌گیرنده‌ای را به سوی قومی فرستاد، آن‌ها به او ستم کرده و وی را به قتل رساندند. این خبر به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید، پس علی علیه‌السلام را به سوی آنان فرستاد. آن حضرت با آن‌ها جنگید. جنگجویان آن‌ها را کشت و ذریّه ایشان را اسیر کرد.

وقتی این قضیه به گوش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید شادمان گردید. و چون علی علیه‌السلام نزدیک شهر مدینه رسید رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به استقبال او آمدند و با آن حضرت ملاقات کرده و معانقه نمودند و بین دو چشمانش را بوسیدند و فرمودند:

بِأَبِي وَ أُمِّي مَنْ شَدَّ اللهُ بِهِ عَضُدِي كَمَا شَدَّ عَضُدَ مُوسَى بِهَارُونَ.

پدر و مادرم به فدایت که خدا بازوی مرا به وسیله تو محکم نمود، همان‌طور که بازوی موسی را به وسیله برادرش هارون محکم نمود.[3]

---

۱. سوره حج، آیه ۳۹.

۲. تفسیر قمی: ج۲، ص۱۱۰؛ بحار الانوار: ج۲۴، ص۱۶۸، ح۳، و ج۵۳، ص۵۴، ح۳۲.

۳. تفسیر برهان: ج۷، ص۳۳۹، ح۱؛ شواهد التنزیل: ج۱، ص۵۶۱، ح۵۹۸.

﴿وَ مَا كُنتَ بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنَآ إِلَى مُوسَى الْأَمْرَ وَ مَا كُنتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾ ﴿۴۴﴾

«و تو در جانب غربی (کوه طور) نبودی هنگامی که به موسی فرمان دادیم، و تو از گواهان آن صحنه نبودی».

۷ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از ابن عباس روایت کرده است که در تفسیر این آیه «و تو در جانب غربی نبودی زمانی که به موسی فرمان دادیم» گفته است:

برای جانشینی یوشع بن نون برای بعد از او فرمان داده است.

سپس خداوند تبارک و تعالی فرمود: ما هیچ پیامبری را بدون وصی رها نکرده‌ایم، و من پیامبری از نژاد عرب مبعوث می‌گردانم و وصی او را علی علیه‌السلام قرار می‌دهم، و این مضمون فرمایش خداوند است: ﴿وَ مَا كُنتَ بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنَآ إِلَى مُوسَى الْأَمْرَ﴾ هنگامی که به موسی فرمان دادیم در امر جانشینی و خبر داد به آنچه پس از او به وقوع خواهد پیوست.

ابن عبّاس گفت: و خداوند پیامبرش را خبر داد به آن چه واقع می‌شود و خبر داد به اختلاف این امّت پس از او. پس کسی که بپندارد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وصی خود را معین نفرموده است، به خدا و پیامبرش دروغ بسته است.

۸ ـ در تفسیر اهل بیت علیهم‌السلام آمده است که بعضی از اصحاب از سعید بن خطاب حدیثی را مرفوعا از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در مورد این آیه شریفه ﴿وَمَا كُنتَ بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ...﴾ فرمودند:

همانا آیه چنین است: «أو ما كنت بجانب الغربی...» آیا تو در جانب غربی(کوه طور) نبودی ...[1]

۹ ـ امام صادق علیه‌السلام در بعضی از نامه‌های خود فرمودند:

---

۱. بحار الانوار: ج۲۶، ص۲۹۶، ح۵۹ و ۶۰.

لَيسَ مِنْ مَوْقِفٍ أَوْقَفَ اللهُ سُبْحَانَهُ نَبِيَّهُ فِيهِ لَيَشْهَدَهُ وَ يَسْتَشْهِدَهُ إِلَّا وَ مَعَهُ أَخُوهُ وَ قَرِينُهُ وَ ابْنُ عَمِّهِ وَ وَصِيُّهُ وَ يُؤْخَذُ مِيثَاقُهُمَا مَعاً.

در هر جایگاهی که خداوند پیامبرش را در آن جایگاه قرار داد که شاهد باشد و شهادت دهد، در آن جایگاه برادر، قرین، پسر عمو و وصی او، حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام را نیز با آن حضرت و همراه آن حضرت قرار داد.[1]

﴿وَ مَا كُنتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَكِن رَّحْمَةً مِن رَّبِّكَ﴾ (۴۴)

«و تو در کنار کوه طور نبودی آنگاه که ندا دادیم، ولی این رحمتی از سوی پروردگارت بود».

۱۰ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از ابوسعید مدائنی روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد این آیه ﴿وَمَاكُنتَ بِجَانِبِ الطُّورِإِذْ نَادَيْنَا﴾ سؤال کردم، امام علیه السلام فرمودند:

نوشته‌ای است که خداوند تبارک و تعالی آن را دو هزار سال پیش از آفرینش جهان در برگ «آس» نوشته و متن ان این است:

ای پیروان آل محمّد، پیش از آن که از من درخواست کنید به شما عطا کردم، و پیش از آن که مرا معصیت کنید شما را آمرزیدم، و پیش از آن که مرتکب گناه شوید شما را بخشیدم؛ هر کس با ولایت محمّد و آل محمّد علیهم السلام نزد من آید به رحمت خویش او را در بهشت ساکن گردانم.

۱۱ ـ و آن را تأیید می‌کند حدیثی که شیخ طوسی رحمه الله به سند خود از سلیمان دیلمی روایت کرده است که گفت: به مولایم امام صادق علیه السلام عرض کردم: ای سرور من معنای این آیه شریفه ﴿وَمَاكُنتَ بِجَانِبِ الطُّورِإِذْ نَادَيْنَا﴾ چیست؟ حضرت فرمودند:

نوشته‌ای است که خداوند تبارک و تعالی دو هزار سال پیش از خلقت آفرینش بر برگ

---

۱. بحار الانوار: ج ۲۶، ص ۲۹۶، ح ۵۹ و ۶۰.

درخت مورد نوشته است.

عرض کردم: ای سرور من چه مطلبی در آن نوشته است؟

فرمودند: در آن نوشته شده: ای شیعیان آل محمد، به شما عطا کردم پیش از آنکه در خواست کنید و شما را آمرزیدم پیش از آنکه معصیت و نافرمانی کنید و شما را عفو نمودم پیش از آنکه گناه کنید هر کدام از شما با ولایت بیاید و ولایت را به همراه داشته باشد او را به رحمت خود در بهشتم ساکن گردانم.[1]

۱۲ ـ در تفسیر مولا امام عسکری علیه‌السلام تأویل زیبایی آمده است که ما ذیلاً آن را می‌آوریم: امام عسکری علیه‌السلام فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌اند:

هنگامی که خداوند تبارک و تعالی حضرت موسی بن عمران علیه‌السلام را مبعوث نمود و همراز خود برگزید و دریا را برای او شکافت و بنی‌اسرائیل را نجات داد و به او تورات و الواح عطا فرمود، برای خود موقعیت و جایگاهی نزد پروردگارش احساس کرد و لذا عرض کرد: پروردگارا مرا به کرامتی گرامی داشتی‌که پیش از من کسی را چنین اکرام نفرموده‌ای.

خداوند تبارک و تعالی فرمود:

یَا مُوسَی، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ مُحَمَّداً أَفْضَلُ عِنْدِي مِنْ جَمِيعِ مَلَائِكَتِي وَ خَلْقِي؟

ای موسی، آیا نمی‌دانی که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله نزد من برتر از تمام ملائکه و تمام مخلوقاتم می‌باشد؟

حضرت موسی علیه‌السلام عرض کرد: پروردگارا اگر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله نزد تو از همه خلق گرامی‌تر است، آیا در خاندان انبیاء خاندانی گرامی‌تر از خاندان من می‌باشد؟

خداوند تبارک و تعالی فرمود: ای موسی، آیا نمی‌دانی که برتری خاندان محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله بر تمام خاندان پیامبران مانند برتری محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله بر همه رسولان است؟

موسی عرض کرد: اگر آل محمد علیهم‌السلام نزد تو از چنین مقامی برخوردارند، آیا نزد تو در اصحاب انبیاء گرامی‌تر از اصحاب من می‌باشد؟

---

۱. بحار الانوار: ج۲۴، ص۲۶۶، ح۳۰، و ج۲۶، ص۲۹۶، ح۶۲.

خداوند تبارک و تعالی فرمود: ای موسی، آیا نمی‌دانی فضیلت و برتری اصحاب محمد صلی الله علیه و آله بر همه اصحاب رسولان مانند برتری خاندان محمد علیهم السلام بر همه خاندان پیامبران و مانند برتری محمد صلی الله علیه و آله بر همه رسولان است؟

موسی علیه السلام عرض کرد: پروردگارا، اگر محمد صلی الله علیه و آله و خاندان او و اصحابش چنین هستند و چنین مقامی دارند آیا در میان امت پیامبران امتی نزد تو برتر از امت من می‌باشد، بر آن‌ها به وسیله ابرها سایه افکندی، شهد گیاه و بلدرچین نازل فرمودی و دریا را برای آنان شکافتی؟

خداوند تبارک و تعالی فرمود: ای موسی، آیا نمی‌دانی برتری امت محمد صلی الله علیه و آله بر تمام امت‌ها مانند برتری من بر تمام خلقم می‌باشد؟

موسی علیه السلام در این هنگام عرض کرد: پروردگارا کاش می‌توانستم آن‌ها را ببینم.

خداوند به او وحی فرمود: ای موسی، تو آن‌ها را نمی‌بینی، اکنون هنگام ظاهر شدن آن‌ها نیست ولی به زودی در بهشت، در بهشت عدن و فردوس آن‌ها را خواهی دید که در محضر حضرت محمد صلی الله علیه و آله در نعمت‌های آن غوطه‌ورند و در خیرات آن جای گرفته‌اند، آیا دوست داری کلام آنان را بشنوی؟ عرض کرد: آری ای معبود من.

خداوند تبارک و تعالی فرمود: در پیشگاه من همچون بنده ذلیلی که در پیشگاه پادشاهی بلند مرتبه می‌ایستد بایست. موسی علیه السلام همان‌گونه ایستاد. و آنگاه پروردگار ما ندا داد: ای امت محمد، پس همه آنان به او جواب دادند در حالی که در صلب پدران و رحم مادران بودند: **لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَةَ وَ الْمُلْكَ لَكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ.** لبّیك، خداوندا لبّیك، شریکی برای تو نیست، لبّیك، حمد و سپاس و نعمت و پادشاهی از آن تو است و شریکی برای تو نیست، لبّیك.

خداوند این جواب آنان را شعار حج قرار داد.

سپس پروردگار ما آن‌ها را صدا زد و فرمود: ای امت محمد، حکم و فرمان من و خواست من بر شما این است که رحمتم بر غضبم پیشی گرفته و عفو و بخششم بر عقاب و کیفرم نیز پیشی گرفته است، پیش از آنکه مرا بخوانید و دعا کنید به شما جواب داده و

دعایتان را به اجابت رسانده‌ام و پیش از آنکه از من درخواست کنید به شما عطا نموده‌ام، هر کدام از شما مرا ملاقات کند در حالی‌که شهادت دهد که خداوندی جز «الله» نیست، او یکتا است و شریکی برایش نمی‌باشد و اینکه محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده او است، در گفتارش صادق و در رفتارش شایسته است و اینکه علی بن ابی طالب برادر او و وصیّ او بعد از او و ولیّش می‌باشد و به اطاعت او مانند اطاعت حضرت محمّد صلی الله علیه و آله ملتزم باشد، و شهادت دهد که ذریه او برگزیده و نیکو خصال و پاک می‌باشند، و با غیر خود به سبب آیات شگفت‌انگیز الهی و دلایل حجج پروردگار مباینت دارند اولیاء او بعد از آن دو بزرگوار می‌باشند، چنین کسی را که این‌گونه شهادت می‌دهد و اقرار می‌کند داخل بهشتم می‌گردانم اگرچه گناهان او مانند کف دریا فراوان باشد.

امام علیه السلام فرمود: هنگامی که خداوند پیامبر ما حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به پیامبری مبعوث نمود فرمود: ای محمد ﴿وَمَا كُنتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا﴾ «و تو در کنار طور نبودی هنگامی که امت تو را به این کرامت ندا دادیم».

سپس خداوند تبارک و تعالی به حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمود: ای محمد صلی الله علیه و آله بگو: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ عَلَى مَا اخْتَصَّنِي بِهِ مِنْ هَذِهِ الْفَضِيلَةِ؛ خدا را که پروردگار جهانیان است بر این نعمت و فضیلت که مرا بدان اختصاص داده حمد و سپاس.

و به امتش فرمود: شما نیز بگویید: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ عَلَى مَا اخْتَصَّنَا بِهِ مِنْ هَذِهِ الْفَضَائِلِ. خدا را که پروردگار جهانیان است بر این نعمت‌ها و فضیلت‌ها که ما را بدان اختصاص داده حمد و سپاس می‌گوییم.[1]

﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ﴾ ۵۰

«و چه کسی گمراه‌تر است از کسی که از هوای خود پیروی کند بدون اینکه به هدایت الهی توجه کند».

---

۱. تفسیر امام عسکری علیه السلام: ص۴۶، ضمن ح۱۱؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۳۴۴، ح۴.

۱۳ ـ علی بن ابراهیم رحمه‌الله به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه فرمودند:

مقصود کسی است که دین خود را مطابق رأی و نظر خودش بدون راهنمایی و هدایت امامی از ائمه هدی علیهم‌السلام اتخاذ کند.[1]

﴿وَ لَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ ۝٥١

«و برای ایشان گفتار را پی در پی و به طور متصل قرار دادیم باشد که متذکّر گردند».

۱۴ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه **﴿وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ﴾** فرمودند:

مقصود امام بعد از امام است یعنی به طور پیوسته یکی پس از دیگری برای هدایت بشر آمده‌اند.[2]

۱۵ ـ و مؤیّد آن روایتی است که مرحوم کلینی به سند خود از عبدالله بن جندب روایت کرده است که گفت: از حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام در مورد این آیه شریفه سؤال کردم، فرمودند:

مقصود اتصال زمانی امامی به امام دیگر است که میان آنان فاصله‌ای نباشد.[3]

۱۶ ـ علی بن ابراهیم رحمه‌الله به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه **﴿وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ...﴾** فرمودند:

مقصود امامی بعد از امام دیگر است.[4]

مؤلّف رحمه‌الله در معنای این فرمایش پروردگار **﴿وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ﴾** فرموده است:

---

۱. تفسیر برهان: ج۷، ص۳۴۷، ح۴؛ بحار الانوار: ج۲۴، ص۱۵۲، ح۴۲.

۲. بحار الانوار: ج۲۳، ص۳۱، ح۴۹.

۳. بحار الانوار: ج۲۳، ص۳۱، ح۵۰؛ به نقل از کافی: ج۱، ص۴۱۵، ح۱۸.

٤. تفسیر قمی: ج۲، ص۱۱۸؛ بحار الانوار: ج۲۳، ص۳۰، ح۴۸.

مقصود قول در امامت است، یعنی خداوند آن را متصل و به هم پیوسته قرار داده از امامی به امام دیگر از دوران حضرت آدم تا آخرین حجّت الهی امام قائم علیه‌السلام و مقصود از «قول»، قول خداوند تبارک و تعالی است: ﴿و إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَآئِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ «هنگامی که پروردگارت به فرشتگان فرمود: من در روی زمین جانشینی قرار خواهم داد»

یعنی پیوسته چنین خواهم کرد، زیرا که زمین هیچ‌گاه خالی از حجت نیست تا آنکه برای مردم حجّتی بر پروردگار نباشند و عذری نداشته باشد و به خاطر فرمایش پروردگار متعال به حضرت ابراهیم علیه‌السلام ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَاما قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لاَ يَنالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ «همانا من تو را برای مردم امام و پیشوا قرار دادم. (عرض کرد:) و از دودمان من نیز قرار خواهی داد؟ فرمود: عهد من به ستمگران نمی‌رسد».

و اما معنای این قسمت از آیه: ﴿لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ «شاید متذکّر شوند». از «ذِکری» به معنای یادآوری است مثل این کلام خداوند که فرمود: ﴿وَ ذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ «یادآوری کن که یادآوری کردن به مؤمنان سود می‌بخشد» و معنای دیگر این است که به یادآورند قول در امامت را به اینکه متصل و پیوسته است از امامی به امام دیگر تا امام قائم علیه‌السلام.

﴿أَ فَمَنْ وَعَدْناهُ وَعْدًا حَسَنًا فَهُوَ لاقيهِ كَمَنْ مَتَّعْناهُ مَتاعَ الْحَياةِ الدُّنْيا﴾ (۶۱)

«آیا کسی که به او وعده نیکو داده‌ایم و آن را دیدار می‌کند مانند کسی است که او را از متاع دنیا بهره‌مند ساخته‌ایم؟»

۱۷ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از مجاهد روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه ﴿أَ فَمَنْ وَعَدْناهُ وَعْدًا حَسَنًا فَهُوَ لاقيهِ﴾ گفته است:

این آیه در مورد حضرت علی بن ابی طالب علیهما‌السلام و حمزه علیه‌السلام نازل شده است.[1]

۱. بحار الانوار: ج۲۴، ص۱۶۳، ح۱.

۱۸ ـ و آن را تأیید می‌کند آنچه دیلمی رحمه الله به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

موعود در این آیه علی بن ابی طالب علیه السلام است. خداوند تبارک و تعالی به او وعده فرموده است که از دشمنان او در دنیا انتقام گیرد و در آخرت وعده بهشت داده است.[1]

طبرسی رحمه الله در تفسیرش ذکر کرده آنچه را که مؤیّد حدیث اول در سبب نزول است. گفته است:

گفته شده که آیه شریفه در مورد حمزه بن عبدالمطلب و علی بن ابی طالب علیهما السلام نازل شده است.[2]

﴿وَ يَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَآ أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ * فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَآءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لاَ يَتَسَآءَلُونَ﴾ ﴿٦٥﴾ و ﴿٦٦﴾

«روزی که آن‌ها را ندا می‌دهد و می‌فرماید: چه جوابی به رسولان دادید * در آن روز همه اخبار بر آنان پوشیده می‌ماند، و از یکدیگر سؤال نمی‌کنند».

۱۹ ـ علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر این آیه شریفه ﴿وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَآ أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ﴾ گفته است:

عامه می‌پندارند که این مربوط به روز قیامت است اما خاصّه یعنی شیعیان روایت کرده‌اند که وقتی انسان را در قبر نهادند دو ملک به نام‌های نکیر و منکر وارد می‌شوند از او سؤال می‌کنند از خدا و از پیامبر و از امام، اگر مؤمن باشد جواب می‌دهد، و اگر کافر باشد خواهد گفت: نمی‌دانم و این معنای این فرمایش خداوند است که فرموده: ﴿فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَآءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لاَ يَتَسَآءَلُونَ﴾.[3]

۱. بحار الانوار: ج۲۴، ص۱۶۳، ح۲.

۲. مجمع البیان: ج۷، ص۲۶۱.

۳. تفسیر قمی: ج۲، ص۱۱۹؛ بحار الانوار: ج۶، ص۲۲۴، ح۲۵.

﴿إِنَّ الَّذِی فَرَضَ عَلَیْكَ الْقُرْءَانَ لَرَآدُّكَ إِلَی مَعَادٍ﴾ ﴿۸۵﴾

«کسی که قرآن را بر تو فرض نمود و به عهده تو نهاد، تو را به وعده‌گاه و محل بازگشت بازمی‌گرداند».

۲۰ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از صالح بن میثم روایت کرده است که گفت:

به امام باقر علیه السلام عرض کردم: به من خبربده. حضرت فرمودند: آیا از پدرت نشنیدی؟ عرض کردم: پدرم هلاک شد در حالی که من کودک بودم. اکنون من می‌گویم، اگر درست گفتم، شما بفرمایید آری، و اگر اشتباه گفتم، مرا به خطایم آگاه کنید. امام علیه السلام فرمودند: چه شرط دشواری! عرض کردم: من می‌گویم، اگر درست گفتم شما سکوت کنید و اگر اشتباه گفتم، مرا از خطایم باز بدارید. امام علیه السلام فرمودند: این، آسانتر است.

عرض کردم: من می‌پندارم که علی علیه السلام «دابّة الارض» است و ساکت شدم.

امام باقر علیه السلام فرمودند: به خدا قسم با خود می‌اندیشیدم که تو می‌گویی: «همانا علی علیه السلام به سوی ما باز می‌گردد» و این آیه را می‌خوانی ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْءَانَ لَرَآدُّكَ إِلَى مَعَادٍ﴾.

عرض کردم، این از مسائلی بود که می‌خواستم سؤال کنم ولی فراموش کردم.

امام علیه السلام فرمودند: به تو خبر دهم از چیزی که بزرگ‌تر از این است، این آیه شریفه که می‌فرماید: ﴿وَمَآ أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَآفَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾[1] هیچ سرزمینی نمی‌ماند مگر آنکه در آن به یکتایی خداوند و رسالت پیامبر اکرم حضرت محمد صلی الله علیه و آله ندا سر دهند و با دست مبارک اشاره به کرانه‌ها و اطراف زمین نمود.[2]

۲۱ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از ابومروان روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد این آیه شریفه سؤال کردم، حضرت فرمودند:

---

۱. سوره سباء، آیه ۲۸.

۲. مختصر البصائر، ص۴۸۹، ح۴۱؛ الایقاظ من الهجعة، ص۳۸۵، ح۱۶۰؛ بحار الانوار: ج۵۳، ص۱۱۳، ح۱۵.

لا والله، لا تنقضي الدنيا ولا تذهب حتّى يجتمع رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله وعليّ علیه‌السلام بالثويّة، فيلتقيان ويبنيان بالثويّة مسجدا له اثنا عشر ألف باب.

به خدا قسم دنيا به پايان نمی‌رسد تا آنكه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و اميرالمؤمنين علیه‌السلام در محلّی از كوفه گرد هم می‌آيند و با يكديگر ديدار می‌نمايند و در آنجا مسجدی بنا می‌كنند كه هزار در داشته باشد.[۱]

۲۲ ـ علی بن ابراهيم رحمه‌الله در تفسير اين آيه شريفه ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْءَانَ لَرَآدُّكَ إِلَى مَعَادٍ﴾ گفته است:

عامه روايت كرده‌اند كه بازگشت قيامت است، اما خاصّه يعنی شيعيان روايت كرده‌اند كه مربوط به رجعت است.[۲]

۲۳ ـ روايت شده كه از امام باقر علیه‌السلام درباره جابر سؤال شد، حضرت فرمودند:

خدا جابر را رحمت كند، از علم و دانش به مرتبه‌ای رسيده بود كه تأويل اين آيه شريفه را می‌دانست، يعنی نسبت به مسأله رجعت، معرفت و شناخت داشت.[۳]

۲۴ ـ علی بن ابراهيم رحمه‌الله به سند خود از حضرت علی بن الحسين علیه‌السلام روايت كرده است كه در تفسير اين آيه شريفه فرمودند:

يَرجِعُ اِلَيكُمْ نَبِيُّكُمْ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ أميرُالْمُؤْمِنينَ علیه‌السلام وَ الأَئِمَّةُ علیهم‌السلام .

پيامبر شما و اميرالمؤمنين و ائمّه طاهرين علیهم‌السلام به سوی شما باز می‌گردند.[۴]

---

۱. تفسير برهان: ج۷، ص۳۷۶، ح۸.

۲. تفسير قمی: ج۲، ص۱۲۳.

۳. مختصر البصائر: ص۱۵۱، ح۱۱۷ ؛ تفسير قمی: ج۱، ص۲۵، مقدمه كتاب ؛ بحار الانوار: ج۵۳، ص۶۱، ح۵۱ ؛ الايقاظ من الهجعة: ص۳۳۳، ح۴۸ ؛ الرجعة: ص۴۷۹، ح۵۰.

۴. تفسير قمی: ج۲، ص۱۴۷ ؛ الايقاظ من الهجعة: ص۳۴۳، ح۹۵، باب۱۰ ؛ بحار الانوار: ج۵۳، ص۵۶، ح۳۳ ؛ ترجمه كتاب «القرآن وفضائل اهل بيت»: ص۳۹۵ ؛ معجم احاديث الامام المهدی علیه‌السلام : ج۷، ص۴۵۸، ح۱۷۱۶ ؛ الرجعة: ص۸۳، ح۵۴ .

﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلاَّ وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ ﴿۸۸﴾

«هر چیزی در معرض هلاکت و نابودی است و فانی می‌شود جز «وجه» او، حاکمیت تنها از آنِ او است و همه به سوی او بازگردانده می‌شوید».

۲۵ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از سلام بن مستنیر روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه السلام در مورد این آیه شریفه **﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلاَّ وَجْهَهُ﴾** سؤال کردم، فرمود:

به خدا قسم ما آن «وجه» هستیم که فرموده است، و تا روز قیامت هرگز هلاک و نابود نمی‌شویم. کسی که در پیشگاه ربوبی آید در حالی که به آنچه امر فرموده از اطاعت ما و ارادت و دوستی ما عمل کرده باشد، به خدا این همان وجهی است که او فرموده: ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلاَّ وَجْهَهُ﴾ هیچ کدام از ما خاندان نمی‌میرد تا روز قیامت، مگر اینکه فرزندی از او جانشین او خواهد بود.[1]

۲۶ ـ و نیز به سند خود از صالح بن سهل روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که در تفسیر این آیه شریفه **﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلاَّ وَجْهَهُ﴾** فرمودند:

ما «وجه الله» هستیم، یعنی ما آن جهتی هستیم که باید از آن جهت به درگاه الهی توجه نمود.[2]

۲۷ ـ و نیز به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه **﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلاَّ وَجْهَهُ﴾** فرمودند:

یعنی هر چیزی فانی است و نابود می‌شود جز آنچه به آن وجه خدا اراده شده و وجه خدا علی بن ابی طالب علیهما السلام است.[3]

۲۸ ـ و مؤیّد آن روایتی است که علی بن ابراهیم رحمه الله به سند خود از ابوحمزه نقل

---

۱. بحار الانوار: ج۲۴، ص۱۹۳، ح۱۱؛ بصائر الدرجات، ج۱، ص۱۳۸، ح۲.

۲. بحار الانوار: ج۲۴، ص۱۹۳، ح۱۲.

۳. بحار الانوار: ج۳۶، ص۱۵۱، ح۱۳۰.

کرده است که گفت: به امام باقر عليه السلام عرض کردم: معنای این آیه شریفه ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ چیست؟ امام عليه السلام فرمودند:

هر چیزی هلاک و نابود می‌شود وتنها «وجه» باقی می‌ماند، و خداوند بزرگ‌تر و برتر از این است که به وجه توصیف شود و لکن معنای آیه این است که هر چیزی از بین رفتنی است جز دین او.

و ما آن «وجه» و «جهت» هستیم که از آن به درگاه ربوبی می‌توان راه یافت. پیوسته در میان بندگان خدایی‌م تا مادامی که برای خداوند در مورد آن‌ها «روبه» است، سپس ما را بالا می‌برد و آنچه بخواهد در مورد ما انجام می‌دهد.

عرض کردم: فدای شما شوم «روبه» چیست؟ فرمود: یعنی حاجت.

مؤلف گوید: یعنی اراده و لذا معنای عبارت این است که ما در میان بندگان خدا هستیم تا مادامی که اراده و خواست خداوند باشد.[1]

۱. تفسیر قمی: ج۲، ص۱۲۴؛ بحار الانوار: ج۲۴، ص۱۹۳، ح۱۳.

سُورَةُ العَنكَبُوتِ

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿الم * أَحَسِبَ النَّاسُ أَن يُتْرَكُوا أَن يَقُولُوا ءَامَنَّا وَ هُمْ لاَ يُفْتَنُونَ﴾ ۞و۞

«الم از رموز قرآن است، آیا مردم می‌پندارند همین که گفتند: ایمان آوردیم رهایشان می‌کنند و آزمایش نمی‌شوند».

۱ ـ علی بن ابراهیم رحمه الله از پدرش و او از محمد بن فضیل روایت کرده است که گفت: از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در مورد این آیه شریفه ﴿الم * أَحَسِبَ النَّاسُ أَن يُتْرَكُوا أَن يَقُولُوا ءَامَنَّا وَ هُمْ لاَ يُفْتَنُونَ﴾ سؤال کردم، امام علیه السلام فرمودند:

عباس خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسید و عرض کرد: بیایید برویم تا مردم با شما بیعت کنند. حضرت فرمودند: فکر می‌کنی آن‌ها این کار را انجام می‌دهند؟ عرض کرد: آری.

حضرت فرمودند: پس این فرمایش خداوند چیست و موردش کجا است که فرمود: ﴿الم * أَحَسِبَ النَّاسُ أَن يُتْرَكُوا أَن يَقُولُوا ءَامَنَّا وَ هُمْ لاَ يُفْتَنُونَ﴾ «آیا می‌پنداری به همین مقدار که گفتند ایمان آوردیم آن‌ها را رها می کنند و در بوته امتحان قرار نمی‌گیرند!»[۱]

۲ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از حسین بن علی علیهما السلام و آن حضرت از پدر بزرگوارش امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

هنگامی که این آیه نازل شد عرض کردم: ای رسول خدا، این «فتنه» که در آیه به آن اشاره شده چیست؟

---

۱. تفسیر قمی: ج۲، ص۱۲۵؛ بحار الانوار: ج۲۲، ص۲۸۹، ح۶۰؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۳۸۸، ح۳.

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: علی جان، مردم به وسیله شما مورد امتحان قرار می‌گیرند و با شما خصومت می‌کنند، پس خود را برای خصومت و دشمنی آنان آماده کن.[1]

۳ ـ و نیزبه سند خود از عمرو بن ثابت روایت کرده است که گفت: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: این سخن خدا را که به پیامبرش فرموده: ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ﴾[2] برایم تفسیر کنید. امام علیه السلام فرمودند:

رسول خدا صلى الله عليه وآله بسیار حریص بود بر اینکه علی بن ابی طالب علیهما السلام بعد از او امیر و فرمانروا باشد و مردم همه آن را بپذیرند ولی نزد خدا خلاف این مطلب بود و این فرمایش خداوند حکایت از آن می‌کند که فرموده است: ﴿الم * أَحَسِبَ النَّاسُ أَن يُتْرَكُوا أَن يَقُولُوا ءَامَنَّا وَ هُمْ لاَ يُفْتَنُونَ * وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ﴾ «آیا مردم گمان کرده‌اند همین که بگویند: «ایمان آوردیم» به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد ما کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم باید علم خداوند در مورد راستگویان و کسانی که دروغ می‌گویند تحقق یابد» و رسول خدا صلى الله عليه وآله به امر خداوند راضی گردید.[3]

۴ ـ و نیزبه سند خود از سماعة بن مهران و او از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمودند:

شبی رسول خدا صلى الله عليه وآله در مسجد بودند، نزدیک صبح امیرالمؤمنین علیه السلام وارد مسجد شدند. رسول خدا صلى الله عليه وآله آن حضرت را صدا زدند، امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کردند: بله یا رسول الله. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: علی جان، نزد من بیا و هنگامی‌که نزدیک آمد، فرمود:

علی جان شب را بیتوته کردم همان‌گونه که می‌بینی و از پروردگارم هزار حاجت درخواست نمودم و او آن‌ها را برآورده نمود و برای تو همانند آن را خواستم و خدا خواسته‌ام

۱. بحار الانوار: ج۲۴، ص۲۲۸، ح۲۶؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۳۸۸، ح۴.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۲۸، مقصود از «امر» در این آیه شریفه امر امامت و امارت است که در اختیار پروردگار است تنها خداوند است که امام را معین میکند و رسول خدا صلى الله عليه وآله آن را معرفي میکند.

۳. بحار الانوار: ج۲۸، ص۸۱، ح۴۲؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۳۸۸، ح۵.

را برآورده نمود و از او خواستم که بعد از من امتم همه گرد تو جمع شوند، ولی امتناع ورزید و فرمود: ﴿الم * أَحَسِبَ النَّاسُ أَن يُتْرَكُوا أَن يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾.[1]

۵ ـ و نیز به سند خود از سدّی روایت کرده است که در تفسیر این آیات در مورد «الذین صدقوا» گفته است:

مراد علی بن ابی طالب علیه‌السلام و اصحاب آن حضرت هستند

و در مورد ﴿الْكَاذِبِينَ﴾ گفته است: مقصود دشمنان آن حضرت هستند.[2]

﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَن يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ * مَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ * وَمَن جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ ۴ـ۶

«آیا کسانی که کارهای زشت انجام می‌دهند گمان می‌کنند که بر ما چیره خواهند شد، بد داوری می‌کنند * کسی که به دیدار حق و رحمت او امیدوار است بداند که اجل و مهلت الهی سر می‌رسد و او شنوا و دانا است * هر کس بکوشد و جهاد کند برای خویش کوشش و جهاد کرده است، همانا خداوند از همه جهانیان بی‌نیاز است».

۶ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از ابن‌عباس روایت کرده که در تفسیر این آیه شریفه ﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَن يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾ گفته است:

این آیه در شأن عتبه و شیبه و ولید نازل شده و اینها کسانی هستند که با حضرت علی‌بن ابی طالب علیه‌السلام و حمزه علیه‌السلام و عبیده مبارزه کردند، و درباره این بزرگواران دو آیه بعد نازل شده است که می فرماید: ﴿مَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ وَمَن جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ﴾.[3]

---

۱. بحار الانوار: ج۲۴، ص۳۲۸، ح۲۷؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۳۸۹، ح۶.

۲. بحار الانوار: ج۲۴، ص۲۲۸، ح۲۸؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۳۸۹، ح۷.

۳. بحار الانوار: ج۲۴، ص۳۱۷، ح۲۲؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۳۹۰، ح۱۱؛ حاکم حسکانی در شواهد ←

﴿مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَآءَ كَمَثَلِ الْعَنكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَ إِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ ﴿٤١﴾

«مَثَل کسانی که غیر از خدا را اولیاء خود می‌گیرند مَثَل عنکبوت است که خانه‌ای برای خود گرفته در حالی که سست‌ترین خانه‌ها خانه عنکبوت است اگر می‌دانستند».

برای این آیه مبارکه یک معنای ظاهر و یک معنای باطن است، معنای ظاهر آیه که روشن است و اما معنای باطن آیه:

۷ ـ محمد بن خالد برقی رحمه‌الله به سند خود از سالم بن مکرم و او از پدرش روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که فرمودند:

این آیه شریفه در شأن حمیراء نازل شده است.[1]

معنای این تأویل: همانا از «حمیراء» به عنوان «عنکبوت» کنیه آورده شده، زیرا عنکبوت حیوان ضعیفی است که خانه ضعیف و سستی را اتخاذ کرده که سست‌ترین و ضعیف‌ترین خانه است، نه منفعتی را باعث می‌شود و نه ضرر و زیانی را دفع می‌کند، حمیراء نیز چنین است، او هم حیوانی است ضعیف به خاطر کمی عقل و دین، از رأی و نظر ضعیف و ناتوان خود و عقل نارسایش بیتی را در مخالفت و عداوت با مولایش اتخاذ کرده مانند بیت عنکبوت در سستی و ضعف که نفعی به او نمی‌بخشید بلکه باعث ضرر و زیان او در دنیا و آخرت است زیرا آن را بنا نموده **﴿عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ﴾**[2] «بر کنار پرتگاه سستی که ناگهان در آتش دوزخ فرو می‌ریزد». او و کسی که برای او اساس کار را بنا نهاده و ارکان آن را محکم کرده و

التنزیل، ج۱، ص۴۴۰، ح۶۰۴، به سند خود از ابن‌عباس روایت کرده است که گفت: آیه مذکور «مَن كَانَ يَرْجُواْ لِقَآءَ اللهِ...» در شأن حضرت علي علیه‌السلام و دو یار همراه او حضرت حمزه و عبیده نازل شده است و آن‌ها بودند که دلیرانه با مشرکین جهاد کردند و به لشکر اسلام قوت و شوکت بخشیدند.

۱. بحار الانوار: ج۳۲، ص۲۸۶، ح۲۴۰؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۴۱۳، ح۲.

۲. سوره توبه، آیه ۱۰۹.

پروردگارش را در این رابطه نافرمانی و از شیطانش اطاعت نموده و لشکریان و یارانش را به گمراهی کشانیده و آن‌ها را در آتش سوزان جهنم وارد ساخته است، و این پاداش ستمگران است. و حمد و سپاس شایسته خداوندی است که پروردگار جهانیان می‌باشد.

﴿وَ تِلْكَ الأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَ مَا يَعْقِلُهَآ إِلاَّ الْعَالِمُونَ﴾ ﴿۴۳﴾

«و این مثال‌ها را ما برای مردم می‌زنیم و درباره آن نمی‌اندیشند و آن‌ها را درک نمی‌کنند جز دانایان».

۸ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از فضیل بن یسار و او از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر این فرمایش پروردگار **﴿وَمَا يَعْقِلُهَآ إِلاَّ الْعَالِمُونَ﴾** فرمودند:

مقصود از ﴿الْعَالِمُونَ﴾ «دانایان» ما هستیم.[1]

آری «عالمون» آن‌ها هستند زیرا که خزّان علم الهی و آخرین حد علم و دانش و نهایت آن هستند که بازگشت هر علمی به آن‌ها است و آن‌ها راسخون در علمند یعنی‌علم و دانش در قلب منوّر آن‌ها رسوخ نموده است و امر و فرمان و حکم کردن مربوط به ایشان می باشد.

و علی بن ابراهیم رحمه‌الله مثل این حدیث را در تفسیرش ذکر کرده است.[2]

﴿فَالَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مِنْ هَؤُلاَءِ مَن يُؤْمِنُ بِهِ﴾ ﴿۴۷﴾

«کسانی که به آن‌ها کتاب داده‌ایم به آن ایمان می‌آورند و بعضی از این مردم نیز به‌آن مؤمن می‌شوند».

۹ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از ابوجارود و او از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر صدر آیه مذکور یعنی **﴿فَالَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ﴾** فرمودند:

---

۱. بحار الانوار: ج۲۴، ص۱۲۲، ح۹؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۴۱۳، ح۳.

۲. تفسیر قمی: ج۲، ص۱۲۷.

مقصود آل محمد علیهم‌السلام هستند.

و نسبت به قسمت دوم آیه ﴿وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَن يُؤْمِنُ بِهِ﴾ فرمودند:

مراد اهل ایمان از اهل قبله یعنی مؤمنینی که رو به قبله نماز می‌خوانند می‌باشند.[1]

۱۰ ـ و نیز به سند خود از ابوورد و او از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر قسمت اول از آیه مذکور یعنی ﴿فَالَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ﴾ فرمودند:

آن‌ها آل محمد علیهم‌السلام هستند.[2]

﴿بَلْ هُوَ ءَايَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ ﴿٤٩﴾

«بلکه آن آیاتی است روشن و آشکار که در سینه‌های صاحبان علم و دانش جای گرفته است».

۱۱ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از ابوبصیر و او از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه شریفه ﴿بَلْ هُوَ ءَايَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ فرمودند:

مقصود از «صاحبان علم» در این آیه شریفه ما هستیم.

عرض کردم: «صاحبان علم» شما هستید؟ امام علیه‌السلام فرمودند:

چه کسانی گمان می‌کنی باشند در حالی که ما «راسخون در علم» هستیم؟[3]

۱۲ ـ و نیز به سند خود از برید بن معاویه روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه‌السلام در مورد این آیه شریفه ﴿بَلْ هُوَ ءَايَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ سؤال کردم، حضرت فرمودند:

---

۱. بحار الانوار: ج۲۳، ص۱۸۸، ح۱؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۴۱۷، ح۱؛ تفسیر قمی: ج۲، ص۱۲۸.

۲. بحار الانوار: ج۲۳، ص۱۸۸، ح۲؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۴۱۷، ح۲؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج۳، ص۴۸۵.

۳. بحار الانوار: ج۲۳، ص۱۸۹، ح۳؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۴۲۱، ح۱۵.

تنها ما مقصود از «صاحبان علم» در این آیه شریفه هستیم.[۱]

۱۳ ـ و نیز به سند خود از علی بن اسباط روایت کرده است که گفت: شخصی از امام صادق علیه‌السلام در مورد این آیه شریفه ﴿بَلْ هُوَ ءَايَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ سؤال کرد، امام علیه‌السلام فرمود:

مقصود از «صاحبان علم» که «آیات بیّنات» در سینه‌های آنان است ما هستیم».

سؤال کننده عرض کرد: فدای شما، آن قیام کننده شما چه زمانی قیام می‌کند؟

امام علیه‌السلام فرمودند: همه ما یکی پس از دیگری قیام کننده به امر خدا هستیم تا صاحب شمشیر یعنی آخرین حجت الهی بیاید، و چون صاحب شمشیر آید اوضاع به گونه دیگری خواهد بود.[۲]

۱۴ ـ و نیز به سند خود از عبدالعزیز عبدی روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه‌السلام در مورد آیه مذکور سؤال کردم، حضرت فرمودند:

آن‌ها امامان از آل محمد علیهم‌السلام هستند. درود خدا بر همه آنان، درودی دائم و پیوسته که همه زمان‌ها را فراگیرد.[۳]

﴿وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ ۶۹

«کسانی که در راه ما تلاش و کوشش کنند ما راه‌های هدایت خود را به آنان نشان می‌دهیم و بدون تردید خداوند با نیکوکاران است».

۱۵ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از محمد بن حنفیّه و او از پدر بزرگوارش علی بن ابی طالب علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود:

خداوند تبارک و تعالی فرموده است: ﴿وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ «خداوند با نیکوکاران

---

۱. بحار الانوار: ج۲۴، ص۱۲۲، ح۱۱؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۴۲۱، ح۱۶.

۲. بحار الانوار: ج۲۳، ص۱۸۹، ح۴؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۴۲۲، ح۱۷.

۳. بحار الانوار: ج۲۳، ص۱۸۹، ح۵؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۴۲۲، ح۱۸.

است» و من آن نیکوکار هستم.[1]

۱۶ ـ و نیز به سند خود از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که در مورد این آیه شریفه ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ...﴾ فرمودند:

این آیه در شأن ما نازل شده است.[2]

۱۷ ـ و نیز به سند خود از زید بن علی علیه‌السلام روایت کرده است که در مورد آیه مذکور گفته است:

مقصود از ﴿الْمُحْسِنِينَ﴾ در این آیه ما هستیم.

راوی یعنی مسلم حذّاء می‌گوید: گفتم: اگر شما نباشید پس چه کسی خواهد بود؟![3]



۱. بحار الانوار: ج۲۴، ص۱۹۰، ح۱۱؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۴۲۴، ح۶.

۲. بحار الانوار: ج۲۴، ص۱۵۰، ح۳۵؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۴۲۵، ح۷.

۳. بحار الانوار: ج۲۴، ص۱۵۱، ح۳۶؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۴۲۵، ح۸.

سُورَةُ الرُّوم

﴿بسم الله الرحمن الرحيم الم *غُلِبَتِ الرُّومُ *
فِي أَدْنَى الأَرْضِ وَهُم مِّن بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ﴾ ۱-۳

«الف، لام، میم * رومیان در نزدیک‌ترین سرزمین شکست خورند و آن‌ها پس از مغلوب شدنشان به زودی غالب آیند».

۱ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه ﴿الم * غُلِبَتِ الرُّومُ﴾ فرمودند:

این آیه در مورد ما، و در مورد بنی‌امیّه نازل شده است.[1]

۲ ـ و نیز به سند خود از ابوبصیر روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد این آیه و تفسیر آن سؤال کردم، امام علیه السلام فرمود:

مقصود از ﴿الرُّومُ﴾ در آیه بنی امیّه هستند.

و مقصود از ﴿يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ * بِنَصْرِ اللهِ﴾ هنگام قیام امام قائم علیه السلام است که اهل ایمان شاد و مسرور می‌گردند.[2]

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفا فِطْرَتَ اللهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ ۳۰

«پس روی خود را متوجه دین پاك و خالص پروردگار کن، این فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر آن سرشته است».

---

۱. بحار الانوار: ج۳۱، ص۵۱۶، ح۱۳؛ تفسیر برهان: ج۷، ص۴۲۸، ح۱.

۲. بحار الانوار: ج۳۱، ص۵۱۶، ح۱۴؛ عوالم العلوم: ج۱، ص۳۰۲.

معنای آیه: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفا﴾ یعنی «قصد خود را برای دین مایل گردان» و متوجه ساز و بر آن ثابت بدار ﴿فِطْرَتَ اللهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ یعنی «فطرت الهی که خدا مردم را بر آن فطرت آفریده» و آن اسلام و توحید و ولایت است همان‌طور که در حدیث آمده است.

۳ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از ابوبصیر روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه‌السلام در مورد این آیه شریفه ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفا فِطْرَتَ اللهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ سؤال کردم، حضرت فرمودند:

مقصود ولایت است.[۱]

۴ ـ صفّار رحمه‌الله به سند خود از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه مذکور فرمودند:

یعنی فطرت پاک آدمی را بر توحید و رسالت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامت حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام سرشته است.[۲]

﴿فَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ﴾ (۳۸)

«پس حق خویشاوند را بده»

۵ ـ محمد بن عباس رحمه‌الله به سند خود از ابوسعید خدری روایت کرده که گفت: هنگامی که این آیه شریفه ﴿فَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ﴾ نازل شد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فاطمه علیهاالسلام را فراخواند و فدک را به آن حضرت عطا نمود.[۳]

---

۱. بحار الانوار: ج۲۳، ص۳۶۵، ح۲۷؛ قمي در تفسير، ج۲، ص۱۳۲؛ و كليني در كتاب كافي: ج۱، ص۴۱۸، ح۳۵، اين حديث را روايت كرده‌اند. و در حديث ديگري حضرت فرمودند: فطرتي كه خدا بر آن فطرت انسان را آفريده شهادت به يكتايي خداوند و رسالت حضرت محمد و ولايت علي بن ابی طالب است و اين هر سه در دائره توحيدند، يا مكمّل توحيد و يا شرط آن هستند.

۲. بصائر الدرجات، ج۱، ص۱۵۹، ح۷؛ بحار الانوار: ج۶۷، ص۱۳۲، ح۴.

۳. بحار الانوار: ج۲۹، ص۱۱۱، ح۴.

سُورَةُ لُقمَان

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَ وَصَّيْنَا الإنسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ﴾ ۱۴

«ما انسان را نسبت به پدر و مادرش توصیه نمودیم، مادرش او را با ناتوانی روی ناتوانی (با تحمل رنج‌ها و ناراحتی‌هایی که برایش پیش می‌آمد) حمل کرد، دوران شیرخوارگی او دو سال پایان می‌یابد، (توصیه کردیم که) سپاسگزار من و والدین خود باشد، که بازگشت همه به سوی من است».

۶ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از عبدالله بن سلیمان روایت کرده است که گفت: جابر جعفی را در محضر امام باقر علیه السلام مشاهده نمودم در حالی که روایت می‌کرد:

مراد از «والدان» در آیه ﴿أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ﴾ رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام هستند.

عبد الله بن سلیمان می‌گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

از ما می‌باشد آن کسی که خمس را حلال کرده است، و از ماست آن کسی که با درستی و راستگویی می‌آید، و مودّتی که خداوند در کتابش به آن امر فرموده، در حق ماست. و علی علیه السلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله، آن دو «والد» هستند که خداوند نسبت به ذریّه و فرزندان آن‌ها سفارش فرموده و فرمان داده تا سپاسگزار ایشان باشید.

۷ ـ و نیز به سند خود از زراره و او از عبدالواحد بن مختار روایت کرده است که

گفت: خدمت امام باقر علیه‌السلام رسیدم به من فرمودند:

آیا نمی‌دانی که علی بن ابی طالب علیه‌السلام یکی از دو والد هستند که خداوند در قرآن فرموده: ﴿اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ﴾ .

زراره گفت: نمی‌دانستم مقصود کدام آیه است، آیه‌ای که در سوره بنی‌اسرائیل است و یا آیه‌ای که در سوره لقمان است.

قسمتم شد که حج مشرّف شدم و خدمت امام باقر علیه‌السلام رسیدم و چون آن حضرت تنها شد عرض کردم: فدای شما شوم عبدالواحد حدیثی را برای ما آورده است، حضرت فرمودند: آری. عرض کردم: کدام آیه است؟ آیه‌ای که در سوره لقمان است یا آیه‌ای که در سوره بنی‌اسرائیل است؟ فرمودند: **آیه‌ای که در سوره لقمان است.**

۸ ـ و نیز به سند خود از جابر روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که در تفسیر این آیه شریفه ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ﴾ فرمودند:

مقصود رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و علی بن ابی طالب علیه‌السلام می‌باشد.

۹ ـ و نیز به سند خود از بشیر دهّان روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که فرمودند:

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله یکی از دو والد هستند.

عرض کردم: دیگری؟ فرمودند: **علی بن ابی طالب علیه‌السلام است.**

مؤلّف رحمه‌الله گوید: بنابراین تأویل معنای آیه شریفه این است که ما نوع انسان را به اطاعت از والدین توصیه نمودیم و آن دو پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و وصيّ آن حضرت هستند.

و از آن دو بزرگوار به «والدین» کنایه آورده شده زیرا والد یعنی پدر سبب اقوی در ایجاد فرزند است و اگر پدر نباشد فرزندی نخواهد بود و در مورد حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز چنین است اگر این دو شخصیت نبودند خبری از عالم و آدم نبود، نه انسانی و نه حیوانی و نه دنیایی و نه آخرتی بود.

۱۰ ـ همان‌طور که در دعا آمده است:

سُبْحَانَ مَنْ خَلَقَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ ما سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهارِ لِمُحَمَّدٍ وَ آلِ

مُحَمَّدٍ ﷺ.

پاک و منزه است خداوندی که دنیا و آخرت و همه موجودات را به خاطر محمّد و آل محمّد ﷺ آفرید.

۱۱ـ و در حدیث قدسی آمده است:

لَوْلاكَ لَما خَلَقْتُ الأَفْلاكَ.

اگر تو نبودی ـ ای رسول خدا ـ افلاک را نمی‌آفریدم.

۱۲ـ و در حدیث دیگری آمده است که خداوند سبحان به حضرت آدم فرمود:

اگر آن دو شخصی که اراده کرده‌ام آن‌ها را بیافرینم نبودند هرگز تو را نمی‌آفریدم.

و معنای دیگری که برای کلام پروردگار در ارتباط با آن تأویل به نظر می‌رسد این است که: همان‌طور که پدر به فرزندش غذا می‌رساند و فرزند با آب و نان او تغذیه می‌شود، پیامبر ﷺ و امام علیه السلام نیز به انسان غذا می‌رسانند و آن‌ها با علم و ادب و بیان ایشان تغذیه می‌شوند با این تفاوت که پدر غذای جسم فرزند را فراهم می‌کند که باعث حیات مادی او می‌شود و پیامبر و ائمه علیهم السلام غذای روح انسان را به او می‌رسانند که باعث حیات معنوی او می‌گردد.

﴿وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً﴾ ﴿۲۰﴾

«و نعمت‌های آشکار و نهان خود را بر شما سرازیر نمود».

۱۳ـ علی بن ابراهیم رحمه الله به سند خود از جابر روایت کرده است که گفت: شخصی نزد امام باقر علیه السلام این آیه شریفه را قرائت نمود. امام علیه السلام در تفسیر آیه مذکور فرمودند:

«نعمت آشکار» وجود مقدس پیامبر اکرم ﷺ است و آنچه از توحید و معرفت پروردگار آورده‌اند و اما «نعمت پنهان» ولایت ما اهل بیت علیهم السلام و پیمان دوستی با ما است.

و آن را تأیید می‌کند این سخن پروردگار که فرموده است: **﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلاَمَ دِيناً﴾**.

نعمتی را که خداوند سبحان با آن بر بندگانش منت نهاده نعمت وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و آنچه آورده‌اند، این نعمتی است از طرف پروردگار و ظاهر و آشکار برای مردم می‌باشد ولی به تنهایی کامل نبود، هنگامی که ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و ذریه طاهرین آن حضرت فرض گردید و اعلام شد خداوند تبارک و تعالی فرمود: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾ پس ولایت اهل بیت علیهم السلام نعمت باطنه‌ای است که به سبب آن دین کامل و نعمت پروردگار جهانیان تمام گردید.

﴿وَ مَن يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَ إِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾ ۞٢٢۞

«کسی که خود را تسلیم درگاه ربوبی گرداند در حالی که نیکوکار است به دست آویز محکم و مورد اطمینان چنگ زده، و سرانجام امور و پایان کار به سوی خدا است».

۱۴ ـ طبرسی رحمه الله در تفسیر ﴿وَمَن يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ﴾ گفته است:

یعنی کسی که دین خود را خالص و قصد و نیت خود را در کارهایش تقرّب به پروردگار قرار دهد و گفته شده: تسلیم نمودن وجه به سوی خدا گردن نهادن در برابر دستورات الهی و خودداری از نواهی او است و آن متضمّن علم و عمل است و آن دو را دربر دارد.

﴿فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى﴾ آویخته به دست آویز محکم و استواری که مورد اعتماد است و بیم آن نیست که از یکدیگر گسسته شود.

تأویل ﴿الْعُرْوَةِ الْوُثْقَى﴾

۱۵ ـ محمد بن عباس رحمه الله به سند خود از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از پدرش، از پدرانش علیهم السلام که درود خدا برآنان باد ـ روایت کرده است که فرمود:

مراد از ﴿الْعُرْوَةِ الْوُثْقَى﴾ در این آیه شریفه ﴿فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى﴾ محبت و مودّت ما اهل بیت است.

۱۶ ـ و نیز به سند خود از زید بن علی علیه السلام روایت کرده است که گفت:
﴿الْعُرْوَةِ الْوُثْقَى﴾ دوستی و ارادت به آل محمد و خاندان رسالت علیهم السلام است.[۱]

﴿وَ لَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِن شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَ الْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِن بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَّا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (۲۷)

«اگر درختان روی زمین همه قلم شوند و دریا را هفت دریای دیگر کمك کند کلمات خدا پایان نمی‌پذیرد».

۱۷ ـ شیخ طبرسی رحمه الله در کتاب احتجاج روایت کرده است که: یحیی بن أکثم از حضرت علی بن محمد امام هادی علیه السلام در مورد این آیه سؤال کرد و گفت:

این هفت دریا کدام هستند و کلماتی که پایان نمی‌پذیرند چیست؟

امام علیه السلام فرمودند: اما دریاها عبارتند از چشمه کبریت، چشمه یمن، چشمه برهوت، چشمه طبریّه، چشمه جوشنده ماسیدان، چشمه پرآب آفریقا و چشمه ماجودان.

امّا مقصود از «کلمات» ما هستیم، ما کلماتی هستیم که فضائل ما درک نمی‌شوند و استقصا نمی‌گردند.[۲]

و نیز دلالت می‌کند بر این که آن‌ها «کلمات» هستند آیۀ شریفۀ: **﴿فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ﴾** و آیۀ مبارکۀ **﴿وَإِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ﴾**. پس آن‌ها «کلمات تامّهُ الهیّه» هستند.

بهترین درود و کامل‌ترین تحیّات در همۀ اوقات و زمان‌ها بر آن‌ها باد.

---

۱. بحار الانوار: ج۲۴، ص۸۵ ح۸.

۲. احتجاج: ج۲، ص۴۹۹؛ بحار الانوار: ج۴، ص۱۵۱، ح۳.

به فضل الهی و توجّهات حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداء،

ترجمه جزء اوّل این کتاب شریف به پایان رسید

و به دنبال آن ترجمهٔ جزء دوّم خواهد آمد.

﴿وَآخِرُ دَعْواهُمْ أَنِ الْحَمْدُ للهِ رَبِّ الْعالَمینَ﴾

و صلّی الله علی محمّد و آله الطاهرین.